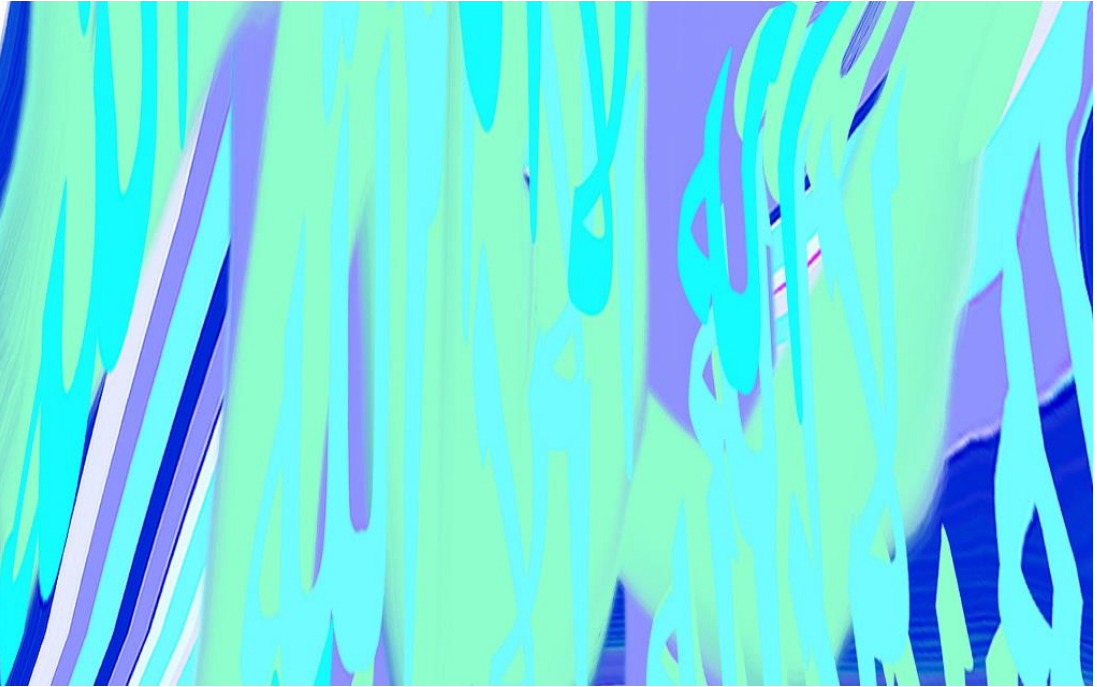
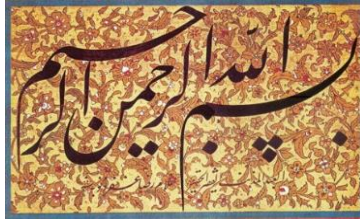


# إرشاد القلوب

ابو محمد الحسن بن أبي الحسن محمد الفقيه  
بن عليّ بن عبد الله بن الحسن الديلميّ  
ترجمه سيد هدايت الله مسترحمي حسن آبادي



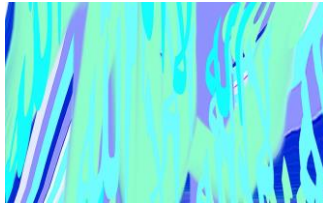


## إرشاد القلوب

ابو محمد الحسن بن أبي الحسن محمد الفقيه

بن علي بن عبد الله بن الحسن الديلمي

ترجمه سيد هدايت الله مسترحمي حسن آبادي



نقاشی خط روی جلد از استاد مهدی العاسی

نشر موج نور

## فهرست

- مقدمه مترجم..... ۵
- [شرح حال نویسنده کتاب ارشاد القلوب]..... ۸
- [مقدمه کتاب]..... ۲۳
- باب اول در ثواب موعظه و نصیحت نمودن است..... ۶۹
- باب دوم در زهد و تقوی..... ۸۱
- باب سوم در مذمت دنیا..... ۱۰۱
- باب چهارم در ترك دنیا و یاد مرگ..... ۱۰۹
- باب پنجم یاد عذاب و آخرت..... ۱۳۳
- باب ششم عقوبت در دنیا..... ۱۵۹
- باب هفتم در آمال و آرزوها..... ۱۶۱
- باب هشتم در کوتاهی عمر..... ۱۶۶
- باب نهم در بیماری و مصلحت آن..... ۱۷۳
- باب دهم در ثواب عیادت مریض..... ۱۷۶
- باب یازدهم در توبه و شرایط آن..... ۱۸۰
- باب دوازدهم در آمادگی بمرگ..... ۱۹۳
- باب سیزدهم در کوشش در عمل..... ۱۹۷
- باب چهاردهم در حالت مؤمن هنگام مردن..... ۲۳۴

- باب پانزدهم موعظه از کلام مصنف..... ۲۴۴
- باب شانزدهم ساعت قیامت و آخر الزمان..... ۲۴۷
- باب هفدهم در عقوبت زنا و رباخوار..... ۲۶۲
- باب هیجدهم در وصایای لقمان و مواعظ رسول خدا..... ۲۶۶
- باب نوزدهم در قرائت قرآن مجید و فائده آن..... ۲۸۴
- باب بیستم خطبه در مواعظ و نصایح توأم با آیات سوره ق..... ۲۹۰
- باب بیست و یکم در ذکر و مواظبت بر آن..... ۲۹۸
- باب بیست و دوم در فضیلت نماز شب و آثار آن..... ۳۰۸
- باب بیست و سوم در گریه از خوف خدا..... ۳۳۸
- باب بیست و چهارم در جهاد فی سبیل الله..... ۳۴۷
- باب بیست و پنجم در عزلت و گوشه‌نشینی..... ۳۵۲
- باب بیست و ششم در ورع و تقوی..... ۳۶۰
- باب بیست و هفتم در خاموش بودن و حفظ زبان نمودن..... ۳۶۶
- باب بیست و هشتم در ترس از خدا..... ۳۷۳
- باب بیست و نهم در امیدواری بخدا..... ۳۸۲
- باب سی‌ام در حیای از خداوند..... ۳۹۵
- باب سی و یکم در فضیلت حزن..... ۳۹۸
- باب سی و دوم در خشوع..... ۴۰۶

- باب سی و سوم در غیبت و نَمّامی..... ۴۱۲
- باب سی و چهارم در قناعت ..... ۴۲۲
- باب سی و پنجم در توکل بخداوند..... ۴۲۹
- باب سی و ششم در فضیلت شکر نعمتهای خدا و چگونگی آن..... ۴۴۰
- باب سی و هفتم در یقین و فوائد آن..... ۴۴۹
- باب سی و هشتم در صبر و فائده و مراحل آن..... ۴۵۶
- باب سی و نهم در مراقبت احوال خود بودن..... ۴۶۴
- باب چهل در مذمت حسد و آثار شوم آن..... ۴۶۸
- باب چهل و یکم در فراست و آثار و چگونگی پیدایش آن..... ۴۷۵
- باب چهل و دوم در حسن خلق و نتایج حاصله آن..... ۴۸۴
- باب چهل و سوم در سخاوت و فائده دنیائی و آخرتی آن..... ۴۹۷
- باب چهل و چهارم پرسشهای ابو ذر از پیغمبر (ص)..... ۵۰۹
- باب چهل و پنجم دوستان واقعی و حقیقی خدا و صفات و علائم ایشان..... ۵۱۸
- باب چهل و ششم در بیانات امیر المؤمنین و ائمه هدی (ع)..... ۵۲۷
- باب چهل و هفتم در دعا و برکت و فضیلت آن..... ۵۴۳
- باب چهل و هشتم در فقر و فضیلت و حسن عاقبت آن..... ۵۶۴
- باب چهل و نهم: در ادب داشتن، در همه اوقات..... ۵۷۹
- باب پنجاهم در توحید و معرفت ربّ مجید..... ۶۰۰

باب پنجاه و یکم: در اخبار پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (ع) از مجموعه ورام..... ۶۱۹

باب پنجاه و دوم نیز در اخبار منتخبه از مجموعه ورام از بیانات اهل بیت رسالت (ع) ۶۶۴.....

باب پنجاه و سوم در عقل و چگونگی خلقت و آثار آن ..... ۶۹۷

باب پنجاه و چهارم سوالات پیغمبر (ص) در شب معراج از خدای عز و جل ..... ۷۰۴

## مقدمه مترجم

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلوة و السلام على سيدنا سيد المرسلين و خاتم النبيين محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله و سلم و على بنته فاطمة الزهراء، و على بن عمه و وصيه على بن أبي طالب و على أولاده المعصومين عليهم السلام و لعنة الله على أعدائهم أجمعين، من الأولين و الآخرين.

خواننده محترم: بهترین روش تربیت و پرورش افراد بشر و رسیدن باوج سعادت همانا پس از آیات شریفه قرآن مجید تعلیمات و دستورات پیشوایان دین مقدس اسلام و مذهب شیعه است، چون در بیانات خود نکات سعادت جامعه را پیش بینی فرموده اند و آنچه را که برای پیشرفت معنوی و مادی لازم است یادآور شده اند، و علمای اعلام (جزاهم الله خیر الجزاء) با بذل جان و مال و صرف وقت کوشیده اند تا بیانات ایشانرا در کتابهای خود جمع نمایند.

و از جمله آنها مرحوم علامه دیلمی است که این کتاب حاضر را جمع آوری فرموده از آیات شریفه قرآن و روایات مرویه از رسول خدا صلی

اللّٰه عليه و آله و سلّم و ائمه هدی علیهم السّلام و کلمات و نصایح بزرگان و دانایان، و چون عربی بود و همگی را بهره نبود بنا بدستور جناب عالیقدر آقای حاج علی آقای مصطفوی آنرا ترجمه نمودم بطور نقل بمعنی، و مطلب اضافی را بین دو خطّ هلالی و یا در پاورقی نوشتم که تصرف در اصل روایت و عبارت ننموده باشم،

و تا این تاریخ با آنکه بسیار تحقیق کردم اطلاع نیافتم که کسی آنرا ترجمه نموده باشد.

بنابراین اولین بار بدست این بنده ترجمه شده و بسی جای خوشوقتی است که مورد توجه و استقبال عموم برادران دینی واقع گردید بطوریکه نسخه‌های چاپ اول آن بفاصله چند ماه نایاب گردید از اینجهت اقدام بچاپ دوم شد.

و متأسفانه در چاپ اول چون فرصت برای مراقبت و دقت و تصحیح کمتر بود اغلاط و اشتباهات مختصری رخ داده بود که بحمد اللّٰه در این چاپ برطرف گردید و با چندین نسخه متعدّد عربی آن تطبیق شد و اضافاتی بر آن افزودم که بالنتیجه ۱۹ صفحه بر چاپ اول اضافه شد، و اشعار آن حتی المقدور با اعراب چاپ شد و فهرستی تقریباً مفصل تنظیم گردید.



لذا میتوان گفت این چاپ بر چاپ اول امتیاز کامل دارد و از کلیه علاقمندان این کتاب که چاپ اول را در دست دارند خواستارم که در سر فرصت آنرا با این چاپ مقابله نموده و تصحیح نمایند تا بهتر مورد استفاده واقع شود.

و در خاتمه از خوانندگان و فضلاء انتظار دارم این بنده را از اشکالات و نقائصی که مشاهده مینمایند آگاه فرمایند سپاسگزار خواهم بود.

جمعه ۱۴ جمادی الأول ۱۳۸۰ هجری قمری

حاج سید هدایت الله مسترحمی حسن آبادی جرقویه‌ای

## [شرح حال نویسنده کتاب ارشاد القلوب]

مفرّج الكرب

فی ترجمه صاحب ارشاد القلوب بقلم حضرت حجّة الإسلام و المسلمین  
آیة الله العظمی السید شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی دام بقائه  
العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و الصلوة و السلام على سيدنا و  
نبينا محمد و آله الميامين.

و بعد چنین گوید خادم علوم أهل بیت وحی و طهارت.

ابو المعالی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

مخفی نماید بر ارباب فضل و دانش و صاحبان هوش و بینش که دل هر  
فرد انسانی چون بدنش در معرض مرض و کسالت واقع است و بر این  
مطلب اخبار کثیره دلالت صریح و روشن دارد و برای هر یک از اینها  
معالجاتی است که اثر آن مرض را بکلی از بین میبرد از جمله معالجات  
سودمندی که برای امراض قلبی و ناراحتیهای فکری است همانا و عظم و

ارشاد و یادآوری منجیات و مهلکات و معرفی آنچه را که سبب خلاصی از طوفانهای سهمگین دریای شهوات و هوی و هوس نفسانی است.

آری راهنمائیهای خردمندانه افراد پاک و روشن ضمیر است که میلیونها نفر از نفوس بشری را چه در حالت حیات و چه در حال ممات از لغزشهای حتمی و انحطاط اخلاقی نجات میدهد خداوند بزرگ دانشمندان عالیقدر اسلامی را از عواطف بی‌پایان خود بهره‌مند سازد که نهایت سعی و کوشش را در این مقام بکار برده و با تألیفات کثیره و کتابهای نافع خود چراغ روشن هدایت راه تاریک افراد انسانی واقع شده‌اند از بهترین

این کتابها (ارشاد القلوب) علامه محدث ثقه بارع زاهد ناسک شیخ ابی محمد الحسن الدیلمی است با اینکه خیلی مختصر و حجمش کوچک است ولی جامع کثیری از احادیث قدسیه و روایات مأثوره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت طاهرینش و کلمات دربار دانشمندان صالح و پرهیزکار از گذشتگان است که در مقام پند و اندرز و راهنمائی بشر القاء نموده‌اند خداوند جزای نیکو و پاداش جمیل عطا فرماید این کتاب بزبان عربی و تازی بشیوه آراسته و پیراسته برشته تحریر درآمده و آنهاستیکه حظ کافی از لسان عربی دارند میتوانند بطور اکمل از مندرجات بکر و عالی آن در تهذیب اخلاق و تذکیر نفس و ارشاد و هدایت استفاده

کنند ولی بسیار جای تأسف و تأثر بود که فارسی‌زبانان غیرآشنا بزبان عربی نمیتوانستند از این کتاب استفاده کنند و از این مشعل فروزان عالم علم و اخلاق کسب نور نمایند روی این قسمت فاضل دانشمند و محترم آقای سید هدایت الله مسترحمی جرقویه که از جوانان صالح و متدین و آراسته بفضل و تقوی و اخلاق است در مقام ترجمه این کتاب از لسان عربی بزبان پارسی بطرز أحسن و أسلوب نیکو و بیان شیرین و نمکین برآمده خداوند متعال در قبال اینهمه زحمت أجر جزیل بایشان مرحمت فرماید.

از نویسندگان این رساله تقاضا شد که مختصری در شرح حال و ترجمه مؤلف همام و عالمقام این کتاب هم از لحاظ تعمیم فائده و هم از جهت آداء حق بزرگی که این عالم جلیل بجامعه مسلمین دارند برشته تحریر درآورم دیدم خود شرح حال افراد بزرگ و مردان حق و حقیقت مشعل فروزان دیگری است برای هدایت افکار و تهذیب اخلاق فلذا بطور اختصار و سبیل فهرست چند کلمه ای در شرح حال مؤلف منیف بنگارش درآوردم

اسم و نسب مؤلف

علّامه مفسّر، فقیه متبحر، متکلم محدث، شاعر ادیب، الشیخ ابو محمد الحسن بن ابی الحسن محمد الفقیه بن علی بن عبد الله بن الحسن الدیلمی.

### مشایخ درایت و روایتی ایشان

جمعی از بزرگان عصر خود از مشایخ رجالی و یا روایتی ایشان محسوب میشوند،

از جمله آنها- والد ماجدشان میباشد که غالب استفادات علمی صاحب ترجمه از محضر پدرش بوده و روایات زیادی از او نقل کرده است و در یکی از اجازاتی که بعضی از تلامیذش نگاشته و ما متعرض خواهیم شد این موضوع را کاملاً تنصیص نموده‌اند.

و از جمله آنها- علامه بزرگوار و شیخ سعید عالیمقام شهید اول است که از مشایخ صاحب ترجمه بوده چنانکه از اجازه فوق الذکر ظاهر است

و باز از جمله آنها- علامه محقق و مدقق (فخر المحققین) است که بایشان هم در این اجازه اشاره فرموده‌اند.

### تلامیذ و روایت‌کنندگان از ایشان

جماعتی از فضلاء و دانشمندان از محضر ایشان استفاده نموده و در اخذ علوم و کسب اجازه علمی توفیق حاصل کرده‌اند.

از جمله آنها - علامه بزرگ شیخ محمد الجیلانی است که از تلامیذ مبرز ایشان محسوب میشوند و مؤلف محترم در اجازه‌ای که در پشت یکی

از نسخ (فقیه) برای ایشان مرقوم فرموده‌اند و این نسخه را شیخ محمد جیلانی در خدمت مؤلف محترم قرائت نموده باین مطلب اشاره نموده‌اند.

و از جمله آنها - علامه زاهد و ناسک الشیخ أبو العباس بن فهد الحلی صاحب کتاب عدّة الداعی است و غیر از این دو نفر باز تلامیذ دیگری داشته‌اند.

### آثار علمی و تالیفات قلمی ایشان

آثار علمی و قلمی مؤلف محترم زیاد است: از جمله آنها کتاب (ارشاد القلوب المنجی من عمل به من العقاب) که همین کتابست که در دسترس علماء و دانشمندان و قراء گرامی قرار میگیرد و انصافاً کتابیست بسیار عزیز و عالیقدر و مشهور اینست که دو جزء است جزء اول در مواعظ و جزء دوم در مناقب ولی در نزد ما تقریباً ثابت است که جزء دوم از ایشان

نیست و هرکسی ملاحظه و تدبر کند این معنی برایش واضح و هویدا خواهد شد.

و از جمله - کتابهایش (غرر الاخبار و درر الآثار) است که کتابیست بسیار نفیس و باارزش و در همین کتابست که قسمتی از حدیث کساء معروف را مترجم ذکر نموده بهمان عباراتی که در مجالس مؤمنین برای قضاء حوائج و شفاء امراض خوانده میشود.

و از کتابهای دیگر مؤلف کتاب (اعلام الدین فی صفحات المؤمنین)

و کتاب (التفسیر الکبیر) میباشد که مؤلف محترم اخبار مرویه از ائمه هداة در تفسیر آیات کریمه را در این کتاب وارد نموده و کتابیست بسیار نافع و سودمند و کتابهای ذیقیمت دیگری هم دارند که درباره آنها زحمتهای کشیده شده است.

### کلمات دانشمندان در حق ایشان

هرکسی از مترجمین و الامقام که متعرض شرح حال صاحب ترجمه شده زیاده از حد در تبجیل و ثنایش داد سخن داده و در علم و زهد و ثقه بودنش کاملاً حق مطلب را آداء نموده اند علامه بزرگ و بحانه سترک خریت در علم تراجم و رجال (میرزا عبد الله افندی) در کتاب نفیس خود

ریاض العلماء در مدح و ثنا و تعریف مؤلف فروگذاری نکرده و همچنین صاحب وسائل در کتاب نفیس (امل الامل) و علامه بزرگ میرزا محمد خونساری در کتاب (روضات الجنّات) و علامه محقق نوری در مستدرک الوسائل و علامه محدث قمی در (الکنی و الألقاب) و علامه مجاهد محقق سید محسن جبل عاملی در أعیان الشیعة، عبارات گوناگون در حق صاحب ترجمه ثناها کرده‌اند.

### موفقیت و ارزش علمی (ارشاد القلوب) در پیش دانشمندان

محدثین بزرگ و دانشمندان در مقام نقل غالباً باین کتاب استناد نموده و اعتماد کرده‌اند مراجعه کنید بکتاب (بحار الأنوار) شیخ بزرگ مولانا علامه مجلسی (قدّه) و کتاب (الوسائل) شیخ علامه الحرّ العاملی و (الانوار) تألیف سید بزرگوار علامه جزائری و کتابهای علامه صاحب وافی و علامه سید عبد الله شبر و علامه نوری شیخ مشایخ ما در اجازه و غیر اینها تا حقیقت امر برای شما خوانندگان عزیز روشن گردد.

در اینکه این کتاب (ارشاد القلوب) مقام شامخی در تنویر افکار و ارشاد قلوب دارد بحثی نیست فلذا بعضی از علماء و دانشمندان در تعریف کتاب



چکامه‌ها و یا ابیاتی بسلك نظم کشیده‌اند از جمله آنها دو بیت شعری است که بعلامه محقق شارح صحیفه کریمه سجادیه سید علیخان الحسینی المدنی نسبت می‌دهند و ما آن دو بیت را ذکر میکنیم:

اذا ضلت قلوب عن هداها      فلم تدر العقاب من الثواب  
فارشدها جزاک الله خیرا      بارشاد القلوب الی الضواب

ذوق شعری مؤلف

بعضی اشعار و قصائد در مجامع بمؤلف نسبت می‌دهند از جمله آنها دو بیت زیرین است:

صبرت و لم اطلع هوای علی صبری      و اخفیت ما بی منک من موضع الصبر  
مخافة ان یشکو ضمیری صابتی      الی دعتی سرا فتجری و لا ادری

وفات ایشان

خیلی مایه تأسف است که ما در طی تتبعات و مراجعات خود بمراجع علمی سنه وفات تحقیقی مؤلف را بدست نیاوردیم و آنچه را که بعضی از ارباب تراجم در سنه وفات مؤلف جلیل بیان داشته‌اند برای اثبات مطلب

کافی و وافی نبوده و آنچه مسلم است وفات ایشان بعد از شهادت شیخ بزرگ ما علامه شهید اول بوده است و کاملاً از اجازه فوق الذکر این موضوع ظاهر و لائح است و علی ایّ نحو کان مترجم از رجال و دانشمندان اواخر ماه ثامنہ یا اوائل ماه تاسعہ میباشد.

### در حول کلمه دیلمی

دیلمی منسوب است (بدیلم) بفتح دال مهملة و سکون یاء و فتح لام و میم ساکنه، کوهی و یا قریه‌ای است بین قزوین و جیلان (گیلان) و جمعی (دیالمه) که جمع علی خلاف قیاس است میباشد و از کلمات سمعانی این معنی ظاهر است.

جمع کثیری از علماء و دانشمندان و فقهاء و محدثین از فرق مسلمین از دیلم برخاسته اند آنکه از عامه میشود نام برد: ابو یعلی عثمان بن الحسن بن علی بن عورۃ بن دیلم الدیلمی الوراق مشهور بطوسی متوفی در سنه ۳۶۷ هجری است.

و دیگر أبو محمد الحسن المحدث بن موسی بن پندار بن حرشاد الدیلمی و أبو علی إسماعیل بن یوسف الدیلمی از تلامذہ أحمد بن حنبل صاحب مسند مشهور، و أبو شجاع شیرویه ابن شهردار الدیلمی نزیل همدان حافظ

شهر صاحب کتابهای (فردوس) و (المنامات) است که در سال ۵۰۹ وفات کرده است و غیر از اینها که این مختصر گنجایش بسط بیشتر را ندارد.

علمائیکه از فرقه زیدیه برخاسته‌اند عبارتند از: الناصر بالله ابن الحسین بن محمد الحسینی مقتول در سنه ۴۴۴ و این مرد در عداد ائمه طائفه زیدیه محسوب است و فقه دیلمی رائج در بلاد یمن باو نسبت داده میشود.

و اما علماء و دانشمندانیکه از میان أصحاب ما شیعه اثنی عشری از دیلم برخاسته‌اند جماعتی را میشود نام برد:

از جمله آنها علامه محقق و فقیه مدقق شیخ ابو یعلی سالار مشتهر بسلاار بن عبد العزیز الدیلمی است که در سنه ۴۳۶ وفات نموده و در قصبه خسرو شاه از اعمال شهرستان تبریز مدفون شده اند ایشان از تلامیذ و شاگردان فخر علماء شیعه و شیخ بزرگوار و محقق متکلم نابغه وحید و فرید ابو عبد الله المفید و علامه فقیه محقق آبروی شیعه سید مرتضی علم الهدی میباشند.

کتابهای نافع‌ای تألیف و تصنیف نموده أشهر آنها کتاب (المراسم) در فقه میباشند که از مراجع فقه أصحاب ما میباشند.

و از جمله آنها است علامه مفسر شهیر الشیخ سدید الدین الحسن بن ابی الحسن بن ابی محمد الوریانی الدیلمی مشهور بقهرمان که در فهرست علامه شیخ منتجب الدین بن بابویه شرح حالش مذکور است، تفسیر بزرگی دارد که در عداد تفاسیر مشهوره محسوب است فلذا غالباً مؤلفش معروف بدیلمی مفسر میباشد.

و از جمله آنها است علامه محقق المولی حسن بن محمد الدیلمی القزوینی صاحب کتاب مقتل، از تلامیذ مولانا مجلسی قدس سره، کتاب مقتلش در موضوع خود بسیار ارجدار و حاوی حقائق تلخ بیشماری است و از جمله آنها است المولی عبد الله بن محمد بن الحسن الدیلمی صاحب کتاب (شرح الفقیه) و تعلیقه ای بر کافی میباشد تلمذش در محضر علامه مولی خلیل قزوینی و غیر ایشان از اجلاء بوده است.

نکته مهمی که باید اشاره شود اینست که دیلمی کما اینکه منسوب است بدیلم اسم کوه و یا قریه‌ای از قراء ما بین قزوین و جیلان گاهی هم اطلاق میشود در مقام نسبت بقومیکه ساکن دیلم بوده‌اند.

و اما دیلمانی نسبتش بدیلمان است که از قراء جرجان و یا اصفهان و یا نیشابور میباشد و این نکته بود که نباید غفلت از آن شود.

## طرق سند ما در روایت کتاب از مؤلف همام

ما را طرق کبیره‌ای است که منتهی میشود بمؤلف قدس سره.

از جمله آنها طریقی است که ما نقل میکنیم از علامه محدث معاصر خاتم أرباب الروایة، محور رحی الاجازة آية الباری الحاجّ الشیخ محمد باقر الخراسانی البیرجندی صاحب کتاب (الکبریة الأحمر) که ایشان از جماعتی نقل میکنند از جمله آنها شیخ بزرگوار ایشان مولانا ثقة الإسلام النوری صاحب کتاب مستدرک الوسائل، که ایشان بطرق کثیره خود از مؤلف همام نقل میکنند.

و از جمله آنها طریقی است که نقل میکند از علامه رجالی الحاجّ ملا علی الخلیلی الرازی که ایشان از جماعتی نقل میکنند.

از جمله آنها استادشان فقیه شیعه علامه محقق توانا مولانا الشیخ محمد حسن النجفی صاحب کتاب (جواهر الکلام) که از جمعی نقل میکنند از آنها است علامه فقیه السید محمد الجواد الحسینی العاملی صاحب کتاب (مفتاح الکرامه) از جماعتی که از آنهاست علامه بحر العلوم الطباطبائی از جماعتی که از آنهاست علامه فقیه أهل بیت عصمت و طهارت الشیخ یوسف البحرینی صاحب کتاب نفیس (الحدائق) از جماعتی که از آنهاست

علامه الآخوند ملا محمد رفیع الجیلانی از جماعتی که از آنهاست علامه محقق و زبردست غواص بحار الأنوار مولانا علامه مجلسی بطرق کثیره خودش که در خاتمه بحار ذکر فرموده و بمؤلف همام و غیر او از علماء میرساند

و طریق دیگر ما بمؤلف طریقی است که نقل میکنیم از نسابه عترت طاهره علامه محقق در جمیع علوم و فنون آیت درخشان عالم علم و دانش والد بزرگوارمان السید شمس الدین محمود الحسینی المرعشی النجفی که در سنه ۱۳۳۸ بدار بقا ارتحال فرمودند، ایشان از جمع کثیری از بزرگان علم و دانش نقل میکنند.

از جمله آنها والد ارجمند ایشان علامه السید شرف الدین علی الحسینی المرعشی متوفی در سنه ۱۳۱۶، از جماعتی که از آنهاست پدر بزرگوارشان علامه محدث فلکی، نسابه خاندان وحی و طهارت الحاج السید محمد الحسینی المرعشی الحائری از جماعتی که از جمله آنهاست علامه فقیه السید محمد المجاهد الطباطبائی الحائری، از جماعتی که از آنهاست والد والامقامشان علامه فقیه المیر سید علی الطباطبائی صاحب کتاب (الریاض) از جمع کثیری که از آنهاست دائی بزرگوارشان علامه استاذ آقا محمد باقر الوحید البهبهانی از جماعتی که از آنهاست والد علامه

شان مولی محمد اکل از جماعتی که از آنهاست علامه مدقق شیروانی صاحب حاشیه بر معالم از جماعتی که از آنهاست ملانا علامه مجلسی بطرق خودش بمؤلف.

و طریق دیگر ما بمؤلف طریقی است که نقل میکنیم از استاذ بزرگوار شیخ الاجازة و مرکز الاسنادة الثبت الثبت علامه در جمیع علوم اسلامی مخصوصا در فقه و حدیث و رجال آیه الحق جل شانہ مولانا أبو محمد السید حسن صدر الدین الموسوی الکاظمینی صاحب کتاب ذیقیمت (تأسیس الشیعة الکرام لفنون الإسلام) از جماعتی از آنهاست علامه فقیه الشیخ محمد الحسین الکاظمینی صاحب کتاب (هدایة الأنام فی شرح شرایع الإسلام) از عده کثیری از اعیان عصر خودش که از آنهاست شیخ بزرگوارشان فقیه شیعه صاحب (الجواهر) بطریق خودش که مذکور شد.

و غیر از اینها ما را اساتید و طرق دیگری است که منتهی میشود بمؤلف جلیل قدس سره.

این بود خلاصه آنچه یکبار بطریق استعجال در صبحگاه روز پنجشنبه ششم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۷۸ در نهایت ایجاز و اختصار تحریر یافت امید از پیشگاه حضرت پروردگاری داریم که ناشر محترم را در نشر آثار دینیہ و طبع کتب علماء و دانشمندان و ترویج شعائر مذهبی موفق و مؤید بدارد

و ما و همه دوستداران خاندان عصمت و طهارت را بسعادت و لاء اهل  
بيت طاهر نائل فرمايد.

حرره الداعى المستكين ناشر آثار آل الرسول صلى الله عليه و آله و سلم.

شهاب الدين الحسينى المرعى النجفى



## [مقدمه کتاب]

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد خاتم النبیین و علی آله الطاهرین و بعد بمنظور اینکه چون سلطه و اقتدار دو نیروی مقتدر که عبارت است از قوه شهوت و غضب بر بشر ضعیف، بعلاوه دوست داشتن هر بشری نفس خود را، و اعراض نمودن از آخرت و مسکن همیشگی بواسطه توجه داشتن بزخارف دنیای بی مقدار است. لذا برای خدمت بجامعه و نوع پروری و انجام وظیفه دینی در خیر خواهی برادران دینی و اخلاء ایمانی بهتر و بالاتر از پند و اندرز نیست، این مجموعه (ارشاد القلوب) که متضمن آیات باهره الهی است و گفتار کشتیهای نجات در دنیا و آخرت محمد و آل طیبین آن بزرگوار است تقدیم جامعه مسلمین میگردد که عمل کنندگان را راهنما و منقذ و ناجی از عذاب و عقاب دردناک بوده باشد.

پس کسی که خواهان سعادت همیشگی و گریزان از ذلت و بدبختی است لازم است که این کتاب را سرمشق قرار داده و از سخنان آن پند بگیرد، بدانید بدرستی که خداوند نیافریده است بشر را بی فائده و واگذارده باشد آن را باطل (و غرضی در خلقتش منظور ننموده باشد) بلکه قرار داده برای

بشر عقل را که رهبر آنها است بشناختن خالق، و هویدا نموده است برای آنها شواهد قدرت، و دلایل یکتائی خود را، و عطا نموده بایشان قوائی را که بتوانند بدان واسطه اطاعت نمایند و ترک معصیت کنند،

و برای آنکه نتوانند بذات مقدسش اعتراض نمایند فرستاده است پیغمبران را و ختم فرموده آنها را به سید رسل حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که بصدق و امانت موصوف است.

### [نصایح و مواظب از آیات قرآن]

و فرستاده است بوسیله پیغمبران کتابهایی که متضمن وعده است به بهشت و وعید است از جهنم، و بشیر و نذیرند فرستادگان حق بمنطوقه:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۗ وَرَسُولَانَ رَا فَرَسْتَادَ كَه نِيكَانَ رَا بَشَارَتَ دَهْنَدُ وَ بَدَانَ رَا بْتَرَسَانَدَ تَا أَنَكَه پَسَ اَز فَرَسْتَادَن اِبْنِ هَمَه رَسُولَانَ مَرْدَمَ رَا بَر خَدَا حَجَّتِي نَبَاشَد. وَ: وَ لَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى<sup>۱</sup> و اگر ما پیش از فرستادن پیغمبر، کافران (و مشرکان) را بنزول عذاب هلاک میکردیم البته آنها میگفتند پروردگارا چرا بر ما رسولی نفرستادی تا از او پیروی کنیم که این ذلت و خواری بر ما پیش نیاید.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا<sup>۲</sup> و ما تا رسول نفرستیم، هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ<sup>۳</sup> ای مردمان عالم نامه ای (قرآن) که همه پند و اندرز و شفای دل‌های شما و هدایت و رحمت بر مؤمنان است از جانب خدا برای نجات شما آمده. وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ<sup>۴</sup> خدا شما را از عقاب خود

<sup>۱</sup> (۲). ۱۳۴ - طه

<sup>۲</sup> (۳). ۱۰۵ - الاسری

<sup>۳</sup> (۴). ۷۵ - یونس

<sup>۴</sup> (۵). ۲۸ - آل عمران

میترساند. و: **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ**<sup>۱</sup> بدانید که خداوند از نیات درونی شما آگاهست از او بترسید.

و: **وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ**<sup>۲</sup> و خدا ترس باشید و بدانید که محققا نزد خدا خواهید رفت **وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ**<sup>۳</sup> و از من بپرهیزید و خدا ترس شوید ای صاحبان عقل و ادراک. و: **وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**<sup>۴</sup> بترسید از آن روزی که در آن روز بسوی خدا بازگشت میکنید، پس هر کسی کاملا پاداش عمل خویش خواهد یافت، و به هیچ کس ستمی نکنند. و: **وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ**<sup>۵</sup> و بترسید از روزی که هر کس جزای عمل خود را در آن روز

<sup>۱</sup> (۶). ۲۳۵- البقره

<sup>۲</sup> (۱). ۲۲۳- البقره

<sup>۳</sup> (۲). ۱۹۴- البقره

<sup>۴</sup> (۳). ۲۸۲- البقره

<sup>۵</sup> (۴). ۱۱۸- البقره

بینند، و کسی را بجای دیگری مجازات نکنند و از هیچ کس فدائی پذیرفته نشود و شفاعت کسی سودمند نبود و کسی را یآوری نباشد.

و: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ**<sup>۱</sup> ای مردم از خدا بترسید و بیندیشید از آن روزی که نه هیچ پدری را بجای فرزند و نه هیچ فرزندی را بجای پدر پاداش و کیفر کنند، البته وعده خدا حق و حتمی است پس زنهار شما را زندگانی دنیا فریب ندهد و شیطان از عقاب خداوند بعفو و کرمش سخت مغرور نگرداند. و: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ**<sup>۲</sup> ای مردمان خدا ترس و پرهیزکار باشید که زلزله روز قیامت بسیار حادثه بزرگ و واقعه سختی خواهد بود. و:

**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً**<sup>۳</sup> ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن

<sup>۱</sup> (۵). ۳۴ - لقمان

<sup>۲</sup> (۶). ۲ - الحج

<sup>۳</sup> (۱). ۲ - النساء

خدائی که همه شما را از یکتن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت و یا **عِبَادِ فَاتَّقُونِ**<sup>۱</sup> ای بندگان از آتش قهر من بترسید.

و: **فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ**<sup>۲</sup> بپرهیزید از آتشی که هیزمش مردم بدکار است و سنگهای خارا که قهر الهی برای کافران مهیا کرده است و: **أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ**<sup>۳</sup> روز حساب مردم بسیار نزدیک شد و مردم سخت غافلند و (از یاد قیامت و مهیای حساب شدن) اعراض میکنند (یعنی هر چه از عمر میگذرد مردم بمرگ نزدیکتر شده ولی علاقه آنها بدنیا و غفلتشان از آخرت بیشتر می شود) هیچ پند و موعظه از جانب پروردگارشان نیامد جز آن پند را شنیده (و نشنیده گرفتند) و باز بیازی دنیا و لهو و لعب عمر میگذرانند.

<sup>۱</sup> (۲). ۱۹ - الزمر

<sup>۲</sup> (۳). ۲۳ - البقره

<sup>۳</sup> (۴). ۳ - الأنبياء

و: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ<sup>۱</sup> ای کسانی که بخدا ایمان آورده‌اید زنه‌ار پیروی شیطان مکنید که هر کس قدم بقدم از پی شیطان رفت، او بکار زشت و منکرش وامیدارد (و عاقبت هلاک می‌گردد).

و: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ، عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ<sup>۲</sup> ای کسانی که بخدا ایمان آورده‌اید (در اطاعت حق بکوشید و)

خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه دارید چنان آتشی که مردم (دل سخت کافر) و سنگ خارا آتش افروز اوست و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار دل سخت مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را (در اجرای قهر و غضب حق) نخواهند کرد و آنچه بآنها حکم شود فوراً انجام دهند.

<sup>۱</sup> (۵۰). ۲۲- النور

<sup>۲</sup> (۶). ۷- التحريم

و: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup> ای اهل ایمان خدا ترس شوید و هر نفسی (در کار دنیای خود نیک) بنگرد تا چه عملی برای فردای قیامت خود پیش میفرستد و از خدا بترسید که او بهمه نیک و بد کردارتان آگاهست.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ\*<sup>۲</sup> و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است.

و: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ<sup>۳</sup> ای انسان (غافل) چه باعث شد که بخدای کریم بزرگوار خود مغرور گشتی (و نافرمانی او کردی) و: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ<sup>۴</sup> آیا نوبت آن نرسیده که گرویدگان (ظاهری) دلهاشان بیاد خدا خاشع گردد و بآنچه از حق نازل شده بدل توجه کنند.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۹ - الحشر

<sup>۲</sup> (۲). ۴ - المائدة

<sup>۳</sup> (۳). ۷ - الانفطار

<sup>۴</sup> (۴). ۱۶ - الحديد



و: **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ**<sup>۱</sup> آیا چنین پنداشتید که ما شما را بعثت و بازیچه آفریده‌ایم و (پس از مرگ) هرگز بما رجوع نخواهید کرد و: **أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى** **أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى**<sup>۲</sup> آیا آدمی پندارد که او را مهمل از تکلیف و ثواب و عقاب گذارند (و غرضی در خلقتش منظور نداشته‌اند) (این آیه را علی علیه السلام بسیار میخواند و میگريست) آیا در اول قطره آب منی نبود. و: **أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى** **أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ** **أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى** **أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ**<sup>۳</sup> آیا اهل شهر و دیار (که بنافرمانی خدا و اعمال ناستوده مشغولند) از آن ایمنند شبانگاه که در خوابند عذاب ما آنها را فرا گیرد آیا اهل شهر و دیار (که از یاد خدا و طاعت او غافلند) از آن ایمنند که بروز سرگرم بازیچه دنیا هستند عذاب ما آنان را فرا رسد.

<sup>۱</sup> (۵). (۱۱۷) - المؤمنون

<sup>۲</sup> (۶). (۳۸) - القيمة

<sup>۳</sup> (۱). (۹۷) - الاعراف

و: فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ<sup>۱</sup> پس هر کس از حکم خدا سرکش و طاغی (و یاغی) شد و زندگی دنیا را برگزید دوزخ جایگاه او است، و هر کس از حضور در پیشگاه عز ربوبیت بترسید و از اطاعت هوای نفس دوری جست همانا بهشت منزلگاه او است.

و: أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ<sup>۲</sup> آیا شما را عمری مهلت ندادیم و رسولان بر شما نفرستادیم تا هر که قابل تذکر و پند شنیدن بود این روز را متذکر شود (و در دنیا بتوبه بپردازد) و: وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ<sup>۳</sup> و بدرگاه خدای خود بتوبه و انابه باز گردید و تسلیم امر او شوید پیش از آنکه عذاب خدا فرا رسد، و آن زمان هیچ نصرت و نجاتی نخواهید یافت. و: وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ<sup>۴</sup> توبه کنید همه بدرگاه خداوند ای اهل

<sup>۱</sup> (۲). ۴۲ - النازعات

<sup>۲</sup> (۳). ۳۷ - الفاطر

<sup>۳</sup> (۴). ۵۴ - الزمر

<sup>۴</sup> (۵). ۳۱ - النور

ایمان، باشد که رستگار شوید. و: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا**

ای مؤمنان بدرگاه خداوند توبه نصوح (با خلوص و دوام) کنید **أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**<sup>۱</sup> آیا نبایستی (بندگان از این کفر و شرک خود دست بردارند و) بسوی خدا باز گردند و توبه کنند و از او طلب آمرزش نمایند (تا از گناهشان درگذرد) با اینکه خدا بخشنده و مهربانست.

پس تخویف فرموده خداوند بندگان را از احوال قیامت و زلزله بزرگ و خطرهای خارج از حیز تصور و تعقل و برای مهیا نمودن زاد و توشه از برای آن روز خطرناک، و نامیده است آن را به الواقعة و الراجفة و الطامة و القيامة و الحاقة و الساعة و يوم النشور و يوم الحشر و يوم الندامة و يوم المسألة و يوم الندم و يوم الفصل و يوم الحق و يوم الحساب و يوم المحاسبة و يوم التلاق.

<sup>۱</sup> (۶). ۷- التحريم

<sup>۲</sup> (۱). ۷۸- المائدة

و: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ<sup>۱</sup> آن روزی که مال و فرزندان هیچ بحال انسان سود نبخشد و تنها آن کس سود برد که با اخلاص و دل پاک از شرک و ریب بدرگاه خدا آید و: وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ<sup>۲</sup> و (ای پیغمبر ب مردم یاد آور شو) روزی را که صور اسرافیل دمیده شود، آن روز هر که در آسمانها و هر که در زمین است، جز آنان را که خدا خواسته، همه ترسان و هراسان باشند و همه منقاد و ذلیل بر محشر در آیند، و در آن روز چون بکوهها نظر کنی جامد و ساکن تصور کنی در صورتی که مانند ابر (تند سیر) در حرکتند، صنع خداست که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته، همانا خداوند از رفتار و گفتار و کردار شما کاملاً خبر دارد.

<sup>۱</sup> (۲) .۸۸ - الشعراء

<sup>۲</sup> (۳) .۸۷ - النمل

و: كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ  
إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ<sup>۱</sup> روزی که آنچه وعده داده شده بچشم به بیند پندارند  
که (در دنیا) بجز ساعتی از روز درنگ نداشتند، این قرآن (و آیات وعده و  
وعیدش) تبلیغ رسالت (و اتمام حجتی) است پس آیا (بقیامت) جز مردم  
(شهووت پرست) فاسق هیچ کس هلاک خواهد شد؟.

و: وَ اسْتَمِعَ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ  
ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ<sup>۲</sup> و بندای روزی که منادی حق (اسرافیل) از مکان  
نزدیک مردگان را برای زنده شدن ندا کند، گوش فرا دار (که هم اکنون  
بگوش دلت ندای او را بشنوی) روزی که خلق آن صیحه (اسرافیل) را  
بحق بشنوند، آن روز هنگام خروج از قبرها است.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ  
تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ<sup>۳</sup> روز قیامت را (یاد کنند) که پرده برداشته می شود در آن از  
روی امر شدید و دشوار و بزرگی (و آن حساب است) و واقف شدن بر

<sup>۱</sup> (۱). ۳۵ - الاحقاف

<sup>۲</sup> (۲). ۴۱ - ق

<sup>۳</sup> (۳). ۴۲ - ن و القلم

اعمال و جزاء افعال و ظهور سرّها و منکشف گشتن باطنها و برخوردن بر حسنات و سیئات (و با کمال جدّ و جهد بر نجات خود بکوشند و سودی نبرند) و مجرمان تکلیف نموده میشوند بسجود و نمیتوانند کرد در حالی که چشمانشان با خشوع و ترسان است، ذلت و حسرت آنها را فرا گرفته باشد.

و: يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ وَ لَا يَسْتَلُّ حَمِيمٌ حَمِيمًا

ببصرونهم يودُ المجرم لو يفتدى من عذاب يومئذ بينه و صاحبه و أخيه و فصيلته التي تؤويه و من في الأرض جميعاً ثم ينجيه<sup>۱</sup> روزی که آسمان بدان عظمت (از هول و دهشت) چون فلز گداخته شود، و کوهها بدان صلابت (از ترس و هیبت) مانند پشم زده متلاشی گردد، و (چنان همه گرفتارند که) هیچ کس از خویش خود جويا نشود، چون حقیقت حالشان بآنها بنمایند آن روز کافر بدکار آرزو کند که کاش توانستی فرزندانش فدای خود سازد و از عذاب برهد، و هم زن و برادرش، و هم خویشان و قبیله‌اش که همیشه حمایتش میکردند و هر که روی زمین است همه را فدای خویش گرداند تا مگر خود از آن عذاب نجات یابد.

<sup>۱</sup> (۱). ۸- المعارج

و: **يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا**<sup>۱</sup> آن روزی که (از وحشت آن روز بزرگ) زمین و کوهها بلرزه در آید و تل ریگی شود و چون موج روان گردد.

و: **فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا السَّمَاءُ مَنفُطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا**<sup>۲</sup> پس (ای مردم غافل) اگر امروز بخدا کافر شوید، چگونه از عذاب نجات مییابید روزی که کودک از هول و سختی آن پیر شود، و آسمان از وحشت آن شکافته شود و وعده (ثواب و عقاب) الهی بوقوع انجامد، **إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ**<sup>۳</sup> در آن روز خلق را بسوی خدا خواهند کشید.

و: **إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنبِئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ**<sup>۴</sup> آن روز جز درگاه خدا هیچ آرامگاهی نیست آن روز آدمی بهر نیک و بدی

<sup>۱</sup> (۲). ۱۴ - المزمل

<sup>۲</sup> (۳). ۱۸ - المزمل

<sup>۳</sup> (۴). ۳۰ - القیمه

<sup>۴</sup> (۵). ۱۲ - القیمه

که در ایام حیوة خود کرده و آنچه را که بآن وصیت نموده (که بعد از او بعمل آورند) از نتیجه همه آگاه خواهد شد.

هذا يَوْمٌ لَا يَنْطُقُونَ وَلَا يُؤَدِّنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ<sup>۱</sup> آن روزیست که کافران (بر نجات خود) سخنی نتوانند گفت و بآنها رخصت عذر خواهی نیز نخواهند داد. و هذا يوم الفصل جمعناکم و الاولین فان کان لکم کید فکیدون<sup>۲</sup> این روز فصل (حکم و جدائی نیک و بد) است که شما را با همه گذشتگان پیشین بعرضه محشر جمع گردانیم پس اگر فکر و حیلتی بر نجات خود دارید و میتوانید حیلت کنید.

و: إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسِيرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَابًا لَا بَيْنَ فِيهَا أَحْقَابًا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ... يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَابًا إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا

<sup>۱</sup> (۱). ۳۵ - المرسلات

<sup>۲</sup> (۲). ۳۸ - المرسلات



قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا<sup>۱</sup> همانا روز فصل (روز قیامت که در آن فصل خصومتها شود) وعده گاه تمام خلق است، آن روزی که در صور بدمند (تا مردگان زنده شوند) و فوج فوج به محشر در آیند، و درهای آسمان بطور مختلف گشوده شود (تا هر فوجی از دری شتابند) و کوهها بمانند سراب گردد (و خودبینیها نابود شود) همانا دوزخ در انتظار بدکارانست، آن دوزخی جایگاه مردم سرکش و ستمکار است که در آن قرنهای عذاب کشند، و هرگز در آنجا قطره آب سرد و گوارا نیاشامند (چنان که در دنیا از علوم انبیاء بهره نیافتند) مگر آبی پلید سوزان که حمیم و غساق جهنم است بآنها داده شود، روزی که آن فرشته بزرگ (روح القدس) با همه فرشتگان صف زده و بنظم برخیزند و هیچ کس سخن نگوید جز آن کس که خدای مهربانش اذن دهد و او سخن بصواب گوید (و باذن پروردگار شفاعت گناهکاران کند) چنین روز محققا خواهد بود پس هر که میخواهد نزد خدای خود (در آن روز) مقام و منزلتی یابد در راه ایمان و طاعت بکوشد. ما شما را از روز عذاب که نزدیکست ترسانیده و آگاه ساختیم، روزی که هر کس هر چه (از نیک و بد) کرده در

<sup>۱</sup> (۳). ۱۶- النبأ

پیش روی خود حاضر بیند و کافر در آن روز (از فرط عذاب) آرزو کند که ای کاش خاک بود (تا چنین بآتش کفر خود نمیسوخت).

و: **يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ<sup>۱</sup>**  
 روزی که (نفخه صور الهی) جهان را بلرزاند، و (نفخه صور دیگر) از پی آن در آید، در آن روز سخت دلها سخت هراسان شود (مردم از ترس) چشمها بزیر افکنند.

و: **يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى وَ بَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى<sup>۲</sup>** روزیست که آدمی هر چه کرده بیاد آورد و دوزخ برای بینندگان آشکار شود (دوزخی که خود از گنهکاری بر خویش ساختند و در دنیا نمیدیدند آن روز پدیدار شود) **يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهٗ نَارٌ حَامِيَةٌ<sup>۳</sup>** در روز قیامت مردم مانند ملخ هر سو پراکنده شوند و کوهها از هیبت آن همچون پشم زده متلاشی گردد پس آن

<sup>۱</sup> (۱). ۶ - النازعات

<sup>۲</sup> (۲). ۳۴ - النازعات

<sup>۳</sup> (۳). ۳ - القارعه

روز عمل هر کس را در میزان حق سنگینی باشد در بهشت باسایش و زندگانی خوش خواهد بود.

و: **يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ** روزی که جهنم را گوئیم آیا امروز مملو از وجود کافران شدی، او گوید آیا دوزخیان بیش از این هم هستند. و: **وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا**<sup>۱</sup> و در آن روز کتاب اعمال نیک و بد خلق را پیش نهند و اهل عصیان را از آنچه در نامه عمل آنها است ترسان و هراسان بینی، در حالی که با خود گویند ای وای بر ما این چگونه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما هیچ فرو نگذاشته جز آنکه همه را احصا کرده.

و مکرر ذکر نموده روز واپسین را در قرآن مجید و فرو گذار نفرموده در سوره مگر آنکه یاد از روز قیامت فرموده، زیرا رساتر است در ترساندن مردمان و تأکیدتر است در واجب بودن حجت و دلیل بر آنها و بینائی است برای آنها و شفقت و مهربانی و موعظه است ایشان را، پس تفکر و

<sup>۱</sup> (۱). ۳۰ - ق

<sup>۲</sup> (۲). ۴۸ - الکهف

تدبر نمائید از امر قیامت، و فارغ دارید دل‌های خود را برای روز قیامت و نباشید از جمله غافلین، چنان که میفرماید خداوند سبحان:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا<sup>۱</sup> آیا منافقان در آیات قرآن تفکر و تدبر نمیکنند یا آنکه بر دل‌های خود قفلها (ی جهل) زده‌اند پس آگاه باشید ای برادران بتدبر و تفکر و بصیرت و عبرت گرفتن، زیرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بعد از من بیاید شما را فتنه‌ها مثل ساعات شبهای تاریک (که راه رستگاری و رهائی از آن پیدا نیست) صحابه عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بچه چیز نجات میتوان یافت آن زمان، فرمود بشما باد بقرآن همانا کسی که قرار دهد قرآن را پیشوای خود میکشاند او را (بسعادت و) به بهشت و کسی که توجه نداشته باشد بقرآن (با او دشمن می‌شود و) میبرد او را بسوی (بدبختی و) آتش جهنم، و قرآن روشنتر دلیلیست به بهترین راه، راستگو دانید کسی که سخن گوید از قرآن و عادل بدانید کسی که حکم نماید از قرآن، و هر کس بگیرد قرآن را (و عمل کند باحکام آن) اجر و مزد مییابد.

<sup>۱</sup> (۳). ۲۴ - محمد (ص)

و فرمود مولای متقیان علیه السلام در حالتی که تعریف میفرمود مؤمن عمل کننده بقرآن را: بتحقیق گرفته است قرآن زمام او را، و قرآنست کشاننده و راه نماینده او بسعادت و آسایش در زندگی دنیا و آخرت و فرمود آن حضرت قرآن ظاهرش بسیار نیکو (است برای حفظ حقوق بشر) و باطنش دربائیست بسیار عمیق و بی پایان (پس همه کس را اسرار آن بدست نیاید) عجائب نکات و اسرار آن و غرائب شگفت آور آن بانتهای نمیرسد، و روشن نمیشود تاریکیها (ی جهل و نادانی و شبهات) مگر بوسیله قرآن، پس بسیار فکر کنید و خود را از بدیها باز دارید زیرا خدای تعالی فرموده **وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينًا مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ**<sup>۱</sup> ای رسول تمامی مردم را از روز قیامت بترسان، که از هول و ترس آن روز جانها بگلو میرسد و از بیم آن حزن خشم خود را فرو میبرند و ستمکاران را هیچ خویشی نیست که حمایت کند، و یاوری که شفاعتش پذیرفته شود نخواهد بود.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۸ - المؤمن

و: وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup> ای رسول ما بندگان را از روز غم و حسرت (یعنی روز مرگ و قیامت) بترسان، که آن روز کارشان گذشته است (و فکر و تدبیری نتوانند کرد) و (بعضی از) مردم بکلی از آن روز غافلند و بآن ایمان نمی‌آورند.

و: أَرْفَتِ الْأَازِفَةَ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ<sup>۲</sup> روز قیامت بسیار نزدیک شده است و نمیتواند کسی غیر خداوند آن روز را آشکار و ظاهر نماید وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتِكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ وَ سَكَتْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ<sup>۳</sup> ای رسول مردم را از روزی که هنگام عذاب و کیفر اعمالشان فرا میرسد بترسان، که ستمکاران خلق خواهند گفت پروردگارا عذاب ما بتأخیر افکن (و ما را باز بدنیا برگردان) تا دعوت تو را اجابت کنیم و پیرو رسولان تو شویم (و از هر کار بد باز گردیم).

<sup>۱</sup> (۱). ۳۸ - مريم

<sup>۲</sup> (۲). ۵۸ - النجم

<sup>۳</sup> (۳). ۴۳ - ابراهيم

بآنها پاسخ آید که آیا شما بارها پیش از این سوگند یاد نمی کردید که ما را ابدًا زوال و هلاکی نخواهد بود، شما ستمکاران بودید که در منازل ستمگران پیش از خود مسکن گزیدید (و هلاک و مرگ آنان شما را عبرت نگردید) و حال آنکه مشاهده کردید که عاقبت بسر پنجه قهر مرگ چه بر سر آنها آوردیم و بر شما سرگذشت آنها را مثل آوردیم (تا مگر عبرت گیرید و از کار زشت و ستمگری دست کشید ولی هرگز پند نگرفته و بیدار نشدید). و: **أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**<sup>۱</sup> آیا آنها نمیدانند که (پس از مرگ

روزی برای مجازات) برانگیخته میشوند، که آن روز بسیار بزرگست، روزیست که تمام مردم در حضور پروردگار عالم (برای حساب) میایستند.

و: **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ**<sup>۲</sup> روزی که هر شخصی هر کار نیکو کرده پیش روی خود حاضر ببیند، و آنچه بد کرده آرزو کند که ای کاش میان او و کار بدش بمسافتی دور جدائی بود، و

<sup>۱</sup> (۴). ۳- المطففین

<sup>۲</sup> (۱). ۲۸- آل عمران

خداوند شما را از عقاب خود میترساند که او در حق بندگان بسی مهربانست.

و: **يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ**<sup>۱</sup> چون هنگامه آن روز بزرگ را مشاهده کنید هر زن شیر دهی طفل خود را از هول فراموش کند و هر آبستنی فرزند خود را بیفکند و مردم را از وحشت آن روز بیخود و مست بنگری در صورتی که مست نیستند، و لکن عذاب خدا سخت است (که از هول آن مردم چون مست و مدهوشند).

و: **يَوْمَا يَجْعَلُ الْوَالِدَانُ شِيبًا السَّمَاءُ مَنفَطِرٌ بِهِ كَأَن وَعَدَهُ مَفْعُولًا**<sup>۲</sup> روزی که کودک از هول و سختی آن پیر شود، و آسمان (ز وحشت آن) شکافته شود و وعده (ثواب و عقاب) الهی بوقوع انجامد.

<sup>۱</sup> (۲). ۲- الحج

<sup>۲</sup> (۳). ۱۸- الزمیل



پس به پرهیزید بندگان خدا از روزی که سفید می‌شود در آن سرهای اطفال و متحیر و سرگردان میشوند در آن روز زیرکها و دانایان و بر طرف میگردد در آن کوهها چنان که میفرماید حق جل شانه:

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌُ<sup>۱</sup> روزی بیاید که گروهی (مؤمنان) رو سفید و گروهی (کافران) روسیاه باشند.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ<sup>۲</sup> در روز قیامت مردم از قبرها پراکنده بیرون آیند تا پاداش نیک و بد اعمال خود را (با حساب و میزان حق) به ببینند، پس در آن روز هر کس بقدر ذره‌ئی کار نیکی کرده (پاداش) آن را خواهد دید و هر کس بقدر ذره‌ئی کار زشتی مرتکب شده آنها بکیفرش خواهد رسید و: يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ<sup>۳</sup> روزی که هیچ

<sup>۱</sup> (۱). ۱۰۲ - آل عمران

<sup>۲</sup> (۲). ۶ - الزلزال

<sup>۳</sup> (۳). ۴۱ - الدخان

حمایت خویش و یار و یاور کسی را از عذاب نرھاند، واحدی را نصرت نکنند.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ<sup>۱</sup> آن روز که (از وحشت و هولناکی) هر کسی از برادرش میگریزد (بلکه) هم از مادر و پدر و از زن و فرزندش (گریزانست) و در آن روز هر کسی چنان گرفتار شأن و کار خود است که بهیچ کس نتواند پرداخت. و: يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ<sup>۲</sup> یاد کن آن روزی را که هر کسی برای رفع عذاب از خود بجدل و دفاع برخیزد، و هر کسی را بجزای عمل (نیک و بد) او کاملاً میرسانند و بر آنها ستم نمیکنند:

و: يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا<sup>۳</sup> روزی که هر کسی هر چه (از نیک و بد) کرده در پیش روی خود حاضر بیند و کافر در آن روز (از فرط عذاب) آرزو کند ای کاش خاک بود (تا چنین

<sup>۱</sup> (۴). ۳۴- عبس

<sup>۲</sup> (۵). ۱۱۲- النحل

<sup>۳</sup> (۶). ۴۱- عم

بآتش کفر خود نمیسوخت). و: یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنة و لهم سوء الدار<sup>۱</sup> در آن روز ستمکاران را (پشیمانی و) عذر خواهی سود ندهد و بر آنها خشم و عذاب و منزلگاه بد (جهنم) مهیا است.

و: وَ جِئَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى یَقُولُ یَا لَیْتَنی قَدَّمْتُ لِحَیَاتِی فِیْ یَوْمَئِذٍ لَا یُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ وَلَا یُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ<sup>۲</sup> و آن روز جهنم را پدید می آورند و همان روز آدمی متذکر کار خود گردد (و از خواب غفلت بیدار شود و کافر پشیمان گردد) و آن تذکر چه سود بحال او بخشد و (با حسرت) گوید ای کاش در دنیا برای زندگانی ابدی و همیشگی امروز کار خیری انجام میدادم، و آن روز بمانند عذاب کافر هیچ کس عذاب نکشد و کسی همانند او به بند (هلاک) گرفتار نشود.

و: یَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَیْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ<sup>۳</sup> روزی که زمین را (بامر خداوند) بغير این زمین مبدل کنند و هم آسمانها را (دگرگون سازند) و تمام خلق در پیشگاه حکم خدای قادر قاهر حاضر

<sup>۱</sup> (۱). ۵۵ - المؤمن

<sup>۲</sup> (۲). ۲۴ - الفجر

<sup>۳</sup> (۳). ۴۷ - ابراهیم

شوند و: **وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا وَعَرَضُوا عَلَيَّ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا<sup>۱</sup>** و یاد کن ای رسول ما روزی را که کوهها را برفتار آریم، و زمین را صاف و بدون پست و بلندی آشکارا بینی و همه را در صف محشر از قبرها برانگیزانیم و یکی را فرو نگذاریم، و خلائق را در صفی بر خدا عرضه کنند (و بکافران گفته شود، دیدید) همان گونه که اول بار شما را آفریدیم باز بسوی ما آمدید و آن معادی را که بخیال باطل منکر بودید بچشم مشاهده کردید.

و: **يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكِتَابِ<sup>۲</sup>** روزی که آسمانها را مانند طومار درهم پیچیم.

و: **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السِّنِينَ<sup>۳</sup> وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۳</sup>** (بترسید از) روزی که زبان و دست و پای ایشان بر اعمال (ناشایسته) آنها گواهی

<sup>۱</sup> (۴). ۴۶ - الکهف

<sup>۲</sup> (۱). ۱۰۴ - الأنبياء

<sup>۳</sup> (۲). ۲۴ - النور

دهد. و: وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا<sup>۱</sup> (اهل بیت رسالت و شیعیانشان) از قهر خدا در روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فرا رسد میترسند. و: وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ<sup>۲</sup> و ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد و ستمی بهیچ کس نخواهد شد، و اگر عملی بقدر دانه خردلی باشد در حساب آریم. و (در دقت نظر) کافیت که ما حسابگر باشیم.

و فرموده از قول لقمان: يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ<sup>۳</sup> (لقمان گفت) ای فرزند عزیزم بدان که خدا اعمال خوب و بد خلق را اگر چه بمقدار خردلی<sup>۴</sup> در میان سنگی یا در طبقات آسمانها یا زمین پنهان

<sup>۱</sup> (۳). ۶- هل أتى

<sup>۲</sup> (۴). ۴۶- الأنبياء

<sup>۳</sup> (۵). ۱۵- لقمان

<sup>۴</sup> (۶). خردل دانه گیاهیست بسیار ریز

باشد، همه را (در محاسبه) می آورد، بدرستی که خداوند بر همه چیز توانا و آگاهست.

و بذات مقدسش سوگند یاد فرموده خداوند چنان که میفرماید:

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup> قسم بخدای تو که از همه آنها سخت مؤاخذه خواهیم کرد، و از آنچه میکنند بازخواست میشوند.

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ فَلَنَقْضَنَّ عَلَيْهِمْ بِعَلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ<sup>۲</sup> البته ما از اعمال مردم و هم از پیغمبران آنها پرسش خواهیم کرد، پس بر آنان حکایت حال آنها را بعلم و دانش بیان کنیم تا بدانند که از کردار آنان غافل نیستیم.

<sup>۱</sup> (۱). ۹۲ - الحجر

<sup>۲</sup> (۲). ۵ - الاعراف

و: وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ<sup>۱</sup> کردار گذشته و آثار و جودی آینده مردم را در نامه اعمال آنها ثبت خواهیم کرد، و همه را در لوح محفوظ آشکارا بشماره آورده‌ایم.

و: يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ<sup>۲</sup> بیادآور روزی که خداوند جمیع خلائق را (برای حساب) بر انگیزاند تا آنها را به نتیجه اعمالشان که او تمام را بشماره ضبط فرموده و آنها فراموش کرده‌اند آگاه سازد، و خدا بر همه موجودات عالم گواهد است.

و: وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا<sup>۳</sup> روز قیامت ظالم انگشت حسرت و ندامت را بدندان گرفته و بگوید ای کاش من (در دنیا) با رسول و فرستادگان حق راه دوستی و طاعت پیش می‌گرفتم.

<sup>۱</sup> (۳). ۱۱ - یس

<sup>۲</sup> (۴). ۷ - المجادله

<sup>۳</sup> (۵). ۲۹ - الفرقان

و لکن خداوند عز شأنه از رحمت بی انتهایش ناامید نفرموده کسی را که بنفس خود بدی کرده و ظلم نموده باشد و وعده پذیرفتن توبه و دوستی با او فرموده هر زمانی که توبه کند و بازگشت نماید بسوی حق و از رفتار بد خود پشیمان و شرمگین گردد، چنان که فرموده در قرآن مجید: **وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا**<sup>۱</sup> هر کسی که عمل زشتی از او سرزند یا بخویشتن ظلم کند سپس (پشیمان شود و) از خدا طلب آمرزش و عفو کند، پروردگار را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

و: **كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**<sup>۲</sup> پروردگار بر خود رحمت و مهربانی را فرض نموده، که هر کس از شما کار زشتی را بنادانی کرد و بعد از آن توبه کند و اصلاح نماید (اعمال فاسدشده خود را) البته خداوند (باو و) برای همه بخشنده و مهربانست.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۱۱ - النساء

<sup>۲</sup> (۲). ۵۴ - الانعام



و: وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ  
وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup> آنهائی  
که هر گاه کار ناشایسته از ایشان سر زند یا ظلمی بنفس خویش کنند، و  
خداوند را بیاد آرند، پس از گناه خود بدرگاه پروردگار توبه و استغفار  
نمایند (می آمرزد زیرا) جز خدا هیچ کس نمیتواند گناه خلق را بپامزد، و  
آنها هستند که بر نمیگردند بکارهای زشت چون بزشتی معصیت آگاهند و:  
وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ  
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا<sup>۲</sup> و اگر هنگامی که گروه منافق بر خود بگناه ستم  
کردند و از کردار خود بخدا توبه نموده و بتو رجوع میکردند که برای آنها  
استغفار کنی و از خدا آمرزش خواهی، البته در این حال خدا را پذیرنده  
توبه و مهربان مییافتند.

و حضرت احدیت خوانده است بندگان را بلطیف ترین گفتار و  
امیدوارترین امیدها که رغبت بسوی او کنند چنان که میفرماید: قُلْ يَا  
عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

<sup>۱</sup> (۳). ۱۳۴ - آل عمران

<sup>۲</sup> (۴). ۶۳ - النساء

الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ<sup>۱</sup> (ای رسول رحمت) بآن بندگانم که بعضیان اسراف بر خود کرده اند بگو از رحمت (نامنتهای) خدا ناامید مباشید، البته خداوند همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید، بدرستی که او خدای بسیار آمرزنده و مهربانست.

و: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ\*<sup>۲</sup> محقق است که پروردگار هر کس را که باو شرک آورد نخواهد بخشید، و سواي شرک (گناه) هر که را خواهد مبخشد.

و: وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ<sup>۳</sup> بشتابید بسوی مغفرت پروردگار خود، و بسوی بهشتی که پهنای آن بقدر همه آسمانها و زمین است، و مهیا برای پرهیزکارانست.

<sup>۱</sup> (۱). ۵۷ - الزمر

<sup>۲</sup> (۲). ۴۸ - النساء

<sup>۳</sup> (۳). ۱۳۳ - آل عمران

و: اَدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ<sup>۱</sup> بخوانید مرا (با خلوص دل و تضرع کنید) تا دعای شما را مستجاب کنم.

(آری) وعده داده است خدای مهربان بندگانش را باجابت و مدح فرموده آنها را در قرآن مجید در صورتی که اطاعت و فرمانبرداری کنند و بشتابند بسوی خیرات و مبرات، و ترغیب فرموده آنها را بکارهای نیک، چنان که نهی میفرماید و میترساند آنها را از عملهای ناشایسته.

بقولش که میفرماید وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا<sup>۲</sup> و هر کس خدا ترس و پرهیزکار شود، خدا راه بیرون شدن (از گناهان و بلا و حوادث سخت عالم را) بر او میگذارد، و از جایی که گمان نبرد با و روزی عطا کند، و هر که (در هر امری) بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد، زیرا خداوند امرش (بر همه عالم) نافذ است،

<sup>۱</sup> (۴). ۵۹ - المؤمن

<sup>۲</sup> (۱). ۳ - الطلاق

و بر هر چیزی قدر و اندازه ای مقرر داشته است (و بهیچ تدبیری سر از تقدیرش نتوان پیچید).

و: **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا**<sup>۱</sup> هر کس از پروردگار بترسد مشکلات او را (در دنیا و آخرت) آسان میگرداند.

و **مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا**<sup>۲</sup> هر که از خدا بترسد خدا گناهانش را ببوشاند و او را پاداشی بزرگ عطا کند.

و: **الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**<sup>۳</sup> آنهایی که اهل ایمان و خدا ترسند آنها را از پروردگار پیوسته بشارتست هم در حیات دنیا (بمکاشفات در عالم خواب) و هم در آخرت بنعمتهای بهشت، تغییر و تبدیلی در سخنان خداوند نیست، این پیروزی بزرگ نصیب دوستان خداست.

<sup>۱</sup> (۲). ۴ - الطلاق

<sup>۲</sup> (۳). ۵ - الطلاق

<sup>۳</sup> (۴). ۶۲ - یونس

و: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ<sup>۱</sup> ای پیغمبر بخلق بگو که شما بفضل و رحمت پروردگار شادمان باشید که آن بهتر و مفیدتر است از ثروتی که اندوخته میکنید.

و: يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ<sup>۲</sup> (آن روز خطاب شود) ای بندگان صالح من امروز شما را هیچ ترسی و حزنی نخواهد بود، آنان که آیات ما ایمان آوردند و تسلیم امر ما شدند (بهمه خطاب رسد) که شما با همسرانتان مسرور و شادمان در بهشت جاوید وارد شوید. و: وَ أُنزِلَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ مِّنْ خَشْيَةِ الرَّحْمَنِ الْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ<sup>۳</sup> و آن روز بهشت را برای اهل تقوی نزدیک آرند تا هیچ از آن دور نباشند (و رنج حرکت نکشند) این بهشت همانست که وعده شد بر همه بندگان که بدرگاه خداوند پناه برده و نفس

<sup>۱</sup> (۵). ۵۷ - یونس

<sup>۲</sup> (۱). ۶۷ - الزحرف

<sup>۳</sup> (۲). ۳۱ - ق

را از حرام نگهداشتند و آن کس که از خدای مهربان در باطن ترسید و با قلب خاشع و نالان بدرگاه او باز آمد.

پس مأیوس و ناامید نفرموده کسی را از فضل و رحمت خودش و بسط و پهن نموده بخشش و رحمت را و وعده بهشت و وعید از آتش داده برای آنکه بندگان بین خوف و رجا باشند، همچنان که روایت شده اگر در قیامت و زن شود خوف و ترس بنده مؤمن، با رجا و امیدواریش هر آینه مطابق یک دیگر است، و هر گاه ترس بنده برای آخرتش بسیار گردید میکشاند او را بسوی سلامتی (دار السلام) و نجات (و خوشوقت میگردد بسعادتی که هرگز سختی بعد از آن نبیند) همچنان که خداوند سبحان در بعضی از کتابهای نازل شده‌اش فرموده قسم بعزت و جلال خودم جمع نمیکنم برای بنده مؤمن خوف و ایمنی در دنیا را و خوف و ایمنی در آخرت را زیرا اگر بنده مؤمن ترسید از من در دنیا ایمن میگردانم او را در آخرت و هر گاه در دنیا نترسید (و نافرمانی کرد) بترسانم او را در قیامت، و دلیل بر این مطلب در قرآن کریم زیاد است از جمله فرموده: **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ**<sup>۱</sup> هر کسی از

۱ (۱). ۳۹- النازعات

حضور در پیشگاه پروردگارش بترسید (و گناه نکرد) و دوری جست از هوای نفس همانا بهشت منزلگاه همیشگی اوست.

و: **وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ**<sup>۱</sup> و هر که از مقام قهر و کبریائی خدا بترسد (برای حساب قیامتش و ترک نافرمانی کند) برای او دو باغ در بهشت خواهد بود.

و: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**<sup>۲</sup> و از (میان) اصناف بندگان تنها مردمان عالم و دانا مطیع و خدا ترسند (و از معصیت دوری مینمایند) و: **وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ**<sup>۳</sup> و در بهشت آنها با هم بصحبت رو کرده و از سرگذشت یک دیگر و علت سلامت را پرسش کنند و با هم گویند (خدا را شکر) که ما از پیش در دنیا میان اهل و قبيله خود خائف و خدا ترس بودیم و بالنتیجه خداوند ما را از عذاب حفظ نمود.

<sup>۱</sup> (۲). ۴۶ - الرحمن

<sup>۲</sup> (۳). ۲۵ - الفاطر

<sup>۳</sup> (۴). ۲۴ - الطور

قالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ<sup>۱</sup> دو نفر مرد خدا ترسی (یوشع و کالب) که مورد لطف خدا بودند، گفتند ای بنی اسرائیل بر آنها از درب شهر (که خدا فرموده) در آئید، چون در آمدید آنگاه محققا بر آنها غالب خواهید شد (که مدح فرموده پروردگار آنها را باطاعت نمودنشان).

وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ<sup>۲</sup> در حال بیم و امید ما را میخواندند و همیشه بدرگاه ما خاضع و خاشع بودند.

و همچنین حکایت از قول هابیل میفرماید: **إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ<sup>۳</sup>** من از خدای جهانیان میترسم.

و فرموده است **وَأَتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ<sup>۴</sup>** از من بپرهیزید و خدا ترس شوید ای صاحبان عقل و ادراک.

<sup>۱</sup> (۵). ۲۲ - المائدة

<sup>۲</sup> (۱). ۹۱ - الأنبياء

<sup>۳</sup> (۲). ۳۱ - المائدة

<sup>۴</sup> (۳). ۱۹۳ - البقره



آیات در این موضوع بسیار است، و (همین قدر کافیست زیرا) عبرت میگیرد و تفکر در این آیات مینماید کسی که خداوند او را سعادت داده بتذکر و بیدار نموده باشد او را از غفلت به بینائی، و تدبر در آن میکند کسی که در آمال و آرزو گرفتار نشده باشد، بدرستی که جماعتی فریب داده آنها را آرزوهای آمرزش و عفو خداوند در حالی که بیرون رفته اند از دنیا بدون توشه ئی که رساننده باشد بمقصد، و بدون عملی که نفع بخشنده باشد آنها را، پس نتیجه اعمال بد آنها زیان آور است، و کم ارزش است امید آنها، و هویدا شده از جانب خداوند برای آنها چیزهایی که (عذاب) گمان نمیکردند پس سؤال میکنم از خداوند رحمان توفیق بندگی و راهنمائی بطریقه مستقیمه را.

چنین گوید بنده محتاج بحضرت سبحانی ابو محمد الحسن بن ابی - الحسن بن محمد الدیلمی که پس از ذکر آیات باهرات و پندیات با برکات

از قرآن شریف و مصحف منیف، پرداخته شد بفرمایشات منبع کمالات ناطق بوحی سید انبیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، که جامع ایجاز و بلاغت است که کسی باین رتبه و مقام نرسیده از اهل عالم (جز آن حضرت و اهل بیت) او.

چنان که خود فرموده: اوتیت جوامع الکلم - داده شد بمن کلیات کلمات و دستورات هر آینه راست فرموده آن سرور زیرا اگر کسی فکر نماید در این گفتارش: اکتروا من ذکرها دم اللذات - بسیار یاد کنید درهم شکننده لذات را. میدانند که باین فرمایش مختصر چه موعظه جامعه بلیغه و چه تذکر منتها درجه بلاغت را فرموده چنان که در قرآن کریم هم خداوند در مورد امتنان بحضرت ابراهیم و ذریتش علیهم السّلام میفرماید: **إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ**<sup>۱</sup> بدرستی که ما آنان را خالص و پاکدل برای تذکر سرای آخرت گردانیدیم.

و همچنین فرموده آن حضرت: و ایاک و ما تعذر - عملی را انجام مده که عذر خواهی کنی که در این گفتارش جمع فرموده تمام آداب دنیا را و میفرماید: دع ما یریبک إلی ما لا یریبک واگذار چیزی که تو را بشک و تردید میاندازد که منع فرموده از تمامی شبهات.

و هم فرموده تمامی امور بر سه قسم است:

اول - کاری که هویداست خوبی آن پس آن را متابعت کنید.

<sup>۱</sup> (۱). ۴۶ - ص

دوم- کاری که آشکار است بدی و گمراهی آن پس واگذارید و از آن دوری نمائید.

سوم- کاری که بر شما مشتبه است، خوبی و بدی آن را نمیفهمید آن را بسوی خدا برگردانید (و بدستور او رفتار کنید).

و باز میفرماید آن حضرت: ایّاک و ما یسوء الادب- پرهیز از چیزی که تو را بد ادب کند. (و در انظار بی ادب نشان دهد) که باین جمله کوتاه خود حقیقت مطلب را بیان داشته و آدمی را بر حذر نموده از هر چیزی که بد است در نظر خدا و مردم؟ و متوجه فرموده انسانی را از آنچه که موجب کراهت و بدی او می‌گردد.

و از این قبیل فرمایش بسیار فرموده که ان شاء الله ذکر میکنم بقدری که میسر است از آن پندهای شیوا و سخنان سودمند که بهترین راهنما و کاملترین راه صلاح و فلاح را روشن ساخته و وظیفه انسانیت را نشان داده و بسعادت جاودانی هدایت میکند لکن بحذف اسناد از جهت شهرتش در کتب مؤلفین (و برای کمی حجم کتاب و سهولت بر برادران ایمانی و أخلاء روحانی و أصدقاء جسمانی) و بعد از کلمات آن حضرت بیانات اهل بیت آن حضرت و پیروان صالح ایشان را ذکر خواهم کرد.

انس بن مالک گوید مردی آمد خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عرض نمود: یا رسول الله شکایت میکنم بسوی شما قساوت قلبم را.

فرمود: بقبرستان و مزار مردگان گذر نما و عبرت بگیر از آنها و بیاد آور روز محشر را (تا قساوت قلب از تو برود).

و میفرماید آن حضرت: عیادت نمائید بیماران را و مشایعت کنید جنازه ها را تا بیاد شما بیاورد روز قیامت را.

بتحقیق که تحریص فرموده خداوند در شنیدن پندیات و موعظه و نیکو شمرده آن را رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنان که میفرماید حق سبحانه:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ<sup>۱</sup> ای رسول ما

خلق را بحکمت و برهان و موعظه نیکو براه خداوند دعوت کن.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۲۴ - النحل

و میفرماید وَ عَظْمُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا<sup>۱</sup> ای پیغمبر بآنها نصیحت کن و بگفتار مؤثر خود با ایشان سخنگو.

و میفرماید: وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup> و امت را پند و تذکر فرما که پند و تذکر مؤمنان را سودمند باشد.

و میفرماید وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ<sup>۳</sup> و روزهای خدا را بیاد مردم آور، که آن روز مردن و روز سؤال در قبر و روز نشور و قیامت و پرسش از اعمال مردم است، که سلامتی آن را حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام از خداوند درخواست نموده و عرض میکند: وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا<sup>۴</sup> سلامتی بر من باد روزی که بدنیا آمدم و روزی که از جهان بروم و روزی که برای زندگانی ابدی آخرت باز برانگیخته شوم، و در این گفتارش (یوم ولدت) میباشد برای شکر نعمت

<sup>۱</sup> (۱). ۶۶ - النساء

<sup>۲</sup> (۲). ۵۵ - الذاریات

<sup>۳</sup> (۳). ۵ - ابراهیم

<sup>۴</sup> (۴). ۳۴ - مریم

سلامتی اوست در آن روز (چون بندگان در این سه روز بیشتر بلطف  
خداوند محتاجند).

چنین گوید (مؤلف و) مصنف این کتاب که ترتیب داده شد این کتاب بر  
پنجاه و چهار باب.

## باب اول در ثواب موعظه و نصیحت نمودن است

فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم: هدیه نداده است مسلمانی برادر مسلمانش را هدیه ای که بهتر و بالاتر باشد از کلمه موعظه و حکمتی که زیاد کند در شنونده هدایت را یا باز دارد او را از معصیت و هلاکت.

و باز فرموده است: نیکو بخششی است و نیکو هدیه ایست موعظه و پند و اندرز، چنان که خداوند سبحان وحی فرموده بحضرت موسی که ای موسی یاد بگیر خیر و موعظه را و یاد بده کسی را که نمیداند بدرستی که من روشن کننده هستم قبر یاد دهنده و یادگیرنده را تا اینکه وحشت نکنند در قبرشان.

و روایت شده که گفته شد در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از حال دو نفر مرد که یکی از آنها بعد از اداء نماز واجب مینشست و یاد میداد بمردم احکام دین را و دیگری روزها روزه میگرفت و شبها عبادت مشغول بود، رسول خدا فرمودند: فضیلت یاد دهنده مانند فضیلت منست بر سایر مردم، آیا نمی بینید که مدح فرموده خدای تعالی اسماعیل صادق الوعد را و فرموده: **إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ**

بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا<sup>۱</sup> بدرستی که او بسیار در وعده صادق (و در عهد استوار) و پیغمبری بزرگوار بود و همیشه اهل بیت خود را بآداء نماز و زکاة امر میکرد و او در نزد خدا بنده پسندیده‌ای بود.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیست صدقه و احسانی که مؤمن بدهد و نزد خداوند نیکو و محبوب باشد مانند موعظه و پند و اندرز که یاد دهد آن را بمردمان گمراه و پراکنده و علی التحقیق نفع بخشنده است خداوند آنها را بوسیله موعظه، و یاد دادن پند و گفتن نصیحت بهتر است از عبادت یک سال.

پس بنا بر این گوش فرا دار برای شنیدن موعظه ای عاقل هوشیار و روی مگردان از ذکر خداوند و غلبه پیدا کن بر هوای نفست و مجاهده با نفس خویشتن کن و فارغ بدار قلب خود را از فکر دنیا، جز این نیست که قرار داده شد از برای تو گوش تا جای دهی در آن حکمت را، و چشم داده شدی تا آنکه عبرت بگیری از آنچه که بینی از خلقت آسمانها و زمینها و آنچه که ما بین آنها است از مخلوقات، و زبان داده شدی برای آنکه شکرگزاری کنی نعمتهای حق را و ذکر گوئی و حمد نمائی و قرآن بخوانی،

<sup>۱</sup> (۱). ۵۵ - مریم



و قلبت دادند برای آنکه فکر نمائی با آن (در مصنوعات الهی و توجه نمائی بامور دینی و آخرتی خود).

پس قرار بده شغل خود را در امر آخرت و چیزهائی که در آنجا بتو نفع بخشد و همت عالی را در کار آخرت داشته باش برای آنکه سهم تو از دنیا بدون فکر بتو میرسد و حرکتی لازم ندارد.

چنان که فرموده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: پیشی میگیرند جماعتی بسوی جنات عدن و حال آنکه بیشتر از دیگران نماز خوانده‌اند و روزه گرفته‌اند هنگامی که بدرب آن رسیدند آنها را میرانند و مانع ورود آنها میشوند، پس گوینده گوید آیا نبودند در دنیا نماز گذار و روزه گیرنده و حج و عمره کننده؟ در آن هنگام از جانب پروردگار ندا میرسد: چرا بودند نمازگزار و روزه گیرنده و حج و عمره کننده بلکه کسی بیشتر از اینها این کارها را نمیکردند لکن غافل بودند اینها از مواعظ الهی.

سالم<sup>۱</sup> از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود دوست ترین مؤمن نزد خدا کسیست که قرار دهد نفس خود را در

---

<sup>۱</sup> (۱). سالم بن معقل غلام ابو حذیفه و آزاد کرده زوجه ابو حذیفه است و از قاریان قرآنست و مقتول در جنگ بمامه است - مترجم.

طاعت حق سبحانه و نصیحت کند امت پیغمبر خود را و تفکر در عیوب خویشتن نماید و باصلاح نفس خود پردازد و باحکام الهی کلا عمل کند و بدیگران هم یاد دهد.

انس بن مالک گوید که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیا خبر ندهم بشما از سخی ترین اسخیا؟ عرض کردند بلی خبر دهید ما را. فرمود: سخی ترین اسخیا پروردگار است و من از تمام اولاد آدم سخی ترم و سخی تر از تمام مردم بعد از من کسیست که یاد گیرد علم باحکام را و بدیگران یاد دهد، و هم آن کسیست که در راه خدا بجنگد و کشته شود.

و فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر که یاد بدهد علم (باحکام الهی) را هر آینه برای اوست اجر کسی که عمل بآن نموده تا روز قیامت.

و فرمود آن حضرت زمانی که از دنیا رفت مردی، منقطع و تمام می شود عمل او مگر از سه چیز: اول صدقه جاریه<sup>۱</sup> که باقی گذارده باشد. دوم علمی که بهره مند شوند بآن مردم (مانند تألیف و تصنیف و ترجمه کتاب). سوم فرزند صالح و شایسته ای که دعا کند برای او.

<sup>۱</sup> (۲). مانند موقوفه و ساختمان مسجد و آب انبار و بیمارستان و امثال ذلك.

و حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: کسی که تعلیم بگیرد و عمل نماید  
بآن بالاتر از ملائکه‌های مقربین می‌شود.

و روایت شده که در قیامت می‌آورند عالم را، و عمل او را در میزان  
میگذارند، سپس چیزی مانند ابر می‌آورند و میگذارند در میزان اعمال و  
باو میگویند: آیا میدانی این چیست؟ خواهد گفت نمیدانم. گویند این  
علمیست که یاد دادی آن را بمردم و عمل کردند بآن بعد از تو.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که دنیا ملعونست، و  
ملعونست کسی که در او میباشد مگر سه طایفه اول عالم دوم طالبان علم  
سوم کسانی که بیاد خدا باشند و زبان ذاکری داشته باشند.

و روایت شده در ذیل آیه **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ  
الْمُشْرِكِينَ**<sup>۱</sup> همانا ابراهیم (خلیل تنها شخص) مطیع و فرمان بردار حق بود

<sup>۱</sup> (۱). ۱۱۹ - النحل

که هرگز بخدای یکتا شرک نیاورد، بدرستی که او یاد میداد راه خیر و خوبی و موعظه و اندرز را.

و روایت شده است که موعظه کردن سبب حفظ از خطا (در اعمال) است و امان از اذیت (و تعدی مردم بیکدیگر) و روشن و پاک کننده قلبها است از کثافات معصیت و گمراهی.

و میفرماید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام زاهدین در دنیا کسانی هستند که وعظ و پند داده میشوند پس میپذیرند آن را، و ترسانیده میشوند از عذاب قیامت پس حذر میکنند (از رفتار ناشایسته)، و تعلیم داده میشوند پس عمل میکنند، و اگر برسد آنها را کمی از مال شکر میکنند، و اگر فرا گیرد آنها را فقر و فاقه صبر مینمایند، صحابه آن حضرت عرض کردند یا علی امر بمعروف نمیکنیم ما کسی را تا اینکه عمل بآن کنیم، و نهی نمیکنیم کسی را مگر آنکه باز داریم خودمان را از آن. فرمود:

این چنین نباشید بلکه امر بمعروف بنمائید اگر چه تمام اوامر عمل نمیکنید، و نهی از منکر کنید اگر چه خودتان را باز نمیدارید از تمام آن و فرمود آن حضرت سخت ترین مردم در قیامت از جهت حسرت و پشیمانی و عذاب کسانی هستند که علمی را یاد بگیرند و از آن نفع نبرند (و عمل بعلم خود ننمایند).

و فرمود یاد بگیرید (از واجب و مستحب) هر چه را که میخواهید بشرط آنکه عمل کنید، زیرا نفع نمیرید از آن علم مگر اینکه عمل نمائید بدرستی که علما (ی حقیقی آنهائی هستند که) همتشان عمل است و همت نادانان فقط بگفتار است بدون عمل.

فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که خدای تعالی وحی فرمود بیکی از پیغمبران که بگو بکسانی که دانش میجویند برای غیر دین و یاد میگیرند برای غیر عمل و طلب میکنند دنیا را و نظر بآخرت ندارند، و میپوشند پوست گوسفندان را برای خود نمائی و حال آنکه دل های آنها مانند دل گرگ است، و زبان آنها شیرین تر است از عسل (که سخن را نیکو ادا میکنند) و عمل آنها تلخ تر است از هر تلخی، آیا بمن مکر و خدعه میکنند و بمن مغرور میشوند و بدین من استهزاء مینمایند: و نمیدانند که برای آنها آزمایشی هست، هر آینه آنچنان آنها را امتحان کنم که حکیمان و دانایان ایشان حیران و سرگردان بمانند.

و فرمود آن حضرت کسی که عالم باشد و عمل ننماید بعلم خود مانند چراغی است که خود را میسوزاند و روشنی میدهد دیگران را، عالم آن کسیست که فرارکننده باشد از دنیا نه آنکه میل بدینا نماید،

بجهت اینکه علم او میفهماند باو که دنیا زهریست کشنده، پس وامی دارد او را که از هلاکت فرار کند، لذا زمانی که رو بدنیا آورد، باید مردم او را دروغگو بشناسند در گفتارش.

و فرمود آن حضرت: برای خداوند است بندگان خاصی از مردمان که مسکن میدهد آنها را در منازل و مساکن عالیه بهشت، بعلت اینکه داناترین اهل دنیا میباشند. عرض کردند چگونه داناترین از اهل دنیایند؟

فرمود چون همت و کوشش آنها شتاب نمودنست بسوی پروردگار در آنچه که خوشنود مینماید او را، پس خداوند خوار میگردداند دنیا را نزد آنها، و نیز صبر میکنند مدت کمی را در این نشأه فانی و راحت میشوند مدت بسیاری را در آخرت.

و فرمود: از برای هر چیزی معدنی است و معدن تقوا دلهای خداشناسان است.

و فرمود در قیامت احدی از بندگان قدم از قدم بر ندارد (بسوی بهشت) تا پنج چیز از او سؤال کنند: از عمر او که در چه فانی کرده؟ و از جوانی او که در چه تباه کرده؟ و از مال او که از کجا کسب کرده و در چه صرف کرده؟ و از علم او چرا عمل نکرد با آنچه که میدانست؟ و فرمود امیر

المؤمنین علیہ السلام جز این نیست که اعراض میکنند مردم از طلب علم چون که می بینند کمی نفع علم را از (عالم) بی عمل.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علمی که از آن نفع نبرند مانند گنجی (و ثروتی) است که از آن انفاق نکنند (و بهره آخرتی از آن نبرند و دستگیری بیچارگان و افتادگان نمایند).

و فرمود آن حضرت علم دو نوعست علمیت بزبان و او حجتست بر صاحبش و علمیت بقلب که نفع بخشنده است کسی را که بآن عمل کند، و نیست علم بآرزو (داشتن آن) بلکه چیز است که ثابت و قرار گرفته باشد در قلب و عمل بآن نماید جوارح انسان، چنان که بود نقش نگین انگشتر حضرت ابی عبد الله الحسین علیہ السلام (علمت فاعمل) چون دانستی (احکام امر و نهی الهی را) پس عمل کن.

و گفته اند بعضی از بزرگان که اول علم سکوت است، بعد شنیدن، سپس حفظ نمودن، و بعد از آن عمل کردن، و آخر منتشر ساختن است، چنان که

گفته اند در تفسیر آیه کریمه **فَنَبِّدُوهُ وَّرَاءَ ظُهُورِهِمْ**<sup>۱</sup> یعنی وا گذاشته اند گذاشته اند علم را بعمل و منتشر نمودن او را.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مثل آنچه که بر انگیخته شدم بر او از هدایت و رحمت مانند بارانست که بزمین برسد، پس یک قسمی از آن سست است فرو میبرد آب باران را و میروید در آن گیاهها، و قسم دیگر آب را نگاه میدارد پس مردم می آشامند و زراعتهای خود را آب میدهند و قسم دیگر شوره زار است نه آب را نگه میدارد و نه گیاه در آن روئیده می شود. هم چنین است دل‌های علماء عمل کننده و دل‌های کسانی که ترک کننده هستند عمل را.

و فرمود آن حضرت نمیباشد کسی مسلمان تا اینکه در سلامت باشند مردم از دست و زبان او، و نمیباشد مؤمن مگر اینکه ایمن باشند برادران دینی او از شرش، و همسایه او از بد خوئیش، و نمیباشد عالم مگر آنکه عمل کند

---

<sup>۱</sup> (۱). ۱۸۴ - آل عمران



بآنچه میدانند، و نمیباشد عابد تا اینکه پرهیزکار گردد، و نمیباشد پرهیزکار مگر اینکه اعراض کند از آنچه که در دست<sup>۱</sup> مردم است.

(چنین گوید مؤلف این کتاب که) ای برادر طول بده سکوت را، و خاموشی را شعار خود نما، و بسیار باشد فکر تو (برای آخرت) و عمل کن بمواعظ، و کم گردان خنده خود را، و پشیمان باش بر گناهانت تا آنکه بوده باشی نزد خداوند آبرومند و پسندیده.

و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شبی که مرا بمعراج بردند جماعتی را دیدم که لبهای آنها را بمقراض های آتشین مقراض میکردند و سپس آنها را در آتش میانداختند گفتم ای جبرئیل کیانند اینها؟ گفت خطبای امت تو هستند که امر مینمایند مردم را بخوبی و فراموش میکنند خود را با اینکه کتاب خدا (قرآن) را میخوانند.

و گفته اند بعضی از بزرگان که عالم طبیب است و دنیا درد است زمانی که دیدی طبیبی را که میکشاند درد را بسوی خود پس متهم بدان او را در

---

<sup>۱</sup> دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب / ترجمه مسترجمی - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۴۹ ش.

علم و دوری بکن از او و بدان که ناصح نیست و اعتماد بگفتارش منما (زیرا خود گمراهست و گمراه نمیتواند دیگری را نجات دهد).

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طلب نکنید علم را بجهت فخر و مباهات نمودن بعلم و نه برای آنکه مجادله نمائید با سفیهان، و نه برای خود نمائی در مجالس و نه برای توجه مردم بشما که ریاست بر آنها داشته باشید پس کسی که چنین کند در آتش است و روز قیامت علم او حجت خواهد بود بر او، و لکن طلب نمائید علم را (برای عمل کردن و زیاد شدن معرفت شما بخداوند) و یاد دهید دیگران را.

## باب دوم در زهد و تقوی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ<sup>۱</sup> ای مردم از خدا بترسید و بیندیشید از آن روزی که هیچ پدری را بجای فرزند و نه فرزندی را بجای پدر پاداش دهند و کیفر کنند، البته وعده خدا حق و حتمی است، پس مبدا زندگانی دنیا شما را فریب دهد و از عقاب خدا شیطان بعفو و کرمش مغرورتان نگرداند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانْتَظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ<sup>۲</sup> ای اهل ایمان از عذاب خدا بیرهیزید و هر کسی (باید در کار دنیای خود نیک) بنگرد تا چه عملی را برای فردای (قیامت) خود پیش میفرستد و از خداوند بترسید که او بهمه (نیک و بد) کردارتان بخوبی آگاهست.

<sup>۱</sup> (۱). ۳۴- لقمان

<sup>۲</sup> (۲). ۱۹- الحشر

و: وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ<sup>۱</sup> و (مردم کافر) بزندگانی و متاع دنیائی دل شادند در صورتی که دنیا در مقابل آخرت متاع ناقابلی بیش نیست.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۲</sup>

آنهایی که (با آخرت معتقد نشدند و) بقاء ما دل نبسته و امیدوار نیستند و بزندگی حیوانی پست دنیا دلخوش و دلبسته‌اند و آنهایی که از آیات و نشانه‌های ما غافلند، هم اینان هستند که عاقبت بسبب کردار زشت خود که مرتکب میشوند در آتش دوزخ مأوی گیرند.

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَعْنُ

<sup>۱</sup> (۳). ۲۶ - الرعد

<sup>۲</sup> (۴). ۷ - یونس

بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ<sup>۱</sup> جز این نیست که زندگانی دنیا شبیه به آبی ماند که از آسمان فرو میفرستیم تا بآن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند بروید، تا آنگاه که زمین از خرمی و سبزی بخود زیور بسته و آرایش کرده و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند، ناگهان فرمان ما شب یا روز در رسد و آن همه زیور زمین را درو کند و چنان خشک شود که گوئی دیروز در آن هیچ نبوده (این حقیقت حال فنای دنیا است) این گونه خدا آیاتش را روشن بر اهل تفکر بیان میفرماید.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا<sup>۲</sup> هر کس بسعی و کوشش خود متاع عاجل (و لذات فانی دنیا) را طالب است متاع دنیا را باو میدهیم (لیکن) بهر که خواهیم و هر چه مشیت ازلی ما باشد، سپس در عالم آخرت دوزخ را نصیب او کنیم که با نکوهش و مردودی بجهنم در آید، و کسانی که طالب

<sup>۱</sup> (۱). ۲۴ - یونس

<sup>۲</sup> (۲). ۱۸ - الاسراء

حیوة آخرت باشند و برای آن بقدر طاقت بکوشند البته بشرط ایمان بخدا سعی آنها مقبول و مأجور خواهد بود.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيْنَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup> کسانی که اراده کنند دنیا و زینت (و شهوات) او را خواهیم داد مزد کوشش آنها را، و ضرری نخواهند دید در نتیجه کارهای دنیائی، و این دسته از مردمند که در آخرت نصیبی ندارند جز آتش جهنم، و باطل و بی اثر می شود در قیامت آنچه را که در راه دنیا زحمت کشیدند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتَهُ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ<sup>۲</sup> کسی که نتیجه اعمال خود را در آخرت بخواهد افزوده خواهیم کرد ثواب او را و کسی که دنیا را طالب باشد او را از آن نصیب دهیم و لیکن در آخرت بهره (از ثواب و درجات بهشت) نخواهد داشت.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۸ - هود

<sup>۲</sup> (۲). ۱۹ - الشورا

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ<sup>۱</sup> این چنین نیست (که کافران بخدا و عالم آخرت بگروند) بلکه دوست میدارند دنیای عاجل را و بکلی آخرت را رها میکنند *إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا*<sup>۲</sup> این مردم کافر (غافل) دوست میدارند دنیای عاجل را و وامیگذارند روز بزرگ قیامت را.

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى<sup>۳</sup> و آنچه که داده شده است بشما از اموال و متاع دنیا (بدانید که) بیقدر و کم ارزش است و آنچه که بنزد خداوند است (بسیار برای شما) بهتر و باقی تر است (پس روی بسوی آن نمائید).

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ<sup>۴</sup> و نیست این زندگانی دنیا مگر لهو و بازیچه (و فانی شونده) و زندگی آخرت هر آینه زندگی همیشگی است اگر مردم بفهمند (و توجه

<sup>۱</sup> (۳). ۱۹ - القيمة

<sup>۲</sup> (۴). ۲۷ - الدهر

<sup>۳</sup> (۱). ۵۹ - القصص

<sup>۴</sup> (۲). ۶۴ - العنکبوت

کنند) اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ<sup>۱</sup> بدانید ای مردم که زندگانی دنیا بحقیقت جز این نیست که مانند بازیچه طفلانست، و تفاخر و خودستائیت، و حرص افزودن مال و اولاد است بین دنیا خواهان، و مانند بارانست که بیارد و گیاه روئیده شود که کافر (دنیاپرست) را بشگفت آورد، و لکن مدتی نگذرد که زرد و خشک گردد، (و دنیا هم چنین است که از دست آنها برود) و آخرت فرا رسد آنان را که عذاب شدید است برایشان، و بخشش و آمرزش و بهشت است (برای مؤمنان) بنا بر این بدانید که دنیا جز متاع فریب دهنده و غرور چیز دیگری نیست.

لَا يَغْرَتُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بُسَ الْمِهَادُ لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> (۳). ۱۹ - الحديد

<sup>۲</sup> (۱). ۱۹۵ - آل عمران



مغرور نگرداند تو را ای انسان (و اندوهناک نشوی) چون مشاهده نمائی که دیگران شهرها متصرف شوند (بدان) دنیا متاعیست بسیار اندک که هر کس دل به او بندد جایگاهش در جهنم است، لکن آن کسانی که پرهیزکار شدند و از خدا ترسیدند برای آنها بهشت هائی است جاودانی که نهرهای آب از زیر درختانش جاریست، و آنچه نزد پروردگار است بهتر از هر چیزیست برای نیکان.

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ<sup>۱</sup> ای رسول ما هرگز چشم مدار بسوی آنچه ما داده ایم از زینتهای زندگانی دنیا بعضی از مردم (زیر داده ایم بآنها) تا امتحان و آزمایش کنیم ایشان را و آنچه که پروردگارت وعده داده در آخرت بهتر و بادوامتر است.

<sup>۱</sup> (۲). ۱۳۱ - طه

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا<sup>۱</sup> ای رسول ما بگو که متاع دنیا بسیار ناچیز است و متاع آخرت بهتر است برای کسانی که خداترس باشند و در آنجا ستم در باره آنها نخواهد شد.

فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بابتی ذر غفاری که خود را در دنیا غریب بدان و خویشتن را جزو مردگان بشمار (باندازه ای مرگ را بخود نزدیک بدان که گویا جزو مردگانی)، پس زمانی که صبح نمودی امید زنده بودن تا شب را نداشته باش، و هنگامی که داخل شب گردیدی وعده زیستن تا شامگاه را بخود مده، و از سلامتی بدن فکر بیماری کن، و از جوانیت فکر پیری (تا شاکر شوی)، و از زنده بودن فکر مردنت باش، زیرا نمیدانی که در قیامت نام تو چیست (بهشتی یا جهنمی).

و فرمود آن حضرت همیشه بیاد آورید مرگ را که لذتها و خوشیها را ویران میکند و عیشها را بهم میزند، بدرستی که شما اگر در ضیق معیشت باشید توسعه میدهد شما را و بمقام رضا میرساند پس ثواب خواهید داشت، و اگر دارای ثروت باشید مبعوض شما میگردداند ثروت را پس بخشش میکنید و اجر داده میشوید، و هر گاه یکی از شما فوت کرد

<sup>۱</sup> (۳). ۷۶- النساء

قیامتش قیام نموده و می بیند جزای آنچه را که برای او هست که پیش فرستاده از خوبی و بدی، و بدانید که شبها قطع کننده هستند عمر شما را و روزها نزدیک کننده هستند مرگ شما را، و مرد هر گاه از دنیا رفت و بخاک سپرده شد می بیند جزا و پاداش آنچه را که پیش فرستاده و میفهمد آنچه را که واگذاشته برای او فائده ای ندارد و چه بسا از حرام جمع نموده باشد و یا حق و حقوق واجبه آن را نداده باشد (که در این صورت پس از حساب عذاب میچشد).

گفت سعد<sup>۱</sup> بسلمان (رضی الله عنه) در حال بیماریش که ای سلمان چگونه می بینی خود را (برای آخرت) سلمان گریست. سعد گفت بر چه گریه مینمائی؟ جواب داد: بخدا قسم نمیگیریم برای دنیا و نداشتن آن، بلکه برای اینست که پیغمبر فرمود: ثروت شما در دنیا باید بمقدار زاد و توشه مسافران باشد. و من میترسم که اضافه از آن داشته باشم و در قیامت

---

<sup>۱</sup> (۱). هفت نفر از صحابه رسول خدا (ص) سعد نام داشتند یکی سعد بن ابی وقاص و یکی سعد بن ربیع خزرجی انصاری و یکی سعد بن طریف که سعد خفاف نیز نامیده می شود و یکی سعد بن عائد و یکی سعد بن عباده و یکی سعد بن مالک و یکی سعد بن معاذ و در اصل کتاب معلوم نیست که کدام از ایشان این سؤال را از حضرت سلمان نموده اند و شأن و جلالت حضرت سلمان نزد همه معلوم است، و قدر و منزلتش برتر از تعریف است - مترجم

حساب آن را از من بخواهند، سعد گوید ندیدم اطراف خانه سلمان جز آفتابه و کاسه سفالینی و طشت لباس‌شوئی را.

روزی ثوبان بن بجدد (آزادشده پیغمبر) بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد چه مقدار مرا کافی باشد از دنیا؟ فرمود مقداری که سدّ جوع تو را بنماید و عورت تو را بپوشاند و اگر خانه‌ئی که باندازه نشیمن تو باشد داشته باشی بر تو مبارک باشد و زیاده از اینها اگر داشته باشی در قیامت از تو سؤال خواهند کرد.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فارغ سازید خود را از غمهای دنیا هر چه توانستید، بدرستی که هر که فکر او کار دنیا و همت او مقصود بر دنیا باشد دلش قساوت گیرد (و مضطرب و متفرق می شود و شغل او پراکنده گردد) و فقر و احتیاجش در مقابل چشمش باشد و از دنیا زیادتر از آنچه برای او مقرر شده است بهره نبرد، و کسی که فکر و همت او آخرت باشد خداوند کارش را جمع میسازد و دل او را غنی و بی‌نیاز میگرداند و دنیا ناخواه بر او روی می‌آورد.

و فرمود حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام خوار بشمارید دنیا را زیرا گواراتر است برای شما بدرستی که خوار نگرفته‌اند قومی دنیا را مگر اینکه گوارا نموده است خداوند زندگانی آنها را، و دوست نداشته‌اند دنیا را

جماعتی مگر اینکه ذلیل شدند و بمحنت افتادند و عاقبت پشیمان شدند (ولی چه سود).

و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بابتی ذر غفاری (رضی الله عنه) همانا دنیا زندان مؤمن است (در مقابل نعمتهای آخرت) و قبر محل ایمنی و بهشت منزلگاه او است، و لکن دنیا بهشت است برای کافر (چون در آخرت معذبست) و قبر محل عذاب و جهنم جایگاه او است.

و فرمود زاهد در دنیا قلب و بدنش راحت است از فکر و پیش آمدهای ناگوار. (زیرا چیزی ندارد که در باره اش فکر کند و یا با حوادث روبرو شود).

و فرمود مؤمن زاد و توشه بر میدارد از دنیا برای آخرتش و کافر فقط متمتع می شود از آن (که نمیتواند از دنیایش بهره آخرتی بگیرد). ای پسر آدم دوری کن از حرام تا اینکه بوده باشی عابد، و راضی و خوشنود باش بآنچه که خدا قسمت تو نموده تا اینکه بوده باشی غنی، و نیکوئی بهمسایگان کن تا اینکه باشی مسلمان، و رفتار کن با مردم آنچنان که دوست میداری با تو رفتار کنند تا اینکه بوده باشی منصف، بدرستی که بودند پیش از شما مردمانی که جمع نمودند اموال بسیاری را و بنا نمودند عمارات عالیه را و داشتند آرزوهای زیادی را پس صبح نمودند در حالتی

که اموال خود را واگذارند برای دیگران و خانه هایشان محل دفن آنها گردید، ای پسر آدم همانا تو در گرو عملت هستی و حضور پروردگارت خواهی رفت پس بخشش کن بآنچه در دست تو است و اختیار مکن از زمین مگر باندازه خوابگاه خود زیرا ماندن تو در زمین اندک است و از روزی که بدنی آمده‌ای عمر تو هر روز فانی می‌شود.

و فرمود کسی که بی‌نیازی و استغناء بجوید بواسطه خداوند از مردم، محتاج میگرداند پروردگار دیگران را باو.

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جز این نیست که دنیا منتهای حدّ بینائی کور دل است، نمی‌بیند آنچه در پی آنست (که باور ندارد از

دنیا کوچ نموده بسرای همیشگی خواهد رفت) و روشنندل چشمش را درست باز کرده (فنا و نابودی آن را) می‌بیند و میداند که در پی دنیا سرای دیگرست، پس بینا با نظر افکندن از دنیا دوری میجوید و بآن دل نمی‌بندد، و کور توجهش بآن است. و بینا (که میداند دنیا جای ماندن نیست) از آن برای سفر آخرت توشه بر میدارد. و کور (چون دنیا را جای همیشگی تصور میکند) برای دنیا توشه تهیه مینماید.

و فرمود آن حضرت زهد و دل نیستن بدنیا کم کردن آرزوها است و شکر بر نعمتهای خداوند و اجتناب و دوری از حرامها است، پس اگر باین سه چیز دست نیافتید و نتوانستید هر سه را انجام دهید دو تای از آنها را ترک نمائید (اول) حرام بر شکیبائی شما غلبه پیدا نکند (که مرتکب حرام شوید) (دوم) سپاسگزاری از نعمتهای خداوند را فراموش نکنید، زیرا اگر مخالفت نمودید خداوند بوسیله پیغمبران و کتابهای آسمانی که آشکار و هویدا در دسترس همه شما است جای عذر برای شما باقی نگذاشته (که عذر بیاورید ما نمیدانستیم و کسی بما نگفت).

و فرمود آن حضرت ای گروه مردم همانا دنیا سرای گذر است و آخرت قرارگاه همیشگی، پس از گذرگاه برای قرارگاهتان توشه بگیرید و خارج نمائید دلهای خود را از دنیا پیش از آنکه بدنهای شما را از آن بیرون برند زیرا برای آخرت آفریده شده اید و در دنیا بمعرض آزمایش هستید، و هر گاه مردی بمیرد فرشتگان گویند چه پیش فرستاده؟ و دنیا پرستان از مردم گویند: از ثروت چه باقی گذاشته؟ پس قسمتی از اموال خود را پیش فرستید و انفاق کنید که نفع برید، جز این نیست که مثل دنیا مانند زهر است میخورد کسی که نشناسد آن را.

و فرمود سعاداً در دنیا کسانی هستند که از آن فرار نمایند، چه میکند بمال و اولاد کسی که از آنها جدا می شود و حسابش بر او است، برهنه داخل دنیا شدید و برهنه بیرون خواهید رفت، جز این نیست که دنیا نظیر گردنه است پس بگذرید از آن و عقب سر بیندازید او را.

و فرمود در دعایش: اللهم توفني فقيرا و لا توفني غنيا و احشرنی فی زمرة المساكين بار الها بمیران مرا فقیر و نمیران ثروتمند و محشور نما مرا در زمرة مساکین.

و فرمود شقی ترین همه کسی باشد که جمع گردد بر او فقر دنیا و عذاب آخرت.

و فرمود روی آوردن بآنچه که نزد خداوند است همانا سبب سلامتی و راحتی هر مشقت است و روی آوردن بدنیای سبب حزن و اندوه می شود.

و فرمود یکی از صفات دوستان خدا اینست که توکل بخدا مینمایند در هر چیزی و بی نیازند از غیر او در هر امری و احتیاج (خود را نمیگویند بکسی جز) بسوی او در همه احوال.

و فرمود آن حضرت دفع کن و انفاق بنما از دنیا بآنچه که در نزد تو است که بآن خواهی رسید و سپس این اشعار را خواند:



ادفع الدنيا بما اندفعت      و اقطع الدنيا بما انقطعت  
 يطلب المرء الغنى عبثا      و الغنى فى النفس لو قنعت

رها کن دنیا را و قطع محبت نما از او زیرا مردانی هستند طلب میکند  
 بی‌نیازی را از دنیا و حال آنکه بی‌نیازی در خود او است اگر قانع باشد.

و فرمود آن حضرت بخدا قسم این قدر جامه خود را دادم وصله و پینه  
 زدند که دیگر حیا میکردم از وصله زننده آن که حتی گوینده‌ئی گفت یا  
 علی آیا دور نمی‌افکنی این جامه را؟ و فرمود زاهدین پادشاهان دنیا و  
 آخرت هستند کسی که زهد ندارد و میل بدنیا داشته باشد پس او فقیر دنیا  
 و آخرتست.

گفت نوف بن فضاله بکالی<sup>۱</sup> بودم شبی حضور امیر المؤمنین علیه السلام  
 پس آن حضرت از فراش خود برخاست نظری بستارگان فرمود و قرائت  
 نمود: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تَأْخِرَ آيَةً**<sup>۲</sup> سپس فرمود ای نوف  
 خوابی یا بیداری؟ گفتم بیدارم. فرمود ای نوف خوشا بحال زاهدان در دنیا

<sup>۱</sup> (۱). از صحابه حضرت امیر المؤمنین (ع) است

<sup>۲</sup> (۲). ۱۸۸- آل عمران

که بآخرت دل بسته اند، و آنها کسانی هستند که زمین را بساط و فرش، و خاک آن را بستر، و آب آن را شربت گوارا قرار داده اند و قرآن را شعار خود، و دعا را جلوگیر از حوادث و پیش آمدها گردانیده اند، و دنیا را بعنوان قرض گرفته اند بر طریقه و همانند حضرت عیسی علیه السلام (که بدنیا دلبستگی نداشت و دنیا را از خود جدا کرد) ای نوف خداوند وحی فرمود بحضرت عیسی اینکه بگوید بنی اسرائیل که داخل نشوند در عبادتخانه برای عبادت مگر با قلبهای پاک و جامه های پاکیزه و زبانهای راستگو و اعلامشان نماید که مستجاب نمیشود دعای کسی که حقی و مظلومه ئی از دیگری نزد او باشد، ای نوف بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این ساعت از شب (سحر) برای راز و نیاز برخاست و فرمود این ساعتی است که دعای کسی رد نمیشود مگر آنکه باجگیر و گمرکچی یا شرطی (پاسبان) یا شاعر هجوگو یا نوازنده موسیقی یا نقارهچی و دهلزن باشد یا اینکه مردم را بستمکاران بشناساند و اسرارشان را نزد آنها فاش نماید، زیرا گناه ایشان مانع است از مستجاب شدن دعایشان.

و فرمود حضرت امیر علیه السلام پیروی نکردم کسی را که نافرمانی کرده باشد خدا را، شما هم چنین باشید پیروی نمائید کسی را که نافرمانی حضرت احدث کرده باشد، و حمل بصحت و خوبی کنید عمل دیگران

را مادامی که می شود راه خوبی برای آن بجوئید، و کسی که اسرار زندگی و کارهای خود را پنهان از دیگران داشت مالک امور خود تواند شد و همیشه در خیر و خوبی خواهد بود، و کسی که در معرض تهمت در آورد خود را، ملامت نکند مگر خویشتن را، و توبیخ و سرزنش نکند کسی را که گمان بد در حق او برده، و با دیگران براستی و صداقت رفتار کنید تا در زندگی آنها شریک بوده باشید، و سبک نشمارید قسم خوردن را که ذلیل و خوار مینماید شما را پروردگار، و مشغول نکنید خود را بچیزی که برای شما نفع آور نیست، و بر شما باد براستگویی که فقط در اوست رستگاری، و بیرهزید از دشمنان خود چه از شیاطین و چه از بشر و رفاقت مکنید با بدان که شما را بدروغگویی وادارند، و در کارهای خود مشورت کنید با دین داران و خیرخواهان تا شما را براه راست هدایت نمایند، و برادری کنید با مردم و سرزنش ننمائید دیگران را در چیزی که خودتان مثل آن را انجام میدهید.

سوید بن غفله<sup>۱</sup> گفت وارد شدم بر علی بن ابی طالب علیه السلام در خانه اش و ندیدم در منزل آن حضرت چیزی را عرض کردم یا علی اثاث

---

<sup>۱</sup> (۱). سوید بن غفله جعفی از صحابه امیر المؤمنین علیه السلام است و صد و بیست و هفت سال عمر کرده و در زمان حجاج ثقفی در کوفه فوت نمود- مترجم.

البیت شما کجا است؟ فرمود یا سوید ما اهل بیتی نیستیم که اثاث البیت بخواهیم در دنیا، میفرستیم آنچه را که داریم بسوی آخرت، بدرستی که ما در دنیا نظیر سواری هستیم که از راه برسد و در سایه درختی کمی استراحت کند و باز براه افتد و برود و توجهی بسایه درخت نداشته باشد.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بزرگترین چیزی که بر شما میترسم همانا دو چیز است پیرو هوای نفس و طول امل، زیرا متابعت هوای نفس کردن آدمی را از خدا باز میدارد و طول امل آخرت را از یاد میبرد، بدرستی که خداوند دنیا را میدهد بدوستان و دشمنانش لیکن آخرت را نمیدهد مگر بدوستانش، و برای دنیا فرزندان نیست و برای آخرت هم فرزندان نیست، پس باشید از فرزندان آخرت نه از فرزندان دنیا، زیرا هر فرزندی پیروی از مادر میکند، و جز این نیست که دنیا کوچ نموده و پشت میکند و آخرت با نیکوئی روی نموده، و شما مردم در روز عمل هستید که (همه گونه عملی را میتوانید بجا آورید و) در آن حساب و سؤالی نیست و نزدیکست که برسید بروز (محشر) بیکه در آن سؤال و حساب است و عملی در او نیست.

و فرمود آن حضرت ای گروه مردم مغرور نشوید و خود سرانه نباشید زیرا خداوند چیزی را مهمل و بلا تکلیف خلق نفرموده اگر چنین می بود هر آینه مهمل بودند مورچگان و پشه‌ها و چیزهای کوچک دیگر.

و فرمود آن حضرت باین مسعود جز این نیست که شما در دنیا هستید بمدت کم و اعمال شما محفوظ و ثبت میگردد و مرگ ناگهان می آید، پس کسی که عمل نیکو داشته باشد جزای خیر خواهد داشت، و هر که نگهدار خود را از بدی خداوند نگاه میدارد او را از عذاب، همانا پرهیزکاران در دنیا و در آخرت بزرگند و فقها کشاننده اند مردم را بدرستی اعمال، و نشستن با آنها سبب زیادتی علم گردد، و اگر نبود دوستی ما مردم با دنیا هر آینه کسی مورد خشم خداوند نمیشد.

و فرمود آن حضرت دوستی دنیا اول همه گناهان و کلید هر بدی است و سبب فاسد شدن تمامی نیکوئی‌ها است، و تعجب در اینست که خدای تعالی می فرماید: **أَمَّا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ**<sup>۱</sup> جز این نیست بحقیقت اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند (دل بآنها نبندید) و

<sup>۱</sup> (۱). ۲۸ - الانفال

مردم جمع میکنند و دوست میدارند آنها را؛ با دانستن اینکه از آنان جدا میشوند و سؤال کرده میشوند بر آنها، و چه بسیار نیکو گفته:

هی الدنيا تقول لمن علیها حذار حذار من بطشی و فتکی

فلا یغرکم حسن ابتسامی فقولی مضحک و الفعل مبکی<sup>۱</sup>

این دنیا است که میگوید بکسانی که در او هستند، دوری کنید از سخت گرفتن من و کشتن ناگهانی من، و مغرور نشوید بلبخندها و رنگارنگی من، بدانید گفتار من شیرین اما کارهای من همه گرفتاری و گریه آور است.

---

<sup>۱</sup> (۲). مطلع قصیده‌ایست از ابو الفرج المخزومی و شعر در جامع الشواهد است با کمی اختلاف - مترجم.

## باب سوم در مذمت دنیا

عجبا عجبا لغفلة الانسان	قطع الحياة بذلة و هوان
فكرت في الدنيا فكانت منزلا	عندى كبعض منازل الركبان
مجرى جميع الخلق فيها واحدا	فكثيرها و قليلها سيان
أبغى الكثير إلى الكثير مضاعفا	و لو اقتصرت على القليل كفانى
لله در الوارثين كائنى	بأخصهم متبرم بمكانى
قلقا يجهزنى إلى دار البلا	متحيرا لكرامتى بهوانى
متبريا حتى إذا نشر الثرى	فوقى طوى كشحا على هجران

عجب است از غفلت انسان که طی میکند زندگی را بذلت و خواری. فکر نمودم در دنیا دیدم منزلیست مانند منزل مسافران در بین راه که از آن خواهند رفت و خط سیر تمامی مردم در این راه یکیست چه زیاد باشند و چه کم، و من در اثر غفلت طالب این بودم که مالی بر اموالم افزوده کنم و حال آنکه اگر باندکی قناعت مینمودم مرا کفایت می کرد و زیادتی اموال جز دشمنی وارث فائده دیگری ندارد زیرا می بینم که وارثین من بیزارند از زنده بودن من و هر دقیقه انتظار مرگ مرا دارند، و دنیا در حرکت است و مرا میکشاند بآخرت و راهنمای من اعمال منست که از آن متحیرم مرا بکجا خواهد برد.

و دیگری گفته:

نال فأنما تعطى و تسلب	نل ما بدا لك إن ت
فی الغافلین و أنت تطلب	و اعلم بأنك غافل
قف عند الشك أصوب	و المشكلات كثيرة و الو
مور جميعها و من المهذب	يبلى المهذب في الا

برس بمال دنیا اگر رسیدی، زیرا گاهی بتو داده می شود و از تو گرفته خواهد شد، بدان تو غافلی و در غفلت هستی اگر در طلب دنیا باشی، و مشکلات زیاد است و توقف بهتر، آزمایش میشوند همگی و کیست که از آزمایش در آید.

و روایت شده است که یافت گردید این کلمات بر درب شهری:

ای پسر آدم غنیمت شمار فرصت را هر وقت توانستی، و واگذار امور را بمدیر و عاقبت اندیش آن (که با دانایان مشورت کن)، و خویشتن را بسختی و مشقت مینداز بغم و اندوه روزی روزی را که نیامده است، زیرا اگر مرگ تو فرا نرسیده باشد، روزی تو را میرساند خداوند، و نبوده باش محل عبرت دیگران که جمع کنی اموال دنیا و واگذاری و بروی از دنیا،



چه بسا افرادی برای شوهران زن خود ثروت جمع نمودند، و صرف نمودن مال را بر نفس خود زیاد کردن بر خزانه دیگرانست خلیل بن أحمد<sup>۱</sup> گفته: جز این نیست که جمع میکند مرد مال را برای یکی از سه نفر که دشمن اویند: یا شوهر زن، یا زن پسر، یا شوهر دختر، پس مرد عاقل آن کسی است که زاد و توشه بر میدارد از مالش برای آخرت و اختیار نمیکند این گروه را بر خود.

و چه نیکو گفته:

یا جامعا لاهیا و الذهر یومقه      مفکرا ایّ باب عنه یغلغه  
جمعت مالا فقل لی هل جمعت له      یا غافل القلب آیا ما تفرقه

ای کسی که جمع میکنی دنیا را بیهوده و روزگار تو را دوست خود نموده بطوری که همیشه بفکر آن هستی و آن را دوست میداری جمع کردی مال

---

<sup>۱</sup> (۱). بصری عروضی امامی المذهب و ذکاوتش بسیار زیاد و مردی با زهد بوده و علم عروض که در قواعد شعر گفتن است از مخترعات اوست و اول کسی است که لغت را جمع‌آوری نمود در کتابی بنام العین و هم اول کسی است که حروف معجم را در يك شعر جمع کرده چنان که میگوید: ُS\i\ُ صف خلق جود كمثل الشمس اذ بزغت Z\یحظی الضجیع بما نخلا بفتنار\z\ در سنه صد هجری متولد و در سن ۷۴ سالگی در سنه ۱۷۵ در بصره وفات کرد- مترجم.

را بگو بمن آیا عمری را هم بدست آورده‌ای برای صرف آن مال، ای غافل  
بدان که روزگار تو را از آن جدا خواهد کرد.

و گفته است ابو العتاهیه:

أصبحت و اللّٰه في مضيق  
هل من دليل إلى الطريق  
أفّ لدنيا تلاعبت بي  
تلاعب الموج بالغريق

صح کردم در حالی که در سختی بودم، و نمیدانم آیا راهنمایی هست برای  
راه مستقیم؟ افّ باد دنیا که بازی کرد با من مانند موج دریا که غرق شده  
را بالا و پائین میبرد.

و همچنین گفته:

نظرت إلى الدنيا بعين مريضة  
فقلت هي الدنيا التي ليس مثلها  
و ضيعت أحقاباً أمامي طويلاً  
و فكرة مغرور و تدبير جاهل  
و نافت منها في غرور و باطل  
بلذات أيام قصار قلائل

نگاه کردم دنیا با چشم بیمار و توجه کردم باو با فکری که توأم با غرور  
بود و تدبیرهای جاهلانه‌ای برای بدست آوردن آن نمودم و (نتیجه و

سودی نبردم و چون بخود آمدم) گفتم دنیائی است که چیزی مانند آن نیست در بدی چون که در او جز غرور و تدبیر جاهلانه و تفاخر بیاطل چیز دیگر نیست و (متأسفانه) ضایع کردم عمر خود را بلذات کوتاه و ناقصی که بآن دل بستم.

و همچنین گفته:

و إن امرء دنیاہ أكبر همّہ      لمستمسک منها بحبل غرور

همانا اگر مرد بزرگترین همتش دنیا شد هر آینه چنگ زده بریسمانی که سر تا پا همه فریب است.

و دیگری گفته:

طلبک یا دنیا فأعذرت فی الطلب      و ما نلت إلا الهمّ و الغم و النصب  
و أسرع فی ذنبی و لم أقض حسرتی      هربت بذنبی منك إن تقع الهرب  
و لم أر حظاً کالتنوع لأهله      و أن یجمل الانسان ما عاش فی الطلب

طلب کردم تو را ای دنیا ولی بمن رو نیاوردی و فائده نبردم از تو جز همّ و غمّ و سختی حتی مرتکب گناه شدم برای برآورده شدن حوائج و لیکن

آرزوهای مرا بر نیاوردی و ندیدم بهره‌ای همانند قناعت زیرا هر چه انسان  
کوشش کند فائده ندارد.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مخالفت نکنید اوامر خدا  
را، گفتند چه مخالفتی؟ فرمود کوشش مینمائید در ساختمان خانه‌ای که  
خدا حکم بخراییش فرموده (و آن دنیا است).

و بارها میشد که حضرت سجاد علیه السلام این شعر را میفرمودند:

و من یصحب الدنیا یکن مثل  
علی الماء جائته فروج الاصابع<sup>۱</sup>  
قابض

هر که بخواهد دنیا را مانند آن کسی است که آب را در دست نماید و از  
انگشتانش بریزد.

---

<sup>۱</sup> (۱). شعر منسوب بحضرت امیر (ع) است.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که خداوند قرار داد دنیا را خانه بلیه و آخرت را خانه جزا، و قرار داده بلیه دنیا را سبب اجر آخرت و اجر آخرت را عوض از بلیه دنیا.

پس توجه با آخرت بنما تا بتو عطا کنند و اجتناب کن از دنیا تا بتو اجر دهند، و جز این نیست که دنیا سریع الزوال و قریب الانتقال است، پس پرهیزید از شیرینی آن برای تلخی جدا شدن از آن و فرار نمائید از او و متصل نشوید بدنیا زیرا حکم فرموده خداوند دوری از آن را و کوشش مکنید در ساختمان دنیا زیرا پروردگار امر بخرابیش فرموده، و اگر چنین نکردید همانا مورد خشم و غضب خدا خواهید بود و مستحق عذاب خواهید شد، و شاعر میگوید:

الدَّارُ دار نوائب و مصائب      و فجیعة بأحبة و حباب  
 ما ینقضی رزئی بفرقة صاحب      إلیا أصبت بفرقة من صاحب  
 فاذا مضی الآلاف عنک لظعنة      و المؤمنون فانت أول ذاهب

دنیا دار سختی و مصیبت و فاجعه ایست بر دوستان که مصیبتی هنوز تمام نشده بمصیبت دوست دیگر مبتلایم خواهد نمود و پس از دوستان تو هم خواهی رفت.



## باب چهارم در ترک دنیا و یاد مرگ

فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که مردمان در دنیا مهمانند و مهمان هم لا محاله رفتنی است، و آنچه که در دست مردم است عاریه و امانت است و هر عاریه را هم بالاخره خواهند گرفت، آگاه باشید که دنیا متاعی است که میخورد از آن هر شخص نیکو و هر فاجر و فاسقی، و آخرت وعده ایست راست (که بآن میرسید) و حاکم آن روز پادشاه عادل قاهر است، پس رحمت کند خداوند کسی را که اصلاح نفس خود نماید و فرشی برای خوابگاه (قبر) خویش تهیه نماید پیش از آنکه مرگ او فرا رسد و آرزویش قطع گردد و ندامت و پشیمانی برای او فائده نداشته باشد.

و فرمود حضرت امام حسن علیه السلام هر که دوست بدارد دنیا را ترس آخرت (و عذاب آن) از دلش برود و کسی که حریص بر دنیا باشد فائده نبرد جز دوری از آن و زیاد نمیکند برای خود مگر خشم خداوند را، و حال آنکه هر که حریص باشد با زاهدی که بکمی بسازد مساوی است خوردن آنها، پس برای چه حریص گردد انسان و خود را بآتش افکند و خیر و خوبی در اثر یک ساعت صبر بدست می آید که موجب و سبب یک راحتی طولانی میگردد و سعادت و خوشبختی زیادی را پدید می آورد.

و فرمود بعضی از مردم طلب میکنند دنیا را تا بآن میرسند پس هلاک میشوند، و بعضی طلب مینمایند آخرت را پس بآن میرسند و نجات خواهند یافت (از شدائد و عذاب قیامت).

بدان ای مرد: ضرر نمیرساند بتو آنچه که از دست تو رفته باشد از دنیا و شدائد و سختیهای آن اگر دل بسته باشی بآخرت، و نفعی بتو نمیرساند ثروت دنیا اگر محروم باشی از آخرت.

نوشت عمر بن عبد العزیز<sup>۱</sup> به حسن بصری<sup>۲</sup> که مرا موعظه نما جواب نوشت بزرگترین چیزی که تو را شایسته و پسندیده میکند زهد در دنیا است، و زهد از پیدایش یقین است و یقین از فکر، و فکر عبرت گرفتن از

<sup>۱</sup> (۱). هشتم از خلفای اموی و بیاید شرح احوالش در باب ۲۱ مترجم.

<sup>۲</sup> (۲). رئیس قدریه و گاهگاهی ام السلمه زوجه رسول خدا او را شیر میداده و در جنگ جبل و صفین و نحران علی(ع) را یاری نکرد و در کربلا نیز حاضر نشد برای یاری حضرت امام حسین(ع) و بخراسان رفت، و در روضات الجنات گوید که وقتی حضرت امیر المؤمنین(ع) او را دید که وضو میگیرد و اصراف در آب ریختن مینماید، فرمود اصراف نکن حسن جسارت کرد و گفت تو که خون مسلمانهایی که اطراف معویه بودند ریختی اصراف نمود، آن حضرت فرمود محزون از ریخته شدن خون آنهایی گفت بلی فرمود پس همیشه محزون باشی لذا بنفرین آن حضرت گرفتار شد و پیوسته محزون بود تا مرد و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود بیاناتی در مذمت حسن بصری دارد.

و در مذمتش همین بس که علی(ع) باو فرمود: لکل امة سامری و انت سامری هذه الامه، برای هر امتی سامری هست و سامری این امت مسلمان تو هستی که موجب گمراهی و ضلالت جمع کثیری از مسلمانها خواهی بود و صوفیان(خ) را باو اعتقادیست - مترجم.



گذشتگانست، پس اگر فکر نمودی در حالات دنیا می بینی که تمامی دنیا هر گاه برای تو جمع گردد نفعی بتو نمیرساند، پس چگونه بعضی از آن میتوانند بتو نفع برساند، و (مبادا بگوئی که نمیتوان از دنیا چشم پوشید زیرا) اگر فکر کردی خواهی دید که اهلیت دارد نفس تو که اکرامش نمائی بخوار شمردن دنیا و یاد کن قول خدا را که فرموده:

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا<sup>۱</sup> و ما نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم و روز قیامت کتابی که نامه اعمال او است بر او بیرون آریم که همه آن را یک مرتبه ملاحظه کند، پس هر آینه طریقه عدالت را با تو پیموده آن کسی که حساب تو را بخودت واگذار نموده، چنان که میفرماید: أَقْرَأَ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا<sup>۲</sup> باو خطاب رسد که کتاب اعمالت را بخوان و بنگر در دنیا چه کرده ای که تو خود تنها برای رسیدگی بحساب خویش کافی هستی.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۴- بنی اسرائیل

<sup>۲</sup> (۲). ۱۵- بنی اسرائیل

و گفته است ... رفاقت نمودم در دنيا با جماعتى كه بخدا قسم نور چشم بودند، و كلمات آنها شفای سینه بود، و پرهیزشان از حلال بیشتر از پرهیز شما است از حرام، و مراقبتشان بنمازهای مستحب بیش از شما بود بنمازهای واجب با داشتن شما اعمال بد و زشت، و بخدا قسم از ظاهر شدن اعمال حسنه خائف تر بودند از مشهور شدن کارهای بد شما (که میترسید ظاهر گردد)، و بخدا قسم میپوشانیدند حسنات خود را بطوری که شما گناهان خود را میپوشانید، با این صفات و حالات نیکو باز هم گریه میکردند، و شماها معصیت میکنید و مع ذلک همیشه خندانید، **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**،

ظاهر شد جفا و کم شدند علماء و پوشیده داشتند (مردم نادان) سنت را، و از قرآن دوری کردند و بدعت شایع گردید، و مردم در امر دین سستی ورزیدند و تعریف یک دیگر را بقرض قرار دادند، (که تعریف دیگران را میکنند و انتظار دارند که دیگران هم تعریف ایشان را بنمایند) و مردمان نیکو از میان رفتند و باقی ماندند اراذل و اوباش، و نزدیکست دعا کنید و مستجاب نشود و آشکار گردد بر شما تسلط کفار و فریادرسى نداشته باشید، پس مهیا کنید جواب را زیرا در قیامت از شما سؤال میکنند، قسم بخدا اگر ظاهر میشد عیب و معصیت بعضی بر بعضی دفن نمیگردید یک دیگر را، پس از خدا بترسید و بیش فرستید بعضی از اموال خود را

(بصدقه دادن)، همانا کسانی که قبل از شما بودند بقدر ما یحتاج از دنیا گرفتند و زیاده آن را ایثار نمودند بیرادران مساکین خود و بخشیدند بایتام و بینوایان، پس آگاه باشید و هشیار و بیدار شوید از خواب غفلت زیرا مرگ رسوا نموده دنیا را و باقی نگذارده برای صاحبان عقل فرح و سرور را، بدانید هر که شناخت پروردگار را با کمال دوستی اطاعت او را مینماید و کسی که شیطان را دشمن خود دانست مخالفت میکند امر او را و کسی که شناخت دنیا را و مکر و تزویر باهلهش را (از او رو میگرداند و) زاهد می شود، و همانا مؤمن بلهو و لعب مشغول نمیگردد و بغفلت زندگی نمیکند، جز این نیست که کوشش او فکر و عبرت از گذشتگانست و در همه احوال بیاد خداوند است بجهت آنکه میدانند در هر صبح و شام بین سه خطر است، یا بلیه نازل، یا نعمت زائله، یا آرزوی گذشته، و هر آینه مکدر نموده یاد مرگ عیش هر عاقلی را، پس شگفت آور است حالت مردمی که ندای الرحیل بآنها می شود باز غفلت دارند از تهیه زاد و توشه، با اینکه میدانند از برای هر سفری ناچار توشه‌ئی لازم است.

و روایت شده است در آیه کریمه: **وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا**<sup>۱</sup> در باره حضرت یحیی علیه السّلام که طفلی بود هفت ساله اطفال دیگر باو گفتند بیا مشغول بازی شویم فرمود ما را از برای بازی خلق نکرده‌اند.

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا**<sup>۲</sup> یعنی فراموش مکن در حال صحت و توانائی و جوانی و بی‌نیازی و نشاط خود را از اینکه آخر ترا طلب نمائی، و دیگران گفته‌اند مراد کفن است از جمیع اموال یعنی فراموش نکن که کفنی بهره تو است از تمام اموال اگر چه مالک تمام دنیا شوی.

و فرمود حضرت سجاد علیه السلام با عظمت و قدر و مقام است کسی که باک ندارد اینکه دنیا در دست هر که باشد، و گفته است محمد بن حنفیه<sup>۳</sup> کسی که عزت نفس دارد دنیا در نظرش خوار و بی‌اعتبار است.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۴ - مریم

<sup>۲</sup> (۱). ۷۷ - القصص

<sup>۳</sup> (۲). فرزند ارجمند حضرت علی (ع) و اشتهارش باین حنفیه برای آنست که مادر او خوله دختر جعفر بن قیس از قبیله بنی حنفیه بوده است و کیسانیه او را امام و مهدی موعود میدانند - مترجم

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زیاد نمیکند روزگار مگر شدت و سختی را، و عمر مگر نقصان را، و رزق مگر کمی را، و علم مگر رفتن را، و خلق مگر ضعف و سستی را، و دنیا مگر پشت نمودن را، و مردم را مگر بخالت، و ساعت (قیامت) را مگر نزدیک بودن که بر اشرار مردم قیام نماید (و بپا شود).

و فرمود لوحی که در زیر پایه دیوار بود (در قصه حضرت موسی ع و خضرع) بر آن نوشته بود: عجب از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه خوشحالی میکند، و عجب است از کسی که یقین دارد بروزی که میرسد چگونه محزون می شود، و عجب است از کسی که یقین بآتش جهنم دارد چگونه گناه مینماید، و عجب است از کسی که می بیند دنیا و انقلاب اهلش را چگونه بآن دل می بندد و اطمینان خاطر از آن پیدا میکند، و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زمانی که دوست بدارد خداوند بنده ئی را مبتلا مینماید او را، و هر گاه بمنتهای درجه او را دوست بدارد وانمیگذارد برای او اموال و نه فرزندی را، و همانا خداوند تفقد مینماید بنده مؤمن را در نفس و اموالش بیلا: چنان که تفقد میکند مادر فرزند را بشیر دادن، و منع میکند بنده مؤمن را از (تمایل و دوستی با) دنیا چنان که منع میکند طبیب مریض را از خوردن غذا.

میفرمود علی علیه السلام خدایا سؤال میکنم از تو روگردانی از دنیا و دشمن داشتن آن را، زیرا خیر و نیکوئیش اندکست و شرّ و بدیش (بسیار و) همیشه آماده است، و دوستی آن (توأم) با کدورتست، و تازه های آن کهنه می‌گردد، و آنچه که از آن رفت بر نمی‌گردد، و آنچه که از او میرسد همه شرّ و فتنه است، مگر آنکه را خدایا تو حفظش کنی و رحمت خود را شامل حال او گردانی، پس پروردگارا مرا خواهان دنیا قرار مده که اطمینان بدنی پیدا کنم زیرا هر که بدنی اطمینان پیدا کرد دنیا با او خیانت خواهد نمود و هر که با او وثوق و اعتماد داشته باشد مغرورش میکند.

و شاعر در وصف دنیا گوید:

رب ریح لأناس عصف	ثم ما إن لبثت إن سکنت
و کذاک الدّهر فی أطواره	قدم زلّت و آخری ثبتت
و کذا الاّیام من عاداتها	إنّها مفسدة ما أصلحت

چه بسا بادهائی که برای پراکندگی مردم میوزد که کسی بعد آن زندگی نمیتواند کرد، و چه بسا روزگار قدمهائی را میلغزاند و خوار میکند، و قدمهائی را ثابت و عزیز می‌گرداند و هم چنین آیام شبانه روز که عادتش اینست که فاسد و تباه کند آنچه که خوب و اصلاح شده و دیگری گفته:

لا تحرصنَّ على الدنیا و ما فیها      و أحزن علی صالح لم تکتسب فیها

حریص بر دنیا و آنچه که در اوست مشو بلکه محزون باش از اعمال  
نیکوئی که انجام نداده‌ای در دنیا.

و دیگری گفته:

و اذکر ذنوبا عظاما منک قد سلفت      نسیت کثرتها و الله محصیها

یاد آور گناهان بزرگ خود را که نموده‌ای و فراموش کرده‌ای بواسطه  
توجه داشتن بدنیا، بدان که خداوند تمام گناهان تو را ثبت و ضبط فرموده.

و خدای تعالی میفرماید: **كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ  
وَ نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ**

السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ<sup>۱</sup> چه بسیاری از مردم در دنیا بودند و باغ و بستان و چشمه های آب و کشت و زرعها و مقام و منزلهای عالی داشتند رها کردند و رفتند و از نعمتهای زیادی که غرق در آن بودند چشم پوشیدند و ما آن نعمتها را بقوم دیگر ارث دادیم، و بر آن گذشتگان اهل آسمان و زمین هیچ نگریستند و بر هلاک و عقابشان مهلت ندادند و گفته است یکی از بزرگان که گذشتم بخرابه ئی و سرم را داخل در آن کردم و گفتم:

ناد ربّ الدار ذا المال الّذی جمع الدنیا بحرص، ما فعل؟

ندا کن ثروتمند را که با حرص دنیا را جمع آوری مینمود آخر الامر چه کرد و چه شد. پس هاتقی از میان خرابه گفت:

کان فی دار سواها داره علّته بالمنی حتی انتقل

<sup>۱</sup> (۱). ۲۴- الدخان.



بود در دنیا در خانه موقت و مشغول بآمال و آرزو بود تا اینکه منتقل شد  
بآخرت.

و گفته است قتاده که مراد از آیه: **وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ**<sup>۱</sup> وقایع  
زمانهای گذشته و خرابی دیار و آثار آنها است.

و عبور فرمودند روزی حضرت امام حسین علیه السلام بقصری و فرمود  
از آن کیست این؟ گفتند از اوس. فرمود دوست میدارد اوس اینکه در  
آخرت بجای این قصر برای او گرده نانی باشد.

نیکو گفته ابو العتاهیه:

جمعوا فما أكلوا الذي جمعوا      و بنوا مساكنهم فما سكنوا  
و كأنهم كانوا بها ظننا      فما استراحوا ساعة ظننوا

<sup>۱</sup> (۱). ۷- الرعد

جمع کردند دنیا را و لکن نخوردند و خانه ها ساختند ولی در آن سکونت نمودند کوچ نمودند و رفتند (بسوی قیامت) زیرا مسافر بودند و آنی استراحت نکردند (در دنیا).

و گفته است مسروق: وارد نمیشود در خانه ای فرح و سرور مگر آنکه وارد می شود بعد از آن حزن و اندوه و عبرت و مرگ و انشاد نموده:

کم بطن الأرض ثاو من وزیر و امیر      و صغیر الشأن عبد حامل الذکر حقیر  
لو تأملت قبور القوم فی يوم قصیر      لم تمیزهم و لم تعرف غنیاً من فقیر

چه بسیار از وزیر و امیر و مردمان دیگر در زیر خاک پنهانند که اگر تأمل در قبرها نمائی تمیز نخواهی داد فقیر را از غنی.

سعد وقاص هنگامی که والی عراق شد طلبید خرقه دختر نعمان (بن منذر) را، خرقه با جمعی از کنیزان آمد و گفت برای چه مرا احضار نمودی؟ ای سعد قسم بخدا آفتاب طلوع نکرد که نباشد چیزی را که ما میخواستیم، پس غروب کرد آفتاب (عزت) ما در حالی که ترحم نمودند بما کسانی که

حسد میبردند بما، آری نیست خانه‌ئی که داخل شود در آن فرح و سرور  
مگر آنکه در عقبش سختی و حزن وارد می‌شود.

سپس گفت:

فیبنا نسوق الناس و الامر امرنا	إذا نحن فیهم سوقة نتنصف
فأفّ لَدینا لا یدوم سرورها	تقلبنا ثاراتها و تصرف
هم الناس ما ساروا یسیرون حولنا	و إن نحن أومینا إلی الناس أوقفوا <sup>۱</sup>

پس در میان اوقاتی که ما امیر بودیم و امر و نهی میکردیم مردمان را و حکم حکم ما بود ناگاه گردیدیم ما در میان ایشان رعیتی که باید خدمت کنیم ایشان را، پس وای بر این دنیا که سرور و نعمت آن همیشگی نیست، آری این مردمی که اکنون اطراف تو هستند همان هائی بودند که اطراف ما بودند و اگر اشاره میکردیم بجای خود میایستادند (و بدون اذن ما کاری نمیکردند) سپس گفت همانا دنیا خانه فنا و زوالست باقی نماند بیک حال و انتقال میدهد اهلش را، هم چنان که بودیم ما پادشاه این قصر که مطیع ما بودند اهل آن و تقرب میجستند داخل شوندگان بما، پس برگشت أمر و

<sup>۱</sup> (۱). شعر در جامع الشواهد است با کمی اختلاف و در آنجا گوید که دختر نعمان موقعی که بر مغیره بن شعبه که امیر کوفه بود در زمان معویه وارد شد این اشعار را گفت - مترجم.

ریاست ما و بزجر و سختی انداخت ما را روزگار و پراکنده کرد جمعیت ما را بلکه برای احدی دوام و ثبات ندارد، پس گریست و گفت:

إِنَّ لِلدَّهْرِ صَوْلَةَ فَاحْذَرِيهَا      لَا تَقُولِينَ قَدْ أَمِنْتُ الدَّهَوْرَا  
 قَدْ بَيَّيْتُ الْفِتْيَ مَعَا فَيُودِي      وَ لَقَدْ كَانْ أَمْنَا مَسْرُورَا

بدرستی که برای روزگار پست و بلندیها است پس از آن بترسید و هیچ گاه نگوئید که روزگار خیانت نمیکند زیرا مردمان با فرح و سرور زندگی میکنند ناگهان گرفتارشان مینماید. سعد گفت ای خرقة بخواه خواسته خود را، گفت و ابگذار بنو نعمان را که باملاک و مستغلات و کارگاه خود درآیند؟ سعد گفت حاجت شخصی خود را بگو گفت دست امیر آزادتر است از زبان من که سؤال کنم پس بخشش کرد بآنها خاصه بخرقة که عطایای وافر بخشید، خرقة گفت تو را سپاسگزارم خداوند تو را فقیر نگرداند بعد از بی نیازی و تو را مملوک دیگران نکند و احسان تو را ثبت فرماید و تو را محتاج مردمان پست و لثیم ننماید و تو را سبب ازدیاد ثروت افراد کریم و خوب بگرداند، پس سعد دستور داد که نام خرقة را در دیوان حکومتی ثبت نمایند، چون خرقة از حضور سعد بیرون رفت زنان از او پرسیدند که امیر با تو چه کرد، گفت متعهد شد که مخارج مرا بدهد و

مرا اکرام نمود، و امیر را شخصی کریم دیدم زیرا کریم اکرام میکند کریمان را.

از دیوان حضرت امیر چه نیکو گفته است شاعر:

و ما الدَّهْرُ وِ الْإَيَّامِ إِلَّا كَمَا تَرَى      رِزِيَّةٌ مَالٍ أَوْ فِرَاقِ حَبِيبٍ  
وَ إِنْ أَمْرٌ قَدْ جَرِبَ الدَّهْرُ لَمْ يَخْفِ      تَقَلُّبِ يَوْمِيهِ لَغَيْرِ أَرِيْبٍ

و نیست ایام روزگار هم چنان که می بینی جز مصیبت مال یا فراق دوستان و اگر مرد با تجربه باشد از انقلابات نمیترسد.

و دیگری گفته:

هُوَ الْمَوْتُ لَا يَنْجِي مِنَ الْمَوْتِ وَ الَّذِي      أَحَاذِرُ بَعْدَ الْمَوْتِ أَدْهِي وَ أَقْطَعُ

مرگست که کسی را از آن نجاتی و فراری نیست و آنچه را که من میترسم بعد از مرگست که سخت تر از آن خواهد بود.

و دیگری گفته:

إِذِ الرَّجَالِ كَثُرَتْ أَوْلَادُهُا      وَ جَعَلَتْ أَوْصَابُهَا يَعْتَادُهَا

## و اضطربت من کبر أعضادها      فهی زروع قد دنا حصادها

زمانی که اولاد مردی زیاد گردید و قرار داده شد برای او وصی و جانشینی و لرزش اندام پیدا کرد، همانند کشت و زرع است که وقت درو آن رسیده باشد.

یکی از بزرگان میگوید وارد خانه حاکمی شدم دیدم او را در کمال عجب و غرور و نخوت. پس شنیدم هاتفی گفت:

و ما سالم عمّا قليل بسالم	و إن كثرت أحراسه و مواكبه
و من یک ذا باب شدید و حاجب	فعمّا قليل یهجر الباب حاجبه
و یصبح فی لحد من الارض ضیقاً	یفارقه أجناده و مواكبه
و ما كان إلّا الموت حتی تفرقت	إلی غیره أحراسه و کتابه
و أصبح مسرورا به کل کاشح	و أسلمه أحبابه و حبابه
بنفسک فاکسبها السعادة جاهدا	فکلّ امرء رهن بما هو کاسبه

سالم نمیماند از مرگ کسی که دارای اموالی باشد اگر چه زیاد باشد نگیهان او، و هر که باشد صاحب دربان بداند که نزدیکست مرگ او فرا رسد و دربانش برود، و صبح میکند در حالی که میان تنگنای لحد است و

جدا میشوند تمامی لشکریان و همراهان او، و نیست مرگ مگر آنکه از بین میرد آثار انسانی را، و صبح مینماید در حالی که دشمنان او خرسندند و رها میکنند او را دوستان، پس ای هوشیار برای کسب سعادت جدیت کن زیرا هر مردی رهین عمل خویشست.

یکی از بزرگان هنگامی که بآینه نظر مینمود و صورت خویش را میدید. این شعر را انشاد میکرد:

یا حسان الوجوه سوف تموتو	ن و تبلی الوجوه تحت التراب
یا ذوی الواجه الحسن المصونا	ت و اجسامها الغضاض الرطاب
أكثرها من نعيمها و أقلوا	سوف تهدونها لعقر التراب
قد نعتك الأيام نعبا صحیحا	بفراق الأقران و الاصحاب

ای نیکو صورتها زود باشد که بمیرید و زیر خاک روید و درهم شکسته شوید، بتحقیق خبردار مینماید تو را روزگار بفراق خویشان و همدمان. و دیگری گفته:

تذکر و لا تنس المعاد و لا تکن	کأنک فی الدنیا مخلی و ممرج
فلا بد من بیت انقطاع و وحشة	و إن غرک البيت الأنيق المدبج

بیادآور و فراموش منما قیامت را و نبوده باش در دنیا دل بسته بزینت آلات  
زیرا ناچاری در رفتن بخانه وحشت انگیزی.

و یافته شد سنگ لوحی در قبرستانی که در آن این اشعار نوشته بود:

و خذ صفوها لَمَّا صفت ودع الزلقا	تزوّد من الدّنيا فانك لا تبقی
فلم یبق لی خلا و لم یرع لی حقا	و لا تأمننّ الدهر إنّی أمنتہ
عدواً و لم أمهل علی ظنة خلقا	قتلت صنادید الملوك فلم أدع
فشرّدتهم غربا و مزقتهم شرقا	و أخلبت دار الملك من كلّ بارع
و صارت رقاب الخلق أجمع لی رقاً	فلما بلغت النّجم عزا و رفعة
فها أنا ذا فی حفرتی مفردا ملقی	رمانی الرّدى رمیا فأخمد جمرتی
فمن ذا الذی منى بمصرعه أشقی	فأفسدت دنیائی و دینی جهالة

زاد و توشه برگیر از دنیا زیرا در او نیمانی و بگیر خیر و خوبی دنیا را و  
وابگذار آنچه را که میلغزاند، و ایمن از روزگار مباش، همانا من ایمن از  
آن شدم که باقی نماند برای من دوستی و مراعات نمود حق مرا و این  
دنیا است که کشته است پادشاهان بزرگ را و خالی نموده دار الملک را از  
امیران و پراکنده کرده است آنها را باطراف عالم، من هم بودم در دنیا  
صاحب رقاب مردم و لیکن روزگار مرا طرد نمود و جمعیت مرا خاموش  
کرد، و این منم که در تنگنای لحد بتنهائی زندگی میکنم زیرا فاسد کردم



بواسطه جهالت دین و دنیای خویش را و اکنون هیچ کس همانند من گرفتار نیست.

و فرموده است یکی از بزرگان که ای انسان خود را بزرگ نشمار زیرا بزرگ نیست کسی که از خاک آفریده شده و بازگشت بآن میکند، چگونه تکبر مینماید کسی که در اول نطفه پلید و در آخر مرده ایست متعفن و حامل کتافات است، و بزرگ نیست کسی که از پای در می آورد او را امراض و بدرد می آورد او را المها و مکر و حيله میکند با او روزگار و ایمن نیست از اینکه جوانیش فانی گردد و سلطنتش زایل شود و او را از سریر سلطنت بتنگنای قبر بکشاند، همانا جز این نیست که پادشاه حقیقی آن کسیست که از این معایب عاری باشد و از سریرش بمیان لحد فرود نیاید، سپس این ابیات را خواند:

قاد الجیوش ألا یا بئس ما عملوا	این الملوک و أبناء الملوک و من
غلب الرجال فلم يمنعهم القلل	باتوا علی قلل الجبال تحرسهم
و أسکنوا حفرة یا بئس ما نزلوا	فانزلوا بعد عزّ عن معاقلهم
أین الاسرة و التیجان و الکلل	ناداهم صارخ من بعد ما دفنوا
من دونها تضرب الاستار و الحلل	أین الوجوه الّتی کانت منعمة
تلک الوجوه علیها الدود تنتقل	فأفصح القبر عنهم سائلهم
فأصبحوا بعد طیب الأکل قد اکلوا	قد طال ما أکلوا دهرا و ما شربوا

## سالت عیونهم فوق الخدود و لو رأیتهم ما هناک العیش یا رجل<sup>۱</sup>

کجایند پادشاهان و پسران پادشاهان و کسانی که رئیس لشکرها بوده اند آگاه باش که چقدر بد رفتاری کردند، بیتوته نمودند بر قلعه های کوهها (و بیلاقها) در حالی که حراست و نگهبانی میکردند آنها را مردان خشن و پهلوان با این حال آن مردان نتوانستند که مانع مردن ایشان شوند، پس پائین آورده شدند بعد از آن همه عزت از پناهگاههای خود و ساکن گردیدند در گودال قبر و چه بد مکانیست برای آنها، صدا زد آنها را شخصی بعد از آنی که در فن شدند که کجایند اهل و عیال و چه شد تاج و تخت و مدالهای شما، کجایند صورتهائی که در کمال خوشی بودند و با دستمال و زینتها مزین میشدند، پس قبر با فصاحت در جواب سائل گفت که این صورتها را کرم خورد، طولانی شد روزگاری که میخوردند و می آشامیدند و لکن صبحی شد که پس از آن همه خوراکهای خوب خودشان خوراک (خاک قبر) شدند، جاری گردید چشمان آنها بصورتشان

---

<sup>۱</sup> (۱). این اشعار را در جامع الشواهد با کمی اختلاف نقل کرده و نسبت بحضرت صادق و یا حضرت کاظم (ع) داده و نسبت بحضرت امیر (ع) هم داده شده و در دیوان منسوب بآن حضرت مذکور است و این اشعار را حضرت امام علی النقی (ع) در نزد متوکل خواندند چنان که در منتهی الامال است - مترجم.

و اگر میدیدی ایشان را (که آنجا بواسطه غفلت و گناهشان) عیشی ندارند  
ای مرد.

و فرمود حضرت امام حسین علیه السلام ای پسر آدم فکر کن که کجا رفتند سلاطین دنیا و آن کسانی که عمارات زیبا و دهکده‌ها ساختند و نهرها جاری نمودند و چگونه مفارقت کردند دنیا را و حال آنکه نمیخواستند بروند از دنیا، و اندوخته‌های خود را بارت بدیگران دادند و ما هم در این نزدیکی بآنان ملحق خواهیم شد، ای پسر آدم یاد کن رفتن در قبر و خوابیدن در آن و حضور در پیشگاه پروردگار را که در آن وقت تمام اعضاء و جوارح بدنت شهادت بر اعمال تو میدهند، و یاد آور روزی را که قدمها میلرزد و جانها بگلو میرسد و سفید می‌شود صورتهائی و آشکار میگردد اعمال پنهان انسان و میزان عدل برای سنجش اعمال می‌آورند، ای پسر آدم بیادآور چگونگی حالات پدران و فرزندان خود که کوچ نمودند بآخرت و همانا تو هم بمنزلگاه آنها خواهی شتافت و عبرت عبرت‌گیرندگان میشوی، و این شعر را انشاد فرمود:

حَتَّى سَقَاها بِكَأْسِ المَوْتِ ساقِيا	أين الملوک التي عن حفظها غفلت
عادت خرابا و ذاق الموت بانبيها	تلك المدائن في الآفاق خالية
و دورنا لخراب الدهر ننبیها	أموالنا لذوی الوراث نجمعها

کجایند پادشاهانی که غافل از حفظ نفس خود بودند تا اینکه از جام مرگ سقایت شدند، این همه شهرها است که در اطراف عالم خالی از جمعیت است و صاحبان آن مرگ را چشیده‌اند، آری ثروت‌های خویش را برای وارثین جمع آوری میکنیم و خانه‌های خود را برای خراب شدن بنا مینمائیم.

و سرزنش نکرده کسی دنیا را آنچنان که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سرزنش فرموده که میفرماید: دنیا خانه ایست که اهل آن را غم و اندوه فرا گرفته، و بمکر و حيله مشهور است و همیشه بر یک حال باقی نیمیاند و زندگی آن بمرگ و توانگری آن بفقر مبدل میگردد، حالات آن همواره دگرگونست و نوبتهای او در تغییر است، زندگی خوش در آن ناپسند شده است، و آسودگی در آن یافت نمیشود، و اهلش هدفهای تیر بلا هستند که هر یک را بدردی مبتلا میسازد و بمرگ نابودشان مینماید، بندگان خدا بدانید شما و آنچه در آن هستید از ساختمانهای این دنیا در راه آنان میباشید که پیش از شما گذشته‌اند، عمرهایشان از شما درازتر و شهرهایشان آبادتر و آثارشان مهمتر بود، و لکن صداهایشان خاموش شده و دیگر سخن نمیگویند، و بادهایشان خوابیده کبر و غرورشان از بین رفته و بدنهایشان پوسیده و شهرهایشان خالی مانده، و آثار آنها محو و ناپیدا شده، قصرهای مرتفع و ساختمانهای استوار و فرشهای گسترده را

بسنگهای محکم و قبرها و لحدها تبدیل نمودند، آن قبرهایی که بکلی ویران شده، و ساختمان آنها با خاک بلند شده، آن قبرها بهم نزدیکست، ولی ساکنین آنها غریب و تنهایند، دسته از آنها ترسان و هراسانند و دسته دیگر بظاهر راحتند، ولی در حقیقت بزحمات زیادی مبتلایند، بقبرهای خود انس نمیگیرند و بدیدار یک دیگر نمیروند با قرب جوارشان و با اینکه همسایه هستند، و تصور کنید که شما رفته‌اید جایی که ایشان رفته‌اند و آن قبرها شما را گرو گرفته، و آن امانتگاه شما را در آغوش دارد، پس ای فریفتگان دنیا چگونه خواهد بود حال شما اگر قبر و عالم برزخ بیایان رسد، و مردگان را از قبرها برای رسیدگی بحساب بیرون آورند: **هٰنَالِكَ تَبْلُوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّا اَسْلَفَتْ وَ رُدُّوْا اِلٰی اللّٰهِ مَوْلَاھُمْ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْھُمْ مَّا كَانُوْا یَفْتَرُوْنَ**<sup>۱</sup> در روز قیامت هر کسی جزاء اعمال نیک و بدی که پیش از این کرده خواهد دید و همه بسوی خدا که مالک بحق و مولای حقیقی ایشانست باز گردیده میشوند و خدایان باطل را که شریک خدا میدانستند و بشفاعتشان چشم داشتند نابود شود.

أبو هذیل وارد شد بر خانه مأمون و گفت این خانه محل سکونت مردمان پیش از تو بود که سلطنت داشتند و الحال آثار آنها کهنه شده و

<sup>۱</sup> (۱). ۲۹ - یونس

عمرهایشان قطع گردیده، پس با سعادت کسیست که از گذشتگان عبرت بگیرد.

## باب پنجم یاد عذاب و آخرت

و نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا<sup>۱</sup> ما بذکر آیات قرآن آنها را میترسانیم و لیکن بر آنها جز طغیان بزرگ و انکار شدید چیزی نیفزاید. و فرموده است: **بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةِ أَذَى وَ أَمْرٌ<sup>۲</sup>** بلکه قیامت وعده‌گاه آنها است و آن روز سخت و تلختر است از عذاب دنیا.

**أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ<sup>۳</sup>** آیا ایمن شدید از آن خدائی که در آسمانست اینکه شما را بزمین فرو برد در حالی که زمین مانند دریا بموج و اضطراب در آید، آیا از آنکه در آسمان مقتدر و حکم فرماست ایمن گردیدید که تند بادی بفرستد و بر سر شما سنگ بیارد تا بدانید چگونه است عذاب او.

<sup>۱</sup> (۱). ۶۰ - الاسرا

<sup>۲</sup> (۲). ۴۶ - القمر

<sup>۳</sup> (۳). ۱۶ - الملك

وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا<sup>۱</sup> و ما آیات را جز برای آنکه مردم بترسند و هدایت شوند نمیفرستیم. فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ فَأَمَنُوا مَكَرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ<sup>۲</sup> آیا اهل شهر و دهکده‌ها ایمنند که شبانگاه که در خوابند عذاب ما آنان را فرا رسد، آیا اهل دیار و شهرها ایمنند از اینکه در هنگام روز که سرگرم دنیا هستند عذاب ما آنها را فرا گیرد، آیا ایمن گردیده‌اند از آزمایش و امتحان خداوند که غافل از آن نمیگردند جز مردم زیانکار.

و: وَيَلْ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يَصِرُ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ<sup>۳</sup> وای بر آدم دروغگو و گناهکار، آنان که میشوند آیات قرآن را که بر آنها میخوانی و اصرار بر تکبر و کفر دارند و روگردان از ایمانند چنان که گوئی هیچ از آیات را نشنیده است پس چنین کسی را بعذاب دردناک و سخت بشارت بده ای رسول ما.

<sup>۱</sup> (۴). ۵۹ - الاسرا

<sup>۲</sup> (۵). ۹۶ - الاعراف

<sup>۳</sup> (۱). ۶ - الجاثیه



وَلَوْ يَأْخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ<sup>۱</sup> اگر مؤاخذه نماید خداوند مردم را بظلم و گناهشان باقی نخواهد گذاشت در زمین جنبنده‌ای  
 ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي  
 عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ<sup>۲</sup> فساد و پریشانی ظاهر گردید در دریا و زمین  
 باعمال ناپسندی که مردم مینمایند، ما هم پاداش بعضی از اعمالشان را  
 بآنها بچشانیم، شاید پشیمان شوند و از معصیت دست بکشند بسوی ما باز  
 گردند.

و: وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا<sup>۳</sup> و اینست شهر و دهکده‌ها که اهل  
 آن را هلاک ساختیم چون ظلم و ستم میکردند و نافرمانی ما را مینمودند.  
 فَظَلَمُوا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ<sup>۴</sup> مردمان پیش از  
 شما را بواسطه ظلمی که در حق پیغمبران نمودند و سخن آنها را گوش  
 نکردند حرام کردیم نعمتهای خود را بر آنان (و از آنها گرفتیم) وَلَوْ لَا

<sup>۱</sup> (۲). ۶۰ - التَّحَلُّ

<sup>۲</sup> (۳). ۴۰ - الرُّوم

<sup>۳</sup> (۴). ۵۸ - الكهف

<sup>۴</sup> (۵). ۱۵۸ - النساء

كَلِمَةً سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى<sup>۱</sup> اگر نه این بود که پروردگار عذاب بدکاران را تأخیر نمیداشت تا قیامت، هر آینه گرفتار نتیجه بد اعمال خود میشدند در دنیا یعنی بعد از هر گناهی فی الفور معذب میشدند و پیش از این آیه فرموده:

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ<sup>۲</sup>  
عذاب نمیکند خداوند مردم را چون تو ای پیغمبر در میان آنها هستی و نیز عذاب نخواهد کرد و حال آنکه ایشان استغفار مینمایند (یعنی شاید از کردار زشت خود پشیمان شوند و استغفار کنند و بدرگاه خداوند توبه و بازگشت نمایند).

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان مردم دو امان است یکی رسول خدا و یکی استغفار، پس رسول خدا از میان مردم رفت و باقی ماند برای آنها استغفار و توبه.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۲۹ - طه

<sup>۲</sup> (۲). ۳۲ - الانفال

و فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ای بندگان خدا باز دارید خود را از معصیت بدرستی که سخت است عذاب پروردگار.

و هم آن حضرت فرمود که خداوند نداده است نعمتی را بر مردم که از آنان بگیرد پس اگر انعام فرمود بر جماعتی باقی میگذارد تا مادامی که شب و روز باقیست مگر آنکه کفران نعمت کنند و از اطاعت روگردان شوند و معصیت نمایند، و اشاره بهمین است آیه شریفه که خدا میفرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ**<sup>۱</sup> بدرستی که خدای مهربان حال و نعمت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد مگر اینکه خود آن قوم حالشان را تغییر دهند و از نیکی بیدی شتابند.

و فرمود حضرت امیر علیه السلام بدرستی که خداوند بندگان خود را که بکارهای ناشایسته مشغولند بکمی میوه‌ها و بازداشتن برکات و بستن درب خزینهای نیکوئیها مبتلا مینماید تا توبه کنند و متنبه شوند و بازگشت نمایند و مرتکب گناه نشوند و پند گیرند و نصیحت پذیرند، و خداوند استغفار و طلب آموزش را سبب فراوانی روزی و رسیدن برحمت و مهربانی قرار داده چنان که فرموده است:

<sup>۱</sup> (۳). ۱۲- الرعد

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا<sup>۱</sup> از خدای خود آمرزش بطلبید که او آمرزنده گناهانست، باران را بر شما میفرستد و شما را بمال بسیار و پسران کمک فرماید و باغهای خرم و نه‌های جاری بشما عطا نماید.

پس خداوند رحمت کند مردی را که توبه کند و بازگشت نماید و هوای نفس را پامال کند و کردار نیک را شعار خود سازد و لغزشهای خود را جبران نماید، بدرستی که آرزوهای آدمی مکرکننده است و أجل او پوشیده است و شیطان موکل اوست که بوسیله آرزوها توبه او را تأخیر اندازد و جلوه میدهد بر او معصیت را تا اینکه مرتکب شود و باین وسیله بآمال خود برسد و غافلش میکند از اینکه نخواهد رسید، چه حسرت آورنده است غفلت غافلی که عمر خود را تباه نموده و کشانیده است او را روزگار بشقاوت و بدبختی. پس از خدا درخواست میکنم که قرار ندهد ما و شما را از آن کسانی که نعمت الهی را بیجا صرف میکنند و کوتاهی در عبادت خدا مینمایند و پس از مرگ نادم و پشیمان و مهموم هستند.

<sup>۱</sup> (۱). ۹- النوح

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اگر آن مردمی که نعمت از آنها رفته باشد و بدبختی و نقت آنها را فرا گرفته باشد پس رو آورند بخدا و توبه کنند و با نیت صادق و خلوص باطن، که اعمال خود را خالصا لوجه الله نمایند هر آینه هر نعمت زائل شده بآنها برگشت خواهد نمود و اصلاح می شود آنچه که فاسد شده از آنها.

و فرمود آن حضرت که ملکی است هر شب فرود می آید و ندا می کند ای پسران بیست ساله کوشش کنید و مواظب رفتار خود باشید، و ای سی سالگان فریب ندهد شما را زندگی دنیا، و ای چهل سالگان چه مهیا نموده اید برای روزی که به پیشگاه خداوند میروید، و ای پنجاه سالگان آمد شما را آثار مرگ، و ای شصت سالگان نزدیکست رفتن شما از دنیا، و ای هفتاد سالگان ندا می کنند شما را پس جواب گوئید، و ای هشتاد سالگان آمد شما را ساعت آخر عمر و همگی شما غافل هستید، سپس گوید اگر نبودند بندگان رکوع کننده و مردهای با خضوع و خشوع و اطفال شیرخوار و حیوانات بی گناه فرو میریختم بر شما عذاب را و فرمود آن حضرت گرامی بدارید ضعیفان و بیچارگان خود را جز این نیست که رزق داده و یاری کرده میشوید بسبب آنان و بطفیل ایشان و فرمود آن حضرت ای فرزندان هاشم و ای اولاد عبد المطلب و ای پسران عبد مناف و قصی

بترسانید نفس خود را از خداوند و بدانید که من ترساننده هستم (شما را از عذاب خدا) و مرگ تغییر دهنده است و وعده‌گاه همه قیامت است.

و هنگامی که این آیه شریفه **أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ**<sup>۱</sup> نازل شد بر کوه صفا بالا رفتند و جمع فرمود عشیره خود را و فرمود ای پسران عبد المطلب و ای پسران هاشم و ای پسران عبد مناف و ای پسران قصی بترسانید نفس خود را از (غضب و عذاب) خداوند و نافرمانی او را نکنید زیرا من نمیتوانم بی نیاز کنم شما را و بی جهت از خدا طلب عفو نمایم برای شما، ای عباس عموی پیغمبر و ای صفیه عمه پیغمبر و ای فاطمه دختر پیغمبر، پس هر مرد و زنی را بنام خواندند و فرمودند آگاه باشید می آیند مردم روز قیامت و وارد محشر میشوند و میگویند محمد صلی الله علیه و آله و سلم از ما مییاشد و صدا میزنند یا محمد یا محمد یا محمد و حال آنکه دوری میکنم از آنها بواسطه اعمال ناپسند ایشان، بخدا قسم نیستند دوستان من از شما مگر پرهیزکاران **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ**<sup>۲</sup> و روایت شده موقعی که آن حضرت مریض شدند که بآن مرض برحمت الهی واصل شدند از

<sup>۱</sup> (۱). ۲۱۴- الشعرا

<sup>۲</sup> (۲). ۱۳- الحجرات

منزل خارج گردیدند در حالتی که عصابه ئی بر سر بسته و بدست راست بر دوش امیر المؤمنین و بدست چپ بر دوش فضل بن عباس تکیه فرموده بود متوجه بقیع گردید و اکثر صحابه همراه آن حضرت بیرون آمدند، و فرمود که نزدیک شده رحلت من از میان شما و حقتعالی مرا امر کرده است که استغفار کنم برای مردگان بقیع، چون بقیع رسید فرمود السّلام علیکم یا اهل التربة السّلام علیکم یا اهل الغربة ای اهل قبور گوارا باد شما را آن حالتی که صبح کرده‌اید در آن و نجات یافته‌اید از فتنه‌هایی که مردم را در پیش است، بدرستی که رو کرده است بسوی مردم فتنه‌های بسیار مانند پاره‌های شب تاریک، پس مدتی ایستاد و طلب آموزش برای جمیع اهل بقیع کرد.

و سپس مراجعت فرمود و بر منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود ای گروه مردم نزدیکست که من از میان شما غائب شوم زیرا جبرئیل در هر سال قرآن را یک مرتبه بر من عرضه میکرد و در این سال دو مرتبه عرض نمود و این برای آنست که وفات من نزدیک شده، پس هر که را نزد من وعده ئی باشد بیاید وعده خود را بگیرد و هر که را با من قرضی باشد مرا خبردار کند تا ادا نمایم، ای گروه مردم نیست میان خدا و میان احدی وسیله ئی که بسبب آن خیری بیاید یا شری از او دور گردد مگر عمل بدستورات و اجتناب از نواهی خداوند متعال.

أیها الناس ادّعا نکند ادّعاکننده ئی که من بی عمل رستگار میگردم، و آرزو نکند آرزوکننده ئی که بی طاعت خدا برضای او میرسم، بحق آن خدائی که مرا بحق فرستاده است: نجات نمیدهد از عذاب الهی مگر عمل نیکو و رحمت پروردگار، و اگر من هم معصیت کنم هر آینه هلاک خواهم شد، سپس روی بآسمان فرمود و گفت خداوندا رسانیدم رسالت را، و فرمود آن حضرت پرهیزید از گناهان کوچک زیرا بآن سؤال کرده خواهید شد، و همان گناهان کوچک است که جمع می شود تا شما را هلاک نماید.

و فرمود آن حضرت اگر میدانستید آنچه را که من میدانم هر آینه کمتر میخندیدید و بر نفس خود بسیار گریه میکردید و در کوهها جای میگرفتید و بر اعمالتان میگریستید، و اگر چهارپایان میدانستند از مرگ آنچه را که شما میدانید دیگر روغن و گوشت فربه نمیخوردید، زیرا از وحشت و دهشت گوشتی در بدن آنان باقی نمیماند

و فرمود امیر مؤمنان علیه السلام اگر بدانید آنچه من میدانم بر خویشتن گریه میکردید و بسوی خاکها و بیابانها میرفتید و از کردار خودتان پشیمان میشدید و اموالی خود را بی نگهبان و بدون سرپرست رها مینمودید، ولی پند و اندرزی که بشما داده اند فراموش کردید. و از آنچه شما را بر حذر داشته اند ایمن گشتید، پس رأی و اندیشه شما نامعلوم و کارتتان پراکنده و



درهم گردید و در امور زندگانی نمیدانید چگونه رفتار نمائید و به پای خود میان آتش فتنه میروید، چون این نوع رفتار شما ننگ آور است دوست میدارم که خداوند مرا بکسانی که بهتراند از شما ملحق گرداند، زیرا آنها بخدا سوگند مردمانی بودند دارای رأی و اندیشه های پسندیده و دانا بامور، و گفتارشان صدق و راست بود، ظلم و ستم روا نمیداشتند، سبقت و پیشی گرفتند براه راست، و براه روشن و هدایت و رستگاری شتافتند، پس بآخرت و بعیش و خوشی جاویدان دست یافتند، آگاه باشید بخدا قسم بواسطه سستی و سهل انگاری شما بعد از من پسری از قبیله بنی ثقیف (حجاج بن یوسف ثقفی) بر شما مسلط خواهد گردید که از روی تکبر جامه بروی زمین کشد، و از حق رو گردانیده جور و ستم بسیار نماید و مالتان را تصرف کند و همواره شما را بظلم و جفا گرفتار و رنجور سازد.

و هم فرموده آن حضرت دل‌های زاهدان در دنیا از خوف خدا می‌گیرد اگر چه بظاهر خندان باشند، و حزن و اندوهشان از عذاب الهی بسیار است اگر چه بظاهر شادند، خشم آنها بر نفس‌هایشان بجهت تقصیر در طاعت و بندگی زیاد است.

و هم فرموده آن حضرت در یکی از خطب‌هایش پس از حمد و ثنای الهی

و درود بر پیغمبر گرامی، بتحقیق دنیا پشت کرده و بمفارقت و جدائی آگاه مینماید، و آخرت نزدیک شده و آمدنی است، آگاه باشید این چند روزی که از عمر شما باقیمانده روز مهیا شدن برای آخرت است، پس آیا نیست کسی که پیش از رسیدن مرگش از گناه خود توبه کند، و آیا نیست کسی که پیش از رسیدن روز بدبختی خود برای نجاتش از عذاب الهی چاره ای نماید.

آگاه باشید، شما در ایام امید و آرزو هستید (بقای حیات و استمرار زندگانی) که از پی آن مرگست که بیخبر میرسد، پس کسی که در روزهای امید و آرزوی خود پیش از رسیدن اجلس کار کرد و خداوند را بندگی نمود عملش او را نفع بخشیده و مرگش زیانی وارد نیآورد، و کسی که در آن ایام پیش از رسیدن أجل کوتاهی کرد در بندگی خداوند کارش زار است و از مرگ زیان بیند.

آگاه باشید، عمل کنید بامر پروردگار در وقت راحتی و ایمنی همان طوری که کار میکنید در وقتی که خوف و ترس بر شما مسلط می شود.

آگاه باشید، من نعمتی مانند بهشت ندیده ام که خواهان آن در خواب غفلت باشد، و نه عذابی را مانند آتش که گریزان از آن در خواب بیهوشی باشد، بدرستی که هر کسی از حق نبرد از باطل نفع نمیرد و حتما ضرر بیند،

و هر که براه راست نرود و هدایت نگردد ضلالت و گمراهی او را بهلاکت و بیچارگی میکشاند.

آگاه باشید، شما مأمور شده‌اید بکوچ کردن از دنیا و دلالت شده‌اید بتوشه برداشتن، بزرگترین چیزی که بر شما بیم دارم یکی متابعت هوای نفس و دیگری طول امل و آرزو است، پس در دنیا تهیه توشه نمائید که فردای قیامت خود را از عذاب حفظ کنید.

میگوید بنده فقیر محتاج برحمت خداوند حسن بن محمد الدیلمی، بدرستی که این کلام حضرت امیر علیه السلام هر آینه بزرگ موعظه‌ایست و جلیل است فائده آن و گفتاریست رسا که هیچ کلامی بیایه آن نخواهد رسید زیرا کلامی است تمام و کافی از برای کسانی که سعادت و لیاقت دارند بیاد گرفتن پند و اندرز، زیرا قطع کننده آمال و آرزوی مردم است در دنیا و سبب تأمل و تدبّر است بعواقب امور و میکشاند آنها را بسوی زهد و تقوی و وامی دارد آنها را بکارهای اخروی، پس تفکر کنید و عبرت بگیرید و بینا شوید از سخنان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ای صاحبان عقل.

و باز آن حضرت میفرماید بدنیا نظر کنید مانند نگاه کردن کسانی که از آن اعراض و دوری نموده‌اند زیرا دنیا بزودی ساکنانش را دور میکند، و

دارای نعمت و دولت و امنیت را مصیبت زده و اندوهناک می سازد جوانی و صحت و قوت و توانائی در آن باز نمیگردد، و آنچه که بعد از این خواهد آمد نامعلوم است، خوشی آن باندوه آمیخته است، نیروی جوانی مردان آن بضعف و ناتوانی و پیری میرسد، پس از آنچه که در دنیا از آن خوشتان می آید شما را فریب ندهد زیرا بهره شما در دنیا از آنچه بآن دسترسی دارید کم است،

خدا رحمت کند مردی را که در امر دنیا و آخرت خویش فکر کند و عبرت بگیرد و بینا شود، زیرا دنیا بهمین زودی نابودشدنی نیست، و هر چه که بحساب آید پایان میرسد و قیامتی را که انتظار دارید آینده است و هر آینده‌ئی نزدیک است، و دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و طبق دستور خدا و رسول رفتار نماید، و برای جهالت و نادانی مرد همین بس که قدر خود را نشناسد و در راه ضلالت و گمراهی قدم نهاده و سرمایه خوشبختی خویش را بباد فنا دهد.

دشمن ترین مردان در نزد خداوند بنده ایست که خداوند او را بخودش واگذارده و توفیق بدست آوردن سعادت را از او سلب نماید بطوری که در امر دین و دنیا از راه راست قدم بیرون نهاده بی‌راهنما سیر می‌کند، اگر بسوی زراعت و کشت دنیا دعوت شود عمل میکند، و اگر بسوی زراعت

و کشت آخرت دعوت شود کاهلی مینماید مانند آنست که آنچه در امر دنیا میکند بر او واجب است و آنچه از امر آخرت بتأخیر میاندازد از او ساقط است.

مردمان، بدانید زمانی می شود که کسی از فتنه و فساد آن نجات و رهایی نمی یابد مگر مؤمن خدا پرست بی نام و نشان که اگر در مجالس حاضر گردد کسی او را نشناسد و اگر غائب باشد کسی در صدد جستجویش بر نیاید، این چنین اشخاص چراغهای هدایت و نشانه های روشن هستند برای روندگان در شب تاریک، در میان مردم برای فتنه و فساد و سخن چنین رفت و آمد نمیکنند، عیبها و بدیهای خلق را آشکار نمی سازند، سفیه و بیهوده گو نیستند، خداوند درهای رحمتش را بروی آنها میگشاید و سختی عذابش را از آنها برطرف میگرداند.

ای مردم زود است که زمانی بر شما بیاید که اسلام در آن سرازیر شود مانند برگشتن ظرف که آنچه در آنست بریزد، از اسلام جز اسم و از قرآن جز درس و از ایمان جز رسم باقی نماند، آن وقت است که خداوند بندگانش را امتحان فرماید.

ای مردم خداوند شما را پناه داده از اینکه بشما ظلم و ستم کند ولی پناه نداده از اینکه امتحان کند پس اگر در زمان فتنه و فساد مبتلا و گرفتارید بشما ستم نکرده بلکه میخواهد شما را بیازماید تا مؤمن حقیقی

از ظاهری و شکیبی در بلا از دیگران ممتاز گردد، چنان که می فرماید در باره قوم نوح در قرآن کریم: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ<sup>۱</sup>** همانا در حکایت قوم نوح و حادثه طوفان برای خلق آیت و عبرتهاست و البته ما بندگان را باین گونه حوادث امتحان خواهیم کرد.

و هم آن حضرت میفرماید ای مردم بدانید که دنیا در گذر است و اعلام کرده فنا و نیستی را، خوشی در آن باقی نمیماند و بتندی از اهلش رو بر میگردد و ساکنین خود را بنابودی میکشاند و همسایگان را بسوی مرگ میراند و شیرینیهای آن بتلخی مبدل میگردد، و صافی های آن کدر و تیره می شود پس ای بندگان خدا آماده شوید برای کوچ کردن از این دنیا که مقدر شده بر اهلش زوال و نیستی، و غلبه نکند بر شما آرزوهای دنیا، و

<sup>۱</sup> (۱). ۳۰ - المؤمنون

مدت زندگانی در آن بنظر شما طولانی نیاید که از مرگ غافل باشید و ناگاه شما را دریابد.

قسم بخدا ای مردم اگر ناله و فریاد کنید مانند زنان جوان مرده و تضرع و زاری نمائید مانند عبادت‌کنندگان و صومعه‌نشینان و از مالها و فرزندان بگذرید برای درخواست تقرب بسوی خدا از جهت بلندی مقام و منزلت نزد او و یا بخشیدن گناهان که شماره آن در کتابهای کرام الکتبیین است هر آینه کم است در مقابل ثوابی که از جانب خداوند متعال من برای شما امیدوارم، و هم چنین کم است در برابر عذاب او که من از آن برای شما میترسم.

و قسم بخدا اگر برای شوق بخداوند یا ترس از او دل‌های شما گداخته شود و یا از چشمانتان خون بجای اشک جاری گردد و بدین منوال زندگی کنید در دنیا تا مادامی که باقیست، مساوی و برابر نشود اعمال شما با نعمتهای بزرگ خداوند که بشما عطا فرموده و مقابل راهنمایی نمودن او شما را بسوی ایمان نمیگردد.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ای مردم بیاید زمانی که نفاق آشکارا باشد و درستکاری در میان نباشد و متهم کنند امانت داران را و آمین دانند خیانتکاران را، آن هنگام است که خداوند رحمت خود را باز

میدارد و فتنه‌ها و ظلمها پدید آید، و خدای تعالی میفرماید از قول دوزخیان:

وَنَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ<sup>۱</sup> جهنمیان مالک دوزخ را ندا کنند که ای مالک از خدای خود بخواه که ما را بمیراند تا نجات یابیم از عذاب. پس از گذشتن چهل سال بآنها گفته شود: إنکم ماکثون. نجاتی برای شما نیست: گویند: رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ<sup>۲</sup> پروردگارا ما را از جهنم نجات بده پس اگر دیگر بار عصیان تو کنیم همانا بسیار ستمکاریم باز پس از چهل سال گفته شود بآنها: اخْسَؤْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ<sup>۳</sup> ای سگان بدوزخ شوید و با من لب از سخن فرو بندید. پس اهل جهنم مأیوس میشوند از نجات و باقی نمیماند برای آنها مگر زفیر و شهیق و فریاد و ناله میزنند مانند الاغ.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سخت می شود با اهل جهنم گرسنگی و فریاد میزنند و طعام می طلبند پس طعامی بآنها داده

<sup>۱</sup> (۱). ۷۶ - الزخرف

<sup>۲</sup> (۲). ۱۰۶ - المؤمنون

<sup>۳</sup> (۳). ۱۰۷ - المؤمنون



می شود که گلوگیر است و آبی از حمیم و چرک و کتافات بآنان داده می شود پس بدین وسیله أمعاء و أحشاء آنها جدا می گردد، و گویند بمالک جهنم که بخواه از پروردگارت که عذاب را بما تخفیف دهد، گفته شود بآنها آیا نیامد شما را پیغمبران با معجزه و بشما نگفتند احوال قیامت را و بدانید که از این فریادها فائدهئی نخواهید برد.

و فرمود امام حسن علیه السلام خدای تعالی قرار نداده است غلها را در گردن اهل جهنم که آنها را عاجز کند بلکه برای اینکه چون آتش آنها را بالا می افکند آن غلها آنها را بیائین بکشاند، پس آن حضرت را حالت غشوه رویداد چون بهوش آمد فرمود ای اولاد آدم به پرهیز از خود اگر نفس تو از جهالت نجات یافت همانا تو هم از عذاب نجات پیدا خواهی کرد و اگر هلاک شد نجاتی برای تو نیست.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ای بر اغنیاء از دادخواهی فقرا در روز قیامت که می گویند خدایا ستم در حقوق ما نمودند اغنیاء در دنیا بما ندادند آن حق که واجب نموده بودی بر آنها.

و فرمود آن حضرت بد بنده ایست بنده ای که بلهو و لعب مشغول باشد و بغفلت عمر تباه کند و فراموش نماید قبر و عذاب در آن را، و بد بنده ایست

بنده‌ای که طغیان و ظلم نماید و فراموش کند مبدء و معاد را و بد بنده‌ایست آنکه طمع بر او غالب شده باشد و ثروت او را بمعصیت انداخته باشد.

روایت نموده خلیفه بن الحصین که گفت قیس بن عاصم<sup>۱</sup> وارد شدم بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با جماعتی از بنو تمیم آن حضرت بمن فرمود بشوی خود را بآب و سدر، چون خود را شستم و حضورش آمدم عرض کردم موعظه فرمائید ما را موعظه نافع که نفع ببریم از آن بدرستی که ما مردمان بیابان نشینیم.

فرمود: ای قیس همانا با هر عزتی ذلتی است، و با هر زندگانی مرگیست، و با دنیا آخرت نیست، و برای هر چیزی حسابیست، و بر هر چیزی نگهبانی هست، و برای هر نیکوئی ثوابی هست، و برای هر گناهی عقابی هست، ای قیس چاره‌ای نیست از برای تو از قرینی که دفن شود با تو و او زنده است و دفن میشوی تو با او و تو مرده ای پس اگر او کریم باشد گرامی خواهد داشت تو را و اگر لئیم باشد بحال خود خواهد گذاشت تو را و بفریاد تو نرسد و محسور نخواهی شد مگر با او و مبعوث نشوی مگر با او

---

<sup>۱</sup> (۱). قیس بن عاصم المنقری در سال نهم هجرت اسلام آورد و حضرت رسول (ص) در حقش فرمود هذا سید أهل الوبر، و بسیار با حلم بوده- مترجم.

و سؤال کرده نخواهی شد مگر از او، پس قرار مده آن را مگر صالح زیرا  
اگر صالح باشد انس خواهی گرفت با او و اگر فاسد باشد وحشت نخواهی  
نمود مگر از او و آن عمل تست.

عرض کردم یا رسول الله دوست داشتم که این موعظه بنظم آورده شود تا  
ما افتخار کنیم بآن بر هر که نزدیک ما است از عرب و هم آن را ذخیره  
خود میگردیم.

آن جناب فرستاد حسان بن ثابت شاعر را حاضر کنند که بنظم در آورد  
آن را، صلصال نامی از صحابه بنظم آورد و گفت:

تخیر خلیطا من فعالك إنّما	قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل
فلا بدّ بعد الموت من أن تعدّه	لیوم ینادی المرء فیہ فیقبل
فان كنت مشغولا بشيء فلا تكن	بغیر الذی یرضی به الله تشغل
فلن یصحب الانسان من بعد موته	و من قبله إلا الذی کان یعمل
ألا إنّما الانسان ضیف لأهله	یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل

اختیار کن شریک و دوستی را از افعال خود زیرا جز این نیست که قرین  
مرد در قبرش آن عملیست که بجا می آورد، بناچاری باید مهیا کنی آن را

برای روزی که ندا کرده می شود مرد در آن روز، و پیش میرود (برای حساب) پس اگر مشغول بچیزی شدی نباید بغیر از آنچه که خدا از آن

راضی است مشغول شوی، و هرگز انسان مصاحبت و رفاقت نمیکند پس از مرگ و چه پیش از مرگ مگر با اعمال خود، و آگاه باش که انسان در نزد اهل و عیالش مهمانست و پس از چندی که ماند خواهد رفت بسرای آخرت.

و فرمود آن حضرت برای هر کسی سه دوست میباشد: یکی از آنها گوید اگر پیش فرستی مرا برای تو خواهم بود، و آن اموالست.

دیگری میگوید من با تو هستم تا در قبر وارد شوی، پس وداع میکنم تو را و بر میگردم، و آن عیال و فرزندانند. و دیگری گوید از تو جدا نمیشوم هیچ وقت، و آن عمل (خوب و بد) انسانست. پس انسان در قیامت بعمل (خوب) خود گوید بخدا قسم تو در نظر من از همه خوار و خفیف تر بودی ای کاش مشغول نشده بودم مگر بتو.

گفت عریاض بن ساویه موعظه فرمود ما را حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که گریان گردید چشمها، و دلها ترسناک شد، پس عرض

کردیم یا رسول الله این موعظه شما هر آینه سبب راهنمایی است، بچه چیز وصیت میفرمائی؟

فرمود هر آینه کشانیدم شما را بیک راه بزرگ مستقیمی که شهای آن مانند روز روشن است، و بر نمیگردد از آن مگر هلاک شونده (که از اعمال ناشایست خود هلاک شود) و هر که از شما بعد از من زنده باشد خواهد دید که بین مردم اختلاف دینی بسیار خواهد بود، بنا بر این بر شما باد بر سنت و دستورات من و سنن خلفاء راشدین از اهل بیت من، و متمسک شوید بایشان بخوبی، و اطاعت کنید حق را اگر چه راهنمای آن بنده حبشی باشد، بدرستی که مؤمن مانند شتریست که مهار باشد که اطاعت میکند صاحب خود را بهر طرف که برود.

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه: **ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**<sup>۱</sup> که مراد از نعیم صحت و امنیت و قوت و عافیت است. و گفته شده است مراد آب سرد است در روزهای گرم. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که می آشامید آب را میفرمود: الحمد لله الذی لم يجعله اجاجا بذنوبنا و جعله عذبا فراتا بنعمته، ستایش برای آن

<sup>۱</sup> (۱). ۸- التکاثر.

خدائیسست که قرار نداد این آب را شور و تلخ و قرار داد او را گوارا و زلال.

و گفت سفیان بن عیینة<sup>۱</sup> نیست کسی از بندگان خدا مگر آنکه حاجتی است برای او که یا مسامحه و اهمال داشته در اطاعت خدا یا مرتکب معصیت شده و یا مقصر است در شکرگزاری.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که میفرماید خدای تعالی ای پسر آدم با انصاف نشدی با من، آیا دوستی نمودم بتو بدادن نعمتها، و تو اظهار دشمنی نمودی بمعصیت کردن، خیر من بسوی تو نازلست و شر تو بسوی من می آید، و همیشه در هر روز فرشته بی عمل ناشایسته از تو بسوی من می آورد، ای پسر آدم اگر بشنوی کسی وصف تو را بیدی نموده و ندانی که چه کسی گفته هر آینه شتاب میکنی بخشم و غضب نمودن بر گوینده (پس بدان در مقابل معصیتی که میکنی مورد خشم و غضب خواهی بود).

---

<sup>۱</sup> (۲). عیینة بضم عین و فتح یاء اول و سکون یاء دوم و فتح نون و از علماء عامه است و سرزنش نمود حضرت صادق (ع) را بر تقیه نمودنش و آن حضرت در جوابش فرمود اگر کسی تمام عمر عبادت کند و ولایت ما را نداشته باشد اعمالش بیهوده و بلا اثر است - مترجم.

و فرمود آن حضرت: مغرور نشوید بمهلتی که خدا بشما داده و نیکوئی مینماید بشما و عمر طولانی عطا فرموده بدرستی که اگر فرستاده

او بیاید و شما را قبض روح کند هر آینه سخت است و عذاب او شدید است همانا برای خداست در هر نعمتی حقی و آن شکرگزاری اوست، پس هر که ادای شکر نماید زیاد میکند بر او نعمت را و هر که کوتاهی کند گرفته می شود از او نعمت پس بنمایاند بشما خشم خود را در حالی که ترسناک خواهید شد آنچنان که مینمایاند بشما نعمت را پس خوشحال میشوید بآن.

و گفت ابن عباس آخرین آیه قرآن که نازل گردید این بود: **وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**<sup>۱</sup> بترسید از آن روزی که بازگشت میکنید بسوی خدا پس هر کسی پاداش اعمال خود را می بیند و در آن روز ظلم بکسی نمیشود.

<sup>۱</sup> (۱). ۲۸۱- البقره

و فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم من از قرآن آیه‌ئی را  
 میشناسم که اگر آن را تمام مردم فرا گیرند همگان را کفایت کند. گفتند یا  
 رسول الله آن آیه کدامست؟ فرمود: **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ**  
**يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ<sup>۱</sup>** هر کسی خدا ترس و پرهیزکار شود خداوند  
 از هر سختی او را بیرون میبرد، و راه بیرون شدن از گناهان و بلا و  
 حوادث عالم را بر او می‌گشاید، و از جایی که گمان ندارد باو روزی  
 میدهد.

---

<sup>۱</sup> (۲). ۳- الطلاق



## باب ششم عقوبت در دنیا

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ<sup>۱</sup> هر طایفه‌ئی را برای کیفر گناهشان مؤاخذه کردیم که بعضی را بر سرشان سنگ باریدیم (قوم لوط) و بعضی را بصیحه آسمانی (قوم ثمود اهل مدین) و بعضی را فرو بردیم در زمین (قارون) و گروهی را بغرق در دریا هلاک نمودیم (فرعون و قوم او) خدا بآنها ستم نکرد لیکن آنها خود در حق خویش ستم کردند.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ظاهر می شود در امت من ذلت و تهمت، عرض کردند در چه زمانی، فرمود: زمانی که آشکار شود غنا و علانیه گردد زنان خواننده و زیاد شود خوردن شراب، قسم بخدا هر آینه می آیند مردمی از امت من که بعیش و فرح و بازی مشغولند و اموال خود را در راه حق صرف نمیکنند، صیح مینمایند در حالتی که میمون و

<sup>۱</sup> (۱). ۳۹- العنکبوت

خوک گشته‌اند، بعلت اینکه حلال میدانند حرام را و میگیرند زنان خواننده را و میخورند شراب و ربا را و میبوشند حریر و ابریشم را.

و فرمود وقتی که ظلم نمود حاکم باران کم خواهد آمد، و هر وقتی که مکر و حيله نمودند ظاهر می‌شود بر آنها دشمنان، و زمانی که آشکار شد فواحش زلزله واقع می‌شود، و موقعی که امر بمعروف کمتر شد مباح می‌شمارند حرام را، جز این نیست که آن کارها رو گردانیدن از خداوند است (زود باشد که بکیفر اعمالشان برسند).

## باب هفتم در آمال و آرزوها

ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمِ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup> ای رسول ما این کافران را (که ایمان نمی آورند) بخور و خواب طبیعت و لذت حیوانی واگذار تا آمال و اوهام دنیوی آنان را غافل گرداند پس زود باشد نتیجه این کامرانی بیهوده را بیابند.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می آید اجل و مرگ پیش از رسیدن انسان بآرزوهایش.

و فرمود حضرت امیر علیه السَّلام در باره آرزو: اگر بنده‌ئی بچشم بصیرت مدت عمر و رفتار آن را که او را بفنا و نیستی میکشاند بنگرد، آرزو و فریب آن را دشمن میدارد و از آن دوری نموده و اندیشه‌اش را بآن مشغول نمیگرداند.

و فرمود آن حضرت پیر می‌شود پسر آدم و دو خصلت در او جوان میگردد: حرص؛ و طول امل.

---

<sup>۱</sup> (۱). ۲- الحجر

و فرمود بترسید از خدا چه بسیار آرزو دارنده ئی که بآمال و آرزوی خودش نرسیده، و جمع کننده مالی که نخورده آن را و چه بسا از حرام جمع کرده باشد و یا حق واجب آن را نداده باشد، پس گناه آن را برای خود گذارده و بوزر و وبال آن گرفتار می شود، و به پروردگار وارد می شود در حالتی که سخت محزون است و تأسف می خورد.

گفت انس بن مالک<sup>۱</sup> بودم روزی با جمعی حضور حضرت رسول پس آن حضرت جامه ئی بزیر سر گذاشت و خوابید، مدتی نگذشت که باد سختی وزیده و آن حضرت با شتاب بلند شد، گفتم شما را چه می شود؟

فرمود: گمان کردم قیامت به پا شده.

گفت أصفعی شنیدم از عربی که میگفت: آرزوها قطع کرده گردنهای مردم را و فریب داده آنها را مانند سراب (آبیست که بواسطه تابش آفتاب در بیابان بنظر میرسد و حال آنکه آب نیست) وامی گذارد کسی را که باو امید

---

<sup>۱</sup> (۱). انس بن مالک الانصاری خادم حضرت رسول بود و دارای ثروت زیادی بوده بدعای آن حضرت و لکن مورد لعن و نفرین حضرت امیر (ع) واقع شد بجهت کتمان شهادت نمودنش چون علی (ع) طلب شهادت فرمود از او در باره غدیر خم و ۸۰ پسر و دو دختر داشته - مترجم.

داشته باشد و مغرور میکند کسی را که باو برسد و هر که شب و روز بر او بگذرد زود باجل خود میرسد، چنان که گفته است شاعری:

و یمسى المرء ذا أجل قریب      و فى الدنيا له أمل طویل

و یعجل للرحیل و لیس یدری      إلى ما ذا یقرّبہ الرحیل

شب میکند مرد و حال آنکه مرگش نزدیک شده، و (عجبست که) در دنیا طول أمل دارد (که همیشه میگوید باید چنین و چنان کنم)، و عجله میکند (شب و روز) برای رفتن (او) و نمیداند که بچه چیز نزدیکش مینماید رفتن او (یعنی نمیداند در پایان عمر و پس از مرگ بکجا خواهد رفت، در بهشت و یا در جهنم).

و دیگری گفته:

یا ایّها المطلق آماله      من دون آمالک آجال

کم أبلت الدنيا و کم جددت      فینا و کم تبلی و تغتال

ای کسی که آمال و آرزو داری بدان بعد از آمال مرگست چه بسیاری از مردم بودند دنیا رسیدند و گرفتار شدند و آخر هلاک گردیده و مردند در زمان ما، و چه بسیاری از مردم که بعد از ما گرفتار و هلاک و فرمود

حضرت امام حسین علیه السلام ای پسر آدم جز این نیست که تو مانند روزگاری هر چه برود قسمتی از تو کم می‌گردد.

یکی از بزرگان گفتند چگونه صبح نمودی؟ گفت صبح نمودم در حالی که غافل از مرگ بودم با گناہانی که فرا گرفته است مرا و آجلی که می‌شناخید بسوی من و نمیدانم بر چه مشقتی خواهم افتاد و کیست که حال او بدتر از من باشد و خطرش بیشتر باشد سپس گریه سختی نمود.

و داخل شد ابو العتاهیه شاعر بر ابو نواس در آن مرضی که از دنیا رفت، گفت چگونه می‌بینی خود را؟ ابو نواس با این اشعار جواب داد:

دبّ فی الفنی سفلا و علوا	و آرائی أموت عضوا فعضوا
ذهبت جدّتی بطاعة نفسی	فتذکرت طاعة الله نضوا
لیس من ساعة مضت بی إلّا	نقصتني بمرّها لی جزءا
قد أسأت کل الاسائة فاللهمّ	صفحا عنّا و عفوا عفوا

بیماری چنان در من اثر کرده که (تمامی قوا و جوارح بدن) مرا ضعیف نموده از پائین و بالا و می‌بینم که می‌میرم عضوی بعد از عضوی (که روح از عضو عضو بدن من خارج می‌شود)، رفت کوشش (و جوانی) من در

اطاعت و پیروی هوای نفسم و متذکر (خدا و) طاعت و بندگی خدا شدم اکنون که پیر و ناتوان گردیده‌ام، نبوده ساعتی که بر من گذشته مگر آنکه ناقص و کوتاه کرده یکجزء از عمر مرا، و بتحقیق که مرتکب همه گونه بدی (و گناه) شده‌ام (از این جهت عرضه میدارم) پس خدایا بگذر از (گناهان) ما و عفو و بخشش فرما.

و دیگری گفته:

و سهم الردی من لحظ عینیه قد نزع

مصارع من قد کان بالأمس قد جمع

یمدّ المنی للمرء آمال نفسه

لمن یجمع المال البخیل و قد رأی

به بدبختی میکشاند آمال و آرزوها مرد را که گویا چشم او هیچ نمی بیند، برای که جمع میکند بخیل مال را و حال آنکه می بیند چه شدند و کجا رفتند کسانی که مالها جمع مینمودند.

## باب هشتم در کوتاهی عمر

فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمرهای امت من بین شصت سال و هفتاد سال است و کمند کسانی که تجاوز از آن کنند (و بیشتر عمر نمایند) چنان که گفته اند مراد از آیه: **أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ**<sup>۱</sup> (آیا شما را عمری مهلت ندادیم که متذکر کوتاهی عمر شوید و آماده برای آخرت گردید) خطاب بچهل سالگانست و بعضی گفته اند خطاب به هیجده ساله ها است.

و اینکه حضرت زکریا فرموده: **وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا**<sup>۲</sup> یعنی تجاوز از شصت سال شده عمر من و بحد کبارت رسیده ام و مرگ من نزدیک گردیده.

هم چنان که ملکی است که ندا میکند ای شصت سالگان خود را جزو رفتگان بدانید. و هم گفته اند بعضی از بزرگان کسی که باول شصت سالگی رسید أجل او بسیار نزدیکست.

<sup>۱</sup> (۱). ۳۴- الفاطر

<sup>۲</sup> (۱). ۹- مریم



شاعر میگوید:

تزوّد من الدّیّا فانّک لا تبقی      و خذ صفوها لَمّا صفت ودع الزلّقا  
فلا تأمننّ الدهر إنّی أمتنه      فلم یبق لی خلّاً و لم یبق لی خلفاً<sup>۱</sup>

زاد و توشه برگیر از دنیا زیرا در او باقی نخواهی ماند و وابگذار آنچه که تو را مغرور میسازد و میلغزاند و ایمن از روزگار مباش چنان که من ایمن شدم نه دوستی برای من و نه آثاری از من باقیماند.

و دیگری گفته:

تزوّد من الدّیّا فانّک راحل      و بادر فانّ الموت لا شک نازل  
و إنّ امرء قد عاش ستّین حجة      و لم یتزوّد للمعاد فجاهل

زاد و توشه برگیر از دنیا زیرا از دنیا خواهی رفت، و شتاب کن بکار نیک زیرا مرگ بدون شک فرا میرسد، و چنانچه مردی شصت سال عمر نمود و برای آخرتش بهره و نصیبی تهیه نکرد سخت در جهالت است

---

<sup>۱</sup> (۲). گذشت این شعر در صفحه ۶۹ با کمی اختلاف

و دیگری گفته:

لذائک إلّا أن تموت طیب	إذا كانت السنون عمرک لم یکن
إلی منهل ورده لقریب	و إن امرء قد عاش ستین حجّة
و خلّفت فی قرن فأنت غریب	إذا ذهب القرن الذی أنت فیهم

اگر عمر تو بشصت سال رسید برای دردت طیبی نیست جز آنکه بمیری، و اگر مردی شصت سال عمر نمود نزدیکست که بخوابگاه ابدی وارد شود، و اگر آن قرنی که تو در آن زندگی میکنی گذشت و داخل قرن دیگر شدی که عمر تو از شصت سال تجاوز کرد خود را غریب بدان که هر آن انتظار رفتن داشته باش.

و روایت شده در تفسیر آیه: **إِنَّمَا نَعْدُ لَهُمْ عَذَابٌ** شماره میکنیم برای ایشان شمردنی، یعنی نفسهائی که زده و سخنهائی که گفته ضرر و زیانش را می بیند اگر در اطاعت خدا صرف نکرده باشد.

و گفته اند بعضی: عمر کوتاهست و راه سفر دور پس مشغول باصلاح خود باش و باندازه طول سفر زاد و توشه مهیا کن و از اندوخته‌های خویش نفعی بگیر، و پیش فرست از دنیا برای آخرت قبل از آنکه باضطراب در آئی و از تو حساب بخواهند و حال آنکه دیگران از ثروت تو لذت میبرند و استفاده میکنند. چنان که شاعر میگوید:

لهفی علی عمر ضیعت أوله      و غال آخره الاسقام و الهرم  
 کم أفرع السنّ عند الموت من ندم      و این یبلغ قرع السنّ و النّدم  
 هلا انتهیت و وجه العمر مقتبل      و النفس فی جدّة و العزم مختزم

اندوه و حزن دارم بر عمری که ضایع نمودم آن را در جوانی، و فاسد نمود آخر عمر مرا بیماری و پیری، و چقدر هنگام مردن دندان بهم بکوبم از ندامت و پشیمانی، و لیکن کجا میرسد و چه فائده‌ای میدهد کوبیدن دندان و پشیمانی در آن موقع، ملامت میکنم خود را در ضایع نمودن عمری که اول آن جوانی بود و در آن هنگام نفس من در کمال جدیت و کوشش بود و عزم و اراده‌ام در منتهای درجه محکمی بود (که میتوانستم همه گونه عبادتی را بجا آورم).

و گفته شده در تفسیر لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ<sup>۱</sup> که مراد از أحسن تقویم جوانیست و مراد أسفل سافلین پیری است.

و گفته‌اند بعضی پیری قاصد مرگست و طلیعه فنا است و قطع‌کننده آرزوها است و اول مرحله آخرتست و مقدمه ناتوانی و جاسوس برای انتقال آدمی و واعظ فصیح اللسان است که میترساند جاهلان را (از عذاب خدا) و بشارت میدهد و عاقلان را (به بهشت جاویدان) و علامت وقار است و لباس فاخریست برای بزرگان و مرکب را هواریست برای مرگ، و جوانی خواب خفته‌ای ماند (که از هیچ جایی خبری ندارد).

و گفته شد بعابدی که زنده بودن را برای چه چیز دوست میداری؟

گفت برای گریه کردن بر گناهانم.

و فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بہترین جوانان شما آنہائی  
ہستند کہ برفتار و روش پیران رفتار نمایند، و بدترین پیران شما کسانی  
ہستند کہ برفتار و روش جوانان رفتار کنند.

و فرمود آن حضرت کہ خدای تعالی میفرماید: حیا میکنم از مردان و زنانی  
کہ در اسلام پیر شدہ باشند آنہا را عذاب نمایم. سپس آن حضرت  
گریست، عرض کردند چرا گریہ میکنید؟ فرمود: گریہ میکنم از جهت  
اینکہ خدا حیا میکند آنہا را عذاب نماید و مردم حیا نمیکنند از معصیت و  
نافرمانی او.

گفتہ اند ہر کہ در جوانی تیر مرگ باو اصابت نکرد عقل پیری او را مقید  
میسازد، و شاعر ہم میگوید:

فِي قَرْنِ رَأْسِكَ قَدْ نَزَلَ	إِنِّي أُرِي رَقْمَ الْبَلَاءِ
فِي كُلِّ يَوْمٍ بِالْعَلَلِ	وَأَرَاكَ تَعَثَّرَ دَائِمًا
مِنْ عِلَامَاتِ الْأَجْلِ	وَالشَّيْبِ وَالْعَلَلِ الْكَثِيرَةِ
وَرَفِي وَقْتِ الْعَمَلِ	فَاعْمَلْ لِنَفْسِكَ أَيُّهَا الْمَغْرِبِيُّ

می بینم نوشته مرگ را که بر بالای سرت نازل شده، و می بینم تو را که هر روز بواسطه علتی و دردی از جوانی سقوط میکنی، بدان که پیری و سستی اعضاء و جوارح از علائم مرگست، پس ای که دستت میرسد کاری بکن و جدیت در عبادت نما تا میتوانی.

و دیگری گفته:

فسترت شیبی بالخمّار	و لقد رأيت صغيرة
فقلت ذا غير الغبار	قالت غبار قد علاك
إلى القبور من الدّيار	هذا الذي نقل الملوك

روزی دخترکی را دیدم پس پوشانیدم موی سر و محاسن سفید خود را با دستمالی گفتم این نفعی (و وقاری) است که در تو پیدا شده، گفتم این غیر از آن نفعها (ئی) است (که تو در نظر داری) بلکه این چیز است که (جوانی را به پیری تبدیل مینماید و) انتقال میدهد پادشاهان را بسوی قبر از شهر و دیار (و تاج و تخت ایشان).

## باب نهم در بیماری و مصلحت آن

فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی باصحاب خود: کدام یک از شما دوست میدارد سالم باشد و بیمار نشود؟ عرض کردند همه ماها یا رسول الله، فرمود: آیا دوست میدارید اینکه مانند خرهای گمشده باشید؟ و دوست نمیدارید اصحاب کفارات باشید (که بیمار شوید و بیماری شما کفاره گناهانتان باشد؟) قسم بآن کسی که جان من در قبضه (قدرت) اوست برای مرد درجه ایست در بهشت که بآن درجه بچیزی از عمل خودش نمیرسد مگر آنکه صابر باشد در بلا و بزرگی جزا و پاداش در مقابل بلای بزرگست، و خداوند هر گاه دوست بدارد یکی از بندگانش را مبتلا میکند او را ببلائی بزرگ، پس اگر صابر بود رضا و خوشنودی خدا را بدست آورد، و اگر صبر نمود مورد خشم و سخط او قرار خواهد گرفت.

و فرمود آن حضرت اگر بداند مؤمن نیکوئی حال خود را در بیماری هر آینه دوست نمیدارد که از بیماری خارج گردد.

و فرمود آن حضرت دوست میدارند اهل عافیت روز قیامت که گوشت آنها بمقراض چیده شود چون که می بینند پاداش نیکوی اهل بلا و مصیبت را.

و عرض کرد حضرت موسی بن عمران بخداوند که پروردگارا دوست نمیدارم که بیمار شوم و ضعف و سستی در عبادت من پیدا گردد و هم دوست نمیدارم همیشه سالم باشم که تو را فراموش نمایم، بلکه دوست میدارم گاهی بیمار باشم که تو را یاد کنم و گاهی سالم باشم پس ترا شکر نمایم.

و گفته شده است که بیمار گردید ابو الدرداء، جمعی او را عیادت نمودند و از او سؤال کردند: از چه شکایت داری؟ گفت از گناهانم گفتند چه میل داری؟ گفت عفو و بخشش خداوند. گفتند: طبییی بنزد تو حاضر کنیم؟ گفت: طبیب مرا بیمار نموده (چگونه طبیب بنزد من حاضر میگردانید) گفتند از او سؤال کن که چرا بیماریت نموده، گفت پرسیده ام از او و جواب داده که: هر کاری بخواهم میکنم (و کسی را نمیرسد که اعتراض کند).

و هم یکی از بزرگان بیمار گردید باو گفتند آیا مداوا نمیکنی (و بنزد طبیب نمیروی) گفت قوم عاد (قوم حضرت هود) و ثمود (قوم حضرت صالح) و اصحاب الراس (قوم شعیب) و مردمانی که بین اینها بوده اند دارای طبییهای حاذق و دوا بودند و اکنون هیچ آثاری از آن طبییب ها و آن مردم باقی



نیست، و اگر دواها مانع درد بودند هیچ گاه نمیردند اطبا و نه پادشاهان  
با اقتدار.

## باب دهم در ثواب عیادت مریض

روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

تب رسول مرگ و زندان خداست در زمین و گرمیش از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین است، و نیکو دردیست تب بهر عضوی بهره‌ئی میرساند از بلا، و خیری نیست در کسی که بیلا مبتلا نشود، و مؤمن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند برگ از درخت، و اگر بر رختخواب بیفتند ناله‌اش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله دارد و از پهلو بیپهلو که می‌گردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر میزند، و تب یک شب برابر است با عبادت یک ساله زیرا ألم و اثر آن باقی میماند در بدن تا یک سال، پس آن کفاره گذشته و آینده او است، و هر که یک شب بیماری بکشد و قبول کند او را آنچه شرط قبول کردنت (باینکه کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده) و چون صبح شود خدا را شکر کند، حقتعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا فرماید، و بیماری برای مؤمن پاک‌کننده است او را از گناهان، و رحمت الهی است نسبت باو، و از برای کافران عذاب و لعنت است، و بیماری مؤمن بر طرف نمیشود تا آنکه گناهی برایش باقی نماند، و یک شب درد سر هر گناهی را بر طرف

میکند مگر گناهان کبیره را.<sup>۱</sup> و فرمود آن حضرت برای بیمار در حال بیماریش رفع قلم می‌شود از گناهان او، و خداوند امر میکند ملائکه‌ها را که بنویسید برای او مثل آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای خیر، فرو میریزد گناهان او مانند برگ از درخت، و هر که عیادت کند بیمار را آنچه را که از خدا سؤال نماید باو عطا شود، و خداوند ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد، و بملک دست راست امر میفرماید که ناله او را حسنت بنویسد، و بیماری بدن را پاک میکند هم چنان که دم کوره آهنگران کثافات آهن را پاک میکند، و هیچ طفلی بیمار نمیشود مگر آنکه کفاره گناهان پدر و مادرش میباشد.

و روایت شده است که حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش عرض کرد:

الها بیان کن چقدر است ثواب عیادت‌کننده بیمار؟ خطاب رسید: موکل میگردانم ملکی را که عیادت کند او را از قبرش تا روز محشر گفت:

---

<sup>۱</sup> (۱). برای دانستن تعداد گناهان کبیره مراجعه شود بصفحه ۲۳۱ تا صفحه ۲۳۵ جلد دوم چاپ دوم و سوم این کتاب - مترجم

خدایا برای کسی که غسل میدهد میت را چه بهره ایست؟ خطاب آمد پاک مینمایم او را از گناه مانند روزی که از مادر متولد شده. گفت برای تشییع کنندگان چیست؟ خطاب شد موکل میکنم ملائکه ها را که از قبر تا محشر آنها را تشییع کنند. عرض کرد: برای تعزیت و تسلیت دهندگان اهل مصیبت چیست؟ خطاب آمد در آن روزی که هیچ سایه‌ئی نیست جز سایه رحمت من آنها را در زیر سایه رحمت خود نگاه میدارم.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هر که مؤمن را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود، پس چون نزد او بنشیند رحمت باو احاطه نماید.

و مستحب است بیمار را دعا کنند و بگویند: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اشْفِه بِشَفَائِكَ وَ دَاوَهُ بِدَوَائِكَ وَ عَافِهِ مِنْ بَلَائِكَ وَ اجْعَلْ شِكَايَتَهُ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ وَ لِمَا بَقِيَ.

و مستحب است که بیمار دعا کند عیادت کنندگان را بدرستی که دعای او مستجابست و کراهت دارد زیاد نشستن نزد بیمار (مگر آنکه بیمار بخواهد نشستن او را).



## باب یازدهم در توبه و شرایط آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید بازگشت کنید بخدا و توبه نمائید از معاصی که دیگر رجوع بآن نکنید.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ<sup>۲</sup> جز این نیست که توبه برای کسانی است که عمل بد و ناشایسته انجام داده و پشیمان شده‌اند پس هر که توبه کند خدای مهربان میپذیرد.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ<sup>۳</sup> هنگامی که آثار مرگ مشاهده کردید دیگر توبه پذیرفته نمیشود هم چنان که هر کس بحال کفر بمیرد توبه‌اش قبول نیست، که نفی فرموده خداوند قبولی توبه را هنگامی که آثار مرگ را مشاهده نمودند گناهکاران و کافران.

<sup>۱</sup> (۱). ۸- التحريم

<sup>۲</sup> (۲). ۲۱- النساء

<sup>۳</sup> (۳). ۲۲- النساء

پس قبولی توبه تا وقتیست که یقین بمرگ پیدا نشده باشد.

و خدای مهربان وعده قبولی توبه را ببندگان داده چنان که میفرماید: **وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ**<sup>۱</sup> و اوست خدائی که توبه بندگان را می‌پذیرد و گناهانشان را می‌بخشد.

و میفرماید: **غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ**<sup>۲</sup> خدائی که بخشنده گناهان و پذیرنده توبه بندگان با ایمان و انتقام‌گیرنده است از مردم ظالم بی‌ایمان.

پس توبه فی نفسه واجب است از تمام کارهای ناپسند و از واجباتی که در آن اخلال و سستی شده باشد.

پس اگر توبه از حق الله باشد مانند ترک نماز و روزه و حج و زکاة و امثال ذلک: واجبست علاوه پیشیمانی و ندامت و عزم بر عدم ارتکاب آن معصیت، بقدر امکان آنچه را ترک نموده قضا نمائی، و اگر نمیتوانی

<sup>۱</sup> (۴). ۲۴- الشوری

<sup>۲</sup> (۵). ۲- المؤمن.

(بواسطه ضعف و بیماری) بجا آوری باید تصمیم بجا آوردن آن را داشته باشی هر وقتی که توانستی.

و اگر توبه از حق الناس باشد: واجبست آن را بصاحبش رد نمائی اگر زنده باشند، و إلا بوارثین صاحب مال اگر آن مال بعینه موجود باشد و إلا باندازه همان مال را بده، و اگر وارث نداشته باشد برای او تصدق کن اگر مقدار آن را میدانی و إلا بهر قدر که گمان داری صدقه بده و تأسف و ندامت بسیار داشته باش بر غضب نمودنت و تصمیم داشته باش که دیگر مرتکب این گونه کارها نشوی، و طلب عفو و استغفار نما از خدای تعالی چون تعدی بر امر او و رسول او و امر امام زمان خود نموده ای و هر یک از خدا و رسول و ائمه حقی دارند که با استغفار برطرف می شود.

و اگر توبه از ریختن آبروی دیگرانست یا اینکه کسی را فحش و دشنام داده ای یا تهمت زده باشی و سخن چینی کرده باش، واجبست آنها را راضی نمائی و تهمت زده را از اتهام بیرون آوری بهر نحوی که می شود.

و اگر توبه از حق بدنی باشد مانند اینکه کسی را عمدا کشته باشی یا عضوی از او شکسته و یا مجروح کرده باشی، واجبست که تمکین کنی



تا صاحب حق آن را قصاص نماید که تو را بکشد یا دیه قتل را ادا نمائی، و دیه جراحت و شکستگی را ادا کنی اگر عضوی از اعضاء او را مجروح و شکسته نموده باشی.

و اگر توبه از زنا و شرب خمر و امثال ذلک باشد، باید نادم و پشیمان باشی از آن کردار، و عزم بترک عود بآنها کنی.

و توبه این نیست که بگوئی: اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي و اَتُوبُ اِلَيْهِ، و ادا نمائی حق خداوند و پیغمبر و ائمه علیهم السّلام را و نه حق الناس را، بلکه این استغفار سخریه و استهزاء بخویشتن است و گناهی بر گناهان افزودنست چنان که یکی از بزرگان عبور نمود بر مردی که میگفت: استغفر اللّٰه ربی و اَتُوبُ اِلَيْهِ، و دشنام میداد مردم را، و باز استغفار میکرد و دشنام میداد و ناسزا میگفت فرمود: ای مرد استغفار کن از این استغفارت که جز استهزاء بخودت فائده دیگری ندارد.

و فرمود رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم ای گروه مردم بازگشت بخدا نمائید و توبه کنید پیش از آنی که بمیرید، و کوشش کنید باعمال خیر و نیکو قبل از آنکه برسید به نتیجه کارهای خود در قیامت و اصلاح نمائید بین خود و خداوند را تا اینکه سعادت یابید، و زیاد صدقه دهید تا اینکه روزی شما زیاد شود، و امر بمعروف کنید تا اینکه محفوظ بمانید، و

نهی از منکر کنید تا اینکه یاری کرده شوید، ای گروه مردم عاقلترین شما کسی است که همیشه بیاد مرگ باشد، و بهترین شما کسی است که خود را آماده مرگ نماید، همانا از علامت عقلست رو گردانی از دنیا و توجه داشتن بآخرت و زاد و توشه گرفتن برای ماندن در قبر و روز محشر.

و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ همیشه میگفت هنگام دعا اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ وَ تَبَّ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

و گفته شده است که شیطان گفت: خدایا بعزت تو قسم تا مادامی که روح در بدن آدمیزاد است آنها را فریب میدهم، و اغوا و گمراه میکنم و بمعصیت و امیدارم. خداوند فرمود: بعزت و جلال خودم قسم منع نمیکنم از آنها توبه را تا مادامی که روح از بدن آنها مفارقت کند.

و خداوند کسی را بدون توبه نمییراند مگر آنکه میداند اگر باز هم زنده بماند ابدا توبه نمیکند، چنان که میفرماید در قرآن کریم در جواب اهل جهنم که میگویند: رَبَّنَا اَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا<sup>۱</sup> پروردگارا ما را بدنیا باز گردان تا کارهای خیر انجام دهیم و عمل صالحی بجا آوریم، وَ لَوْ رُدُّوا

<sup>۱</sup> (۱). ۳۴- الفاطر

لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ<sup>۱</sup> و اگر ایشان دنیا بر گردند چنان نیست که ایمان آورند و نافرمانی ننمایند بلکه بر کفر خود باقی خواهند ماند و بهمان اعمال زشتی که از آن نهی شده بودند اعاده خواهند کرد و دروغ میگویند که دیگر کار بد نخواهیم کرد.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و صلحاء اصحاب آن بزرگوار استغفار مینمودند هر روزی هفتاد مرتبه که میگفتند: اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ، چنان که خدای تعالی میفرماید اَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ<sup>۲</sup> از خداوند آمرزش بخواهید و بدرگاه او توبه نمائید.

و هم مردی عرض کرد برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که من گناه کرده ام فرمود: استغفار کن و از خدا آمرزش بطلب عرض کرد توبه میکنم بار معصیت مینمایم؟ فرمود هر وقت گناهی نمودی استغفار کن عرض کرد در آن هنگام گناه من بسیار خواهد شد، فرمود: عفو و بخشش خداوند بیشتر از آنست و همیشه توبه کن تا اینکه بتوانی شیطان را از خود دور گردانی و حضرت احدیت جل شأنه دوست میدارد بندگان توبهکننده

<sup>۱</sup> (۲). ۲۷ - الانعام

<sup>۲</sup> (۳). ۵۱ - هود

را چنان که میفرماید **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ**<sup>۱</sup> همانا خداوند آنان را که پیوسته بدرگاهش توبه و انابه کنند و هم کسانی که خود را دور از هر آلائش نگاه بدارند و پاک نمایند از هر بدی دوست میدارد.

و فرمود آن حضرت: نیست بنده ئی که گناهی کرده باشد پس وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و بعد آن طلب آمرزش نماید مگر آنکه خداوند او را ببامرزد، زیرا فرموده: **وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا**<sup>۲</sup> هر که عمل بدی یا ظلم بنفس خود کند پس توبه نماید و طلب آمرزش کند از خداوند، می یابد خدا را آمرزنده و رحم کننده.

و فرمود آن حضرت گاهی بنده ئی گناه میکند و داخل بهشت می شود، عرض کردند چگونه می شود؟ فرمود: همیشه گناه خود را در نظر دارد و پشیمان است و استغفار و طلب آمرزش مینماید، پس باین سبب خداوند او را داخل بهشت میگرداند، و ندیده ام چیزی را نیکوتر از حسناتی که بعد

<sup>۱</sup> (۱). ۲۲۲ - البقره

<sup>۲</sup> (۲). ۱۱۰ - النساء

از گناه کرده شود: **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ**<sup>۱</sup> البته نیکوکاریهای شما بدکاریهایتان را نابود میسازد این یاد آور است برای اهل ذکر.

و فرمود آن حضرت هر گاه گناهی نمود بنده‌ئی نقطه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، اگر توبه کرد آن سیاهی بر طرف می‌گردد، و اگر توبه ننمود و استغفار نکرد گناه بر گناهش افزوده گردد و سیاهی بر سیاهی قلبش زیاد شود بطوری که همه قلب او را فرا گیرد پس میمیرد با گناه زیاد و قلبی تاریک، چنان که میفرماید خدای تعالی در باره آنان: **بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**<sup>۲</sup> بلکه ظلمت و بدکاریهایشان بر دل‌های آنها غلبه کرده.

و عاقل کسی است که خود را فرض میکند که فوت شده و از خداوند رجعت بدنیا را سؤال کرده و خداوند اجابتش فرموده و بدنیا بازگشته پس جد و جهد و کوشش مینماید در عبادت و توبه و ترک معصیت.

<sup>۱</sup> (۳). ۱۱۶ - هود

<sup>۲</sup> (۱). ۱۳ - التطفیف

و گفته اند که مراد از معنی آیه: **وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**<sup>۱</sup> اینست که یعنی: بچشانیم کافران را ضرر مال و مصیبت اهل و فرزند و بیماری بدن، و عذاب بزرگ که عذاب جهنم باشد معذبشان نکنیم باشد که دست از کفر بردارند و بسوی ما باز گردند و توبه نمایند از گناهان خود، و معلوم است که این مطلب در دنیا است (زیرا در دنیا جهنم نیست و در قیامت توبه ای قبول نمیشود) و وحی فرمود خداوند بداود علیه السلام که: بترس از اینکه تو را قبض روح نمایم و تو مغرور باشی و بدون توبه از دنیا بروی.

و مرویست که: کلماتی که خداوند بآدم فرمود (و آدم آنها را گفت) و توبه او را قبول نمود این جمله بود **رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ**<sup>۲</sup> پروردگارا ظلم کردیم بر نفس خود و اگر تو ما را نبخشی و بما رحم نکنی از جمله زیانکاران خواهیم بود.

<sup>۱</sup> (۲). ۲۰ - السجده

<sup>۲</sup> (۳). ۲۲ - اعراف

و روایت شده که آدم و حوا دیدند بدرب بهشت نوشته بود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین برگزیدگان از خلقند، پس خدا را بحق ایشان قسم دادند تا توبه ایشان قبول شد.

و برای توبه چهار شرط است: (اول) قلبا پشیمان بودن (دوم) عزم و تصمیم بر ترک گناه (سوم) ادای حقوق نمودن که بر انسان است (چهارم) ترک نمودن گناه از تمام اعضا و جوارح.

و توبه‌کننده از گناهان مانند کسی است که هیچ گناهی از برای او نباشد، و هر که اصرار داشته باشد بمعصیت و استغفار هم بنماید استهزاء بخود میکند و شیطان باو سخریه مینماید، و هر گاه کسی توبه کند بعد از آن گناه نماید و باز توبه نماید برای مرتبه چهارم او را جزء دروغگویان مینویسند، (که آیات دهم تا سیزدهم سوره مطففین شامل حال او است) و گفته‌اند بعضی از بزرگان که خود را وصی خود قرار بده و دیگران را وصی خود مگردان و ملامت نکن وصی خود را بر تزییع نمودن وصیت های تو بلکه خویشتن را ملامت کن چون خود ضایع کرده‌ای آن را در حال زنده بودن.

و مرویست که شخصی در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت  
أستغفر الله. آن حضرت فرمود: مادرت بعدات بنشیند و بر تو بگرید آیا

میدانی حقیقت استغفار چیست؟ بدرستی که استغفار درجه علیین است و بر مجموع شش معنی واقع می شود: (اول) پشیمانی بر گذشته (دوم) عزم بر ترک گناه در مدت العمر (سوم) ادا کردن حقوق مردم (چهارم) قضا کردن هر واجبی که فوت شده (پنجم) گداختن هر گوشتی که از حرام روئیده بحزن و ألم تا پوست باستخوان چسبد و گوشت تازه برآید (ششم) ألم و زحمت طاعت و عبادت بدن چشانیدن بازاء آنچه از شیرینی معصیت چشیده و چون کسی این شش امر را بجا آورد آن وقت بگوید: أستغفر الله.

و نیکو گفته است شاعر: شعر، منسوب بحضرت امیر (ع)

مضى أمسك الماضى شهيدا معدلا	و أصبحت فى يوم عليك شهيد
و إن كنت بالأمس اقتربت إساءة	فئنّ باحسان و أنت حميد
و لا تدع فعل الصّالحات إلى غد	لعل غدا يأتى و أنت فقيد

گذشت دیروز تو که در قیامت بعدالت شهادت خواهد داد و هم صبح کردی در روزی که شاهد اعمال تو خواهد بود و شهادت خواهد داد، و اگر دیروز کار بدی را کرده باشی باید امروز تلافی نمائی آن را بدو کار



نیکو تا نیکنام و پسندیده شوی و وامگذار کار نیکو را بفردا شاید فردا  
بیاید و تو زنده نباشی.

و دیگری گفته:

و إن دوامها لا يستطيع	تمتع إنما الدنيا متاع
أمير فيه متبع مطاع	و قدّم ما ملكت و أنت حيّ
فقصر وصية المرء الضياع	و لا يغررك من توصى إليه
و أوصيه به لو لا الخداع	و مالی أن املك ذاك غيری

بهره برگیر از دنیا زیرا متاعیست که همیشه باقی نخواهد بود، پیش فرست  
از دنیا برای آخرت خود تا میتوانی و زنده و صاحب اختیار اموال خود  
هستی (و بوارث منتقل نشده) و قادر بتصرف آن میباشی و نگو وصیت  
میکنم انجام میدهند زیرا بسیاری از وصیت‌ها ناقص مانده و انجام داده  
نشده و عذری برای من نبود که دیگری را مالک اموال خود نمایم و باو  
وصیت کنم در چگونگی صرف آن اموال اگر عمل مینمودند و بر خلاف  
عمل نمیکردند.

و دیگری گفته:

إذا ما كنت متخذاً وصياً  
فكن فيما ملكت وصي نفسك  
ستحصد ما زرعْتَ غداً و تجني  
إذا وضع الحساب ثمار غرسك

هر گاه خواستی وصیی برای خود تعیین نمائی خود را وصی خود گردان  
در آنچه که مالک هستی و عمل نما بوصیتت که زود باشد درو کنی فردای  
قیامت آنچه را که کشت نموده‌ای و بیابی نتیجه اعمال خود را زمانی که تو  
را پای میزان و حساب بردند.

## باب دوازدهم در آمادگی بمرگ

چنین گوید حسن بن ابی الحسن بن محمد دیلمی تغمده الله برحمته که هر که مرگ را پیش چشم خود بدارد ترک دنیا خواهد کرد، و آسان شود بر او مصائب و حوادث دنیا، و رغبت و میل خواهد نمود بکارهای خیر و نیکو و عبادت و بندگی خداوند، و توبه مینماید از رفتار و گفتار زشت و ناپسند، و روگردان می شود از طول امل، و باندکی از دنیا قانع میگردد، و هیچ نعمتی بالاتر و بهتر از این نیست که خدای تعالی آخرت را بیاد آدمی اندازد و انسان بفکر آن باشد، و از همین جهت است که خداوند منت نهاد بر حضرت ابراهیم علیه السلام و ذراری او چنان که میفرماید: **إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ الْخَالِصِ** و پاک گردانیدیم ما ابراهیم و ذراری او را برای تذکر باختر.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرگ را بیاد آورید که لذتها و خوشیها را ویران میکند و عیشها را بهم میزند، پس اگر اندکی از مالیه دنیا داشته باشید بآن قانع و راضی خواهید شد و ثواب خواهید برد، و اگر غنی و ثروتمند باشید بذل و بخشش خواهید نمود و اجر داده

میشود، همانا مرگ قطع کننده آرزوها است، بدرستی که مرد هنگام مردن می بیند جزای آنچه را که پیش فرستاده از خوبیها و بدیها، و مشاهده میکند نتیجه اموالی که واگذارده و چه بسا از حرام جمع نموده و یا حقوق واجبه آن را ادا نموده باشد آن وقت است که بعذاب الهی گرفتار می شود.

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هر که بداند که بازگشت بمرگ میکند و بقبر وارد می شود و در حضور پروردگار می ایستد و اعضا و جوارحش بر اعمالش شهادت میدهند: طولانی میگردد حسرتش و زیاد می شود عبرتش و دائم بفکر آخرتست.

و فرمود آن حضرت هر که بداند که از دوستان جدا می شود و در زیر خاک ساکن میگردد و کشیده می شود بحساب اعمال، قطع مینماید از خود امل و آرزو را و کوشش میکند بعمل صالح و نیکو، پس خدای رحمت کند شما را یاد آورید قول خداوند را که فرموده: **وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ**<sup>۱</sup> فرا رسید بیهوشی مرگ و شدت تلخی آن بحق و حقیقت و این همان

مرگی است که از آن میگریختی و مکروه میداشتی پس در آن هنگام  
برمیداریم از پیش دیده تو پرده غفلت را تا امور حقه را مشاهده کنی

(ثواب و عقاب) و امروز چشمان تو بینا است (که آشکارا آن عالم را  
می بینی).

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باصحابش آیا میدانید  
بهترین و عاقلترین از شما کیست؟ عرض کردند نمیدانیم. فرمود: آن کسی  
که بیشتر بیاد مرگ باشد و خود را آماده آن نماید، گفتند علامت آمادگی  
چیست؟ فرمود: دل نیستن بدنیا و توجه داشتن بآخرت و زاد و توشه  
گرفتن برای آن و وحشت و ترس داشتن از روز حشر و نشر، چنان که  
شاعر میگوید:

اذکر الموت هادم اللذات      و تجهّز لمصرع سوف يأتي

یاد آور مرگ را که بر هم زننده است لذّات و عیشها را و خود را آماده نما  
برای آن راهی (آخرت) که بهمین زودی خواهی رفت.

و دیگری گفته:

لو قد أتاك منغص اللذات؟	ما ذا تقول و ليس عندك حجة
فاذا تركت فأتت في غمرات؟	ما ذا تقول إذا دعيت فلم تجب
ليس الثقة لأهلها بثقة؟	ما ذا تقول إذا حللت محلة

چه میگوئی و چه میکنی اگر بیاید تو را مرگ که ناتمام میگذارد لذات را و چه میکنی زمانی که کمک بطلبی و تو را جواب ندهند و اگر تو را ترک کنند باز در جهالت خواهی ماند، و چه میگوئی زمانی که در جایگاهی بروی که دوستی برای تو نباشد جز اعمال خیر و نیکویت (پس بغفلت عمر خود ضایع مکن).

## باب سیزدهم در کوشش در عمل

چنین گوید مصنف این کتاب (دیلمی) که آگاه باش ای انسان و جدیت کن در عمل خیر برای سکران مرگ، و فرصت بدان زنده بودن را زیرا تو مهلت داری تا زمانی که فرا رسد أجل تو، انفاق نما از آنچه که در دست تو است برای آخرت زیرا عقبه‌ئی در پیش داری که نمیگذرد از آن مگر کسی که سبک بار و سبک حساب باشد.

پس خود را آماده کن برای خانه‌ئی که برهنه وارد آن میشوی و برهنه از آن خارج میگردی، چنان که میفرماید خداوند: **وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ<sup>۱</sup>** بتحقیق بتنهائی و برهنه مانند روز ولادت که برهنه بودید بسوی ما برای جزای اعمال خواهید آمد و آنچه را که ما بشما در دنیا داده ایم پشت سر خواهید افکند، و در آن روز نمی بینیم با شما کسانی که شما آنان را شفیع خود میدانستید و بخیال باطل آنها را بنفع خود میدیدید.

<sup>۱</sup> (۱). ۹۵- الانعام

و فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم غنیمت دانید عبادت نمودن را و عمل نیکو انجام دهید در حال صحت بدن پیش از آنی که بیمار شوید و در جوانی قبل از آنی که پیر گردید و در فراغت پیش از آنی که گرفتار امور بشوید و در حیوة و زندگی خود پیش از آنی که بمیرید، بدرستی که نازل شد بر من جبرئیل و گفت خدایت سلام میرساند و میفرماید: هر ساعتی که مرا یاد نمودی برای تو اجر و ثواب است و مقام و عزت، و هر ساعتی که بیاد من نبودی پس ضایع کردی عمر خود را، چنان که وحی رسید بحضرت داود (ع) ای داود هر ساعتی را که بیاد من نباشی از عمر خود نابود و تباه ساخته‌ای.

و فرمود حضرت امیر علیہ السلام هر کسی که ساعتی از عمر خود را ضایع و باطل نمود طولانی می‌شود حسرتش در قیامت.

حکایت کنند جوانی بود ارث زیادی از پدر بدست آورد، پس شروع کرد بانفاق و تصدق در راه خداوند، مادرش شکایت نمود بیکی از دوستان پدر آن جوان و گفت: میتسم هر چه باشد انفاق نماید و خود فقیر گردد، پس آن مرد بنزد آن جوان آمد و گفت: برای خود چیزی باقی بگذار، جوان گفت: ای مرد چه میگوئی در باره مردی که ساکنست در بیرون شهر و اراده دارد که ساکن در شهر گردد، پس امر کند بخدمتکاران که اموال



منقول او را بشهر برند و خود بعد بشهر آید، آیا این بهتر است یا اینکه دستور دهد بعد از او بیاورند و بفرستند با اینکه یقین ندارد حتما خواهند فرستاد، آن مرد متنبه شد و جوان را بحال خود گذاشت و او را امر بانفاق نمود.

پس ای برادر بر تو باد بانفاق کردن که در اوست سعادت دنیا و آخرت، و حقیر و کوچک منگر کمی آن را زیرا (اندک اندک) جمع شود و زیاد گردد، و مبادرت کن بدادن زکاة واجب بمیل و رغبت و تأخیر مینداز آن را زیرا شیاطین احاطه میکنند اطراف مؤمن را و باز میدارند او را از دادن، و بزرگ مشمار آنچه را که انفاق میکنی پس اگر بزرگ دانستی اجر آن کم گردد نزد خدای تعالی و اگر کوچکش دانستی اجر بزرگی خواهی داشت.

و مرویست که موسی بن عمران (ع) گفت بشیطان چه گناهی است اگر اولاد آدم مرتکب شد تو را خوش می آید و بر او مسلط میشوی؟

گفت وقتی که عجب داشته باشد و هنگامی که بزرگ و بسیار دانست انفاق و عمل خیر خود را و فراموش نمود گناهانش را. پس سخت پرهیز از اینکه سائل را محروم کنی اگر چه بنصف خرما باشد تا سبب بقای نعمت باشد برای تو، و اگر تو را چیزی نبود با زبان خوش او را برگردان، چه

بسا ملکی باشد برای امتحان تو آمده است بصورت آدمی که امتحان نماید  
تو را بآنچه که خداوند بتو روزی و عطا فرموده.

چنان که وحی آمد بحضرت موسی (ع) که ردّ نمائی سائل را اگر چه  
بچیز کمی باشد، و اگر نباشد تو را چیزی بزبان خوش او را رد نما،  
بدرستی که می آید تو را گاهی ملکی و سؤال مینماید از تو و امتحان  
میکند تو را بآنچه که روزی تو شده.

و حکایت شده یکی از علماء در مجلسی نشسته بود و جمعی حاضر  
بودند، سائلی وارد گردید و سؤال نمود، آن عالم گفت: آیا میدانید چه  
میگوید؟ بشما میگوید چیزی بمن دهید که ذخیره شما باشد برای روز  
محشر. پس ای برادر پیش فرست از اموال خود تا اینکه بوده باشد برای  
تو درجه و مقام در بهشت جاویدان. چه نیکو گفته است شاعر:

یا صاح إنک راحل فتزوّد	فعاک فی ذا الیوم ترحل أوغد
لا تغفلنّ فالموت لیس بغافل	هیئات بل هو للأنام بمرصد
فلیأتینّ منه علیک بساعة	فتودّ إنک قبلها لم تولد
و لتخرجنّ الی القبور مجردا	مما سعیت بجمعه صفر الید

ای مرد همانا زود باشد امروز یا فردا که از این دنیا کوچ کنی و بقبر رحل اقامت افکنی پس غافل از مرگ مباش زیرا مرگ چیزی نیست که انسانی از آن غافل باشد، آنگاه که مرگ تو را فرا رسد چنان سخت و تلخست که دوست میداری اصلاً بدنیا نیامده بودی و مرگ را نمی چشیدی، و خارج خواهی شد از قبر در حالی که برهنه و عریان خواهی بود از آنچه که در جمع کردن آن کوشش مینمودی و اکنون دست تو خالی از آنها است.

خلیل بن أحمد بصری بیکی از دوستان ثروتمندش گفت که جز این نیست جمع اموال میکنی برای سه نفر دشمن: یا شوهر زن خود که بعد از تو می شود، یا زن پسرت، یا شوهر دخترت، که همه اینان انتظار مردن تو را میکشند و محزون از طولانی بودن عمر تو هستند، پس اگر عاقل باشی آنان را بر خود مقدم نمیداری و برای ذخیره قیامت از اموالت بهره بیش میفرستی.

چه نیکو گفته است شاعر:

أوامره و انظر فی کلّ ما أنت فاعله

لدار غد فانظر غدا من تعامله

تورّع عما حرم الله فامتثل

فأنت بهذا الدار لا شك تاجر

به پرهیز از آنچه که خداوند حرام فرموده و اطاعت کن اوامر او را، و نیکو نظر کن در هر چه که عمل میکنی و بجا می آوری، زیرا تو در این دنیا همانند تاجر هستی که باید برای قیامت خود چیزی کسب نمائی، پس نگاه کن که فردای قیامت با چه کسی معامله خواهی کرد:

گفت مرد صالحی بیکی از علماء که مرا وصیت و نصیحت بفرمائید،

آن مرد عالم فرمود: ترا وصیت میکنم بیک چیز و آن اینست که شبانه روز بر تو میگردد پس بغفلت عمر تباه مکن و در شب و روز جدیت نما بعمل صالح. ای برادر اگر تدبیر و تفکر نمائی در این گفتار و نصیحت می یابی که بزرگ موعظه ایست.

و سؤال شد از عالمی: که نیکوتر و شیرین تر از چیزها چه چیز است در قلب مؤمن؟ گفت یک چیز است و آن: ثمره و فائده عمل صالح، سؤال شد نهایت فرح و سرور در چیست؟ گفت: راحتی در هنگام مردن، و این شعر را خواند:

و الناس حولک یضحکون سرورا

ولدتک إذ ولدتک امک باکیا

فی یوم موتک ضاحکا مسرورا

فاجهد لنفسک أن تکون إذا بکوا

ای فرزند هنگامی که از مادر متولد میشدی همه خندان و مسرور بودند فقط تو تنها گریان بودی پس کاری بکن در دنیا که هنگام مردنت همه گریان باشند و تو خندان و مسرور مردی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد مرا وصیت فرمائید فرمود:

خود را مجهز کن برای رفتن، و زاد و توشه آماده کن برای سفری که بسیار طولانی است، و خود وصی خویشتن باش (که کس نیارد ز پس تو پیش فرست) و امید مدار که دیگران یا فرزندان بعد از مرگ تو چیزی فرستند، پس از اموال خود انفاق نما و کوشش در اعمال خیر کن، چون که نزدیکست امروز یا فردا از دنیا رخت بر بندی و بقر وارد شوی.

و شاعر نیکو گفته:

خرجت من الدنیا فقامت قیامتی      غداة أقلّ الحاملون جنازتی  
و عجلّ اهلی حفر قبری فصیروا      خروجی عنهم من أجلّ کرامتی

چون که از دنیا رفتیم قیامت من به پا شد و خاندان من با فرح و سرور مرا بقبرستان بردند، و با عجله قبر کردند و مرا بخاک سپردند و از نزد من برفتند.

واجب است بر عاقل که محافظت نماید باوقات نمازها و کوشش کند در اعمال نیکو و صدقه دهد و انفاق نماید، بدرستی که عمر یک لحظه بیش نیست و بیاید زمانی که بگویند فلانی از دنیا رفت، و چون انسان مشاهده نماید در قبرش احوال و حسرات (قیامت) را بگوید مرا بدنیا باز گردانید تا از اموال خود صدقه ای بدهم و در جوابش بگویند هیئات که دیگر بدنیا باز گردی، پس غنیمت بدان ای عاقل باقیمانده عمر خود را همانا دنیا فانی شونده است، بیش از بیش جدیت بنما پیش از اینکه بمیری و در قبر بخواهی که تو را بدنیا برگردانند و جواب تو گفته شود هیئات که دیگر برگردی.

و صحّة جسمک أن یسقما

بأدر شبابک أن یهرما

فما کلّ من عاش أن یسلما

و آیام عزّک قبل الممات

علی کلّ من کان قد قدما

و قدّم فکلّ امرء قادم

کوشش کن در جوانی پیش از آنی که پیر گردی و غنیمت بدان در حال صحّت جسمت قبل از آنی که بیمار شوی و در زندگی پیش از آنی که بمیری زیرا چنین نیست که هر که زنده بود سالم بماند از فریب دنیا، و انفاق کن و پیش فرست زیرا مرد آنست که برای خود چیزی پیش فرستد.

چنین گوید (دیلمی) مبدا جمع کنی مالی را و بخیل باشی در انفاقتش که بر زیان تو است هم چنان که میفرماید خدای تعالی: **وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**<sup>۱</sup> آنان که بخل نموده و حقوق فقیران را از مالی که خدا بفضل خویش بآنها داده ادا نمیکنند گمان نکنند که این بخل بمنفعت آنها خواهد بود بلکه بضرر آنها است چه آنکه آن مالی که در آن بخل ورزیده‌اند در روز قیامت زنجیر گردن آنها شود.

و در خبر است از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: در قیامت مال بخیل بصورت افعی در آید و در گردن صاحبش آویزان گردد و گوید من اموال تو هستم که در دنیا انفاق نمیکردی و بخیل بودی پس او را گزند زنی که بخیل بفریاد در آید.

پس ای برادر بر تو باد بترک دوستی دنیا و زینت و رنگارنگی آن بدرستی که پروردگار مذمت نموده در قرآن چنان که میفرماید: **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُخْسُونَ**<sup>۲</sup> کسانی که

<sup>۱</sup> (۱). ۱۷۴- آل عمران

<sup>۲</sup> (۲). ۱۴- هود

طالب زندگانی و زینت و شهوات دنیوی هستند اجر و مزد سعی آنها را در کار دنیا کاملاً میدهیم و هیچ از اجر عملشان کم نخواهد شد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup> اینها هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش جهنم ندارند و همه افکار و اعمالشان در راه دنیا ضایع و باطل گردید.

و میفرماید: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا<sup>۲</sup> هر کس بسعی و کوشش خود متاع عاجل و لذات فانی دنیا را طالب است متاع دنیا را باو میدهیم و لیکن بهر که بخواهیم، و سپس در عالم آخرت جهنم را نصیب او کنیم که با ذلت و خواری وارد آن شود.

و میفرماید: مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ<sup>۳</sup> هر که بخواهد نتیجه

<sup>۱</sup> (۳). ۱۱۵ - هود

<sup>۲</sup> (۴). ۱۷ - الاسراء

<sup>۳</sup> (۱). ۱۹ - الشوری



اعمالش را در آخرت ما می‌افزائیم در حسناتش، و هر کس در دنیا بخواهد باو می‌دهیم و لیکن در آخرت بهره‌ئی ندارد و نصیبی نخواهد یافت و گفته است (ابو نواس) شاعر:

إن الناس إلاً هالك و ابن هالك      و ذو نسب فی الهالكین غریق  
إذا امتحن الدنيا لیبب تکشف      له عن عدوِّ فی ثياب صدیق

نیستند مردم جز اینکه هلاک شونده‌اند و پسر هلاک شده در دنیا بواسطه دوستی بآن و کسی که نسبش بشخص هلاک شده برسد یقیناً غرق (در هلاکت) خواهد گردید، و هر گاه عاقلی بدنیا نظر کند و تدبّر در او نماید خواهد دید که دشمنی است بلباس دوستی در آمده.

دیگری گفته:

كأحلام نوم أو كظلّ زائل      إنّ اللیبب بمثلها لا یخدع

دنیا همانند خوابیست و یا سایه‌ئی را ماند که بزودی زائل شود پس عاقل هوشیار فریفته آن نمیشود و دل بآن نمی‌بندد.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اهل بهشت نادم و پشیمان نیستند بر چیزی از امور دنیا بلکه همیشه نادم و پشیمانند از آن ساعتی که بر آنها گذشته و بیاد خداوند نبوده‌اند:

و فرمود آن حضرت هیچ روزی نمیگذرد مگر آنکه خدای تعالی می‌فرماید: بندگان من با انصاف رفتار نمودید با من، همیشه تو را بیاد دارم و تو مرا فراموش مینمائی، و تو را بعبادت و اطاعت خود دعوت میکنم و تو روی برمیگردانی و اطاعت غیر مرا می‌کنی، و تو را از خزانه خود روزی میدهم و امر می‌کنم تو را به تصدق و انفاق و تو اطاعت نمی‌کنی و نافرمانی مینمائی و بلاها را از تو دور می‌کنم و تو مانند اینکه حتما واجب است معصیت می‌کنی پس ای پسر آدم در قیامت جواب مرا چه خواهی گفت و گفته است یکی از علماء ای برادر: مردگان گریه نمی‌کنند چون مرده‌اند زیرا مرگ برای آنها حتمی بوده، بلکه گریه می‌کنند که چرا زاد و توشه بر نگرفتند در دنیا که بدرجات عالیہ برسند در قیامت، و می‌گویند ای وای بر ما امر خدا را گذاشتیم و در حق خود ظلم و تفریط کردیم.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌گذرد شبی مگر آنکه ملک الموت ندا می‌کند ای مردگان امروز بر چه کسی غبطه می‌خورید در

حالی که آشکارا دیدید ترس و هول آخرت (و جریان بعد از مرگ) را؟ گویند از این غبطه می خوریم که مؤمنان در مساجدشان نماز می خوانند و ما زنده نیستیم که بخوانیم و زکاة میدهند و ما نمی توانیم بدهیم و آنها ماه رمضان را روزه می گیرند و ما نمی گیریم و صدقه میدهند آنچه را که از مخارج عیالاتشان زیاد بیاید و ما نمیتوانیم بدهیم و خدای تعالی را یاد میکنند و ذکر خدا می گویند و ما نمیتوانیم بگوئیم پس ای وای بر ما و وا حسرتا از آنچه که از ما فوت شده در دنیا.

و فرموده حضرت لقمان (ع) بفرزندش: ای پسر اگر تو دوست

میداری بهشت را بدرستی که خداوند دوست دارد طاعت را، پس دوست بدار آنچه را که خدا دوست میدارد تا اینکه بتو عطا فرماید آنچه را که دوست میداری، و اگر تو کراهت داری از آتش جهنم، خدا هم کراهت دارد معصیت و گناه را، پس کراهت بدار آنچه را که خدا کراهت دارد تا اینکه نجات دهد تو را از آنچه که دوست نمیداری و کراهت از آن داری، و بدان بدرستی که آنچه پس از مرگست بسیار سخت و ناگوار است، و خدای عزّ و جلّ میفرماید: **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي**

الأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ<sup>۱</sup> چون دمیده شود در صور اسرافیل جز آنکه خدا بقای او را خواسته هر که در آسمانها و زمین است یکسر مدهوش مرگ شوند، آنگاه صیحه دیگری در آن دمیده شود که ناگاه خلایق از خواب مرگ برخیزند و نظر بواقعه محشر کنند.

و روایت نموده اند ثقات از امام زین العابدین علیه السلام که آن حضرت می فرمود: صور اسرافیل شاخ (مانند) بزرگی است یکسر آن طرف آسمان و یکسر آن طرف زمین و بعدد ارواح خلایق سوراخ دارد، و اسرافیل سه مرتبه در آن میدمد، (اول) نفخه فزع (دوم) نفخه موت (سوم) نفخه بعث و رجعت، زمانی که دنیا تمام شد و بآخر رسید امر می کند حقتعالی باسرافیل بدمد در صور نفخه فزع را که همه ترسان و هراسان شوند و چون ملائکه به بینند اسرافیل را که بزمین می آید و صور را در دست دارد گویند که خداوند اراده فرموده مردن اهل آسمان و زمین را، و اسرافیل در بیت المقدس و رو بقبله بایستد و در صور نفخه فزع را بدمد چنان که خدای تعالی می فرماید: يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ (الی قوله) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ

<sup>۱</sup> (۱). ۶۷- الزمر

آمُون<sup>۱</sup> یادکن روزی که در صور دمیده شود پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است جز آنان که خدا خواسته همه ترسان و هراسان باشند و بمحشر در آیند و در آن روز کوهها بحرکت در آیند و فرو ریخته شوند و کسانی که نیکوکار باشند در آن روز پاداش بهتر از آن یابند و از هول و هراس قیامت ایمن باشند، و در آن روز چنان زمین بلرزه در آید که هر زن شیر دهی (با آن همه شفقت مادری) طفل خود را فراموش کند، و از غایت دهشت زنان حامله سقط جنین کنند. و مردم چنان از خود بیخود شوند که گوئی مست و لا یعقل شده اند، و محاسن سیاه جوانان سفید گردد، و شیاطین در اطراف دنیا پراکنده و هر یک بگوشه ئی پناه میبرد، و این نفخه چنان هولناکست که اگر مردمان قبل نمرده بودند همگی از ترس آن می مردند.

پس امر فرماید خداوند باسرافیل نفخه دیگری بدمد که از آن سری که بطرف زمین است صدائی بیرون آید و از آن صدا هیچ جنبنده‌ای باقی نماند نه از بشر و نه از جن و نه از شیاطین و نه از غیر ایشان، و از آن سری که بطرف آسمان است صدائی خارج شود که در آسمان ذی روحی باقی نماند مگر آن کسانی که خدا بخواهد زنده بمانند و آنها عبارتند از

<sup>۱</sup> (۱). ۸۶- النمل

جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، پس خدای تعالی فرماید ای عزرائیل چه کسانی باقیمانده‌اند (و حال آنکه خودش می‌داند) گوید: أنت الحی الذی لا یموت، پروردگارا جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، پس امر فرماید قبض کند روح جبرائیل و میکائیل و اسرافیل را، سپس فرماید چه کسی باقی مانده (و حال آنکه خودش میداند) ملک الموت، گوید بنده ضعیف مسکین تو عزرائیل، خطاب رسد بمیر ای ملک الموت، پس ملک الموت صحیحه زند که اگر این صحیحه را مردم پیش از مردن می‌شنیدند همه می‌مردند و تلخی مرگ در دهانش پیدا شود و گوید اگر میدانستم در قبض ارواح چنین سخت و تلخست هر آینه مهربانی و مدارا میکردم بمؤمنین.

پس زمانی که دیگر هیچ کس نباشد خدای تعالی فرماید: ای دنیا کجایند پادشاهان و فرزندانشان، و کجایند ظلم‌کنندگان و متکبران؟

و کجایند کسانی که اموال جمع نمودند و حقوق واجبه آن را ادا نمودند؟

سپس فرماید: لمن الملک الیوم، پادشاهی در این روز برای کیست؟ چون کسی نباشد که جواب گوید، پس خود فرماید: لله الواحد القهار - برای خدای قادر قاهر.

پس آسمانها را درهم پیچد و ستارگان را بهم کوبد و کوهها را متلاشی سازد، و بدل کند این زمین را بزیمینی که در آن معصیت نشده باشد و بنا حق خونی ریخته نشده باشد و گشاده باشد و کوه و بلندی و گیاهی در آن نباشد چنان که روز اول پهن بود، و همچنین آسمانها را تبدیل نماید چنان که می فرماید: **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**<sup>۱</sup> روزی که بامر خداوند تبدیل شود این زمین بزمین دیگر و هم آسمانها را دگرگون سازد تمام خلق در پیشگاه خدای یکتای قادر قاهر حاضر شوند.

و باز قرار میدهد بقدرت کامله خود عرش را بر روی آب همچنان که روی آب بود قبل از خلقت زمین و آسمان، پس آنگاه امر فرماید آسمان را که بیارد بر زمین مدت چهل شبانه روز که همه جا را آب فرو گیرد، پس اجزاء بدنهای مردگان در میان آب باران جمع می شود، سپس زنده فرماید جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و حمله عرش را و امر نماید باسرافیل که بصور نفخه بعثت را بدمد، و چون اسرافیل بصور دمد ارواح خلایق از سوراخهای آن مانند ملخ بیرون آیند که پر می شود بین آسمان و

<sup>۱</sup> (۱). ۴۷ - ابراهیم

زمین، و بسوی زمین می آیند و داخل در جسدهای خود که در قبرها خوابیده‌اند میشوند و بامر پروردگار زنده می‌گردند و از قبرها بیرون آیند.

چنان که می‌فرماید **يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نُصَبٍ يُوَفِّضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ**<sup>۱</sup> آن روز بسرعت سر از قبرها بیرون آورند در حالی که چشمهایشان از هول و وحشت قیامت بخواری و ذلت بزیر افتاده باشد، این همان روزیست که رسولان حق بآنها گفته بودند و وعده میدادند.

پس آنها را بمحشر آورند و امر شود بآفتاب که از آسمان چهارم بآسمان دنیا آید و چنان صحرای محشر گرم شود که مردم در عرق فرو روند و عطش بر آنها غلبه نماید که زبانشان آویزان گردد و چنان گریه کنند که خون بجای اشک از دیدگانشان بریزد.

روایت کرده حسن بن محبوب<sup>۲</sup> از یونس (ثویر) بن ابی فاخته که گفت دیدم امام زین العابدین علیه السلام را هنگامی که رسیدند بقبرستان گریه

<sup>۱</sup> (۱). ۴۲- المعارج

<sup>۲</sup> (۲). حسن بن محبوب السرداقه و جلیل القدر است و از ارکان اربعه عصر خود بوده و از اصحاب اجماعست و از حضرت رضا (ع) و شخصت نفر از اصحاب حضرت صادق (ع) روایت میکند و کتابهای زیادی نوشته و پدرش



سختی نمودند و فرمودند: آه چگونه ضایع کردم عمر خود را در غیر طاعت خداوند و عبادت او را بآنچه که سزاوار بود نکردم تا اینکه نجات یابم از عذاب او و فائز شوم بدرجات عالیّه.

(چنین گوید مترجم البته مراد آن حضرت برای توجه مردم است بعبادت و اطاعت پروردگار و إلا آن حضرت سید العابدین است و ترک نفرمود ابدًا عبادات مستحبّه را تا چه رسد بواجب) و گفتار آن حضرت در تفسیر این آیه است که میفرماید: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ<sup>۱</sup>** هر گاه یکی از آنها را مرگ فرا رسد خواهد گفت خدایا مرا بدنیا باز گردان تا شاید بتدارک گذشته عمل صالح بجا آورم و صدقه دهم آنچه را که بارث گذاشتم و تلافی نمایم آنچه را که ضایع کردم.

پس ملک الموت گوید: **كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا** - آری این گونه سخنان را میگوید چون مشاهده نموده سكرات مرگ و سختی و تلخی آن را و

---

عوض هر حدیثی که مینوشته یکدرهم باو میداده بجهت رغبت او بحدیث و حضرت رضا او را مدح فرموده و در آخر سنه ۲۲۴ بسن ۷۵ سالگی وفات کرد- مترجم.

<sup>۱</sup> (۱). ۹۸- المؤمنون

میگوید برای ترس و هول عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر، و اگر هم باز گردد معصیت مینماید چنان که میفرماید: **وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ**<sup>۱</sup> دروغ میگویند اگر باز بدنیا برگردند گناه خواهند کرد هم چنان که میکردند و بخل میورزند از صدقه دادن و گرسنگان را

سیر نخواهند کرد و برهنگان را نخواهند پوشانید و مواسات با همسایگان نمیکنند بلکه مطیع شیطان خواهند بود و اطاعت خدا را ترک مینمایند و خداوند میفرماید: **وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**<sup>۲</sup> عقب سر ایشان (پس از مرگ) برزخ و حائلی است تا روزی که باز زنده شوند، و برزخ تفسیر بقبر شده.

و میفرماید: **فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ، فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ تَلْفَحُ وَجوهُهُمُ النَّارَ وَ هُمْ فِيهَا**

<sup>۱</sup> (۲). ۲۸ - الانعام

<sup>۲</sup> (۱). ۹۹ - المؤمنون

کَالْحُونِ<sup>۱</sup> پس آن زمانی که نفخه صور قیامت دمیده شود دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از حال دیگری نپرسد و گفت و شنودی نکنند، پس در آن روز هر که کفه میزان اعمالش سنگین باشد رستگار خواهد بود، و هر که کفه حسناتش سبک باشد از جمله کسانیست که بخودشان ضرر و زیان زده‌اند و در جهنم مخلد خواهد بود.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: در قیامت چون مردم به بینند دقت در حساب و شدت و سختی عذاب را، پدر تعلق و تمسک به پسر خود پیدا کند و پیش او آید و گوید: چگونه پدری بودم برای تو در دنیا، آیا تو را تربیت نکردم، و غذا بتو ندادم و لباس نپوشاندم و علم و ادب نیاموختم و احکام دین یاد ندادم و آیات کتاب (خدا قرآن را) بتو تدریس نمودم و دختری را بتو تزویج نکردم و متکفل تو و زوجه تو در حیات و زندگی خودم نشدم و تو را بر خود مقدم نداشتم و اموال خود را برای تو بارث باقی نگذاشتم، پسر در جواب گوید: راست گفתי ای پدر (اکنون) حاجت تو چیست؟

<sup>۱</sup> (۲). ۱۰۰ - المؤمنون

گوید کفه میزان حسنات من سبک شده و کفه گناهان من سنگین گردیده، و ملائکه گفته‌اند: کفه حسنات تو یک حسنه باقی دارد، خواستم از تو تقاضا کنم که یک حسنه از خودت بمن بذل و بخشش نمائی که بواسطه آن میزان حسنات خود مرا در اینروزی که خطرش بزرگست سنگین نمایم (تا نجات پیدا کنم از عذاب جهنم) پسر گوید: نه بخدا قسم نمیدهم ای پدر، زیرا من هم میترسم از آنچه که تو میترسی، پدر (چون این جواب را بشنود) مهموم و مغموم و گریان از او دور گردد و پشیمان شود از آنچه که به پسرش در دنیا احسان کرده (و حالا هیچ فائده ای برای او ندارد) و نیز مادر هم پیش فرزند خود آید و گوید: آیا تو را در شکم خود جای ندادم و حمل نکردم و از پستان خودم شیر ندادم: جوابگوید: چرا این چنین بود ای مادر (مقصود تو چیست) پس گوید: گناهی از گناهان مرا قبول نما تا اینکه گناهان من سبک شود و نجات یابم، گوید ای مادر دست از من بردار که خود هم گرفتار همین موضوع هستم در این روز و نفسا، پس مادر گریان و نالان از پسرش دور شود، و اشاره بهمین مطلب است تأویل آیه شریفه: **فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ**<sup>۱</sup> نسب و خویشی بین مردم نخواهد بود و کسی از حال دیگری نپرسد.

و شوهر پیش زن خود آید و گوید: چگونه شوهری بودم در دنیا برای تو، زن تمام نیکوئیهای او را شماره کند، پس شوهر گوید: از تو درخواست میکنم یکی از حسنات خود را بمن دهی شاید بواسطه آن نجات پیدا کنم در این روزی که دقت در حساب و خفت و سبکی میزان اعمال را مشاهده میکنی و از صراط بگذرم، گوید ای شوهر بخدا قسم نمیتوانم<sup>۱</sup>

بدهم زیرا خود مبتلایم و میترسم از آنچه که تو میترسی، پس شوهر محزون و حیران و سرگردان دور گردد.

و این معنی وارد شده در تأویل قول خدای تعالی است که می‌فرماید:

وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ<sup>۲</sup> آنکه بارش سنگین است اگر دیگری را هر چند خویش باشد مانند پدر و فرزند و مادر و اولاد کمک بر سبک باری خود طلبد ابدای از دوشش بر ندارد، زیرا هر کسی مشغول بخودش میباشد و وا نفسا و نفسا گوید.

<sup>۱</sup> دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب / ترجمه مسترحمی - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۴۹ ش.

<sup>۲</sup> (۱). ۱۹ - الفاطر

همچنان که میفرماید حضرت احدیت: **يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ**<sup>۱</sup> آن روز که از وحشت و هولناکی هر کس از برادرش و مادر و پدرش و زن و از هم صحبت و فرزندش میگریزد و در آن روز هر کسی چنان گرفتار کار خود است و مشغول و سرگرم آنست که بدیگری نتواند پرداخت.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد مرا جبرئیل که در روز قیامت خداوند امر فرماید بموکلین جهنم اینکه جهنم را بمحشر آورند، پس هفتاد هزار ملک جهنم را میکشند و می آورند در حالی که شعله میکشد و زبانه آتش بالا میرود و مردم حرارت آن را از یکماه راه که اسب سوار برود احساس میکنند، پس در آن وقت پیغمبران و اوصیاء آنها و شهیدان فی سبیل الله همه بزانو در آیند و تمامی مردم برو در افتند و هر یک از آنها و نفسا و نفسا گوید مگر تو ای پیغمبر که بایستی و بگوئی:

یا رب نجنی و ذریتی و شیعتی و محب ذریتی، خدایا نجات بده مرا و فرزندان مرا (سادات) و شیعیان و دوستداران فرزندان مرا، و بخواهی از

<sup>۱</sup> (۲). ۳۴- عبس

خداوند که جهنم را از آنها دور گرداند، پس خدا امر فرماید بمالک دوزخ جهنم را دور نماید، وَ جِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي<sup>۱</sup> در روز قیامت جهنم را دور نماید و آدمی متذکر گناهان خود شود و پشیمان گردد، و آن تذکر چه سود بحال او بخشد و با حسرت گوید ای کاش در دنیا برای زندگی ابدی امروز کار خیری انجام میدادم و برای رضای خدا صدقه میدادم و جدیت و کوشش میکردم در عبادات که در این روز نائل میشدم بدرجات عالیه و نعمتهای همیشگی و میبودم با شهدا و صالحین در بهشت.

پس ای برادر از خواب غفلت و جهالت بیدار شو و محاسبه کن نفس خود را پیش از روز حساب و اگر از کسی ربا گرفته باشی حلالیت طلب نما، عذر بخواه از کسی که باو تهمت زده باشی بزنا و یا غیبت او را کرده باشی و یا حیثیت و آبروی او را برده باشی، بدرستی که در دنیا فقط توبه آدمی قبول می شود و حق الناس از او ساقط می شود، و لیکن در آخرت نه توبه قبول می شود و نه حقی ساقط می گردد و نه گناهی بخشیده می شود و نه گریه منفعت دارد.

<sup>۱</sup> (۱). ۲۲- الفجر

و فرمود آن حضرت: هیچ فرعی بالاتر از فرع حسرت در قیامت نیست (پس پیش از آنی که حسرت بری بفکر خود باش زیرا) خلق نفرموده خداوند بندگان را بیهوده چنان که میفرماید: **أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى**<sup>۱</sup> آیا گمان میکند انسان که او را بیهوده خلق کرده‌اند و غرضی در خلقتش منظور نداشته و بحساب اعمال او نخواهند رسید. **أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا**<sup>۲</sup> آیا گمان میکنید که ما شما را بعثت و بازیچه آفریده‌ایم.

پس ای برادران بدانید که عمر سرمایه تجارت است باید از آن سود بسیار گرفت، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر که بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا** - نوشته می‌شود برای او بهر کلمه نسی چهار و پنج هزار هزار حسنه، و محو می‌گردد از او چهل هزار هزار گناه، و چهل هزار هزار درجه علیین باو داده می‌شود.

و گفت جبرائیل بآن حضرت هر چیزی حسابی و شماره‌ئی دارد.

<sup>۱</sup> (۲). ۳۵ - القیمه

<sup>۲</sup> (۳). ۱۱۴ - المؤمنون



جز ثواب گوینده لا إله إلا الله وحده لا شریک له، و بدرستی که حق سبحانه میفرماید کسانی که ذکر مرا گویند مهمان منند، و کسانی که اطاعت مرا نمایند در نعمت بی منتهای من خواهند بود، و کسانی که شکر نعمتهای مرا نمایند نعمت را بر ایشان زیاد گردانم، و کسانی که گناه کنند آنها را مأیوس از رحمت خود نمیکنم اگر توبه نمایند و من دوست همه آنان هستم و اگر بیمار شدند طبیب آنهایم و مداوا میکنم آنها را بمحنت و مصیبت تا اینکه از گناه پاک شوند.

و فرمود حضرت سجاد علیه السلام همانا عقل راهنمای خیر و خویست و هوای نفس مرکب گناهان است، و فقه جمع کننده و حافظ عمل است، و دنیا بازار آخرت است، و مردم تاجرانند، و روزگار اموال تجارتی آنها است، و منفعت در دنیا بهشت است، و خسران و ضرر در دنیا آتش جهنم است، بخدا قسم این نوع تجارت و منفعت هیچ گاه صاحب آن ضرر نه بیند، چنان که میفرماید خدای تعالی: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید مبادا مال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کنند و هر که: **دل بآنها بندد زیان و ضرر بیند رجال لا تلهيهم تجارة ولا**

<sup>۱</sup> (۱). ۹- المنافقون

بِيعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ<sup>۱</sup> مردانی هستند که بازرگانی و خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمیگرداند فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ<sup>۲</sup> ای پیغمبر رو بر گردان از کسانی که غافلند از یاد ما و فقط توجه بدنیا دارند آری منتهای علم و فهم این مردم همین است که در پی دنیا و لذات حیوانی باشند، و لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا<sup>۳</sup> مطیع کسانی که بواسطه گناه بسیار ما آنها را رها کرده‌ایم و بحال خودشان گذاشته‌ایم نبوده باش.

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بدرستی که خداوند سبحان ذکر و یاد خود را روشنائی دلها قرار داد که بسبب آن اوامر و نواهی او را بعد از کری میشنوند، و بعد از تاریکی جهالت و نادانی می بینند، و بعد از دشمنی و معاندت فرمانبر میگردند (رضا و خوشنودی او را بدست می آورند) و همواره برای خدا در پاره ئی از زمان بعد از پاره دیگر و در کارهائی که آثار شرایع در آنها گم گشته بندگان است که در

<sup>۱</sup> (۲). (۳۷) - النور

<sup>۲</sup> (۳). (۲۹) - النجم

<sup>۳</sup> (۴). (۲۷) - الکهف

اندیشه‌هایشان با آنان راز میگویند، و در حقیقت عقلهایشان با آنها سخن میگوید و همیشه بیاد خدا بوده و از راه عقل و بینائی با او در گفتگو هستند، و چراغ هدایت و رستگاری را بروشنائی بیداری و هشیاری در دیده‌ها و گوشها و دلها افروختند (یاد خدا، چون چراغ، دیده‌ها و گوشها و دلهایشان را روشن گردانیده و غیر اوامر و نواهیش سخنی نشنیده و بغیر آنچه او خواسته دل نمی‌بندند).

روزهای خدا را بمردم یاد آوری مینمایند که سرگذشت پیشینیان را که بر اثر معصیت و نافرمانی تباه شده‌اند برای ایشان بیان میکنند تا عبرت گیرند، و آنان را از عظمت و بزرگواری او می‌ترسانند، و میگویند از خدا بترسید و مرتکب گناه نشوید که او حاضر و بینا است و بر هلاک شما قادر است.

آنان مانند راهنمایان در بیابانها هستند که هر که از وسط راه برود (بعدل و درستی رفتار کند) راه او را می‌ستایند، و برهائی از گمراهی مژده‌اش میدهند، و هر که بطرف راست و چپ برود (در هر امر افراط و تفریط پیش گیرد) راه را برای او مذمت کرده و از تباه شدن بر حذرش میدارند، و آنها با این اوصاف چراغهای آن تاریکی‌های نادانی و راهنمایان آن شبهه‌های گمراهی هستند، و بتحقیق برای یاد خدا نمودن اهلی است که آن

را عوض دنيا گرفته اند، و ايشان را بازرگانى و خريد و فروش از ياد خدا مشغول نميسازد، روزهاى زندگانى را با ياد خدا بسر ميبرند، و بسخنان منع كننده از آنچه خدا حرام و نهى فرموده در گوشه‌هاى بيخبران بانك ميزند.

و بعدل و درستي امر کرده و خود آن را انجام ميدهند، و از گفتار و كردار زشت و ناپسند نهى نموده و خود آن را بجا نمى آورند، و چنان با آخرت ايمان و يقين دارند كه گويا دنيا را بپايان رسانده و با آخرت وارد شده اند و در آنجا ميباشند، و آنچه در پي دنيا است از امور آخرت كه ديگران از آنها آگاه نيستند بچشم ديده اند، و مانند آنكه بر احوال پنهان اهل برزخ در مدت اقامت آنجا آگاهند، و قيامت وعده هائيش را برايشان ثابت نموده است كه شك و ترديدى ندارند، پس پرده‌ئى از آن اوضاع را از پيش چشم مردم دنيا برداشته اند، آنچه را بنور ايمان و يقين ديده اند فاش کرده اند، بطورى كه گويا ايشان مى بينند آن را كه مردم نمى بينند، و ميشنوند آن را كه ديگران نمى شنوند، و اگر آنان را در برابر عقل خود در مراتب پسنديده و مجلسه‌هاى شايسته آنها تصور كنى (و حالات عبادت و بندگيشان را بنظر آورى در حالى كه دفترهاى محاسبه اعمالشان را باز کرده و براى رسيدگى بحساب نفسهايشان آماده اند بر هر امر كوچك و بزرگى كه مأمور بآن بوده و کوتاهی کرده اند يا نهى از آن شده و تقصير

نموده‌اند، و گناهان سنگین خویش را بر خود بار کرده و از برداشتن آن ضعیف و ناتوان گردیده‌اند، و گریه را در گلو نگاه داشته‌اند، و (هنگام محاسبه) با گریه و زاری با خویشتن سؤال و جواب نموده‌اند.

و جانب پروردگارشان از پشیمانیا و اقرار بتقصیر ناله و فریاد برآوردند و طلب عفو و بخشش نمایند (خلاصه اگر ایشان را با این حالات در نظر آوری) نشانه های هدایت و رستگاری و چراغهای تاریکی را خواهی دید که فرشتگان دورشان گرد آمده آرامش و آسودگی از عذاب بر آنها نازل گشته و درهای برکات آسمان بروی آنان باز شده، و جاهای ارجمند برایشان آماده گردیده، در جایی که خداوند بآن مطلع و آگاهست، و از کوشش آنها در رسیدگی حساب خود با خدا پروردگار از آنها راضی و خوشنود است، و روش آنها را در پشیمانی از گناهان پسندیده است، در حالی که بمناجات با خدا نسیم عفو و بخشش از گناهان را استشمام میکنند، ایشان گروگان نیازمندی بفضل و کرم خدا و اسیران تواضع و فروتنی بعظمت و بزرگواری او هستند، بسیاری اندوه دلها و بسیاری گریه چشمهایشان را مجروح ساخته است.

و برای هر دری که راه رغبت و توجه بسوی خدا است ایشان را دست کوبنده ایست که هر دری که باو راه دارد کوبیده و در آن داخل میشوند

سؤال و درخواست از کسی مینمایند که فراخیا پیش او تنگ نمیگردد، که هر چند عطا و بخشش نماید از دریای جود و کرمش کاسته نمیشود و خواستاران از او ناامید نمیشوند، پس تو خود بحساب خویش رسیدگی نما، زیرا بحساب دیگران محاسبی غیر از تو میرسد؟ و از رسیدگی بحساب دیگران سودی برای تو نیست، باید همیشه بیاد خود باشی و بحساب خویش بدقت رسیدگی کنی.

و روایت شده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ که فرمود: بشتابید بریاض الجنه گفتند چیست ریاض الجنه؟ فرمود هر صبح و شام بیاد خدا بودن و ذکر او گفتن، پس ای مردم بیاد خدا باشید و بذکر او مشغول کنید خود را، و هر که دوست میدارد اینکه بداند مقام و منزلت خود را نزد خداوند نظر نماید بقلب خود تا چقدر بیاد خداست و پروردگارش نزد او چه مقام و منزلتی دارد، آگاه باشید بدرستی که بهترین اعمال شما نزد خداوند و بالاترین درجات شما و هم بهتر از هر چیزی که آفتاب بر آن میتابد همانا ذکر خداوند سبحان است و ذکر گویان با خدا همنشین اند چنان که میفرماید، أنا جلیس من ذکرنی. من همنشینم با کسانی که یاد من کنند و ذکر من گویند، چه مقامی بهتر از این می شود که آدمی همنشین خدا باشد و روایت شده (از سفیان بن عیینه) اینکه جمع نمیشوند قومی برای گفتن ذکر خداوند مگر آنکه دنیا و شیطان از آنها دور میشوند، پس

شیطان بدنیا گوید آیا نمی بینی اینها چه میکنند، دنیا گوید دل آرام دار چون از یک دیگر جدا شوند و از هم متفرق گردند، گریبان هر یک را خواهم گرفت و آنها را فریب میدهم.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که میفرماید خدای تعالی: هر که محدث شد (بول کرد) و وضو نگرفت بمن جفا کرده. و هر که وضو گرفت و دو رکعت نماز نخواند و دعائی نکرد بتحقیق بمن جفا نموده و هر که پس از حدت وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و دعا کرد و من او را جواب ندادم که دعای او را مستجاب کنم و حوائج او را بر نیاوردم هر آینه من در حق او جفا کردم و حال آنکه من چنین نیستم که جفا کنم بکسی بلکه دعای دعاکنندگان را مستجاب میکنم و حوائج حاجت خواهان را بر می آورم.

و روایت شده که نیمه های هر شب خدای مهربان میفرماید: آیا کسی هست مرا بخواند تا جواب دهم او را؟ آیا سؤال کننده هست تا اینکه عطا کنم باو آنچه را که سؤال میکند؟ آیا استغفارکننده ئی هست که او را بیامرزم؟ آیا توبه کننده ئی هست که توبه کند تا از او قبول نمایم.

و روایت شده که خداوند وحی فرمود بحضرت داود علی نبینا و آله و علیه السلام که ای داود هر که دوست بدارد دوستی را، با او راست میگوید، و

هر که انس بگیرد با دوستی، قبول میکند قول او را و راضی می‌شود بأفعال او، و هر که وثوق پیدا کرد بدوستی اعتماد باو مینماید، و هر که شوق دیدار دوستی داشته باشد جدیت میکند تا خود را باو برساند، ای داود جزای بیشمار میدهم بذکرین خود و بهشت من برای اطاعت‌کنندگان است (زیرا عابد فقط مقصودش بهشت است) و وصال من برای مشتاقان است (زیرا مقصودشان فقط زیارة خداوند است) و همانا من اختصاص دارم به محبین (زیرا چیزی را نمیخواهند جز خداوند).

و فرمود آن حضرت بر هر قلبی از قلوب مردم شیطانی است، هر گاه آن قلب بیاد خدا باشد شیطان از او دور می‌شود، و هر گاه بیاد خدا نباشد آن شیطان نزدیک می‌شود و او را وسوسه میکند و اغوا و گمراهش مینماید.

و روایت نموده کعب الاحبار<sup>۱</sup> که وحی فرمود خداوند بیکی از پیغمبران که: اگر لقای مرا خواستی باید همیشه ذاکر باشی و مانند غریبان زندگی نمائی (با کسی رفت و آمد نداشته باشی) و محزون از رفتار بد باشی و متوحش باشی که با کسی انس و الفت نگیری، همانند مرغانی که در بیابان

---

<sup>۱</sup> (۱). کعب بن مانع حمیری معروف بکعب الاحبار از علمای تابعین است و یهودی بود در زمان خلافت عمر بن الخطاب مسلمان شد و از اطرافیان معویه بوده و در سن صد و چهار سالگی سنه ۳۲ در حمص وفات کرد- مترجم



بی آب و گیاه زندگی میکنند که هنگامی که شب فرا رسید بمأوی خود میروند و انس نمیگیرند مگر با خدای خود.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بدرستی که ملائکه‌ها عبور مینمایند بر مجالس ذاکرین پس می‌ایستند بر بالای سر ایشان و گریه میکنند از گریه آنها و آمین میگویند بدعای آنها، و پس از اینکه با آسمان رفتند خدای تعالی با اینکه میداند سؤال فرماید کجا بودید؟ گویند پروردگارا تو عالمی که ما گذر کردیم بر مجلس ذاکرین پس دیدیم آنها را که تسبیح تو را میگفتند و تقدیس تو را مینمودند و طلب عفو و بخشش میکردند و از آتش خشم و غضب و عذاب جهنم تو میترسیدند و امید بثواب داشتند، پس خدای سبحان فرماید ای ملائکه‌ها شاهد باشید که آنان را عفو کردم و بخشیدم و ایمن نمودم آنها را از آتش خود، و واجب کردم بر آنها بهشت را، پس گویند خدایا تو میدانی که میان آنها جمعی هستند که ذکر تو را نمیگویند و بیاد تو نیستند، فرماید: بواسطه مجالست آنها با ذاکرین عفو مینمایم ایشان را زیرا شقی نمیگردد کسی که با ذاکرین بنشیند.

و روایت شده از یکی از صلحا که گفت شبی خوابیده بودم ناگاه شنیدم از هاتفی که می‌گفت آیا میخواند بندگان و حال آنکه خدای تعالی تقسیم

می‌فرماید بین بندگان و دوستان خود بهشت رضوان را پس هر که بخواهد آن را شب طولانی را بخواب کوتاه نمی‌کند.

نقل است از کعب الاحبار که گفت: نوشته است در توریة: ای موسی هر که مرا دوست میدارد فراموش نمی‌کند مرا، و هر که امیدوار است برحمت و نعمت من الحاح در سؤال مینماید: ای موسی (نه آنکه گوئی من غافلم از بندگان خود تا اینکه سؤال نمایند تا بآنها عطا کنم) هیچ گاه از بندگان خود غافل نیستم و از احوال آنها بی اطلاع نیستم، و لیکن دوست میدارم اینکه بشنوند ملائکه ضجه بندگانم را و الحاح آنها را در دعا، و به بینند چگونه آدمیان بمن تقرب می‌جویند و من آنها را حفظ می‌کنم، ای موسی بگو بینی اسرائیل که پیرو هوای نفس نشوند که نعمت از آنها سلب گردد، و غافل از یاد من نشوند که نعمت از ایشان بازداشته شود و ذلیل و خوار گردند، و الحاح در دعا نمایند تا اینکه مستجاب کنم و گوارا نمایم بر آنها زیادی نعمت را بعافیت.

و روایت شده در تفسیر آیه: **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ**<sup>۱</sup> بترسید از خدا چنان که شایسته خدا ترس بودن است یعنی اطاعت کنید و هیچ وقت نافرمانی او

<sup>۱</sup> (۱). ۹۷- آل عمران

را مکنید و پیوسته بیاد او باشید و شکر نعمتش را بجا آورید و کفران نعمتش ننمائید.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بابتی ذر یا ابا ذر شهوت (دنیا خواهی) خود را کم کن و مطیع او مباش تا اینکه فقر و احتیاج تو کم گردد، و کمتر گناه بکن تا سبک و آسان شود بر تو حساب قیامت، و قانع باش بآنچه بتو میرسد از دنیا تا آسان گردد بر تو مرگ و سکران آن، و پیش فرست (بصدقه دادن) بعضی از اموال خود را تا اینکه حفظ نماید تو را از آتش، و اعمال واجبی که بآن وصیت می کنی بعد از تو بجا آورند (از قبیل قضای نماز و روزه و حج و خمس و زکاة) خود عمل نما و تأخیر مینداز، مبادا واجبات را تأخیر اندازی و توجه بدنی و رزقی که خداوند ضامن آنست بنمائی، و همیشه بیاد آن خانه‌ای باش که زوالی ندارد.

## باب چهاردهم در حالت مؤمن هنگام مردن

فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که مؤمن محتضر شد، ملائکه‌های رحمت پروردگار نزد او می‌آیند و گویند بروح او: خارج شو و بشتاب بروح و ریحان و بنزد پروردگاری که بر تو غضبناک نیست، پس بآسانی خارج گردد و بالا رود در حالی که بوی خوشی از او بمشام رسد، چون بآسمان اول رسد ملائکه‌ها گویند چو نیکو است راتحه این روح پس از آن گذرد و بهر آسمانی که برسد ساکنین آن همان را گویند تا اینکه برسد به بهشت و با ارواح مؤمنین همنشین گردد و از غم دنیا فارغ شود، و اما کافر چون محتضر شود ملائکه‌های عذاب نزد او آیند و گویند بروح او خارج شو و بشتاب بسوی عذاب و سختی‌های آن که پروردگار بر تو غضبناک است.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم (بصحابه خود) آیا ندیده‌اید که محتضر هنگام مردن چشمان خود را باز می‌کند، گفتند بلی دیده‌ایم (لکن علتش را ندانیم) فرمود: علتش اینست که چشمانش نظر میکند بروحش که کجا میرود.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست خانه‌ئی مگر آنکه روزی پنج مرتبه ملک الموت بر اهل آن نظر کند پس هر گاه یکی از آنها

را وقت مردن فرا رسیده باشد آثار مرگ را بر او ظاهر میسازد، پس حالت غشوه پیدا می‌کند و بسکرات مرگ می‌افتد، و چون اهل بیت او بجزع و فزع درآیند و بصورت‌های خود لطمه زنند و مو پریشان کنند ملک الموت گوید وای بر شما این چه جزع و فزع است که شما می‌کنید بخدا قسم روزی هیچ یک از شما تمام نمیشود و اجلش نزدیک نمی‌گردد و من بنزدش نمی‌آیم مگر آنکه (از طرف خدا) امر می‌شود، و او را قبض روح نمی‌کنم مگر آنکه بمن امر می‌شود، بدرستی که نوبت شما هم میرسد و نزد هر یک یک از شما می‌آیم تا گاهی که هیچ یک از شما باقی نماند.

پس فرمود آن حضرت بحق آن خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست اگر بدانند حالت آن میت را و می‌شنیدند کلام او را هر آینه وامی‌گذارند میت خود را و بحال خود گریه می‌نمودند و بجزع و فزع می‌آمدند، و هنگامی که جنازه را برداشتند و بسوی قبرستان حمل کردند روح میت همراه آنها آید و گوید ای اهل و اولاد و بستگان من فریب ندهد شما را دنیا هم چنان که فریب داد مرا تا اینکه اموالی از حلال و حرام جمع نمودم و برای شما واگذاشتم که بدون زحمت بدست شما رسید و وزر و وبال آن برای من باقیماند پس بترسید از آنچه که من گرفتار آن شدم.

چه نیکو گفته شاعر:

لقد لهُوت وجد الموت في طلبي      و إن في الموت لي شغل عن اللعب  
لو سَمَّرت ففكرتي فيما خلقت له      ما اشتدَّ حرصي على الدنيا ولا طلبي

هر آینه مرگ را بازیچه گرفتم اما ناگهان بطلب من آمد و بدرستی که در مرگ برای من نهی است از لهو و لعب، و اگر جمع می‌کردم فکر خود را در آنچه که برای آن خلق شده بودم، این قدر حریص بر دنیا نبودم.

و گفته است وراق شاعر:

أبقيت مالك ميراثا لو ارثه      فليت شعري ما أبقى لك المال  
القوم بعدك في حال يسرهم      فكيف بعدهم حالت بك الحال  
ملوا البكاء فما يبكيك من أحد      واستحکم القيل في الميراث و القال  
أنستهم العهد دنيا أقبلت لهم      و أدبرت عنك و الأيام أحوال

اموال خود را بارث و اگذاشتی برای آن کسانی که ارث میبرند که ای کاش اصلا مالی نداشتی که بارث و اگذاری، و خود بر احوالت بسیار گریه کن که بعد از تو هیچ کسی برای تو گریه نخواهد کرد، بلکه در عوض وارثین جار و جنجالشان برای ارث بردن بلند شده و عهد و وصیت تو را فراموش نمودند (و بآن عمل نکردند) بسبب دنیائی که بآنها روی آورده است و از تو روی گردانیده، و روزگار کارش همین است و دورانی دارد.

و دیگری گفته:

هُوَ الدِّنْيَا وَ مَا فِيهَا عَلَيْكَ      وَ اجْعَلْ لَهُمَ لِمَا بَيْنَ يَدَيْكَ  
 إِنَّ هَذَا الدَّهْرَ يَدْنِيكَ إِلَى      مَلِكِ الْمَوْتِ وَ يَدْنِيهِ إِلَيْكَ  
 فَاجْعَلِ الْعِدَّةَ مَا عَشْتُ لَهُ      إِنَّهُ يَأْتِيكَ إِحْدَى لَيْلَتَيْكَ

بنظر حقارت و کوچکی بدنیا و آنچه که در او است بنگر و همیشه بفکر اعمال خود باش بدرستی که این دنیا تو را بنزدیک ملک الموت میبرد و او را بهمین زودیها بتو نزدیک می کند، پس قرار بده اموال خود را برای آنجائی که باید در آنجا عیش و زندگی همیشگی کنی زیرا مرگ تو (آنقدر بتو نزدیکست که) بیکی از این دو سه شب خواهد آمد.

گفت سلمان رضی الله عنه: سه چیز مرا خندانید و سه چیز مرا گریانید: خندانید مرا آن کسی که غافل از خدا بود و خداوند غافل از او نیست، و آن کسی که لب را بخنده میگشاید و حال آنکه با ملک الموت ملاقات خواهد کرد، و آن کسی که آرزوها دارد در دنیا و حال آنکه نمیداند چه وقت مرگ او فرا میرسد: و گریانید مرا فراق دوستان، و هول قبر و قیامت، و آن وقتی که باید حضور پروردگار خود بایستم که نمیدانم از من راضی و خوشنود است یا غضبناک، خدا شما را رحمت کند ای بندگان خدا

بدانید جز این نیست هر کسی که صحیح و سالم باشد آخر الامر چنان بیمار گردد که هلاک شود و بیلای مرگ مبتلا می شود و آثار او باقی نماند که گویا در دنیا نبوده پس صبح کند در حالتی که (در سكرات مرگ باشد) و

کلامی را درک نکند و جواب کسی را نتواند دهد و صورت او زرد شود و نور چشمانش برود و سینه اش تنگی کند و مفاصل اعضایش مضطرب گردد و دوستانش اطراف او باشند و آنها را به بیند و لیکن نشناسد و میشوند ولی جواب نتواند گوید، واگذاشته است خانه ها و قصرهای خود را و مردان او را برداشته با سرعت جانب مردگانش برند و واردش کنند بخانه خسران که از غربت و تنهائی در آن وحشت کند پس وارث او اموال او را تقسیم کنند و در خانه اش ساکن شوند و زنان او شوهر نمایند، پس خدای رحمت کند کسی را که قرار دهد هم خود را اطاعت پروردگار و آنچه باو میرسد از روزی قانع باشد و اعمال خود را نیکو گرداند و امل و آرزوی خویش را کوتاه کند.

و روایت شده هنگامی که جنازه یکی از کفار و دشمنان خدا را بقبرستان میبرند به تشییع کنندگانش همی گوید ای برادران سخت بترسید از آنچه که



من فعلاً بآن گرفتار شده‌ام، بدرستی که شکایت از دنیا دارم زیرا مرا فریب داد و بخودش اطمینان خاطر م ساخت و در آخر مرا ذلیل نمود، و از دوستانم که با آنها دوستی میکردم و اکنون از من بیزاری میجویند، و از اولادهایم که آنها را بر خود مقدم میداشتم و لیکن آنها مرا تسلیم بمرگ نمودند، و از اموالم که با زحمت بیشمار جمع نمودم و الحال نفع آن عاید دیگران می‌شود و وزر و وبال آن برای منست، و هم از قبرم که خانه‌ایست و حشتناک و هولناک و تاریک، پس بترسید از آنچه که بر من وارد آمده.

و گاهی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شد بر قبرستان می‌فرمود:

سلام بر شما ای بدنهای متلاشی شده و استخوانهای پوسیده شده‌ئی که از دنیا با حسرت خارج شدید و رهین اعمال خود گردیدید، سپس عرضه میداشت: اللهم أدخل عليهم روحاً منك و سلاماً منّا و منك یا أرحم الراحمین و گفت عبد الله الجرهمی که از آن کسانیست که بسیار عمر طولانی کرد، تشییع کردم جنازه‌ای را پس مرا گریه گرفت و این شعر را خواندم:

یا قلب إنك فی الدنيا لمغرور	فاذكر و هل ینفعنّ الیوم تذکیر
فبینما المرء فی الأحياء مغتبطا	إذ صار فی الرّمس تعفوه الأعاصیر

بيكى الغريب عليه ليس يعرفه  
 و ذو قرابته فى الحى مسرور  
 فاسترزق الله خيرا و ارضين به  
 فينما العسر إذ دارت مياسير

ای قلب بدرستی که تو در دنیا هر آینه مغروری، پس عبرت بگیر از این جنازه و بیاد قیامت خود باش که اگر امروز عبرت نگیری و متذکر نشوی آن هنگامی که بزیر خاک پنهان شدی دیگر فائده‌ئی ندارد، آری غریبان بر این جنازه گریه می‌کنند و حال آنکه او را نمی‌شناسند و خویشان او مسرور و خوشحالند از مردن او، یکی از همراهان جنازه گفت آیا میدانی این شعر را که گفته؟ گفتم نمیدانم. گفت صاحب همین جنازه گفته است، و تو غریبی و بر او گریه میکنی و اهل بیت او خورسندند برای خاطر اموالی که برای ایشان جمع نموده و از دنیا رفته.

و گفته است ابو العتاهیه:

أرى الدنيا تجهز بانطلاق  
 مشمرة على قدم و ساق  
 فلا الدنيا بباقية لحي  
 و لا حى على الدنيا بباق

می بینم دنیا را که مجهز است برای رفتن بطوری که با سرعت قدم بر میدارد، پس نه دنیا برای زندگان باقی میماند و نه زندگان در دنیا باقی میمانند.

و دیگری گفته است: قبرستان و محل مردگان بزرگترین موعظه کننده است پس بزیارة اهل قبور بشتابید و عبرت بگیرید از روز حشر و نشر خود.

و حکایت شده یکی از بزرگان شبی وارد قبرستان شد و گفت:

ای اهل قبور چه کسانی هستید شماها؟ چون جوابی نشنید، خود در جواب خود گفت مائیم پدران و مادران و برادران و خواهران، و مائیم دوستان و أحبّاء و أصدقاء و همسایگان که روزگار ما را از بین برد و زیر خاک پنهان ساخت، و شاعر هم میگوید:

خدموا و لیس یجاب من ناداهم موتی و کیف إجابة الأموات

خاموشند مردگان و جواب نمیدهند بکسانی که آنها را بخوانند، مرده اند و (آیا میدانی) چگونه است جواب مردگان (آنست که از ما عبرت بگیرید).

گفت براء بن عازب<sup>۱</sup> بودم با جمعی حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که آن حضرت دیدند جنازه‌ای را دفن مینمودند، آن حضرت با شتاب آمدند بنزد آن جنازه و گریه سختی نمودند سپس بما التفات کردند و فرمودند: **لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ**<sup>۲</sup> برای چنین مکانی عمل کنندگان بخیر و اوامر الهی عمل میکنند بترسید ای مردم از تنگی قبر و عمل نمائید برای این مکان (و اشاره بقبر نمودند).

و نوشت یکی از بزرگان برای پادشاهی بعدالت رفتار کن با رعیت، و بزیر دستان رحم کن، و ظلم و تعدی بر آنها منما و خود را بهتر و بالاتر از آنها بدان، و قبر خود را فراموش مکن که منتهای امر تو همانست بدرستی که می‌آید تو را مرگ اگر چه عمرت بسیار طولانی شود، و بدان حساب اعمال در پیش داری و قیامت وعده گاه تو است، و مغرور بسطنت خود مباش زیرا در دست دیگران بود و بتو رسیده و زود باشد از تو هم بدیگری برسد، پس هوشیار باش و پیش فرست برای خود خیرات و

---

<sup>۱</sup> (۱). براء (بفتح الباء و تخفیف الراء مقصورا و ممدودا) بن عازب الانصاری الخزرجی از صحابه رسول خدا (ص) است و لیکن بدعای علی (ع) کور شد چون از او شهادت خواست در باره حدیث غدیر و او کتمان نمود و در کوفه در سنه ۷۲ هجری وفات کرد- مترجم.

<sup>۲</sup> (۲). ۵۹- الصفات

مبرات و اعمال نیکو را که در قیامت حاضر و آماده خواهی دید و زاد و توشه برگیر از دنیائی که دار غرور است برای بهشتی که دار فرح و سرور است، و عبرت بگیر از مردمانی که پیش از تو بودند که جمع نمودند اموال دنیا را، و عمارات و بناهای جدید میساختند و مردان را اطراف خود جمع میکردند و با این حال نتوانستند مرگ را از خود دفع نمایند و مصیبات و حوادث را طرد کنند، پس مغرور مباش بدنیائی که خداوند راضی نشده که جزای اعمال اولیاء خودش باشد و عذاب دشمنانش شود، و پند بگیر از قول شاعر که میگوید:

و کیف یلذ العیش من کان موقنا	بأنّ المنایا بغتة ستعاجله
و کیف یلذّ العیش من کان مؤمنا	بأنّ إله الخلق لا بدّ سائله،
و کیف یلذّ العیش من کان صائرا	إلی جدث یبلی الثیاب منازلہ
و کیف یلذّ النّوم من أثبتوا له	مناقیل أوزان الذی هو فاعله

چگونه لذیذ است عیش آن کسی که یقین دارد مرگ او ناگهان میرسد، چگونه لذیذ است عیش آن کسی که ایمان دارد که خداوند از اعمال و رفتار او سؤال میکند، چگونه لذیذ است عیش آن کسی که وارد قبری می شود که پاره میگردد لباس او در منازل آن، چگونه لذیذ است خواب آن کسی که وزن مینمایند اعمالی که بجا آورده.

## باب پانزدهم موعظه از کلام مصنف

چنین گوید (دیلمی) بدرستی که موعظه تأثیری ندارد در کسی که قلب نورانی ندارد و توجهی بموعظه نداشته باشد، و عطا نفرموده خدای تعالی ببندگان چیزی همانند و بهتر از قلب نورانی، و برای همین جهت گمست اثر موعظه در قلوب اهل ظلم و کسانی که تکبر دارند.

بدرستی که تعجب دارم از مردمانی که لباسهای نازک و قیمتی میپوشند و احاطه بر ولایات دارند (که مالک و یا رئیس و وکیل ولایات هستند) و امانات را قبول میکنند و در آن خیانت مینمایند، و چنان کوشش میکنند تا بکمی از آرزوهای خود میرسند و در آن هنگام ظلم میکنند بأهل علم و فضل و بضعفا و بیچارگان و کارگران، و بدنهای خود را فربه میکنند و ضعیف مینمایند دین خود را، و آباد مینمایند دنیای خود را و خراب گردانند آخرت خود را، و وسیع میکنند خانه‌های خود را و تنگ میکنند قبر خود را، و غذاهای متنوع میخورند بطوری که تا بگلوی آنها می‌آید پس می‌طلبند دوائی را که هضم غذا کند.

بخدا قسم ای جاهل و ای مغرور دنیا اگر این چنین باشی همانا پایمال نمودی دین خود را و لغزائیده‌ای یقین خود را، آیا هیچ میدانی کجا است مسکن و مأوای تو؟ کجایند اطفال یتیم و همسایگان و کسانی که تو بر

آنها ظلم کرده‌ای و حق آنها را غصب نموده‌ای که همه اینها بر تو حق است و مظلومه آنها را بگردن خود انداخته‌ای؟ آری، اگر از تو سؤال کنند در دنیا چه کرده‌ای خواهی گفت زیارت خانه خدا مکه و ائمه معصومین رفته‌ام و در راه خدا صدقه داده‌ام، و حال آنکه فراموش کرده‌ای قول خدا را که میفرماید: **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**<sup>۱</sup> جز این نیست که خدای تعالی قبول نمیکند (اعمال خیر و خوبی را) مگر از پرهیزکاران، و میفرماید **تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**<sup>۲</sup> بهشت جاویدان را قرار دادیم ما برای آن کسانی که ایمان آورده‌اند، و در زمین علو و تکبری ندارند، و فتنه و فساد نمیکنند، و عاقبت بخیری مخصوص پرهیزکاران است.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بقرآن نیاورده کسی که حلال بداند آنچه را که خدا حرام فرموده.

و فرمود امیر المؤمنین علیه السلام شیعه من نیست کسی که بخورد اموال مؤمنین را بحرام (که از ایشان بدزدد، و یا بزور بگیرد و یا ربا از آنها

<sup>۱</sup> (۱). ۲۸ - المائدة

<sup>۲</sup> (۲). ۸۲ - القصص

بستانند) جز این نیست هر که چنین باشد مفتون است و بمیرد در حال غرور و روز قیامت خواهد گفت با کسانی که داخل بهشت میشوند آیا من با شما نبودم در دنیا گویند چرا و لیکن تو خود را بفتنه و فساد و شک و ریب انداختی و مغرور کرد تو را آرزوها تا اینکه امر پروردگارت رسید و اجل گریبان تو را گرفت، پس در این روز فدائی از تو قبول نشود و عذری پذیرفته نگردد، و این روایت دلیل است بر اینکه این دسته از مردم کافر محسوب نمیشوند



## باب شانزدهم ساعت قیامت و آخر الزمان

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا<sup>۱</sup> پس انتظار نمیکشند منافقان و کافران مگر قیامت را اینکه بیاید ایشان را پس بتحقیق آمد و ظاهر شد علامت آن. الساعة موعدهم و الساعة أدهی و أمر<sup>۲</sup> ساعت قیامت وعده گاه آنها است و عذاب آن روز بسیار سخت و ناگوارتر است از سختی و تلخی های دنیا. وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا<sup>۳</sup> محققا ساعت قیامت بدون شک بیاید.

روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطبه ئی بیان فرمود، و در ضمن آن خطبه فرمود: بدرستی که نیکوترین گفتار کتاب خدا قرآن است و بهترین هدایت هدایت و راهنمایی خداوند است، بدترین چیزها بدعتی است که در دین پیدا شود و هر بدعتی هم ضلالت و گمراهی است، پس مردی عرض کرد یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چه وقت است ساعت قیامت؟ فرمود: نیکو سؤالی کردی. نمی آید شما را مگر ناگهان و بیا

<sup>۱</sup> (۱). ۲۰ - محمد ص

<sup>۲</sup> (۲). ۴۶ - القمر

<sup>۳</sup> (۳). ۷ - الحج

نمیشود قیامت مگر آن زمانی که عمل نکنند مردم باحکام دین، و لغزشهای مردم زیاد گردد، و فتنه‌ها و آشوب زیاد شود، و ناامنی پیدا شود، و خراب کنند مردم آنچه را که باید آباد نمایند (و آن دین و آخرت است) و آباد کنند آنچه را که باید خراب نمایند (و آن بدعت و دنیا است)، و در آن وقت خسوفی در مشرق و خسوفی در مغرب واقع شود، و طلوع میکند آفتاب از مغرب و پیدا می‌شود دابة الارض، و خروج میکند دجال، و پراکنده میشوند بعالم یاجوج و ماجوج، و نازل می‌شود عیسی بن مریم (از آسمان چهارم) پس باد تندی (فتنه و آشوب) از یمن میوزد که باقی نمی‌گذارد برای کسی ذره‌ئی از ایمان، بدرستی که پیا نمی‌شود ساعت قیامت مگر بر مردمان بد و شرور، پس آتشی در عدن پیدا شود که تمام بلاد را فرا گیرد.

عرض کردند چه وقت است آن؟ فرمود: زمانی که بر خلاف دستور الهی عمل نمودند امراء و حکام شما، و بزرگ شمردید اغنیاء را و برای ثروت آنها تعظیم نمودید آنها را، و اهانت کردید بفقرا، و ظاهر و آشکارا شد بین شما غنا و آوازه خوانی، و شایع شد زنا کردن، و بالا بردید عمارات را (که چندین طبقه بروی هم ساختید) و قرآن را باواز غنا خواندید، و تظاهر و خود نمائی کردند اهل باطل بر اهل حق، و کم شد امر بمعروف و نهی از منکر، و ضایع کردید نماز را، و پیرو هوای نفس و شهوات شدید، و پیش

قدم شدند امراء جور، و خیانت کردند بر مردم، و وزراء فاسق شدند، و ظاهر شد حرص و طمع در آبادیها، و آشکار گردید نفاق بین دانشمندان، و مساجد خود را زینت کردید و بطلا نقشها کشیدید و در آن اطفال و بیسوادان بر منبر رفتند، و زبانهای مختلف بهم مخلوط شد، و ترحم بر اطفال صغیر نمودند، و احترام به پیرمردان نگذاردند، و در حکم ظلم و جور نمودند، و کارها را زنان بدست گرفتند، و مردان لباسهای ابریشمی و دیباج و طلا بافت پوشیدند، و قطع رحم کردند، و راهها را ناامن ساختند، و باجگیران را منصوب نمودند، و با مسلمانان جنگیدند و آنها را تسلیم کفّار نمودند، پس در این هنگام است که بلا بر آنان نازل می شود و باران بسیار میبارد و لیکن کم می شود نباتات و میوه جات، و زیاد میگردند جاهلان و کم میشوند علماء و بسیار میگردند امراء ظالم و کم میشوند امناء (امین مردم) پس در این زمان است که پیدا می شود نزدیکی فرات معدنی که بواسطه آن مردم بسیار کشته میشوند که حتی از هر صد نفر نود و نه نفر کشته می شود و یک نفر سالم میماند.

روایت شده از مردی که گفت شبی با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواندیم، پس شخصی سؤال کرد از آن حضرت چه وقت است قیامت؟ فرمود:

زمانی که حقوق فقرا داده نشد، و خبیث و پست شدند امرا، و نفاق پیدا گردد بین دانشمندان، و تصدیق نمودند امت من علم نجوم را و تکذیب کردند قدر را، و امانت جزء غنائم و صدقه را غرامت دانستند، و کارهای زشت و قبیح را مباح دانند، و عبادت پروردگار را امر سنگینی شمارند.

و هم فرموده آن حضرت: بحق آن خدائی که جان من در قبضه قدرت او است بپا نمیشود قیامت مگر آنکه بوده باشند بین شما امراء فاجر و وزراء خائن و رؤساء ظلمه و خوانندگان فاسق و عابدان جاهل، پس می فرستد خداوند بر آنان بلاهای عظیم و شدید که گرفتار آن شوند همچنان که فرو فرستاد بر قوم یهود در زمان حضرت موسی، و این هنگام است که نقض در اسلام پیدا شود و مسلمانان دسته دسته گردند و پناه بخدا برند و آن بآن الله الله گویند (و چه بسا اثر و فائده نه بینند): و فرمود مولای متقیان علیه السلام نیست سلطانی که خداوند باو توانائی و قدرت داده و نعمت را باو تمام نموده باشد پس او ظلم کند بر بندگان خدا مگر آنکه سزاوار است بر خداوند سلطنت را از او بگیرد چنان که می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**<sup>۱</sup> بدرستی که خداوند تغییر ندهد عافیت و

<sup>۱</sup> (۱). ۱۲ - الرعد

نعمت هیچ قومی را تا زمانی که خود آن قوم تغییر دهند و از نیکی بدی شتابند و بدل کنند اخلاق حمیده را باخلاق رذیله.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این امت از رحمت و نعمت خدائی دور نمی شوند مادامی که معاونت نکنند امراء جور را و دوست ندارند صلحا و نیکوکاران اشرار را پس اگر این چنین نباشند خداوند آنها را از خود براند و بفقیر و فاقه مبتلایشان سازد و بدانشان را بر آنها مسلط نماید و مملو نماید قلوب آنها را از رعب و ترس و آنان خدای را می خوانند و دعا می کنند و لیکن مستجاب نمیشود.

و فرمود آن حضرت بد بنده ایست آنکه از خدا طلب آمرزش کند و معصیت نماید، و امید نجات از آتش و هول قیامت داشته باشد و لیکن عملی که او را نجات دهد بجا نمی آورد و هر آن گناه میکند و توبه را تأخیر می اندازد و از خداوند تمناهای بیجا می کند (مانند خواهش بهشت و درجات عالیه) پس وای بر او روزی که بنزد پروردگار میرود.

حکایت شده زمانی که عمر بن هبیره از طرف هشام بن عبد الملک والی عراق شد طلبید عامر بن شراحیل شعبی<sup>۱</sup> و حسن بن یسار بصری را و گفت: هشام پیش از آنی که مرا والی عراق گرداند از من عهد و پیمان گرفت که اگر مردم عراق کوچکترین خلافی را مرتکب شدند بدون آنکه از آنها سؤالی و بازجوئی کنم گردن آنها را قطع نمایم و اموال آنان را بستانم، شما در این امر چه می بینید، شعبی ناسزا گفت و لیکن حسن بصری گفت ای عمر برای رضای خاطر هشام خود را مورد خشم و غضب خداوند قرار مده، بدان بدرستی که خدای تعالی می تواند تو را از شر هشام حفظ کند و لیکن نه هشام و نه مردم میتوانند تو را از خشم و غضب الهی حفظ نمایند، ای عمر خداوند سبحان کتابی فرستاده و امر بعمل مضامین آن نموده و دستور عدل و احسان بدیگران داده و دستوری از پیغمبر رسیده که بسنت او عمل نمایند پس اگر نوشته و دستوری داشته باشی از هشام بر خلاف اینها و عمل بآن نمائی همانا جنگ بزرگی است که با خدا و رسول می کنی و ضرر و زیانیست آشکار که بتو میرسد، پس بترس از خدا و پرهیز از این عمل، زیرا اگر ظلم به بندگان خدا کنی پروردگار ملکی را بر تو بگمارد تا اینکه تو را از مقامت معزول نماید و بخاک مذلت

<sup>۱</sup> (۱). او را بفقهات و وثاقت ستوده اند و لکن نزد علمای امامیه مذموم و مطعونست و در کوفه سنه ۱۰۴ هجری بمصر فحاه وفات کرد- مترجم.

نشاند و از خانه وسیع تو را به تنگنای قبر بکشاند که هیچ چیز قبر را وسیع نمی‌کند مگر عمل صالح و بوحشت و ترس و عذاب گرفتار نمی‌نماید مگر عمل زشت و قبیح، ای عمر اگر دین و بندگان خدای را یاری نمودی خدای تعالی تو را یاری فرماید زیرا ضمانت فرموده هر که او را عزیز داند عزیزش گرداند و یاری فرماید کسانی که یاری نمایند دین و بندگان او را چنان که میفرماید: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ<sup>۱</sup>** اگر یاری کنید دین خدا را یاری دهد خدای شما را، **وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ<sup>۲</sup>** هر که یاری دهد دین و بندگان خدا را البته خدا هم او را یاری فرماید.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چه میکنید شما زمانی که ظاهر شود بدعت و عمل بآن نمایند و کودکان با آن بدعتها بزرگ شوند

<sup>۱</sup> (۱). ۷- محمد (ص)

<sup>۲</sup> (۲). ۴۲- الحج

و بزرگسالان پیر گردند و أعاجم<sup>۱</sup> تسلیم آن شوند و (آنقدر مردم از دین بیخبر و دور شوند که) در آن زمان بدعت رواج پیدا کند بطوری که آن را سنت و مستحب و جزو دینش بدانند و اگر کسی عمل بسنت نماید گویند مرتکب بدعت شده؟ گفتند چه زمانی است آن؟ فرمود زمانی که آخرت را رها نمایند و دل بدنیا بندند و از عمل آخرت دنیا را بخواهند.

و گفت عبد الله بن عباس بیاید بر مردم زمانی که سنت بمیرد و بدعت زنده شود، بخدا قسم هلاک نمیشوند و از بین نمیروند مردم مگر بواسطه دانشمندان بد که می‌نشینند سر راه آخرت و نمیگذارند مردم توجه بآخرت نمایند و مردم را بشک و تردید می‌اندازند، همانند مرد تشنه‌ای که به بیند ظرف آبی را و اراده کند آشامیدن آن را، پس گویند مبادا بیاشامی زیرا أفعی زهر در آن ریخته، و خودشان بیاشامند، پس آن مرد تشنه بشک افتد و گوید اگر زهر دارد چرا خودشان می‌آشامند و اگر ندارد چرا بمن گفتند: مبادا بیاشامی که زهر دارد.

---

<sup>۱</sup> (۱). أعاجم جمع عجم، و عجم کسی را گویند که عرب فصیح نباشد و بجز زبان که باشد خواه فارسی و یا ترکی و یا بین المللی و غیره و اگر عربی فصیح نبود و لکنت زبان داشت که کلماتش مفهوم نشود او را نیز عجم گویند-



آری این چنین است حال مردم با دانشمندان بد که وامی دارند مردم را رو از دنیا بگردانند و زهد را پیشه سازند و خودشان رغبت و میل دنیا دارند، و منع میکنند مردم را بخانه والیان و رؤسا نروند و خودشان میروند بلکه آنها را هم مدح و ثنا میگویند و افعال آنها را تحسین مینمایند و وعده سلامت بآنها میدهند و نمیگویند بآنها که ما خوابهای آشفته دیده‌ایم که شماها گرفتار بودید و چنین و چنان دیدیم (شاید آن والیان و رؤسا ظلم نمایند و حقوق مردم را پایمال نکنند) بلکه بعکس (بدروغ) میگویند که ما خواب دیدیم که شما منزلت و مقام بزرگی داشتید و باین طرز گفتار آنها را بفتنه و فساد و غرور وامی دارند، و فراموش کرده‌اند قول خدای تعالی را که فرموده **إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ**<sup>۱</sup> بدرستی که در قیامت نیکوکاران در بهشت پر نعمت و بدکاران در جهنم معذبند و ما **لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ**<sup>۲</sup> نیست برای ظالمان و ستمکاران در قیامت دوستی و نه شفיעی که برای آنها شفاعت کند. **وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ**<sup>۳</sup> یاد کن آن روزی را که از فرط حسرت و ندامت ستمکار

<sup>۱</sup> (۱). ۱۴ - الانفطار

<sup>۲</sup> (۲). ۱۹ - المؤمن

<sup>۳</sup> (۳). ۲۹ - الفرقان

دستهای خود را با دندان بگزد. **يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ**<sup>۱</sup> روز قیامت روزیست که حمایت یار و یاور کسی را از عذاب نجات ندهد و احدی را نصرت نکنند.

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرام است بهشت بر بدنی که غذایی از حرام باشد، استشمام نمیکند بوی بهشت را بدنی که نشو و نما کرده باشد از حرام.

و فرمود حضرت امیر علیه السلام شیعه من نیست کسی که بخورد اموال دیگران را بحرام.

و فرمود بدرستی که بعضی دست جانب آسمان بلند می کنند و میگویند یا رب یا رب و دعا می کنند و حال آنکه غذایشان از حرام است و لباسشان را از حرام تهیه نموده اند، پس با این حال چه دعائی مستجاب می شود و کدام عملی قبول میگردد، و اگر انفاق کنند و صدقه دهند از حرام داده اند و اگر حج بجا آورند مخارجشان از حرام بوده و اگر ازدواج کنند مهریه و ولیمه را از حرام داده اند و اگر روزه بگیرند با حرام افطار می کنند، پس وای بر آنها آیا نمیدانند که خداوند نمی پذیرد جز از حلال چنان که

<sup>۱</sup> (۴). ۴۱- الدخان

میفرماید: **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**<sup>۱</sup> جز این نیست که خداوند قبول نمی‌کند مگر از متقین (چون که از حلال تهیه و صرف و خرج مینمایند).

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گاهی میبوده باشد بین شما امراء بد پس هر که تصدیق کند قول آنها را و کمک نماید در ظلم کردن و بخانه‌های آنها رفت و آمد نماید از امت من نخواهد بود و بر من وارد نشود لب حوض کوثر و نیاشامد از آن.

و فرمود آن حضرت به حدیفه<sup>۲</sup> ای حدیفه چه می‌کنی اگر بوده باشد برای تو امراء بد که اگر اطاعت آنها کنی کافرت می‌کنند و اگر اطاعت نکنی تو را می‌کشند؟ عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آن حال چه کنم؟ فرمود: با ایشان بجنگ اگر توانستی، و فرار کن اگر توانائی نداشتی.

---

<sup>۱</sup> (۱). ۲۸ - المائدة

<sup>۲</sup> (۲). حدیفة الیمان العسی از آن هفت نفریست که بر حضرت فاطمه (ع) نماز گزارند و از بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) است و از خاصان حضرت امیر (ع) است و قبل از سلمان و بعد از سلمان والی مدائن گردید و در زمان خلافت آن حضرت در مدائن وفات کرد - مترجم

و فرمود آن حضرت دو طائفه از امت من اگر صالح شدند تمامی مردم صالح میشوند و اگر فاسد شدند فاسد میگردند همه مردم (و آن دو طایفه عبارتند از: اول) امراء (دوم) علماء.

و فرموده است خداوند **وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ**<sup>۱</sup> شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید و گر نه آتش کیفر آنان در شما هم خواهد گرفت **وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي**<sup>۲</sup> طغیان و سرکشی مکنید از اوامر من و گر نه مستحق خشم و غضب من میشوید، بخدا قسم فاسد نمیشود امور مردم مگر بفساد این دو طائفه مخصوصا آنهایی که در حکم و قضاوت ظلم کنند و حق را بناحق دهند و رشوه بگیرند برای حکم دادن. چنان که أبو نواس هم میگوید:

إذا خان الأمير و كاتباه      و قاضی الأمر داهن فی القضاء  
فویل ثمّ ویل ثمّ ویل      لقاضی الأرض من قاضی السماء

<sup>۱</sup> (۱). ۱۱۵ - هود

<sup>۲</sup> (۲). ۸۲ - طه

زمانی که خیانت کرد امیر و نویسندگان او، و قاضی در قضاوتش ظلم نمود و حق را پایمال کرد، پس وای بر آنها وای بر آنها وای بر آنها چه میکنند در مقابل قضاوت قاضی آسمان (خداوند عادل).

و روایت شده آیه: **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ<sup>۱</sup>** (ای رسول ما هرگز مردمی که ایمان بخدا و روز قیامت آورده‌اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول کنند) نازل شده در شأن کسانی که رفت و آمد دارند با سلاطین و اهل ظلم (که آنها را سرزنش میفرماید که اگر ایمان داشتید چنین نبودید) و فرمود آن حضرت: اسلام اقرار بزبان است، و ایمان اقرار بقلب، و تقوی عمل کردن باعضا و جوارح است پس چگونه مسلمان است

کسی که سالم نباشند مسلمانان از دست او، و چگونه مؤمن است کسی که آسوده خاطر و ایمن نباشند مردم از او؟ و چگونه متقی و پرهیزکار است کسی که پرهیز و دوری میکنند مردم از او از ترس شر و اذیت او.

<sup>۱</sup> (۳). ۲۲- الجادله

و فرمود: کسی که ادعای دوستی با ما بنماید و عمل نکند بدستور ما پس از ما نیست و ما هم از او نیستیم، آیا چنین کسی نشنیده است که خداوند میفرماید از قول رسولش **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ**<sup>۱</sup> هر یک از شما که خداوند را دوست میدارد مرا متابعت و اطاعت کند تا اینکه خدا او را دوست بدارد.

و آن حضرت هنگامی که بیعت میگرفت از اصحابش، بآنها فرمود:

باید با من عهد کنید و میثاق بندید که اطاعت نمائید اوامر خدائی را در همه احوال، و هر کجا باشید حق را بگوئید و گوش ندهید بملامت ملامت‌کنندگان.

و فرمود بدرستی که خداوند ثبت میفرماید از بندگانش همه چیز را حتی ناله و فریاد او در حال بیماریش، و شاهد بر این مطلب قول خدای تعالی است که میفرماید **مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ**<sup>۲</sup> مردمان هر سخن و هر چه که لفظ داشته باشد بگویند دو فرشته رقیب و عتید بنویسند.

<sup>۱</sup> (۱). ۲۹- آل عمران

<sup>۲</sup> (۲). ۱۷- ق

و میفرماید **وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ**<sup>۱</sup> بدرستی که بر اعمال و افعال شما نگهبانانی هستند که مینویسند هر چه را می کنید و میفرماید: **وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ**<sup>۲</sup> آنچه از خیر و شر در دل دارید آشکار و یا مخفی کنید همه را خدا در محاسبه شما خواهد آورد.

---

<sup>۱</sup> (۳). ۹- الانفطار

<sup>۲</sup> (۴). ۲۸۴- البقره

## باب هفدهم در عقوبت زنا و رباخوار

فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای اهل جهنم صرخه (و ناله) است از بوی گند فرجهای زنهای زناکار پس حذر کنید از زنا که در آن شش عقوبت است، سه در دنیا و سه در آخرت، و آن سه که در دنیا است:

۱- بر طرف می‌کند نور صورت را، ۲- سبب فقر می‌شود، ۳- کوتاه مینماید عمر را، و آن سه که در آخرت است: ۱- صعوبت حساب، ۲- غضب خداوند جبار، ۳- سختی عذاب و خلود در آن. بدرستی که روز قیامت می‌آورند زنهای زناکار را در حالی که از فرج آنها شعله آتش بیرون می‌آید (و ناله و فریاد میکنند) و بوی متعفی از فرج آنها خارج می‌شود که بآن شناخته میشوند.

و فرمود آن حضرت که: خداوند شما را خلیفه خود گردانیده در دنیا پس نیکو نظر کنید که چگونه عمل میکنید (اوامر او را) و پرهیزید از زنا کردن و ربا خوردن.



گفته شده است که روزی در مجلس حضرت رضا علیه السلام یکی از معتزله<sup>۱</sup> گفت بزرگترین گناهان قتل است بدلیل آیه **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا**<sup>۲</sup> هر کس مؤمنی را عمداً بکشد مجازات او آتش جهنم است که در آن همیشه معذب خواهد بود. آن حضرت فرمود: بلکه نزد من گناهی بزرگتر و زشت‌تر از زنا کردن نیست، زیرا قاتل غیر از مقتول دیگری را فاسد نمیکند، و لیکن زناکننده فاسد میکند نسل را تا روز قیامت که حلال میدانند آنچه را که خداوند حرام فرموده، پس از بیان آن حضرت تمامی فقهائی که در آن مجلس بودند اقرار کردند که حضرت صحیح فرمودند.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اگر در میان مردم پنج چیز پدیدار گشت به پنج چیز گرفتار میشوند: زمانی که ربا خوردند زیاد

---

<sup>۱</sup> (۱). جزو مسلمانانند و افعال خیر را از خدا و افعال بد را از انسان میدانند و گویند کسی که مرتکب گناه کبیره شود مانند زنا و شرب خمر و ربا نه مؤمنست و نه کافر، و علت آنکه آنها را معتزله گویند آنست که واصل که شاگرد حسن بصری بوده از مجلس درس او بعلتی برخواست و بگوشه‌ای رفت، حسن گفت: اعتزل عنا، یعنی کناره‌گیری کرد از ما، و بیست فرقه‌اند و عقایدی دارند که مرحوم سید مرتضی (ره) در تبصرة العوام بیان فرموده بآنجا رجوع شود- مترجم

<sup>۲</sup> (۲). ۹۵- النساء

می‌شود ذلت و خواری آنها<sup>۱</sup> و زمانی که شیوع شود زنا زیاد می‌شود  
برایشان مرگ مفاجات، و هر گاه حکام ظلم و جور نمودند زیاد می‌گردد  
هلاک حیوانات، و زمانی که مردم ظلم نمودند بیکدیگر دولتشان برود، و  
زمانی که ترک سنت نمودند آشکارا می‌گردد بدعتها.

و هم فرموده اگر مردم نقض عهد کردند مسلط می‌شود بر آنان دشمنان  
ایشان، و اگر ظلم و جور نمودند زیاد می‌شود بین آنها قتل، و اگر زکاة  
ندادند حبس می‌گردد باران، و اگر زنا را شیوع دادند بمرگ مفاجات مبتلا  
میشوند، و اگر در کیل و وزن کم فروشی نمودند بقحطی گرفتار شوند.

و هم فرموده زمانی که امت من مرتکب پانزده خصلت شدند بلا بر ایشان  
نازل می‌گردد، وقتی که (اغنیاء و امراء) غنائم را ثروت خود دانستند، و  
امانت را غنیمت (و جزو اموال خود دانستند و بصاحبش رد نکردند) و  
صدقه را ضرر و غرامت شمردند، و مردانشان اطاعت زنان نمودند، و جفا  
به پدران کردند، و نافرمانی مادران نمودند، و طرح دوستی انداختند با  
رفقای بد (اخلاق و بیدینی) و فریادها زدند در مساجد (و گویند زنده باد

---

<sup>۱</sup> (۱). عقوبت و گناه را بیشتر است از عقوبت و گناه زنا چنان که در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه: *أَلَّذِينَ* *يَأْكُلُونَ الرِّبَا* (۲۷۵- بقره) روایتی از حضرت صادق (ع) نقل میکند که آن حضرت فرموده: گناه یکدرهم را بزرگتر است پیش خداوند از هفتاد زانی که انسان در خانه خدا کعبه معظمه با محرم خود بکند- مترجم

و مرده باد) و اکرام کرده شدند مردان از ترس شرّ و بدیشان، و اراذل و اوباش رئیس مردم شدند، و لباسهای حریر پوشیدند، و زنان خواننده را گرفتند، و شراب آشامیدند، و زنا را شیوع دارند، پس مراقب باشند که در چنین زمانی بادهای سرخ خطرناک میوزد، و خوفهای بیموقع واقع شود، و چه بسا بعضی مسخ گردند، و بلا برایشان نازل خواهد شد و بذلت و خواری گرفتار میشوند و دشمنان بر آنها مسلط میگردند و کسی نباشد آنها را یاری نماید.

## باب هیجدهم در وصایای لقمان و مواعظ رسول خدا

فرمود حضرت لقمان (ع) بفرزندش: ای فرزند مبادا خروس از تو عاقلتر باشد و توجهش بنماز بیش از تو باشد، آیا نمی بینی که میخواند در مواقع نماز، و در سحرها بانگ میزند و حال آنکه تو خواب هستی، ای فرزند هر که زبان خود را نگه نداشت (از حرفهای بیهوده و لغو) پشیمان می شود، و هر که با مردم مراء و جدال کند ناسزا میشوند، و هر که بمحل های متهم برود مردم گمان بد در حق او برند، و هر که دوستی کرد با مردمان ستمکار و فاسق ضرر و زیان بیند، و هر که با علما بنشیند دانا میگردد.

ای فرزند تأخیر مینداز توبه را زیرا مرگ ناگهان می آید، و قلب خود را آسوده و فارغ بدار از دنیا، و هر گاه فقیر شدی بدیگران اظهار فقر منما زیرا با نظر حقارت بتو مینگرند بلکه از خدای خود بخواه تا بفضل و کرمش تو را بی نیاز گرداند.

ای فرزند دروغ میگوید هر که بگوید بدی را با بدی باید دفع کرد زیرا تاکنون دیده نشده آتش را با آتش خاموش کنند بلکه با آب خاموش مینمایند هم چنین بدی را با خوبی باید دفع کرد.

ای فرزند خورسند مباش بمصیبت مصیبت زده شده، و عیب مکن مبتلایان بیلا را، و ترک صدقه دادن مکن زیرا ذخیره تو است در دنیا و آخرت.

ای فرزند با سه طایفه مدارا کن: مریض، و سلطان، و زن، و همیشه قناعت را پیشه کن تا غنی و بی نیاز باشی، و پرهیزکار باش تا عزیز شوی و با پرهیزکاران محشور گردی.

ای فرزند بدرستی که تو از روزی که دنیا آمده‌ای پشت بدنیا کرده‌ای و رو بآخرت میروی و مراحل آخرت را طی مینمائی پس خانه‌ای که تو بسوی آن میروی بتو نزدیک تر است از خانه‌ای که هر روز از آن دور میشوی پس برای آن خانه زاد و توشه تهیه کن، و زمانی که گناهی را مرتکب شدی فوراً استغفار کن و پشیمان از آن باش و عزم کن که دیگر مانند آن را مرتکب نشوی، و مرگ را پیش دو چشم خود بدار و بفکر ایستادن حضور پروردگار خود باش که ملائکه که موکل بر ثبت اعمال تو بوده‌اند و اعضا و جوارحت بر اعمال تو شهادت خواهند داد و در آن هنگام از خدا و از آن ملائکه خجالت خواهی کشید، و همیشه گوش فرا دار بموعظه و کوشش نما عمل نمودن بآن را، بدرستی که موعظه نزد هر عاقلی از غسل شیرین تر است و پیش نادانان سخت تر است از اینکه پیر مردی بر قلعه کوهی بالا رود، و هیچ گاه گوش مده بلهویات (آواز و

موسيقى و راديو و غيره) زيرا آخرت را از ياد تو ميبرد، و پيوسته تشيع جنازه (مسلمانان) کن و بزيارت اهل قبور بشتاب تا متذکر آخرت و هول و وحشتهاي آن شوی، ای فرزند پناه ببر بخدا از زنان شرور و بد بلکه از خوبانشان هم بر حذر باش.

ای فرزند خوشنود مباش بظلم کردن بديگران: بلکه محزون باش همیشه از ظلمي که بديگری نموده‌ای.

ای فرزند ظلم سبب تاریکی قبر است و در روز قیامت جز حسرت و ندامت فائده دیگری ندارد، و هر گاه قدرت داشتی بظلم نمودن بديگران یادآور قدرت خدای را که ما فوق قدرت تو است.

ای فرزند یاد بگیر از علما آنچه را که نمیدانی و یاد مردم بده آنچه را که میدانی تا تو را در عالم ملکوت یاد کنند.

ای فرزند غنی ترین مردم کسی است که قانع باشد بآنچه که خود دارد و فقیرترین مردم کسی است که چشم بمال ديگران دوخته باشد، باید ای پسر چشم بیوشي از آنچه که مردم دارند و طمع در مال ديگران نکن و اطمینان داشته باش بوعده خداوند و جدیت و کوشش نما در واجبات و اوامر او، و واگذار آنچه را که خداوند برای تو ضامن شده (و آن رزق و

روزی تو است)، و در تمام امور توکل بخدا داشته باش که کفایت امور تو را خواهد کرد، و زمانی که نماز را بجا آوردی نماز آخر عمر خود بدان که دیگر گمان نداشتی باش زنده بمانی و باز هم نماز بخوانی، و عملی را انجام مده که ناچار شوی از آن عذر بخواهی، و دوست بدار برای مردم آنچه را که برای خود دوست میداری و کراهت دار برای مردم آنچه را که برای خود مکروه میداری، و هر گاه اطلاعی از چیزی نداری در باره آن چیزی مگو، و جدی و کوشا باش که امروزت بهتر از دیروزت باشد و فردایت بهتر از امروزت زیرا هر که مساوی باشد دو روزش پس او مغبون است و هر که (اعمال و رفتار) امروزش بدتر از دیروزش باشد ملعون است، و راضی باش بآنچه که خداوند قسمت تو نموده بدرستی که خدای تعالی میفرماید: هر که راضی نباشد بقضاء من و شکر نکند بر نعمتهای من و صبر ننماید بر بلاء من گناه بزرگ را مرتکب شده.

وصیت فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بمعاذ بن جبل<sup>۱</sup> که بترس از خداوند (و نافرمانی او را مکن) و راستگو باش و امانت را ادا کن، و وفا بعهد خود نما و ترک کن خیانت را و با همسایگان نیکو رفتار

---

<sup>۱</sup> (۱). ابو عبد الرحمن معاذ بن جبل الانصاری الخزرجی از آن هفتاد تن است که در عقبه حاضر شدند و والی پیغمبر بوده در یمن و معلم قرآن و فقه بوده و در سنه ۱۸ هجری وفات کرد - مترجم

کن، و صلہ رحم کن و مہربان باش با یتیمان و کلمات زشت و قبیح را بر زبان نیاور، و بدیگران سلام کن و اعمال خود را نیکو بنما، طول امل نداشته باش و ایمان خود را محکم کن و مسائل دین را تعلیم خود کن و تدبیر در قرآن بنما، و متذکر آخرت و حساب خود باش و بیاد مرگ و احوال آن باش، و ناسزا بمسلمانان نگو و اطاعت گناہکاران منما و قطع رحم مکن و راضی بافعال و کردار بد و زشت و قبیح نباش زیرا مانند آن کسی خواهی بود کہ انجام دادہ آنها را، و با ہمسایگان نیکی کن و فروتنی را پیشہ کن، و در ہر حال بیاد خدا باش بدرستی کہ خداوند بفضل و کرمش یاد میکند ہر کہ او را یاد کند، و زیاد مینماید نعمت خود را بر کسی کہ شکر نعمتہای او را بجا آورد، و برای ہر گناہی توبہ بکن.

بدان راستگوترین گفتار کتاب خدا است، و بہترین راہ عزت تقوی است، و شریف ترین ذکرہا ذکر حق تعالی است، و بہترین قصص قصص قرآن است، و بدترین امور محدثات است (بدعتہا)، و بہترین ہدایت ہدایت و راہنمائی پیغمبران است، و شریفترین مرگہا شہادت در راہ خدا است، و کورتترین کوریہا گمراہی بعد از ہدایت است، و بہترین علمہا آن علمی است کہ نفع بخشد بصاحبش، و بدترین کوریہا کوری قلب است، و دست دہندہ بہتر است از دست گیرندہ، و ہر چہ کم باشد و کفایت کند بہتر از اینست کہ زیاد باشد و آدمی را بخود مشغول کند، و بدترین عذرہا عذر



هنگام مردن است، و بدترین پشیمانها پشیمانی روز قیامت است، و بزرگترین خطای زبان دروغ است، و بهترین بی نیازی بی نیازی و عزت نفس است، و بهترین توشه تقوی و پرهیزکاری است، و بالاترین حکمت و دانش بیم داشتن از خداوند است در پنهانی و آشکارا، و بهترین چیزی که در دل افتد یقین است، و تمام گناهان با دروغ آمیخته است، و زنان دامهای شیطانند، و جوانی شعبه ایست از دیوانگی، و بدترین کسبها رباخواری است و زشت ترین گناهان خوردن مال یتیم است.

و سعادت مند کسی است که از دیگران پند گیرد، و هر بدنی که نشو و نما کرد از حرام در آتش است، و هر کسی که از حرام غذا بخورد دعایش مستجاب نگردهد، و نماز نور (صورت و قبر و قیامت) است، و صدقه نگهدار انسانی است، و روزه سپر محکمی است برای بشر، و وقار فضیلت است و هر که ترک آن کند ضرر بیند، و لازم است بر هر عاقلی اینکه قرار دهد ساعتی را که با خدای خود مناجات کند و ساعتی را فکر آثار صنع خدائی نماید و ساعتی را رسیدگی بحساب (زندگی) خود کند و ساعتی را با خانواده خود خلوت کند، و نیز لازم است بر هر عاقلی اینکه سعی نکند مگر در سه چیز: تهیه زاد و توشه برای معاد خود، و ترمیم و تهیه مخارج معاش زندگی، و در غیر مورد حرام لذت بردن، و هم لازم است بر هر عاقل اینکه آشنا شود بوضع زمانش و حفظ نماید زبان خود را.

و در تورات (اصلی) حضرت موسی (ع) نوشته شده است که خداوند میفرماید: عجب دارم از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه خوشحالی میکند، و عجب دارم از کسی که یقین بحساب روز قیامت دارد چگونه گناه میکند، و عجب دارم از کسی که یقین بمقدرات دارد چگونه محزون از روزی می شود، و عجب دارم از کسی که یقین بآتش جهنم دارد چگونه میخندد، و عجب دارم از کسی که یقین دارد به برطرف شدن دنیا از اهلش چگونه خاطر جمع می شود بدنیا، و عجب دارم از کسی که یقین دارد بجزاء اعمال چگونه اعمال خیر انجام نمیدهد، هیچ عقلی همانند عمل باحکام دین نمودن نیست، و هیچ ورعی مانند اذیت بدیگران نکردن نیست، و هیچ شرف خانوادگی همچون اخلاق نیکو نباشد.

ابو ذر گوید که: وصیت فرمود مرا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به هفت چیز:

دوستی با مساکین و آمیزش با آنها، و دوری از اغنیاء، و صلہ رحم، و نگویم سخنان غیر حق را، و نترسم در انجام دادن اوامر الهی از ملامت ملامت کنندگان، و اینکه نظر بزیر دستان خود کنم و به بالاتر از خود نگاه نکنم (یعنی بوضع زندگی فقیرتر از خود نگاه کند نه بر ثروتمندتر از خود)، و بسیار بگویم: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر و لا

حول و لا قوة إلا بالله العظیم، همانا اینها است باقیات الصالحات و فرمود هر که براه راست (دین) برود ایمن است از لغزش و گرفتاری، و صبر مرکب سلامتی است، و جزع و فزع مرکب پشیمانی است و مرارت و تلخی حلم گواراتر است از حلاوت و شیرینی انتقام، و ثمره و فائده کینه ندامت و پشیمانی است، و هر که صبر کند بر آنچه که مکروه میدارد درک میکند آنچه را که دوست میدارد، و صبر نمودن بر مصیبت مصیبتی است بر دشمنان، و جزع و فزع نمودن بر مصیبت خود مصیبتی افزون است که ثواب مصیبت را از بین میبرد، و این بزرگترین مصیبت است.

و فرمود آن حضرت بهترین روزی آنست که کافی باشد، و بهترین ذکرها آنست که مخفی باشد، ای مردم توصیه میکنم شما را به تقوی و مواظب نفس خود بودن، و همیشه بیاد معاد بودن، و اینکه خریداری نمائید آنچه را که باقی میماند (و آن نعم آخرت است) از آنچه که فانی می گردد (و آن دنیا است)، بدانید که روزگار آیام معدودی است و روزیها تقسیم شده (بهر که هر چه باید برسد)، و أجلها معلوم است (که می آید) و آخرت همیشگی و نعمتی است که زوال و نیستی ندارد، پس نیکو بنگرید بآنچه که میکنید و آنچه را که برای شما مهیا نموده اند، و ترک نمائید از دنیا آنچه که شما را غافل از آخرت می گرداند، و خود را جزو افراطکنندگان و

مغرورین نکنید که حسرت و ندامت خواهید داشت، و تلافی کنید در باقیمانده عمر خود آنچه را که از شما فوت شده.

و پیش فرستید بهره‌ئی از دنیای خود را برای آخرت خود، و جدی و کوشا باشید در این امر زیرا ناگهان مرگ مفاجات شما را دریابد، (و در آن هنگام هیچ کاری نتوانید کرد) چنان که خداوند میفرماید: **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ**<sup>۱</sup> هنگامی که مرگ (مفاجات) آمد آنها را نتوانند وصیت کنند و باهل بیت خود رجوع نمایند، و چه بسیارند صاحبان عقلی که پیرو هوای نفس خود شدند تا جایی که همانند بی‌عقلها گردیدند، و معذور ندارید نفس خویشتن را از خطائی که مرتکب شده، و با سخن باطلی که موافق دلخواه شما است مجادله نکنید و قرار دهید همت خود را بنصرت و یاری حق نمودن چه حق طرف شما باشد و یا بطرف شخص مقابل شما باشد.

بدرستی که حقتعالی میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ**<sup>۲</sup> ای اهل ایمان: باشید یاران خدا پس اطاعت امر خدا کنید و یاری هوای نفس خود

<sup>۱</sup> (۱). ۵۱-یس

<sup>۲</sup> (۲). ۱۴-الصف

و شیطان ننماید، بدانید هیچ کس مانند پیشوای گمراه مردم را گمراه نمیکند و دین حق را معدوم نمیسازد، و دنیا قطع میکند گردن طالبین و راغبین خود را پس دل باو نبندید، و توجه بقبر و آخرت ننمائید، بدرستی که قبر باغی است از باغهای بهشت (برای مؤمنان بحق) و یا گودالی است از گودالهای جهنم (برای کافران) پس فرس کنید قبر خود را بعمل صالح چنان که خدای تعالی میفرماید: **وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ**<sup>۱</sup> هر که عمل صالح بجا آورد برای خود آسایشگاه خوش فراهم ساخته و زمانی که دیدید کسی را که هر چه بخواهد و دوست میدارد خداوند باو عطا مینماید و حال آنکه معصیت او را میکند. پس بدانید که او تدریجا مستحق عقاب شود چنان که میفرماید **سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ**\*<sup>۲</sup> بزودی آنها را بعداب و هلاکت می افکنیم از جایی که فهم آن نمیکنند (یعنی آنها بنعمت و ملک و مال مغرور و غافل و هوی پرست میشوند پس تدریجا مستحق عقاب خدا شوند) سؤال کرد ابن عباس از آن حضرت صفات کسانی که از خداوند میترسند؟ فرمود: آنها طایفه‌ئی هستند که

<sup>۱</sup> (۳). ۴۳ - الروم

<sup>۲</sup> (۱). ۱۸۱ - الاعراف

قلوبشان مملو از خوف است و چشمانشان گریان است و اشک دیدگانسان بر صورتشان جاری است.

و می گویند چگونه خوشحال (باین دنیا) باشیم و حال آنکه مرگ بدنبال ما است و قبر جایگاه ورود ما است و قیامت وعده‌گاه ما است و ما را حضور خداوند خواهند برد و جوارح ما بر اعمال ما شهادت خواهند داد و پل صراط که بر جهنم کشیده شده محل عبور ما است و با پروردگار است حساب (همه مردم) پس پناه میبریم بخدا از اعمالی که مخالف اوامر او باشد در حالی که قلوب ما دانا باوامرش باشد. بدرستی که عمل ثمره علم است و خوف ثمره عمل است و امیدواری بخدا ثمره یقین است. و هر که مشتاق بهشت باشد جدّ و جهد میکند در اعمالی که او را بآن میرساند و هر که از آتش بترسد دوری میکند از اعمالی که نتیجه آن آتش است و هر که دوست بدارد لقای خدا را خود را مهیای آن میکند (که از گناهان توبه میکند و خود را از هر خیانتی طاهر مینماید).

و روایت شده که خداوند فرموده (در حدیث قدسی) ای پسر آدم من زنده‌ام که هرگز نمی‌میرم، عمل کن بآنچه امر کردم تو را تا آنکه قرار دهم تو را زنده که هرگز نمیری. ای پسر آدم، هر گاه بگویم از برای چیزی: بوده باش، پس می‌باشد. اطاعت کن در آنچه که تو را امر کردم تا آنکه قرار

دهم تو را تا بچیزی بگوئی: بوده باش، پس باشد. و هم چنین در قرآن مجید فرموده **وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نَزْلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ**<sup>۱</sup> و برای شما در بهشت هر چه را مایل باشید و آرزو کنید مهیا است و این سفره احسان را خدای مهربان برای شما گسترده است.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سه چیز هلاک‌کننده انسان است: حرص بر طمع، و هوای نفس که پیروی شود، و عجب و تکبر و سه چیز نجات‌دهنده انسان است: خوف از خداوند در پنهانی و آشکارا، و میانه روی کردن چه در حال غنی و ثروت و چه در حال فقر و تنگدستی، و عدالت را از دست ندادن در حال رضا و غضب.

و فرمود امام حسن علیه السلام بودند مردمانی که میدیدند بهشت و نعمتهای آن را و جهنم و عذابه‌های آن را و چنان خوف و مهابت الهی در دل آنها بود که جاهلان گمان می‌کردند بیمارند و حال آنکه اصلاً بیمار نبودند، و همیشه می‌گفتند ما احتیاجی بدنیا نداریم و خلق نشده‌ایم که دل بدنیا بندیم و سعی و کوشش برای دنیا کنیم، انفاق نمودند اموال خود را و بخشیدند خون‌های خود را (بشھید شدن در راه خدا) و بدان وسیله رضا و

خشنودی خدا را بدست آوردند، و چون میدانستند که خداوند خریداری می‌کند از آنها اموالشان و نفسهایشان را در مقابل بهشت پس فروختند و بهشت را گرفتند و منفعت بسیار از این معامله بردند و بزرگ شد سعادتشان و رستگار شدند و نجات یافتند از مهالک، پس ای مردم پیروی از آنها کنید و اقتدا بایشان نمائید.

بدرستی که خداوند توصیف فرموده پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خود را بصفت آباء گرامش حضرت ابراهیم و اسماعیل و ذراری ایشان (انبیاء عظام) بقولش که میفرماید **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ** <sup>۱</sup> آن گروه انبیاء کسانی هستند که هدایت نمود خداوند ایشان را پس ای پیغمبر بطریقه ایشان اقتدا کن <sup>۲</sup> بدانید ای بندگان خدا بدرستی که شما اجر خواهید

<sup>۱</sup> (۱). ۹۱ - الانعام

<sup>۲</sup> (۲). مراد از اقتدا در اصول نیست زیرا تقلیدی نیست و نه در فروع زیرا دین آن حضرت ناسخ ادیان سابقه است بطور مسلم که جای شک و تردید نیست و با دلایل علمی ثابت شده است، و نیز مراد اقتدا بااخلاق انبیاء سلف نیست چون اخلاق آن حضرت از ایشان برتر است بدلیل قول خدای تعالی که در حقیقت فرموده: انک لعلی خلق عظیم، و خود آن حضرت فرموده: انی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق، من مبعوث برسالت شدم تا سطح اخلاق را بالا برم، پس مراد: اقتدا برویه پیغمبران است چون شکر داود و سلیمان، و صبر ایوب و زهد زکریا و یحیی و عیسی، و صدق اسماعیل، و تضرع یونس و غیرهم من الأنبیاء، و در مجمع البیان گوید: مراد اقتدا نمودن آن حضرت است بصبر نمودن بر اذیت مردم جاهل و تبلیغ رسالت نمودن چنان که انبیاء سلف صبر کردند و تبلیغ رسالت نمودند - مترجم



داشت اگر اقتدا و پیروی از ایشان بنمائید پس حدّ و جهد کنید در متابعت آنها و بترسید از اینکه بوده باشید أعوان و یاران ظالمین.

بدرستی که فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم هر که کمک و یاری نماید ظالمی را در ظلمش پس از اسلام خارج شده، و هر که کمک نماید ظالمی را برای اینکه باطل نماید حق مسلمانی را پس از ذمه خدا و رسول و دین اسلام بری شده، و هر که دعا کند در حق ظالمی باینکه باقی بماند و عمرش طولانی شود پس دوست داشته معصیت خدا شود، و هر که در نزد او ظلم کنند و یا غیبت نمایند مؤمنی را و قادر باشد که منع کند و منع ننماید خود را بخشیم و غضب خدا و رسول گرفتار نموده، و هر که منع نماید بهشت بر او واجب می‌شود.

و در عهد داود پیغمبر (ع) پادشاهی جبّار بود، خداوند عالم بحضرت داود وحی فرستاد که برو بنزد آن جبّار و بگو که خدا میفرماید: من تو را برای آن سلطنت نداده‌ام که مال دنیا بروی هم جمع کنی، بلکه بجهت آن فرمانروائی بدست تو دادم که دادرسی بر مظلومان کنی و نگذاری که ناله و فریاد و داد خواهی ایشان بدرگاه من بلند شود، بدرستی که من سوگند یاد کرده‌ام بذات مقدّس خودم که یاری مظلوم کنم و انتقام کشم از کسی که در حضور او ستم بر مظلوم کنند و او نصرت و یاری آن مظلوم را نکند.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر که اذیت کند مؤمنی را، اگر چه بیک کلمه باشد، روز قیامت وارد محشر می شود در حالی که بر پیشانی‌اش نوشته است: آيسا من رحمة الله، از رحمت پروردگار محروم است، و چنین شخصی مانند آن کسی است که خراب نموده باشد خانه کعبه و بیت المقدس را و کشته باشد ده هزار نفر از ملائکه.

گفت رفاعة (زرارة) بن أعین که حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود:

خبر ندهم تو را به سخت ترین مردم از حیث عذاب در روز قیامت عرض کردم بیان فرمائید (که بسیار طالبم) فرمود آن کسی است که کمک نماید بضرر مؤمن اگر چه بیک کلمه باشد، سپس فرمود میل داری سخت تر از آن را بگویم، عرض کردم آری، فرمود: سخت تر از آن کسی است که عیب جوئی مؤمن نماید در گفتار و کردارش، پس از آن بمن فرمود پیش بیا، چون پیش رفتم فرمود: ایمان بخدای یکتا و برسول او و بولایت ما اهل بیت نیاورده کسی که بیاید مؤمنی بنزد او برای حاجتی پس گشاده روئی نکند و اگر میتواند حاجت او را بر آورد بر نیاورد و اگر قرض بخواهد باو ندهد، و اگر میدانستند مردم که مؤمن چه مقامی نزد خدا دارد هر آینه برای تعظیمش گردن خم مینمودند، بدرستی که خداوند اسم مؤمن را از اسم خود المؤمن مشتق فرموده بجهت شرافت و تکریم او، همانا

مؤمن در قیامت شفاعت میکند و امان از عذاب بگناهکاران پس خداوند شفاعت او را می‌پذیرد و امان او را قبول میکند.

و مرویست که خدای تعالی فرموده هر که اذیت کند مؤمنی را یا او را بترساند پس کمر محاربه با من بسته است و با من جنگ نموده.

منقول است که حضرت عیسی (ع) فرمود بحواریین: ای گروه حواریین خود را دوست خدا کنید بدشمن داشتن اهل معاصی را و نزدیک نمائید خود را بخداوند بدوری نمودن از آنها، و اگر خواستید با مردم همنشینی کنید با کسانی بنشینید که شما را باعمال خیر وامیدارند، و دیدن آنها خدا را بیاد شما می‌آورد، و راغب مینماید شما را باخرت.

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآبی ذر (ره) ای ابا ذر ملزم کن قلب خود را بفکر نمودن (در آثار صنع الهی و امور آخرت) و زبان خود را بذکر گفتن، و جسد خود را بعبادت کردن، و چشمان خود را بگریه کردن از خوف الهی، و بیشتر اوقات در مسجد باش بدرستی که اهل مسجد (روندگان در آن) اهل الله هستند، و بندگان خاص خدا کسانی هستند که قرآن را میخوانند و بآن عمل میکنند، ای ابا ذر مهموم نباش از روزی فردایت (زیرا خداوند ضامن است رساندن آن را، پس برای هم روزی خود را از مسجد دور مکن، که بگوئی اگر مسجد بروم بکسب نمیرسم) و

فرمود آن حضرت: مروّت و جوانمردی در شش چیز است، سه در حضر: و آن تلاوت قرآن مجید است، و تعمیر مساجد (رفتن در آن)، و مردم را دوست و برادر گرفتن. و سه در سفر: و آن بذل زاد و توشه است بديگران، و حسن خلق داشتن، و با همسفران نیکو معاشرت کردن.

و فرمود حضرت امام حسن عليه السلام ای پسر آدم کیست مانند تو و حال آنکه خداوند با تو خلوت میکند هر وقت بخواهی که وضو بگیری و داخل مسجد شوی و نماز بخوانی و با او راز و نیاز کنی در حالی که هیچ حجاب و پرده و مانعی بین تو و خداوند نباشد، شکایات و حاجات تو را میشوند و تو را یاری مینماید و حاجات تو را بر می آورد.

و فرمود اهل مسجد زوارند که زیارت خدا میروند و همچنان که لازم است بر زیارت شونده تحفه و هدیه دهد بر زائرینش خداوند نیز تحفه میدهد (و آن عفو از گناهان و بر آوردن حاجات است).

و روایت شده هر که مسجد را تصرف (ملکی) کند در قیامت ذلیل و خوار گردد.

و گفته شده که مردمان در مسجد سه قسمند: قسمی در نماز، و بعضی در قرائت قرآن، و بعضی در یاد گرفتن علوم و احکام دین، پس چون بیرون

آیند قسمی مشغول خرید و فروش میشوند و دسته‌ئی بغیبت مردم و بعضی در خصومت و اقوال باطله (و این نیست مگر دوری از مسجد) و فرمود آن حضرت که فرموده است خدای تعالی: نماز گذار با من مناجات میکند و انفاق‌کننده بمن قرض میدهد و بدان وسیله بمن نزدیک میشوند.

و مرویست از آن حضرت که فرمود: چه بسا دو مرد نماز میخوانند و یکی بر دیگری ثواب بیشتر میبرد (بواسطه توجهش بخدا).

## باب نوزدهم در قرائت قرآن مجید و فائده آن

فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که قلوب مردم زنگ میزند مانند آهن که زنگ میزند، و جلا و صیقلی نمیشود مگر بقرائت قرآن و گفت عبد الله بن عباس: هر که قرائت کند قرآن را و متابعت نماید آن را گمراه نمیشود در دنیا، و شقی و بدبخت نمیگردد در آخرت، سزاوار است بر حامل قرآن اینکه شبهایش را بقرآن خواندن بیدار باشد زیرا مردمان نادان میخوانند، و روزها روزه بگیرد و گریه بسیار کند زیرا مردمان جاهل در غفلتند و لب بخنده میکشایند، و ورع و تقوی داشته باشد از حرام زیرا مردم بسبب غفلت از آخرت حرام میخورند، و خاضع و خاشع باشد زیرا مردمان پست تکبر میکنند، و محزون باشد از گناهان خود زیرا مردمان غافل (بواسطه تسلط شیاطین بر آنها) همیشه خوشحالند، و ساکت و صامت باشد زیرا هر که عقل نداشته باشد همیشه سخن میگوید.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم قرآن بر پنج قسم است: حلال،

و حرام، و محکم، و متشابه، و أمثال و قصص<sup>۱</sup> پس عمل کنید بحلال آن و اجتناب کنید از حرام آن و متابعت محکم آن نمائید، و ایمان آورید بمتشابه آن و عبرت و پند بگیرید از امثال و قصص آن، و ایمان نیاورده بقرآن کسی که حلال بداند حرامهای او را، و بدترین مردم کسی است که بخواند قرآن را و از منهیات آن خود را باز ندارد.

و فرمود حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه: **الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ**<sup>۲</sup> یعنی تلاوت میکنند آیات قرآن را و تفکر در آن مینمایند و عمل باحکام آن میکنند و از وعده‌های آن امیدوارند (ببهشت) و از وعیدهای آن میترسند و عبرت میگیرند از امثال و قصص (پیشینیان در) آن، و انجام میدهند اوامر آن را و باز میدارند خود را از منهیاتش.

بخدا قسم قرآن برای این نیست که آیاتش را حفظ کنند و درس دهند حروف آن را و یک سوره یا کمتر آن را بخوانند و حدود آن را ضایع

<sup>۱</sup> (۱). حلال آن مانند آیه: احل الله البيع، یعنی حلال فرموده خداوند خرید و فروش را، و حرام آن مانند آیه: و حرم الربوا، و خداوند حرام فرموده ربا و پول نزولی را، و محکم آنست که معنی مراد و مقصود از لفظ آن فهمیده شود مانند: و كان الله عليهما حكيمًا، خداوند عالم و حکیم است، و متشابه آنست که فهم مراد جز بکمك شواهد از آن معلوم و حاصل نشود مانند: الرحمن على العرش استوى، و قصص و امثال آن مانند قصه قوم نوح و موسی و عیسی و غیرهم - مترجم.

<sup>۲</sup> (۲). ۱۱۵ - البقره

نمایند بلکه برای تدبّر در آیات آن و عمل کردن باحکام آنست چنان که میفرماید حق جل شأنه: **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ**<sup>۱</sup> قرآن مجید کتابی است عظیم الشان که بر تو نازل کردیم تا امت تو در آیاتش تدبّر و تفکر کنند. بدانید (ای مسلمانان) خدای رحمت کند شما را که راه (و دین) خداوند یکیست و همگی آن (دینهای حقه که بوسیله پیغمبران منتشر شده برای) هدایت مردم است، و خط سیر کسی که عالم باشد باحکام الهی و باوامر و نواهی قرآن عمل نماید بهشت جاویدان است و هر که مخالف آن کند جهنم مأوای او است، و جز این نیست که ایمان بآرزو داشتن نیست بلکه اقرار بقلب است و عمل نمودن بجوارح است و بصدقت و درستکاری رفتار کردن است و اعمال صالحه بجا آوردن است و لکن در این زمان آشکارا بیکدیگر جفا میکنند و بعهد خود وفا نمیکنند و ترک نموده اند سنتّ (پیغمبر) را و ظاهر گردیده بدعتها و مردم در فسق و فجور بیکدیگر کمک مینمایند و شرم و حیا از میانشان رفته و دست از معرفت (و خداشناسی) کشیده اند و جهّال و نادانان بسیار شده اند و دیده نمیشود در بین آنها جز مردمان ظالم که برای رضای ثروتمندان بدیگران ظلم میکنند و با فقرا می جنگند، و صالحان و نیکوکاران از میانشان رفته اند و

<sup>۱</sup> (۳). ۲۸ - ص



یک عده مردم ردلی که همانند سبوس جو و تفاله خرما هستند باقیمانده‌اند و فرمود حضرت امام حسن علیه السلام باقی نمانده در دنیا از کتب آسمانی جز قرآن پس او را پیشوای خود قرار دهید زیرا فقط قرآن است که شما را براه راست هدایت میکند، و بهترین مردم کسی است که باحکام قرآن عمل نماید اگر چه آیاتش را حفظ نکند و بخاطر نسیارد، و بدترین مردم کسی است که عمل بآن ننماید اگر چه آیاتش را بخواند و حفظ نماید، و هر که قرآن را برای خود تفسیر کند و بعد معلوم شود که صحیح گفته هر آینه خطای بزرگی را مرتکب شده، بدرستی که این قرآن در روز قیامت می‌آید و آن کسانی که حلالش را حلال دانسته‌اند و حرامش را حرام دانسته‌اند و ایمان بمتشابهاتش آورده‌اند به بهشت میرساند و آن کسانی که ضایع نموده باشند حدودش را و حلال دانسته باشند حرامهایش را بجهنم می‌کشاند.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بخوانید بترتیل نه مانند کسانی که نثر میخوانند که کلماتش از هم پاشیده و متلاشی باشد و تند نخوانید مانند کسانی که شعر میخوانند، و با تأمل بخوانید و فکر کنید هنگامی که بآیات صنع الهی رسیدید و چنان نباشد که همت بر آخر سوره گمارید و تند بخوانید که زود تمام شود.

و منقول است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطبه خواندند و در ضمن خطبه فرمودند: جز برای دو مرد خیری در زندگی نیست، عالمی که فرمانش ببرند، و شنوائی که هر چیز شنید حفظ کند، ای گروه مردم شما در دنیائی هستید که می بینید در آن شبانه روز میگذرد و کهنه مینماید هر چیز تازه‌ای را و نزدیک میکند هر دوری را و میرساند شما را بوعده‌گاه‌تان پس هر گاه ملتبس و مشتبه شود بر شما فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تار، بشما باد بقرآن بدرستی که قرآن شفاعت‌کننده‌ایست که شفاعتش را قبول می‌کنند و با هر که مجادله نماید و حجت را بر او تمام نماید تصدیقش می‌کنند، و هر که او را پیشوای خود گرداند او را بیهشت میرساند و هر که او را به پشت سر اندازد و بآن عمل ننماید او را بسوی جهنم میراند، راهنمایی است که به بهترین راهها دلالت می‌کند و کتابی است که در آن تفصیل و بیان جمیع احکام است ظاهرش خوش آینده است و باطنش عمیق، عجائبش را نمیتوان احصا کرد و غرائبش هرگز کهنه نشود، و در آن چراغهای هدایت افروخته است، و انوار حکمت از آن ظاهر است، راهنما است بسوی آمرزش گناهان برای کسی که بآن عمل

---

<sup>۱</sup> (۱). مراد از اینکه هر چیز شنید حفظ کند: این نیست که عباراتی که شنید از حفظ نماید، بلکه مراد آنست که مطالب خوب را نیکو گوش دهد و بخاطر و قوه حافظه بسپارد، و بدیگران هم یاد دهد چون یکی از طرق حفظ مطالب نیکو و روایات و اخبار گفتن و یاد دادن بدیگرانست که از اندراس و از دست رفتن محفوظ میماند - مترجم.

نماید، و هادیست در ضلالت و گمراهی، و نگاه دارنده است از مهالک، و هر کس طبق آیات آن سخن گوید راست میگوید، و هر کس طبق احکام آن حکم نماید عادل است، و هر کس باحکام آن عمل نماید رستگار است، بدرستی که مؤمن هر گاه قرآن بخواند بوی عطر مانندی از دهانش خارج شود، و کافر هر گاه قرآن بخواند بوی متعفن از دهانش بیرون آید.

و فرمود آن حضرت آیا دلالت نکنم شما را به کسل‌ترین و بخیل‌ترین و دزدترین و جفاکننده‌ترین و عاجزترین مردم؟ گفتند بیان فرمائید، فرمود: کسل‌ترین مردم نزد من کسی است که صحیح و سالم باشد و ذکر خدا را نگوید، و بخیل‌ترین مردم کسی است که بر مسلمانی وارد شود و سلام نکند، و دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد پس هر که چنین باشد ملائکه‌ها نماز او را درهم پیچیده و بصورتش زنند و جفاکننده‌ترین مردم کسی است که نام مرا بشنود و صلوات بر من نفرستد و عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.

## باب بیستم خطبه در مواعظ و نصایح توأم با آیات سوره ق

ای گروه مردم بسیار تدبّر و تفکر کنید در قرآن مجید زیرا فقط قرآن است که دلالت میکند شما را براه راست، و امور خود را بخدای قادر واگذارید بدرستی که خداوند فعّال لما یرید است، و بترسید از (عذاب خدا در) روز قیامت و اطاعت نمائید اوامر الهی را زیرا شأن بندگان اطاعت نمودن است، و خود را از غضب خداوند بر حذر دارید زیرا بسیاری از مردمانی که جبار و معاند بودند بغضب خدا گرفتار شدند و هلاک گردیدند.

ق و القرآن المجید. قسم بقدس و قدرت خداوندی و بقرآن با عظمت کجایند کسانی که بنا نهادند عمارات بلند را و امیر و رئیس شدند بر مردم و گمان مینمودند که از احوال آنان غافلند و هیچ گاه تغییر حال پیدا نخواهند کرد و حال آنکه ناگهان مقام و ریاست از آنها سلب گردید و از جام هلاکت سقاییت شدند و صدای گریه برای آنها بلند شد و بسوی ما بازگشت نمودند **أَفَعَبِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ؟؟؟**، آیا ما در اول بار که مردم را از نیستی بهستی آوردیم هیچ درماندیم پس در معاد هم عاجز نیستیم که آنها را بسوی خود برگردانیم.

پس ای کسی که عبرت دیگران واقع میشوی و روزگار نور خورشید و مهتاب تو را خاموش میکند و جدایت مینماید از زن و فرزند و برادر و

خویشان، هشیار باش که اندیشه‌های بد در تو راه پیدا نکند که خدایت آگاهست: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ** و ما انسان را خلق کرده‌ایم و از وساوس و اندیشه‌های نفس او کاملاً آگاهیم.

آیا نمدانی تو که سؤال کرده میشوی از آنچه که عمل میکنی و ندانسته‌ای که شهادت بر اعمال تو میدهند در قیامت ارکان و اعضای بدنت بآنچه که ثبت و ضبط نموده اند دو فرشته موکل بر تو، **إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٍ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ** و عن الشمال قعيد ما يلفظ من قول إلا لديه رقيب عتيد دو ملک (رقیب و عتید که مأمور نوشتن اعمال خوب و بد انسانی هستند) در طرف راست و چپ او نشسته اند و مراقب اویند که هر گاه سخنی زشت و زیبا و خیر و شری بگوید فی الفور بنویسند.

بدرستی که مرگ همانند برق بسوی تو می‌آید که اگر پادشاهان شرق و غرب عالم تو را یاری کنند نتوانی آن را از خود دفع نمائی و در آن هنگام چنان پشیمان از کردار خود شوی که حد و حصر ندارد و لیکن آن پشیمانی چه سود: **وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ** ما کنت منه تحید هنگام بیهوشی و سختی مرگ تو را فرا رسد و پس از مرگ از قصرهای خود بقیه خویش منتقل میشوی و به تنهایی در قبر باقی بمانی تا زمان

نسخه صور: وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ در صور دمیده شود و بمردم گویند این همان روزیست که بشما وعده میدادند.

پس در این هنگام است که قطعات پراکنده بدنهای مردم جمع شود و زنده گردند و بیای حساب آیند: وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ و در آن روز هر کس با فرشته‌ئی برای حساب بمحشر آید و آن فرشته بر اعمال خوب و بدش گواهی دهد.

پس در آن وقت است که فرار نماید از تو برادرت، و تو را فراموش کند، و رفیقت از تو رو بر گرداند، و دوستانت تو را از خود برانند، و یاری ننمایند تو را زن و فرزندان، بلکه تو هم همه آنان را فراموش کنی از دهشت.

- لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا - فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ -  
هر آینه تو از این روز و هول و هراس آن در غفلت بودی پس چشمت بینا گردید و دیدی آنچه را که شک داشتی.

پس چون آن روز را مشاهده نمائی از دیدگانت اشک حسرت بریزی و چنان بترسی که جگرت پاره پاره گردد.

و در آن روز گناهکار ملجا و پناهگاهی پیدا نخواهد کرد و آتش جانب او شعله کشد و او فریاد زند: وَ قَالَ قَرِيبُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ قَرِينٌ وَی (یعنی

فرشته موکل و شاهد او) بدو گوید این نتیجه همان اعمالی است که نزد من برای امروز تو محفوظ بوده است، پس زفیر جهنم ذلیل کند کسانی را که در دنیا خود را عزیز میدانستند و بر دیگران فخر و تکبر مینمودند و یا برای خدا شریک قائل میشدند: **الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ** پس برو در اندازند آنها را در عذاب سخت (جهنم).

و خداوند در آن روز بحق و عدل حکم خواهد فرمود و فیصل خواهد داد امور و حقوق مردم را، و داد مظلوم را از ظالم بگیرد بطوری که فریاد ظالم در آید و بمخاصمه برخیزد آنگاه خداوند فرماید: **لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ** - در حضور من خصومت مکنید که من وعده عذاب شما را در کتابهای خود برای اتمام حجت بشما از پیش فرستاده‌ام و شما را از وقایع این روز خبر دادم و از معاصی و نافرمانی بر حذر داشتم و: **مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** - در این روز وعده‌های من بصدق آید و هیچ ستمی ببندگان نخواهم کرد.

پس پناه بر خدا از هول و وحشت آن روز که سرگردان میماند هر غافل نادانی و فراموش میکند همه چیز را هر عاقل هوشیاری، و در آن روز این

ملجم<sup>۱</sup> و یزید<sup>۲</sup> (و همانند آنها و پیروانشان) کافر محسوب میشوند و جهنم پر شود از آنها؛ یوم نقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید جهنم را گوئیم آیا امروز مملو شدی از وجود کفار؟ گوید آیا دوزخیان بیش از این هم هستند.

پس در این روز چقدر حسرت میخورند گناهکاران و نمیتوانند تلافی ما فات و از دست رفته کنند، و اهل بهشت متنعم اند بتمام نعمتها و هر چه بخواهند برای آنها آماده باشد: **لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ**، پس ای مردم نیکو بنگرید که چقدر است فرق ما بین این دو فرقه، پس غنیمت دانید صحت بدن خود را پیش از آنکه مضطرب گردد و رعشه بر اندام مستولی شود، بدرستی که لذات دنیا فانی می شود و ننگ و ملامت آن تا ابد الدهر برای انسان باقی میماند: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ** در هلاک پیشینیان پند و تذکر است آن را که قلب

<sup>۱</sup> (۱). عبد الرحمن بن ملجم مرادی ملعون قاتل حضرت امیر المؤمنین (ع)

<sup>۲</sup> (۲). یزید بن معاویه علیهما الهاویه قاتل حضرت اُبی عبد الله (ع) و این ملعون سه سال سلطنت کرد و سال اول حضرت امام حسین را شهید نمود و سال دوم مدینه را قتل عام و غارت کرد و سال سوم خواست مکه را خراب کند که أجل مهلتش نداد- مترجم.



و هوشیاری باشد یا گوش دل بکلام حق فرا دهد و بحقایقش توجه کامل کند.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه ببیکی از شما برسد همی یا غمی پس بخواند این دعا را خدای تعالی هم و غم او را بر طرف سازد و حوائجش را بر آورد، و دعا اینست:

اللهم إني عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك ناصيتي بيدك ماض في حكمك عدل في قضايتك أسئلك بكل اسم هو لك سميت به نفسك أو أنزلته في كتابك أو علمته أحدا من خلقك أو استأثرت به في علم الغيب عندك ان تصلي على محمد و آل محمد و أن تجعل القرآن ربيع قلبي و نور بصري و شفاء صدري و ذهاب غمي و جلاء حزني يا أرحم الراحمين.

و منقول است که آن حضرت همیشه این دعا را میخواندند:

اللهم اقسم لنا من خشيتك ما يحول بيننا و بين معصيتك و من طاعتك ما تبلغنا به جنتك و من اليقين ما يهون علينا من مصائب الدنيا و متعنا بأسماعنا و أبصارنا و انصرنا على من عادانا و لا تجعل الدنيا أكبر همنا و لا تسلط علينا من لا يرحمنا اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و أنت المستعان و فيما عند من الرغبة و لديك غاية الطلبة اللهم آمن روعتي و

استر عورتی اللهم اصلح ديننا الذي هو عصمة أمرنا و أصلح لنا دنيانا التي فيها معاشنا و أصلح آخرتنا التي إليها منقلبنا و اجعل الحياة زيادة لنا في كل خير و الوفاة راحة لنا من كل سوء اللهم إنا نسئلك موجبات رحمتك و عزائم مغفرتك و الغنيمة من كل برّ و السلامة من كل إثم يا موضع كل شكوى و شاهد كل نجوى و كاشف كل بلوى فانك ترى و لا ترى و أنت بالمنظر الأعلى أسئلك الجنة و ما يقرب إليها من قول أو فعل و أعوذ بك من النار و ما يقرب إليها من قول أو فعل اللهم إني أسئلك خير الخير رضوانك و الجنة و أعوذ بك من شرّ الشرّ سخطك و النار اللهم إني أسئلك خير ما تعلم و أعوذ بك من شرّ ما تعلم فانك أنت علام الغيوب.

مرويست از ذو النون مصری<sup>۱</sup> که گفت یافتم در بیت المقدس سنگی را که بر آن نوشته بود: هر خائفی فرارکننده است و هر امیدواری طلبکننده است و هر گناهکاری متوحش است و هر اطاعتکننده ئی انس گیرنده است و هر قناعتکننده ئی عزیز است و هر که از مردم چیزی بخواهد ذلیل

۱ (۱). ابو الفیض ثوبان بن ابراهیم النوبی المصری معروف بذی النون یکی از رجال طریقت صوفیه است و حکایات عجیب و غریب و کرامات بیشماری از او نقل میکنند و باو می‌چسباندند و در زمان متوکل او را متهم بکفر و زندق نمودند از این جهت او را با قید و زنجیر از مصر بیغداد بردند و متوکل باو عتاب و خطاب کرد که میگویند تو کافر و زندیقی و لکن او هیچ جواب نگفت و ساکت ماند و در سنه ۲۴۵ از دنیا رفت - مترجم.

و خوار است، پس چون در این کلمات فکر کردم یافتم که کلمات و نصایح بزرگی است.

و هم از او منقول است که میگفت مردم تقدیر امور میکنند و در فکرند که فرداها کارها بکنند و حال آنکه قضا (و قدر) بآنها میخندد.

## باب بیست و یکم در ذکر و مواظبت بر آن

حق سبحانه فرموده **فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ**<sup>۱</sup> مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و نیز مرویست که خداوند سبحان در بعضی از کتابهای خود فرموده: ذکر گویان مهمان منند، و اطاعت کنندگان اوامر من در نعمت بی منتهای من هستند، و کسانی که شکر نعمتهای مرا بنمایند نعمت را برایشان زیاد گردانم، و کسانی که گناه کنند آنها را مأیوس از رحمت خود نمیکنم اگر توبه نمایند و من آنها را دوست میدارم و اگر بیمار شوند طبیب ایشانم که مداوا میکنم آنها را بمحنت و مصائب تا اینکه پاک شوند از گناهان و معایب.

و فرمود حضرت سجاد علیه السلام بدرستی که بین شب و روز ساعتی است (ما بین الطلوعین) که از نور آن لذت میبرند ابرار و متنعم میشوند از آن پرهیزکاران و آنان شبها را برای عبادت بیدار هستند و روزها را روزه میگیرند، پس بر شما باد که از آنها پیروی کنید و اوائل شب را قرآن بخوانید و اواخر شب تضرع و زاری کنید و استغفار نمائید، و هر گاه داخل

<sup>۱</sup> (۲). ۱۴۷ - البقره

روز شدید همت بر اعمال خیر و ترک از منکرات داشته باشید، و سخت به پرهیزید از گناهان کوچک زیرا همانها سبب گناهان بزرگ میشوند.

بدانید که مرگ روزگار شما را تاریک میکند و قیامت شما علی التحقیق خواهد آمد (چه بخواهید و چه نخواهید) همانا رئیس کاروان بر شما شبیخون زده و زمانه شما را بمرگ میرساند پس بترسید از پشیمانی روزی که پشیمانی نفع نداشته باشد و قدمها بلغزد.

و فرمود که خدای تعالی میفرماید: هر که نافرمانی من کند و حال آنکه مرا میشناسد مسلط گردانم بر او کسی را که مرا نمیشناسد و از من نترسد (پس بر او ظلم و ستم کند).

و فرمود آن حضرت (در صفات مؤمن) مؤمن آن کسی است که سخنش ذکر خدا باشد و سکوتش تفکر (در صنع الهی و قدرت و عذاب او) باشد و نگاه کردنش از روی عبرت و پند گرفتن باشد.

و فرمود هر گاه دشمن من چیزی از من بخواهد عجله میکنم در برآوردن حاجتش زیرا میترسم دیگری بر من سبقت گیرد و حاجتش را برآورد، یا اینکه خود او مستغنی شود و ثواب آن از من فوت گردد.

سؤال کردند از آن حضرت صفات زاهد را؟ فرمود: زاهد آن کسی است که زیاده از مخارج روزانه خود چیزی نخواهد و همیشه بیاد مرگ و مستعد و مهیای آن باشد.

و فرمود دنیا همانند خواب سبکی را ماند که بر گوش و دل مستولی نشده باشد (که ممکن است آدمی از آن بیدار و هوشیار گردد و بازگشت بخدا نماید و اعمال صالحه بجا آورد) و آخرت کمال بیداری و هشیاری است (و لیکن برای گناهکار چه سود که نمیتواند از آن نفع برد بواسطه بدی اعمالش) و ما در میان دنیا و آخرت در خواب و بیداری هستیم و فرمود نزدیکترین حالات انسان بغضب خداوند و اطاعت شیطان وقتی است که غضب کند (زیرا در آن حال آدمی سخنان زشت میگوید و حرکات قبیحه و افعال ناشایسته میکند و تهمت بدیگران میزند و چه بسا عملی را انجام دهد که حد شرعی واجب شود بر او).

عمر بن عبد العزیز<sup>۱</sup> روزی خطبه خواند و گفت: ای گروه مردم بدرستی که شما را بعیث و بیهوده خلق نکرده اند و شما را آزاد و خودسرانه

---

<sup>۱</sup> (۱). دو نفر باین نام معروفند یکی عمر بن عبد العزیز معروف بزحل و از علماء بوده و خطبه در متن از او است، و یکی عمر بن عبد العزیز هشتمین خلیفه اموی؛ و خود را از خلافت خلع کرد و لیکن مردم قبول نکردند و با او بیعت نمودند، و او را أشج بنی امیه و أعدل بنی مروان گویند چون عادلترین و نیکو خصلت و بختترین و نجیبترین امویان بوده، و رد کرد فدک را بحضرت باقر(ع) و منع نمود سب حضرت امیر(ع) را که از زمان معاویه(عل) مرسوم

نگذارده اند، همانا شما را معادی است که پروردگار همه را جمع فرماید و بین شما (بعدل) حکم نماید و حقوق را از یک دیگر جدا گرداند، پس وای بحال کسی که بواسطه بدی عملش خداوند او را از رحمت بیمتھایش که بر هر چیزی وسعت دارد و از بهشتی که پهنای آن مانند بین زمین و آسمان است دور گرداند بدرستی که فردای قیامت امان از آتش جهنم برای آن کسی است که دنیای فانی را فروخته باشد و آخرت همیشگی را خریده باشد، و شقاوت را رها کرده و بدنبال سعادت رفته باشد.

آیا نمی بینید که مردمانی پیش از شما بودند و مردند و شما جانشین آنها شدید، پس زود باشد که مردمانی هم جانشین شما شوند و اموال و خانه‌های شما را بارث بگیرند و تصاحب کنند، همچنان که مینگرید هر روز دسته‌ئی از مردم مرگشان فرا میرسد و اموال و خانه‌های خود را ترک میکنند و مفارقت از دوستان مینمایند و شما آنها را در زیر خاک پنهان میسازید، و صبح میکنند در حالی که بسیار محتاجند، و مواجه بحساب

اعمال خود میشوند و نمیتوانند حسنه‌ئی بر حسنات خود بیفزایند یا گناهی از گناهان خود کم نمایند.

بدانید که انسان ناچار است برای هر سفری زاد و توشه تهیه کند، پس برای سفر آخرت خود تقوی را توشه قرار دهید، و همانند آن کسانی باشید که مشاهده کرده‌اند احوال قیامت را و ثواب و عقاب آن را تا اینکه رغبت بآخرت پیدا کنید، و دل از دنیا برکنید و از خداوند بترسید و مغرور نگرداند شما را طول امل که مرگ را نزدیک نه بینید، بخدا قسم طول امل ندارد کسی که صبح کند و امید زنده بودن تا شب را نداشته باشد و از شب امید زنده بودن تا صبح را نداشته باشد، و در بین شب و روز خطرات بزرگی از آرزو برای شما پیش می‌آورد شیطان و جلوه میدهد در نظر شما گناه را تا اینکه مرتکب شوید، توبه را از پیش چشم شما دور میدارد تا اینکه فراموش کنید و چنان شما را غافل گرداند که نفهمید، پس بهوش باشید مبدا مغرور شوید که شما را صید کند و ایمان شما را برآید و بشرک وادارد.

بدانید جز این نیست دل آرام میدارد در دنیا هر که اطمینان دارد بنجات از عذاب (که یقین دارد هیچ گناهی ندارد) و لیکن کسی که نمیداند خداوند از او راضی است یا در خشم و غضب است چگونه دل آرام میدارد، ای مردم



پناه میبرم بخدا از اینکه امر کنم یا نهی نمایم شما را از چیزی و خود مخالف آن کنم زیرا اگر غیر این باشد ضرر و زیان من بسیار خواهد بود در روزی که آدمی نجات پیدا نمیکند جز در صدق و راستگویی و فائز نمیشود بسعدت جز با دل پاک چنان که میفرماید:

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ<sup>۱</sup> و تنها آن کسی سود برد که با دل و اخلاص پاک از شک و ریب بدرگاه خدا آید.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ای گروه مردم بشتابید باو امر و نواهی پروردگار و از او طلب عفو و بخشش کنید از گناهانتان چنان که میفرماید فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ<sup>۲</sup> همه مستقیم براه دین او شتابید و از او آمرزش طلبید. وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَظَتْ غَزْلَهُا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ<sup>۳</sup> ای گروه مردم در مثل مانند زنی که رشته خود را پس از تاییدن محکم وامیتابد نباشید که عهد و قسم‌های استوار و محکم خود را برای فریب یک دیگر و فساد کاری بکار برید،

<sup>۱</sup> (۱). ۸۸- الشعرا

<sup>۲</sup> (۲). ۵- فصلت

<sup>۳</sup> (۳). ۹۱- النحل

بدانید هر که براه راست (که دین اسلام است) نرود و بسوی آن نشتابد از خوی حیوانیت خارج نمیگردد و در قیامت مقام بلند را نخواهد داشت. پس ای مردم کوشش کنید تا اینکه از عزت بدر نروید و بذلت معصیت گرفتار شوید، و انس باطاعت پیدا کنید تا اینکه بخطا گرفتار نگردید، و هیچ گاه با دیگران غش نکنید که ظاهر و آشکارا خواهد شد، و سخنان زشت و قبیح نگوئید زیرا در دنیا و آخرت ذلیل خواهید بود و بجهنم و عذاب آن گرفتار خواهید شد و نادم و پشیمان میشوید و لیکن سودی ندارد و جزو زیانکاران محسوب میشوید.

و فرمود حضرت صادق علیه السلام سه چیز است که ضرر نمیزند بر آن چیزی: دعا کردن هنگام سختی‌ها، و توبه نمودن هنگام گناه، و شکرگزاری هنگام داشتن نعمت.

و فرمود که حضرت داود علیه السلام میفرمود: ای پسر آدم چگونه بدرستی سخن میگوئی و دیگران را هدایت میتوانی کرد و حال آنکه فائق نشده‌ای بر بدیها، ای پسر آدم صبح می‌کنی در حالی که قلبت قساوت دارد و عظمت پروردگار را فراموش نموده‌ای، اگر بعظمت خداوند عارف و دانا بودی همیشه از او خائف و ترسان میبودی و بوعده‌های او (برحمت و

بهشت) امیدوار بودی، پس وای بر تو ای پسر آدم چگونه بیاد لحد و تنهائی در آن نیستی.

و فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دو فرشته موکلند بر آدمی (که اعمال خوب و بد او را مینویسند) پس هر گاه معصیت کرد فرشته طرف راست که بر فرشته طرف چپ ریاست دارد گوید: گناه او را ننویس (شاید توبه کند) پس اگر هفت ساعت گذشت و نادم و پشیمان نشد و توبه نکرد گوید:

بنویس که این بنده بسیار کم حیا است (و از خدای خود شرمنده نیست که معصیت و نافرمانی او را نموده).

و مرویست از حضرت صادق علیه السلام هنگامی که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز میخواندند بر بدن سعد بن معاذ نود هزار ملک بنمازش حاضر شدند که جبرئیل هم میان آنها بود، پس از نماز آن حضرت

---

<sup>۱</sup> (۱). سعد بن معاذ بن نعمان الانصاری از بزرگان صحابه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و بسبب اسلام آوردن او انصار مسلمان شدند، و گفت بعشیره خود بنی الاشهل: سخن گفتن من با مردان و زنان شما حرام است مگر اینکه مسلمان شوید، چون چنین دیدند همگی مسلمان شدند و گویند از برای فوت او درهای آسمان گشوده شد و عرش بلرزه در آمد، و در جنگ خندق زخمی در اثر تیر بدانش رسید و بدان سبب از دنیا رفت- مترجم

از جبرئیل سؤال کردند سبب چه بود که شما بر نماز سعد حاضر شدید،  
عرضکرد:

بجهت آنکه سعد در همه احوال چه در راه رفتن و نشستن و ایستادن و  
پیاده و سواره سوره قل هو الله احد را میخواند.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شبی که مرا بمعراج  
بردند داخل بهشت شدم و دیدم قصری را از یاقوت سرخ که از بیرون  
داخل آن پیدا بود از شفافی آن و در آن دو قبه بود از درّ و زبرجد، پس  
سؤال کردم از جبرئیل این قصر از کیست؟ گفت از آن کسی است که سخن  
بصواب گوید و طیب کلام داشته باشد، و همیشه روزه بگیرد و اطعام نماید،  
دیگران را، و نیمه‌های شب در حالی که مردم بخواب هستند تهجد نماید،  
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرضکرد یا رسول الله صلی الله علیه و  
آله و سلم در میان امت شما کسی هست که این چنین باشد؟ فرمود: یا  
علی آیا میدانی طیب کلام چیست؟

عرضکرد خدا و رسولش دانایند، فرمود آن گفتن: سبحان الله و الحمد لله  
و لا اله الا الله و الله أكبر، سپس فرمود: آیا میدانی همیشه روزه گرفتن  
چگونه است؟ عرضکرد خدا و رسولش دانایند، فرمود: گرفتن روزه ماه  
رمضان است بتمامی، آیا میدانی اطعام طعام چیست؟ عرضکرد خدا و

رسولش دانایند، فرمود آنست که بمقداری که عیالات شخص بی نیاز از دیگران شوند طعام بخانه آوردن، آیا میدانی تهجد در شب کدامست؟ عرضکرد خدا و رسولش دانایند، فرمود آنست که بخواب نرود تا اینکه نماز عشا را بخواند، و مردمی که یهودی یا ارمنی و یا مشرک باشند شب را بتمامی میخوانند.

و هم فرمود آن حضرت: در آن شب معراج چون به بهشت وارد شدم دیدم زمین مسطحی را که ملائکه ها در آن بقعه بزرگی میساختند یک خشت از طلا و یک خشت از نقره و دیدم گاهی میسازند و گاهی میایستند (گوئی منتظراند) پس سؤال کردم از آنها چرا گاهی میسازید و گاهی توقف میکنید؟ گفتند: توقف میکنیم تا اینکه مصالح آن برسد. گفتم مصالح آن چیست؟ گفتند ذکر مؤمن است که بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، و هر گاه نگوید توقف می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين پایان جلد اول ترجمه ارشاد القلوب رمضان المبارک ۱۳۸۹

## باب بیست و دوّم در فضیلت نماز شب و آثار آن

در فضیلت آن خدای سبحان میفرماید: **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ**<sup>۱</sup> بندگان خاص از شب اندکی را خواب می کنند و سحرگاهان از خداوند طلب آمرزش و مغفرت می نمایند.

و می فرماید: **تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**<sup>۲</sup> شبها پهلو از بستر خواب حرکت دهند و در دل شب با بیم و امید خدای خود را بخوانند و از آنچه که بآنها داده ایم بفقرا انفاق نمایند.

و می فرماید: **أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ**<sup>۳</sup> آیا آن کسی که شب را بطاعت خدا و بسجود و قیام پردازد و از عذاب آخرت ترسان و برحمت الهی امیدوار است (با آن کسی که شب و روز بکفر و عصیان مشغول باشد یکسانست)؟

<sup>۱</sup> (۱). ۱۷ - الذاریات

<sup>۲</sup> (۲). ۱۶ - السجده

<sup>۳</sup> (۱). ۱۲ - الزمر

و می‌فرماید: **وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا**<sup>۱</sup> و از بندگان خاص خدا آن کسانی هستند که شب را بسجده و قیام بنماز برای رضای خدا روز کنند.

و می‌فرماید: **وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا**<sup>۲</sup> و بعضی از شب را بیدار و متهجّد باش که تهجد و نماز شب خاص تو است، باشد که خدایت تو را بمقام عالی برساند.

و می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا**<sup>۳</sup> ای رسول شب را بنماز و تهجد برخیز مگر کمی که نصف یا چیزی کمتر از نصف باشد استراحت کن یا چیزی بر نصفه بیداری خود افزوده کن برای خواندن قرآن با توجه و ترتیل کامل، و خداوند هیچ گاه پیغمبر خود را دعوت نمیکند بامری مگر آنکه بزرگ و با عظمت و با منفعت و با فضیلت بسیاری باشد.

<sup>۱</sup> (۲). ۶۵ - الفرقان

<sup>۲</sup> (۳). ۸۱ - الاسرا

<sup>۳</sup> (۴). ۱۴ - المزمل

و مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که شرافت مؤمن بخواندن نماز شب است و عزت او به بی نیازی از مردمست (که طمع بأموال مردم نداشته باشد).

و فرمود در قیامت پس از اینکه خداوند جمع فرماید اولین و آخرین را منادی ندا کند و گوید: پیش آیند کسانی که نیمه‌های شب از خواب‌گاه خود دور میشدند و پروردگار را میخواندند و از خشم و غضبش ترسناک و برحمتش امیدوار بودند، پس جمعی پیش روند و قبل از مردمان دیگر بجایگاههای خود روند، و بعد از آنها بحساب مردم رسیدگی نمایند.

و روایت شده از آن حضرت که در جنات عدن اسپانیست دارای زینهای یاقوت و زبرجد و بالهای بلند و نه سرگین میاندازند و نه بول میکنند، بر آنها سوار میشوند اولیاء الله و در بهشت میگردند، پس اهل بهشت گویند: ای برادران ما با انصاف با ما رفتار نکردید (که شفاعت کنید تا ما نیز بمقام شما برسیم) سپس گویند: پروردگارا چگونه شده است که اینها باین مقام رسیده‌اند؟ فرشته از وسط عرش جواب گوید که: آنان شبها برای عبادت می‌ایستادند و شما بخواب بودید و روزه میگرفتند و شما نمیگرفتید، و صدقه میدادند و شما نمیدادید و بخیل بودید، و بسیار یاد خدا مینمودند و



شما سستی و کاهلی میکردید، و همیشه از خوف خدا میگریستند و نسبت  
 بدیگران مهربانی میکردند.

و منقول است که خداوند سبحان فرمود بحضرت داود علیه السلام هنگام  
 مناجاتش را: ای داود در تاریکی شب و سحرگاهان استغفار کن و طلب  
 عفو و بخشش نما، ای داود گاهی کک تاریکی شب تو را فرا گرفت نظر  
 بارتفاع ستارگان آسمان کن و تسبیح مرا بگو و بسیار یاد من بنما تا یاد  
 تو کنم. ای داود متقین و پرهیزکاران شبها را نمیخوانند بلکه بنماز مشغولند  
 و روزها را بیایان نمیرسانند مگر بذكر من، ای داود عارفین میکشند در  
 چشمان خود سرمه بیداری را و شبها از خوابگاه خود بر می خیزند (و  
 عبادت مرا مینمایند) و مقصودشان از این عمل فقط طلب رضایت خاطر  
 منست.

ای داود هر که نماز (شب) بخواند برای خاطر من در حالی که مردمان  
 بخواب هستند امر میکنم ملائکه ها را برای او استغفار کنند، بلکه هر تر و  
 خشکی که در عالم است برایش طلب عفو کنند و بهشت مشتاق او  
 میگردد، ای داود بشنو آنچه را که میگویم: بدرستی که من مهربان ترم بر  
 بندگان گناهکار از خودشان بر بدنشان هر آینه من دوستتر میدارم بنده

خود را از دوست داشتن او مرا، و من از او حیا میکنم و لکن او حیا نمیکند از من (و نافرمانی مرا مینماید).

(چنین گوید- دیلمی) ای برادر شب و روز بیهوده نمیگذرد بلکه از گذشتنش نقص بعمر آدمیان وارد می شود که کوتاه میگردد، و این شب و روز ساعات و لحظاتیست پس اگر بلهو و لعب پرداختی و گفתי لحظه دیگر بذکر و نماز مشغول میشوم بدان که روز را بغفلت گذرانیده‌ای و هر گاه شب فرا رسد و تو همه آن را بخواب رفتی از جمله آن کسانی هستی که در شب و روز هیچ خیری در او نیست، و هر کس چنین باشد مردنش بهتر است از زنده بودنش زیرا قلبش مرده است و هر کس قلبش مرده باشد خیری در حیات بدنش نیست، خدای رحمت کند آن کسیرا که گفته است:

و کیف یلذّ الیوم حیران هائم	أ یقظان انت الیوم ام انت نائم
مدامع عینیک الدموع السواجم	فلو كنت یقظان الغداة لحرقت
و لیلک نوم و الرّدی لک لازم	نهارک یا مغرور لهو و غفلة
و عیشک فی الدنیا کعیش البهائم	و سعیک مما سوف تکره عنده
کما سرّ باللذات فی النوم حالم	تسر بما یفنی و تفرح بالمنی
و لا انت فی النوام ناج و سالم	فلا انت فی الیقظان یقظان ذاکر

آیا امروز بیداری یا بخواب هستی؟ و چگونه لذت میبرد (از عمر خود) کسی که حیران و سرگردان (و گمراه) است، اگر بیدار و هوشیار باشی برای فردای قیامت هر آینه باید صورتت از اشک دیدگانت گداخته باشد، ای مغرور اگر روز را بلهو و غفلت بسر میبری و شب را با خواب پایان برسانی هلاکت برای تو لازم و حتمی خواهد بود، و اگر سعی و کوشش نمائی برای دنیائی که بیاید روزی که تو را مکروه بدارد بدان که زندگی تو همانند حیواناتست و اگر بهر چیزی که فانی شونده است دل بندی و بآرزو خوشحال باشی، بدان که این گونه خوشحالیها همانند خوشحالی و لذت شخص خوابیده است که در خواب می بیند پس اگر تو در هنگام بیداری بیدار ذکر و طاعت خدا نباشی یقیناً هیچ راه نجات و سلامتی برای تو نیست موقعی که در خواب هستی ای کسی که شبها را همانند مردگان افتاده ای و بخواب هستی و روزها مانند مردمان پست بفسق و فجور مشغول میباشی و با این حال طلب مینمائی منازل و مقامات ابرار و نیکوکاران را هیهات هیهات که به آن بررسی زیرا همانند آهن سرد کوبیدنست.

و مرویست از نبی اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود عجب است از اولاد آدم اگر مالش زیاد شود خورسند میگردد و اگر کم شود سخت محزون می شود، و لیکن شبانه روز که بر او میگذرد و عمرش را کوتاه میکند

مهموم و مغموم نمیشود! و بی نیاز و راحت نمیگردد کسی که مالش زیاد شود و عمرش کوتاه باشد.

گفته شد بیکی از بزرگان که فلانی در اموالش استفاده شایانی نموده، گفت آیا ایّامی غیر از عمرش استفاده کرده که در آن انفاق کند و صرف و خرج نماید؟

و گفته شده که ملکبست ندا میکند و میگوید: ای پنجاه سالگان همانند کشت و زرعی هستی که وقت چیدن آن رسیده باشد، وای شصت سالگان برای خود چه عمل صالحی انجام داده‌اید؟ و پیش فرستاده‌اید و چقدر اموال واگذارده‌اید برای کسانی که بشما رحم نمیکنند (و صدقه و خیرات و میراث برای شما نمیدهند)؟ وای هفتاد سالگان خود را جزو مردگان بشمارید، سپس گوید: ای کاش مردم خلق نمیشدند و حال که خلق شده‌اند ای کاش میدانستند برای چه خلق شده‌اند.

پس ای برادر هوشیار باش و مبادرت کن بعمل صالح پیش از آنکه اجل گریبان تو را بگیرد، و بهوش باش که تو را باز ندارند مردم (جاهل) از نماز خواندن و دعا کردن و بیاد خدا بودن زیرا دو فرشته رقیب و عتید موکل بر تو مینویسند تمام اعمال و رفتار تو را، و خداوند دوست نمیدارد که بندگان کوتاهی کنند در عبادت بلکه دوست میدارد بندگان هر روز

بر طاعت خود افزوده نمایند چنان که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده:

هر که امروزش با روز گذشته او مساوی باشد مغبون است، و هر که فردایش بدتر از امروزش باشد ملعونست و هر که تفقد و جستجوی نقصان عملش را ننماید و بر طرف نکند (که آن را تلافی و تدارک نماید) عقلش ناقص است و هر که عمل و عقلش ناقص باشد مرگ برای او بهتر است از زنده بودنش (زیرا هر چه زنده بماند گناهی بر گناهانش میافزاید).

بدان ای برادر: عاقلانی که خدا شناسند در تحصیل رضای حق کوشش میکنند و شبها را با ذکر و یاد خدا صبح مینمایند و کمال لذت را از نماز (شب) و نوافل و قرائت قرآن و تسبیح و استغفار میبرند و دعا میکنند و تضرع و زاری بدرگاه خدا مینمایند و از ترس خدا گریه میکنند و استراحت نمیکند در شب مگر اندکی، و لیکن تو (ای کسی که تن پروری) شب و روز را ببطالت میگذرانی و بعناوین مختلفه عذرهای بدتر از گناه می‌آوری و میگوئی قوای بدنم ضعیف شده و از کار روزانه خسته شده‌ام و کسالت مرا عارض گردیده و گاه گوئی هوا گرم و یا گوئی هوا سرد است و حال آنکه اگر کسی بتو درهم و دیناری یا لباسی (بلکه وعده) دهد و گوید شبانه درب منزلش بایستی، میبایستی و عذری هم نمی‌آوری، و چه

بسا امر کند که سلاح بیوشی و با دشمنانش بجنگی، انجام میدهی و جان عزیز خود را فدای او میکنی (مبادا انکار کنی و گوئی چنین نیست) چه بسیار هستند (که دیده شده و میبینی) برای اندکی اجرت زراعت و میوه‌جات دیگران را شبهای سرد و شبهای بسیار گرم حفاظت میکنند و همه شب را بیدار میمانند.

و همچنین تو اگر برای منافع دنیویه سفر کنی یا کاری از کارهای دنیا برایت پیش آید تمام شب را بیدار خواهی بود، و لیکن برای اطاعت پروردگار عذرهای دروغ می‌آوری، و این نیست مگر از ضعف ایمان و یقین تو بآنچه که خداوند وعده فرموده برای اطاعت‌کنندگان از ثواب و درجات بهشت، بدرستی که در این حالات فرمانبردار نفس‌آماره خود بوده‌ای و اطاعت اوامر شیطان کرده‌ای و حال آنکه خداوند تو را بر حذر داشته چنان که میفرماید: **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ**<sup>۱</sup> شیطان دشمن شما است پس شما هم او را دشمن دارید و فریبش نخورید، جز این نیست که حزب و سپاهیان را برای اغوا و گمراهی شما مهیا ساخته تا همه را اهل جهنم گرداند، و

<sup>۱</sup> (۱). ۶- الفاطر

مِيفرمايد الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ<sup>۱</sup>  
 شیطان بوعده فقر و بی چیزی شما را بکارهای زشت (از قبیل گرانفروشی  
 و گرفتن ربا و رشوه و سرقت) و بخیلی و ادا کند و خداوند بشما وعده  
 آمرزش و احسان دهد.

پس ای برادر سخت پرهیز و بترسان خویشتن را از اینکه همه شب را  
 بخوابی و بسیار عبادت کن خدای را تا اینکه بمقصد و مطلوب خود نائل  
 شوی، چه نیکو گفته است یکی از زهاد

خوفا من الموت و المعاد	حبیبی تجاف من الوساد
لم یدر ما لذة الرقاد	من خاف من سكرة المنايا
لا بدّ للزرع من حصاد	قد بلغ الزرع منتهاه

دوست من دور شو شبها از خوابگاه خود از ترس مرگ و معاد و قیامت و هر  
 که از سكرات مرگ هراسان باشد لذتی در استراحت نمی بیند، و هر

<sup>۱</sup> (۲). ۲۷۱- البقره

گاه عمر آدمی تمام شد همانند کشت و زرع است که وقت درو و چیدن آن رسیده باشد که ناچار باید آن را چید<sup>۱</sup>

پس ای برادر بیدار باش که بیشتر عمرت در غفلت و خواب گذشت و غنیمت بدان باقیمانده عمر خود را و قیامت را فراموش مکن تا عاقبت بخیر باشی، و غافل مباش که پشیمان خواهی بود در روزی که خداوند نامیده آن را به يوم الحسرة و الندامة و در جای دیگر قرآن آن را بنام يوم التغابن نامیده.

مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلّم که میفرمود: نیست کسی روز قیامت مگر آنکه نادم و پشیمان است و لکن ندامت برای او منفعتی نخواهد داشت و سعادا زمانی که مشاهده نمایند مقام متقین را پشیمان میگردند که چرا در دنیا همانند آنها نبودند تا در این روز مانند ایشان در فردوس اعلی باشند، و اشقیاء چون به بینند جهنم و زفیر آن را نادم گردند و گویند ای کاش در دنیا خود را از گناه و معصیت دور نگاه میداشتیم تا در این روز نجات می یافتیم.

---

<sup>۱</sup> (۳). شعر فوق منسوب بحضرت امیر المؤمنین (ع) است و در دیوان منسوب بآن حضرت موجود است و مصرع اول را در یکی از نسخه‌ها چنین نقل کرده: جنی تجافی عن الوساد



پس ای برادر هوشیار باش و تلافی کن آنچه را که از تو فوت شده و بسیار بر خود گریه کن اگر صلاحیت نداری و موفق نمیشوی که پروردگارت توجه نمائی و بسوی او رو آوری، و اگر صلاحیت داری و موفق میشوی و عبادت پروردگارت قیام مینمائی پس بسیار کوشش کن پیش از آنی که عمرت فانی شود، فان الدنيا مزرعة الآخرة، بدرستی که دنیا محل کشت و زرع آخرتست، و بهر قدر کشت نمودی در دنیا نتیجه آن را خواهی دید در قیامت، و خداوند امر فرموده ببندگانش که بشتابند بطاعتش و شوق لقای او را داشته باشند چنان که میفرماید:

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ  
لِلَّذِينَ

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ<sup>۱</sup> ای بندگان بسوی آمرزش پروردگار خود بشتابید و براه بهستی که عرض آن بقدر پهنای آسمان و زمین است که آن مهیا شده برای کسانی که ایمان بخدا و رسولش آورده باشند و اطاعت آنها کنند، پس هر که شب بخوابد امتثال امر خداوند ننموده و خوابیدنش دلیل بر این است که در روز گناه بزرگی را مرتکب شده و خداوند او را عقوبت فرموده

<sup>۱</sup> (۱). ۲۱- الحدید

و از تقرب بخود دورش نموده و از صف عابدان و دوستان خارجش فرموده و اگر بداند کسی که شب را بخواب میرود چه فضیلتی و ثوابهایی بواسطه نخواندن نماز شب از او فوت شده بسیار بر حال خود گریه میکند.

و روایت شده از ابن مسعود<sup>۱</sup> که گفت: فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بدی مرد همین بس که شب بر او بگذرد و دو رکعت نماز نخواند و هیچ یاد خدا نکند تا صبح.

و هم روزی حضور آن حضرت عرض شد که فلانی (یکی از مسلمانان) شب را بالتمام بخواب رفته و برای نماز شب بر نخوابسته، فرمود: شیطان بر دو گوشش بول نموده که بیدار نشده<sup>۲</sup> نقل شده یکی از عابدان

<sup>۱</sup> (۲). عبد الله بن مسعود الهذلی حلیف بنی زهره و عالم بقرائت قرآن بوده و همانست که در جنگ بدر سر ابو جهل را از بدن جدا کرد و از مخالفین ابو بکر بوده و عثمان بواسطه آنکه بدن ابو ذر (ره) را دفن کرده بود چهل تازیانه بزد- مترجم

<sup>۲</sup> (۳). أخص و پست‌ترین موجودات از نظر دوری از رحمت خدا همانا شیطانست و بول هم یکی از پست‌ترین فضولات و مدفوعاتست که بواسطه خروج آن مواد سمی بدن خارج می‌شود و اگر بول خارج نشود انسان هلاک خواهد شد، و غفلت انسان از بندگی خدا هم همانند آنست که آدمی را هلاک خواهد کرد، و گوش طریق استماع مواعظ و راه حق و طرز اطاعت و عبادت خدا است، و بالنتیجه بیان رسول خدا (ص) این می‌شود که شیطان گوش چنین شخصی را مسدود نموده تا غافل از خدا شده و شب را برای بندگی بیدار نبوده.

هر شب مشغول نماز میبود و هنگام سحر که میشد این اشعار را میخواند.

الا يا عين ويحك اسعديني      بطول الدمع في ظلم الليالي  
لعلك في القيمة ان تفوزي      بحور العين في قصر اللئالي

ای دو چشم من مرا جزو سعاد کنید بریختن اشک در شبهای تار ظلمانی  
شاید بدان واسطه در بهشت روم و با حور العین محشور باشم.

و منقول است از عابدی که گفت شبی در خواب دیدم کنار نهری بودم که  
آب آن از مشک و اطراف آن درختانی از لؤلؤ بود و دختران بیشماری  
دیدم با لباسهای عالی و صورتهائی همچون ماه و میگفتند:

سبحان الله المسبح له بكل لسان سبحانه سبحان الموجود في كل مكان  
سبحانه سبحان الدائم في كل الازمان سبحانه، پس سؤال کردم از آنها شما  
چه کسانیید؟ در جواب این شعر را گفتند:

ذرأنا اله الناس رب محمد      لقوم على الاطراف بالليل قوم  
يواجون رب العالمين اللهم      و تسرى هموم القوم و الناس نوم

خلق فرموده ما را خدای مردم پروردگار محمد (ص) برای آن مردمی که شبها را بیدارند و با خدای خود مناجات میکنند و از ترس او اشک دیدگانیشان بر صورتشان جاریست در حالی که مردم بخواب هستند

گفتم خوشا بحال آنان کیانند ایشان؟ گفتند آن کسانی هستند که شبها را بتهجد مشغولند و تلاوت قرآن مینمایند و خدا را بسیار یاد میکنند در پنهانی و آشکارا و انفاق بفقرا و مساکین میکنند و سحرگاهان استغفار و طلب عفو مینمایند.

پس ای برادر عتاب کن نفس اماره خود را و قبول منما عذرهایش را در ترک بیداری در شب زیرا عذرهایش همه دروغست، و اگر رنج بیداری یک ساعت از شب را بخود هموار سازی بیک راحت و نعمتی همیشگی خواهی رسید، ای بنده مسکین اگر همانند بندگان خاص صبر داشته باشی و عمل کنی آنچنان که آنها عمل کردند خواهی رسید به آن مقامی که آنان رسیدند، و مبادا کوتاهی نمائی تا کار بجائی رسد که زهاد و عابدان تقرب بخدا پیدا کنند و تو دور باشی و رانده درگاه حق گردی، بدان بدرستی که تو هر گاه طالب افعال خیر نبودی و خویشتن را بعبادت وادار نکردی بدان که گناهانت تو را مقید ساخته و خطاهایت تو را از عبادت طرد نموده.

پس ای برادر حتی المقدور سعی کن تا همانند عابدان شب را بیدار باشی تا با آنان در فردوس اعلی همقرین گردی و از آن کسانی بوده باشی که خداوند مدحشان فرموده در قرآن مجید چنان که میفرماید: **تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ**<sup>۱</sup> بندگان خاص آنهایی هستند که شبها از خوابگاه خود بیرون آیند و در نیمه شب خدای خود را با هزاران بیم و امید بخوانند و از اموالی که به آنان روزی شده بفقرا انفاق میکنند، پس بنگر چگونه خداوند آنها را

مدح میفرماید بخواندن نماز شب و انفاق بمستحقین، و اگر میترسی که شب بیدار نشوی پس قبل از خواب بهره وافری بگیر از نماز، و زنهار که غافل شوی از استغفار هنگام سحرها زیرا سحر وقتیست که نمیخوانند بندگان برگزیده حق و بذکر و تسبیح الهی مشغول هستند و بر تو باد بخواندن ادعیهها و مناجات با خدا زیرا دعاها منتها درجه عبادات است و اگر ناچاری از اینکه شب را بخوابی (برای رفع خستگی کار روزانه) پس قرار بده برای خود ساعتی از شب را که بیدار شوی جهت دعا کردن و ادعیه خواندن و توبه نمودن از گناهان و گریه کردن از خوف خدا، پس

<sup>۱</sup> (۱). ۱۶ - السجده

اگر غفلت کردی و تمام شب را خوابیدی بدان که قلبت مرده است و هر که قلبش مرده باشد خدای تعالی او را از رحمت خود براند.

چنین گوید مصنف (دیلمی) کمترین حالات مؤمن این است که هر شب چهار رکعت از نماز شب را بخواند و کمتر از آن آنست که هر شب صد آیه از قرآن تلاوت کند و دعا در حق پدر و مادر و مؤمنین و خویشستن نماید و استغفار کند و از خدا بخواهد که او را جزو غافلین ننویسند.

بدان نمازیست بین نماز مغرب و عشا که فضیلت بسیار دارد و چون از آن ساعت مردم غفلت دارند لذا نماز غفیله اش نامیدند و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیه: **وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ<sup>۱</sup>** و در رکعت دوم بعد از حمد آیه: **وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ<sup>۲</sup>** و آن بهتر است نزد خداوند از گرفتن روزه (مستحبی).

و بدان ای برادر هر گاه مواظبت بر اطاعت و عبادت نمودی و روزه گرفتی و صدقه دادی و نیکوئی با دیگران نمودی و صله رحم بجا

<sup>۱</sup> (۱). ۸۹- الأنبياء

<sup>۲</sup> (۲). ۶۰- الانعام

آوردی قصدت فقط رضای خدا باشد خالصا مخلصا، و از ریا سخت بپرهیز که اعمال تو را تماما بیاد فنا و نیستی میدهد و متابعت کن بیان خدای تعالی را که فرموده: و لدار الآخرة خیر، هر آینه خانه آخرت برای شما بهتر است (اگر توجه کنید).

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلم که فرموده خدای تعالی: بنده من با خواندن نمازهای نافله و مستحب در صورت خلوص نیت که قصدش فقط تقرب بمن باشد تقریبی بمن پیدا میکند تا محبوب من می شود و او را دوست میدارم و هر گاه محبوب و دوست من شد از دریچه چشم و گوش خود آنچه من می بینم و میشنوم میبیند و میشنود و نیروی دست او نیروی خدائی میگردد، و چنین بنده‌ای هر چه بخواهد و درخواست کند باو عطا میکنم، و اگر بمن پناه آورد او را پناه میدهم.

و فرمود آن حضرت هر گاه بنده‌ئی شب از خوابگاه خود برخاست در حالی که سنگینی خواب و پینکی در چشمان او باشد و برای رضای خداوند نماز شب بخواند، پروردگار مباحات میکند بملائکه خود و فرماید: آیا نمی بینید که بنده من در نیمه شب از خوابگاه خود برخاسته و خواب لذیذ را ترک نموده برای خواندن نمازی که بر او واجب نکرده‌ام، پس شاهد باشید که او را آمرزیدم.

فرمود آن حضرت در سحرها غذا بخورید تا بتوانید روزه بگیرید و در روزها خواب قیلوله<sup>۱</sup> کنید تا شب بیدار شوید (بجهت عبادت

۱ (۱). خوب قیلوله پیش از ظهر است و بعد از نماز ظهر تا عصر، و خواب بعد از ظهر حماقت است، و خواب قیلوله نعمت است و آن سبب تقویت حافظه می‌شود، چنان‌که شخصی بحضرت رسول (ص) عرض کرد من حافظه خوبی داشتم و اکنون فراموشی بر من غالب شده؟ فرمود: آیا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده‌ای؟ گفت بلی، فرمود: باز خواب قیلوله بکن.

چنان‌که حافظه‌اش زیاد شد، و بدان‌که تمام شب بیداری کشیدن هم مدموم است مگر شیهای اَحیا.

و روایت شده از رسول خدا (ص) که میفرموده: الصبحة تمنع الرزق خواب صبح منع میکند روزی را، و شاعر در ترجمه آن گفته:

ز خواب صبح گردد منع روزی	بلی این خواب میباشد ز شیطان
بدیها اندر این خوابست پنهان	در این دم مغتنم میدان عبادت
که باشد موجب نیل سعادت	چه نیکو آن بود که در بین الطلوعین
بود بیدار و گیرد سود کونین	چه نیکو آنکه اندر صبحگاهان
بود مشغول ذکر و فکر و قرآن	بطاعات و عبودیت برد سر
سراسر تا زند سر مهر خاور	



خداوند)، و نیست کسی که شب را تمام بخوابد مگر آنکه شیطان بر گوشش بول نموده و در قیامت وارد محشر شود در حالی که فقیر و محتاج است، و نیست کسی مگر آنکه در هر شب ملکی موکل اوست و دو مرتبه او را از خواب بیدار کند و گوید بیا خیز ای بنده خدا برای عبادت، پس اگر برای مرتبه سوم (که او را بیدار میکند) بر نخواست او را رها کند و شیطان بر گوشش بول نماید که دیگر بیدار نگردهد.

مرویست از عایشه<sup>۱</sup> که گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شبی از

خواب بپا خواست و نماز خواند و آیاتی چند از قرآن تلاوت فرمود، و سپس گریه سختی نمود بطوری که اشک دیدگانش بر صورتش جاری شد، گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مگر خداوند شما را نیامرزیده که این گونه گریه میکنید؟ فرمود چرا، و لیکن آیا من نباید بنده شاکر باشم.

---

<sup>۱</sup> (۱). عایشه دختر ابو بکر و در سال ۴ یا ۵ بعثت متولد شد و در سنه ۵۷ یا ۵۸ هجری معویه او را بتزویر کشت و رسول خدا(ص) در ماه شوال سال نهم هجرت او را بنکاح درآورد و آن حضرت بکری غیر او تزویج نفرمود و زفاف او در مدینه بعد از ۱۸- ماه از هجرت واقع شد.

و فرمود آن حضرت: زمستان فصل خوبیست برای مؤمن زیرا روزهای کوتاهش را روزه میگیرد. و شبهای طولانیش را برای نماز بر میخیزد.

و فرمود (حضرت صادق علیه السلام) هر که بترسد که شب برای نماز شب بیدار نشود این آیه را بخواند هر وقت از شب که بخواهد بیدار می شود:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا<sup>۱</sup> و بگوید: اللهم نبهني لأحبّ الساعات إليك أدعوك فتجيبني و أسألك فتعطيني و أستغفرک فتغفر لي، و بگوید: اللهم ابعثني من مضجعي لذكرک و شکرک و صلاتک و استغفارک و تلاوة کتابک و حسن عبادتک یا أرحم الراحمين.

و منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر خانه ای که در آن نماز شب خوانده شود و تلاوت قرآن گردد، نوری از آن ساطع شود که روشنائی دهد اهل آسمانها را همچنان که ستارگان درخشنده نور میدهند برای اهل زمین، بدانید هیچ چیزی مؤمن را بخدا نزدیک نمیکند مگر نماز شب و تسبیح و تهلیل گفتن بعد آن و استغفار و گریه های نیمه شب و خواندن قرآن تا طلوع فجر و متصل نمودن نماز شب را بنماز صبح،

<sup>۱</sup>(۱). ۱۱۰- الکهف

پس هر که چنین باشد او را بشارت میدهم برزق وسیع که بدون رنج و زحمت و زور بازو بدستش آید و بصحت و سلامتی بدنش، و بشارت میدهم او را هر گاه از دنیا رفت بنعمت در قبر و روشنی آن بنور نمازش تا روز محشر، و بشارت میدهم که خداوند او را پپای حساب نکشاند، و امر فرماید بملائکه ها در اعلا علیین برنش در همسایگی حضرت رسول و اهل بیت طاهرینش صلوات الله علیهم أجمعین، پس خوشا بر کسانی که فرصت را غنیمت شمارند، و چقدر نیکو است عاقبت آن کسی که در عبادتش سالم از ربا و عجب باشد.

و فرمود آن حضرت بأمیر المؤمنین علیه السلام وصیت میکنم تو را بنماز شب و این را سه مرتبه تکرار فرمود.

و فرمود آیا نمی بینید نماز شب خوانان را چگونه صورتشان از همه مردم نیکوتر است، زیرا آنان با خدای خود خلوت میکنند پس خدای تعالی آنان را لباسهای نورانی میپوشاند.

و از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردند از وقت نماز شب؟ فرمود: سحر شب است زیرا جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آن وقت منادی از طرف خدا ندا کند و گوید آیا دعاکنندهئی هست تا دعایش را مستجاب کنیم؟

آیا استغفارکننده ئی هست تا او را بیامرزیم؟ آیا طلب کننده (رحمت و نعمت) هست تا باو عطا کنیم؟ سپس (حضرت باقر علیه السلام) فرمود: و آن وقتی است که حضرت یعقوب بفرزندانش وعده داد برای خطایشان استغفار و طلب عفو نماید، و آن وقتیست که مدح فرمود خداوند مستغفرین در آن را چنان که میفرماید: و المستغفرین بالاسحار، و نماز آخر شب افضل و بهتر است از اول شب زیرا وقت اجابت دعاست، و نماز هدیه مؤمن است بسوی پروردگار پس هدایای خود را نیکو کنید تا جوائز شما نیکو باشد.

و نماز شب در اول شب برای کسی که طول میدهد قرائت و دعا (و رکوع و سجود) را بهتر است از کسی که آخر شب بخواند با اختصار.

و فرمود حضرت صادق علیه السلام دیدگان خود را زیاد بخواب عادت ندهید زیرا از شکرگزاری محروم خواهید شد.

و روایت شده: اگر کسی دروغ بگوید محروم از نماز شب می شود، چون محروم از آن گردید روزیش کم گردد.

و فرمود آن حضرت (رسول خدا صلی الله علیه و آله) دروغ میگوید هر که گمان کند اگر در شب نماز شب بخواند در روز گرسنه میماند (باین که

بگوید اگر در شب بیدار باشم روز بخواب میروم و از کار کردن باز میمانم).

وحی فرمود خدای سبحان بموسی بن عمران علیه السلام ای موسی اگر به بینی آن کسانی را که نماز میخوانند در تاریکی شب و خود را بمن نزدیک مینمایند بحدی که گوئی مرا می بینند و با من خطاب و تکلم میکنند و من به آنها جلال و عزت میدهم.

ای پسر عمران: از خوف من اشک از چشمانت بریز و قلب و بدن خود را خاضع و خاشع بدار، و در تاریکی شب مرا بخوان، اگر این چنین کنی مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت.

ای پسر عمران: دروغ میگوید هر که ادعای دوستی با من کند و چون شب فرا رسد بخواب رود و اعراض از من نماید (که یاد من ننماید و از عبادت من غافل شود).

گفت مفضل بن صالح که فرمود بمن حضرت صادق علیه السلام ای مفضل خدا را بندگانیست که در پنهانی او را عبادت میکنند و پروردگار هم جزای نیکوئی بآنان عطا میفرماید، و چون روز قیامت حضور خداوند رفتند درجات عالیه بایشان مرحمت فرماید.

از این روایت معلوم است که عبادت پنهانی بهتر است از آشکارا چنان که میفرماید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بهترین عبادات و اذکار پنهان بودن آنست و نماز (مستحبی) در پنهانی خواندن هفتاد برابر است با نمازی که آشکار خوانده شود.

و برای این جهت است که خداوند مدح فرموده حضرت زکریا را چنان که میفرماید **إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا<sup>۱</sup>** یادآور زکریا را زمانی که خدای را در پنهانی میخواند، و فرموده **وَ اذْکُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ<sup>۲</sup>** یاد کن خدای خود را با تضرع در پنهانی بی آن که آواز برکشی (و با صدای بلند او را بخوانی) در هر صبح و شام و از غفلت‌کنندگان مباش:

این آیات دلالت صریح دارد بر فضیلت مخفی بودن عبادات.

و نیز مرویست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کردند جمعیرا که با صدای بلند دعا میکردند، فرمود: ای مردم شما کسیرا

<sup>۱</sup> (۱). ۲- مریم

<sup>۲</sup> (۲). ۲۰۵- الاعراف

میخوانید که هم شنوا و بینا است و هم حاضر (پس آهسته او را بخوانید چون حاضر است) و لیکن آنچه که روایت شده در استحباب بلند خواندن نماز شب فقط در قرائت حمد و سوره است نه دعا‌های آن.

و کیفیت دست بلند کردن در نماز (برای قنوت) آنست که انگشتان بسته و دستها بهم متصل و مقابل سینه باشد چنان که سعد بن یسار گفت که حضرت صادق علیه السلام کف دست را طرف آسمان گرفت و فرمود این چنین رغبت است، و انگشت سیابه (دست راست) را بطرف راست و چپ حرکت داد و فرمود این تضرع است. و دستها را بلند کرد مقابل صورت و فرمود این تبتل و ابتهال است (که در آن حال آدمی چشم از همه خلق میپوشد و فقط توجه بخداوند دارد)، و فرمود هنگام دعا کردن کمال ابتهال را داشته باشید و سعی کنید که در آن حال اشک دیدگان بر صورت جاری شود و یا این که خود را شبیه گریه‌کنندگان بدانید، و هر که نتواند ایستاده نماز (شب) بخواند نشسته بجا آورد.

و فرمود مولای متقیان علیه السلام هر که در وقت سحر هفتاد مرتبه بگوید: استغفر الله، از جمله آن کسانیست که خداوند در حقشان فرموده:

و المستغفرین بالاسحار، و هم فرموده: هر که در شب هفتاد آیه از قرآن تلاوت کند جزو غافلین محسوب نخواهد بود.

و گفته است یکی از بزرگان: اگر در شب بخوابم و صبح پشیمان از خوابیدن خود باشم بهتر است از اینکه شب را عبادت کنم و در صبح عجب و خود پسندی و خود نمائی داشته باشم (و برای دیگران نقل کنم که دیشب عبادت کرده‌ام و نماز شب خوانده‌ام).

منقولست که مردی از بنی اسرائیل گوسفندی را قربانی کرد و از او قبول نشد، پس ملامت کرد نفس خود را و گفت ای نفس از (عجب و خود نمائی) تو است که قربانی من قبول نشد، هاتفی گفت ای مرد ملامت نمودنت بنفس خود بهتر است از عبادت صد هزار سال.

و گفته است یکی از صلحا شبی عبادت (مستحبی) را نکرده خوابیدم پس شنیدم که هاتفی میگفت: آیا بندگان خدا میخوانند؟ و حال آنکه خداوند تقسیم میفرماید بین بندگان خود بهشت رضوان را پس هر که اضافه بخوهد شب طولانی را بخواب کوتاه نمیکند و باندکی از بهشت قانع نمیشود.

و مستحب است هنگام دعا کردن دست را در زیر لباس نکنند چنان که یکی از بزرگان گفته است شبی در حال دعا یک دست را زیر لباس کردم و دیگری را برهنه و آشکارا، پس در خواب دیدم آن دستی که آشکارا بود در حال دعا نورانیست و آن دیگری چنان نبود، پس در همان خواب



سبب را سؤال کردم گفتند اگر آن دیگری را هم آشکارا میداشتی نورانی بود، پس سوگند یاد کردم که دیگر در حال دعا دست را زیر لباس پنهان نکنم.

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هر که قرائت کند قرآن را در نماز در حال ایستادن برای هر حرفی که میخواند صد حسنه دارد و اگر نشسته بخواند پنجاه حسنه دارد، و اگر در غیر نماز قرآن را با وضو بخواند بیست و پنج حسنه دارد، و اگر بدون وضو باشد ده حسنه دارد، و اینکه گفتم هر حرفی چند حسنه دارد، این نیست که بگوئی «الم» یک حرفست بلکه الف ده حسنه و لام ده حسنه و میم ده حسنه وراء ده حسنه دارد.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود خدای تعالی: هر که محدث شد (بول کرد) و وضو نگرفت بمن جفا کرده، و هر که وضو گرفت و دو رکعت نماز نخواند و دعائی نکرد بتحقیق بمن جفا نموده، و هر که دو رکعت نماز خواند و دعائی نکرد بمن جفا نموده، و هر که وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و دعا کرد و من او را جواب ندادم و دعای او را مستجاب نکردم و حوائج او را برنیاوردم هر آینه من در حق او جفا کرده باشم و حال آنکه من چنین نیستم که جفا کنم بکسی (بلکه دعای دعاکنندگان را مستجاب میکنم و حوائج حاجت خواهان را بر

می آورم) و فرمود آن حضرت: بیشتر اوقات را در مسجد باشید و عادت دهید قلوب خود را برآفت و مهربانی کردن با دیگران و بسیار (در آثار صنع و قدرت الهی و معاد و حشر خود) فکر کنید و چشمان خود را از خوف خدا بگریانید و خود را در دنیا مهمان بدانید و همیشه بیاد خدا و معاد باشید.

و فرمود امیر المؤمنین علیه السلام هر که فارغ بدارد دل خود را از غم آخرت که (بیاد آن نباشد) در قیامت حسرت بسیار خواهد خورد.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که ضایع کرد ساعتی از عمر خود را (که بلهو و لعب مشغول بود) طولانی می شود حسرتش در قیامت.

و فرمود دو نعمت است که (قدر آن نامعلوم است و) بیشتر مردم از آنها مغبونند، یکی صحت بدن، و دیگر فراغت خاطر، و رساتر و فصیح تر از این روایت بیان خدای تعالی است که میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید مال و فرزندان شما را از یاد

<sup>۱</sup> (۱). ۹- المنافقون

خدا غافل نگردانند پس هر که توجه به آنان کند ضرر و خسارت ببند، اگر چه تربیت فرزند مستحب است و لیکن در برابر ذکر و یاد خدا هیچ است.

و فرمود آن حضرت وظیفه شما است که همیشه زبانتان بذكر خدا گویا باشد و هوشیار باشید که غفلت شما را احاطه نکند که هلاک خواهید شد، چنان که حضرت احدیت میفرماید: **وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا**<sup>۱</sup> متابعت مکن کسی را که از یاد ما غافل بوده پس ما او را رها کرده ایم تا آنکه پیرو هوای نفس خود شده و هلاک گردیده، و فرموده: **فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ**<sup>۲</sup> ای پیغمبر اعراض کن از هر کس که از یاد ما رو گردانیده و جز زندگانی دنیای فانی را نخواسته که با این آیات بما امر فرموده که همیشه بیاد او بوده و بذكر او مشغول باشیم.

<sup>۱</sup> (۱). ۲۸ - الکهف

<sup>۲</sup> (۲). ۳۰ - النجم

## باب بیست و سوم در گریه از خوف خدا

مرویست از حضرت صادق علیه السلام که خداوند وحی فرمود بحضرت عیسی علیه السلام ای عیسی: از خوف من اشک از دیدگانت بریز، و قلب خود را خاشع و بدنت را خاضع بدار آن زمانی که مردمان غافل لب بخنده گشودند، و زیارت اهل قبور بشتاب تا اینکه از آنها عبرت بگیری و با صدای بلند با آنان بگو: *إني لاحق في اللاحقين*.

و فرموده است علی علیه السلام که: گریه‌کنندگان عالم پنج نفر بودند:

آدم، یعقوب، یوسف، یحیی، فاطمه زهرا، و امام زین العابدین، صلوات الله علیهم أجمعین اما حضرت آدم از مفارقت بهشت آنقدر گریست تا اینکه همانند دو نهر آب اشک از دیدگانش جاری شد، و حضرت یعقوب آنقدر از فراق فرزندش یوسف گریست که ضعف بر بینائی چشمانش پدید گشت، و حضرت یوسف آنقدر از فراق پدر بزرگوارش گریست تا اینکه اهل زندان از گریه او مضطرب شدند و با او گفتند یا شب گریه کن روز آرام بگیر یا روز گریه کن شب آرام بگیر، (و حضرت یحیی بن زکریا از خوف خدا آنقدر گریست که گوشت صورتش در اثر اشک زیاد ریخته شد) و حضرت زهرا از فراق پدر عالیقدرش آنقدر گریست که اهل مدینه بتلاطم افتادند پس روزها ناچار بقبرستان بقیع میرفت و بیاد پدر گریه

مینمود، و حضرت امام زین العابدین بعد از پدر بزرگوارش مدت بیست سال هرگز طعام نزد او نگذاشتند که گریه نکند و هرگز آبی نیشامید که گریه ننماید تا اینکه ملامتش کردند از بسیاری گریه، فرمود (شکایت میکنم مصیبت و اندوه خود را بسوی خدا و میدانم از خدا آنچه شما نمیدانید) همانا من هرگز بیاد نمی‌آورم شهادت پدر خود و یارانش را مگر آنکه مرا گریه میگیرد!.

<sup>۱</sup> (۱). در اصل کتاب در اول روایت نام حضرت امام زین العابدین (ع) را نبرده و نام حضرت یحیی را ذکر نموده و در شرح روایت نام حضرت سجاد را ذکر نموده و نامی از حضرت یحیی نبرده، و این بنده نسخه‌های متعدده ارشاد را ملاحظه نمودم دیدم همه این چنین است و ترجمه آن را از کتابهای دیگر نمودم و اگر آن حضرت را جزو کنیم گریه کنندگان شش نفر میشوند و اگر نام امام زین العابدین (ع) جزو باشد روایت از حضرت رضا و یا امام علی النقی (ع) نقل شده و شیخ صدوق در خصال از حضرت صادق (ع) نقل مینماید که پنج نفرند و اسمی از حضرت یحیی نبرده و مؤلف میگوید حضرت سجاد بیست سال گریستند و سید بن طاوس در لُوف میگوید آن حضرت چهل سال گریستند.

و در منتخب التواریخ گوید: مدت امامت آن حضرت سی و چهار سال و پانزده روز بوده بنا بر این مدت گریه آن حضرت همین سی و چهار سال و پانزده روز می‌شود و الله العالم.

و در موضوع حضرت زهرا (س) در اصل کتاب (حتی تأذی اهل المدینه) دارد و من آن را (بتلاطم افتادند) ترجمه نمودم زیرا آن حضرت موجب اذیت مورچه‌ای هم نمیشد تا چه رسد باهل مدینه، و علت تلاطم: مخالفان و غاصبان حقوق آن حضرت این بود که می‌رسیدند اگر گریه آن حضرت ادامه پیدا کند حقایقش بالطبع معلوم و آشکارا شود و مردم بکسانی که خلافت را غصب نموده‌اند بشورند و چه بسا آنها را بکشند از این جهت مانع گریه آن حضرت میشدند) بار خدایا لعنت و از رحمت خود دور کن و سخت عذاب فرما کسانی را که بحضرتش اذیت کردند و حقش را غصب نمودند و سب شدند که قیبرش تا امروز مخفی بماند) و تحقیق در این روایت را بطور کامل در جلد دوم ترجمه علل الشرائع نموده‌ام با آنجا مراجعه شود.

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بندگان خاص خدا قلوبشان از خوف پروردگار شکسته است و هیچ سخنی نمیگویند و حال آنکه زبان فصیح دارند و همیشه سبقت بر اعمال صالحه میگیرند با وجود این خود را بنده صالح نمیدانند، اعمال بسیار خود را بسیار نمیدانند و باندکی هم (از عبادت نمودن) راضی نمیشوند و نفس خود را شرورتر و بدترین مردم می‌پندارند و حال آنکه ایشان صاحب عقل و نیکو کاری هستند.

و منقولست که خداوند وحی فرمود بحضرت موسی که ای موسی کسی نزد من بازینت‌تر از زاهدان نیست، و کسی نزد من مقرب‌تر از پرهیزکارانی که از ترس من از حرام پرهیز کنند نیست، و هیچ عبادتی همانند گریه‌کنندگان از خوف من نیست، پس عرضکرد: خدایا چه جزائی به آنان عطا خواهی کرد؟ وحی رسید کسانی که زهد را زینت خود کنند مباح میکنم بر آنها بهشت را، و کسانی که از حرامها اجتناب نمایند آنها را داخل بهشتی کنم که شریکی نداشته باشند، و کسانی که از خوف من گریه کنند در قیامت از اعمال ایشان تفتیش نکنم آنچنان که از مردم تفتیش مینمایم.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بأمر المؤمنین علیه السلام یا علی بر تو باد بگریه کردن از خوف خدا زیرا بنا میکنند برای تو بهر قطره اشکی خانه‌ئی در بهشت.

و فرمود مولای متقیان علیه السلام اگر گریه‌کننده‌ئی باشد میان این امت (مسلمان) که گریه از خوف خدا کند هر آینه پروردگار ترحم بیشتری بر آنها میفرماید.

و فرمود هر گاه دوست دارد خداوند بنده‌ای را می‌گشاید در قلبش پرده‌ئی از حزن، زیرا دوست میدارد هر قلب شکسته محزون را، و هر گاه مبعوض بدارد خداوند بنده‌ای را می‌گشاید در قلبش پرده‌ئی از فرح و سرور که بسبب آن خنده غفلت کند، و هیچ گاه بجهنم نمی‌رود کسی که از خوف خدا گریسته باشد تا اینکه شیری که از پستان بیرون آمده باز بیستان برگردد (و چون این محالست پس محالست گریه‌کننده از خوف خدا در جهنم رود) و جمع نمیشود غبار راه خدا و دود جهنم در دماغ مؤمن.

و فرمود گریه از خوف خدا خاموش میکند بسیاری از غضب خداوندی را، و توییح و سرزنش فرموده پروردگار کسانی را که موقع شنیدن آیات قرآن ترک گریه (یا تباهی) نمایند، چنان که میفرماید:

فَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ<sup>۱</sup> آیا از این قرآن مردم تعجب میکنند و باستهزاء و سخریه بر آن میخندند و بروزگار سخت خود نمیگیرند، و مدح فرموده آن کسانی را که گریه (یا تباهی) میکنند هنگام شنیدن آن، چنان که میفرماید وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ<sup>۲</sup> جمعی از مردم چون آیاتی را که برسول فرستاده شده استماع کنند اشک از دیدگان آنها جاری می شود زیرا حقایق آن را شناخته و گویند پروردگارا ما ایمان آوردیم بقرآن پس ما را جزو شاهدین بر آن بنویس.

و فرمود آن حضرت: برای هر چیزی کیل و وزنی است مگر گریه که خاموش میکند آتش جهنم را.

روایت شده یکی از پیغمبران مشاهده کرد در راهی سنگ کوچکی را که از آن آب بسیاری بیرون می آمد تعجب کرد و از خداوند درخواست نمود که او را بسخن آورد، سپس سؤال کرد ای سنگ با این کوچکی چگونه این همه آب از تو خارج می شود؟ جواب داد این از اثر گریه خوف است زیرا

<sup>۱</sup> (۱). ۵۸ - النجم

<sup>۲</sup> (۲). ۸۶ - المائدة



شنیدم خداوند فرموده: نارا وقودها الناس و الحجارة<sup>۱</sup> آتش جهنم آتشی است که مردم کافر و سنگهایی آتش افروز او است، پس ترسیدم که از آن سنگها باشم، آن پیغمبر از پروردگار طلب نمود که آن سنگ از آن سنگها نباشد و خداوند هم اجابت فرمود، پس آن سنگ را بشارت داد و از آن گذر کرد، و چون بعد از مدتی بازگشت مشاهده کرد باز هم گریه میکند! سؤال کرد مگر خدا تو را امان نداد دیگر برای چه گریه میکنی؟ جواب داد آن گریه خوف بود و این گریه خوشحالی.

و مرویست که حضرت یحیی علیه السلام آنقدر گریست که پوست صورتش متلاشی شد مادرش<sup>۲</sup> ناچار پاره‌ئی از نمد بست بصورتش که اشک دیدگانش بر آن جاری شود (و کمتر بصورتش صدمه بزند).

و فرمود: حضرت امام حسین علیه السلام هیچ وقت بر پدر بزرگوارم داخل نشدم مگر آنکه حضرتش را (از خوف خدا) گریان میدیدم.

<sup>۱</sup> (۳). ۵- التحريم

<sup>۲</sup> (۱). نامش ایشاع یا حنانه مکنی بام کلثوم از بانوان مجلله و خواهر بزرگ مریم است و در سن ۹۸ سالگی خدای تعالی یحیی را باو بخشید در حالی که از سن زکریا ۱۲۰ سال گذشته بود.

و فرمود: جد بزرگوام گریه سختی نمود هنگامی که این آیه نازل شد:  
**فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا** چگونه  
 است حال مردم در قیامت زمانی که از هر طایفه شاهدی آوریم و تو را  
 ای پیغمبر بر این امت بگواهی خواهیم.

پس ای مردم نیکو بنگرید چگونه شاهد میگردید و شما مردم که مشهود  
 هستید میخندید، بخدا قسم اگر جهالت نباشد کسی لب بخنده نمیگشاید،  
 جای بسی تعجب است از کسانی که صبح میکنند و داخل در شب میشوند  
 و حال آنکه صاحب اختیار خود نیستند و نمیدانند با چه حوادثی روبرو  
 خواهند شد که گاه می شود نعمت مالی و یا صحت بدن از آنان سلب  
 میگردد و گاه بمرگ مفاجات گرفتار میشوند، با وجود این لب بخنده  
 میگشایند! گوئی در پیش ندارند روزی را که برابر با پنجاه هزار سال  
 (دنیا) است و اطفال از هول و وحشت آن پیر میشوند، و بیهوش میگردند  
 بزرگان، و زنان آبستن سقط جنین مینمایند، **فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** :  
 اللهم أعنا على هوله و ارجعنا فيه و تغمدنا برحمتك التي وسعت كل شيء

و لا تؤیسنا من روحک و لا تعجل علینا غضبک و احشرنا فی زمرة نبیک  
محمد و أهل بیته الطاهرین صلواتک علیه و علیهم أجمعین.

پس فرمود: آن حضرت: نیست مؤمنی که باندازه بال مگسی اشک از  
دیدگانش بر صورتش جاری شود از خوف خدا مگر آنکه پروردگار آتش  
جهنم را بر او حرام میکند.

و فرمود نمی بیند آتش جهنم را چشمی که از خوف خدا گریسته باشد یا  
بیدار مانده باشد برای عبادت در شبها و چشمی که پوشانیده شده باشد از  
محرمات (مانند نگاه کردن بناموس مردم و زنان بی حجاب) و فرمود:  
نیست قطره آبی نزد خداوند محبوب تر از قطره اشکی که از خوف او  
ریخته شود و قطره خونی که در راه او ریخته گردد، و نیست بنده ئی که از  
خوف خدا گریسته باشد مگر آنکه خداوند او را از جام رحمتش سقایتش  
کند و در بهشت جایش دهد و از غذاهای بهشتی او را بخوراند، و بواسطه  
او هر کسی که اطرافش باشد مورد رحمت خداوندی قرار گیرد اگر چه  
بیست هزار نفر باشند و هر کسی که حیا کرد و چشم خود را حفظ نمود  
(و بنامحرم نگاه نکرد) از خوف خدا، خداوند آتش را بر جسدش حرام  
خواهد نمود و ذلت و خواری برایش پیش نیاید (در دنیا و آخرت) و اگر

بنده‌ای از یک امتی از خوف خدا بگرید هر آینه خداوند بسبب گریه او آن امت را نجات دهد (از گرفتاریهای دنیوی و عذاب اخروی).

و فرمود: هر کس برای گناهان خود بگرید آمرزیده شود، و هر که از ترس جهنم بگرید خدای مهربان او را پناه خواهد داد، و هر که از شوق بهشت گریه کند خداوند او را ساکن در آن گرداند و امانش دهد از فزع بزرگ قیامت، و هر که بگرید از خوف خدا محشور فرماید خداوند او را با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و چه بسیار نیکو رفیقانی هستند ایشان.

و فرمود: گریه از خوف خدا کلید رحمت و علامت قبولی اعمال و سبب اجابت دعا است.

و فرمود: هر گاه بنده‌ئی از خوف خدا گریست فرو میریزد از او گناهان همانند فرو ریختن برگ درختان (در فصل خزان) تا گاهی کک دیگر هیچ گناهی نداشته باشد مانند روزی که از مادر متولد شده.

## باب بیست و چهارم در جهاد فی سبیل اللہ

در فضیلت و نتیجه آن خدای سبحان میفرماید: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا**<sup>۱</sup> آن کسانی که مجاهده (با کفار و نفس آماره) کنند و بسوی ما آیند محققاً آنها را براه معرفت و لطف خویش هدایت میکنیم.

و فرمود: **لَكِنَّ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**<sup>۲</sup> پیغمبر و اصحابش که بمال و جانشان در راه خدا جهاد کردند همه خیرات و نیکوئیها مخصوص آنها است و هم آنان سعادت‌مندان عالمند.

و فرمود: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**<sup>۳</sup> خداوند جان و مال اهل ایمان را بیهای بهشت

<sup>۱</sup> (۱). ۶۹ - العنكبوت

<sup>۲</sup> (۱). ۸۷ - التوبه

<sup>۳</sup> (۲). ۱۱۲ - التوبه

خریداری کرده که آنها در راه خدا جهاد کنند و دشمنان دین را بقتل برسانند و یا خود کشته شوند، ای اهل ایمان شما بخود در این معامله بشارت دهید که این معامله با خدا سعادت و فیروزی بزرگی است: و مرویست از نبی اکرم صلی الله علیه و آله که یکی از درب‌های بهشت باب المجاهدینست که جهادکنندگان در راه خدا از آن درب داخل بهشت میشوند در حالی که ملائکه‌ها ایشان را تعظیم کنند و مرحبا گویند و اهل محشر بایشان (با دیده حسرت) نظر کنند، و هیچ جهادی بزرگتر از جهاد با نفس نیست زیرا دشمن و خونخواره است و انسانی را بیدی وامیدارد و راغب بشرّ و فساد است و تمایل بشهوات دارد و کوتاهی مینماید در اعمال خیر و آمال و آرزویش بسیار و فراموش میکند هول و هراس قیامت را و دوست میدارد ریاست را و همیشه طالب راحتی است، و خداوند در مذمت آن (از قول حضرت یوسف بازگو کرده) فرموده:

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي<sup>۱</sup> همانا نفس اماره دشمن بزرگی است که آدمی را بکارهای زشت و ناروا سخت وامی دارد مگر آنکه خدا بلفظ خاص خود مرا حفظ فرماید.

<sup>۱</sup> (۳). ۵۳ - یوسف

و فرمود: آن حضرت بهترین جهاد سخن حق گفتن است نزد سلطان (و رئیس) جائز و ظالم، و هر که اصلاح حال و سلامتی خود را بخواهد باید مجاهده با نفس کند در همه احوال خاصه زمانی که نفس مخالفت نماید با قرآن و سنت و آداب پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم أجمعین.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هیچ مؤمنی داخل در صبح و شام نمیشود مگر آنکه نفس آماره‌اش او را بشک و تردید میاندازد.

و مرویست که مردی از بنی اسرائیل شبی بخواب رفت و از نماز و عبادت شب باز ماند، چون از خواب بیدار شد نفس خود را ملامت کرد و گفت: ای نفس بواسطه تو است که من از عبادت پروردگارم باز ماندم، پس خطاب رسید بحضرت موسی که بگو بینده ما برای مجاهده و ملامت کردنت با نفس نوشتیم برای تو ثواب یک صد سال عبادت را.

پس سزاوار است برای هر عاقلی اینکه مجاهده با نفس خود کند، و قیام نماید بحقوق واجبه الهی و همیشه راه سلامت را پیش گیرد زیرا هر که چنین باشد خداوند هم او را کمک فرماید، چنان که میفرماید: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** آنان که مجاهده (با نفس) کنند و بسوی ما

آیند هر آینه راه معرفت و سلامت را بآنها بشناسانیم، و هر که بخواهد از شر شیطان محفوظ بماند باید مجاهده با نفس کند و او را تحت محاسبه دقیق درآورد، همانند کسی که حساب دقیق را از شریک خود می‌طلبد.

چه بسیار نیکو گفته ابوذر (ره) که خداوند عنایت فرموده ببنده خود چیزی بهتر از مجاهده با نفس که میتواند آدمی نفس خود را امر و نهی کند و از همه بدیها و زشتیها خویشتن را بر حذر دارد و از جمله مجاهده با نفس اینست که انسان غذائی نخورد (و آبی نیاشامد) مگر موقعی که به آن حاجت پیدا کند و نخواهد مگر زمانی که خواب بر او غلبه کند و سخن نگوید مگر هنگامی که بآن ضرورت و احتیاج پیدا نماید، خلاصه نفس خود را از تمامی هوا و هوسها باز دارد، تا بدان واسطه بمقامات عالیه نائل گردد.

چنان که میفرماید حضرت احدیت: **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ**<sup>۱</sup> هر کس از حضور پروردگار خود بترسد و نفس خود را از هوی و هوس بازداشت و با او مجاهده کرد، همانا بهشت جایگاه او است.

<sup>۱</sup> (۱). ۴۰ - النازعات



و بدانید ای برادران: هر کس با نفس خودش مجاهده کند باید بداند که همیشه در کمال راحتی که در پی آن است خواهد بود.

## باب بیست و پنجم در عزلت و گوشه‌نشینی

بدان: که تمام خوبیها در عزلت و گوشه‌نشینی و دوری از مردم است، زیرا بسبب آن خلوص نیت حاصل می‌شود و مسدود می‌گردد بر آدمی راه غیبت و نمائی و سخنان بیهوده گفتن و نظر بنامحرمان کردن و آنچه را که نباید بشنود (مانند کلمات زشت و سخنان شک و تردیدآور و غنا و موسیقی) نمیشنود (زیرا حفظ کردن شخص خود را از این گونه معاصی در بین مردم مشکلتست)، و دوری از مردم علامت انس با خدا است و عزلت یکی از علامات تقرب پیروردگار است.

و روایت شده از سفیان الثوری<sup>۱</sup> که گفت روزی اذن دخول گرفتم که وارد شوم بر حضرت صادق علیه السلام چون اذن یافتم وارد شدم دیدم آن حضرت در سردابی (زیر زمینی) هستند که دوازده پله داشت، عرض کردم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله شما در چنین مکانی می‌باشید با اینکه مردم احتیاج بشما دارند، فرمود ای سفیان روزگار فاسد شده و احوال برادران دگرگون گردیده و نظر مردم (از حق و حقیقت) برگشته

---

<sup>۱</sup> (۱). سفیان بن سعید بن مسروق الثوری (فتح المثلثة) الکوفی از اصحاب و مشاهیر فقهاء عامه است و روایات در مذمتش بسیار وارد شده و در سنه ۹۵ یا ۹۷ متولد گردیده و در سنه ۱۶۱ در بصره وفات کرد.

برای این جهت گوشه نشینی را اختیار کردم، ای سفیان آیا چیزی (از اسباب نوشتن) همراه داری که آنچه را میگویم بنویسی؟ گفتم آری، فرمود:

بنویس این اشعار را.

و من التفرد فی زمانک فازد	لا تجز عن لوحدة و تفرد
الا التملق باللسان و بالید	فسد الاخاء فلیس ثمة اخوة
أبصرت سمّ تقیع ثمّ الاسود	و اذا نظرت جمیع ما بقلوبهم
وافیت عنه مرارة لا تنفد	فاذا فتشت ضمیره من قلبه

جزع مکن از تنهائی و زندگی انفرادی بلکه خود را به آن عادت بده زیرا فاسد شده‌اند برادران بنوعی که برادری فقط بتملق و چاپلوسی و تعظیم با دست است، و اگر بقلب آنها بنگری خواهی دید مملو از زهر سیاه است که بکوچکترین امری تو را اذیت میکنند.

و عزلت در حقیقت گوشه‌گیری از امورات ذمیمه است و هم برای آن است که آدمی اصول دین خود را روی پایه ثابتی قرار دهد (و مطالعاتی در اخبار و مسائل فقهیه نماید) و سزاوار است بر کسی که عزلت را اختیار میکند اینکه مشغول ذکر خدا باشد و در آثار صنع الهی تفکر نماید تا پی

بقدرت کامله خدائی برد، و الا اگر این چنین نباشد در بلا و فتنه خواهد افتاد و شیطان او را وسوسه خواهد نمود، و شکی نیست که خیر دنیا و آخرت در عزلت و گوشه نشینی و کمتر توجه بامور دنیوی داشتن است، و شر و بدی دنیا و آخرت در توجه بدنیا داشتن و اختلاط و معاشرت با مردم است، و خاموشی سره تمام خوبیها است.

و منقولست یکی از بزرگان گفت شبی در خواب دیدم یکی از ائمه معصومین علیهم السلام را که فرمود: گوشه نشینی نعمت است و مردم از آن آبا و امتناع دارند، و ریاست و مقام نعمت و بدبختی است و مردم آرزوی آن را دارند، و ثروت فتنه و فساد است و مردم خواستار اویند، و فقر (کمی از دنیا داشتن) عصمت (از بسیاری از گناهان) است و مردم رو گردان از آن هستند، و بیماری سبب فرو ریختن گناهان است و مردم آن را نمی پسندند، و اگر کسی مشهور باشد بیشتری از اعمالش بجهت دیگران است (زیرا عمل ریائی بجا می آورد و دوست میدارد مردم او را به آن حالت ببینند) و لیکن کسی که گوشه نشین باشد همه اعمالش خالصا لله است (و باکی ندارد از این که مردم هر چه در حق او بگویند زیرا فقط کوشش میکند که آبرویش در پیشگاه خداوند نریزد).

و فرمود امیر المؤمنین علیه السلام بکمیل (ره)<sup>۱</sup> ای کمیل ترک کن رفت و آمد خود را با مردم و مشهور مگردان خویشان را و نام خود را از قلوب مردم محو نما، و احکام دین را یادگیر و عمل بآن کن و لب از سخن (بیهوده) گفتن فرو بند تا سالم بمانی و نیکان از تو مسرور شوند اگر چه مردمان پست و فاجر از تو خشمگین میشوند، و باکی بر تو نیست و ضرری متوجه تو نمیشود اگر معالم دین را یاد بگیری و مردم را شناسی و مردم تو را شناسند، و هر که ملزم نمود قلب خود را بتفکر و زبان خود را بذكر الهی: پروردگار مملو میگرداند قلبش را از رحمت و نور و ایمان و حکمت، و بسبب تفکر و عبرت از دیگران گرفتن کلمات و سخنانی حکمت آمیز از قلب (و زبان) مؤمن خارج می شود که موجب رضایت علما میگردد، و صاحبان عقل او را تعظیم خواهند نمود و حکما تعجب خواهند کرد.

---

<sup>۱</sup> (۱). کمیل بن زیاد النخعی الیمانی درك کرد زمان بیغمیر (ص) را ۱۷ سال و از خواص و اعظام اصحاب حضرت امیر (ع) است، و دعای مشهور بدعای کمیل منسوب بآن جناب است و عرفا او را صاحب سر آن حضرت دانسته اند و چون حجاج والی عراق شد خواست کمیل را بدست آورد و بقتل برساند کمیل فرار کرد، حجاج عطائی که از بیت المال باقوام کمیل برقرار بود قطع کرد، کمیل گفت از عمر من چندان باقی نمانده که سبب قطع روزی جماعتی شوم بر خواست و بنزد حجاج آمد، حجاج گفت ای کمیل تو را همی جستم تا کيفر کنم بقصاص خون عثمان، گفت هر چه خواهی بکن که از عمر من جز اندکی نمانده و عنقریب بازگشت من و تو بسوی خدا است و مولای من مرا خبر داده که قاتل من تویی، حجاج فرمان داد تا سرش را بریدند و این در سنه ۸۳ بود و ۹۰ سال داشت و قبرش بین نجف و کوفه است و قبر شش فرزندانش در دهکده آستیر دو فرسخی سبزوار است

و منقولست که مردی سؤال کرد از مادر او ایس<sup>۱</sup> از کجا فرزند تو این مقام و حالت بزرگ را یافت تا اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله با آنکه ملاقاتش نفرموده او را مدح فرموده بنوعی که هیچ یک از اصحاب خود را آنچنان مدح نفرمود؟ گفت او ایس از زمانی که بحد بلوغ رسید گوشه‌نشینی را اختیار کرد و همیشه در تدبّر و تفکر بود.

و مرویست که خطاب رسید بحضرت موسی هر که دوست دارد دوستی را با او انس میگیرد و هر که انس بگیرد با دوستی تصدیق میکند قول او را و راضی می‌شود بافعال او و هر که وثوق پیدا کرد بدوستی اعتماد باو مینماید، و هر که شوق دیدار دوستی داشته باشد جدیت میکند تا خود را باو برساند، ای موسی جزای بیشماری میدهم بکسانی که یاد من کنند، و بهشت من برای اطاعت کنندگان است، و وصال من برای مشتاقان است، و

---

<sup>۱</sup> (۱). او ایس القرنی الیمانی خدمت پیغمبر (ص) نرسید با اینکه مسلمان شده بود حتی وقتی با اجازه مادرش بمدینه آمد چون آن حضرت نبود به یمن بازگشت و رسول خدا (ص) در باره‌اش فرمود: ابشروا برجل من امتی یقال له او ایس القرنی فإنه یشفع لمثل ربیعة و مضر « دو قبیله بزرگ از عرب » و از حواریین حضرت امیر (ع) و یکی از زهاد ثمانیه است که گویند بعضی از شبها را میگفت امشب شب رکوعست و بیکرکوع شب را صبح میکرد و شبی را میگفت امشب شب سجود است و بیک سجده صبح میکرد گفتند ای او ایس این چه زحمت است که بخود میدهی گفت کاش از ازل تا ابد یک شب بودی و من بیک سجده شب را صبح میکردم و در صفین شهید شد، و مرحوم نمآوندی در بنیان رفیع شرح حال ایشان را بیان کرده‌اند، و در منتخب التواریخ و روضات الجنات مختصری نقل نموده‌اند.

همانا من اختصاص دارم بمحبين (زيرا جز خداوند چيز ديگري نميخواهند).

و روايت نموده كعب الاحبار كه وحى فرمود خداوند بيكي از پيغمبران كه: اگر لقاي مرا خواستي فرداي قيامت، بايد در دنيا همانند غريبان زندگي نمائي (با كسي رفت و آمد نداشته باشي) و محزون از رفقاي بد باشي و متوحش از مردم باشي كه با كسي انس و الفت نگيري (عزلت و گوشه نشيني را اختيار كني) مانند مرغى كه در زمينهاي بي آب و گياه زندگي ميكند و از ميوه اشجار ميخورد و چون شب فرا رسد بخانه و آشيانه خود پناه ميبرد و هر كه عزلت برگزيد و انس به آن گرفت در حقيقت معتصم بخداوند است، و سختي و صبر عزلت بهتر و آسان تر است از بدى عاقبت مخالطه و معاشرت با مردم (زيرا آدمى سالم نيمياند از شر و فسادشان).

و تنها زندگي كردن طريقه صديقين است، و از علامت افلاس و بدبختي انسان است رفت و آمد با مردم كردن و نتيجه مخالطه و معاشرت با مردم فتنه (و شك و ترديد) بزرگست در دين، زيرا هر كه با مردم رفت و آمد داشته باشد با آنان مدارا خواهد كرد، و هر كه با آنان مدارا كند هم راي

ایشان خواهد شد و مراقبت مینماید که همانند آنان باشد، و جمع نمیشود دوستی با خدا و معاشرت با مردم (جاهل و دور از عقل).

پس هر کس بخواهد دینش و عملش از ریا سالم بماند و راحت باشد بدن و قلبش باید از مردم کناره جوئی کند و پشت دیوارها مخفی شود خاصه در این زمان، همچنان که مولای متقیان علیه السلام در باره این زمان و فتنه و فساد آن میفرماید: زمانی می شود که کسی از فتنه و فساد آن نجات و رهایی نمییابد مگر مؤمن خداپرست بی نام و نشان (بواسطه گوشه نشینی) که اگر در مجالس حاضر گردد کسی او را نشناسد، و اگر غائب باشد کسی در صدد جستجویش برنیاید، این چنین اشخاص چراغهای هدایت و نشانه های روشن هستند برای روندگان در شب تاریک، در میان مردم برای فتنه و فساد و سخن چینی رفت و آمد نمیکنند عیبها و بدیهای مردم را آشکار نمیسازند، سفیه و لغو و بیهوده گو نیستند، خداوند درهای رحمتش را برای آنان میگشاید، و سختی قیامت و عذاب را از آنها بر طرف میگرداند.

و هر گاه پروردگار دوست بدارد بنده ای را (بواسطه عبادت و اطاعتش) مائل میگرداند قلبش را بتنهائی، و بی نیازش میکند بسبب قناعت، و بینایش مینماید بعیوبش، و نگاهش میدارد از عیب جوئی مردم (که او را



عیب جوئی و غیبت نکنند) پس هر که چنین باشد خیر دنیا و آخرت باو  
عطا شده.

## باب بیست و ششم در ورع و تقوی

در موضوع ورع و تقوی حضرت صادق علیه السلام میفرموده: بر شما باد بورع و تقوی و جدیت و کوشش در افعال خیر، و راستگویی در گفتار و ادا کردن امانت آن کسی که شما را امین دانسته، و اگر قاتل جدم (امام) حسین علیه السلام شمشیری که با آن جدم را شهید نموده بمن امانت دهد باو ردّ خواهم کرد، و فرمود: سزاوارترین مردم بورع آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان آنهایند تا اینکه مردمان دیگر بایشان اقتدا کنند چون پیشوای (مردم جهان) هستند (در هر دوره و زمان) پس ای مردم بترسید از خداوند و اطاعت اوامر او کنید زیرا نمیرسد کسی به آن مقاماتی که خدا مقرر فرموده مگر بورع و تقوی و جدیت در عبادت، زیرا خدای تعالی میفرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ**<sup>۱</sup> بزرگوارترین شما نزد خداوند با تقوی ترین شمایند.

و فرمود: بخدا قسم شماها بر دین خدا و سیره و طریقه ملائکه هستید (در عبادت کردن) پس کمک نمائید به (رواج احکام خدا و دستورات) ما

<sup>۱</sup> (۱). ۱۴ - الحجرات

بداشتن ورع و تقوا و کوشش در عبادت و بر شما باد (همیشه اوقات) بدداشتن ورع (و پرهیز از حرام و گناه).

و فرمود حضرت صادق علیه السلام روزی با پدر بزرگوام رفتیم بنزد قبر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در حالی که جمعی از صحابه خاصّ آنجا بودند، پدرم ایستاد و بر ایشان سلام کرد و فرمود: بخدا قسم دوست میدارم شما را و دوست میدارم بوهای (دهان) و ارواح شما را پس شما هم کمک کنید باین محبت بورع و تقوی و جدیت در عبادت زیرا نمیرسید شما بولایت ما مگر بسبب آن، و هر که امامی را پیشوای خود داند پیروی میکند از عمل و اوامرش، سپس فرمود شمائید لشکریان خدا و پیروان دستورات الهی و شمائید سابقون الأولون و سبقت گیرندگان بهشت و ما (أئمه) ضمانت میکنیم برای شما بهشت را بضمانت خدا و رسولش (در صورتی که با ورع و تقوی باشید) و شمائید طیب و پاکیزه و زنان شماها (در صورتی که مؤمنه باشند) طیبه و پاکیزه، و (در بهشت) هر مؤمنی صدیقست و هر زن مؤمنه‌ای حوریه<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> (۱). از این روایت معلوم می‌شود که اگر زن و شوهری نیکوکار و صالح باشند و در قیامت به بهشت بروند، در بهشت هم زن و شوهر خواهند بود، و اگر زن دو یا سه و یا بیشتر شوهر کرده باشد و همه اهل بهشت باشند زن را مخیر میکنند که یکی از آنها را انتخاب کند.

و چه بسیار میشد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود بقبر<sup>۱</sup>

۱ (۲). قنبر غلام حضرت امیر (ع) و شاهزاده بوده و آن حضرت در وصفش فرموده:

انی اذا أبصرت شيئا منكرا أوقدت ناري و دعوت قنبرا

من هر گاه به بینم کسی را که عمل بد و بر خلاف دین مرتکب می شود آتش خشم و غضب خود را می افروزم و قنبر را صدا میزنم، و از قنبر پرسیدند غلام کیستی؟ گفت مولای من آن کسی است که با دو شمشیر جنگ کرد و با دو نیزه دشمن را میزد؛ و بدو قبله نماز خواند، و دو مرتبه با رسول خدا بیعت کرد، و دو مرتبه هجرت کرد، و چشم بهمزدنی کافر نشد بخدا، من غلام صالح ترین مؤمنان و وارث پیغمبران و بهترین اوصیاء و بزرگترین مسلمانان و یعسوب المؤمنین و نور المجاهدین و رئیس گریه کنندگان (از خوف خدا) و زینت عابدان علی بن ابی طالب (ع) هستم و در ارشاد شیخ مفید است که حجاج ملعون گفت میل دارم یکنفر از محبین ابو تراب را بیایم و بکشم، اطرافیاناش گفتند قدیمی تر از قنبر سراغ نداریم، دستور داد او را بیاورند، چون قنبر را آوردند؛ حجاج گفت تو بنده علی هستی؟ قنبر گفت بنده خدا هستم و علی ولینعمت منست، حجاج گفت از دین علی بیزاری بجوی، فرمود تو مرا هدایت کن بدینی که بهتر از دین علی باشد، آن ملعون گفت حال که بیزاری نمی جوئی تو را میکشم؛ فرمود: مولایم چنین خبر داده، و گفتگوهائی میان آمد تا بالاخره قنبر را شهید کرد، و قبرش

بشارت بده و بگو آنها هم بشارت دهند بدیگران که رحلت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که خشمگین بود از تمام مردم جز از شیعیان (ما ائمه)، آگاه باشید برای هر چیزی ستون نیست و ستون دین شیعیانند، برای هر چیزی بهتری هست و بهترین زمین آن زمینی است که شیعیان در آن ساکن باشند، و برای هر چیزی شرافتی است و شرافت دین شیعیانند، بخدا قسم اگر شما نبودید (و همانند شماها در زمان سابق و آینده) زمین اهلش را در خود فرو می‌کشاند، و هر که مخالفت ما (ائمه) کند اگر چه بسیار عبادت نماید و جدیت در افعال خیر داشته باشد مشمول این آیه است که خداوند میفرماید: **وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلُّي نَارًا حَامِيَةً<sup>۱</sup>** روز قیامت صورت گروهی ترسناک و ذلیل باشد و همه کارشان رنج و مشقت و پیوسته در آتش جهنم خواهند بود، بخدا قسم اگر مخالفین ما دعای خیر کنند مستجاب می‌شود در حق شما، و دعا نمی‌کند

---

در ثوبه کنار قبر کمیل است و بعضی گویند که در حمص بین شام و حلب است.

<sup>۱</sup> (۱). ۴ - الغاشیه

و چیزی از خدا سؤال نمی‌نماید کسی از شما مگر آنکه خدای تعالی صد برابر باو عنایت خواهد فرمود.

و هر که از شما عمل خیری انجام دهد خدای تعالی چندین برابر که مقدارش را کسی جز خود او نمیداند در نامه عملش مکتوب فرماید، بخدا قسم روزه گیران شما در بهشت خواهند بود و حج کنندگان و عمره بجا آورندگان شما بندگان خاص خدایند و شما ئید اهل اجابت کنندگان باوامر و نواهی خدائی: لا خوف علیکم و لا اَنتم تحزنون، (در قیامت) نه ترسی برای شما است و نه محزون خواهید شد، تمامی شما در بهشت خواهید بود و بدرجات عالیہ میرسید، بخدا قسم چقدر نزدیک هستند بعرش الهی شیعیان ما، خوشا بحال ایشان که خداوند برای آنها چه مکانهای خوبی تهیه فرموده.

بخدا قسم فرموده است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیرون آیند شیعیان ما از قبورشان در حالی که نورانی باشد صورت آنها و روشن باشد چشم ایشان و ایمن از عذاب باشند و مردم ترسان باشند و آنان هیچ ترس و حزنی نداشته باشند.

بخدا قسم هر گاه یکی از شیعیان ما بنماز ایستد جمعی از ملائکه اطراف او آیند و در حقش دعا کنند تا زمانی که از نماز فارغ شود، و برای هر

چیزی جوهری است و جوهر اولاد آدم محمد صلی الله علیه و آله و ما  
(أئمه) و شیعیان ما هستند، و مرویست که خطاب رسید بحضرت موسی  
علیه السلام که کسی نزد من تقرب پیدا نمیکند مگر آنکه با ورع و تقوی  
باشد و پرهیز کند از آنچه که بر او حرام کرده‌ام.

## باب بیست و هفتم در خاموش بودن و حفظ زبان نمودن

در موضوع خاموشی و فضیلت آن فرموده است حضرت امام رضا علیه السلام از علامت مؤمن است: تفقه در مسائل دین، و حلم و بردباری و حیا، و خاموشی (نگفتن کلمات لغو و بیهوده و بیجا) بدرستی که خاموشی دری است از درهای حکمت و بسبب آن آدمی کسب محبت میکند و سبب سلامتی او است و راحتی کرام الکاتبین (دو فرشته که اعمال و گفتار انسان را مینویسند) و راهنمای آدمیانست بکارها و اعمال خیر.

و فرموده است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: سالم است مرد مسلمان وقتی که ساکت باشد و هر گاه سخن بگوید مینویسند او را نیکوکار یا گناهکار (بالنسبه بسخنانش)، و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بمردی آیا نگویم برای تو چیزی که بسبب آن بهشت بر تو مباح شود؟  
عرضکرد:

بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: انفاق کن از آنچه که خدا بتو عنایت فرموده، عرضکرد: اگر نباشد؟ (برای من چیزی که انفاق کنم، چه عملی انجام دهم) فرمود: یاری کن مظلومان را، عرضکرد: اگر قادر نباشم چه کنم؟ فرمود: سخن بحق بگو تا فایده بری و یا ساکت و خاموش باش تا سالم باشی (از آفات زبان).



و منقولست که مردی عرض کرد بحضرت رضا علیه السلام مرا وصیت فرمائید فرمود: حفظ کن زبان خود را تا عزیز باشی و شیطان بر تو مسلط نشود و ذلیلت گرداند، وصیت فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بفرزندش محمد بن الحنفیه ای فرزند زبان همانند سگ درنده ایست که اگر او را رها کنی بتو اذیت میرساند، و چه بسا یک کلمه نعمت را از انسان جدا میکند و سبب نقت و بدبختی می شود. پس محفوظ بدار زبان خود را آنچنان که طلا و نقره (و اموال) خود را پنهان و محفوظ میداری و هر که سرعت کرد در سخن گفتن بهمه گونه سختی و مهالک گرفتار می شود.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قیامت مردم برو در افتند در آتش مگر کسی که زبان خود را حفظ کرده باشد، و هر که سلامتی خود را در دنیا و آخرت بخواد مقید میسازد زبان خود را بلجام شرع مگر در آن چیزهایی که منفعت دنیا و آخرت داشته باشد.

و فرمود آن حضرت: من صمت نجا، هر که خاموشی را شعار خود ساخت نجات یافت (و از خطرهای محفوظ میماند).

مروست از عقبه بن عامر<sup>۱</sup> که گفت سؤال کردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نجات از مهالک در چیست؟ فرمود: نگاه داشتن زبان (از سخنان بیهوده) و ملازم خانه بودن (و عزلت اختیار کردن) و بر گناهان گریستن.

و فرمود: هر که محفوظ بدارد شکم (را از حرام) و فرج (را از زنا و لواط و استمناء) و زبان خود را پس بتحقیق از همه شرور محفوظ است.

و فرمود: ایمان هیچ بنده‌ئی راست نیاید و محکم نشود مگر آنکه قلبش آرام باشد و قلبش آرام نمیگردد مگر آنکه زبانش را حفظ کند، و زبان مؤمن پشت قلبش میباشد، لذا هر گاه خواست کلامی بگوید نیکو میسجد و تدبّر و تفکر در آن میکند پس اگر خیر در آن دید میگوید و اگر بد باشد پنهانش میدارد، و لیکن منافق قلبش پشت زبانش میباشد پس هر کلامی بزبانش آید میگوید خواه بر منفعتش باشد خواه بر ضرر! و از این جهت است که بیشتر گناهان اولاد آدم از زبان آنها است و فرمود: هر که نگاه

---

<sup>۱</sup> (۱). عقبه «بضم العين و سکون القاف» بن عامر بن عیس الجهنی عالم بفقہ و فصاحت و شاعری بوده و زمانی که رسول خدا (ص) بمدینه هجرت فرمود در مدینه شبان میکرد خدمت آن حضرت آمد و اسلام اختیار نمود و لیکن بعد از آن حضرت ملازم معویه شد و با او در جنگ صفین حاضر شد و چندی هم از طرف معویه والی مصر بود و گفته شده است که از جمله آن کسانیست که قرآن را جمع‌آوری مینمودند و در سنه ۴۷ وفات کرد.

بدارد زبان خود را خداوند بدیها و عیوباتش را میپوشاند و هر که خشم و غضب خود را فرو برد پروردگار او را از عذاب حفظ فرماید، و هر که توبه کرد و رو بخدایتعالی آورد و اعتذار جوید خدا عذر او را میپذیرد.

و مرویست که یکی از اعراب بخدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: مرا بعملی دلالت کن و دستوری بده که بآن عمل کنم و بسبب آن داخل بهشت شوم؟ فرمود: گرسنگان را سیر کن و تشنگان را سیراب نما و امر بمعروف و نهی از منکر کن، و اگر قدرت بر آنها نداشتی زبان خود را از غیر سخن خیر محافظت کن که باین سبب بر شیطان غالب می‌گردد.

و فرمود: خداوند آگاه و حاضر است نزد هر زبان گوینده‌ای پس باید بیرهیزد از نواهِش، و توجه کامل بنماید بگفتار خود و بداند چه میگوید.

و فرمود: چون مؤمن را خاموش و صاحب وقار بینید باو تقرب جوئید و بوی نزدیک شوید و با او معاشرت کنید که حکمت تلقین میکند.

و از حضرت عیسی علیه السلام مرویست که فرموده عبادت ده جزو است و نه جزو آن در خاموشی است و یک جزو در فرار از مردم.

و منقول است که از جمله حکمت آل داود این بود که: بر عاقل لازم است که شناسائی با (اهل) زمان خود داشته باشد و نگاهبان زبان خود باشد و

توجهش بانجام وظیفه خودش باشد (که بدیگران کاری نداشته باشد) و هراسان باشد از موثق‌ترین برادران خود، و هر که بسیار یاد مرگ کند بکمی از دنیا قانع باشد و حوادث و کارهای سخت دنیا بر او آسان شود، و هر که کلماتی که میگوید شماره کند سخن گفتنش کم می‌شود (زیرا میبند بسیاری از آنها لغو و بیهوده و بی‌منفعت است)، بدان (ای برادر) نیکوترین احوال تو وقتی است که زبان خود را نگاه‌بداری از غیبت و نمامی کردن و سخن بیهوده گفتن و در عوض زبان خود را بذکر خدای سبحان و اداری یا تعلیم علم کن که آنهم ذکر خدای تعالی است، بدرستی که عمر سرمایه بزرگیست برای تجارت (آخرت) پس هر گاه ترک ذکر خدا کردی و سخنان لغو و بیهوده گفتی همانند آن کسی خواهی بود که ببیند درّی را پس موقع برداشتن آن در عوض سنگی بردارد.

پس هوشیار باش زمانی که ملک الموت برای قبض روح تو آمد اگر از او مهلت بخواهی ساعتی را و یا اقلّاً یک دقیقه‌ای که لا إله إلا الله بگوئی نخواهد داد اگر چه تمامی دنیا را داشته باشی و باو ببخشی، و چه بسیار انسان‌ساعتی از عمر عزیز و گرانهای خود را بیهوده صرف کرده و این خود یکنوع ضرر و غبن بزرگیست بدرستی که مؤمن آن کسی است که سخنش فقط ذکر خدا باشد و خاموشیش تفکر و نظر کردنش از روی عبرت باشد.

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بابتی ذرّ غفاری (ره) آیا تعلیمت نکنم عملی را که سبب سنگینی میزان شود و بر زبان هم سبک باشد؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خاموشی و حسن خلق و ترک نمودن آن چیزهائی که فائده بحال آدمی ندارد.

و مرویست که حضرت لقمان علیه السلام مشاهده کرد که حضرت داود علیه السلام زره میسازد، خواست سؤال کند و لیکن تأمل و صبر کرد تا موقعی که آن را تمام کرد و پوشید دانست که اسلحه جنگیست بدون آنکه سؤال کند.

و فرمود: هر که کلامش زیاد باشد زیاد است لغزش و خطایش و هر که زیاد باشد لغزش و خطایش زیاد است لغو گفتن او و هر که لغویاتش زیاد باشد دروغگوئیش بسیار است و هر که گناهان او بسیار باشد همانا آتش سزاوار او است، و پروردگار زبان را بچهار چیز پنهان و مخفی داشته بجهت آنکه بسیار ضرر و زیان دارد برای انسان (و آن چهار چیز عبارتست از) دو لب و دو دندان (کنایه از اینکه باید او را بیهوده گویا نگرداند) و گفته است یکی از علما قرار داده شد برای انسان دو چشم و دو گوش و یک زبان برای آنکه بینائیش و شنوائیش دو برابر گفتارش باشد.

و مرویست که خاموشی زیان سبب ازدیاد حکمت (و مطالب حکیمانه و  
دانا شدن انسان بامور و اسرار پنهانی و رازهای مردم) است

## باب بیست و هشتم در ترس از خدا

مرویست که حضرت ابراهیم علیه السلام در مواقعی که بنماز میایستاد چنان از ترس خدا بدنش مضطرب میگردد و نفس میزد که صدای آن شنیده میشد، (همانند کسی که پیاده سرعت دویده باشد).

و سید المرسلین صلی الله علیه و آله همچنین بودند که رنگ و حالشان در نماز از خوف خدا تغییر میکرد.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هر گاه این آیه را: **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**<sup>۱</sup> میخواند چنان حالش منقلب میشد.

و رنگش تغییر میکرد که همه میفهمیدند از خوف خدا چنین شده و هزار بنده که از درآمد دستمزد و زور بازو خریده بودند (در مدت عمر خود) یکی بعد از دیگری در راه خدا آزاد کرد، و درخت خرما کشت مینمود و بفروش میرسانید و پول آن را بنده میخرید و آزاد میفرمود و بهر یک از آن بنده‌ها آنقدر میداد که از مردم بی‌نیاز میشدند.

<sup>۱</sup> (۱). ۷۹- الانعام

و منقول است که روزی یکی از بنده هایش خدمت آن حضرت عرض کرد که: در نخلستان شما چشمه آبی ظاهر شده که باندازه گردن شتری آب میدهد، سه مرتبه فرمود: بوارث بشارت دهید. پس جمعیرا شاهد گرفت و در راه خدا وقف فرمود (که منافع آن تقسیم فقرا شود) و فرمود این چنین کردم که خدای تعالی آتش جهنم را از من دور بدارد و آن نخلستان را از امام حسن علیه السّلام خریداری میکرد معویه بدویست هزار دینار آن حضرت فرمود: نمیفروشم چیزی را که پدرم در راه خدا وقف فرموده، و هیچ وقت برای حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام دو امری روی نمیداد که رضای خدا در آن دو امر باشد مگر آنکه آن حضرت اختیار میکرد آن امری را که سخت تر و شدیدتر بوده، و هر گاه آن حضرت سجده شکر بجا می آورد حالت غشوه بر حضرتش طاری میشد از ترس خداوند.

و حضرت زهرا علیها السّلام گاهی کک بنماز میایستاد اندامش از خوف خدا میلرزید، و حضرت علی بن الحسین علیه السّلام در نماز از ترس خدا رنگ صورتشان دگرگون میشد.

و فرمود: حضرت لقمان بفرزندش ای پسر: از خدا بترس ترسیدنی که اگر با عمل صالح تمامی جنّ و انس بقیامت بیائی بترسی که تو را عذاب



نماید، و امیدوار باش از خداوند امیدی که اگر بمحشر در آئی با گناه انس و جنّ امید داشته باشی که خدا بیامرزد تو را.

و فرمود: حضرت سجّاد علیه السّلام ای پسر آدم از خیر (و خوبی و سعادت) بیرون نخواهی رفت تا مادامی که نفس خود را موعظه و پند و نصیحت میکنی و خوف (از خدا) را شعار خود میسازی و حزن و اندوه را دثار خود قرار بدهی<sup>۱</sup>.

ای پسر آدم: بدرستی که تو خواهی مرد و بیای حساب خواهی رفت پس آماده کن جواب را.

و خطاب رسید بحضرت موسی که ای موسی: بترس از من در پنهانی تا تو را حفظ کنم از معاصی، و یاد کن مرا در پنهانی و خلوتها تا تو را یاد کنم زمانی که غافل میشوی، و خشم و غضب خود را نگاهدار از کسانی که

---

<sup>۱</sup> (۱). شعار(بفتح و کسر شین) عبارتست از لباس زیرین انسان و لباس زیرین هم نوعا پوشیده و از انظار مخفیست و آن حضرت از خوف تعبیر بشعار فرموده است زیرا خوف در قلبست و نوعا ظاهر نمیشود، و دثار( بکسر دال) عبارتست از لباسی که انسان روی لباسهای خود میپوشد و چون این لباس ظاهر و آشکار است و غالب اوقات حزن و اندوه هم هویدا و آشکار است از این جهت آن حضرت تعبیر بدثار فرموده، و از نظر علمی این را استعاره میگویند.

من تو را صاحب اختیار آنها کرده‌ام تا من نیز غضب خود را از تو نگاه دارم و فرمود: حضرت صادق علیه السلام دنیا نزد من همانند مرداریست تا مضطرب و مجبور نشوم از آن نمیخورم، ای حفص<sup>۱</sup> بدان که خدای تعالی میداند و می بیند بندگانش چه میکنند و بکجاها میروند و لیکن صبر مینماید زیرا در انتقام گرفتن کسی عجله میکند که بترسد قدرت از او سلب شود پس تو را مغرور نگرداند تأخیر عقوبت خدائی، سپس این آیه را تلاوت فرمود: **تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**<sup>۲</sup> بهشت ابدی را در آخرت قرار دادیم برای کسانی که در زمین (دنیا) فساد نکنند و حسن عاقبت خاص پرهیزکاران است، و آن حضرت موقع تلاوت این آیه میگریست و میفرمود: فانی و نابود می‌شود آمال و آرزو بسبب این آیه.

<sup>۱</sup> (۲). حفص بن غیاث نخعی از صحابه باقرین (ع) و بعضی او را أهل سنت دانسته‌اند ولی اعتماد بروایت او کرده‌اند.

<sup>۲</sup> (۱). ۸۳- القصص

بخدا قسم فائز شدند ابرار و ضرر بردند آشکار، آیا میدانی کیانند ابرار؟ آن کسانی هستند که از خدا میترسند در آشکار و پنهانی و پرهیز کردند از حرامها و متقرب بخدا شدند بسبب اعمال صالحه.

ای حفص کسی که یاد گیرد (احکام الهی را) و بآن عمل کند در عالم ملکوت جزو بزرگانش نویسند، بدان عالم و زاهدترین مردم آن کسی است که از خدا بیشتر بترسد.

و مروی است که مردی خدمت آن حضرت عرضکرد مرا وصیت فرمائید؟ فرمود: از خدا بترس در هر حال و در هر کجا که باشی تا گرفتار و متوحش و هراسان نگردی.

و منقول است از آن حضرت که روزی جبرئیل بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد در حالی که حالش منقلب و محزون بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای برادرم جبرئیل چرا محزونت میبینم؟ عرض کرد چرا چنین نباشم و حال آنکه امروز گذارده شد مناقیح جهنم.

فرمود مناقیح جهنم چیست؟ عرضکرد آتش جهنم است که خدای قهار امر نمود باو بدمند پس دمیدند مدت هزار سال تا سرخ شد، بار دیگر هزار سال بر آن دمیدند تا سفید شد، باز هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه گردید

و الحال آتش جهنم سیاه و تاریک است یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اگر یک سلسله زنجیرهای آتشین آن که هفتاد ذرع طول آنست بر بلندترین کوههای دنیا بگذارند هر آینه از حرارتش کوه آب شود، و اگر قطره‌ئی از آبهای زقوم و ضریع جهنم بر آبهای دنیا ریخته شود هر آینه تمامی مردم و حیوانات از تعفن آن بمیرند، پس پیغمبر و جبرئیل سخت گریستند از خوف خدا: خطاب رسید که شما را ایمن گردانیدم از اینکه گناه کنید که مستوجب آتش جهنم شوید و لیکن (مغرور نباشید بلکه) باید همیشه از من خائف باشید.

آیات در باره خوف از خدا در قرآن بسیار است مانند **وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**<sup>۱</sup> از من بترسید اگر اهل ایمان هستید، و مانند:

**فَإِيَّایَ فَارْهَبُونَ**<sup>۲</sup> و از (عذاب قهر) من بترسید.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۷۰ - آل عمران

<sup>۲</sup> (۲). ۵۴ - النحل

و همچنین در مدح قومی فرموده: **يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ**<sup>۱</sup> از خدا که فوق همه آنها است میترسند.

و میفرماید: **وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ**<sup>۲</sup> و برای آنکه از مقام قهر و کبریائی خدا بترسد دو بهشت خواهد بود (بهشتی در دنیا و بهشتی در آخرت).

و فرموده: **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ**<sup>۳</sup> هر که از پروردگار خود بترسد و خود را از هوی و هوس باز دارد بهشت مأوی و منزلگاه او است.

و فرموده: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**<sup>۴</sup> خوف و خشیت از خدا برای اهل علم است و بس (و سایر مردم چون بخدا جاهلند کمتر و یا اصلاً نمیترسند).

<sup>۱</sup> (۳). ۵۳- النحل

<sup>۲</sup> (۴). ۴۷- الرحمن

<sup>۳</sup> (۵). ۴۱- النازعات

<sup>۴</sup> (۱). ۲۸- فاطر

و خوف از خدا از ثمره علمست، و علم ندارد کسی که از خدا خوف ندارد، و خوف (همانند) چراغیست که انسانی بسبب آن هدایت می‌شود در تاریکیهای ظلمت جهل بسعادت همیشگی، و خوف از خدا این نیست که فقط آدمی چشمان خود را بمالد و گریه کند و اشک بریزد، جز این نیست که این خوف دروغیست زیرا خوف واقعی آنست که ترک نماید تمامی گناهانی که وعده عذاب برای آن داده شده، و اگر مردم از آتش جهنم میترسیدند آنچنان که از فقر میترسند هر آینه ایمن از آن میشدند.

و از صفات مؤمن آنست که اطمینان قلب پیدا نمیکند از آتش جهنم و آرام نمیگیرد تا گاهی کک از پل صراط گذر کند و بدرج بهشت رسد، و هر که در دنیا خائف از خدا باشد در قیامت ایمن خواهد بود.

چنان که خدای تعالی میفرماید: بعزت و جلال خودم قسم است که بر هیچ بنده ئی دو ترس را جمع نمیکنم و از برای هیچ بنده ئی دو أمن را قرار نمیدهم پس هر که در دنیا ایمن باشد از من در قیامت او را خواهم ترسانید و هر که در دنیا از من بترسد در قیامت او را ایمن خواهم ساخت، و هر که از خدا خائف باشد هر دقیقه انتظار عقوبت دارد.

و خوف از هیچ قلبی مفارقت نمیکند مگر آنکه از ایمان خراب باشد، و همیشه بیاد خدا بودن سبب خوف از او می‌شود و از علائم خوف قصر امل و جدیت در عبادت و پرهیز از حرام است.

و مرویست که مردی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد معنی قول خدای تعالی که میفرماید: **وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ<sup>۱</sup>** یعنی مرد زنا میکند و دزدی مینماید و شراب می‌آشامد و سپس ترسانست، فرمود: نه چنین است بلکه مرد نماز میخواند و روزه میگیرد و صدقه میدهد و با این اوصاف خائف است که مبادا قبول نشود، و هر گاه خوف از خدا در قلب کسی جای گیر شد هوی و هوس و شهوتش را فانی و نابود میکند و میل بدنیا از او سلب می‌شود و آثار حزن در صورتش نمایان میگردد.

<sup>۱</sup> (۱). ۶۰- المؤمنون

## باب بیست و نهم در امیدواری بخدا

مرویست از حضرت صادق علیه السلام که: اگر کسی بخواهد که هر چه از خدای مهربان سؤال میکند باو عطا فرماید باید امید خود را از مردم قطع نماید.

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بمن خبر داد جبرئیل که خدای تعالی میفرماید: بنده من اگر مرا شناختی و عبادت مرا نمودی و فقط امیدواری بمن داشتی و شریکی برای من قائل نشدی می آمرزم تو را هر گناهی که داشته باشی، و اگر بمن روی آوردی در حالی که خطا و گناهانت پر کرده باشد زمین را: تو را می آمرزم و عفو میکنم و از کسی باک ندارم.

و فرمود: آن حضرت که میفرماید حضرت احدیت: داخل آتش نمیکنم کسی را که در قلبش باندازه خردلی ایمان باشد.

و میفرماید: بعزت و جلال خودم قسم در قیامت جمع نمیکنم بین کسی که ایمان بمن آورده باشد با کسی که ایمان بمن نیاورده باشد (چون با ایمان در بهشت است و بی ایمان در جهنم) و حقیقت امیدواری:

آرزو داشتن برحمت پروردگار و گمان خوب باو داشتن است.



بدان علامت امیدواری بخدا آنست که همیشه به اطاعت و عبادت مشغول باشد، و امیدواران بخدا سه قسمند: جمعی عمل صالح بجا می آورند. و امیدوارند که قبول شود، و دسته دیگر گناه میکنند و امیدوارند که آمرزیده شوند، و جمعی دیگر هستند که بدروغ امیدوارند زیرا گناه مینمایند و اصرار بر ارتکاب گناه دارند و سستی در عبادت میکنند با وجود این تمنا دارند که آمرزیده شوند (و ابدآ آمرزیده نشوند).

شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که:

قومی هستند از شیعیان شما که گناه میکنند و میگویند ما امید بخدا داریم، فرمود: ایشان کسانی هستند که به آرزو میگذرانند و دروغ میگویند رجاء و امید ندارند، همانا: کسی که امید بچیزی داشته باشد در صدد طلب آن بر می آید، و کسی که از چیزی امید نداشته باشد از آن می گریزد.

و شخصی دیگر بخدمت آن حضرت عرض کرد که: قومی از شیعیان شما معصیت میکنند و میگویند ما امیدوار بخدائیم، حضرت فرمود:

دروغ میگویند، شیعیان ما نیستند، اینها قومی هستند که امانی و آمال ایشان را مضطرب کرده است، کسی که امید بچیزی داشته باشد عمل از

برای آن میکند، بخدا قسم شيعه ما نيست مگر آن کسی که از خدا خوف داشته باشد و پرهيز نمايد از حرامها (و آن وقت اميدوار بخدا باشد).

و فرمود که: جمعی حضور أمير المؤمنين عليه السلام آمدند و سلام نمودند و عرضکردند ما شيعيان شمائيم! فرمود: نمی بینم در شما آثار و سيمای شيعيان، گفتند: آثار و سيمای شيعيان چگونه است؟ فرمود:

صورتهايشان در بيداری شب (برای عبادت شبانه) زرد است و اشک دیدگانسان جاريست (و از خوف خدا) شکمهايشان به پشت چسبيده، و لبهايشان بدعا باز است، و کمرشان از خوف خدا (برای رکوع و سجود) خميده است، و از خشوعی که دارند بروی خاک می نشينند.

و مردی بحضرت صادق عليه السلام عرضکرد: گناه ميکنم و بعد منزجر ميشوم و با اين حالت اميد آمرزش دارم؟ فرمود: ای مرد بترس از خدا و اطاعتش نما آن وقت اميدوار باش، زیرا بهترين مردم آن کسی است که حسن ظن بخدا داشته باشد و اطاعتش نمايد سپس اميدوار باو باشد، و پیروی کن در اين امر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که آن حضرت بهترين مردم بود از حسن ظن بخدا و خوف از او و اميدواريش بيشتتر از همه مردم بود و همانند او بودند ساير انبياء که هر یک از آنها در زمانشان کسی مانند ايشان نبود در اميدواری و ترس از خداوند.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعضی از اصحابشان اگر توانستید: بسیار خوف از خدا داشته باشید و هم حسن ظن با او داشته باشید، جز این نیست که حسن ظن بنده بخدا بقدر خوف او است از خدا، واگذارید آمال خود را و جدی و کوشا باشید در عبادت و ادا نمائید حق خدا را (بپرستش او) و حقوق مردم را (از واجبات و غیره) بدرستی که اگر کسی حقوقی که بر او است ادا کند هر آینه ایمنست از آتش جهنم و هیچ کسی را بر خدا حجتی نیست، و بین پروردگار و کسی خویشی و قرابتی نیست.

و علت آنکه خداوند قصه حضرت آدم علیه السلام را در قرآن بیان فرموده است که بواسطه خوردن دانه‌ای از بهشت خارجش کرد برای عبرت گرفتن شما مردم است.

چنان که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تسیبحاتش میگفت:

سبحان من جعل خطیئة آدم عبرة لاولاده، منزّه است آن خدائی که قرار داد عقوبت خطای آدم را عبرت و پند و سبب راهنمایی فرزندان آدم.

و مراد آن حضرت آنست که آدم که پدر انبیاء و همه شما است عاصیش نامید بواسطه خوردن دانه ای و از بهشت بیرونش کرد، پس چگونه شما با

اینکه این همه حرامها میخورید امیدوار برحمت او هستید! و نیست این مگر طمع بیجای بزرگی در پیشگاه خداوند و خوف و رجا در قلب مؤمن همانند دو بال مرغست پس اگر نقصی در یکی از آنها وارد شد آن دیگری هم طبعا ناقص می‌شود (زیرا اگر خوف او بیشتر گردید ناامید می‌شود و اگر رجایش بیشتر شد معصیت میکند) و چون چنین شد نقص در قلب و عملش وارد می‌شود.

پس سزاوار است که بنده آنچنان امیدوار بخدا باشد که گوئی می بیند عفو و کرم و رحمت خدائی را، و چنان خائف باشد که خود را مقصر درگاه الهی بداند و اطمینان بقبولی اعمال خود نداشته باشد و اعتماد بعمل خود نکند بلکه حسن ظن بخدا داشته باشد و تضرع و زاری نماید بدرگاهش.

چنان که حضرت سجّاد علیه السّلام میگوید: إلهی ذنوبی تخوفنی منک و جودک یبشرنی عنک فاخرجنی بالخوف من الخطایا و أوصلنی بجودک إلی العطایا حتی أكون غدا فی القيمة عتیق کرمک کما کنت فی الدنیا ربیب نعمک و لیس ما تبذله غدا من النجاة باعظم مما قد منحتہ من الرجاء و متى خاب فی فنائک أمل أم متى انصرف بالرد عنک سائل إلهی ما دعاک من لم تجبه لانک قلت ادعونی أستجب لکم و أنت لا تخلف المیعاد اللهم

فصلّ علی محمدّ و آل محمدّ و استجب دعائی و لا تقطع رجائی برحمتک  
یا أرحم الراحمین.

و مرویست که سبب نزول آیه: نبیّ عبادی انی أنا الغفور الرحیم این بود که  
روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبور فرمودند بر جمعی از  
مردم که میخندیدند، پس آن حضرت ایستاد و فرمود: آیا میخندید؟ اگر  
میدانستید آنچه را که من میدانم (از عذابهای الهی) هر آینه کمتر میخندیدید  
و بسیار بر حال خود گریه مینمودید، پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا  
رسول الله صلی الله علیه و آله خدایت سلامت میرساند و میفرماید:

نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ<sup>۱</sup> (ای رسول  
ما) بندگان مرا آگاه ساز و مژده بده ایشان را که من بسیار آمرزنده و  
مهربانم (و نیز آنها را بترسان که عذاب من بسیار سخت و دردناک است.

و مرویست از ام سلمه<sup>۲</sup> که گفت شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و  
آله و سلم

<sup>۱</sup> (۱). ۴۹ - الحجر

<sup>۲</sup> (۲). اسمش هند بنت امیه بن المغیره بن عبد الله بن عمرو بن مخزوم القرشیه است و مادرش عاتکه بنت عبد المطلب  
و در سنه ۶۲ هجری در مدینه در سن ۸۴ سالگی وفات کرده و در بقیع مدفون شد و او آخرین امهات مؤمنین بود

که فرمود: خدا تعجب میکند از ناامیدی بندگان خود با اینکه رحمتش بر هر چیزی وسعتش بیشتر است.

و مرویست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام مشاهده کردند (یکنفر) زهری را<sup>۱</sup> که بواسطه جنون و دیوانگی میخندید فرمود:

چرا این مرد چنین شده؟ گفتند کسی را کشته و از خوف خدا دیوانه شده، فرمود: ناامیدی او از خداوند گنااهش بیشتر است از قتلی که مرتکب شده.

و سزاوار است که بنده گمان خوب بخدای داشته باشد زیرا وسیله بزرگی است برای سعادت او، و چه بهتر از این می شود که خدای تعالی فرماید من نزد گمان خوب بنده خود هستم.

---

که از دنیا رفت و شوهر اول او پسر خاله اش أبو سلمة بن عبد الاسد بن المغيرة بود و بعد از فوت او در سنه ۴ هجرت همسر رسول خدا (ص) شد و نزد آن حضرت مکانتی و منزلی پیدا کرد، و در علم و تقوی و فصاحت و بلاغت یگانه بود.

<sup>۱</sup> (۱). زهرة زمینی یا قریه بزرگی بوده نزدیک مدینه که طایفه‌ی از قریش در آنجا زندگی میکردند.

(و منقولست) یکی از علماء در خواب دید عالمی را (که فوت شده بود)

بمقام عالی و ارجمند، از او سؤال کرد بچه سبب باین مقام رسیدی؟

گفت: بواسطه حسن ظنی که بخدا داشتم، و کسی بخیر و خوبی دنیا و

آخرت نمیرسد مگر بداشتن حسن ظنّ بخدا.

و فرمود: سید اولیاء علیه السّلام توکل بخدا و حسن ظن باو (همانند) قلعه

محکمی است که داخل در آن نمیشود مگر مؤمن، و توکل بر خدا کردن

سبب نجات است از هر بدی و امان است از هر نوع دشمنی (دیگران باو).

و فرمود: حضرت صادق علیه السّلام داده نمیشود بمؤمن خیر دنیا و

آخرت مگر بحسن ظن و امیدواری او بخدا و باخلاق نیکویش و اذیت

نکردنش بمردم، بدرستی که خدای تعالی عذاب نمیکند کسی را بعد از

توبه و استغفار کردنش مگر بیدگمانی او بخدا و سستی در رجای باو و

بداخلاق شدنش و غیبت کردن مؤمنان را، و نیست کسی که گمان خوب

بخدا داشته باشد مگر آنکه پروردگار طبق گمانش با او رفتار فرماید زیرا

خداوند کریم است و حیا میکند که مخالف حسن ظن و امیدواری

بندگانش نماید.

پس گمان خود را بخدا نیکو کنید و رغبت نمائید بآنچه (از رحمت و نعمت و مغفرت) که نزد خداوند است بدرستی که خدای سبحان میفرماید:

الظَّائِنِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا<sup>۱</sup> آن کسانی که بخدا بدگمانند روزگار بد و هلاکت بر آنها خواهد بود و خدا بر آنان خشم و لعن خواهد کرد و جهنم را که بسیار بد منزلگاه‌هیست برایشان مهیا خواهد ساخت.

و منقول است که یکی از بزرگان در خواب دید دوست فوت شده خود را و از او سؤال کرد خداوند با تو چه کرد؟ گفت بواسطه حسن ظنی که باو داشتم مرا آمرزید و گناهانم را محو فرمود.

و منقول است که یکی از بزرگان همیشه از خدا درخواست میکرد عصمت از گناه را (که خداوند او را از گناه کردن باز دارد) پس در خواب باو گفته شد: اگر همه شما را از گناه کردن باز دارم، پس عفو و رحمت من شامل حال چه کسی شود.

و وحی فرمود خدای سبحان بحضرت داود علیه السلام بگو ببندگانم:

<sup>۱</sup> (۱). ۶- الفتح



خلق نکرده‌ام شما را که سودی برم، بلکه آفریدم تا از من منتفع شوید و سودی برید، صدق الله (العلی) العظیم سخن بصدق و راستی فرموده بدلیل آنکه قرار داده هر حسنه‌ای را بده برابر، بلکه هفتصد برابر، برای کسانی که بخواهد.

چنان که میفرماید: **مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ<sup>۱</sup>** مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند بمانند دانه ایست که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه نسی صد دانه (که یک دانه هفتصد دانه بشود) و قرار داده یک گناه را برابر یک گناه (بدون زیاده)، و همت بر کار نیکو داشتن خود حسنه است اگر چه بجا آورده نشود، و لیکن همت بر گناه داشتن گناهی نیست تا بجا آورده شود، و قرار داد توبه از گناه را حسنه و بسیار دوست میدارد توبه‌کنندگان را.

پس این دلالت میکند (و معلوم میگردد) که ما را خلق فرموده تا اینکه نفع و سودی بریم از معامله با او.

<sup>۱</sup> (۱). ۲۶۱- البقره

و مرویست از امام حسن عسکری علیه السلام که ابو دلف<sup>۱</sup> درخت خرمائی که سه هزار و شصت دانه داشت صدقه داد، پس خداوند در عوض هر خرمائی قریه‌ای باو عطا فرمود.

و مرویست که در زمان حضرت داود علیه السلام زنی از خانه خود بیرون آمد در حالی که سه گرده نان و سه رطل جو داشت، پس در بین راه سائلی از او چیزی خواست آن زن سه گرده نان را بسائل داد و با خود گفت این جوها را آسیا میکنم نان پخته و میخورم، چند قدمی راه نرفته بود که باد تندی وزیدن گرفت و آن جوها را که بر سرش نهاده بود با ظرفش برد، پس آن زن وحشت کرد و محزون شد و آمد خدمت حضرت داود علیه السلام و قصه را بیان داشت، آن حضرت فرمود: پیش فرزندم سلیمان برو قصه را برای او بگو، چون بنزد سلیمان آمد هزار درهم باو عطا فرمود، آن زن گرفت و به پیش داود شد و بعرض رسانید که هزار درهم بمن مرحمت فرمود، آن حضرت فرمود: برو و درهم را باو باز گردان و بگو من درهم نخواستم بلکه خواستم مرا خبر دهی چرا باد جوهای مرا با خود برد؟ چون بنزد حضرت سلیمان آمد، آن حضرت فرمود: ای زن

---

<sup>۱</sup> (۲). ابو دلف «کصرد» العجلی و اسمش قاسم بن عیسی از امراء دولت عباسی و از اسخیاة معروفست و معاصر هرون الرشید و مأمون بوده.

هزار درهم بتو دادم دیگر چیزی نخواه، گفت من آن را نخواسته بودم، پس حضرت سلیمان بار دیگر هزار درهم باو عنایت فرمود، آن زن گرفت و بییش داود شد و ماوقعرا بیان داشت، پس حضرت داود فرمود: گفتم درهم را باو باز گردان و بگو بر نخواهم داشت بلکه از خدای بخواه تا ملک موکل بر باد را حاضر فرماید و از او سؤال کنید که باذن خدا جوهای مرا ربود یا بدون اذن او.

پس بنزد حضرت سلیمان آمد و از او درخواست کرد تا ملک را حاضر گرداند، آن حضرت از خدای درخواست نمود و ملک چون حضور یافت از جوهای آن زن سؤال فرمود، عرضکرد باذن خدا بردم، زیرا تاجری در بیابان (مدت چند روزی) حیواناتش بی آذوقه شدند. پس نذر کرد هر که علفه بحیوانات او دهد یک ثلث (۳ / ۱) از بارهای آن حیوانات جهت او باشد، پس من بامر خدا آن جوها را بییش او انداختم و وفای بنذر بر او واجب شد (پس از چندی که تاجر آمد) حضرت سلیمان از او سؤال کرد و تاجر اقرار نمود، پس آن حضرت آن زن را خواست، چون حاضر شد. تاجر گفت ای زن برای تو است یک ثلث از آن اموال و آن سیصد و شصت هزار دینار می شود، آن زن با کمال خرسندی گرفت و بخانه خویش رفت.

پس حضرت داود بحضرت سلیمان فرمود: هر که بخواهد که معامله با سود و منفعت بسیار کند باید با چنین خدای کریم معامله نماید و از همین جهت است که روایت شده هر گاه فقیر شدید با خدای معامله کنید بصدقه دادن که بی‌نیاز خواهید شد، و از فقر نجات خواهید یافت.

## باب سی‌ام در حیای از خداوند

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علائم ایمان حیا داشتن است، روزی بأصحاب خود فرمود: از خدای خود حیا بدارید آنچنان که حق حیا و شرم است، صحابه گفتند که چکار کنیم؟ فرمود: گوش فرا ندهید به سخنانی که نباید گوش داد، و نظر نکنید بچیزی که نباید نگاه کرد و اعتقاد نکنید به آنچه که جایز نیست اعتقاد کردن به آن، و شکم را از حرام نگاه دارید، و بسیار یاد نمائید مرگ و قبر را و پوسیده شدن و خاک شدن در قبر را، و کسی که کرامت و بزرگی در آخرت را بخواهد باید که زینت دنیا را ترک نماید، پس هر که چنین باشد شرم داشته از خدا حق حیا و شرم داشتن را.

و مرویست (از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام) که جبرئیل بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد در حالی که حیا و عقل و ایمان را همراه داشت، عرض کرد: ای آدم خدایت سلام میرساند و میفرماید یکی از این سه چیز را اختیار کن (آدم فرمود: کدام است آن سه چیز؟ عرض کرد: حیا عقل، و ایمان)، پس آدم عقل را اختیار فرمود، جبرئیل بحیا و ایمان گفت شما بروید، گفتند: خداوند بما امر فرموده که از عقل جدا نشویم.

و فرمود: حیا از علائم ایمان است، و ایمان ندارد و در خیر و خوبی و سعادت نیست کسی که حیا ندارد.

و مرویست که خدای تعالی میفرماید: بنده من هر گاه از من شرم داشتی و حیا کردی عیوب تو را از مردم میپوشانم و گناهان و لغزشهایت را از نامه عملت محو میکنم، و در قیامت با تو هنگام محاسبه اعمالت مناقشه و سخت‌گیری نخواهم کرد.

و نیز مرویست که خدای سبحان فرموده: بنده من هر گاه از من حیا کردی و از من ترسیدی تو را می‌آمزم.

و منقولست که مردی یک نفری را مشاهده کرد که در مسجد نماز میخواند، از او سؤال کرد چرا در داخل مسجد نماز نمیخوانی، گفت: حیا میکنم و شرم دارم که داخل خانه خدا شوم و حال آنکه معصیت و نافرمانی او را کرده‌ام.

و از علائم حیاکننده از خدا این است که او را نه بینند در امری که از آن حیا میکند.

و روایت شده که خدای عز و جل وحی فرمود بحضرت عیسی علیه السلام یا عیسی موعظه کن مردم را، و مواقعی که آنها را موعظه نمیکنی از من حیا کن (و سخنان لغو و بیهوده نگو).

و علامت سفیهان پنج است، کمی حیا، و خشکی چشم (که از خوف خدا نمیگیرند)، و رغبت بدنیا، و طول امل، و قساوت قلب.

و مرویست که خدای تعالی فرموده: با انصاف رفتار نمینماید با من بنده من! زیرا مرا میخواند و دعا میکند و من شرم دارم که او را رد کنم و دعایش را مستجاب ننمایم، و لیکن او شرم نمیکند از من و معصیت و نافرمانی مرا مینماید.

و نهایت و حقیقت حیا آن است که قلب آدمی توجه داشته باشد که خداوند اطلاع کامل از حال او دارد و چشم بهمزدنی از نظر خدا غایب نمیتوان شد، و هر گاه بنده‌ئی در موقع گناه کردن معتقد باشد که خداوند او را می‌بیند هر آینه بسیار کم حیا است و جاهل است بقدرت پروردگار، و اگر معتقد نباشد که او را می‌بیند پس او کافر است.

## باب سی و یکم در فضیلت حزن

خداوند در فضیلت آن و مدح حضرت یعقوب علیه السلام فرموده:

وَ أَيْضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ<sup>۱</sup> سفید گردید چشمانش از حزن و اندوه، و حزن و اندوهش نبود مگر برای عبادت پروردگار نه جزع و فزع از فراق یوسفش.

و مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همیشه محزون و دائم الفکر بود زیرا حزن از صفات مردم نیکوکار است، بدرستی که خداوند دوست میدارد هر قلب محزون را.

و از این جهت است که هر گاه دوست بدارد قلبی را می‌گشاید در آن قلب پرده از حزن را، و حزن قرار نمی‌گیرد در قلبی مگر آنکه سالم باشد، و از ایمان خراب نباشد، چون قلبی که خراب باشد و خالی از ایمان باشد محزون (از گناه) نخواهد بود.

---

<sup>۱</sup> (۱). ۸۴ - یوسف



و برای همین است که گفته اند اگر در میان امتی قلب محزون باشد خداوند آنها را بیشتر ترحم خواهد فرمود.

چنین گوید (دیلمی) عجب نیست از این که انسان محزون باشد بلکه تعجب در اینست که چگونه ساعتی قلبش خالی از حزن میماند، و سزاوار هر کسی است که قلبش محزون باشد زیرا در راه سفر دور و درازی است که اول منزل آن مرگست و محل ورودش قبر است و بازگشت بقیامت و موقفش حضور پروردگار است، و اعضا و جوارحش بر اعمال او شهادت میدهند و رفتار و کردار پنهانیش آشکار شود، و داخل صبح و شام می شود در حالی که بیم آن میرود که نعمت (مالی و صحت بدن) از او زایل گردد، و بمقاصد و آرزویش نرسد، و روبرو شود با بلاهای ناگهانی، و چگونه دل آدمی محزون نباشد و حال آنکه آجلش حتمی است و علت آنهم مخفی است (که نمیداند بچه علت و سبب و چه موقع خواهد مرد) و اعمال او بالتمام ثبت و ضبط میگردد، و بیشتر اوقات پیرو هوای نفس و بنده شهوتش بوده، و رنج و زحمت میکشد و اموالی را جمع مینماید که فائده آن نصیب شوهر زن او (بعد از مردنش، و وارث دیگر) می شود، و در تمام عمر در تعب و مرارت است حتی در اوقات لذت و خوشیش و گرفتار دشمنان است مانند نفس آماره و شیطان و طول أمل و عائله که از او طلب معاش و مخارج روزانه مینمایند، و بر خورد میکند با افرادی که باو حسادت

میورزند، و همسایگانی که باو اذیت میکنند، و بستگانی که او را از راه حق باز میدارند و هر آن انتظار مردن او را می‌برند.

و همه اینها را سید اوصیاء علیه السلام جمع فرموده در فرمایش خود چنان که میفرماید: روزگار با سرعت میگذرد و مردم سخت در غفلتند، بخدا قسم رسوا نموده مرگ لذات و نعمتهای دنیا را، و باقی نگذارد برای عاقلان فرح و سرور را، و نه برای مؤمنان صدیق و دوست صمیمی و نزدیک است که هر که رضایت خدای را بخواهد ناچار شود که از مردم فرار کند و عزلت و گوشه‌نشینی را اختیار نماید.

همچنان که خدای تعالی میفرماید: **فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ<sup>۱</sup>** فرار کنید و بسوی خدا (و لطف و رحمتش) پناه ببرید، که اراده فرموده از این فرار، فرار از گناه و قطع رابطه با مردم و اعتماد بخدا داشتن در همه احوال، و نزدیک است که باید نشناخت مردم را و رفت و آمد با آنان نمایند (زیرا کسی که بشناسد مردم را میداند که جایز و صلاح نیست رفت و آمد با ایشان کردن) و دوری کردن از مردم (جاهل و بد و غافل از خدا) دلیل معرفت انسانیست بخدا.

<sup>۱</sup> (۱). ۴۹ - الذاریات

وصیت کرد حکیمی، بحکیمی که: خود را شناسان بکسانی که تو را نمیشناسند، آن دیگری گفت: ای برادر بلکه من افزون و بالاتر از آن بگویم که هیچ گاه رفت و آمد هم مکن با کسانی که تو را میشناسند بجهت آنکه از اذیت و صدمه آنان سالم نخواهی بود، زیرا شناسائی و دوستی بین دو نفر چه خطرها و حقوقهای بزرگی را ببار خواهد آورد، که بعضی از آن حقوقها اینست که: باید مواسات و همراهی کرد بمال و عیادت کردن در بیماریش و حفظ حیثیت و آبروی او کردن، و بدیدارش رفتن، و رد غیبت او نمودن، و نیکوئی و پرسش احوال از خاندانش کردن در نبودنش، و تکلف به نصیحت او که باید او را نصیحت کند، و دلالت و راهنمائییش نماید در اموراتش و خواستن برای آنچه را که برای خود میخواهد، و اینها تکالیف و وظایف بزرگیست که (میتوان گفت) کسی قادر نیست همه آن را انجام دهد مگر آنکه مؤید من عند الله باشد.

بخدا قسم اگر غفلت و جهالت نبود عاقل از هیچ خوشی و عیش لذت نمیبرد و بستری برای راحتی و خواب نمیگسترد و غذاهای گوناگون و رنگارنگ ترتیب نمیداد و لباسهای متعدد برای خود آماده نمیکرد که هنگام رفتنش از دنیا مضطرب باشد و بخواهد فرار کند (از مرگ) و حال آنکه نمیتواند فرار کند، مانند گوسفندی که در دست قصابی باشد، و همانند

او مائیم با ملک الموت در دنیا که قابض الارواح مانند قصاب است و ما همانند گوسفندان، لمصنّفه (دیلمی).

لا تنسوا الموت فی غمّ و لا فرح      و الارض ذئب و عزرائیل قصاب

مرگ را فراموش مکن چه در حال غم و اندوه و چه در حال فرح و سرور، زیرا (تو مانند گوسفندی و) زمین همانند گرگ، و عزرائیل تو را می‌میراند همانند قصاب که گوسفندی را می‌میراند.

و از عجائب این است که مردم می‌بینند خاک (قبر) آنها را از دوستان جدا میکند همچنان که مردمان پیش از آنان را چنین کرده با وجود این غفلت دارند و فراموش میکنند مرگ را! و عجب تر از آن این است که لب بخنده می‌گشایند! و حال آنکه حق سبحانه میفرماید:

أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَتَكُونُونَ<sup>۱</sup> آیا مردم بسر نوشت خود میخندند؟ و فکر نمیکنند که چه میکنند و بکجا خواهند رفت که بحال خود گریه کنند.

و مرویست که آن گنجی که خدای تعالی حفظ میفرمود برای آن دو غلام (دو پسر یتیم در قصه حضرت موسی و خضر علیهما السلام) لوحی بود که در آن نوشته بود: عجب دارم از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه خوشحالی میکند و میخندد؟! و عجب دارم از کسی که یقین بحساب روز قیامت دارد چگونه گناه میکند! و عجب دارم از کسی که یقین دارد بقدر (مقدرات) چگونه محزون می شود؟ و عجب دارم از کسی که میبیند زوال دنیا و انقلاب أهلش را چگونه بآن اطمینان پیدا میکند.

و عاقلترین و بهترین مردم کسی است که نیکوکار باشد و از خدا خائف باشد (که مبدا مورد قبول واقع نشود).

و احمق ترین و جاهلترین مردم کسی است که گناه کند و خود را ایمن از (عذاب) خدا بداند.

---

<sup>۱</sup> (۱). ۶۱- النجم

چنین گوید (دیلمی) من در آغاز زندگانی و جوانی هر گاه دعای پیش از نماز شب را میخواندم چون میرسیدم باین جمله از دعا (ی حضرت سجاد علیه السلام): اَللّٰهُمَّ اِن ذَكَرْتَ الْمَوْتَ وَ هَوَلَ الْمَطْلَعِ وَ الْوَقُوفَ بَيْنَ يَدَيْكَ تَغْضَنِيْ مَطْعَمِيْ وَ مَشْرَبِيْ وَ اَغْضَنِيْ وَ اَقْلَقْنِيْ (اَقْلِبْنِيْ - اَقْلِنِيْ) عَنِ وِصَادِيْ وَ مَنَعْنِيْ رِقَادِيْ، خَجَلَ وَ شَرْمَنَدَه مِشْدَم زِيْرَا تَمَامِيْ اِيْن صِفَات وَ حَالَت رَا دَر خُوْد نَمِيْدِيْدَم.

پس در خاطرم گذشت و تصمیم گرفتم که راهی برای آن پیدا کنم که دروغ نباشد، و بقلب خود چنین خطور میدادم که: امید است دارای این گونه صفات و حالت بشوم (و از خدای تمنای این را داشتم که موفق شوم تا حالات من موافق مضامین آن شود).

پس چون قدری از سنین عمرم گذشت و قوای بدنم سست گردید و آثار مرگ هویدا و پدید آمد و ارتعاش بدن مرا عارض گردید و کار بجائی رسید که چون داخل صبح میشدم امید زنده بودن تا شب را نداشتم و چون داخل در شب میشدم امید زنده بودن تا صبح را نداشتم حتی اگر قدمی میگذاشتم امید برداشتن آن را نداشتم و اگر لقمه‌ای در دهان مینهادم امید این که زنده بمانم و فرو ببرم نداشتم.

پس چون چنین شدم توانستم بگویم: إلهی إنی إذا ذكرت الموت و هول  
المطلع و الوقوف بین یدیک تغصنی مطعمی و مشربی و اغصنی بریقی و  
أقلقنی عن وسادی و منعی رقادی و نقص علی سهادی و ابتزنی راحة  
فؤادی إلهی و سیدی و مولای مخافتک اورثتنی طول الحزن و نحول  
الجسد و الزمتنی عظیم الغم و ألهم و دوام الکمد و أشغلتنی عن الاهل و  
المال و الصفد و ترکنتی مسکینا غریبا وحیدا و إن كنت بفناء الاهل و الولد

ما أحسن بدمعة ترقی من آماقی و زفیر یتردد بین صدري و التراقی یا  
سیدی فرّ و حزنی ببرد عفوک و نفس غمی و همی ببسط رحمتک و  
مغفرتک فانی لا آمن إلا بالخوف منك و لا أعز إلا بالذل لك و لا أفوز  
إلا بالثقة بك و التوکل علیک یا أرحم الراحمین و خیر الغافرین<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> (۱). دعائست مروی از حضرت سجاد (ع) که پیش از نماز شب خوانده می‌شود- مترجم.

## باب سی و دوم در خشوع

در فضیلت آن و مدح مؤمنان حق جلّ شأنه میفرماید: **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ**  
**الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ**<sup>۱</sup> بتحقیق رستگار شدند مؤمنان، و آنان  
کسانی هستند که در نمازشان کمال خشوع دارند.

چنین گوید (دیلمی) معنی خشوع خوف دائم داشتن از خدا است که ملازم  
قلب انسان باشد، و بعبارت دیگر: خشوع آنست که هر گاه بعبادت ایستاد  
تمام فکر و همّت و توجّهش فقط بذات یگانه باشد.

و مرویست که هر که خاشع باشد قلبش از او دور شود شیطان، و علامت  
خشوع قلب انسان این است که چشم طمع را فرو بندد و علاقمندی بدنیا  
را از خود قطع گرداند.

و (علامت دیگر آن اینست که) آتش شهوت (جنسی - حبّ ریاست و غیره  
را) خاموش نماید و أمل و آرزویش را ساکن کند، و چون این چنین شود  
نور بخشد در قلبش نور عظمت خداوند، پس بالتّیجه آمل و آرزوها (ی  
بیجا) یش بمیرد و نابود گردد، و همیشه خود را مواجه با مرگ ببیند، و در

<sup>۱</sup> (۲). ۳- المؤمنون



این هنگام است که تمام جوارح بدنش حالت خشوع پیدا کند و اشک دیدگانش جاری شود، و زیاد گردد حسرت و ندامتش (از عمری که تلف نموده).

و همچنین خشوع فروتن میکند بدن و قلب را در مقابل خدای عَلام غیوب، چنان که میفرماید: **وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا** بندگان خاص خدا آن کسانی هستند که روی زمین بتواضع و فروتنی راه میروند، و هر گاه مردم جاهل به آنها خطاب و عتابی کنند با سلامت نفس و زبان خوش جواب دهند.

و مرویست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مشاهده فرمود مردی را که در نماز با ریش خود بازی میکرد، آن حضرت فرمود: اگر قلب این مرد خاضع و خاشع میبود تمام جوارحش خاضع و خاشع بود.

این روایت دلالت میکند که خشوع از افعال قلبست و آثار آن در اعضا و جوارح آدمی ظاهر میگردد.

و سزاوار نیست که کسی اظهار خشوع و خضوع کند و حال آنکه قلبش خالی از آن باشد.

و از علامت دیگر خشوع آنست که آدمی کمال تذلل را بخدا داشته باشد بسجده کردن بر خاک، چنان که حضرت صادق علیه السلام این چنین بود و سجده نمیکرد بر خاکی مگر بر تربت حضرت امام حسین علیه السلام و از صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که پارگی لباسها و کفش خود را خود میدوخت و گوسفندان را با دست خود میدوشید، و با غلامان (و خدمتگزاران) غذا میل میفرمود، و بروی زمین (بدون فرش) می نشست، و بر الاغ سوار میشد و چه بسا دیگری را بر ردیف خود سوار میکرد، و شرم و حیا نمیکرد از این که خود از بازار چیزی خریداری نماید و با دست خود بخانه خویش برد و مصافحه میفرمود با هر بزرگ و کوچکی و هر فقیر و ثروتمندی و دست خود را نمیکشید تا آن دیگری دست خود را میکشید، و سلام میکرد بهر کسی که میرسید.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> (۱). سلام نمودن بدیگران یکی از دستورات مؤکد شارع مقدس اسلام است و زیاد سفارش در باره آن نموده‌اند که بر ناظرین اخبار خاندان عصمت و اهل بیت رسالت مخفی و پوشیده نیست، و موجب دوستی و محبت می شود و ایجاد صمیمیت مینماید، و جواب سلام را واجب شمرده تا جایی که در وسط نماز واجب جواب باید گفت، و در تفسیر «البرهان» از شیخ صدوق رضوان الله علیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل مینماید (ملخصاً) که آن حضرت نمی شنید فرموده است مسلمانان سلام نکنند به یهودیها و ارمنیها و مجوس و بت پرستان و شرابخوار و کسان

و هر که آن حضرت را دعوت میکرد اجابت میفرمود، اگر چه بچند دانه خرمای پست بود و معاشرتش با مردم بسیار نیکو بود، و کریم الطبیعت بود، و همیشه صورتی بشّاش و خرم داشت، و متبسم بود بدون آنکه بخندد، و محزون بود بدون آنکه عبوس باشد، بذل و بخشش میکرد بدون آنکه اسراف کند، و هیچ گاه (آنقدر نمیخورد که) آروغ زند، و دست طمع جانب کسی دراز نفرمود. و کافیت در مدح آن حضرت قول خدای تعالی که میفرماید:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ<sup>۱</sup> بدرستی که تو ای پیغمبر حسن خلق بزرگی را داری.

و مرویست (از حضرت صادق علیه السّلام) که خداوند خطاب فرمود بحضرت موسی علیه السّلام هیچ میدانی که چرا تو را برگزیدم بسخن گفتن با من (و بدون واسطه با تو سخن میگویم) و تو را رسول خود قرار دادم و بسوی مردمان فرستادم؟ عرضکرد: نمیدانم خدایا.

---

که با نزد و شطرنج و آلات دیگر قمار بازی میکنند و ملوط و شاعری که هجو زنان و مردان پاکدامن و عفیف کند و ربا خوار و فاسق (مثل سخن چین و ریش تراش)

<sup>۱</sup> (۱). ۳- القلم

خطاب رسید بجهت آنکه نظر افکندم بقلوب بندگانم و ظاهر و باطن همه آنها را دیدم و ندیدم کسی را همانند تو که قلبش خاضع باشد و در پیشگاه ما خود را ذلیل بداند، لذا دوست داشتم که تو را در بین آنها مقام بلندی دهم، زیرا من در پیش قلب خاشع و خاضع بندگان خود هستم.

و سزاوار است برای عاقل که خود را بالاتر از دیگران نداند، زیرا عزت در تواضع و تقوی است، و هر که عزت را در تکبر طلب نماید هیچ گاه نخواهد یافت.

و مرویست (از رسول خدا صلی الله علیه و آله) که با هر کس دو ملک موکلست که اگر تواضع و فروتنی کرد او را بلند کنند (و بامر پروردگار او را مقام رفیع دهند) و اگر تکبر کرد و خود را بزرگ شمرد او را پست و ذلیل نمایند.

و شرافت انسان بتواضع است، و عزت در تقوی، و غنی و بی نیازی از مردم در قناعتست. و بهترین چیزی که برای پادشاهان و اغنیاء نیکو است تواضعست، و قبیح و زشت ترین چیز برای فقرا تکبر است.

و از این جهت آفریدگار عالم در مقام مهربانی و ارشاد مردم پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم امر فرموده که از لغزشهای مردم نسبت باو عفو و گذشت نماید و برای آنان استغفار کند و همیشه متواضع و فروتن باشد:

چنان که میفرماید: **وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ<sup>۱</sup>** ای پیغمبر اگر بدخوی و سخت دل باشی مردم از اطراف تو متفرق و پراکنده میشوند پس نسبت بآنها مهربان باش و از بدیهایشان درگذر و برای خطاها و گناهانشان استغفار کن، و (نیکوئی پیغمبران با مردم از وظائف آنها است) چنان که وحی رسید بحضرت موسی بن عمران که نعمتهای مرا یادآوری مردم کن و با ایشان نیکوئی کن و مرا دوست آنها بآنها معرفی بنما زیرا مردم دوست نمیدارند کسی را مگر آن کسی که به آنها نیکوئی کرده باشد.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۰۳ - آل عمران

## باب سی و سوم در غیبت و نمّامی

در مذمت آن خدای سبحان میفرماید: **وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ**<sup>۱</sup> باید غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را آیا دوست میدارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده باشد؟ پس کراهت میدارید شما آن امر را (پس چگونه کراهت ندارید از غیبت کردن)، و خداوند مبالغه فرموده در نهی از غیبت کردن که آن را شبیه گوشت مرده انسان کرده.

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از أعظم مفسد غیبت آنست که چون روز قیامت بنده ای را بموقف عرصات حاضر سازند و نامه اعمال او را بدست او دهند، چون در او نگرد از حسنات خود چیزی در آن نبیند عرض کند: پروردگارا این نامه عمل من نیست! زیرا من از طاعات خویش که در دنیا بجا آورده‌ام هیچ در آن نمی‌بینم.

خطاب رسد که: ای بنده خدای تو سهو و خطا نمیکند، اعمال خیر تو بغیبت مردم رفت، و طاعات تو بعوض غیبت به آنها داده شد، و دیگری را

<sup>۱</sup> (۲). ۱۲- الحجرات

می آورند و دیوان او را بدست او میدهند، در آن طاعات بسیار و عبادات بیشمار مشاهده میکنند، عرض کند: خدایا این نامه اعمال من نیست زیرا این همه اعمال خیر را من بجا نیاورده‌ام؟ خطاب میرسد که:

فلان شخص غیبت تو را کرد و این طاعات او است که در عوض بتو داده شده است.

خطاب رسید از حضرت عزّت بحضرت موسی بن عمران که:

هر غیبت کننده‌ئی که با توبه از دنیا برود آخرین کسی است داخل بهشت خواهد شد، و هر غیبت کننده که اصرار بر آن داشته باشد و بی توبه از دنیا برود اول کسی است که داخل جهنم خواهد شد.

و مرویست هر که غیبت کرده شود نصف گناهانش (که قابل عفو و آمرزش باشد) آمرزیده شود.

و گفته است یکی از علما اگر خواستم کسی را غیبت کنم فرزند خود را غیبت میکنم زیرا او سزاوارتر است بحسنات من از دیگران.

گویند که گفته شد بحسن بصری که فلانی غیبت تو را کرده، پس هدایائی برای او فرستاد و پیغام داد که چون شما مقداری از حسنات خود را بمن

هدیه نموده ای خواستم مکافاتى کرده باشم و جبران عمل تو را نموده باشم.

و هر که در نزد او غیبت مؤمنی را بنمایند و او رد غیبتش نکند و یاریش ننماید خیانت بخدا و رسولش نموده.

و فرمود: اگر نفعت برادر مؤمنت نمیرسد پس باو ضرر هم نرسان و اگر او را مسرور نمیکنی پس او را مغموم مکن، و اگر او را مدح نمیکنی پس او را مذمت (و غیبت) مکن.

و فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با دیگران حسادت مبرید، و دشمنی نکنید، و در زندگی مزاحم یک دیگر مشوید، و پشت بیکدیگر و مفارقت ننمائید، و بعضی از بعضی غیبت و بدگوئی نکنند، بلکه در عوض برادر باشید (و حقوق برادری را ادا نمائید).

و نیز از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم مرویست که فرمود: زناحتراز کنید از غیبت، بدرستی که غیبت بدتر است از زنا زیرا مردی که زنا کرد و توبه نمود خدا توبه او را قبول میفرماید، و لیکن غیبت کننده را خدا نمی‌آمرزد تا آن کسی را که غیبت کرده از او بگذرد و عفو کند.



و فرمود: که در شب معراج بقومی گذشتم که رویهای خود را بناخنهاي خود میخراشیدند، از جبرئیل پرسیدم که ایشان کیانند؟

گفت غیبت کنندگان، و روزی آن حضرت بالای منبر خطبه‌ای انشاد فرمودند و بیان گناه ربا و عقوبت آن را کردند و فرمود: یکدرهم از ربا بدتر است از هفتاد زنائی که کسی با محرمان<sup>۱</sup> خود کند، و گناه آبروی برادر مسلمان را ریختن از آن یکدرهم ربا بدتر است.

<sup>۱</sup> (۱). زنان که بمرحوم هستند و نزدیکی کردن با آنها حرام است عبارتند از: مادر، مادر مادر، مادر پدر، مادر زن، مادر پدر زن، مادر مادر زن، هر چه بالا روند چه نسبی باشند و چه رضاعی، زن پدر چه نسبی و رضاعی. دختر، دختر پسر، دختر دختر، دختر زن، دختر دختر زن، دختر پسر زن، مدخوله که از شوهر سابق و یا بعدی داشته باشد، دختر برادر، دختر خواهر، هر چه پائین روند چه نسبی باشند و چه رضاعی، خواهر پدر و مادری و یا پدری و یا مادری تنها چه نسبی باشند و چه رضاعی، خاله، خاله پدر خاله مادر، خاله جد نسبی و رضاعی، عمه، عمه پدر، عمه مادر، عمه جد، نسبی و رضاعی هر چه بالا روند، و عمه عمه، و خاله خاله گاه هست که حرام نیست، زن پسر نسبی و رضاعی.

و زنان دیگری هستند که محرم نیستند و لیکن سببی مانع و جهتی عارض می‌شود که نمیتوان با آنان ازدواج کرد از قبیل: خواهر زن در صورتی که زن در قید نکاح و یا در عده طلاق رجعی و یا باین که مرتبه سوم طلاقست باشد، و محارم پسری که با او مرتکب عمل شنیع شده باشد، و زن و یا دختری که ده مرتبه از مادر و یا خواهر و یا زن برادر انسان شیر خورده باشد در صورتی که قاتل به پانزده رضعه باشیم، و دختر خاله و دختر عمه در صورتی که با مادر آنان عمل نامشروع انجام داده باشد، و دختر زنی که با او فجور کرده باشد، و با زنی که در عده طلاق رجعی و یا در قید نکاح دیگری باشد زنا کند، و زنی که در حال احرام عمدًا برای خود عقد نماید، و بحث مفصلی در این موضوع در جلد اول ترجمه علل الشرائع نگاهشتم تحت عنوان (ازدواجهای حرام) که مراجعه بآن مناسب با این مقامست.

و مرویست در تفسیر آیه: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ**<sup>۱</sup> اینکه همزه کسی را گویند که طعن بر مردم زند و سرزنش و مسخره نماید، و لمزه غیبت کننده را گویند.

و سزاوار است بر کسی که بخواهد عیب جوئی مردم کند عیب خود را متذکر شود و نقص و عیبا را از خود دور نماید و از خدای طلب عفو کند (نسبت بنقص و عیبهائی که در گذشته داشته) و بر شما باد بذکر و یاد خدا که شفای (امراض روحی و جسمی) شما است، و پرهیزید از ذکر عیب و غیبت مردم زیرا سبب بیماری (و بدبختی) شما است.<sup>۲</sup>

(غزالی در احیاء العلوم از مالک بن دینار نقل میکند که گفته) منقولست که حضرت عیسی علیه السلام با حواریون گذارشان بر مرده سگ لاغر اندام بیمار و متعفن افتاد، حواریون گفتند: عجب سگ متعفن است! آن حضرت فرمود: عجب دندانهای سفیدی دارد، کنایه از این که غیبت نکرده

<sup>۱</sup> (۱). ۱- الهمزه

<sup>۲</sup> دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب / ترجمه مسترجمی - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۴۹ ش.

و دندانهايش سفيد مانده، پس شما هم غيبت نکنيد تا دهانتان کثيف نگردد  
(در باطن).

و حقيقت غيبت آنست که بگوئى از برادرت (هر مؤمنى) چيزى را که اگر  
بگوش او برسد او را ناخوش آيد و به آن راضى نباشد، خواه تقص در  
بدنش باشد (مثل آنکه بگوئى: کور است، يا کر، يا لال، يا نيم مرده، يا بلند  
قد، يا سياه، يا پيس، يا کچل) و يا در نسب او باشد (مثل اينکه بگوئى:  
پسر فلان فاسق، يا مادرش چنين بود، و يا ديوانه است و هر چه از اين  
قبيل باشد) و يا در صفات و افعال او باشد (مثل اينکه بگوئى: بد اخلاق  
است، يا بخيل، يا متکبر، يا رياکار، يا ظالم، يا دزد يا پرگو، يا پر خور و  
از اين گونه صفات هر چه باشد) و يا در لباسش (مثل اينکه بگوئى: بلند،  
يا کوتاه، يا چرکين است).

و فرمود رسول خدا صلى الله عليه و آله: حقيقت غيبت آنست که ياد کنى  
برادر خود را بچيزى که (او را ناخوش آيد که) آن صفت با او باشد و إلا  
بهتان و تهمت است.

و هر که بشنود غيبت کسى را و ردّ نکند و مانع غيبت کننده نشود شريك  
غيبت کننده است در گناه، و هر که مانع شود خدا او را مى آمرزد و فرمود  
آن حضرت: هر که رد کند غيبت برادر (دينى) خود را و آبروى او را

محافظت نماید خداوند در قیامت امانش دهد و آزادش کند از آتش جهنم و آبروی او را محفوظ خواهد داشت.

و فرمود: خوشا بحال کسی که مشغول اصلاح عیبهای خود گردد و بعیوب و نواقص مردم نپردازد.

و منشأ غیبت حسد و غضب است پس اگر آنها را از خود دور کرد بسیار کم می شود غیبت کردنش، و داخل جهنم نمیشود کسی که غضب خود را فرو میبرد.

و فرمود: هر که خشم و غضب خود را فرو برد و حال آنکه قادر باشد که انتقام بگیرد خداوند در قیامت او را مخیر میکند که هر چند حور العینی بخواهد انتخاب نماید.

و (مرویست از حضرت صادق علیه السلام که) خدا وحی فرمود بیکی از پیغمبران خود که: ای فرزند آدم وقتی غضبناک شدی مرا یاد کن تا من هم تو را یاد کنم در وقت غضبم و تو را هلاک نسازم.

و سزاوار است برای هر عاقلی که باصلاح نفس خویش بپردازد و کسب معاش نماید و بتربیت اولاد خود مشغول شود. زیرا اگر انسان باینها مشغول گردد دیگر غیبت نخواهد کرد.

و فرمود: در جهنم نمیرود مگر کسی که سخن بیهوده بگوید، و خداوند نهی فرموده از سخن گفتن مگر در سه چیز، امر بصدقه دادن، و امر بمعروف کردن، و اصلاح بین مردم نمودن.

چنان که میفرماید: **لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ**<sup>۱</sup> هیچ خیری و فائده ای در بسیاری از سخن مردم نیست مگر کسی که در صدقه دادن و نیکوئی کردن و اصلاح میان مردم سخن بگوید، چقدر خداوند نظر لطف فرموده و با بیان آیه شریفه بندگان خود را نصیحت و راهنمایی فرموده و با ایشان شفقت و مهربانی و محبت نموده لیکن متأسفانه بندگان متوجه نیستند.

و لیکن نمامی و سخن چینی گناهِش بیشتر است از غیبت بلکه رذل ترین افعال قبیحه و شنیعترین همه است زیرا سخن چین هم غیبت میکند و هم دیگران را باذیت دیگری وامی دارد و سبب فساد و فتنه و شرّ و بدی میگردد.

و خداوند سرزنش فرموده سخن چین را و فاسقش نامیده و منع و نهی فرموده که سخنانش را قبول نمایند مگر بعد از معلوم شدن (که راست

<sup>۱</sup> (۱). ۱۱۴ - النساء

میگوید) بشهادت شاهد و یا اقرار شخص مورد نظر گوینده آن، پس هر که بدون ثابت شدن سخن نمام را قبول نماید جاهل است چنان که میفرماید:

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ<sup>۱</sup> هر گاه (سخن چین) فاسقی خبری برای شما آورد (تصدیق نکنید بلکه تأمل نمائید و زود ترتیب اثر ندهید تا) تحقیق کنید، تا مبادا بسخن چینی فاسقی مغرور و گمراه شوید و از روی نادانی بقومی رنجی رسانید و بعد (که بر خلافش ظاهر شود) سخت پشیمان گردید.

و منقولست که مردی بحضرت سجاد علیه السلام عرض کرد که فلانی در باره شما چنین و چنان گفت! فرمود: بخدا قسم حفظ نکردی حق برادر خود را، زیرا او تو را امین میدانست و (سخنانی در باره من پیش تو گفت لیکن) تو خیانت باو نمودی، و هم حرمت مرا نگاه نداشتی زیرا بمن گفתי چیزی را که فائده و حاجتی بشنیدن آن نداشتم مگر نمیدانی کسانی که سخن چینی و نامی میکنند سگهای جهنم خواهند بود، و بگو به آن شخص که مرگ همه ما را در خواهد یافت و قبر همگی را بخود خواهد گرفت و قیامت وعده‌گاه ما است و حاکم بین مردم خداوند است.

<sup>۱</sup> (۲). ۶- المحرات

گفته شده که یکی از عمال (آستاندار) مأمون نوشت بمأمون که فلان والی تو مرده است و واگذارده صد هزار دینار را و وارثی جز فرزند کوچکی ندارد اگر اذن میدهی زیاده از مخارج طفل را بگیریم و بسوی تو بفرستیم؟

پس در جواب نوشت که مالش را خدا زیاد کرده و فرزندانش را بی نیاز و ثروتمند نموده و هر که سعی در فتنه و فساد کند پروردگار او را لعن (و از رحمت خود دور) میفرماید.

## باب سی و چهارم در قناعت

قناعت از جمله صفات فاضله و اخلاق حسنه است و سبب زندگی توأم با راحتی است چنان که) مرویست در تفسیر آیه شریفه: **فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً**<sup>۱</sup> زنده میگردانیم او را بزندگانی خوش و سعادت، که مراد قناعت کردن شخص است.

و همچنین در تفسیر قول خدای تعالی که حکایت از قول حضرت سلیمان میفرماید: **رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي**<sup>۲</sup> پروردگارا مرا بیامرز و عطا فرما بمن ملکی که پس از من کسی سزاوار آن نباشد، که مراد آن حضرت قناعت بوده زیرا بیشتر اوقات با مساکین می نشست و میگفت مسکینی با مساکین نشسته و همیشه قناعت میکرد.

و مرویست از جابر بن عبد الله<sup>۳</sup> که فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله قناعت گنجی است که تمام شدنی ندارد.

<sup>۱</sup> (۱). ۹۹- النحل

<sup>۲</sup> (۲). ۳۴- ص

<sup>۳</sup> (۳). جابر بن عبد الله الانصاری صحابی جلیل القدر و از اجلاء ثقات است و در سنة ۷۸ هجری در مدینه وفات کرد، و سلام حضرت رسول (ص) را بحضرت باقر (ع) او تبلیغ کرد، و او است اول کسی که زیارت کرد حضرت



و فرمود آن حضرت بيكى از صحابه خود: پرهيزكار باش تا عابدترين مردم باشى، و باندكى از دنيا قناعت كن تا شاكترين مردم باشى، و دوست بدار براى مردم آنچه را كه براى خود دوست ميدارى تا اينكه مؤمن باشى، و با همسايگان نيكوئى كن تا اينكه مسلمان باشى، و بسيار كم بخندد زيرا خنده زياد قلب را ميميراند، و مردم همانند مردگانند مگر آن كسى كه خداى تعالى او را بصفه داشتن قناعت زنده اش فرموده باشد.

و قناعت قرار نيميگيرد مگر بر دل كسى كه خود را از غم دنيا فارغ ساخته باشد، و بقناعت خوشنود بودن اول مرحله زهد است.

---

امام حسين «ع» را در روز اربعين و بيوسته مردم را بدوستى امير المؤمنين عليه السلام تحريص ميكرد و مكرر در كوچه‌هاى مدينه و مجالس مردم عبور ميكرد و ميگفت «على خير البشر فمن أبى فقد كفر» على بهترين مردم است و هر كه قبول ندارد كافر است، و ميگفت اى مردم فرزندان خود را بدوستى على «ع» تربيت كنيد و هر يك از آنها كه ابا كردند به بينيد مادرش چه کرده و بدستور حضرت باقر «ع» در كوفه خود را بديوانگى زد و در هجده غزوه حاضر شد و با حضرت امير المؤمنين (ع) در جنگ صفين حاضر بود و آخرين صحابه رسول خدا «ص» بود كه از دنيا رفت و زياده از نود سال عمر كرد و بواسطه طول سن و صحبت او با رسول خدا متعرض او نميشدند و عطايای معويه را قبول نكرد و او است كه در جنگ خندق رسول خدا با هزار نفر مسلمان ديگر را مهمان كرد و بواسطه معجزه رسول خدا تمامی آنها از يك گوسفند و چند قرص نان جو سير شدند.

و حقیقت قناعت آنست که آدمی خود را از مشتبهات دور بدارد و باندکی از دنیا راضی باشد (که حرص بر جمع آوری اموال نداشته باشد) و مهموم و مغموم نباشد بر آنچه که از دست او رفته (از اموال).

و روایت شده که مراد از رزق در آیه: **لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا** قناعت است، زیرا قناعت رضایت نفس است به آنچه که از روزی بدست آمده باشد اگر چه اندک باشد.

و گفته است یکی از علما که: بی‌نیازی و عزت جولان و خود نمائی کردند و چون قناعت را دیدند آرام گرفتند (یعنی بی‌نیازی و عزت در قناعت است).

و مرویست که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از درب دکان قصابی عبور میفرمود که گوشت بسیار فربهی داشت، عرضکرد: یا علی گوشت بسیار خوبیست، از آن خریداری کنید، فرمود: پول آن را حاضر ندارم، عرضکرد: نسیه ببرید و من صبر میکنم تا هر گاه خواستید

بدهید، فرمود: چنین نکنم بلکه من صبر میکنم بر گوشت نخوردن (و خود را مقروض نمینمایم)<sup>۱</sup>.

سپس فرمود خداوند پنج چیز را در پنج چیز قرار داده، عزت را در طاعت (خود) و ذلت را در معصیت، و حکمت (و یاد گرفتن علم) را در شکم خالی (شاید مراد خالی از حرام باشد) و هیبت و سطوت را در (خواندن) نماز شب، و بی‌نیازی از مردم را در قناعت.

و نوشته است در زبور حضرت داود علیه السلام قناعت‌کننده ثروتمند است اگر چه گرسنه و برهنه باشد (چون بی‌نیازی نفس دارد) و هر که قناعت کرد (و طمع و حرص نداشت) راحت می‌شود از شرّ و جنجال و بدی مردم، و بزرگ مقام و با عزّت می‌گردد پیش اهل زمان خود.

---

<sup>۱</sup> (۲). روایات زیادی از ائمه «ع» وارد شده در مذمت قرض کردن از جمله حضرت امیر المؤمنین (ع) فرموده: ثلثة قلیله کثیر، القرض، و المرض، و النار، سه چیز است که اندک آن هم بسیار است، قرض، بیماری، و آتش و این در صورتی است که انسانی سخت ناچار و مجبور نباشد.

و روایت شده در تفسیر فَكُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ<sup>۱</sup> آزاد کردن نفس است از حرص و طمع، و هر که قناعت کرد پس بتحقیق که اختیار کرده عزّت را بر ذلّت و راحتی را بر تعب و سختی.

و منقولست که حضرت داود علیه السلام عرضکرد: خدایا خبر بده مرا که همسایه من در بهشت کیست؟ وحی رسید که او متی پدر حضرت یونس علیهما السلام است، آن حضرت اذن از خدای تعالی گرفت که بدیدارش رود، چون اذن یافت دست فرزند خود حضرت سلیمان را گرفت و بمنزل متی شتافت پس از ورود مشاهده کرد که خانه او از حصیر ساخته شده، پس از خانواده‌اش جوئی حال متی شد؟ گفت به بیابان برای کندن هیزم رفته.

بدین جهت صبر نمودند تا گاهی کک آمد، دیدند پشته‌ای از هیزم بدوش گرفته و بر زمین نهاد و حمد خدای را بجا آورد، و گفت کیست که این مال حلال را بدرهم حلال از من خریداری کند؟ مردی پیش آمد و خریداری نمود.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۴ - البلد

پس حضرت داود و سلیمان بنزدش آمدند و بر او سلام کردند، متی جواب آنها را گفت و ایشان را بخانه خود دعوت کرد و براه افتادند و در بین راه مقداری گندم خریداری نمود، چون بخانه آمدند گندم را آسیا کرد و در میان گودالی از سنگ خمیر نمود (زیرا ظرفی که در آن خمیر کند تهیه نموده بود) و آتش روشن کرد و خمیر را روی آن گذاشت و آمد بنزد حضرت داود و سلیمان نشست و با ایشان سخن گفت تا گاهی کک فهمید خمیر پخته شده و نان گردیده، پس از جای برخاست و نانها را با قدری نمک و ظرف آبی بحضور ایشان آورد و با کمال ادب دو زانو نشست و (کلماتی بمعنی و مضمون) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ\* گفت و لقمه نانی با نمک در دهان گذاشت و چون فرو برد گفت: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ\*، و بهمین حالت بود تا سیر شد و سپس قدری آب آشامید و گفت:

الحمد لله، حمد برای تو خدایا، چه کسیرا نعمت دادی و دوست خود گردانیدی که همانند من باشد زیرا صحت چشم و گوش و اعضا و جوارح بمن عطا فرموده ای و مرا قوت دادی که رفتم هیزمی را کندم که نکاشته بودم و نه آبیاریش نموده بودم و نه حفظ و حراستش کرده بودم و قراردادی او را رزق من و کمک فرمودی بمن تا اینکه او را کندم و بدوش گرفتم و بشهر آوردم، و کسی را فرستادی که از من خریداری کرد، و مسخر من کردی سنگ را تا گندم را آسیا نمودم و مسخر من گردانیدی

آتش را که با آن نان خود را پختم، و اشتھائی بمن عنایت فرمودی که آن نان را خوردم و بسبب آن قوت میگیرم بر طاعت تو.

پس برای تو است خدایا حمد من، سپس گریه سختی نمود، حضرت داود بسلیمان فرمود: ای پسر سزاوار است برای مثل چنین بنده شاکری مقامات و صاحب منزلت بزرگ در بهشت، و هیچ بنده شاکری همانند این بنده شاکر ندیده‌ام.

## باب سی و پنجم در توکل بخداوند

(توکل عبارتست از اعتماد کردن و مطمئن بودن دل بنده در جمیع امور خود بخدا، و این صفت در مؤمنین یافت می‌شود بلکه بمقتضای آیات قرآنیه از جمله واجبات بر مؤمنین و مؤمنات است چنان که) خداوند میفرماید: **وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**<sup>۱</sup> اگر ایمان بخدا دارید باید باو توکل کنید.

و میفرماید: **وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ**<sup>۲</sup> و باید بر خدا توکل کنند توکل‌کنندگان.

و میفرماید: **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ**<sup>۳</sup> هر که توکل بر خدا کند خداوند کفایت فرماید زندگی او را.

---

<sup>۱</sup> (۱). ۲۳ - المائده

<sup>۲</sup> (۲). ۱۲ - ابراهیم

<sup>۳</sup> (۳). ۳ - الطلاق

و میفرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ**<sup>۱</sup> بدرستی که خداوند بسیار دوست میدارد متوکلین را.

و توکل بزرگترین مقامست اگر کسی دارا باشد، زیرا کسی که خداوند کفایت امور او کند و او را دوست بدارد و مراعات حالش نماید بتحقیق فائز گردیده بمقام ارجمندی.

و خداوند سرزنش فرموده کسانی را که توجه بغیر او داشته باشند چنان که میفرماید: **أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ**<sup>۲</sup> آیا خداوند کفایت امور بنده خود نمیکند (که بدیگری توجه میکنند).

پس کسی که کفایت امور را از غیر خدا طلب کند و ترک توکل بر خدا نماید هر آینه تکذیب این آیه را نموده (و هر که تکذیب یک آیه از قرآن کند کافر است) که میفرماید: **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**<sup>۳</sup> هر که بر خدا توکل کند البته خداوند او را عزت دهد یعنی خداوند عزیزی

<sup>۱</sup> (۴). ۱۵۹- آل عمران

<sup>۲</sup> (۵). ۳۶- الزمر

<sup>۳</sup> (۱). ۴۹- الانفال



است که ذلیل نمیکنند کسی را که باو پناه برد، و حکیمی است که کوتاهی نمیکنند در تدبیر امور کسی که باو ملتجی شود، و (چگونه بعضی توکل بر بعضی دیگر میکنند! چنان که) میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ<sup>۱</sup> آن کسانی که توجه بغیر خدا دارند (آیا) نمیدانند که آنها هم مانند ایشان بندگان خدا هستند؟ که عاجزند از اینکه حوائج ایشان را بر آورند، بلکه خود آنها هم محتاج بخدا هستند، پس خدا سزاوارتر است که مردم او را بخوانند و بر او توکل کنند.

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله اگر شما توکل کنید بر خدا بنحوی که حق توکل اوست هر آینه روزی شما خواهد رسید چنان که روزی مرغان میرسد که صبح از آشیانه های خود بیرون می آیند با شکمهای خالی و گرسنه و شب به آشیانه خود باز میگردند در حالی که شکمهای ایشان سیر و مملو است از دانه و غذا.

<sup>۱</sup> (۲). ۱۹۴ - الاعراف

و فرمود: هر که بخدا توکل کند و امور خود را باو واگذارد خدا او را از هر امری کفایت فرماید، و روزی او را از جایی برساند که بگمان او نرسد، و هر که التفات بدنیا کند خدا او را بدنیا وامی گذارد

پس هر کس بخواهد که خداوند روزی او را از جایی که گمان ندارد برساند باید باو توکل داشته باشد.

و منقولست که وحی رسید بحضرت داود علیه السلام: هر بنده ای که بمن توکل کند و چشم بغیر من نداشته باشد تمام امور او را کفایت میکنم و روزی او را به آسانی میرسانم اگر چه تمامی اهل آسمان و زمین با او دشمن باشند و با او مکر و حيله کنند.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید: کسب و معاش شما زنهار که شما را از عبادت خداوند باز دارد (زیرا خدا ضامن روزی شما است) و باید باو توکل کنید، و توکل کننده کسی را گویند که از کسی چیزی سؤال نمیکند و ردّ احسان هم نمینماید و چیزی را امساک و پس انداز نمیکند از ترس اینکه مبادا روزی فقیر شود.

و سزاوار است برای کسی که بخواهد طریق توکل را بیاماید باید در نزد خدا مانند میت در نزد غسل باشد که بهر طرف بخواهد او را میگرداند (یعنی خود را در پیش قدرت خدا میت ببیند و جمیع حرکات و سکونات خود را از قدرت خدا بداند) چنان که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله میفرمود: یکی از صفات مؤمن اینست که راضی است به آنچه که خداوند برای او پیش می‌آورد خواه آسان باشد و خواه سخت و مشکل.

و حقیقت توکل آنست که آدمی فقط توجه و التفات و چشم بخدا داشته باشد.

و از این قسم است توکل حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که وجود مقدسش را در منجنیق نهادند که به آتش افکنند و جبرئیل باو گفت آیا حاجتی داری؟ گفت با تو: نه، زیرا اعتماد بخدا داشت و امید نجات از او داشت، پس خداوند آتش را بر او سرد و سلامت کرد و زمینی که آتش در آن فروخته بودند مملو از گل و ریاحین و اشجار میوه دار نمود، و او را مدح فرموده چنان که میفرماید: **وَ اِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى**<sup>۱</sup> ابراهیم بتمام معنی وفا بعهد ما کرد.

<sup>۱</sup> (۱). ۳۷- النجم

و برای همین جهت است مقام حضرت ابراهیم بواسطه توجه داشتن بخدا بالاتر است از مقام حضرت یوسف، زیرا حضرت یوسف بر فیق زندانی خود گفت: **اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ، ... فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ**<sup>۱</sup> مرا نزد پادشاه یاد کن (باشد که چون بی تقصیرم بیند از زندان خارج کند، پس چون توجه بغیر خدا داشت) بدین سبب مدت چند سال در زندان محبوس ماند.

(چنین گوید دیلمی) گفت بمن مردی که از کجا مئونه و معاش زندگی تو تأمین می شود گفتم: **وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ**<sup>۲</sup> خزانه های آسمان و زمین ملک خدا است و (روزی بدست او است) لیکن منافقین درک آن را نمیکنند و طمع از غیر خدا دارند.

و منقولست که بعضی دیدند مردی را که در بیابان مشغول عبادت پروردگار بود، از او سؤال کردند غذا از کجا میخوری؟ جواب داد از خزانه

<sup>۱</sup> (۲). ۴۲ - یوسف

<sup>۲</sup> (۳). ۷ - المنافقون

پروردگار عزیز، سپس اشاره بدندهای خود کرد و گفت آن کسی که دندان دهد روزیش را برساند (بکمال خوبی و آسانی).

و محل توکل قلب انسانست، و منافات ندارد طلب روزی کردن و کسب معاش نمودن با توکل زیرا خداوند امر بآن فرموده

چنان که میفرماید: **هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ** خداوند قرار داد زمین را برای شما نرم و هموار (و مطیع و مسخر) پس شما در پست و بلندیهای آن حرکت نمائید و روزی خود را بدست آورید و بخورید.

و منقولست که عربی داخل مسجد گردید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا شتر خود را بستی؟ عرضکرد: نه، توکلت علی الله رها کردم، آن حضرت فرمود: شتر خود را ببند و توکل بر خدا کن (در محفوظ و سالم بودن).

و خداوند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امتش را امر بتوکل فرموده بقولش که میفرماید: **خُذُوا حِذْرَكُمْ**<sup>۱</sup> یعنی ای پیغمبر تو و مردم مسلمان سلاح جنگی با خود بردارید و (برای پیشرفت دین) توکل بر خدا داشته باشید.

دروغ میگوید هر که بگوید بزبان «توکلت علی الله» و قلبا توکل نداشته باشد، و یا راضی نباشد به آنچه که خداوند برای او پیش می آورد! زیرا توکل تسلیم شدن بخدا و التفات و توجه باو داشتن و قطع طمع از مردم است.

چنان که گفته شده است برای متوکل سه درجه است انقطاع از مردم تسلیم خدا بودن، و راضی بقضای الهی بودن، پس هر که چنین باشد ساکت میگردد و آرامش پیدا میکند بوعده های خداوند و اکتفا میکند بتدبیر او و راضی می شود بحکم او.

و منقولست که گفتند بمردی چرا ترک کسب و تجارت کردی؟

---

<sup>۱</sup> (۲). ۷۱- النساء

گفت چون دیدم آن کسی که کفیل امور است مورد اعتماد و وثوقست (و زندگی مرا بخوبی تأمین مینماید).

و مرویست که خدای تعالی فرموده: هر کس بمن اعتماد و توکل کند و روگردان از مخلوق من باشد ضامن روزیش میگردانم آسمان (را بیاریدن باران) و زمین را (برویانیدن ما یحتاج او) و اگر مرا خواند اجابتش میکنم، و اگر چیزی طلب کرد باو عطا مینمایم، و اگر طلب کفایت امور کرد کفایتش خواهم کرد، و هر که اعتماد و توکل بمخلوق کرد اسباب روزیش را از آسمان و زمین قطع میکنم و اگر مرا خواند اجابتش نکنم، و اگر چیزی سؤال کرد باو ندهم، و اگر درخواست کفایت امور کرد کفایتش ننمایم.

و منقولست از محمد بن عجلان که گفت فقر و فاقه سختی بمن روی آورد و مقروض شدم که طلبکار فشار می آورد و بشدت درخواست طلب خود میکرد، و دوستی نداشتم که چاره امر مرا بنماید، ناچار تصمیم گرفتم بنزد حسن بن زید<sup>۱</sup> که والی مدینه بود و با او آشنائی داشتم بروم، چون روانه

<sup>۱</sup> (۱). حسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب «ع»، پنج سال والی مدینه بوده از طرف منصور دوانیقی، و اول کسی است از علویین که بسنت بنی عباس لباس سیاه پوشید و مردی با سخاوت بوده، و لیکن منصور بر او غضب کرد و او را عزل نمود و اموالش را گرفت و در بغداد او را حبس کرد و چون مهدی خلیفه شد او را بیرون آورد

شدم در بين راه برخورد کردم بمحمد بن عبد الله بن امام محمد باقر عليه السلام<sup>۱</sup> بمن فرمود: شنیده‌ام سخت بفقر وفاقه و قرض مبتلا شده‌ای، بچه کسی امیدواری که رفع گرفتاریت نماید؟ گفتم حسن بن زید! فرمود: پس حاجت تو روا نخواهد شد زیرا (او مخلوقست و) باید توجه به آن کسی پیدا کنی و امید از او داشته باشی که أقدر الاقدرین و أکرم الاکرمین باشد و آن خداوند است.

همانا شنیدم از عموی بزرگوارم حضرت امام جعفر صادق عليه السلام که میفرمود: خدای تعالی وحی فرمود بیکی از پیغمبران خود که:

بعزت و جلالت و عظمت خودم قسم قطع میکنم امید هر امیدوار بغیر خودم را و او را لباس خواری و مذلت میبوشانم و از عطا و فضل و بخشش و درگاه خودم دور میکنم، آیا چشم بغیر من دارد بنده من در رفع شدائد؟! و حال آنکه (دفع و رفع) همه شدائد و سختیها در دست (قدرت) من است، و آیا امید بغیر من دارد و درب خانه غیر مرا میکوبد؟! و حال

---

و اموال او را باو برگردانید و در سن ۸۰ سالگی در حاجر که نام موضعی است بین مدینه و مکه وفات کرد و جد اعلای حضرت عبد العظیم است.

<sup>۱</sup> (۱). محمد بن عبد الله بن الباقر «ع» مردی با تقوی و پرهیزکاری بوده و در هدایت مردم ساعی و کوشا بوده.



آنکه کلید همه درب‌ها در کف اختیار منست، همه درب‌ها بسته است بجز درب رحمت من که همیشه گشوده است از برای هر که مرا بخواند، پس کیست که در بلا امید بمن داشته باشد و من او را ببلا واگذارم! آیا نمی‌بیند که من پیش از سؤال کردن عطا می‌کنم.

پس اگر همه اهل آسمانها و زمین امیدوار بمن باشند و بهر یک از آنها آنقدر که امیدوارند بدهم بقدر بال مگسی از مملکت من کم نمیشود پس بدا بحال کسی که از من اعراض کند و رو بگرداند و از غیر من رفع حوائج و شدائد خود را بخواهد!

چنین گوید محمد بن عجلان که گفتم بار دیگر تکرار کن این مطلب را که بیان نمودی؟ پس سه مرتبه تکرار کرد تا از حفظ کردم و با خود گفتم: بخدا قسم از هیچ کسی سؤال نمیکنم و بخانه خود باز گشتم که چند روزی نگذشته بود که خداوند نظر لطف فرمود و وسیله خیری برای من ساخت که قرض خود را ادا کردم و امور خانوادگی خود را اصلاح نمودم و ما یحتاج آنها را خریداری نمودم و الحمد لله رب العالمین.

## باب سی و ششم در فضیلت شکر نعمتهای خدا و چگونگی آن

(شکرگزاری از صفات حسنه است و) خداوند عالم بشر را امر بشکر به شکرگزاری فرموده چنان که میفرماید **وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ**<sup>۱</sup> شکر نعمت مرا بجای آورید و کفران نعمت من نکنید.

و میفرماید: **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ**<sup>۲</sup> اگر شکر نعمت کنید نعمت شما را زیاد میکنم.

و میفرماید: **وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ**<sup>۳</sup> هر کس شکر حق گوید بِنفع خود او است (که خدا نعمتش بر او بیفزاید) و هر که ناسپاسی و کفران نعمت خدا کند بزیان و ضرر او است و (خداوند احتیاج بشکر مردم ندارد بلکه) خدا بی نیاز است از شکر خلق.

و حقیقت شکر اقرار و اعتراف و سپاسگزاری از نعمت نعمت

<sup>۱</sup> (۱). ۱۰۲ - البقره

<sup>۲</sup> (۲). ۷ - ابراهیم

<sup>۳</sup> (۳). ۱۲ - لقمان

دهنده است.

و مرویست که خداوند وحی فرمود بحضرت داود علیه السلام که: ای داود حق شکر مرا بجای آور (بنحوی که شایسته منست) عرضکرد: چگونه شکر تو را کنم پروردگارا حق شکر تو؟ و حال آنکه هیچ شکری نیست که به آن تو را شکر کنم مگر آنکه آن شکر نیز نعمت تو است.

خطاب رسید: حال مرا بحد اَعْلَا شکر کردی زیرا دانستی که این هم از منست، عرضکرد: آدم را بید قدرت خود آفریدی و او را پدر همه پیغمبران و اولیاء خود قرار دادی و امر فرمودی بملائکه تا او را سجده نمودند، چگونه شکر تو را کرد؟ خطاب رسید که: دانست همه اینها از من است، و چون اعتراف کرد که از من است ادا نمود حق شکر مرا.

و سزاوار است بر بندگان که در هنگام سختی شکر حق را بجای آرند همچنان که شکر میکنند در حال نعمت و تندرستی.

و مرویست که خدای سبحان خطاب فرمود بحضرت داود علیه السلام که: ای داود خلق کردم بهشت را خشتی از طلا و خشتی از نقره و سقفهای

(قصور) آن را از زمرد و گل آن را از یاقوت و خاکهای آن را از مشک و سنگهای آن را از درّ و لؤلؤ و ساکنین آن را حور العین.

ای داود آیا میدانی اینها برای کیست؟ گفت نمیدانم، خطاب رسید: برای آن کسانیست که بلا (ی دنیا) را نعمت بدانند و لذت (دنیا) را مصیبت بشمارند (چون در حال لذت از خدا غافل میشوند).

و شکی نیست که بلاها چه از امراض باشد و چه غیر آن موجب عوض و هم أجر و ثوابی در مقابل دارد که بأضعاف مضاعف از (نظر فائده و نتیجه از ضرر) آن بلا بیشتر است، و صبر بر بلا کردن کفاره گناهان است چون آدمی بیاد صحت بدن و آرامش خاطر خود می‌افتد و بر آن شکر میکند، و هم سبب می شود که آدمی از خواب غفلت بیدار گشته و از گناهان خود توبه کند و در راه خدا صدقه دهد.

و بلا چیز نیست که خداوند برای بندگان خاص خود اختیار میفرماید، و پروردگار جز خیر و خوبی چیز دیگری برای بندگان اختیار نمیکند، چنان

که فرموده **وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ**<sup>۱</sup> خداوند اختیار میفرماید برای بندگان خود خیر و خوبی را.

و مرویست از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که فرموده: مؤمن همانند دو کفه ترازو است که هر گاه ایمانش زیاد شود، زیاد میگردد بلایش، تا اینکه هر وقت (مرد و) خدای خویش را ملاقات کرد (هیچ نوع ترک اولائی و) گناهی برای او نباشد.

و نعمت گاه ممکن است استدراجی باشد که آن بزرگترین مصیباتست و اگر استدراجی نباشد لازم است شکرگزاری بر آن<sup>۲</sup> و شکی نیست که زیادتی نعمت (و اموال) گاه سبب می شود که آدمی از خدا اعراض کند.

---

<sup>۱</sup> (۱). ۶۸ - القصص

<sup>۲</sup> (۲). استدراج آنست که خدای تعالی بنده گناهکار را مدتی در گناهکاری امان دهد و از اسباب دنیوی برخوردار و از نعمتهای پی در پی این جهان بمرور کامروایش گرداند بنحوی که گمان کمال لطف برده و مغرور گردد و غافل و هوی پرست شود و لیکن ناگهان بواسطه گناهانش تحت فشارش خواهد انداخت و عذاب و هلاکت دنیوی و اخروی گرفتارش سازد تدریجاً چنان که میفرماید: سنستدرجهم من حیث لا یعلمون. ۷ - ۱۸۲

و برای همین است که خداوند پیغمبران و اولیاء و بندگان خاص خود را بفقر مبتلا فرموده و دنیا را از آنها دور گردانیده<sup>۱</sup>.

حتی مرویست که خداوند بیکی از فرستادگان خود وحی فرمود که: بعزت و جلال خودم قسم اگر شرم نمیداشتم از بنده مؤمن خودم وانمیگذارم برای او چیزی که بدن خود را پوشاند، و من هر گاه ایمان بنده مؤمن را کامل نمودم مبتلایش میکنم بفقر و بیماری پس اگر جزع و فزع کرد فقر و بیماری را بر او زیاد کنم و اگر صبر را پیشه کرد مباحات میکنم بسبب صبر او بملائکه‌ها، تا آخر حدیث که میفرماید:

بدرستی که قرار دادم (ولایت و دوستی) علی علیه السلام را علم و نشانه برای ایمان، پس هر که او را دوست بدارد و متابعتش کند براه راست هدایت خواهد شد، و هر که او را دشمن دارد و ترک متابعتش نماید گمراه خواهد بود، و جز این نیست که دوست نمیدارد علی علیه السلام را مگر مؤمن، و دشمن نمیدارد او را مگر منافق<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> (۱). شاید اشاره بهمین مطلب باشد بیان خاتم الأنبياء «ص» که فرموده: الفقر فخری، تحی دستی افتخار منست.

<sup>۲</sup> (۲). منافق کسی را گویند که کفر و دشمنی خود را پنهان دارد و لیکن بزبان اظهار اسلام و ایمان و دوستی کند.

و از علامت شکر نعمت آنست که کمک ننماید کسی را در معصیت خداوند، و مردم جاهل فقط شکر آن کسی را بجا می آورند که بایشان غذا و لباس داده باشد، و لیکن بندگان خاص شکر خدای را بجا می آورند چه در سختی باشند و چه در راحتی و آسایش.

و مرویست که حضرت صادق علیه السلام فرمود بشقیق<sup>۱</sup> چگونه هستید شما در شهر خود؟ عرضکرد بخیر و خوبی اگر بما عطائی (از خدا) شود شکر میکنیم و اگر منع از عطا شویم صبر میکنیم، فرمود: سگهای حجاز ما هم چنین اند، عرضکرد پس چگونه بگویم؟ فرمود اگر بشما عطائی شود انفاق کنید و اگر منع کرده شدید شکر کنید، زیرا این است درجه و مقام بلند و مرتبه عظیم.

و مرویست علت آنکه حضرت ادریس علیه السلام را به آسمان بردند این بود که ملکی او را بشارت داد بقبولی اعمال و آمرزش گناهانش، پس

---

<sup>۱</sup> (۱). شقیق بن ابراهیم البلخی یکی از مشایخ صوفیه است و با ابراهیم بن ادھم مصاحبت کرد و اخذ طریقت نمود، و استاد حاتم اصم است و در اوایل جوانی صاحب ثروت و مکنّت بوده و لیکن آنچه را که داشت دست برداشت و طریقت را پیشه کرد و در سنه ۱۹۴ یا ۱۵۳ در بلاد ترک بقتل رسید.

تمنای حیوة و زنده بودن را کرد، آن ملک گفت برای چه تمنا و آرزوی زنده بودن را نمودی؟ گفت برای آنکه شکر حضرت احدیت را بجا آورم، زیرا در این مدت حیات خود از خدای تعالی استدعای قبولی اعمال را داشتم حال بمقصد خود نائل شدم، پس آن ملک (بأمر خداوند) بال گشود و او را در در بر گرفت و به آسمان برد.

و شاکر بر نعمت انتظار زیادتی نعمت را دارد زیرا خداوند به آنها وعده داده چنان که میفرماید: **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ**<sup>۱</sup> اگر شکر نعمت کنید زیاد میگردانم نعمت را بر شما، و لیکن صابر بر بلا امید اجر و ثواب دارد لذا مقامش بجائی رسد که همیشه مورد نظر لطف و رحمت حضرت احدیت قرار گیرد چنان که میفرماید: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**\*<sup>۲</sup> بدرستی که خدا با صبرکنندگانست، و چون صابر بلا را نعمت می‌شمارد فضیلتش بیشتر و بالاتر است از شاکر بر نعمت.

<sup>۱</sup> (۲). ۷- ابراهیم

<sup>۲</sup> (۱). ۱۵۳- البقره



و مرویست اول کسی که داخل بهشت می‌شود حمدکنندگانند و آنها کسانی هستند که حمد میکنند خدا را بر بلاهائی که از ایشان دفع فرموده و شکر میکنند او را بر چیزهائی که بمنفعت ایشان آفریده است.

و مرویست که خطاب رسید بحضرت موسی بن عمران علیه السلام که ترحم میکنم بر بندگانی که مبتلا ببلا شده‌اند و هم کسانی که معافی (سالم) هستند، عرضکرد خدایا دانستم علت ترحم بمبتلایان ببلا را و لیکن معافیان را ندانم (چرا مورد ترحمند)، خطاب آمد زیرا آنها کسانی هستند که کمتر از شاکرین مرا شکر میکنند.

و نعمت خدائی بر بندگان بسیار است و کسی قادر نیست شکر همه آن را بجا آورد (مگر آنکه مؤید من عند الله باشد) چنان که میفرماید: **وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا** اگر بخواهید نعمت خدا را بشمارید (و شکر تمامی آن را بجا آرید) نمیتوانید، و این مطلبی است صحیح و نکته ایست دقیق زیرا در مدت زمان بسیار کمی انسان نگاهها میکند که بیرون از حد و شمار است و کلماتی با گوش خود میشوند که حد و احصا ندارد و خود با زبان سخن میگوید که شماره ندارد و در یک چشم بهمزدنی چقدر از

عروق بدن ساکت می شود که عدد آن را نمیداند، و چقدر از رگها حرکت میکند (و خون را باطراف بدن پراکنده مینماید) که تعداد آن را نمیداند، و در اندکی از وقت چقدر نفس میکشد و ریه او جذب هوا میکند و خارج مینماید که حساب آن را نمیداند و همچنین سایر اعضا و جوارح بدن ساکت میشوند و حرکت میکنند که چه بسا اصلاً نمیفهمد.

پس اینها که اشاره به آن شد اگر تأمل کنی نخواهی گفت ممکن است برای احدی که از عهده شکر پروردگار خود بر آید، پس در صورتی که برای اندکی از مدت نتواند چگونه است حال او در یک شبانه روز و در یک سال و در طول عمرش، و علی کلّ حال فله الحمد علی ما وقع و له الشکر علی ما نفع.

## باب سی و هفتم در یقین و فوائد آن

(یکی از مراحل مهمه ای که باید انسان توجّه کامل به آن مبذول دارد یقین است و تقریباً وظیفه اوست و بآن مکلف گردیده، و خداوند مؤمنان را بداشتن توجّه باین مطلب مهمّ و بزرگ دینی مدح نموده و در باره ایشان میفرماید: **وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ**<sup>۱</sup> مؤمنان آن کسانی هستند که ایمان می آورند به آنچه خدای بتو و بر پیغمبران پیش از تو فرستاده و آنها بعالم آخرت یقین دارند، یعنی بوعدهائی که از ثواب و وعیدهای که از عقاب خداوند داده است همانند اینکه گوئی مشاهده کرده اند.

چنان که مرویست از سعد بن معاذ که گفت داخل شدم بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن حضرت بمن فرمود چگونه صبح کردی؟ عرض کردم بخیر و خوبی و در حالی که دارای ایمان و یقین بودم، فرمود: برای هر چیزی دلیلی است و دلیل صدق گفتار تو چیست؟ عرض کردم که صبح نمودم در حالی که یقین داشتم داخل شب خواهم شد و چون داخل شب میشوم یقین دارم که داخل صبح میشوم، و هیچ گاه قدمی نمیگذارم

<sup>۱</sup> (۱). ۴ - البقره

که میدانم بر میدارم، و یقین دارم که در قیامت هر گروهی بزانو در آیند و هر فرقه ای خوانده شوند بسوی کتاب و نامه عملشان و بسوی پیغمبر و امامانشان و آنها را بیای حساب میبرند و از هر یک آنها سؤال کنند، و می بینم اهل بهشت را که در کمال نعمت متنعم اند و اهل جهنم را در جهنم معذبند.

پس آن حضرت فرمود ای سعد (عقاید) حق را شناختی خود را ملازم آن کن و هیچ گاه از این عقیده رو نگردانی.

و آن حضرت چون دیدند که سعد یقینش بحدیست که گوئی می بیند لذا باو امر فرمود که بهمان عقیده ثابت بماند.

و برای همین است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا، اگر پرده های حجاب بالا زده شود بر یقین من چیزی نیفزاید (یعنی یقین من بحد کمال است که نقصی در یقین من وجود ندارد).

و فرمود: آن حضرت نیست کسی از شما مگر آنکه می بیند بهشت و جهنم را (و یقین پیدا میکند بوجود آنها) و این وقتیبست که قرآن را تصدیق کنید.

و سخن آن حضرت در کمال صدق و راستی است زیرا یقین و

تصدیق قرآن یقین به آیاتی است که متضمن وعده بهشت و وعید جهنم است.

و یقین در قلب خداشناس حقیقی از جمله بدیهیات است<sup>۱</sup> که نمیتواند انکار (خدا و مبدء و معاد و غیر) آن نماید، و برای همین است که مؤمن بعد از معرفت و ایمان بحق کافر نمیشود.

و اگر کسی معارضه و سؤال کند و بگوید (شما که میگوئید:

مؤمن بعد از ایمان کافر نمیشود پس) چه میگوئید در این آیه که خدا میفرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا**<sup>۲</sup> آنان که ایمان آوردند و سپس کافر شدند باز ایمان آورده دگر بار کافر شدند، خواهیم گفت که: ایشان بزبان میگفتند ما ایمان آورده‌ایم و لیکن قلبا ایمان نداشتند.

---

<sup>۱</sup> (۱). بدیهیات مانند حرارت آتش و سیاهی و سفیدی و غیره که احتیاج بنظر و فکر ندارد، و در منطق این را تصور ضروری و بدیهی گویند.

<sup>۲</sup> (۲). ۱۳۷- النساء

چنان که میفرماید در آیه دیگر: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ**<sup>۱</sup> (ای رسول) اعراب که گفتند ما ایمان آورده‌ایم به آنها بگو شما که ایمانتان (از زبان) بقلب وارد نشده بحقیقت هنوز ایمان نیاورده‌اید لیکن بگوئید ما اسلام آورده‌ایم.

پس اسلام اقرار بزبان است (بگفتن لا إله إلا الله محمد رسول الله) و ایمان علاوه بر اقرار زبانی باید اعتقاد قلبی هم داشته باشد، و چون خدای تعالی میدانست این دسته از مردم قلبا ایمان ندارند ظاهر فرمود که ایمان ایشان زبانیست.

پس اول مقام ایمان معرفت است و سپس یقین (بحق) و پس از آن تصدیق (بأوامر او) و بعد از آن اخلاص (در اعمال) و بعد شهادت بر همه اینها و (هر که همه اینها را دارا باشد میتوان مؤمنش نامید زیرا) ایمان نام تمامی اینها است.

و همچنین اولین مرحله ایمان تفکر در دلایل آن است که بالنتیجه معرفت حاصل می‌شود و چون معرفت پیدا شد تصدیق بان لازم می‌آید و چون تصدیق و معرفت حاصل شد بالنتیجه یقین حاصل می‌شود و چون یقین

<sup>۱</sup> (۳). ۱۴ - الحجرات

حاصل شد انوار سعادت در قلب تَلَأُو میکند، و آن وقت است که آدمی کما هو حقّه تصدیق میکند به آنچه که باو وعده داده اند از روزی دنیا و ثواب آخرت، و خاشع می شود و هراسان میگردد همه اعضا و جوارح او از ترس کارهائی که وعده عذاب بآنها داده شده (و از آنها دوری میکند) و بجا می آورد عبادت و اعمال خیر را و خویشان را از حرام نگاه میدارد و با عقلش محاسبه میکند نفس (اماره) خود را از تقصیراتی که در ذکر (و عبادت) خدا کرده و آگاهش مینماید بتفکر (در صنع الهی) پس هر که چنین باشد سخنش فقط ذکر خدا است و خاموشیش از روی تفکر است و نظر کردنش از روی عبرت است.

و یقین (بحق و روزی دنیا) آدمی را میکشاند بقصر أمل و قصر أمل میکشاند انسان را بزهد و نتیجه زهد القای حکمت و دانائیست بقلب، زیرا خاطر آدمی از هموم دنیا فارغست.

چنان که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید: هر که در دنیا زهد را پیشه کرد راحت می شود قلبش از هم و غم دنیا و بدنش از رنج و تعب آن و هر که رغبت و میل بدنی کرد مملو می شود قلبش از هم و غم و بدنش برنج و سختی مبتلا خواهد شد.

پس کسی که زاهد باشد نظر بکسی جز بخدا ندارد و در اموراتش جز بخدا بکسی رجوع نخواهد کرد، چنان که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را بداشتن این صفت مدح فرموده بقولش که میفرماید:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ<sup>۱</sup> همانا ابراهیم بسیار حلیم و رئوف بود و بسیار بدرگاه خدا دعا و تضرع داشت، که فقط توجه بخدا داشت و بدنیا نظری نداشت.

و بنده بهر قدر یقین (بحق و قدرت او) داشته باشد اخلاص در عمل و تقوی و پرهیز از گناه دارد، و بسبب یقین رفع معارضات و ساوس نفسانیه می‌شود، زیرا بسبب حقیقت ایمان می‌بیند هر چیزی را آشکارا و رفع شک و ریب و تردید می‌شود بسبب آن زیرا مشاهده مینماید چیزهائی را که از پیش چشم جاهلان پوشیده است.

لذا است که هر گاه کامل گردید قلب بنده بحقیقت ایمان تمامی بلاها نزد او نعمت می‌شود و راحتی دنیا را مصیبت می‌بیند، حتی لذت میبرد از بلا و

<sup>۱</sup> (۱). ۷۵- هود



وحشت دارد از عاقبت عافیت (زیرا میداند بسیاری بوده‌اند که در کمال عافیت بودند، و لیکن ناگهان بعاقبت وخیم گرفتار شدند)

## باب سی و هشتم در صبر و فائده و مراحل آن

در فضیلت آن خدا میفرماید: **وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ**<sup>۱</sup> ای پیغمبر برای رضای خدا بر رنج و اذیت تربیت امت صبر و تحمل را پیشه کن، که پیغمبر خود امر بصبر فرموده.

و باز میفرماید: **وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ**<sup>۲</sup> صبر را پیشه ساز در صدمه و اذیت‌هایی که از مردم بتو میرسد.

و میفرماید **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ**<sup>۳</sup> یاری بجوئید در امورات خود بصبر کردن و نماز خواندن، پس خداوند صبر را کمک بر نماز قرار داده، بلکه صبر کمک است بر هر طاعت و ترک معصیتی و یاور آدمی است هنگام نزول بلا و مصیبت.

---

<sup>۱</sup> (۱). ۱۲۷ - النحل

<sup>۲</sup> (۲). ۱۷ - لقمان

<sup>۳</sup> (۳). ۴۵ - البقره

و میفرماید وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ<sup>۱</sup>

بشارت بده (ای رسول) صبرکنندگان را که چون مصیبتی بایشان رسید گویند ما از خدائیم و بازگشت ما بسوی او است، ایشانند که صلوات و رحمت پروردگار برایشان است، و اینها بندگان هدایت یافتند بسبب صبر کردن.

و میفرماید: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ<sup>۲</sup> (در قیامت گویند) سلام و تحیت بر شما باد که در طاعت و عبادت و معصیت و نافرمانی خدا) صبر پیشه کردید تا عاقبت نیکو یافتید<sup>۳</sup>.

و صبر بر سه قسم است، صبر بر مشقت عبادت، صبر کردن از معصیت و صبر نمودن هنگام بلا و مصیبت.

<sup>۱</sup> (۴). ۱۵۶ - البقره

<sup>۲</sup> (۵). ۲۴ - الرعد

<sup>۳</sup> (۱). صبر عبارت است از ثبات و اطمینان نفس، و مضطرب و پریشان نگشتن آن در بلا یا و مصائب و شدائد است.

و فرمود: (حضرت امیر المؤمنین) علیه السلام صبر همانند شتر رام و راهوار است که صاحب خود را بزمین نمیزند، و صبر کردن در مصیبات خود یکنوع مصیبتی است بر دشمنان و سرزنش‌کنندگان.

و شکی نیست که صابر بر بلا صاحب اجر و مقام می‌گردد و دشمنانش مخدول و منکوب میشوند، و سالم میماند از ضرر و زیان جزع و فزع که پاره کردن لباس و یا صدمه زدن بدنست، زیرا هر که صبر نکرد در بلا و جزع و بی‌تابی کرد بسه آفت گرفتار می‌شود، و آن ضایع شدن اجر و شماتت دشمنان، و ضرر بنفس وارد کردنست.

و سزاوار است برای عاقل اینکه مصیبات برای او پند و موعظه باشد پس اگر مثلاً ضرری بمالش وارد آمد چنان حساب کند اگر بیدن او وارد میشد چه میکرد، پس الحال که بدنش سالم است حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و دیگر آنکه ملاحظه کند احوال کسانی را که ببلائی عظیمتر از بلائی او گرفتار شدند و مصیبت شدیدتر بایشان رویداده پس شکر الهی را بجا آوردند.

و نیز همیشه خود را آماده بلاهای بزرگ کند تا اگر کمی از بلا باو رسد آن را نعمت داند و بتواند بر آن شکر کند.

و لازم است بر بنده که در مصائب و بلا یا و فقر و فاقه و تنگی معاش نگاه به آن کسانی کند که بلا و مصیبت و فقرشان از او بیشتر است، و هم در اعمال خیر خود نظر نماید بآن کسانی که اعمال خیرشان بیشتر است تا جدیت و کوشش او بیشتر شود، و این بهترین راهیست برای کسی که بخواهد حالات خود را اصلاح کند و غم و اندوهش اندک شود، و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نسبت صبر بایمان مثل سر است بدن و کسی را که سر نباشد بدن نیست و همچنین کسی را که صبر نیست ایمان نیست.

و نیز فرموده: یافتیم ما صبر بر طاعت خدا کردن آسانتر است بر صبر کردن از عذابش.

و فرمود: صبر کنید بر مشقت عمل خیر (و طاعت) که بواسطه اجر و ثواب بردن بی نیاز شوید (از دنیا و اهلش) و صبر کنید بر آن عمل (و معصیت) هائی که طاقت عذاب و عقاب آن را ندارید.

و حقیقت صبر آنست که باک نداشته باشد از نزول بلا و مصیبت بر او، و منتهای صبر آنست که فرقی نگذارد بین نعمت و محنت بلکه محنت را ترجیح دهد بر نعمت زیرا در پایان نتیجه و فائده شیرین دهد و حسن عاقبت در بر دارد، لمصنّفه (دیلمی).

صبرت و لم اطلع هوای علی صبری  
و اخفیت ما بی منک عن موضع الصبر  
مخافة ان یشکو ضمیری صبابتی  
الی دمعتی سرّاً فیجری و لا ادری

صبر کردم بر مصائب و هوای نفس خود را بآن مطلع نساختم و آگاهش  
نمردم از درون قلب که جایگاه صبر است زیرا ترسیدم که صبر نکند و  
جزع و فزع نماید و بر مصائب اشک بریزد و اجر من ضایع گردد و من از  
آن با خبر نباشم.

مرویست که وحی فرمود خداوند بحضرت داود علیه السلام که: ای داود  
اخلاق خود را مانند اخلاق من کن، همانا یکی از اخلاق من صبر است و  
اجر صابر همین بس که اگر در حال صبر بمیرد شهید مرده (که ثواب شهید  
دارد)، و اگر زنده بماند زندگی با عزتی خواهد داشت و صبر کردن بر آنچه  
که هوای نفس میطلبد فتح و ظفر است بر او، و صبر کردن بر محنتها ظفر  
یافتن است بر گشایش کارها و راحتی بعد از آن.

و خداوند حضرت ایوب را بداشتن صفت صبر مدح فرموده چنان که میفرماید: **إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ**<sup>۱</sup> ما ایوب را بنده صابری یافتیم همانا نیکو بنده‌ای بود که همیشه رجوع و توجهش بدرگاه ما بود.

و مرویست که زمانی که بیماریش شدت یافت زنش<sup>۲</sup> گفت ای ایوب دعای پیغمبران مستجاب است اگر دعا کنی شفا خواهی یافت، فرمود: ای زن خدای تعالی هفتاد سال ما را متعم بنعمت خود ساخت لذا باید مدت هفتاد سال بر بلاهایش صبر کنیم.

و مرویست که روزی رحیمه آمد بنزد حضرت ایوب در حالی که برای قدری از طعام گیسوان خود را فروخته بود، حضرت ایوب از گیسوان او سؤال کرد و رحیمه قضایا را بعرض رسانید دل او بدرد آمد و گفت خدایا مرا مبتلا ساختی بفقدان فرزندانم پس صبر کردم و بیمارم نمودی صبر کردم و یک یک بلاهایش را شماره کرد که ناگهان ندای عتاب آمیزی بر

<sup>۱</sup> (۱). ۴۴ - ص

<sup>۲</sup> (۲). رحیمه دختر ابراهیم بن یوسف صدیق (ع) از زنان مجله روزگار و در عفت و عصمت و حیا و مودت و صبر در بلا کم نظیر بوده و از عفت نفسی که داشت خود را نگاه داشت از التفات بغیر شوهرش و اداء حق نعمت او را کرد و مدت ۱۷ سال پرستاری او نمود و چون بلا از هر جهت بر ایوب سخت شد و رحیمه صبر کرد، شیطان برای القای شبهه بنزد او آمد و گفت مگر شما از آل یعقوب نیستید؟ گفت چرا شیطان گفت پس این بلا و مشقت چیست که بآن مبتلا هستید؟ گفت خدا بما چنین کرده که ما را ثواب و اجر و مقام دهد.

آمد که: ای ایوب بر که منت میگذاری و صبر را چه کسی بتو داد؟ عرض کرد، خدایا تو، خدایا تو، و خاک بر سر خود ریخت و گریه سختی نمود که باز ندائی بر آمد: **ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ**<sup>۱</sup> پای بر زمین بکوب (چون کوبید چشمه آبی پدید آمد، گفتیم) در این آب بدن خود را شستشو کن و از آن بیاشام، بدن خود را شست و از آب خارج شد در حالی که بدنش کاملاً سالم بود، و از آسمان همانند سیل ملخ طلا بر او بارید، و چنان شد که مانند اول ثروتمند گردید و زنانی را تزویج کرد و فرزندان از او بوجود آمد چنان که خدای تعالی در وصفش میفرماید: **وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَى لِّأُولِي الْأَلْبَابِ**<sup>۲</sup> و ما اهل و فرزندان که از او مردند و بقدر آنها و هم علاوه باو عطا کردیم تا در حق او لطف و رحمتی کرده باشیم و صاحبان عقل (نتیجه صبر در بلا را) متذکر شوند.

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله صبر نصف ایمان است و یقین تمامی ایمانست، و هر که بر مصیبتی صبر کند خداوند سیصد درجه

<sup>۱</sup> (۱). ۴۲ - ص

<sup>۲</sup> (۲). ۴۳ - ص



از برای او مینویسد که از هر درجه تا درجه دیگر بقدر میان زمین تا منتهای عرش باشد.

و هر که صبر کند بر طاعت و عبادت خدای تعالی ششصد درجه از برای او مینویسد که ما بین هر درجه تا درجه دیگر بقدر فاصله میان زمین تا منتهای عرش الهی باشد، و هر که صبر کند و خود را نگاه دارد از معصیتی، خدای سبحان از برای او نهصد درجه مینویسد که فاصله میان درجه ای تا درجه دیگر بقدر فاصله میان زمین تا منتهای عرش الهی باشد.

## باب سی و نهم در مراقبت احوال خود بودن

خدای سبحان (در تمام احوال مراقب اعمال بندگان خود میباشد چنان که) میفرماید: **وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا** خداوند بر هر چیز مراقب و نگهبان است.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکی از صحابه خود که هنگام عبادت چنان باش که گوئی خدا را می بینی، پس اگر تو نمی بینی او را بدان که او تو را میبیند، و این اشاره بمراقبت است، زیرا مراقبت آن است که آدمی توجه کامل داشته باشد که خداوند در تمام احوال مراقب اعمال اوست و می بیند افعال و حرکات او را و میشوند گفتار او را و اطلاع دارد بر اسرار پنهانی او، و بداند که در اختیار او است و نمیتواند چیزی را از خدا پنهان کند و نمیتواند از تحت فرمان و سلطنت او خارج شود.

و منقولست که حضرت لقمان بفرزندش وصیت فرمود که: ای پسر هر گاه خواستی گناهی را مرتکب شوی مکانی را پیدا کن که خداوند تو را نبیند،

و این کنایه از این است که نمیتوانی مکانی را پیدا کنی که خداوند تو را نبیند پس او را نافرمانی مکن و معصیتش منما، چنان که

حق سبحانه هم میفرماید **وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ**<sup>۱</sup> خداوند با شما است در هر کجا که باشید.

منقولست که یکی از علما شاگردانی چند داشت و بیکی از آنها بیشتر ابراز علاقه و محبت مینمود، شاگردان لب باعتراض و شکایت گشودند! استاد عملاً مطلب را بر آنها روشن نمود که چرا باین شاگرد علاقه خاصی دارد، و آن این بود که بهر یک از آنها مرغی داد و امر نمود که مکانی آنها را بکشند که هیچ کسی نبیند، شاگردان از خانه استاد خارج شدند و پس از مدت کمی بازگشتند در حالی که مرغها را کشته بودند، و پس از چندی آن شاگرد مورد علاقه استاد داخل شد در حالی که مرغ را زنده بدست داشت، استاد در حضور شاگردان از او سؤال نمود چرا مرغ را نکشتی؟ جواب گفت بسبب آنکه امر نمودی مکانی آن را بکشم که کسی نبیند، و من هر گوشه و کناری رفتم دیدم خدای یکتا مرا می بیند و بر رفتار من نظر

<sup>۱</sup> (۱). ۴ - الحدید

میفرماید لذا نکشتم، استاد گفت أحسنت، و سپس رو بشاگردان کرد و گفت: حال فهمیدید چرا او را مزیت و برتری میدهم بر شما؟

و از علائم مراقبت انفاق نمودن در راه خدا است از آنچه که عطا فرموده خداوند، و بزرگ شمردن آنچه را که خداوند بزرگ شمرده (مانند انبیاء و اوصیاء ایشان، و قرآن، و اعمال واجبه، و گناهان کبیره) و بنظر حقارت و پستی نگاه کردن بآنچه که خداوند کوچک و حقیرش شمرده (مانند دنیا، و مردمان جاهل و کافر و متجاهر بفسق) و رجاء و امید بخدا داشتن است، زیرا رجاء و امید آدمی را به اطاعت پروردگار وامی‌دارد، و خوف داشتن از خدا است که سبب دوری از معصیت می‌شود.

و مراقبت آدمی را میکشاند بشرم و حیا از خدا کردن و درک حقایق نمودن و محاسبه دقیق از خویشتن نمودن (از اعمال واجبه و ترک منهیات) و برای همین است که بهترین طاعات مراقبت و توجه بخدا داشتن است در همه احوال و اوقات، و از سعادت مرد است محاسبه نفس نمودن و تلقین او کردن که خداوند بر تمام خفایای امور او اطلاع دارد و در همه احوال او را می‌بیند و بقدر چشم بهمزدنی از نظر خدا مخفی نمیتواند شد.

و سزاوار است بر گویندگان و واعظان اینکه اول خویشتن را موعظه و اصلاح نمایند و سپس باصلاح مردم پردازند و آنها را موعظه نمایند، و

مغرور نشوند از اجتماع مردم بیای گفتار و سخنرانی ایشان زیرا مردم بصورت ظاهرشان نگاه میکنند و خداوند بیاطنشان نظارت می‌فرماید.

منقولست که جمعی از بزرگان دیدند جوانی را که آثار زهد و تقوی و عبادت در جبینش آشکارا بود، از او سؤال کردند که امورات خود را روی چه قرار داده‌ای؟ گفت بر چهار خصلت.

(اول) چون دانستم که روزی مرا دیگری نخواهد خورد و وعده خداوند در کمال صدق و راستی است که وعده روزی رساندن را فرموده پس خاطر جمع شدم و اطمینان بوعده‌اش پیدا کردم و آرام گرفت نفس من از حرص در طلب آن.

(دوم) چون دیدم اعمال (واجبه) مرا دیگری بجا نخواهد آورد پس خود مشغول بجا آوردن آنها شدم.

(سوم) چون دیدم مرگ مرا خبر نمی‌کند که کی خواهد آمد بلکه بطور ناگهانی می‌آید پس عمر خود را (برای بجا آوردن اعمال خیر و مفیده) غنیمت شمردم.

(چهارم) چون دانستم که چشم بهمزدنی نمیتوانم از نظر خداوند پنهان شوم پس مراقب احوال خود شدم (که غافل از او نشوم).

## باب چهلم در مذمت حسد و آثار شوم آن

(حسد آشد امراض نفسانیه و بدترین رزائل و خبیث‌ترین همه آنها است که باید از آن پناه بخدا برد چنان که) میفرماید حق سبحانه:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ<sup>۱</sup> ای رسول ما بگو من پناه میجویم بخدای فروزنده صبح روشن از شر مخلوقات (شریر و مردم بد اندیش) و از شر شب تاریک (که دزدان و جنایتکاران و فتنه انگیزان را بجور و ستم بر انگیزد) و از شر زنان افسونگر و جادوگر و از شر حسود بدخواه زمانی که حسادت خود را ظاهر سازد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سخت پرهیزید از سه خصلت چون آنها سره همه خطاها است.

(اول) تکبر است زیرا شیطان تکبر کرد و سجده بر آدم ابو البشر ننمود و سبب شد که خداوند او را لعن فرمود و از رحمت خود دورش نمود

<sup>۱</sup> (۱). الفلق

(دوم) حرص است زیرا آدم ابو البشر حریص شد بر آن شجره منہیہ و از آن میل نمود و سبب شد که از بهشت خارجش نمودند.

(سوم) حسد است و بواسطه حسد بود که قابیل برادر خود هابیل را بقتل رسانید.

و حسود خشناک میباشند بقضای پروردگار و کراحت دارد عطای آفریدگار را که ببندگان خود قسمت فرموده<sup>۱</sup> و هر که حسود باشد هیچ گاه صاحب شرافت و بزرگی نخواهد شد.

و روایت شده در تأویل این آیه شریفه که میفرماید: **قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ<sup>۲</sup>** بگو ای پیغمبر: خدای من حرام فرموده هر گونه اعمال زشت را چه آشکارا باشد چه در پنهانی، که مراد از پنهانی (ما بطن) حسادتست.

<sup>۱</sup> (۱). بخلاف غبطه، زیرا غبطه آنست که انسان دوست نمیدارد زوال نعمت را از دیگران بلکه میل دارد که خداوند بیشتر بآن شخص مرحمت فرماید، و نیز خداوند بخود او هم همانند آن شخص نعمتهای فراوان عنایت نماید.

<sup>۲</sup> (۲). ۳۳- الاعراف

و روایت شده از بعضی از کتب الهیه که حق سبحانه فرموده هر که حسود باشد دشمن نعمت منست، و آبروی حسود پیش از محسود میریزد، چنان که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید: بخدا قسم حسود ضرر بنفس خود میرساند پیش از آنکه ضرری بمحسود برسد، و از جمله عنایات الهیه آنست که مانع می شود که در قلب امراء و رؤسا حسد راه پیدا کند، زیرا اگر آنها حسود باشند نمیتوانند نعمتی را بر بنده ای ببینند لذا بواسطه قدرتی که دارند تمامی اموال مردم را میگیرند و سبب بدبختی و بیچارگی و هلاکت مردم فراهم می شود، چنان که یکی از بزرگان همیشه میگفت: الحمد لله الذی لم يجعل فی قلب الامراء و لا الولاة ما فی قلب الحاسد، حمد برای آن خدائی است که قرار نداده در قلب (بعضی از) امراء و رؤسا آنچه را که در قلب حاسدان است.

و مرویست: در آسمان پنجم ملکی است که اعمال مردم را از پیش چشم او میگذرانند، گاه می شود که عملی مانند خورشید درخشندگی دارد و لیکن چون نظر بآن کند، گوید بر گردانید این عمل را و بصورت صاحبش بزنید، زیرا در او حسد می بینم، (و هر کسی نشانه و علامتی دارد) و علامت حسود آنست که خود را شبیه بمظلوم میکند و حسادت خود را ظاهر میسازد، و هر کسی را بنگری خداوند از او رضایت دارد مگر از حسود، زیرا حسود بسبب خباثت نفس و بخل ذاتی که دارد زوال نعمت



دیگران را می‌خواهد و بگرفتاری بندگان خدا بمحنت و بلا شاد و مسرور می‌گردد و از زوال نعمت شماتت و سرزنش می‌کند.

و از علائم دیگرش آنست که اگر شخص مورد نظر حسود حاضر باشد تملّق او را می‌گویند و اگر غائب باشد غیبت او را مینمایند.

مرویست که حضرت موسی بن عمران علیه السلام مردی را در زیر عرش الهی دید، آرزوی مقام و مرتبه وی را نمود و گفت: یا رب چرا و بچه عمل این شخص باین مرتبه رسیده که در سایه عرش تو آرمیده؟ خدای تعالی فرمود: او بر مردمان حسد نمیورزید.

و سزاوار است بر هر کسی که بخواهد از حسد حسود سالم بماند باید نعمت خدائی را که باو عطا فرموده از او مخفی بدارد. و پست و رذل ترین صفات مذمومه: حسد و غیبت و دروغست، و اینست که حسود همتش اظهار صفات و خصائل (مذمومه در نظر خودش از) شخص محسود است و حال آنکه فضائل او را ب مردم می‌گوید و او را بصفت نیکو مشهور می‌سازد، و (این نیست مگر نظر لطف حضرت احدیت چنان که ابو تمام) شاعر در این موضوع بسیار نیکو گفته:

طویت اتاح لها لسان حسود

و اذا اراد الله نشر فضیلة

هر گاه پروردگار اراده فرماید که فضیلت کسی را انتشار دهد زبان حسود را بآن گویا میسازد، و باز شاعر گفته:

و کیف یرجی ذو حسود نعمة اذا كان لا یرضیه الا زوالها

چگونه حسود امید نعمت را دارد و حال آنکه راضی نبودن نعمت (برای دیگران) نیست.

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله که حسد میخورد و میسوزاند اعمال حسنه را همچنان که آتش میخورد و میسوزاند هیزم را پس مواظب خویشتن باشید که حسود نباشید.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حسود نباشید زیرا حسد فاسد میکند ایمان را همچنان که آتش هیزم را فاسد مینماید.

پس ای برادر هر گاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام شهادت بدهند و بگویند که حسد فاسد مینماید ایمان و اعمال خیر و حسنه آدمی را پس دیگر برای بنده چه چیز باقی میماند بعد از آنکه ایمان و حسناتش برود.

بنا بر این هوشیار باشید و از حسد دوری بجوئید تا قلب و بدن شما راحت باشد از تعب و رنج و گناه.

(چنین گوید دیلمی) خوشحال کرد مرا این صفت که توانستم در قلب خود تزریق کنم که اگر دو چشمان من از جای خود جدا شود و در سر دیگری قرار بگیرد حسادت نورزم، زیرا فکر کردم و دیدم که اگر چشمان من در سر دیگری قرار بگیرد امری بوده که از من فوت شده و در آن وقت چاره ای جز صبر و محاسبه نفس نیست (که به بیند چه گناهی را مرتکب شده که بآن بلا گرفتار شده، زیرا گاه ممکن است آدمی بسبب گناه گرفتار بلا شود) بدرستی که حزن و اندوه و حسادت بعد از دست رفتن نعمت خود مصیبت دیگری است که آدمی به آن گرفتار می شود.

پس ای برادر خدای تو را رحمت کند همیشه آخر امر را نگاه کن تا از عاقبت وخیم آن راحت باشی، زیرا مرد عاقل توجه بآخر امور دارد که اگر عاقبت آن را بد دید انجام نمیدهد، و اگر بقلب کسی غلبه داشته باشد تفکر (بر معاد) و بزبان او ذکر پروردگار هیچ گاه حسد نخواهد داشت بلکه از همه معاصی دور خواهد بود.

و تفکر (در امور زندگی و آخرتی) شمشیرِ یست که قطع میکند گردن هر شیطان جنّی و انسی را، و سپریست که آدمی را حفظ مینماید از غفلت و گمراهی، و بهترین (عبادتها و دعاها و) ذکرها مخفی بودن آن است (زیرا سالم میگردد از ریا و غیره).

## باب چهل و یکم در فراست و آثار و چگونگی پیدایش آن

فراست قوه دراکه ایست که بسبب اطاعت خداوند در وجود مؤمن پیدا می شود و آن صفت ممدوحه ایست که خداوند در مدح آن فرموده: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ**<sup>۱</sup> بدرستی که قصه ویرانی شهر و دیار قوم حضرت لوط علیه السلام نشانه ایست برای عبرت گیرندگان که مراد از متوسمین فراست داران است.

فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله مواظب فراست مؤمن باشید زیرا بسبب آن نوری که خداوند باو عطا فرموده می بیند آنچه را که شما نمی بینید (و میفهمد آنچه را که شما در دل دارید).

و مرویست که هرم بن حیان<sup>۲</sup> زمانی که شرفیاب شد حضور اویس قرنی، اویس گفت السلام علیک یا אחی هرم بن حیان، هرم جواب سلام داد و گفت از کجا دانستی که من هرم هستم و حال آنکه مرا ندیده بودی

<sup>۱</sup> (۱). ۷۵ - الحجر

<sup>۲</sup> (۲). هرم بن حیان بن قیس یکی از زهاد ثمانیه است و از صحابه رسول خدا «ص» و حضرت امیر المؤمنین «ع» است و دیلمی رحمه الله او را حیان بن هرم ضبط فرموده و لیکن صحیح آن هرم بن حیانست چنان که در کتب رجال و غیره ضبط گردیده و شاید اشتباه از کاتب ارشاد باشد.

تاکنون؟! گفت هر که ایمانش بخدا کامل باشد می بیند همه چیز را و میشناسد همه کس را، و ارواح مؤمنین محبوس نیستند بلکه آزادند (چه زنده باشند و چه مرده) و باطراف عالم میگردند (لذاست که می بینند همه چیز را و میشناسند همه کس را).

و فراست نوری است در قلب (مؤمن) که بسبب حقیقت ایمان و خدانشناسی در او پیدا می شود بطوری که همه چیز را بلا درنگ درک میکند و همه کس را بمجرد دیدن میشناسد چنان که گوئی سالیان دراز است با او آشنائی داشته و میتواند از آنچه که در قلب مردم است خبر دهد و لیکن از قلوب جمعی از بزرگان نمیتواند خبر دهد (مانند انبیاء و امامان علیهم السلام زیرا قوه ایمانی آنها قوی تر است از قوه ایمانی او).

و سؤال کردند از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از معنی این آیه که خدای تعالی میفرماید: **فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ**<sup>۱</sup> (خداوند هدایت هر که را بخواهد قلبش را بنور اسلام روشن و منشرح گرداند) فرمود یعنی خداوند در قلب او قرار میدهد نوری را که بواسطه آن شرح و وسعت سینه و فراست پیدا میکند.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۲۵ - الانعام

و فراست از صفات اهل ایمان است که قلبشان مملو از انوار الهی می‌گردد و بسبب آن درک حقایق میکنند، و هر کس چشم از محرّمات ببوشد و نظر خود را از شهوات و هوی و هوس باز دارد و قلب خود را بصفتان نیکو صیقلی دهد و توجه بخدا داشته باشد و کما هو حقّه متابعت قرآن و سنن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام نماید و شکم خود را از حرام نگاه دارد و زبان خود را از دروغ و غیبت و سخنان بیهوده حفظ کند هیچ گاه فراستش خطا نرود.

و سزاوار است بر کسی که با مردمان راستگو و درست کردار می‌نشیند با آنها راستگو باشد زیرا قلوب آنها زیرک است (که اگر دیدند با ایشان دروغ گفتی با تو ترک معاشرت مینمایند) و نشستن با مردمان راستگو فرض است چنان که خدای تعالی امر بآن فرموده و میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ**<sup>۱</sup> ای جماعت مؤمنین بپرهیزید از خدا و با راستگویان به پیوندید، که مراد

<sup>۱</sup> (۲). ۱۱۹ - التوبه

از صادقین اهل بیت پیغمبر علیهم السلام میباشند، و دلیل صدق و راستگوئی ایشان قول خدای تعالی است که میفرماید: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً<sup>۱</sup>** جز این نیست که خدا چنین میخواهد که رجس را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر گونه عیب و نقص پاک و منزه گرداند، و دروغ یکی از ارجاس است.

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در باره اهل بیت خود: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ**، همانا من دو چیز بزرگ میان شما مسلمانان میگذارم که اگر شما بر آن دو چیز جنگ بزنید هرگز بضالت و گمراهی واقع نمیشوید بعد از من، یکی کتاب خدا قرآن مجید است و دیگری عترت من، و این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا اینکه در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

پس آن حضرت امر فرموده بمتابعت و پیروی از ایشان کردن تا روز قیامت.

و باز این روایت دلالت میکند بر اینکه در هر زمانی یکی از خاندان عصمت و معدن رسالت هست که قیام فرماید بکتاب خدا قرآن مجید و

<sup>۱</sup> (۱). ۳۳- الاحزاب



امر فرماید بعمل نمودن باحکام آن، و بیان نماید حلال و حرام را و جدائی میان این دو اندازد (و الحال امام زمان حضرت مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه است) و کسی جز شیعیان دوازده امامی این عقیده را ندارد، پس واجب است عمل باؤامر و پیروی از ایشان.

و صدق و راستی کلید تمامی خوبیها است، و هر کس این صفت را داشته باشد از همه بدیها و گناهان و عیوب دور خواهد بود.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام راستگویان در (قیامت به) بلندترین و شریف ترین مقام خواهند بود، و دروغگویان در پست ترین گودالها (ی جهنم) خواهند بود.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله دوام بهم میرساند راستی بنده تا اینکه خدای تعالی او را جزو صدیقان بنویسد، و دوام بهم میرساند دروغگوئی بنده تا آنکه خدای قهار او را جزو کذابین بنویسد.

و راست گفتاری ستون دین و سبب نجات مسلمان است و هر که راستگو باشد کمال جوانمردی را دارد و مرتبه و درجه او نزدیک درجه و مرتبه پیغمبران است و در بهشت با آنان رفیق خواهد بود، چنان که خدای تعالی بآن اشاره فرموده بقولش که میفرماید **فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ**

النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا آناند که با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند بود و چه بسیار رفیقان نیکوئی هستند برای او.

و علامت راستگو آن است که ظاهر و باطنش و افعال و نیتش در تمام احوال یکسان باشد، و هر که بخواهد که پروردگار با او باشد باید راستگوئی را پیشه سازد چنان که میفرماید حق جل شأته: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ**، همیشه خداوند با راستگویانست.

و هر که در قلبش مکر و حيله داشته باشد و دارای صفت راستگوئی نباشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

و خداوند سرزنش و توبیخ فرموده جمعی را که راستگو نبودند بقولش که میفرماید: **فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**<sup>۲</sup> تمنای مرگ کنید اگر راست میگوئید (و دوست خدا هستید و شوق لقای او را دارید زیرا کسی از مرگ میترسد که بر راستگوئی رفتار ننموده باشد) و دوست کسی است که لقای

<sup>۱</sup> (۱). ۶۹ - النساء

<sup>۲</sup> (۲). ۶ - الجمعة

دوست را بخواهد، و صدق و راست گفتاری علامت معرفت و خداشناسی است و ترس و وحشت از او و توجه باو داشتن است.

و هر که با خدا براستی و راستگوئی معامله کند اگر چه در یک ساعت باشد بهتر است از یک سال جنگ که در راه خدا با شمشیر جنگ نماید و هر کس این چنین باشد خداوند نور فراست را باو عطا فرماید که بسبب آن می بیند (بچشم باطن) تمام عجائب دنیا و آخرت را.

پس بر شما باد بر راستگوئی در همه احوال حتی در چیزهایی که گمان میکنید برای شما ضرر دارد زیرا راست گفتاری هیچ گاه ضرری نمیزند و پیرهنیزید از دروغ در همه اوقات حتی در آنچه که گمان نفع در آن دارید زیرا دروغ ضرر دارد که نفع ندارد<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> (۱). دروغ از صفات رذیله و خبیثه و از جمله گناهان کبیره است و لیکن نه در همه جا زیرا در چهار موضع دروغ را تجویز کرده اند اول در جایی که راست گفتن مفسده بر آن مترتب شود که باعث ضرری یا قتلی یا بر باد رفتن آبرو یا مال گردد چه در حق خود یا برادر مسلمانش باشد.

دوم- بجهت اصلاح بین دو نفر یا خود سخنی گفته که اگر اقرار نماید باعث فتنه و فساد یا کدورت مؤمنی شود.

سوم- بزنی یا فرزند خود در بعضی از موارد.

چهارم- در جنگ با اعداء دین بجهت غلبه بر دشمن.

و علامت دروغگو اینست که برای تأیید گفتار خود زیاد سوگند یاد میکند بدون آنکه کسی او را سوگند بدهد یا از او سوگند بخواهد و قسم نمیخورد دروغگو مگر برای سه چیز.

(اول) در آنچه که میدانند مردم او را تصدیق نمیکنند.

(دوم) برای تدلیس و اشتباه اندازی مردم بدروغی که گفته.

(سوم) برای سخنان بیهوده‌ای که بیان داشته قسم میخورد که او را پست نشمرند، و راستگوئی سبب وسعت رزق و نعمت می شود چنان که فرمود ...  
 علیه السلام: الصحة و الصدق یجلبان الرزق، صحت و خوبی عمل و راستگوئی سبب توسعه رزق می شود.

---

الحاصل در هر حال که فائده شرعیه بر دروغ گفتن مترتب شود جایز است، اگر چه در تمام موارد بهتر توبه کردنست یعنی بنوعی بگویند که ظاهراً صحیح باشد، مثلاً درب خانه کسی سؤال کرد فلان اینجا است یا بگویند در خانه است؟ بگوئی اینجا نیست و مراد درب خانه باشد که حاضر نیست.

و لیکن ای برادر تا توانی توبه هم مکن و دست از راستی و راستگوئی باز مدار که گفته‌اند: النجاة فی الصدق كما أن الهلاك فی الكذب.

و مرویست در تفسیر آیه: **أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ** که مراد از «میتا» مرده ذهنست پس خداوند او را بنور ایمان و فراست زنده اش فرموده، **كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا** که مراد از آن کسیست که در تاریکیهای جهل و گمراهی کفر مانده باشد و نور ایمان و فراست را نداشته باشد که بسبب آن از جهالت گمراهی برهد.

## باب چهل و دوم در حسن خلق و نتایج حاصله آن

(حسن خلق بزرگترین صفت حسنه آدمیت است و) خداوند (اشرف موجودات و اکمل مخلوقات عالم سید انس و جان و منجی جنبندگان کون و مکان) حضرت خاتم النبیین و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم را بداشتن این صفت مدح فرموده که اگر صفتی بالاتر از این میبود فرستاده خود را بآن صفت مدح میفرمود (چنان که میفرماید) **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**<sup>۱</sup> بدرستی که حسن خلق تو ای رسول ما بالاترین حسن خلقست و منقولست که سبب نزول این آیه این بود که روزی آن حضرت بردی (عبا) بحرانی در برداشت و (با بعضی از اصحاب از راهی) عبور میفرمود عربی دامن برد<sup>۲</sup> را گرفت و بشدت کشید که در گردن آن حضرت پیچیده شد عرضکرد ای محمد صلی الله علیه و آله حقوق و مقرری مرا از بیت المال عطا کن آن حضرت از حرکت بی ادبانه و ناهموار او آشفته نگشته بلکه متبسم گردید و فرمود تا حقوق او را دادند، پس خداوند برای این شیوه مرضیه او را بنزول آیه کریمه (و إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) سر بلند گردانید و

<sup>۱</sup> (۱). ۴ - القلم

<sup>۲</sup> (۲). برد: بضم باء و سکون راء و دال عبارتست از پارچه‌ای که از پشم بافته باشند، و در آن زمان اعلاترین آن برد بماتی بوده.

او را چنان مدح فرمود که کسی (از انبیاء و غیر انبیاء) را همانند او مدح نرموده.

و سؤال نمود (ابو ذر) از آن حضرت که کدام یک از مؤمنین در ایمان کامل ترند؟ فرمود: هر کدام از ایشان که خوش اخلاق تر باشند و فرمود: حضرت صادق علیه السلام کاملترین مؤمنین از ایمان خوش خلقترین آنها است.

و نیز آن حضرت فرمود که صبر (در طاعت و معصیت و مصیبت) و راستگوئی و حلم و بردباری و حسن خلق از اخلاق پیغمبرانست (پس خود را متخلق باخلاق پیغمبران کنید).

و نیز از آن حضرت مرویست که فرمود گذاشته نمیشود در ترازوی اعمال مرد در روز قیامت چیزی که نیکوتر از حسن خلق باشد.

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که میگدازد و بر طرف مینماید حسن خلق خطاها و گناهان را همچنان که میگدازد خورشیدتری زمین را، و بد خلقی عمل را فاسد میکند همچنان که سرکه عسل را فاسد مینماید.

و فرمود: حسن خلق سبب مودت و دوستی می‌شود و کینه و کدورت بسبب آن بر طرف می‌گردد، و هر که یقین داشته باشد که خداوند عوض آنچه را که انفاق میکند می‌دهد هر آینه لقمه را از دهان خود باز میدارد و انفاق مینماید.

و شکی نیست که صدقه سبب وسعت رزق می‌شود چنان که فرموده‌اند فاستزولوا الرزق بالصدقه، یعنی بر خود فرو آورید رزق را بسبب صدقه دادن، و سخت بترسید و بیرهزید از اینکه حق صاحب حق را ندهید زیرا هر که چنین باشد ناچار می‌شود که آن حق را در معصیت الهی صرف و خرج نماید (و دو مسئولیت برای او باقی خواهد ماند).

و فرمود بنده مؤمن هر آینه درک میکند و میرسد بسبب حسن خلق بدرجه آن کسی که روزها را روزه داشته و شبها بعبادت الهی مشغول بوده.

و فرمود: بدرستی که خدای تعالی ببنده‌ای که دارای حسن خلق باشد ثواب مجاهد در راه خود را باو میدهد (که در بهشت همقرین مجاهدین است).

و فرمود: رفق و مدارا و مهربانی مبارک و با میمنت است و کج خلقی و درشتی نمودن شوم است (و زندگی را مشوب و آشفته میسازد).



و فرمود: نزدیکترین شماها بمن در روز قیامت آن کسی است که در گفتارش راستگو باشد و امانت را بصاحبش برگرداند (و خیانت ننماید) و وفای بعهد نماید و اخلاقش نیکو باشد.

و آن حضرت روزی به بنی عبد المطلب فرمود: ای فرزندان عبد المطلب آشکارا سلام کنید و صله رحم بجا آورید و إطعام طعام نمائید و بنیکوئی سخن بگوئید تا از عذاب سالم بمانید و داخل بهشت شوید.

و مرویست از ابو حمزه ثمالی<sup>۱</sup> که فرمود حضرت سجّاد علیه السّلام دوست ترین شما نزد خداوند خوشخو و خوش اخلاق ترین شما است و بزرگترین شما نزد او کسی است که اعمال خیرش بیشتر باشد و دورترین شما از عذاب او آن کسی است که بیشتر از او بترسد و گرامی ترین شما نزد او پرهیزکارترین شماها است.

---

<sup>۱</sup> (۱). ابو حمزة الثمالي «بضم المثلثة» اسمش ثابت بن دینار و از مشایخ و زهاد کوفه است و خدمت حضرت سجّاد و حضرت باقر و حضرت صادق و مقداری از زمان حضرت موسی الکاظم علیهم السلام را درک کرده و صاحب کتابیست در تفسیر و رساله‌ای در حقوق و صاحب دعای مشهور است که در شهبای ماه رمضان خوانده می‌شود، و در سنه ۱۵۰ وفات کرد.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام بجرّاح مداینی<sup>۱</sup> آیا نگویم برای تو مکارم اخلاق کریمه را؟ عرضکرد: بیان فرمائید؟ فرمود:

عفو از لغزشها و بدیهای مردم نمودن، و همراهی برادران (دینی) کردن در راه خدا، و بسیار یاد خدا کردن است.

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله باحلم ترین مردم آن کسی است که هر گاه غضب کند عفو نماید، و صابرترین آنها کسی است که خشم خود را فرو برد، و بی نیازترین آنها کسی است که راضی باشد بآنچه که خداوند باو عنایت فرموده، و دوست ترین آنها نزد پروردگار کسی است که همیشه بیاد او باشد، و عادل ترین آنها کسی است که حقوق واجبه را ادا نماید، و بهترین آنها کسی است که دوست بدارد برای مردم آنچه را که برای خود دوست میدارد و مکروه بدارد برای مردم آنچه را که برای خود مکروه میدارد.

---

<sup>۱</sup> (۱). از روایات شیعه است.

و فرمود: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بحسن بن عطیه<sup>۱</sup> که فضائل و صفات و مکارم اخلاق پسندیده ده چیز است، و تا آنجائی که میتوانی باید سعی و کوشش کنی که این اوصاف در تو باشد، زیرا ممکنست این اوصاف ده گانه در خود شخص باشد لیکن در اولادش یافت نشود، و گاه می شود که در اولادش دیده شود و در خود شخص مشاهده نگردد، و چه بسا این گونه آداب و اخلاق نیک در غلامی باشد و در مردم آزاد نباشد، و آنها عبارتست از:

۱- راستگوئی در گفتار.

۲- آدای امانت (مردمان که اگر کسی چیزی را بامانت باو سپرد قصور و خیانت در آدای آن ننماید).

۳- صلہ رحم (بخویشاوندان و رعایت احوال ایشان) نمودن.

۴- مهمان نوازی (و اکرام و احترام آنان) کردن.

---

<sup>۱</sup> (۲). حسن بن عطیه خیاط کوفی از جمله ثقات روایت و راوی حضرت صادق و حضرت کاظم «ع» میباشد و روایت فوق در امالی شیخ مفید رحمه الله از حضرت صادق «ع» نقل شده.

- ۵- عطا (و بخشش بفقرا و بینوایان و) بسائلان نمودن.
  - ۶- پاداش احسان و نیکی (دیگران) را دادن (یا: جبران نمودن عمل ضایع شده را بنیکی و احسان).
  - ۷- وفا بحقوق و حرمت همسایگان داشتن.
  - ۸- پناه دادن و نگاهداری دوستان نمودن.
  - ۹- بسیار یاد خدا بودن.
  - ۱۰- و راستی از خدا ترسیدن، و سرآمد همه اینها شرم و حیا (از خدا) داشتن است.
- و فرمود: حضرت صادق علیه السلام هر که زبانش راستگو باشد پاکیزه می شود عملش، و هر که نیکو باشد نیتش زیاد می گردد روزیش، و هر که نیکو باشد رفتارش با اهل بیتش طولانی می شود عمرش.
- و فرمود: نظر مکنید برکوع و سجود طولانی که مرد میکند زیرا آن چیز است که عادت کرده که اگر آن را ترک نماید باعث وحشت و اضطراب او می گردد و لیکن نظر کنید براستگویی و ادای امانت وصله رحم بجا آوردن و نیکوئی با برادران (دینی) کردن او.

و منقولست که پرسیدند از احنف بن قیس<sup>۱</sup> حلم و بردباری را از که آموختی؟ گفت: از قیس بن عاصم المنقری<sup>۲</sup> که روزی مهمان داشت و کنیزش گوشت کوب آهنی در دست داشت و ناگهان از دستش رها شد و بر سر فرزند کوچک قیس فرود آمد و در همان دم جان سپرد و کنیز سخت مضطرب گردید، قیس گفت ترس و وا همه نداشته باش و تو را در راه خدا آزاد کردم<sup>۳</sup>.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همانا اموال شما آنقدر گنجایش ندارد و نمیتوانید که با مال بمردم کمک کنید، پس با آنها با

<sup>۱</sup> (۱). احنف بن قیس بن معاویة ابن حصین التمیمی از بزرگان بصره و سادات تابعین است و در حلم باو مثل میزنند، درک کرده زمان رسول خدا «ص» را و لیکن خدمت آن جناب شرفیاب نشد و در جنگ صفین با حضرت امیر المؤمنین «ع» بود و در جنگ جمل حاضر نشد، و یکی از آن چهار نفر است که مو بر صورتشان نروئیده بود، و احنف لقب اوست و کنیه اش ابو بجر و نامش ضحاک یا صخر است.

<sup>۲</sup> (۲). این قضیه همانندش در مکرم اخلاق حضرت امام زین العابدین «ع» مذکور است که نسبت بآن جناب میدهند، و الله یعلم بالتعدد و الاتحاد.

<sup>۳</sup> (۳). منقر: بکسر میم و سکون نون و فتح قاف، یکی از طوایف بنو تمیم است.

گشاده روئی و حسن خلق سخن بگوئید (تا دوست واقعی و حقیقی شما شوند).

و فرمود: سه نفر را نخواستی شناخت مگر در سه وقت، حلیم و بردبار را در وقت غضب کردن، شجاع را در وقت جنگ نمودن، و دوستان خود را هنگام حاجت خواستن تو از ایشان.

و منقولست که روزی احنف از راهی بخانه خود میرفت مردی شروع کرد باو ناسزا گفتن و فحش دادن تا رسیدند بدرب خانه، احنف ایستاد و گفت ای برادر اگر چیز دیگری باقی مانده در همین مکان بگو زیرا میترسم بستگان و غلامان من بفهمند و تو را اذیت کنند و چه بسا تو را بکشند.

و نقل شده که وقتی حضرت سجاد علیه السلام یکی از غلامان خود را چند مرتبه صدا زدند و او جواب نداد! آن حضرت فرمود: آیا صدای مرا شنیدی؟ عرضکرد شنیدم، فرمود: پس چه شد که جواب مرا ندادی؟ عرضکرد: چون از عقوبت شما ایمن بودم، فرمود: راه خود را پیش گیر که تو را در راه خدا آزاد نمودم.

و از جمله اخلاق حسنه آنست که: شخص بگوید بمردم آنچه را که دوست میدارد بخودش بگویند، و نگوید چیزی را که دوست نمیدارد بخودش

بگویند، چنان که مردی پرسید از حضرت رضا علیه السلام که منتهای حد حسن خلق چیست؟ فرمود آنست که بگوئی ب مردم آنچه را که دوست میداری بخودت بگویند، عرض کرد که حد توکل چیست؟

فرمود آنست که بسبب با خدا بودن از هیچ کسی نترسی، عرض کرد:

دوست میداشتم که بدانم چه مقامی نزد شما دارم؟ فرمود بنگر که ما چه مقامی نزد تو داریم (که اگر ما را دوست میداری تو را دوست می‌داریم).

و منقولست که حضرت موسی در مناجاتش عرضکرد: خدایا چنان کن که مردم نگویند پشت سر من چیزی را که در من نیست، خطاب رسید ای موسی: من برای خود چنین نکرده‌ام، چگونه برای تو چنان کنم و مرویست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند بدترین بدیها چیست؟ فرمود: بد اخلاقی.

و نیز بحضور مبارکش عرضکردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خدا بخواهید که مشرکین را هلاک سازد (که نباشند اذیت و معصیت نمایند) فرمود: من مبعوث برحمت و مهربانی شده‌ام نه برای عذاب و هلاکت و منقولست که روزی متوکل حضرت امام علی النقی علیه السلام را عتاب و خطاب و ملامت میکرد (بر امری) آن حضرت فرمود: ای

متوکل امید عفو و بخشش نداشته باش از کسی که او را از خود مکدر نموده‌ای، و امید وفا نداشته باش از کسی که نسبت باو بدگمان شده‌ای زیرا قلب بقلب راه دارد (یعنی او هم نسبت بتو بدگمان است).

و فرمود: حضرت موسی الکاظم علیه السلام ایمان مؤمن کامل نمیشود مگر آنکه در او سه خصلت باشد یک خصلت از خداوند و آن کتمان اسرار (زندگی و عیوب مردم) و راز پوشی است که خدا عالم بغیب است و بر راز و اسرار نهانی خود کسی را آگاه نفرماید مگر پیغمبرانی که برجسته باشند چنان که میفرماید: **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ**<sup>۱</sup> و یک خصلت از پیغمبر و آن صفتی است که خدای تعالی او را بآن صفت امر فرموده، چنان که میفرماید: **خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ**<sup>۲</sup> ای پیغمبر طریقه عفو و بخشش را نگاهدار و چشم پوشی را شعار و شیوه خود کن و بنیکوکاری امر کن و از مردم جاهل نادان روی بگردان.

<sup>۱</sup> (۱). ۵- الجن

<sup>۲</sup> (۲). ۱۹۹- الاعراف



و یک خصلت از امامش و آن صبر نمودن در سختیها است و خداوند در مدح آنان فرموده: **وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ** <sup>۱</sup> در سختیها و تعب و رنجها صبور و شکیبائی را پیشه میسازند.

و از علامت حسن خلق مرد آنست که بسیار با شرم و حیا است، و از بی آزار کسی بر نمیآید و زبانش را براستگویی وامی دارد، و از دروغ اجتناب میکند، و اعمال خیر را بسیار بجا می آورد، و لغزش و خطاهایش اندکست، و همیشه باوقار، صابر، پرهیزکار، از خدا راضی و خوشنود، شاکر، با مدارا، عفیف، و مهربان است، و هیچ گاه سخن چینی، و عیب جوئی، و غیبت مردم را نمیکند، و در کارها عجله نمینماید، و حسود، و بخیل نیست، و دوست میدارد (مؤمنین را) و دشمن میدارد (اهل معصیت را) و عطا (ی او بمؤمنین) و منع او (از اهل معصیت) و رضا، و سخطش در راه خدا است، و نیکوئی (ببندگان خدا) میکند و (از خوف خدا) گریه مینماید همچنان که منافق بدی و ظلم میکند و دهان را بخنده میگذشاید.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکترین مردم بخداوند در روز قیامت آن کسی است که طولانی باشد گرسنگی و تشنگی او (یعنی

<sup>۱</sup> (۳). ۱۷۷- البقره

بسیار روزه بگیرد) بخدا قسم آنانند پرهیزکاران و پاکیزگان و چنان خود را از مردم دور نگاه میدارند که اگر بمجالس در آیند کسی آنان را نشناسد و اگر غایب شوند کسی بجستجویشان بر نیاید و فقط بندگان خاص خدا آنها را میشناسند، و مردم بنعمت دنیائی متنعمند و لیکن آنها بذکر خدائی خود را متنعم میسازند، و مردم برای خود فرشهایی پهن میکنند و لیکن آنها زمین را فرش خود میدانند و با گشاده‌روئی با مردم سخن میگویند، و زمین برای فوت چنین افرادی میگیرد، و خداوند غضب میفرماید بر هر شهر و دیاری که یکی از ایشان در آنجا نباشد (که نعمت و برکت از آن شهر و دیار سلب می شود) و همانند سگان (و سگ صفتان) که بمردار هجوم می آورند نیستند که میل بدنیا پیدا کنند (و برای بدست آوردن جیفه دنیائی دست و سر و پا نمیشکنند) و چنان از خوف خدا گوشت بدن آنها آب شده و رنگ چهره آنها زرد است که هر که آنها را ببیند گوید بیمارند و یا سفیه و یا دیوانه هستند! و حال آنکه آنچنان نیستند، و بواسطه دیدن احوال آخرت دل بدنیا نبسته‌اند پس ای مردم شما هم همانند ایشان باشید (تا سعادت دنیا و آخرت را داشته باشید).

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام مکارم اخلاق دنیا و آخرت سه چیز است و آن آنست که پیوند کنی با کسی که از تو قطع کند و عطا کنی آن کسی را که تو را محروم از عطا کند و عفو کنی از کسی که بتو ستم کند.

## باب چهل و سوم در سخاوت و فائده دنیائی و آخرتی آن

سخاوت ثمره زهد و بی مبالاتی دنیا است و مشهورترین صفات پیغمبران خدا و معروف ترین اخلاق اصفیاء و اولیاء است، چنان که خداوند در مدحشان فرموده: **وَيُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ**<sup>۱</sup> اختیار میکردند دیگران را بر خود اگر چه خود احتیاج داشتند.

و فرموده: **وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا**<sup>۲</sup> و طعام میدهند بر دوستی خدا بمسکین و یتیم و اسیر، که خداوند مدح فرموده طعام دهندگان را که برای دوستی با او داده اند، و بلا خلاف (خاصه و عامه) آیه إطعام در شأن امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرد با سخاوت بخدا و بمردم و ببهشت نزدیک است و از آتش جهنم دور، و بخیل از خدا و مردم

<sup>۱</sup> (۱). ۹- الحشر

<sup>۲</sup> (۲). ۸- الدهر

و بهشت دور است و بآتش جهنم نزدیک، و جاهل سخی محبوبتر است نزد خداوند از عابد بخیل.

و فرمود: حضرت سجاد علیه السلام که من عجله میکنم در بر آوردن حاجت دشمنم زیرا ممکن است پیش از من دیگری حاجت او را بر آورد یا خود بی نیاز گردد (و من بی اجر بمانم).

و دیگری گفته: دوست نمیدارم که کسی را از خود برانم و حاجت او را بر نیاورم زیرا اگر مرد کریم و بزرگواری بود آبرویش را حفظ نموده ام و اگر مرد لئیم و پستی بود آبروی خود را حفظ کرده ام.

و نقل شده که مردی شخصی را در راهی دید، از او پرسید از کجا می آئی؟ گفت از مدینه، آن مرد گفت که مردی از شما (مسلمانان) که ساکن شهر ما گردیده همگی مردم را بی نیاز نموده، و چون نام او را برد گفت شناختم و لیکن او مالی نداشت که همگی شما را بی نیاز کند! آن مرد گفت ما را با مال بی نیاز نکرده است بلکه فضیلت کرم و سخاوت را برای مردم بیان داشته و بدان سبب بعضی انفاق و بذل و بخشش میکنند و توسعه ای در زندگی مردم ایجاد شده.

و مرویست که هر گاه کسی حاجتی بامیر المؤمنین علیه السلام داشت آن حضرت میفرمود بروی زمین بنویس زیرا دوست نمیدارم ذلت سؤال را در صورت سائل ببینم.

و منقولست که مردی بر حضرت رضا علیه السلام داخل شد و عرضکرد:

من مردی میباشم از دوستان شما و گم کرده‌ام نفقه و مخارج خود را، و در شهر خود غنی و ثروتمند هستم، تقاضا داشتم که مخارجی بمن عنایت فرمائید که خود را بشهر و دیار خود برسانم و وقتی که رسیدم تصدق میدهم از جانب شما (زیرا من فقیر و مستحق صدقه نیستم) پس آن حضرت برخاست و داخل حجره دیگری شد و ساعتی نگذشت که آن حضرت دست خود را از بالای درب حجره بیرون آورد و فرمود ای مرد بگیر این دویست اشرفی را و استعانت بجوی مخارج خود و صدقه مده آن را از جانب من، عرضکردند خدمت آن حضرت: شما با وجود اینکه عطای وافری بآن مرد عطا فرمودی پس چرا روی مبارک را از او پوشاندی؟

فرمود: ما (أئمه) خانواده‌ای هستیم که دوست نمیداریم ببینیم ذلت سؤال را در صورت سائل بجهت بر آوردن حاجتش.

و منقولست که مردی از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام درخواست عطائی نمود آن حضرت پنجاه هزار درهم باو عطا فرمود با یکی از طیلسان (عبا) های عالی قیمتی، و فرمود: تمامی جوانمردی و مروّت در اینست که اجرت حمل صدقه را هم بدهند.

و گفته شده که جمعی مشاهده نمودند که امیر المؤمنین علیه السلام میگردید از سبب گریه سؤال نمودند؟ فرمود: هفت روز است که مهمان بر من وارد نشده، و اهل بیت رسالت علیهم السلام هر وقت خانه‌ای میساختند یکی از اطاقهای آن را مخصوص مهمانخانه مقرر میداشتند.

و چهار خصلت است که سزاوار نیست بر هر مردی که رو از آن بگرداند و آن احترام بپدر نمودن و خدمت مهمان کردن و خدمتگزاری عالم نمودن و پرسش نمودن از آنچه که نمیداند.

و منقولست که یکی از صفات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این بود که خود خدمت بمهمان میفرمود و هیچ گاه مهمان را از خانه خود بیرون نمیکرد، و هر یک از ائمه علیهم السلام خود خدمت بمهمان مینمودند، و هر وقت مهمان تصمیم حرکت داشت اثاثیه او را بر نمیداشتند، زیرا مشعر بر کراهت مهمان‌داریست (مگر در مواقع لزوم).

و بزرگترین جود و سخاوت آنست که آدمی (آنچه را که دارد) در حال فقر و احتیاج ایثار نماید، همچنان که خاندان عصمت علیهم السلام نان خود را هنگام افطار ایثار نمودند و شب را با گرسنگی بسر بردند و خداوند ایشان را مدح فرمود بنزول سوره مبارکه هل أتى.

چنین گوید (دیلمی) سزاوار است برای مرد اینکه سخاوت داشته باشد و ایثار نماید و با مردم مهربان باشد و بایشان احسان کند زیرا اینها از اخلاق برگزیدگان حق و اولیاء است و این گونه صفات داشتن باعث و سبب نجات از مهالک و موجب تقرب بخداوند است.

فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سخاوت درختی است از درختهای بهشت که شاخهای آن در زمین است و هر که بیکی از شاخهای آن در آویزد البته نجات خواهد یافت.

و مرویست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام اعمال افضل از همه است؟ فرمود: سخاوت و حسن خلق، که اگر خود را ملازم این دو کنید بمقام بلندی فائز خواهید شد.

و نیز فرمود آن حضرت که: فرو ریختن رزق بر سخی سرعتش بیشتر است از کارد که در گلوی شتر فرو رود.

و فرمود: خداوند عالم مباحات میکند بملائکه از کسی که إطعام مردمان کند.

و فرمود: دو صفت است که خداوند آنها را دوست میدارد و آن سخاوت و حسن خلق است، و دو صفتند که پروردگار آنها را دشمن میدارد و آن بخل و بد اخلاقی است، و خداوند همه این صفات را در این آیه جمع فرموده چنان که میفرماید: **وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**<sup>۱</sup> هر که خویشتن را از بخل (و بد خلقی) نگاهدارد رستگار خواهد بود.

مرویسست که فرزندان عبد الله<sup>۲</sup> بن جعفر بن ابی طالب پدر خود را از زیادی بخشش ملامت کردند! عبد الله گفت: ای فرزندان من خدای تعالی

<sup>۱</sup> (۱). ۹- الحشر

<sup>۲</sup> (۲). عبد الله بن جعفر بن ابی طالب مادرش اسماء بنت عمیس و مردی حلیم و کریم و عفیف و با وجود بوده و در احوالش مینویسند که مردمان در عهد او چون چیزی بقرض میگرفتند و قرض دهنده ضامن میخواست او را ضامن مینمودند قبول میکرد بدون آنکه عبد الله اطلاع داشته.

و منقولست که چون اموال او تمام شد از خدا طلب مرگ کرد و گفت خدایا مرا عادت دادی بچود و سخا و من عادت دادم مردم را به بذل و عطا پس اگر مال دنیا را از من قطع کردی مرا زنده مگذار و هفته‌ای نگذشت که از دنیا رفت و در بقیع بخاک سپرده شد در سنه ۸۰ هجری و دو فرزندش محمد و عون در کربلا شهید شدند، و شوهر حضرت زینب (ع) است.



بمن بخشش فرموده و من هم بیندگانش بذل و بخشش مینمایم، اگر بمردم ندهم میترسم قطع گردد بخشش الهی.

و منقول است که روزی عبد الله داخل شد بیکی از باغهای خود و مشاهده کرد که یکی از غلامان همسایه اش در باغ او نشسته و سه گروہ

نان در پیش او است و ناگهان سگی پیدا شد آن غلام نانها را یکی بعد از دیگری پیش آن سگ انداخت، عبد الله گفت: ای غلام چرا هر سه قرص نان را بسگ دادی و برای خود چیزی باقی نگذاردی؟ غلام گفت:

ای عبد الله این سگ هم غریب است و هم گرسنه بدین جهت او را بر خود مقدم داشتم، عبد الله گفت: مرا بسخاوت ملامت کنند! و این غلام از من سخی تر است، پس او را خرید و آزادش فرمود و آن باغ و بستان را باو بخشید.

و جای بسی تعجب است از بخیل که بخالت دارد از انفاق و حال آنکه بذل و بخشش اموال را فانی و نابود نمیکند (در صورتی که اسراف نکنند) و بخالت اموال را بحال خود باقی نمیگذارد، و شاعر چه نیکو گفته در این موضوع.

اذا جادت الدنيا عليك فجد بها      على الناس طراً قبل أن تتفلت  
فلا الجود يفنيها اذا هي اقبلت      ولا البخل يبقيها اذا هي ولّت

هر گاه دنیا بتو روی آورد بذل و انفاق کن بر مردم، زیرا جود و بخشش هیچ گاه اموال را فانی و نابود نمیکند، و اگر بخیل باشی بخل تو سبب بقای اموال نمیشود زمانی که دنیا از تو رو گردان باشد.

و مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بکمیل علیه الرحمه ای کمیل خویشان خود را وادار کن که روز بروند پی تحصیل صفات و اخلاق نیکو، و شبها بروند پی حاجت و درخواست کسی که در خوابست (برای بر آوردن درخواستها بروند اگر چه درخواستکنندگان خواب باشند) قسم بآن کسی که شنوائی او آوازاها و فریادها را احاطه نموده (صداها ی بلند و آهسته را میشنود بدون آنکه اشتباه کند) نیست کسی که دلی را شاد و خرم گرداند مگر آنکه خداوند عوض آن شادی و خرمی برایش لطف و مهربانی (خوشی معنوی که بر اثر انجام کار نیک بشخص رو می آورد) بیافریند که هر گاه اندوهی باو برسد آن مهربانی بسمت آن اندوه مانند آب در زمین سرازیر و نشیب روان گردد تا مصیبت را از او دور سازد چنان که شتر شخص غریب را دور مینمایند (همانند ساربان که شتر غریب را از گله شتران خود دور میگرداند).

و فرمود: رغبت و توجه کنید بمکارم اخلاق و بشتابید بآنچه که برای شما منفعت و غنیمت است، و بدانید ای مردم (ثروتمند) بواسطه آنکه خداوند نعمت را بشما ارزانی فرموده، مردم (فقیر) بشما محتاجند (پس حاجات آنها را بر آورده کنید و بایشان انفاق نمائید) و سخی ترین مردم کسی است که عطا کند به آن کسانی که باو امید ندارند و هر که یک گرفتاری مؤمنی را بر طرف کند، خداوند هفتاد و دو گرفتاری دنیا و هفتاد و دو گرفتاری آخرت او را بر طرف نماید، و هر که با کمال نیکوئی با مردم رفتار کند پروردگار باو نیکوئی فرماید زیرا خداوند نیکوکاران را دوست میدارد.

و فرمود: هر که یقین داشته باشد که خداوند عوض باو مرحمت میفرماید به آنچه انفاق میکند هیچ گاه دست خود را از انفاق کردن باز نمیدارد.

و مرویست که دو ملک موکلند که در هر صباحی ندا میکنند و میگویند: خدایا اموال هر بخیل را تلف کن، و هر که انفاق کند عوض بسیار باو کرامت کن.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله هر که اکرام کند مهمان را همانند کسی است که اکرام نموده باشد هفتاد پیغمبر را و هر که یکدرهم خرج کند برای مهمان (ثوابش) مانند کسی است که در راه خدا هزار هزار دینار انفاق نموده باشد.

راوی گوید که روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم آن حضرت فرمود: آیا میدانی شحیح کیست؟ عرض کردم بخیل، فرمود: بلکه بدتر است از بخیل زیرا بخیل فقط آنچه را که خود دارد بخل میکند و لیکن شحیح از آنچه که خود دارد و از آنچه که مردم دارند بخل دارد، و علاوه از آن حرص و طمع هم دارد که هر چه را می بیند مردم دارند آرزوی داشتن آن را میکند خواه از حلال بدستش آید یا از حرام، و هیچ وقت سیر نمیشود و قانع نمیگردد بروزی خداوند.

و بخیل را سه علامت است، از گرسنگی (و فقر آینده) میترسد، و مضطربست که مبادا سائلی از او چیزی بخواهد، و مرحبا میگوید بکسانی که چیزی انفاق میکنند اگر چه اندک باشد<sup>۱</sup> و برای سخاوتمند سه علامت است: عفو و بخشش از خطا و لغزش دیگران بعد از یافتن قدرت انتقام، و اخراج زکاة از مال، و دوست داشتن صدقات را (چه خود و یا غیر خود دهد).

---

<sup>۱</sup> (۱). بخیل چون بخالت دارد اگر کسی اندکی انفاق کند آن را عمل بزرگی میندازد بلکه خارق عادتش میدانند لذا مرحبا میگوید، و لیکن مرد سخی از انفاق دیگران تعجب نمیکند بلکه قلبا خوشنود می شود.

و مرویست از نبی اکرم صلی الله علیه و آله که چون خداوند بهشت را آفرید، بهشت عرضکرد: خدایا مرا برای چه کسانی خلق فرمودی؟ خطاب رسید: برای هر سخی و پرهیزکاری، گفت: پروردگارا راضی

و خوشنود هستم.

و منقولست که مردی از حضرت صادق علیه السلام پرسید یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تدبیر و تبتدیر و تقتیر چیست؟ فرمود: تبتدیر آنست که تمامی اموال خود را صدقه دهی، و تبتدیر آنست که بعضی از آن را تصدق کنی، و تقتیر آنست که از اموال خود هیچ صدقه ندهی، عرضکرد:

زیاده از این بفرمائید؟ آن حضرت (برای آنکه عملاً مطلب را باو بفهماند) مشتی خاک از زمین برداشت و سپس انگشتان خود را باز کرد و دست را سرازیر نمود بطوری که تمامی خاکها روی زمین ریخته شد، فرمود:

این تبتدیر است، و بعد مشتی دیگر برداشت و فقط انگشتان را مقداری باز کرد که قسمتی از خاکها ریخته شد، فرمود: این تبتدیر است، و بار دیگر

مشتی برداشت و کف دست و انگشتان را محکم گرفت که هیچ از آن نریخت و فرمود: این تقطیر است.

و فرمود: مؤمن کسی است که انفاق کند از مال خود و از مال دیگران پرهیز داشته باشد.

و فرمود: سخاوت نام درختی است در بهشت که روز قیامت سخاوتمندان را ببهشت میرساند، و بخل درختی است در آتش که بخیلان را در قیامت بوسیله شاخه‌های خود بجهنم میاندازد.

و فرمود: دیدم بدر ببهشت نوشته بود که تو حرامی بر هر بخیل و ریاکار و عاق (پیغمبر و امام و استاد و پدر و مادر و اولاد) و سخن چین.

## باب چهل و چهارم پرسشهای ابو ذر از پیغمبر (ص)

مرویست از ابو ذر غفاری<sup>۱</sup> رحمه الله که گفت داخل مسجد (مدینه) شدم و مشاهده کردم که پیغمبر صلی الله علیه و آله بتنهائی نشسته است، وقت و فرصت را غنیمت شمردم، خدمت آن حضرت رفتم، فرمود: یا ابا ذر برای هر مسجدی تحیتی است، عرضکردم تحیت مسجد چیست یا رسول الله (ص) فرمود: دو رکعت نماز خواندن پس دو رکعت را بجا آوردم و عرضکردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا امر بنماز فرمودی این نماز چیست؟ فرمود:

بهترین چیزیست که وضع شده اگر خواستی بسیار و اگر خواستی اندکی بجا آور، عرضکردم: کدام یک از اعمال نزد خداوند محبوبتر است؟

---

<sup>۱</sup> (۱). نامش جندب بن حناده «بضم جیمین و دالین مهملتین» از قبیله بنی غفار و کنیه‌اش ابو ذر، و از بزرگان صحابه و چهارم کسی است که ایمان آورد و رسول خدا «ص» در فضیلت او حدیث ما اظلت الخضراء فرموده و قضیه صدمات آن جناب از عثمان مشهور است.

و مرویست که مرتد شدند صحابه بعد از پیغمبر مگر سه نفر، سلمان، ابو ذر، و مقداد، و باقی صحابه اندکی تردید در آنها پدید آمد. وفاتش در سنه ۳۲ هجری در رنده واقع شد و مالک اشتر و ابن مسعود بر او نماز خواندند و او را دفن نمودند.

فرمود ايمان باو و بعد از آن جهاد در راه او.

عرضکردم کدام یک از مؤمنين ايمانش کامل تر است؟ فرمود آنکه اخلاقش نیکوتر است، عرضکردم کدام یک از مؤمنين فضيلتش بیشتر است؟ فرمود: آنکه مسلمانان از دست و زبان او سالم و راحت باشند، عرضکردم: چه هجرتی (بازگشت) نیکو است؟ فرمود: هجرت از بدی بخوبی، عرضکردم: چه وقتی از شب نیکو است (برای عبادت)؟ فرمود نصفه آخر، عرضکردم: چه نمازی افضلست؟ فرمود: آن نمازی که قنوتش طولانی باشد، عرض کردم: کدام یک از صدقه‌ها افضلست؟

فرمود: صدقه‌ای که در حال فقر داده شود آنهم در پنهانی.

عرضکردم: روزه چیست؟ فرمود: امر واجبی است که هر که آن را گرفت خداوند چندین برابر روزه‌ای که گرفته باو اجر دهد، عرضکردم: چه غلامی آزاد نمودنش بهتر است؟ فرمود: آن غلامی که نزد صاحبش بهتر و نفیس‌تر و قیمتش زیاد باشد.

عرضکردم: کدام یک از جهاد فی سبیل الله افضلست؟ فرمود:

آن جهادی که اسب پی گردد و صاحبش شهید شود، عرضکردم: چه آیه‌ای بر شما نازل شده که از همه آیات افضل و بزرگتر است؟ فرمود:



## آیه الکرسی.

عرض کردم: صحف حضرت ابراهیم علیه السلام چه بوده (که از چه مقوله گفتاری در آن بوده)؟ فرمود: تمامی آن پند و اندرز بوده، و بعضی از آنها این است که: ای پادشاه مغرور من تو را و انداشته‌ام و بر مردم مسلط نمودم و ریاست ندادم که مال دنیوی جمع کنی! بلکه تو را صاحب اختیار مردم کردم که صدای مظلومان را از درگاه من باز داری و ناله‌های ایشان را کوتاه کنی و بفریاد آنها بررسی و من نخواهم گذشت از ظلمی که بر کسی شود اگر چه از جمله کافران یا فاجران باشد و من بکفر کافر و فجور فاجر نظر ندارم زیرا کفر و فجور آنها بخودشان ضرر دارد.

و بعضی از آنها اینست که: سزاوار است برای عاقل اگر مغلوب هوای نفس نباشد که شبانه روز خود را چهار قسمت نماید، در یک قسمت حساب نفس خود را نماید تا ببیند در شبانه روز چه کسب کرده خوبی یا بدی، و در یک قسمت حوائج خود را از حقتعالی بخواد و با او مناجات کند و تفکر در صنایع و مخلوقات خداوند بنماید، و در یک قسمت خلوت کند با برادران و دوستان (و باید ایشان برادران و دوستانی باشند که عیبهای او را بگویند و او را از عیوبش اعراض دهند) و یک قسمت را از برای نفس خود گذارد که صرف در لذتهای حلال کند.

و سزاوار نیست برای عاقل که سفر کند مگر برای سه چیز:

إصلاح معاش (تجارت و معامله و کار کردن) و یا برای امر معاد (مانند رفتن بمکه معظمه و مشاهد مقدسه و جهاد در راه خدا و تحصیل علوم دینی) و یا لذت و خوش گذرانی در آنچه که حرام و نامشروع و ناروا نباشد (مانند مسافرت رفتن برای تغییر آب و هوا و تندرستی).

و سزاوار است بر عاقل که بینائی و شناسائی و اطلاعاتی نسبت بزمان و اهل (و وضع زندگی) زمان خود داشته باشد و حافظ زبان خود باشد (که لهو و لغو نگوید)، و هر که شماره کند کلمات خود را کم می شود گفتار او مگر در اموری که فائده داشته باشد.

عرض کردم: در صحف حضرت موسی علیه السلام چه بوده؟ فرمود:

تمامی آن موعظه و نصیحت و عبرت است، و بعضی از آنها اینست:

عجب است از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه خوشحالی میکند! عجب است از کسی که یقین بآتش (جهنم) دارد چگونه میخندد! عجب است از کسی که می بیند دنیا را که چگونه اهل خود را دگرگون و از حالتی بحالتی دیگر مینماید (که یکی را باوج عزت و دیگری را بمنتهای درجه مذلت می نشاند و پس از مدت کوتاهی عزیز را ذلیل و ذلیل را عزیز میگرداند با

این حال) چگونه بآن دل میبندد و از آن خاطر جمع می‌شود؟! عجب است از کسی که یقین بحساب روز قیامت دارد چگونه عملی انجام نمیدهد که سبب نجاتش شود!

عرض کردم: آیا از صحف ابراهیم و موسی علیهما السلام چیزی بشما نازل شده؟ فرمود بخوان یا ابا ذر: **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى**<sup>۱</sup> بتحقیق رستگار شد کسی که تزکیه نفس کرد، و بذكر نام خدا و بنماز (و طاعت) پرداخت، (و لیکن مردم از جهل و غفلت پی این سعادت نروند) بلکه زندگی دنیا را اختیار کنند و عزیز دارند! در صورتی که منازل آخرت بسی بهتر و پاینده تر (از دنیای چند روزه) است، این گفتار بحقیقت در صحف پیغمبران پیشین ذکر شده، و (بخصوص قبل از قرآن) در صحف ابراهیم و (تورات) موسی مفصل بیان گردیده است.

عرض کردم: مرا وصیتی فرمائید؟ فرمود: وصیت میکنم تو را بتقوی و پرهیزکاری زیرا آن سره تمام امورات است، عرض کردم:

<sup>۱</sup> (۱). ۱۴ تا ۱۹ - الاعلی

زیادتر بفرمائید؟ فرمود: بر تو باد بخواندن قرآن کریم و ذکر پروردگار، اگر این چنین کنی در آسمانها تو را یاد کنند و در زمین سبب نورانیت قلبت می شود، عرض کردم: زیادتر بفرمائید؟ فرمود: بر تو باد بجهاد زیرا جهاد رهبانیت امت منست، عرض کردم: زیاده بفرمائید؟

فرمود: بر تو باد بخاموشی مگر در کارهای خیر، پس اگر این چنین باشی شیطان از تو دور گردد، عرض کردم زیاده بفرمائید؟ فرمود: بپرهیز از خنده بسیار زیرا قلب را می میراند و نور صورت را میبرد.

عرض کردم: زیاده بفرمائید؟ فرمود: همیشه (در ثروت دنیائی) نظر بیائین تر از خود بنما و نظری بما فوق خود نداشته باش تا بتوانی دنیا را نزد خود حقیر کنی و دل تو مایل آن نگردد، عرض کردم:

زیادتر بفرمائید؟ فرمود: صله رحم بجا آور اگر چه آنها از تو قطع نموده باشند، و اجابت کن دعوت مساکین را و مجالست خود را با آنها زیاد کن، عرض کردم: زیادتر بفرمائید؟ فرمود (در امورات شرعی) از ملامت ملامت کنندگان مترس.

عرض کردم: زیاده بفرمائید؟ فرمود: هر گاه خود مرتکب گناهی یا عمل قبیح میشوی تأسّف مخور که دیگران چرا مرتکب آن میشوند (یعنی

تأسفت برای خود باشد) و همین قدر کافست در عیب آدمی که از خود کور باشد و بمردم بینا باشد (که عیوب و نواقص اعمال و رفتار و گفتار و اخلاق خود را نبیند و عیب جوئی از مردم بنماید) یا سرزنش کند دیگری را بچیزی که خود نمیتواند ترک آن کند!

پس آن حضرت دست بسینه من زد و فرمود: یا ابا ذر هیچ عقلی همچون تدبیر نباشد، و هیچ ورعی بهتر از اذیت بدیگران نکردن نیست و هیچ شرف خانوادگی همچون خوش اخلاقی نباشد.

و منقولست از حضرت صادق علیه السلام که از جمله گفتار پیغمبر صلی اللہ علیه و آله با ابو ذر این بوده که فرمود: ای روگردان از علم و دانش دنیا و زن و فرزند و خویشاوندان و مال تو را بخود مشغول نسازند و غافل نگردانند از روزی که باید از آنها جدا شوی، زیرا تو همانند مهمان هستی نزد آنها و مهمان ناچار است که پس از چند روزی برود، و دنیا و آخرت مانند دو منزلیست که از یکی بدیگری منتقل میشوی، و ما بین مردن و بعثت (زنده شدن در قیامت برای حساب) همانند خوابی است که اندکی بخواب روی و سپس بیدار شوی، ای جاهل و نادان یاد بگیر علم و دانش (دینی) را زیرا هر قلبی که در او علم نباشد مانند خانه خرابست که

کسی آن را تعمیر نکند (یعنی اگر علم نیاموزی زود باشد که قلبت بکلی از هدایت و رستگاری ویران شود).

و نیز مرویست که فرمود آن حضرت: ای روگردان از علم و دانش پیش فرست برای قیامت خود چیزی را که سبب نجات تو گردد، زیرا تو گروه اعمال خود هستی، و هر چه با دیگران کنی با تو همان کنند.

یا باغی العلم: نماز بخوان پیش از آنی که دیگر نتوانی بخوانی زیرا نمازگزار پیوسته مورد نظر لطف خداوند است تا از نماز فارغ شود.

یا باغی العلم: صدقه بده پیش از آنکه نتوانی داد.

یا باغی العلم: بدان که زبان کلید خوبیها و بدیها است پس زبان خود را (از بدیها) حفظ کن همچنان که اموال خود را حفظ میکنی.

یا باغی العلم: این امثال (و پند و موعظه ها) را خدای تعالی بیان فرموده برای مردم و لیکن مردم درک آن را نمیکنند چنان که میفرماید:

وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ<sup>۱</sup> و ما این همه مثلها میزنیم (تا حقایق) برای مردم روشن شود و (لیکن) بجز علما (و دانایان) کسی تعقل و درک آن

نخواهد کرد، (و جای بسی تأسف است که مردم برای درک حقایق کوشش نمیکنند و پیروی از علما نمی نمایند).

یا باغی العلم: هوشیار باش که زن و فرزند و امالت تو را بخودشان مشغول نسازند و تو را از مرگ و قیامت غافل نکنند و فقط همت خود را صرف آنها نمائی زیرا ایشان نمیتوانند تو را (از عذاب) نجات دهند.

یا باغی العلم: بدان که در دنیا دو چیز است، خیر و خوبی، و شرّ و بدی، پس همت بر اعمال خیر داشته باش تا از آن (در دنیا و آخرت) نفع بری، و از شرّ و بدی اجتناب کن تا آسوده و راحت باشی.

---

<sup>۱</sup> (۱). ۴۳- العنکبوت

## باب چهل و پنجم دوستان واقعی و حقیقی خدا و صفات و علائم ایشان

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۱</sup> آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترس (از حوادث آینده عالم) و هیچ اندوهی (از وقایع گذشته جهان) در دل آنها نیست، و دوستی با خدا شناختن او و شناختن پیغمبر و ائمه علیهم السّلام است که مودّت و محبّت آنها و اولیاء اللّٰه را بدل داشته باشد و دشمن بدارد دشمنان خدا و رسول صلی اللّٰه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام او را و بیزاری بجوید از هر کسی که متدین بدین اسلام نیست.

و بزرگترین رشته‌های ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا است، و کسی را راهی نیست بدوستی و دشمنی در راه خدا مگر بعد از شناختن اولیاء اللّٰه، زیرا اگر آنها را نشناسد و پی بدوستی آنها نبرد ممکن است (اشتباه) با دوستان خدا دشمنی کند و با دشمنان خدا دوستی نماید، و آن وقت است که از طریق ولایت و دوستی بلکه از ایمان خارج می‌شود.

<sup>۱</sup> (۱). ۶۲ - یونس



و برای امر بدوستی اولیاء و دوستان خدا شواهدیست صریح در قرآن مجید و اخبار و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که (مصنفین و مؤلفین عالیمقام کثر الله امثالهم) در کتب موضوعه و مربوطه مفصلا بیان نموده‌اند (و مصنف این کتاب طلبا للاختصار ترک نموده).

و سزاوار است بر هر عاقلی که خود را ملتزم کند و متمسک شود برشته‌های ایمان و خود را زینت دهد بیروی کردن از دوستان خدا، و هر که بخواهد از آنها پیروی نماید باید زبان را بذکر خدا گویا کند و قلب را بتفکر وادارد و از مردم دنیا خواه دوری نماید و گوشه‌نشینی را اختیار کند و فقط مجالست با علمای صالح کند، و متابعت و اقتدا بایشان نماید (در أوامر و نواهی و) در دل نبستن دنیا و قناعت کردن بما حضر، و جدیت کند که خود را بخداوند نزدیک نماید بسبب خواندن نمازهای نافله و نیکوئی با برادران نمودن و حوائج آنان را بر آوردن و باندازه قدرت و توانائی بآنها بخشش و ایثار کردن و روزه‌های مستحبی گرفتن و شکم را از حرام نگاهداشتن و زبان را از زیادی گفتار و سخنان لهو و لغو محفوظ نمودن.

و بداند که خداوند دوست میدارد هر که او را دوست بدارد چنان که میفرماید: **وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ**<sup>۱</sup> و او است که دوست میدارد شایستگان را.

پس اگر کسی این گونه صفات در او باشد جزو صالحین است و پروردگار صالحین را بخودشان وانخواهد گذاشت.

و فرموده حق سبحانه: با من اعلام جنگ میکند هر که بنده مؤمن مرا اذیت نماید یا یکی از اولیاء مرا بترساند.

و نیز فرموده: (اگر تردید و تأمل در امور برای من جایز بود) هیچ تردیدی برای من مانند تردید در قبض روح مؤمن نیست، که او مرگ را کراهت دارد (و دوست میدارد که زنده بماند و عبادت مرا بنماید) و من خوش ندارم اندوهناکی او را (و لیکن ناچار است که مرگ را بچشد).

---

<sup>۱</sup> (۱). ۱۹۶ - الاعراف

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام چون روز قیامت شود منادی ندا کند و گوید: کجایند کسانی که اذیت میکردند اولیاء خدا را؟ پس جمعی بیا خیزند در حالی که گوشتی در صورتشان نباشد، و گفته شود:

اینهائید کسانی که اذیت باولیاء خدا مینمودند و با آنان عداوت و دشمنی میکردند و بدیشان سخریه و استهزاء میکردند، پس امر شود که ایشان را در جهنم افکنند.

و فرمود: هر که حقیر کند مؤمنی را حق است بر خداوند که او را حقیر نماید (در دنیا و آخرت).

و فرمود: هر مؤمنی منع نماید از مؤمن دیگر چیزی را که بآن محتاج باشد و آن شخص قادر برسانیدن آن باو باشد از خود یا جای دیگر، خداوند در روز قیامت او را باز میدارد در حالی که روی او سیاه و چشم او کبود و دستهای او بگردنش بسته باشد، پس خطاب میرسد: این است خیانتکاری که خیانت با خدا و پیغمبر نموده، سپس امر می شود که او را بجهنم افکنند.

و فرمود: هر مردی از شیعیان ما که یکی از برادران (ابوینی و یا دینی) او بنزد او آید و از او در حاجتی استعانت بجوید و آن مرد با وجود داشتن

قدرت و توانائی اعانت او نکند، خداوند اژدهائی از آتش در قبرش بر او مسلط نماید که تا روز حشر او را گزند زند.

و فرمود: هر که نگاه کند بمؤمنی بطوری که از نگاه کردن او را بترساند پروردگار بترساند او را در روزی که جز سایه (لطف و مغفرت) او سایه دیگری نباشد.

و فرمود: هر که حبس کند حقوق مؤمنی را خداوند در روز قیامت پانصد سال نگاهش میدارد تا اینکه از چهار جانب او عرق مانند نهر آب جاری شود و منادی ندا کند و گوید اینست ظالمی که حبس نموده حقوق مؤمن را، با اینکه خداوند او را بادای آن امر فرموده بود، پس تا چهل سال او را سرزنش و توبیخ کنند و سپس امر شود که او را در جهنم افکنند.

و فرموده: هر که مؤمنی را بظالمی بشناساند که او را اذیت کند و آن ظالم اذیت نکند، معرفی کننده در آتش است، و اگر آن ظالم او را اذیت کند معرفی کننده با فرعون و آل فرعون در جهنم خواهد بود.

و فرمود: هر که اهانت کند بمؤمنی اگر چه بکلمه ای باشد در روز قیامت به پیشانی او نوشته شود: این کسی است که ناامید است از رحمت الهی.

و فرمود: از جمله علامات شرکت شیطان در نطفه آدمی<sup>۱</sup> که هیچ شکی در آن نیست اینست که: آدمی فحاش باشد و باکی نداشته باشد از آنچه بگوید و یا باو بگویند.

و فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: بهشت حرام است بر هر فحاش و هرزه گوی کم حیائی که باک نداشته باشد از هر چه بگوید و از هر چه برای او بگویند.

و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود: از جمله بدان و آشرار بندگان خدا کسی است که مردم بجهت فحش گفتنش از مجالست و همنشینی با او کراهت داشته باشند.

<sup>۱</sup> (۱). شرکت شیطان در نطفه- از اخبار اهل بیت رسالت علیهم السلام معلوم میگردد که مباشرت با حلال خود در حال حیض و همبستر شدن با حرام موجب شرکت شیطان می شود در فرزندی که بوجود می آید، و این چنین فرزند است که عنصر خطرناک برای خانواده خود و ملت خواهد بود.

و مرحوم خوئی در شرح نوح البلاغه گوید: در حدیث است که وقتی شیطان فریخی شیطان لاغر اندامی را دید از او پرسید چرا لاغر هستی؟

گفت: مسلط هستم بر مردی که هر وقت غذا میخورد و آب می آشامد و با خانواده خود همبستر می شود «بسم الله» میگوید و من محروم میشوم از شرکت با او.

و هر که تفصیل مطلب را بخواهد مجلد اول ترجمه علل الشرائع این بنده مراجعه نماید.

و فرمود: بدترین مردم نزد خدا در قیامت کسی است که مردم او را إکرام و احترام کنند از ترس بدی زبان و شرّ او.

و فرمود حضرت صادق علیه السّلام هر که مردم از زبان او بترسند در آتش جهنم خواهد بود.

و سزاوار است بر هر مؤمنی که باوقار باشد هنگام شدائد و سختیها، و صابر باشد بر بلاها، و شاکر باشد بر نعمتها، و قانع باشد بآنچه که خداوند روزی او نموده، و ظلم بر دشمنان (خود) ننماید مخارج خویشتن را بدیگران تحمیل نگرداند، و صدقه را با دست خود دهد، و راحتی مردم را خواستار باشد.

و تمامیت دوستی شخص با خداوند آنست که افعال و کردار و أقوال و گفتارش مطابق کتاب (قرآن) و سنّت (أخبار و أحادیث منقوله از پیغمبر و ائمه علیهم السّلام باشد و هر که این چنین باشد خدای تعالی او را دوست دارد و کفایت امور او فرماید و نگاهداریش کند در همه احوال و حفظش نماید از (شرّ) زن و فرزند و همسایگان.

چنان که مرویست از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند حفظ میفرماید مرد (مؤمن) را در فرزند و فرزندان فرزند و همسایگانش.

و مرویست در تفسیر آیه: **وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا**<sup>۱</sup> که فاصله بین آن دو پسر و پدر صالحشان هفت نسل و بعضی گفته اند هفتاد نسل گذشته بود (در قضیه حضرت موسی و خضر علیهما السلام که خداوند گنج را برای آنها حفظ میفرمود)، و ولی خدا ریحان الهی است در زمین که می بویند او را مؤمنین (که استفاده ایمانی از او میکنند) و شوق لقای او را دارند صالحین.

و علامت دوست خدا سه چیز است: شغل او (بذکر) برای خدا است، و همت او برای خدا است، و فرار او (از دنیا و مردم) بسوی خدا است، و هر گاه خداوند اراده فرماید که بنده ای را ولی و دوست خود کند زبانش را بذکر گویا میکند و قلب او را بفکر وامی دارد پس هر گاه آن بنده لذت برد از ذکر خدا گفتن در ب تقرب بخدا برویش باز می شود سپس باب انس بخدا برویش گشاده میگردد بنوعی که گوئی از مردم وحشت دارد که با آنها مجالست نمیکند و فقط انس با خدا دارد و چون چنین شد خداوند او را بر کرسی ولایت بنشانند و پرده های حجاب را از پیش چشم و قلبش بر

<sup>۱</sup> (۱). ۸۲- الکهف

میدارد، پس صبح میکند در حالی که صاحب چشم بصیرتست و بنور الهی همه چیز را می بیند و از آن پس دیگر حزن روزی و خوف از دشمن نخواهد داشت زیرا توکلش بخدا زیاد می گردد.

و برای همین است که خدا فرموده: **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۱</sup>** بدانید دوستان خدا ترسی و حزن و اندوهی ندارند و ایمنند از هول و وحشت جهنم در روز قیامت.

---

<sup>۱</sup> (۱). ۶۲ - یونس



## باب چهل و ششم در بیانات امیر المؤمنین و ائمه هدی (ع)

فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بمردی که از آن حضرت درخواست پند و اندرز نموده بود: مباش همانند کسی که بی عمل و عبادت و بندگی به (درجات و مقامات عالیه و نعمتهای) آخرت امیدوار است، و بامید دراز توبه و بازگشت (از معصیت و نافرمانی) را تأخیر میاندازد، در باره دنیا گفتارش گفتار زاهدان و رفتارش رفتار خواستاران دنیا است، اگر دنیا باو داده شود سیر نگردد، و اگر باو نرسد قناعت نکند (ببهره خود) خورسند نباشد با اینکه) ناتوان و عاجز است از شکرگزاری نعمتهائی که باو داده شده است، و میجوید زیادی را در آنچه باو داده نشده (و از کار ناشایسته دیگران را) باز میدارد و خود (از آنچه نهی مینماید) دست بر نمیدارد!! و فرمان میدهد بآنچه خود بجا نمی آورد، و نیکوکاران را دوست دارد ولی خودش عمل نیکی انجام نمیدهد، و گناهکاران را دشمن میدارد و خود یکی از آنها است، از جهت زیادی گناهان از مرگ کراهت دارد، و ایستادگی میکند بر آنچه (گناهای) که سبب کراهت از مرگ می شود، اگر بیمار شود (از بد رفتاریش) پشیمان گردد و چون سالم گردد آسوده و غافل شود، هر گاه آسایش ببند خودپسند شود و چون گرفتار گردد نومید

<sup>۱</sup> دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب / ترجمه مسترجمی - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۴۹ ش.

و پژمرده شود، اگر بلا و سختی برایش پیش آید با نگرانی دعا و تضرع و زاری نماید، و چون راحتی و خوشی باو دست دهد از روی غرور و فریب (دنیا از خدا) دوری کند!! نفس اماره بر او مسلط است بآنچه (از آمرزش گناهان که) گمان دارد، و مسلط نیست خودش بآنچه (مرگ و قیامت و عذاب که) قبول دارد، و از مردم میترسد و خجالت میکشد بواسطه کوچکترین گناهی که مرتکب شده (که مبدا بفهمند و آبرویش برود، و لیکن از خداوند شرمسار نیست و خجالت نمیکشد و مرتکب گناهان کبیره می شود) گناهان دیگران را بزرگتر از گناهان خود می‌شمارد، و جزا و پاداش بیشتر از کردار خود برای خود امیدوار است، چون بتوانگری رسد شاد می شود و در فتنه و گمراهی و معصیت افتد، و چون تنگدست گردد (از رحمت خدا) ناامید می‌شود و در عبادت و بندگی سستی نماید، و اگر هم طاعت و بندگی کند درست انجام ندهد، و چون از خدا درخواست کند و حاجت بطلبد اصرار و کوشش فوق العاده زیادی دارد، و اگر باو شهوت و آسایش و خوشی رو آورد نافرمانی کند و توبه را پشت سر اندازد، و اگر باو اندوهی برسد از دستورهای دین (صبر و بردباری و پناه بردن بخدا هنگام سختی) دوری میکند!.

برای مردم عبرت و پند گرفتن از دیگران را بیان میکند و خود عبرت نمیگیرد، و در اندرز دادن میکوشد و خود پند پذیر نیست، پس او بگفتار

مینازد و بکارهای خیر دلالت و راهنمایی مینماید لیکن اعمال خیر خودش بغایت اندکست، و برای دنیای فانی کوشش میکند و لیکن برای آخرت سهل انگاری مینماید.

غنیمت و سود (طاعت و بندگی خدا و آدای خمس و سهم مبارک امام و زکاة) بنظرش غرامت می آید و ضرر و زیانش میداند، و غرامت (گرفتن بیجا از مردم) و ضرر (زدن بدیگران) را غنیمت و سود میپندارد، از مرگ ترسان است و پیش از آنکه فرصت از دست برود (باعمال صالحه) نمیشتابد، و بزرگ می‌شمارد معصیت دیگران را و حال آنکه خود بزرگتر از آن را مرتکب می‌شود و طاعات دیگران را کوچک می‌شمارد و حال آنکه طاعات خودش از دیگران بسیار کمتر است!

و چنین کسی بمردم سخت گیر است و بخود سهل انگار، وقت و عمر خود را به بیهودگی صرف کردن با ثروتمندان بیشتر دوست دارد از یاد خدا کردن با فقرا.

برای منفعت خود بضرر دیگری حکم میکند (اگر چه نادرست باشد) و برای منفعت دیگران بضرر خود حکم نمیکند (اگر چه

درست باشد).

دیگران را راهنمایی میکند و خود را گمراه میسازد پس از او پیروی میکنند (و نجات می‌یابند) و خود معصیت مینمایند (و گرفتار می‌شود) و حق خود را تمام میستانند (در معاملات و امثال آن) و حق دیگران را تمام نمیدهد، و از مردم توقع وفای بوعده و قول و عهد را دارد و لیکن این چنین توقع را خوش ندارد که از او داشته باشند، و از مردم میترسد نه در راه پروردگارش (از ترس آنها کاری را انجام میدهد که خدا نمیپسندد) و در کار مردم از خدا نمیترسد (بآنها ضرر میرساند و از خدا هیچ ترسی ندارد)!! و نیز آن حضرت فرمود بنوف (بن فضاله بکالی) خدای تعالی خلق فرمود ما را از طینتی و خلق فرمود شیعیان ما را از طینت ما و چون روز قیامت شود شیعیان ما با ما ملحق شوند<sup>۱</sup>.

نوف گوید عرض کردم یا امیر المؤمنین صفات شیعیان خود را برای من بیان فرمائید؟ آن حضرت گریست بجهت شنیدن نام شیعیان خود و سپس فرمود: یا نوف بخدا قسم شیعیان من بردباران و عالمان و معرفت داران

---

<sup>۱</sup> (۱). در موضوع اخبار طینت در جلد اول ترجمه علل الشرائع مفضلاً نقل و بیان نموده‌ام، طالبین بآن کتاب مراجعه فرمایند.

بخدایند و عمل کنندگان بطاعت و أوامر الهی هستند و هادی و راهنما و یاری کننده بندگان پروردگارند و همیشه ملازم زهد و تقوی میباشند و رنگ صورتشان از بیداری شب برای تهجد و عبادت شبانه زرد است و چشمانشان از خوف خدا گریانست و آنقدر دعا میکنند که لبانشان خشک می شود و شکمهایشان از روزه گرفتن لاغر و به پشت چسبیده است و آثار خدانشناسی در صورت ایشان کاملاً دیده می شود و آثار گوشه نشینی و عزلت از مردم (نادان) در رفتارشان مشاهده میگردد و آنها بید چراغهای هدایت در تاریکی (جهل و بیدینی) و ایشانند گلهای خوشبوی هر طایفه ای و هیچ گاه مسلمانی را دشمن نمیدارند و جستجوی لغزشها و عیبهای دیگران نمیکند و مردم از شرّ و فساد آنها ایمنند (زیرا فتنه و فساد بپا نمی نمایند) و قلوب آنها (از رفتار زشت) محزون است و نفسهایشان عفیف و خواستههایشان اندکست و برای راحتی مردم خود را بزحمت میاندازند.

و (برای همین صفات است که) بزرگ و عاقلند و بأعمال خیر راغبند و از مکر و حيله فرارکننده اند و (چنان بی نام و نشان هستند که اگر در مجالس حاضر شوند کسی آنها را نشناسد و اگر غائب باشند کسی در صدد جستجویشان بر نیاید).

پس ایشانند شیعیان پاک من و ایشانند برادران (ایمانی) و یاران من، آگاه باشید که چقدر شوق لقای آنها را دارم.

و نیز از آن حضرت مرویست که فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ من (همانند) درخت هستم و علی تنه آن و زهرای من شاخه آن و حسن و حسین میوه آن و شیعیان ما شاخه های کوچک آن هستند، و نیست کسی که دوست بدارد ما اهل بیت (رسالت) را و عمل کند آنچنان که ما عمل میکنیم و محاسبه نفس خود کند پیش از آنی که بحساب او برسند مگر آن که خدای تعالی او را داخل بهشت فرماید.

و نیز مرویست که آن حضرت عرضکرد: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مرا آگاه فرما تا براهنمائی تو هدایت شوم؟ فرمود: یا علی هر که را خداوند هدایت فرماید دیگر گمراه نخواهد شد و هر که (بواسطه داشتن شرک و کفر و پس از اتمام حجت) خداوند او را بحال خودش واگذارد که گمراه شود دیگر او را هیچ راهنمائی نخواهد بود، و برای تو یا علی خدای عزّ و جلّ هادی و معلم و راهنمای تو است که باوامر او عمل نمائی، و لازمست بر تو که حق خدای را ادا نمائی زیرا خداوند عهد و میثاق از من و تو و شیعیان و دوستان تو تا قیامت گرفته که بفرمان او عمل نمائیم.

یا علی: شیعیان تو شیعیان و دوستان من میباشند، و ایشانند صاحبان عقل و شعور سلیم و صحیح.

یا علی: سزاوار است بر خداوند که آنان را در بهشت داخل فرماید و در قصرهای عالی و سلطنتی جای دهد، و حقست بر ایشان که اطاعت خدا نمایند آنچنان که شاید و باید است.

و مرویست که سؤال کردند از حضرت صادق علیه السلام کدام یک از اعمال افضل است بعد از خداشناسی؟ فرمود: پس از خداشناسی چیزی نیست که معادل نماز باشد و چیزی بعد از معرفت بخدا و نماز نیست که معادل دادن زکاة باشد و نیست چیزی بعد از زکاة که معادل با حج باشد، و اول و آخر همه اینها معرفت ما (أئمه) است و بعد از معرفت ما چیزی بزرگتر از احترام برادران (دینی) و مواسات و همراهی ایشان ببذل درهم و دینار نیست.

همانا درهم و دینار دو سنگ مسخ شده‌ای هستند که خداوند بعد از آنچه که شمردم بندگان خود را با آنها امتحان میفرماید.

و ندیدم چیزی را که سبب غنا و ثروت شود و فقر را برطرف نماید مانند بسیار حج بجا آوردن باشد، و نماز واجب در پیشگاه خداوند معادل هزار

حج و هزار عمره مقبوله است، و یک حج نزد خداوند بهتر است از خانه‌ای که مملو از طلا بلکه بالاتر از این اگر تمام دنیا (سطح کره زمین) مملو از طلا باشد و در راه او انفاق شود.

بحق آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث برسالت فرموده بر آوردن حاجت مؤمن و حزن و اندوه او را بر طرف نمودن بهتر است نزد خداوند از حجّه و طواف و عمره و این را ده مرتبه تکرار فرمود، و سپس دست خود را بلند کرد و فرمود: از خدا بترسید و بیرهیزید (از نواهی او) و رو گردان از اعمال و کارهای خیر نشوید و کسل نگردید (زیرا برای خود شما نفع دارد) و خدا و رسولش از شما و اعمال شما بی نیازند (زیرا احتیاجی ندارند) و شما (هستید که) احتیاج بخداوند دارید، و پروردگار اراده فرموده که شما را بسبب عبادت کردن و فرمان بردن داخل بهشت گرداند.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام مصافحه با مؤمن نمودن هزار حسنه دارد.

و مرویست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود: خدا را بندگان نیست که مردم حوائج خود را



بآنان میگویند (و ایشان حوائج آنها را بر آورده میکنند) و آنها پند که از فزع و عذاب آخرت ایمن میباشند.

و فرمود: آن حضرت علیه السّلام که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:

بهترین اعمال نزد خداوند سیراب نمودن جگرهای تشنه و سیر نمودن شکمهای گرسنه است.

بحق آن کسی که جان محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم در قبضه قدرت اوست ایمان به (نبوّت و رسالت) من ندارد کسی که شب را سیر بخوابد و حال آنکه برادر (مؤمن) یا همسایه اش گرسنه باشد.

و فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم هر که لباس دهد و بیوشاند مؤمنی را خداوند او را بهزار لباس بهشتی بیوشاند و هزار حاجت او را بر آورده نماید و ثواب عبادت یک سال را برای او بنویسد و تمامی گناهان او را ببامرزد اگر چه شماره آن بیشتر از ستارگان باشد و در قیامت معادل ثواب هزار شهید باو عطا فرماید و هزار حوریه باو تزویج فرماید و برائت از آتش و جواز عبور از پل صراط برایش بنویسد.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه یک دیگر را ملاقات نمودید سلام کنید<sup>۱</sup> و مصافحه نمائید، و هر گاه خواستید از یک دیگر جدا

شوید برای یک دیگر از خدا طلب آمرزش نمائید.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که برود در پی بر آوردن حاجت برادر مؤمن خود خدای عز و جل هفتاد و پنج هزار ملک را امر میفرماید که بر او سایه بیندازید و هیچ قدمی بر نمیدارد مگر آنکه خداوند از برای او حسنه مینویسد و گناهان او را محو میکند و درجه

---

<sup>۱</sup> (۱). سلام نمودن بدیگران یکی از دستورات مؤکد شارع مقدس اسلامست و زیاد سفارش در باره آن نموده‌اند که بر ناظرین اخبار خاندان عصمت و اهل بیت رسالت علیهم السلام مخفی و پوشیده نیست، و موجب دوستی و محبت می‌شود و ایجاد صمیمیت مینماید، و جواب سلام را واجب کرده تا جایی که در وسط نمازهای واجب باید جواب گفت، و فرموده‌اند در غیر نماز باید بجواب سلام جمله‌ای اضافه کرد مثلا در جواب «سلام علیکم» «سلام علیکم و رحمة الله و برکاته».

و حضرت امام محمد باقر «ع» نمی‌شدید میفرموده که مسلمانان سلام نکنند به یهودیها و ارمنیها و مجوس و بت پرستان و شرابخوار و کسان که با نزد و شطرنج و امثالهما بازی میکنند و ملوط و شاعری که هجو مردان و زنان پاکدامن و عقیف کند و ربا خوار و فاسق (مثل ریش‌تراش و فحاش) و در ترجمه علل الشرائع در باب علت سلام علیکم شرحی نوشته‌ام بدان جا مراجعه شود، و گذشت در همین موضوع در صفحه ۷۴ همین کتاب

او را بلند میگرداند و چون از برآوردن حاجت او فارغ شد ثواب حج و عمره از برای او ثبت میکند.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام بر آوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است نزد خداوند از ثواب آزاد کردن هزار بنده و هزار نفر اسب سوار که در راه خدا جهاد کنند.

و فرمود: هر که بر آورد برای رضای خداوند حاجتی از برادر مؤمن خود را خدای تعالی هزار هزار حاجت او را بر می آورد که یکی از آنها داخل کردن خویشان و برادران و آشنایان و همسایگان او است ببهشت (اگر دشمن اهل بیت علیهم السلام نباشند).

و فرمود: آن حضرت علیه السلام هر که بفریاد مؤمن مضطر برسد در وقت گرفتاری او و از غم و اندوه نجاتش دهد و یاری کند او را به برآوردن حاجتش، خدای تعالی مینویسد برای او هفتاد و دو رحمت خود را که یکی را در دنیا باو میرساند و بآن امر معیشت او را اصلاح می آورد و هفتاد و یک آن را ذخیره میکند از برای روز قیامت و هولهای آن.

و فرمود: هر مؤمنی که حزن و اندوه برادر مؤمن خود را که در تحت فشار زندگی قرار گرفته باشد برطرف کند خدای تعالی حوائج دنیا و آخرت او را بر آورده فرماید.

و فرمود: هر که اطعام کند مؤمنی را بهشت بر او واجب می شود و هر که اطعام کند کافری را حقست بر خداوند که شکم او را پر کند از زقوم (نام درختی است در جهنم که طعام اهل جهنم است)<sup>۱</sup> و هر که اطعام کند مردی از مسلمین را محبوبتر است نزد خداوند متعال از اینکه صد هزار نفر از مردم (غیر مسلمان) را اطعام کند.

و فرمود: حضرت باقر علیه السلام هر که سه نفر از مسلمین را طعام دهد خدای عز و جل او را از سه بهشت طعام دهد و آن: فردوس، عدن، و طوبی است.

---

<sup>۱</sup> (۱). اطعام کفار و احسان بآنها نمودن اگر برای کفرشان نباشد و حری هم نباشند جایز است بدلیل آیه شریفه: لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم ینحروکم من دینارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین، انما ینهاکم الله عن الذین قاتلواکم فی الدین و اخرجوکم من دینارکم «۸- ممتحنه» خدا شما را از دوستی و نیکوئی کردن با آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند نمی نمیکند تا بیزاری از آنها بجوئید بلکه با آنها بعدالت و انصاف رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست میدارد، و تنها شما را از دوستی و نیکوئی کردن با کسانی که در دین با شما قتال کرده و از وطنتان بیرون کردند و بر بیرون کردن شما همدست شدند البته نمی میکند.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی که دو نفر مؤمن داخل خانه او شوند و آنها را از طعام سیر کند اجر او بیشتر است از ثواب آزاد نمودن بنده‌ای در راه خدا.

و فرمود: حضرت سجاد علیه السلام هر که مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند خدای تعالی او را از میوه های بهشتی سیر گرداند و هر که آب دهد مؤمن تشنه‌ای را حقتعالی او را از آب کوثر سیراب فرماید.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام هر کس سیر کند مؤمنی را احدی از مخلوقات خدا مقدار ثواب آن را نمیداند نه ملک مقرب و نه نبی مرسلی مگر خداوند عز و جل، سپس فرمود: از جمله وسائل آمرزش طعام دادن بمؤمن است هنگام قحطی چنان که خداوند میفرماید **أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ**<sup>۱</sup> طعام دادن در روز قحطی و گرسنگی یا به یتیم خویشاوند خود (احسان کردن).

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که آب دهد مؤمنی را در جایی که آب باشد خدای تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید، و هر که آب دهد مؤمنی را در جایی که آب یافت نشود مثل کسی

<sup>۱</sup> (۱). ۱۴ - البلد

است که ده بنده از فرزندان حضرت اسماعیل بن خلیل علیهما السلام را از بندگی آزاد نموده باشد.

و فرمود حضرت صادق علیه السلام هر آینه اطعام مؤمن محبوب تر است نزد خداوند از آزاد کردن ده بنده و بجا آوردن ده حج و هر که او را لباس دهد و بپوشاند چه لباس تابستانی باشد یا لباس زمستانی حقست بر خداوند که او را با لباسهای بهشتی بپوشاند و سكرات مرگ را بر او آسان نماید و قبر او را وسیع کند و اینکه پس از خارج شدن از قبر ملائکه‌ها او را بشارت به بهشت دهند، چنان که خود میفرماید: **تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**<sup>۱</sup> فرشتگان رحمت بر آنها نازل شوند و مژده دهند که دیگر هیچ ترسی و حزن و اندوهی از گذشته خود ندارید و شما را بهمان بهشتی که (پیغمبران) وعده دادند بشارت باد.

و فرمود: هر که بپوشاند یکی از فقراء مسلمین را یا او را در زندگی اعانت کند خدای تعالی هفت هزار ملک بر او موکل نماید که تا نفع صور برای او طلب آموزش کنند.

<sup>۱</sup> (۲). ۳۰- فصلت

و فرمود: علیه السلام هر که بیوشاند مؤمنی را در حالی که خود فقیر باشد خدای تعالی از استبرقهای بهشتی وی را بیوشاند، و هر که لباس دهد مؤمنی را در حالی که ثروتمند باشد خدای عز و جل (عیوب) او را بیوشاند تا زمانی که آخرین قطعه کهنه آن لباس موجود است.

و منقولست که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود آن جبار قصد او کرد و آن مؤمن فرار کرد و بخانه مشرکی پناه برد و آن مشرک وی را جای داد و باو مهربانی کرد و مهمانی نمود و چون وفات یافت پروردگار باو وحی فرستاد که اگر در بهشت جایگاه مشرکین بود تو را در آن ساکن میگردم و لیکن بهشت حرامست بر کسی که در حال شرک بمیرد، سپس امر فرمود تا او را در آتش بردند و امر فرمود بآتش که او را اذیت نرساند و غذای او را غیر از غذای اهل جهنم مقرر فرمود.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله هر که سرور داخل دل مؤمنی کند خدای تعالی آن سرور را مثالی خواهد کرد که با او از قبر بیرون آید و او را بکرامت و سرور از جانب خدا بشارت خواهد داد تا گاهی کک داخل

بهشت گردد<sup>۱</sup> (و سرور: اطعام و یا هدیه و یا خورسند کردن مؤمنست

بزبان

---

<sup>۱</sup> (۱). حکما را بحث مفصلی است بر ضد يك دیگر در موضوع تجسم اعمال که بعضی قائل به تجسم اعمال هستند مانند شهاب الدین سهروردی و صدر الدین شیرازی و چند نفر دیگر، و بعضی قائل نیستند و گویند چگونه ممکن است چیزی عرض باشد و جوهر شود! یعنی چگونه می شود که نماز هیکلی شود مانند انسان و دلایل دیگر که میگویند، و لیکن در جواب ایشان باید گفت که این روایت و روایات دیگر دلالت صریح دارد بر تجسم اعمال و پیغمبر راستگو است زیرا کذب از ارجاس است و خدا آن را از پیغمبر نفی فرموده در آیه تطهیر، و نیز فرموده: و هو لا ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى.

عرض (چیزی که اگر در خارج پیدا شود باید بجز چیز دیگر بستگی پیدا کند و قیام ذاتی ندارد مانند رنگها) جوهر) بخلاف عرض مانند اجسام).



## باب چهل و هفتم در دعا و برکت و فضیلت آن

یکی از وظائف بندگان دعا کردن و هر چیزی را از خدا خواستن است، و خداوند بآن امر فرموده و میفرماید: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ<sup>۱</sup> مرا (با خلوص دل) بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم، و آنهایی که از (دعا و) عبادت من اعراض و سرکشی کنند زود باشد که با ذلت و خواری داخل جهنم شوند.

و فرمود: اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ<sup>۲</sup> آیا آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را باجابت میرساند و رنج و غم و اندوه آنان را بر طرف میسازد.

و فرموده: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ<sup>۳</sup> و ما پیغمبرانی بسوی امتان پیش از تو (ای پیغمبر خاتم) فرستادیم و (چون

<sup>۱</sup> (۱). ۶۱ - المؤمن

<sup>۲</sup> (۲). ۶۲ - النمل

<sup>۳</sup> (۱). ۴۳ - الانعام

پیروی آنها نکردند) ببلا و مصیبت گرفتارشان ساختیم شاید که (دعا و) گریه و زاری کنند، و چرا وقتی که بلای ما بآنها میرسد تضرع و زاری نکردند (تا نجات یابند)؟! و چون تضرع نکردند دل‌هایشان را قساوت گرفت.

و فرموده: **قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً<sup>۱</sup>** بگو ای پیغمبر آن کیست که شما را از تاریکیها و سختیهای بیابان (جهالت) و دریا (ی غفلت) نجات میدهد وقتی که او را بتضرع و زاری و باطن قلب میخوانید؟.

و مدح فرموده حضرت زکریا علیه السلام و بستگانش را بدعا کردن چنان که میفرماید: **إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ<sup>۲</sup>** همانا ایشان در کارهای خیر تعجیل میکردند و در حال خوف و رجا ما را میخواندند و همیشه بدرگاه ما خاضع و خاشع بودند.

<sup>۱</sup> (۲). ۶۳ - الانعام

<sup>۲</sup> (۳). ۹۰ - الأنبياء

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله بهترین عبادت دعا کردن است، و فرمود: دعا مغز عبادتست.

و فرمود: هر گاه اذن فرماید خداوند بنده‌ای را برای دعا کردن باب رحمت بروی او می‌گشاید و خداوند کسی را که دعا کنده‌لاک نمیکند و غضب میکند زمانی که مردم ترک سؤال از او نمودند، پس هر یک از شماها باید همه چیز را از خدا بخواهد حتی بند کفش را، و اسلحه مؤمن (برای غلبه بر دشمن و حوادث) دعا کردندست.

و فرمود: خداوند گاه بنده را مبتلا ببلا میکند تا اینکه بشنود دعا و تضرع او را.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هیچ گاه حقتعالی باب دعا را بروی کسی باز نمیکند و باب اجابت برویش ببندد زیرا فرموده مرا بخوانید تا اجابت کنم.

و هیچ گاه باب توبه نمیگشاید و باب مغفرت را ببندد و حال آنکه فرموده: **وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ**<sup>۱</sup> او است خدائی که توبه بندگان را میپذیرد و گناهانشان را میبخشد.

و هیچ گاه باب شکر را نمیگشاید و باب زیاده را ببندد و حال آنکه خود فرموده: **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ**<sup>۲</sup> اگر شکر نعمت بجا آوردید نعمت را بر شما زیاده کنم، و باب توکل را نمیگشاید و کفایت امور را ننماید و حال آنکه فرموده: **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ**<sup>۳</sup> هر که (در هر امر) بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد.

و فرمود: دعا رد میکند قضای محکم را، و هر که بخواهد که بلا از او دفع شود باید بسیار دعا کند.

و سزاوار است بر بنده که موقع دعا بتمام همت رو بخدا آورد و قلبش خاشع و بدنش خاضع و جوارحش متذلل لله باشد و یقین داشته باشد

<sup>۱</sup> (۱). ۲۵ - الشوری

<sup>۲</sup> (۲). ۷ - ابراهیم

<sup>۳</sup> (۳). ۴ - الطلاق

باینکه دعای او اجابت می‌شود و بطور حتم بداند که رد نخواهد شد و باید اعتماد بغیر خدا نکند و امید به کسی جز او نداشته باشد.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای (استجابت) دعا چهار شرط است (اول) احضار نیت (دوم) توجه خالص (سوم) معرفت آن کسی که از او سؤال میکند (چهارم) انصاف در سؤال.

همانا مرویست که حضرت موسی علیه السلام عبور کرد بر مردی که در حال سجده بود و تضرع و زاری و دعا میکرد، آن حضرت عرض کرد پروردگارا اگر حاجت این مرد بدست من میبود هر آینه حاجتش را بر آورده میکردم، وحی رسید ای موسی مرا میخواند ولی قلب او متوجه گوسفندیست که دارد پس اگر سجده کند آنقدر که مهره‌های پشتش خورد شود و چشمانش سفید گردد او را اجابت نکنم، و در روایت دیگر تا از خودش بر طرف نکند آنچه را که من دشمن میدارم.

و فرموده است خدای تعالی گاه بنده من حاجتی را میطلبد از من و پس از آنکه اجابتش نمودم گناه میکند، پس خواهم گفت بملائکه‌ها که (ببینید و شاهد باشید) بنده من اعراض از من نموده و بمعصیت و نافرمانی من مشغول است لذا مستحق است که از نعمت محروم شود و از این پس دیگر بحوائج خود نائل نخواهد شد مگر بطاعت و بندگی من.

و فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گاه می‌شود که بنده‌ای دست نیاز جانب خداوند دراز میکند و حال آنکه غذایش از حرام و لباسش از حرام است پس چگونه با این حالت دعایش مستجاب می‌شود؟! و فرموده سه خصلت است که سبب خیر دنیا و آخرت می‌شود، شکر کردن هنگام نعمت، صبر نمودن هنگام سختی، و دعا کردن هنگام بلا.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام اگر مردمی که نعمت از آنها رفته باشد و بلا و نقتم ایشان را فرا گرفته باشد با خلوص نیت و صفای دل خدای را بخوانند هر آینه هر نعمت زائل شده‌ای بآنها بر خواهد گشت و اصلاح خواهد شد برای آنها هر فاسد شده‌ای، و لیکن مردم اخلاص بشکر نعمت میکنند، و خداوند نعمت را عطا میکند بشرط شکر کردن و ادای حقوق نمودن، پس اگر اخلاص بشکر گردید حق است بر خداوند که آن را تغییر دهد و از آنها سلب نماید.

و فرمود: اشتغال بعبادت زکاة بدنست، و احسان کردن زکاة نعمت است، و هر نعمتی که از آن احسان بدیگران شود از سلب شدن ایمن است.

بخدا قسم هیچ گاه نعمتی از قومی سلب نمیشود مگر بواسطه گناه کردن آنها پس ای مردم نگاه بدارید نعمت خدائی را بطاعت و عبادت و پیروی

اوامر او، و دعا کنید زیرا دعا سبب گشایش رحمت است و چراغ (قلوب) زاهدان است و آثار شوق عابدین است بخدا.

و نزدیکترین مردم باجابت دعا کسی است که مضطرّ باشد بنوعی که ناچار باشد که از خدا سؤال کند و مخصوصا هنگامی که دیگر نتواند (بر بلا و فقر و مصیبت) صبر کند.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه صبر آدمی تمام شد نوبت فرج و گشایش می شود، چنان که منقول است زنی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرضکرد پسر من مدتیست بسفر رفته و من بسیار شوق لقای او را دارم شما دعا کنید که بیاید؟ آن حضرت فرمود: ای زن صبر کن، آن زن چند روزی صبر کرد، دوباره شرفیاب شد و عرضکرد دعا کنید؟ آن حضرت فرمود صبر را پیشه کن، آن زن چند روز دیگر باز صبر کرد و بار دگر آمد و عرضکرد دعا کنید بیاید زیرا نیامدنش طول کشیده؟ آن حضرت فرمود مگر نگفتم صبر کن عرضکرد چقدر صبر کنم من دیگر نمیتوانم صبر نمایم، آن حضرت فرمود بخانه خود بشتاب که فرزندت (پس از چند ساعتی) خواهد آمد چون آن زن بخانه خود بازگشت فرزندش از سفر آمد، آن زن با کمال خورسندی خدمت آن حضرت آمد و عرضکرد یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله آیا بعد از

پیغمبر وحی (بشما) نازل می شود؟ فرمودند (آنچنان که تو در نظر داری) وحی نازل نمیشود و لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر گاه صبر آدمی تمام شود نوبت فرج و گشایش می شود، و چون تو گفتی دیگر صبر نتوانم کرد دانستم که خدای تعالی فرج بنو عنایت خواهد فرمود بآمدن فرزندت.

و حقیقت دعا اظهار بنده است احتیاج خود را بخداوند با منتها درجه تذلل و مسکنت و خشوع و هر گاه بنده ای چنین باشد کمال عبودیت را بجا آورده و آن وقت است که خداوند باندازه و بمقتضای حکمت و مصلحت حال بنده باو تفضّل خواهد فرمود، زیرا جود و کرم الهی از حکمتش تجاوز نمیکند و خداوند منع نمی نماید چیزی را از بنده اش بجهت بخل، بلکه گاه می شود بمقتضای حکمت صلاح بنده نیست که چیزی باو داده شود، زیرا بنده چه بسا از روی هوی و هوس چیزی را سؤال کند، و اگر بهوی و هوس مردم خداوند عطا فرماید اخلال در نظام عالم پیدا می شود چنان که میفرماید: **وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ**<sup>۱</sup> اگر (عطای) حق تابع هوای نفس آنان شود همانا آسمانها و زمین و هر چه و هر که در آنها است فاسد خواهد شد، مثلا بنده ای سؤال



مالی را میکند و گمان دارد که بر مصلحت او است و حال آنکه خداوند میداند اگر دارای اموالی شود طغیان و سرکشی از بندگی مینماید و مرتکب ظلم و گناه می شود و اسباب عذاب را برای خود آماده میگرداند پس خداوند از روی لطف و مهربانی باو عطا نمیفرماید تا بحال بندگی باقی بماند، فسبحان من عطائه کرم و منعه فضل.

و هر که بسیار دعا کند و ذکر الهی را بگوید و شکر نعمتهای او را بجای آورد و بحمد و ثنای او مشغول باشد پروردگار بهترین عطائی که برای سائلین مقرر داشته باو عنایت خواهد فرمود، زیرا خود فرموده در بعضی از کتبش که هر گاه مشغول شد بنده من بذکر من هر آینه بدون آنکه سؤال کند عطا خواهم کرد باو بهترین چیزی که بسائلین عطا میکنم.

و سزاوار است که آدمی با زبانش دعا کند و بقلب راضی باشد بآنچه که برای او پیش می آید و جمع نماید در خود رجا و رضایت را و باید انسان دعا کردن را طول دهد مگر وقتی که بنمازهای واجبش ضرری وارد آید.

و مرویست که خداوند هر گاه دوست بدارد که بشنود صوت و دعای بنده خود را خطاب فرماید بجبرئیل که تأخیر بینداز اجابت حاجت او را زیرا من دوست میدارم تضرع و زاری او را، و هر گاه کراهت داشته باشد صدای بنده ای را خطاب فرماید بجبرئیل که تعجیل کن در حاجتش زیرا

من کراحت دارم صدای او را بشنوم، و این وقتی است که بنده گناهکار باشد.

و نیز مرویست که بنده ای خدا را میخواند و حال آنکه خداوند از او خشمگین است پس دعای او را رد کند، باز او را بخواند و دعایش رد شود و چون مرتبه سوم خدا را بخواند خداوند فرماید اجابت کردم دعای او را زیرا بنده من امتناع دارد که غیر مرا بخواند و حاجت خود را از غیر من سؤال کند.

پس (ای برادران) ناامید نشوید از تأخیر اجابت دعای خود، زیرا اجابت دعای حضرت موسی و هرون علیهما السلام چهل سال بطول انجامید که نفرین کردند بر فرعون و پیروانش که خداوند اموال و زیور آنها را نابود سازد و ایشان را هلاک نماید.

و منقولست که تاجری بود در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که توکلا علی الله بتنهائی مسافرت میکرد از مدینه بشام و هیچ وقت با قافله‌ها هم سفر نمیشد تا در یکی از سفرهایش در بین راه برخورد بدزدی کرد و دزد بر او صیحه زد و امر بتوقف او داد، مرد تاجر وحشت کرد و گفت اینک اموال مرا بگیر و براه خود برو؟ دزد گفت بلکه تو را هم میکشیم مرد تاجر هر چه التماس کرد پذیرفته نشد! تا آخر الامر اذن

گرفت که چهار رکعت نماز بخواند، پس وضو گرفت و نماز خواند و دو دست را طرف آسمان بلند کرد و گفت: یا ودود یا ودود یا ذا العرش المجید یا مبدئ یا معید یا ذا البطش الشدید یا فعّالاً لما یرید أسئلک بنور وجهک الذی ملاء ارکان عرشک و أسألک بقدرتک التی قدرت بها علی جمیع خلقک و برحمتک الّتی وسعت کلّ شیء لا إله إلا أنت یا مغیث أغثنی یا مغیث صل علی محمد و آل محمد و أغثنی، و چون دعایش باینجا رسید ناگهان اسب سواری پیدا شد که بر اسب اشهبی (رنگ سیاه و سفید) سوار بود و لباس سبز رنگی در بر کرده و نیزه‌ای در دست داشت و بمجرد رسیدن چنان نیزه بر سینه دزد فرو برد که همان دم جان سپرد، و سپس بتاجر گفت بدان من ملکی هستم از آسمان سوم و چون دعا کردی جبرئیل نازل شد و بمن امر نمود که بیایم و دزد را بقتل برسانم، و بدان ای بنده خدا: هر مهموم و محزونی همانند تو این چنین دعا کند خدای تعالی غم و حزن و اندوه او را بر طرف نماید.

پس مرد تاجر با کمال صحت و سلامتی بمدینه برگشت و قصه را حضور نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان داشت، آن حضرت فرمود: خدا را باسماء الحسنائش خوانده‌ای که اجابت شد، و هر که خدا را باسماء الحسنائش بخواند دعایش مستجاب می‌شود.

چنین گوید مصنف (دیلمی) شَمَّه الله تعالی بوسع رحمته که از شرایط دعا توجه بخدا داشتن است که قلب بغیر خدا متوجه و مشغول نباشد همچنان که فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدرستی که خداوند مستجاب نمیکنند دعای بنده‌ای را که قلبش متوجه او نباشد، و شرط دیگرش آن است که غذا و لباسش از حلال باشد زیرا خدای سبحان فرموده: *إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ*، جز این نیست که خداوند نمی پذیرد (و دعا را مستجاب نمیکنند) مگر از پرهیزکاران.

و منقولست که مردی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد چگونه است که ما خدا را میخوانیم و دعا میکنیم و اثر اجابت را نمی بینیم؟

فرمود: چون شما کسی را میخوانید که از او نمیترسید و معصیت و نافرمانی او را مینمائید، پس با این حال چگونه دعای شما را مستجاب نماید و مرویست از عثمان بن عیسی<sup>۱</sup> از مردی که گفت عرض کردم بحضرت

---

<sup>۱</sup> (۱). عثمان بن عیسی روایی کلابی یکی از مشایخ واقفیه و از وکلای مستبدين بمال حضرت موسی بن جعفر «ع» بوده است و حضرت رضا «ع» بر او غضب فرمود، چون وجوهی که از بیت المال پیش او بود تصاحب کرد لیکن متوجه اشتباه خود شد و توبه کرد و ماله را بسوی آن حضرت فرستاد و منزلش در کوفه بوده، وقتی در خواب دید که در کربلا میمیرد از این جهت بکربلا هجرت کرد و مجاور بود تا وفات یافت و واقفیه کسانی هستند که در امامت حضرت موسی بن جعفر «ع» متوقف مانده‌اند و امامت حضرت رضا و ائمه «ع» بعد از آن حضرت را قبول ندارند.

صادق علیه السّلام: دو آیه است در قرآن طبق آن عمل میکنم و لیکن نتیجه آن را نمی بینم؟! فرمود کدامست؟ عرض کردم یکی آیه **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** خدا را میخوانم و دعا میکنم و اثر اجابت را مشاهده نمیکنم، فرمود افترا بخدا میند. آیا خدا خلف وعده میکند؟

گفتم نه، فرمود پس برای چیست که مستجاب نمیشود؟ گفتم نمیدانم، فرمود هر که اطاعت کند خدا را در آنچه که باو امر نموده و دعا کند با شرایط آن البته دعایش مستجاب می شود، گفتم شرایط دعا چیست؟ فرمود آنست که اول نعمتهای او را یادآور شوی و بر آن شکر کنی و صلوات بر پیغمبر بفرستی و بعد گناهان خود را متذکر شوی و استغفار نمائی و آن وقت دعا کن سپس فرمود آیه دوم کدام است؟ عرض کردم آیه:

**مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ** شما هر چه در راه رضای خدا انفاق کنید خداوند بشما عوض خواهد داد، و من انفاق میکنم و لیکن عوضی بمن داده نمیشود، فرمود: افترا بخدا بستی آیا خدا خلف وعده میکند؟

<sup>۱</sup> (۲). ۶۰ - المؤمن

<sup>۲</sup> (۳). ۳۹ - السباء

گفتم نه، فرمود: پس برای چیست که عوضی بتو داده نمیشود، گفتم نمیدانم، فرمود هر کس از شما کسب مال کند از حلال و انفاق کند بمستحق، بطور یقین خداوند باو عوض بسیار عطا فرماید.

و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر که دعا کند و قاطع رحم و گناهکار نباشد خداوند یکی از سه خصلت باو عطا فرماید: یا تعجیل در اجابت دعایش میکند، یا اجابت دعایش را ذخیره بر او نماید و یا مطابق دعایش دفع بدی از او نماید، عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس در آن هنگام زیاد می شود (که برای هر مرتبه ای یکی از این سه خصلت باو داده شود) فرمود خداوند بیش از اینها و بهتر از اینها دارد و این را سه مرتبه تکرار فرمود.

و مرویست که وحی رسید بحضرت موسی علیه السلام که: خلق نکردم خلقی را که دوست تر باشد از بنده مؤمنم، همانا مبتلا میکنم او را بچیزی که خیر او در آن است و عافیت نمیدهم او را مگر در آنچه که خیر او است و من دانانترم بآنچه که صلاح بنده من در آن است پس باید صبر کند بر بلاى من و شکر نماید بر نعمتهای من و اگر اطاعت کرد اوامر مرا و عمل نمود بآنچه که رضای من در آن بود هر آینه او را جزو صدیقان بنویسم.

و مرویست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده است خدای تعالی: ای بندگان من اطاعت کنید آنچه را که امر کرده ام و مصالح خود را بمن یاد ندهید (و نگوئید اگر فلان چیز را خدا بمن داده بود بهتر میبود) زیرا من بمصالح شما از خود شما داناترم و من چیزی که مصلحت شما در آن باشد بخل نمیورزم (و بشما عطا میکنم).

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ای بندگان خدا شما همانند بیمار هستید و ربّ العالمین طبیب شما است، و صلاح بیمار در آنست که طبیب دستور میدهد نه آنچه را که بیمار میل دارد، پس آگاه و هوشیار باشید و خود را تسلیم خدای عز و جل کنید تا از جمله فائزان باشید.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام چه نیکو است حال مؤمن که خداوند هیچ حکمی در باره او نمیکند مگر آنکه خیر او است، و اگر با مقراض قطعه قطعه شود خیر او است و اگر مالک شرف و غرب عالم شود خیر او است.

و از جمله چیزهائی که بحضرت داود علیه السلام وحی رسید این بود که هر که از مردم قطع نظر کند و بمن رو آورد کفایت امور او را بنمایم، و اگر از من چیزی سؤال کرد باو عطا کنم و اگر مرا بخواند اجابتش نمایم، و اینکه گاهی اجابت دعای او را تأخیر میاندازم برای آنست که مقتضی

موجود شود، و چون مقتضی موجود شد بلادرنگ اثر اجابت را باو بنمایانم.

ای داود بگو بمظلوم که نفرین تو را در حق ظالم مستجاب میکنم و لیکن تأخیر آن برای مصلحتهاست که در نظر تو ناپیدا است، و بعضی از آنها اینست که تو در حق دیگری ظلم کرده ای و او نفرین کرده پس این نفرین تو را برابر آن نفرین میکنم که اگر بر نفع تو نمیشود بر ضرر تو هم نشود، و بعضی از آنها برای اینست که درجه ایست در بهشت و آن نمیرسد کسی مگر بعد از آنکه مظلوم واقع شود.

و چه بسا بنده ای را بیمار میکنم پس کم می شود طاعت و بندگی و نماز او، و چون در این حال مرا بخواند خواندن او نزد من محبوبتر است از (بعضی از) نماز نمازگزاران، زیرا بعضی از نمازها هست که بصورت خواننده آن میزنم.

ای داود آیا میدانی چنین شخص کیست؟ آن کسی است که متجاهر بفسق باشد و نظر بد بخانواده مؤمنی داشته باشد، و آن کسی است که همیشه در فکر است که اگر روزی بریاست برسد بر مردم ظلم کند.



ای داود گریه کن و نوحه سرائی نما بر خطاها و گناهانت همانند گریه و ناله زن جوان مرده، اگر به بینی اهل جهنم را که در چه حالتند، و به بینی فرشتگان را که موکل نموده‌ام که آنها را توبیخ و سرزنش نمایند هر آینه بسیار گریه و تضرع خواهی کرد و رکوع (نماز) های خود را طولانی بجا خواهی آورد.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام کیفیت دست بلند کردن برای دعا آنست که کف دو دست را طرف آسمان بگیرد و دعا کند که آن رغبت است، یا انگشت سیابه (دست راست) را بطرف راست و چپ حرکت دهد که آن تضرع است، یا دستها را بلند کند مقابل صورت (که سر انگشتان طرف آسمان باشد) و آن تبتل و ابتهال است (که در آن حال آدمی چشم از همه خلق میپوشد و فقط توجه بخدا دارد).

و فرمود: هنگام دعا کردن کمال ابتهال را داشته باشید و سعی کنید در آن حال اشک دیدگان بر صورت جاری شود.

و سزاوار است برای دعاکننده که با وضو و رو بقبله باشد، و از جمله آداب دعا اختیار کردن جاهای با شرافت (از قبیل مشاهد ائمه علیهم السلام و روضات امامزاده‌ها و مساجد) و اوقات شریفه است (مانند شب و روز جمعه و عرفه و تمامی ماه رمضان و وقت سحرها و وقت آمدن باران)

و عقب نمازها، و بهتر (و مستحب) آنست که در حین دعا انگشتری که نگینش عقیق باشد در دست داشته باشد زیرا روایت شده دستی که در آن انگشتر عقیق باشد رد نمیشود بنا امید، چنان که فرموده آن حضرت هیچ دستی بسوی خدا بلند نمیشود که محبوب تر باشد از دستی که در آن انگشتر عقیق باشد، و هر دستی که انگشتر عقیق داشته باشد صاحب آن فقیر و محتاج نگردد و هم سبب ایمنی راه سفر است.

و فرمود: دو رکعت نماز با انگشتر عقیق خواندن افضل و بهتر است از هفتاد رکعت بدون انگشتر عقیق.

و فرمود: عقیق اولین کوهی بود که اقرار بوحدانیت خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام نمود، و خداوند بر خود لازم فرموده که بر نگرداند دستی را که انگشتر عقیق در او باشد و در قیامت عذابش نفرماید.

و منقولست که مردی ناپینا شد و بخدا شکایت کرد، پس در خواب دید شخصی را که باو گفت این دعا را بخوان: یا قریب یا مجیب یا سمیع یا بصیر یا لطیف یا خبیر یا لطیفاً لما یشاء صل علی محمد و آل محمد رد

علی بصری، و چون بیدار شد مداومت کرد و پس از چند روزی شفا یافت و بینا گردید.

و نیز مرویست که جوانی را دیدند پرده خانه کعبه را گرفته بود و گریه میکرد و میگفت: الهی لیس لک شریک فیئوتی و لا وزیر فیرشی و لا حاجب فینادی ان أطعتک فلک الحمد و الفضل و ان عصیتک فلک الحجة فبائبات حجّتک علیّ و قطع حجّتی اغفر لی، پس شنید که هاتفی صدا زد و گفت تو آزادی از آتش.

و بهترین دعا آنست که به هیجان در آورد حزن را و حرکت دهد دل شکستگی را، و شفاعت‌کننده گناهکاران اشک دیدگان آنها است.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر شما باد بگریه کردن از خوف خدا که بنا می شود برای شما بهر قطره اشکی هزار خانه در بهشت، و محبوب ترین چیزها نزد خداوند قطره اشکی است که از خوف او ریخته شود و قطره خونی که در راه او ریخته گردد، و هر گاه خداوند اراده خیری کند برای بنده می‌گشاید در قلبش پرده‌ای از حزن و اندوه زیرا دوست میدارد دل شکسته محزون را.

و بهتر است که دعا پنهانی باشد چنان که میفرماید حق سبحانه:

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً<sup>۱</sup> خدای خود را بتضرع و زاری و بصدای آهسته (که باخلاص نزدیکتر است) بخوانید.

و نیز فرموده رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بهترین عبادات و ذکر و دعا مخفی و پنهان بودن آنها است (زیرا از ریا و عجب و آفات دیگر سالم میماند).

و فرمود: اثر دعای پنهانی هفتاد برابر دعای آشکار است، و خداوند حضرت زکریا علیه السَّلام را بجهت دعای پنهانی کردن مدح فرموده بقولش که میفرماید: **إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا**<sup>۲</sup> یاد کن (ای رسول ما) حکایت زکریا را وقتی که خدای خود را پنهانی و از صمیم قلب ندا کرد.

و مرویست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدند صدای قومی را که بدعا کردن صدای خود را بلند کرده بودند، آن حضرت فرمود: ای مردمان صدای خود را کوتاه کنید زیرا پروردگار شما کر نیست، اگر آهسته

<sup>۱</sup> (۱). ۳۵ - الاعراف

<sup>۲</sup> (۲). ۲ - مریم

هم او را بخوانيد ميشنود.

## باب چهل و هشتم در فقر و فضیلت و حسن عاقبت آن

فقیر بودن (نه بطوری که محتاج مردم باشد) خود فضیلتی است که اغنیا آن فضیلت را ندارند و شاهد بر فضیلت فقرا بر اغنیا گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که میفرمود: فقراء پیش از اغنیا داخل بهشت میشوند بنصف روز آن عالم و نصف آن روز بقدر پانصد سال دنیا است.

و مرویست از حضرت صادق علیه السلام که فقراء مؤمنین سیر میکنند در باغهای بهشت پیش از اغنیا مدت چهل سال، و بعد از آن فرمود برای شما مثلی میزنم (تا برای شما بهتر معلوم گردد و یقین کامل حاصل شود)، جز این نیست که مثل این یعنی داخل شدن فقرا پیش از اغنیا بهشت مثل دو کشتی است که به دهیک‌گیری (مأمور مالیات) برسد، چون نظر کند یکی از آنها و آن را خالی و بی‌متاع ببیند گوید این کشتی را ببرید، و چون بکشتی دیگر نظر کند آن را پر بار و متاع ببیند گوید نگاه دارید تا من بحساب آن برسم.

و فرمود: چون روز قیامت شود دو بنده مؤمن را که هر دو از اهل بهشت باشند از برای حساب باز خواهند داشت، یکی فقیر و دیگری غنی، پس آن بنده فقیر گوید پروردگارا از چه چیز از من حساب میخواهند، قسم

بعزت تو خدا یا خود میدانی که متولی حکومتی نشده‌ام و ریاستی نداشته‌ام که در آن عدل یا جور و ظلم کرده باشم، و نیز بمن مال نداده بودی که حق آن (یعنی خمس و زکاة و امثال آن) را داده یا نداده باشم و روزی من بقدر کفاف بمن میرسید، حق سبحانه گوید راست گفت بنده من او را داخل بهشت گردانید، و آنکه در دنیا غنی و ثروتمند بوده (و حقوق واجبه را داده باشد و کوچکترین حقی از کسی و حرامی در گردنش نباشد) در موقف حساب خواهد ماند تا چندان عرق از او سیلان کند که اگر چهل شتر بیاشامند سیر شوند و بعد از آن داخل بهشت گردد، و آن بنده فقیر از او سؤال میکند که چه چیز باعث دیر آمدن تو شد؟ گوید طول حساب که حق تعالی حساب اموال مرا یک بیک میگرفت و مرا می‌آمرزید و پس از آن حساب چیز دیگر میگرفت تا اینکه رحمت او شامل حال من گردید، و بیرسد تو کیستی؟ آن فقیر گوید من همانم که در موقف حساب با تو ایستاده بودم، مرد غنی گوید نعمت بهشت تو را تغییر داده، یعنی تو را برای آن نشناختم که نعمت بهشت خلقت تو را متغیر ساخته است که نشناختم، و این سبکی حساب و دخول بهشت پیش از غنی بزرگترین نعمت الهی است بر فقیر، و از سعادت و راحتی فقیر است که در دنیا از او طلب خراج و مالیات نمیکنند و در آخرت از او طلب حساب نمی‌مایند، و قلبش بغیر خدا مشغول نمیشود، و فارغ البالست از حفظ و حراست مال و

ترس گرفتن (مأمورین) سلطان و بردن دزد و تلف نمودن حاسدان، و نیز راحت است از فکر و تدبیر در زیاد کردن آن و رسیدگی باملاک و زراعت و کارمندان و کارگران و رعایا، و هم از تعب و رنج سفر برای تجارت و کسب آسوده است و ایمنست از غرق شدن در دریا و سرگردان و هلاک شدن در بیابان، و وارث برای بردن ارث آرزوی مرگ او را نمیکند.

و اگر کسی دارای اموالی باشد و از آفات سالم بماند هنگام مردنش از آن جز حسرت فائده دیگری نخواهد داشت و در قیامت جز طول حساب نتیجه دیگری نخواهد برد زیرا اموالش نصیب شوهر زن و زن پسر و شوهر دخترش می‌شود، که بالاخره یکی از اینها یا همه اینها بارت خواهند برد و جز رنج و سختی و غم و اندوه حاصل دیگری نخواهد داشت و هم از عبادت خدا باز مانده و حظ و لذت ثروتش را کسانی میبرند که هیچ بدرد او نمیخورند پس نتیجه ثروت آنست که پیوسته ثروتمند چه خودش و چه اموالش در خطر است زیرا اگر در بیابان باشد ممکن است برخورد بقطاع الطریق و دزد کند که علاوه از آنکه اموالش را میگیرند چه بسا خود او را بقتل برسانند (که نمونه‌اش بسیار دیده شده) و اگر در دریا باشد خطر غرق شدن را دارد.



و لیکن مرد فقیر از همه اینها راحت است و توجه کامل پیروردگار دارد زیرا بهموم دنیا مشغول نیست و قانع است بآنچه که شکم او را سیر کند و بلباسی که بدن او را بپوشاند.

و گفته است یکی از علما که فقیر از سه چیز راحت است و حال آنکه ثروتمند بهمان سه چیز گرفتار است و آن ظلم و جور سلطان، و حسادت همسایگان، و چاپلوسی و فریب مردمان است.

و بعضی دیگر از علما گفته اند سه چیز است که سبب حفاظت و حیات فقیر است و آن: یقین، فراغت قلب (از هموم دنیا)، و سبکی حساب او است در قیامت، و ثروتمند گرفتار می شود بسه چیز و آن:

تعب و رنج بدنی است، اشتغال قلب بهموم دنیا، و سختی حساب او در قیامت، و برای همین است که گفته اند فقر زیور اولیاء و شعار صالحین است، چنان که وحی شد بحضرت موسی علیه السلام که ای موسی زمانی که دیدی فقر را رو آورنده بگو مرحبا بشعار صالحین و زمانی که دیدی ثروت و بی نیازی را رو آورنده، پس بگو گناهی است که سرعت نموده عقوبت آن.

پس (ای برادر) نگاه کن در قصص و احوال انبیاء و روش مخصوصه آنها و طرز زندگانی ایشان چنان که مرویست حضرت موسی بن عمران (ع) با اینکه برگزیده شده بود برای وحی و تکلم با خداوند بلا واسطه از کثرت ریاضت و زحمت چنان لاغر و ضعیف شده بود که دیده میشد رنگ سبزی علفها از زیر پوست بدنش زیرا بیشتر اوقات سبزیهای زمین را میل میفرمود، و طلب مینمود از خداوند لقمه نانی را برای سدّ جوع خود.

و نیز مرویست که آن حضرت روزی عرض کرد خدایا من گرسنه‌ام خطاب حق رسید که من دانایم بگرسنگی تو، عرض کرد مرا طعامی عنایت کن خطاب شد هر گاه خواستم (با من است اراده).

و نیز مرویست که وحی شد بآن حضرت که ای موسی فقیر کسی است که نباشد از برای او مثل من کفیلی، و مریض کسی است که نداشته باشد مثل من طیبی، و غریب کسی است که نباشد برای او مانند من مونس و دوستی، ای موسی راضی شو به پاره‌ای از نان جو که سدّ جوع خود بنمائی، و بلباسی که بیوشانی (بدن و) عورت خود را، و صبر را پیشه کن در مصائب و پیش آمدهای سخت، و زمانی که دیدی دنیا را رو آورده بسوی تو پس استرجاع نما بگفتن: إنا لله و إنا الیه راجعون، و بگو مکافات عمل و عقوبتی است که شتاب نموده بسوی من در دنیا، و زمانی

که دیدی دنیا را که پشت نمود و اعراض کرده از تو پس بگو خوشا بشعار صالحین (که خود را جزو صلحا بدان) ای موسی بشگفت در نیاورد تو را سلطنت و اقتدار و ثروت فرعون زیرا آن خوشی موقتی دنیائی است.

و اما حضرت عیسی بن مریم (ع) میفرمود: خدمت گذار من دستهای من است و مرکب سواری من دو پای من است و فرش من زمین و متکای من سنگ است، و گرم شدن من در زمستان بوسیله آفتاب است و چراغ من در شب نور مهتاب است و نانخورش من گرسنگی است (که هر گاه گرسنه شدم نان را بدون نانخورش با اشتها میل میکنم) و شعار من خوفست و لباس من از پشم است و میوه و بوی خوش عطر من از علفهائی است که در بیابان و صحرا برای حیوانات روئیده می شود، شب را بیتوته میکنم در حالی که چیزی ندارم (و چیزی ذخیره نکرده‌ام) و صبح میکنم در حالی که نیست از برای من چیزی و با این حال روی زمین کسی همانند من در بی‌نیازی و داشتن ثروت نیست.

و اما حضرت نوح (ع) با اینکه شیخ المرسلین است و عمر طولانی نمود چنان که در بعضی از روایات است که دو هزار و پانصد سال عمر نمود خانه‌ای برای خود بنا نفرمود زیرا چون صبح میکرد میفرمود احتمال میرود

که تا شب زنده نخواهم بود، و چون داخل شب میشد میفرمود شاید تا صبح زنده نخواهم بود.

و هم چنان بود پیغمبر ما خاتم النبیین حضرت رسالت پناه محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله که خستی بر روی خستی (برای ساختن خانه) نگذارد، حتی دید یکی از صحابه خود را که خانه میسازد با گچ و آجر، فرمود:

مرگ بتو نزدیکتر است از ساختن و تمام شدن این خانه.

و اما حضرت ابراهیم ابو الأنبياء علیه السلام لباسش از پشم و خوراکش نان جو بوده.

و حضرت یحیی (ع) لباسش از لیف خرما و خوراکش از برگ درختان بود.

و حضرت سلیمان (ع) با اینکه صاحب مملکت و اقتدار بود لباس موئی و پشمی میپوشید و هر گاه تاریکی شب همه جا را فرو میگرفت دستهای خود را بگردن خود می بست و تا صبح میایستاد و (از خوف خدا) گریه مینمود و مخارج خود را از فروش زنبیل و بوریا که (از برگ خرما) میبافت تهیه می فرمود، و اینکه از خداوند ملک و سلطنت را درخواست

نمود<sup>۱</sup> برای آن بود که توانائی داشته باشد که غلبه پیدا کند بر پادشاهان کافر، و گفته شده که سؤال او از (هب لی ملکا) درخواست قناعت بوده.

و اما سید البشر محمد المصطفی صلی الله علیه و آله حالاتشان بر هیچ عاقلی پوشیده نیست، و گفته شده که روزی آن حضرت سخت گرسنه شدند که از گرسنگی بشکم مبارک سنگی بستند و فرمودند کسی که گرامی بدارد نفس خود را (و شکم پرست باشد) دلیل خواهد شد، و هر که دلیل کند نفس خود را و هوا و هوس را پایمال نماید بزرگ و با عظمت خواهد گردید و هر که گرسنه باشد و عاری از دنیا باشد و دل باو نبندد روز قیامت متنعم بنعمت الهی خواهد بود و هر که در دنیا لباس نفیس بپوشد و متنعم بنعم دنیوی باشد (در صورتی که از حرام باشد) روز قیامت گرسنه و برهنه خواهد بود و هر که پیرو شهوت باشد پشیمان خواهد شد، چه بسا یک ساعت دنبال شهوت رفتن است که یک عمر ندامت و پشیمانی پشت سر دارد.

و اما سید الوصیین و تاج العارفین و داماد رسول رب العالمین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حالات شریفش واضح تر از اینست که

<sup>۱</sup> (۱). اشاره است بآیه: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي E\

حکایت شود و در زهد آن حضرت منقولست از سوید بن غفله<sup>۱</sup> که گفت وارد شدم بر آن حضرت بعد از آنی که بر خلافتش بیعت کرده بودند دیدم بر حصیر کوچکی نشسته است و غیر از آن حصیر چیز دیگری در خانه آن حضرت ندیدم، عرض کردم یا امیر المؤمنین بیت المال بدست تو است و نمی بینم در خانه تو اسباب و لوازم و ما یحتاج زندگی را؟ فرمود:

ای پسر غفله خانه ای که باید از آن بیرون رفت اثاثی لازم ندارد، و برای من است خانه ای که بهترین متاع خود را بآنجا انتقال میدهم و زود باشد که بآن خانه رهسپار شوم (و آن قیامت است).

و نیز مرویست که آن حضرت (در نداشتن تکبر) هر گاه اراده میفرمود که پیراهنی خریداری فرماید با قنبر غلام خود بیازار میرفتند و دو پیراهن میگرفت و نیکوتر آن را بقنبر میداد.

پس اگر نیکو نظر کند عاقل هوشیار بدیده حق بین و فکر سالم معلوم و محقق می شود برای او که اگر رویه ای در دنیا بهتر از این میبود اینهایی که

<sup>۱</sup> (۱). سوید( بر وزن: حسین) بن غفله( بفتح غین و فاء و لام) بن عوسجة بن عامر بن الجعفی از بزرگان تابعین و از صحابه حضرت امیر المؤمنین( ع) و موصوفست بزهد و پس از دفن رسول خدا( ص) داخل مدینه گردید و ۱۲۷ سال عمر کرد و در سنه ۸۲ هجری وفات کرد.

صاحبان عقل سلیم و خلاصه خلق و حجج خدایند بر مردم البته پیشی می‌گرفتند.

و در مذمت دنیا همین بس که دوری از دنیا را وسیله تقرب بخداوند مینمودند تا آنجائی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

ای دنیا تو را سه طلاقه کردم که دیگر در آن رجوع نیست، و در مدح و فضیلت زهد همین بس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده هیچ عبادتی در دنیا بهتر از زهد نیست.

و مرویست که خدای تعالی در قیامت بفقرا خواهد فرمود که:

فقیر نمودم شما را در دنیا بجهت پستی مقام شما نزد من بلکه فقر خیر و صلاح شما بود، و فرموده که من ثروتمند را غنی نکردم بجهت کرامتی که بر من داشت و فقیر را فقیر نکردم بسبب خواری که در نزد من داشت بلکه غنا و فقر چیز است که بآن اغنیا و فقرا را امتحان میکنم و اگر فقرا نبودند اغنیا مستوجب بهشت نمیشدند.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون روز قیامت شود خداوند جمع مینماید فقرا و اغنیاء را، و منادی از طرف خداوند بأهل محشر گوید ای گروه مؤمنین هر یک از شماها که مؤمنی باو صله ای داده





دنیوی بر اخروی و هر که چنین باشد در آخرت بهره ای نخواهد داشت و وعده عذاب باو داده شده چنان که میفرماید حضرت اُحدیّت:

أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ<sup>۱</sup> (در قیامت فرشتگان عذاب بآنها گویند) شما لذات و خوشیهایتان را در زندگانی دنیا بشهوت رانی و عصیان و نافرمانی بردید و بدان لذات دنیوی برخوردار بوده اید پس امروز بعذاب ذلّت و خواری مجازات میشوید، و سرزنش فرموده ایشان را بقولش: **الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ**<sup>۲</sup> بهوش آئید که شما مردم را بسیاری اموال و فرزند و عشیره سخت از یاد خدا و مرگ غافل داشته است و رو گردان از عبادت و زهد شده اید.

و نیز در مذمت ثروت مرویست از حضرت صادق علیه السّلام که روزی مردی ثروتمند خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم نشسته بود که مردی فقیر وارد شد و پهلوی او نشست آن مرد ثروتمند لباسهای خود را جمع آوری نمود! آن حضرت در غضب شد و فرمود ترسیدی که فقر او بتو اصابت کند یا ثروت تو باو برسد؟ آن مرد متنبّه شد و اظهار

<sup>۱</sup> (۲). ۱۹ - الاحقاف

<sup>۲</sup> (۳). ۱ - التکاثر

ندامت و پشیمانی کرد و عرض نمود یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای جبران این عمل زشتی که مرتکب شدم نصف اموال خود را باو می بخشم، آن حضرت بمرد فقیر فرمود آیا قبول میکنی؟ عرض کرد قبول نمیکنم زیرا میترسم من هم مانند او شوم و فقرا را بنظر حقارت نگاه کنم.

بدان (ای برادر) احیاء دین خدا و اعزاز کلمات او و امتثال اوامر رسولان و متشرع شدن بشرایع الهی و نصرت انبیاء عظام و انتشار دعوت ایشان از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان پیغمبر ما حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نشده مگر بواسطه فقرا زیرا در تمام زمانها اغنیاء منکر شرایع و اوامر حقه بوده اند چنان که حقتعالی بیان حال آنان را در قرآن فرموده، از جمله در باره قوم حضرت نوح (ع) میفرماید: **قَالُوا أَوْفُوا بِوَعْدِكُمْ نَا وَلَا يَكْفِرُ الْكَافِرِينَ** (ع) میفرماید: **قَالُوا أَوْفُوا بِوَعْدِكُمْ نَا وَلَا يَكْفِرُ الْكَافِرِينَ** **وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُكْفِرُوا مِنْكَ وَلَا يَكْفِرُونَ**<sup>۱</sup> و ما تراک اتبعک إلا الذین هم ارادونا ان یفکروا منک و ما تو را خودپرستی حضرتش را تویخ میکردند و میگفتند که ما چگونه بتو ایمان آوریم در صورتی که پیروانت مردمی خوار و فرومایه و فقیرند و ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمیدانیم و آنان که پیروی تو را مینمایند اشخاص

<sup>۱</sup> (۱). ۱۱۱ - الشعراء

<sup>۲</sup> (۲). ۲۷ - هود

پست و بی قدر و فقیرند (پس چگونه تو را پیغمبر شناسیم و پیرو شویم)؟! و **إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ**<sup>۱</sup> و جمعی از مردم زمان حضرت شعیب (ع) بآن حضرت گفتند که تو در میان ما شخصی بی ارزش و ناتوان و فقیر و بی بضاعتی (بدین جهت اهمیت و مقامی برای تو قائل نیستیم) و اگر بملاحظه طایفه تو نبود سنگسارت میکردیم و تو را نزد ما عزت و احترامی نیست!! و جمعی از مردم ثروتمند و متکبر زمان حضرت صالح (ع) بقومش گفتند **أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ**<sup>۲</sup> رؤسا و گردنکشان قوم صالح با ضعفا و فقیرانی که باو ایمان آورده بودند به تمسخر گفتند: آیا شما علم دارید که صالح را خدا برسالت فرستاده؟ مؤمنان جواب دادند بلی ما بر این مطلب عالم هستیم و مطمئنیم و بی شک بآئینی که از طرف خدا بر او فرستاده شده ایمان داریم، آنگاه ثروتمندان متکبر گفتند ما هم بی شک بآنچه شما ایمان دارید کافریم.

و فرعون متکبر بطور اهانت و عتاب آمیزی بمردم می گفت:

<sup>۱</sup> (۳). ۹۱- هود

<sup>۲</sup> (۱). ۷۶- الاعراف

فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ<sup>۱</sup> اگر موسی واقعا رسول خدا است چرا او را دستگاهی نیست و طوق زرین بر دست ندارد.

و نیز در باره منجی عالم بشریت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم مردم کور باطن ظاهر بین گفتند أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا<sup>۲</sup> چرا برای این رسول گنجی فرو نمیافتد (اگر پیغمبر است) و یا چرا باغی ندارد که از میوه‌های آن میل کند.

آیات و اخبار بسیار است در مدح فقرای راضی و صابر و مذمت اغنیاء متکبر و لیکن کفایت آیات و بیان حال فوق در مدح آنان و ذم اینان.

---

<sup>۱</sup> (۲). ۵۳- الزخرف

<sup>۲</sup> (۳). ۹- الفرقان

## باب چهل و نهم: در ادب داشتن، در همه اوقات

مرویست از ابن عباس در تأویل آیه: **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ**<sup>۱</sup> که مراد از «قوا» ادب نمودن نفس است بآداب شرعی و تعلیم نمودن باو است احکام و مسائل، و خداوند امر بداشتن ادب فرمود حضرت موسی علیه السلام را هنگام مناجاتش بخلع نعلین بقولش: **فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى**<sup>۲</sup> ای موسی کفشهایت (علاقه غیر مرا) از خود دور کن زیرا در وادی مقدسی قدم نهاده‌ای.

و منقولست که چون آیه شریفه: **خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ**<sup>۳</sup> نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای تعالی مرا ادب نمود بتمام مکارم اخلاق و صفات پسندیده، و بزرگترین افراد با ادب نسبت بخداوند همانا پیغمبران و اوصیاء و کسانی که رفتار ایشان همانند آنها باشد هستند و بالاتر از همه ایشان از لحاظ اخلاق و ادب پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم است چنان که خداوند

<sup>۱</sup> (۴). ۶- التحريم

<sup>۲</sup> (۱). ۱۲- طه

<sup>۳</sup> (۲). ۱۹۸- الاعراف

در حقش فرموده: **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**<sup>۱</sup> ای حبیب ما اخلاق نیکوی تو از همه لحاظ عظیم و بزرگ است.

وصیت فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بفرزندش حضرت امام حسن علیه السلام: ای پسر من بهره و نصیب خود را کاملاً از آداب بگیر، و دل را آماده کن برای آداب زیرا دل بزرگتر است از اینکه پلیدی وارد آن گردد، بدان که هر گاه فقیر شدی ادب تو را بی‌نیاز گرداند و میتوانی بخوبی زندگانی کنی، و اگر در شهر و دیار غربت رفتی رفیق و صاحب و دوست با وفای تو است (که با داشتن ادب ترس و وحشتی نخواهی داشت)، ای پسر من: آداب سبب زیاد شدن عقل و باعث پاکی و زیرکی قلبست و منشأ فضیلت و بزرگواریست، بدان که: دوست واقعی و حقیقی برای کسی بسبب مال و ریاست پیدا نشود بلکه آدابست که تکیه‌گاه مرد و دلیل عقل و راهنمای صفات و اخلاق نیکوی او میباشد (و بالتیجه دوست حقیقی برایش پیدا شود) و هر که ادب ندارد حیوان بی‌مصرفی بیش نیست.

و حضرت جواد الائمه علیه السلام میفرمود: هر گاه دو نفر در یک جا باشند آن کس که ادبش بیشتر است بزرگواریش نزد خداوند بیشتر است،

<sup>۱</sup> (۳). ۵۰ - القلم

عرضکردند: یا بن رسول الله بزرگواری شخص با ادب در پیش مردم هویداست بفرمائید در نزد خدا بچه چیز فضیلت پیدا خواهد کرد؟

فرمود: بقرائت قرآن آنچنان که نازل شده (که از خود چیزی جزو نکند و برای و نظر خود تفسیر و تأویل ننماید) و نقل نمودن احادیث ما همان طور که میگوئیم و کوشش داشته باشد که خدا را با حقیقت و راستی بخواند (و آنچنان که شاید و باید است در عبادات خود توجه کامل بخداوند پیدا کند).

و حقیقت ادب اجتماع خصلتها و صفات خیر است در آدمی و اجتناب و دوری نمودنست از خصلتهای زشت و قبیح، و مرد بسبب ادب میرسد بکارم اخلاق و مقام ارجمند در دنیا و آخرت و بسبب آن داخل بهشت می شود و ادب نزد بعضی از مردم آنست که انسانی سخن نیکو بگوید و کلمات زشت را بر زبان نیاورد و حال آنکه چنین نیست زیرا سخن نیکو گفتن ادب نیست مگر آنکه رضایت خداوندی در آن باشد و سبب دخول بهشت گردد.

و نیز حقیقت ادب آداب شرعیه است که لازمه هر آدمی است که خود را مؤدب بآن نماید تا در پیشگاه خداوندی با ادب و مقرب باشد زیرا اگر کسی این چنین نباشد جز بدبختی و هلاکت چیز دیگری برای او نیست

چنان که اگر کسی بنزد پادشاه برود و با ادب نباشد خود را بهلاکت خواهد انداخت، پس در پیشگاه خداوند بطریق اولی باید با ادب بود.

و مرویست که خدای تعالی در بعضی از کتبش در مذمت و سرزنش بندگان بی ادب خود فرموده: بنده من آیا نیکو است که هنگام عبادت نمودنت توجه براست و چپ میکنی و اگر کسی با تو سخن بگوید روی خود را از من بر میگردانی و باو التفات مینمائی و حال آنکه اگر تو برای کسی حدیث و حکایت گوئی و دیگری با تو سخنی بگوید توجه باو نخواهی کرد و مراعات ادب را نسبت باو خواهی نمود پس بد بنده ایست بنده‌ای که این چنین باشد، و بندگان مرا بر من ترجیح دهد.

و مرویست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بیابان رفت برای دیدن گوسفندان خود، وقتی که رسید مشاهده فرمود که چوپانش عریان شده و لباسهای خود را بتمامه از بدن بیرون آورده برای کشتن شپشهایش و چون دید که آن حضرت جانب او می آید فی الفور لباسهای خود را پوشید، آن حضرت در غضب شد و او را از چوپانی عزل فرمود، و سپس فرمود ما احتیاجی نداریم بچوپانی که ادب در مقابل خدا نداشته باشد و در خلوت از او حیا نکند.



و نیز مرویست که روزی آن حضرت از راهی عبور میفرمود، پسر بچه کوچکی پیش آمد و سلام نمود و تبسم کرد، آن حضرت فرمود آیا مرا دوست میداری؟ عرض کرد آری بخدا قسم، آن حضرت فرمود مثل چشمانت؟ عرض کرد بلکه بیشتر، فرمود مثل پدرت مرا دوست میداری؟ عرض کرد بیشتر، فرمود مثل مادرت؟ عرض کرد بیشتر، فرمود مثل جانت؟ عرض کرد بیشتر بخدا قسم، فرمود آیا مثل پروردگارت؟ عرض کرد الله الله یا رسول الله این مقام نه برای تو است و نه برای دیگران، یا رسول الله جز این نیست که تو را دوست میدارم برای خدا، پس آن حضرت بهمراهیان خود فرمود شما هم این چنین باشید که خدا را دوست بدارید برای آنکه بشما احسان و نعمت عنایت فرموده و دوست بدارید مرا برای دوستی با خدا، و سپس آن حضرت آن بچه را نوازش فرمود و از داشتن چنین ادبی او را تحسین نمود.

و ادب در مقابل خدا آنست که پیروی شود بآداب مقرره او و عبادت و اطاعت او نمودنست و پیروی از آداب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام نمودنست، و خدای را یاد نمودن هنگام عیش و عشرت و سختیها و صبر بر بلاها کردنست چنان که حضرت ایوب علیه السلام برای ادب بود که صبر را پیشه کرد حتی در موقع کراهت از بیماری نمودنش مراعات ادب را فرمود که گفت: **أَنِّي**

مَسْنَى الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ<sup>۱</sup> پروردگارا بمن بیماری رسیده و تو مهربانترین مهربانها هستی، و مراعات ادبش این بوده که نگفت خدایا تو مرا بیمار نمودی و نگفت بمن رحم کن بلکه باشاره و کنایه عرض کرد خدایا تو أرحم الراحمینی.

و نیز برای مراعات ادب بود که گفت: إني مسني الشيطان بنصب و عذاب، خدایا از ناحیه شیطان بمن صدمه و رنج و اذیت رسیده، و نسبت رنج و سختی را بشیطان داد زیرا آن ملعون مردم را فریب میداد و وادارشان میکرد که بحضرتش اهانت و اذیت برسانند.

و همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام برای آنکه ادب را نسبت بخداوند مراعات کرده باشد گفت: وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ<sup>۲</sup> هر گاه بیمار شدم خدای تعالی بمن شفا عنایت خواهد فرمود، و نگفت هر گاه خدا مرا بیمار نمود شفاهم عنایت خواهد کرد.

<sup>۱</sup> (۱). ۸۴ - الأنبياء

<sup>۲</sup> (۱). ۸۱ - الشعراء

و هر یک از پیغمبران کمال ادب را مراعات نموده‌اند نسبت به پروردگار در کلمات و گفتار و کردار خود، و لیکن جمعی از مردم بی دانش و فهم (مانند صوفیها و جبریهها و هم قرینانشان) افترا بر خدای سبحان می‌بندند و اعمال قبیحه را که پدران و مادران خود را از آن منزّه میدانند باو نسبت میدهند و میگویند که در عالم هر گونه کفر و ظلم و فساد و قتل و خشم و غضبی که واقع شود باراده و مشیت و حکم خدا است!! و این بطور واضح و مسلم باطلست زیرا خدای تعالی فرموده: **وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ** خدا در عالم بحق حکم میکند، و نیز میگویند که خداوند امر میکند بندگان را بچیزهایی که نمیخواهد و نخواست است و نهی میکند ایشان را از چیزهایی که از ایشان خواسته است مثلا خداوند جمعی را امر بایمان آوردن میکند و کفر را از ایشان می‌طلبد!! و حال اینکه (این هم باطل است زیرا) خود میفرماید **لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ**<sup>۱</sup> نمی‌پسندد برای بندگان کفر را.

و اگر بیکی از ایشان گفته شود که تو و پدر و مادرت امر میکنید چیزی را که اراده ندارید و نهی مینمائید چیزی را که اراده دارید (مثلا گفته شود آب

<sup>۱</sup> (۲). ۳۱ - المؤمن

<sup>۲</sup> (۳). ۹ - الزمر

بیاور و از آوردن نان را بخواهد و یا گفته شود که نان نیاور و حال آنکه همان را بخواهد) هر آینه خشمگین خواهد شد و بغضب فرو خواهد رفت و خواهد گفت که ما را نسبت بسفاهت و دیوانگی و جهالت دادی، و با وجود این خودشان این گونه صفات را بر خدا روا میدارند!! فسبحان الله، منزه است خدائی که این چنین نسبتی باو می بندند، و اگر حلم و رحمت خداوند نسبت ببندگان نبود زمین بر این گونه مردم خشم میکرد و آنها را بخود فرو میبرد.

و دیده نشده تاکنون کسی بجبر معصیت خدا را بنماید و کسی باکراه اطاعت او را بنماید، جز این نیست که خدای سبحان بندگان را بخیر امر فرموده و نهی نموده از بدی و ایشان را باختیار واگذارده و انسان به هر دو حالت قادر است (که میتواند هم خوبی و اطاعت کند و هم بدی و گناه) چنان که میفرماید: **وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ**<sup>۱</sup> هدایت و راهنمائی نمودیم (بوسیله پیغمبران هر) انسان را و راه حق و باطل و خیر و شر و سعادت و شقاوت را کاملاً باو نشان داده ایم.

<sup>۱</sup> (۱). ۹- البلد

پس گناهی بر کسی نیست اگر جمعی راه باطل را پیش گیرند مانند قوم ثمود چنان که میفرماید: **وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ**<sup>۱</sup> قوم ثمود را (بتوسط حضرت صالح) دلالت و هدایت کردیم لیکن آنها خود کوری جهل و ضلالت و گمراهی را بر هدایت اختیار کردند.

و نیز میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ**<sup>۲</sup> ای اهل ایمان همه متفقا نسبت بأوامر خدا در مقام تسلیم در آئید، و هیچ گاه خداوند امر بانجام کاری نمیفرماید و مانعی پیش آورد تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا، پس (ای برادران) هشیار باشید و وابگذارید مردمان هوا پرست و گمراه را و تفکر کنید که چگونه می شود خداوند بندگان خود را بکفر مجبور کند و سپس آنها را بکفرشان عذاب فرماید و آیا از عدالت و مقتضای حکمت است که آنها را بزنا و دزدی و قذف محصنات مجبور کند و امر باجرای حدود در باره ایشان فرماید؟! و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سرزنش میفرمود این دسته از مردم را بقولش که میفرماید: آیا سزاوار حکمت است که خداوند بندگان را براه راست هدایت فرماید و سپس

<sup>۱</sup> (۲). ۱۶ - فصلت

<sup>۲</sup> (۳). ۲۰۴ - البقره

ایشان را بانحراف از حق مجبور کند و در قیامت آنها را عذاب فرماید؟ و نیز فرموده: آیا خداوند شما را بعدالت امر می کند و خود مخالفت آن می نماید؟ و آیا شما را از منکرات نهی می کند و خود مرتکب آن می شود؟ همانا هر که عقیده اش این باشد بخداوند افترا می بندد (و بلا شک کافر است).

و فرموده: هر عمل زشتی که مرتکب شدی و ناچار گردیدی که از خدا طلب آمرزش نمائی پس آن را خود باعث شده ای نه آنکه خداوند تو را مجبور کرده باشد و آن اعمال خیری که سبب می شود که تو حمد و ثنای الهی را بجا آوری پس آن از پروردگار است (که تو را بانجام دادن آن توفیق داده) چنان که حق سبحانه میفرماید: **مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ** **وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ**<sup>۱</sup> هر چه از انواع نیکیها بتو رسد از جانب خدا است و هر بدی که بتو رسد از نفس تو است.

(اگر کسی بقضا و قدر بما ایراد کند خواهیم گفت بمطالب فوق نظر کند و نیز بنگرد به) جواب حضرت امام حسن علیه السلام بحسن بصری که سؤال نموده بود از قضا و قدر، و آن حضرت در جواب نوشته او مرقوم

<sup>۱</sup> (۱). ۷۹- النساء

فرمودند: هر کس ایمان بخیر و شرّ مقدر شده نداشته باشد فاجر است و هر کس معاصی را از طرف خدا بداند کافر است، زیرا کسی باکراه خدا را اطاعت نمیکند، و بجبر کسی او را معصیت نمی نماید، و وانگذاشته بندگان را (از اثره گناه) از هلاکت، و خداوند مالک است آنچه را که ملک بندگان فرموده، و قادر است هم چنانی که بندگان را قدرت عنایت فرموده، و اگر بندگان اطاعت او نمودند ایشان را باز نمیدارد و مانعی بر آنها پیش نمی آورد که ترک اطاعت کنند، و اگر معصیت او را نمودند اگر خواست مانع ایشان می شود و اگر خواست آزادشان میگذارد (وابسته به لیاقت اشخاص)، و اگر مانع معصیت ایشان نشود نمیتوان گفت که خداوند آنها را مجبور بگناه کرده، و برای خداست اتمام حجّت نمودن بندگان، و اینکه ایشان را راهنمایی فرماید و منهیات را بآنها بفهماند و السلام.

چنین گوید (دیلمی) که یکی از مراحل ادب یاد گرفتن مسائل و احکام دینی و علوم یقینی است، و سه چیز است که سره ادبست: دوری از شک و تردید، از عیوب (اخلاقی) سالم بودن، و ایمان بغیب داشتن، و منتهای ادب آنست که خداوند نبیند آدمی را در آنچه که نهی فرموده، و به بیند آدمی را در آنچه که امر فرموده.

و منقولست که ابن جنید بغدادی گفته: هر گاه پایه دوستی محکم شد تمام ادبها ساقط می شود، این قول بمنتها درجه غلط است بجهت ترک ادب، زیرا هر گاه پایه دوستی و محبت محکم شد و اخلاص پیش آمد لازمست بر دوست که بیشتر جدیت در داشتن ادب کند، و دلیل بر این مطلب عمل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است که: **كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ مُحِبَّةً لِلَّهِ تَعَالَى وَ أَعْظَمَهُمْ أَدْبًا، مُحِبَّتِ وَ ادْبِ آن حضرت بخداوند بیش از باقی مردم بود (در تمام عمر) و منقولست که خلیل بن احمد (بصری عروسی) نصیحت کرد بفرزند خود که: ای پسر ادب بیاموز تا تو را بزرگ گرداند در کوچکی و تو را بمقام ارجمند برساند در بزرگی.**

و نقلست که بچه هفت ساله ای حضور حجاج تقفی آمد و گفت:

ای امیر پدر من فوت نمود وقتی که در شکم مادر بودم، و مادر من فوت نمود موقعی که شیرخوار بودم، و دیگران مرا کفالت نمودند تا بزرگ شدم و باغی بمن ارث رسیده بود که امورات خود را از آن اصلاح میکردم و اکنون غصب نموده مردی از اطرافیان تو که نه از خدا خوف دارد و نه از سطوت امیر می ترسد، و بر تو است کوتاه کردن دست ظالم و بصاحب حق رساندن مظالم، تا اینکه بیابی اجر آن را در روزی که: **تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا**



**بعیداً** حجاج را خوش آمد از طرز بیان و فصاحت و بلاغت آن طفل و امر کرد باغ او را باو بر گرداندند و گفت بهترین ادبها ادب خدائیسست که بهر کس بخواهد عنایت میفرماید.

و نیز سزاوار است بر هر عاقل هوشیار اینکه مؤدب باشد در حضور عالمی که از او درس می‌آموزد.

و مرویست از عبد الله ابن حسن (حسین) بن علی علیه السلام<sup>۲</sup> از پدر، از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: حق معلم بر شاگرد آنست که زیاد از او سؤال نکند، و اگر کسی از معلم چیزی پرسید سبقت بر جواب گفتن نگیرد، و اگر معلم چیزی را اظهار نمیکند الحاح در گفتنش ننماید، و دامن لباس او را نگیرد، و با دست اشاره جانب

<sup>۱</sup> (۱). ۲۹- آل عمران

<sup>۲</sup> (۱). در بعضی از نسخ عبد الله بن حسن «ع» و در بعضی عبد الله بن حسین «ع» و یقیناً عبد الله بن حسن نیست زیرا در کوچکی در کربلا شهید شد، و عبد الله بن حسین هم نیست زیرا آن حضرت مشهور بعلی اصغر است و عصر عاشورا بضرب تیر شهید گردید، و بحتمل سند اصلی این بوده عبد الله بن حسن مثنی بن الامام الختبی «ع» معروف بعبد الله محض، و شاید عبد الله بن حسن بن الامام السجاد «ع» معروف بعبد الله افطس باشد که حاضر در وقعه فخر و بعد محبوس در زندان هرون الرشید و بدست جعفر بر مکی کشته شد، و علی ای تقدیر سهو از کاتبان است. و روایت فوق در بحار «۲- ۴۳: جدید» مطابق سند فوق از عده و از محاسن برقی از حضرت صادق «ع» از حضرت امیر المؤمنین «ع» و از ارشاد شیخ مفید و در کانی «۱- ۳۷: جدید» مستقیماً از حضرت امیر- مؤمنان «ع» با اندک اختلافی در جملات نقل مینمایند.

او نکند، و باو چشمک نزند، و در مجلسش با دیگری مشورت نکند و بی جوئی اسرار او را ننماید، و در نزد او نگوید که فلانی بر خلاف قول تو میگوید، و اسرار و عیوب او را فاش نکند، و کسی را پیش او غیبت نکند، و مقام و حیثیت او را چه در حضورش و چه در غیابش حفظ نماید، و هر گاه بمجلس او وارد شد بدیگران فقط سلام کند و او را بعد از سلام تحیتی هم بگوید، و همیشه مقابل او بنشیند، و اگر معلم حاجتی داشته باشد برای انجام آن بر دیگران سبقت بگیرد و از طول صحبت او ملول نگردد زیرا استاد مانند درخت میوه‌دار است که باید منتظر رسیدن میوه آن بود تا آدمی از آن منتفع شود.

و اجر عالم بیشتر از کسی است که تمام سال را روزه بگیرد و نماز بخواند و در راه خدا مجاهده کند، و هر گاه عالمی فوت نمود رخنه‌ای در اسلام پیدا می‌شود که چیزی نمیتواند آن را مسدود نماید تا روز قیامت و هفتاد هزار ملک مقرب به تشییع جنازه او می‌آیند.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که هر که کمک نماید بطالب علم دوست داشته تمامی پیغمبران را و با آنان محشور خواهد شد، و هر که دشمنی کند با طالبان علم دشمنی نموده با پیغمبران و جزای او جهنم است و در قیامت طالبان علم همانند پیغمبران شفاعت کنند.

و برای طالب علمست در جنة الفردوس هزار قصر از طلا و در جنة الخلد صد هزار شهر از نور و در جنة المأوی هشتاد درجه (قصر) از یاقوت سرخ و برای اوست بهر دره‌می که در راه علم خرج کرده باشد حوریه‌هایی بعدد ستارگان و بعدد ملائکه‌ها، و هر که مصافحه کند با طالب علم آتش جهنم بر او حرام می‌گردد، و هر گاه طالب علم از دنیا رفت خداوند او را با تشییع‌کنندگان جنازه‌اش بیامزد.

و منقولست که گفتند بمالک بن دینار یا ابا یحیی چه بسیارند کسانی که طلب علم میکنند برای دنیا، گفت وای بر شما او را طالب علم نمی‌گویند بلکه او طالب دنیا است، آگاه باشید هر گاه علم (خداشناسی و برای آخرت) از میان رفت علما از بین می‌روند، و هر که اذیت و ستم کند بطالب علم ملائکه‌ها او را لعنت میکنند، و در قیامت وارد محشر می‌شود در حالی که خداوند بر او غضبناکست، و هر که کمک نماید بطالب علم اگر چه یکدرهم باشد هنگام مردنش ملائکه‌ها او را به بهشت بشارت میدهند و پروردگار قبر او را مملو از نور فرماید.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردم از جبرئیل علیه السلام که نزد خداوند علما گرامی‌ترند یا شهدا؟ گفت: یکنفر عالم گرامی‌تر است از هزار شهید، زیرا اقتداء علما به پیغمبران است و اقتداء شهدا بعلماء و فرمود:

هر که دوست میدارد که نظر کند به آزادشدگان از جهنم پس نظر کند بطلبان علم.

و فرمود: طالبان علم افضلند نزد خداوند از جهادکنندگان و زاهدان و حاجیان و عمره بجا آورندگان و اعتکافکنندگان در مساجد و مجاورین بیت الله الحرام، و طلب آموزش میکنند برای ایشان تمام درختان و نباتات و بادها و ابرها و دریاها و ستارگان و هر چیزی که آفتاب بر آن میتابد.

و مرویست از حضرت رضا از پدران خود علیهم السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم میفرمودند که: بر هر مسلمانی واجبست طلب علم پس بطلبید علم را از هر کسی که عالمست بلکه از هر جایی که مظنه آن را دارید، و (حتی المقدور) کسب کنید آن را از اهلش، زیرا تعلیم علم گرفتن از برای رضای خدا حسنه است، و طلب آن عبادت است، مذاکره کردن آن با یک دیگر تسبیح پروردگار است، عمل کردن بآن جهاد در راه خدا است، یاد دادن آن بکسی که نمیداند تصدق کردن است، و رسانیدن به اهلش تقرب بخداست، زیرا که بسبب علم دانسته می شود مسائل حلال و حرام، و بآن روشن و ظاهر می شود راه بهشت، و آن انیس است در هنگام وحشت، مصاحب و رفیق است در تنهایی و غربت، همزبانست در خلوت، راه نما است در هر حالت، چه در حال فرح و سرور یا بلا و مصیبت،

سلاحست در مقابل دشمنان، و زینت است در نزد دوستان، و بسبب علم خدا مرتبه قومی را بلند میکند و ایشان را راهنمای مردم بسوی خیر میگرداند تا مردم متابعت آثار ایشان کنند و اقتدا بافعال ایشان نمایند، و ملائکه رغبت مینمایند بدوستی و محبت ایشان و میگسترانند برایشان بالهای خود را، و نمازهای خود را بآنان اقتدا مینمایند، و هر خشک و تری از برای ایشان طلب آمرزش میکند حتی ماهیان دریا و حیوانات صحرا، از پرندگان گرفته تا درندگان و از حلال گوشت گرفته تا حرام گوشت، همانا بسبب علم دلها از جهل نجات پیدا میکند و زنده می شود و دیده‌ها بصیر و روشن و بدنهای ضعیف قوی می گردد، و علم بنده را میرساند بسر منزل اخیار و مجالس ابرار و بدرجات بلند و مراتب ارجمند چه در دنیا و چه در آخرت، و ثواب ذکر علم معادل ثواب روزه داشتن است، و درس دادن آن مقابل عبادت شبها است، اطاعت پروردگار و عبادت او بعلم می شود، و بآن صله ارحام بجا آورده می شود، و شناخته می شود حلال و حرام، علم پیشرو و امام است و عمل تابع آنست خدا إلهام میکند علم را باهل سعادت و محروم میسازد از آن ارباب شقاوت را، پس خوشا بحال کسی که خدا او را از داشتن علم محروم نگرداند.

و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرویست که میفرمود: عالم بین مردمان جاهل مانند آدم زنده است بین مردگان، دانسته باشید که هر

چیزی برای طالب علم طلب آمرزش میکند پس طلب علم کنید که آن سبب تقرب شما است بخدا و طلب علم نمودن واجبست بر هر فرد مسلمانی.

و فرمود: چون روز قیامت شود وزن کنند مداد (آثار علمی و قلمی) علما را با خون شهدا؛ مداد علما زیادتی کند (زیرا از کتب علما همه

مردم سالهای بیشمار استفاده مینمایند و بسعادت میرسند و لیکن از خون شهدا اثر کلی باقی نمیماند و فقط خود بهره میبرند).

و فرمود: هیچ عملی بعد از ادای واجبات بهتر از اصلاح امور مردم و انتشار اعمال و انجام کارهای خیر نیست.

و فرمود: بر شما باد بعمل نمودن بسنتهای (و دستورات واجب و مستحبی) من، همانا عمل اندکی که در سنت بشود بهتر است از عمل زیادی که در بدعت بجا آورده شود.

و فرمود: هر که حقیر کند صاحب علم (دینی) را بتحقیق مرا حقیر نموده و هر که مرا حقیر نماید کافر است.

و فرمود: از جبرئیل سؤال کردم از صاحبان علم؟ گفت ایشان چراغ امت تو هستند در دنیا و آخرت و خوشا بحال کسانی که آنها را بشناسند (و پیروی آنها نمایند) و آنها را دوست بدانند، و بدا بحال کسی که انکار معرفت ایشان را نماید و دشمنی با آنان کند، و هر که با ایشان دشمنی کند شهادت میدهم ما (ملائکه) که از اهل آتش است، و هر که ایشان را دوست بدارد شهادت میدهم که از اهل بهشت است.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هر گاه بنشیند طالب علمی پیش عالم (برای طلب علم) خداوند هفتاد درب رحمت بروی او میگذراند و برنخیزد مگر آنکه از گناهان پاک باشد مانند روزی که از مادر متولد شده و برای هر حدیثی که یاد بگیرد ثواب عبادت یک سال در نامه عملش بنویسند و برای هر ورقی که بخواند یک شهر در بهشت برای او ساخته شود.

و فرمود یک ساعت نزد عالم نشستن بهتر است نزد خداوند از عبادت یک سال که در آن طرفه العینی معصیت نشده باشد، و نظر بعالم نمودن محبوبتر است نزد خداوند از اعتکاف یک سال در مکه، و زیارت علما رفتن بهتر است از هفتاد حج و عمره و افضلست از هفتاد طواف خانه کعبه؛ و خداوند به نظرکننده بعالم هفتاد درجه عنایت خواهد فرمود و برای هر حرفی (که

یاد گیرد و عمل نماید) ثواب یک حج باو مرحمت نماید، و رحمت خود را بر او نازل فرماید و شهادت خواهند داد ملائکه که از اهل بهشت است.

و فرمود: چون روز قیامت شود خداوند جمع نماید علما را و فرماید امروز اراده خیر بشما دارم زیرا در راه من زحمت کشیدید و مردم را بعبادت من واداشتید، و اینک بشارت باد شما را که دوستان من و افضل خلق من بعد از انبیاء هستید و بشارت باد که شما را آمرزیدم و تمام اعمال شما را قبول نمودم و شما را مانند پیغمبران شفیع مردم قرار دادم، و بدانید که از شما راضی و خوشنود هستم و اسرار (و ترک اولاهای) شما را فاش نکنم و بین مردم مفتضح و رسوا نگردانم شما را.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خوشا بحال عالم و متعلم<sup>۱</sup> و عمل کننده بعلم، مردی عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای متعلم چقدر ثوابست؟ فرمود: عالم و متعلم در اجر و ثواب مساویند.

---

<sup>۱</sup> (۱). متعلم: بضم میم و فتح تاء و عین و کسر لام با تشدید- مفرد مذکر از اسم فاعل باب تفعیل یعنی: کسی که علوم دینی را تعلیم و درس بگیرد.



و فرمود: وظیفه هر مردیست که یا عالم باشد یا متعلم و یا مستمع حرف  
عالم و یا دوست ایشان و پنجمین (دشمن) ایشان نباشد که هلاک

خواهد شد، همانا اهل علم بزرگ مقام هستند و مصاحبت و همنشینی با  
آنان سبب ازدیاد اجر و موجب عزت دنیائی و درجات آخرتی است

## باب پنجاهم در توحید و معرفت ربّ مجید

فرموده است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اینکه میگوئی خدا واحد است، چهار معنی دارد، دو معنی بر خدا محال است و جایز نیست، و دو معنی بر خدا جایز و ثابتست، اما آن دو معنی که بر او روانیست یکی آنکه گوئی خدا واحد است بعدد یعنی یکمین است و این دلالت بر این دارد که خدای دویمی نیز هست که این خدا یکمین او است و این کفر است و اثبات شریکست برای خدا و بمنزله قول نصاری است که خدا را (ثالث ثلثه) سوّمی خدایان میگویند، و معنی دیگر اینکه گوئی او واحد است و مرادت واحد نوعی باشد، یعنی واحدیست از یک جنس (چنان که گوئی زید واحدیست از افراد انسان) و این نیز کفر و تشبیه است، زیرا برای خدا شریکی در ماهیت و نوع اثبات مینمائی تعالی اللّٰه عن ذلک علوا کبیرا.

و اما آن دو معنی که در خدا ثابتست، یکی آنکه گوئی واحد است یعنی بی همتا و یگانه است در کمالات و شبیه و مانند و شریکی اصلا و ابدا ندارد (چنان که مثلا گوئی زید یگانه دهر است) و این معنی از برای خدا ثابتست، و معنی دیگر آنکه گوئی واحد المعنی است یعنی منقسم نمیشود نه در وجود خارجی و نه در عقل و نه در وهم و خیال کسی و این معنی نیز برای خدا ثابت است.

و منقولست که مردی عرض کرد بحضرت صادق علیه السلام چه کسی را عبادت میکنی؟ فرمود خدا را، عرض کرد آیا دیده‌ای او را؟ فرمود با چشم سر نمیتوان دید و لیکن بدیده قلب بسبب حقیقت ایمان میتوان او را مشاهده کرد<sup>۱</sup> و بقیاس با موجودات دیگر نتوان او را شناخت، شباهتی بمردم ندارد، وصف می‌شود بآیات (و نشانه‌های عالم آفرینش) و شناخته می‌شود بعلامات و هیچ گاه در حکمش ظلم و جور نمیکند ذلک الله لا اله الا هو ربی علیه توکلت و الیه انیب.

---

<sup>۱</sup> (۱). بدان که بعضی از محققین گفته‌اند که غیر از رؤیت حیوانی رؤیتی دیگر هست که خاصه انسان است و این چنانست که همگی ظاهر و باطن و قوی و حواس بیننده بمنزله بصر می‌شود و این بشوت رسیده چنان که حضرت رسول (ص) از عقب سر میدید آنچنان که از پیش روی میدید، و نیز از حضرت موسی (ع) سؤال کردند که از کجا دانستی هنگام مناجات که آن کلام از حقت؟ فرمود: چون از جمیع جهات می‌آمد و من بجمع ذرات وجودی خود آن را می‌شنیدم، و اگر خواهی که این را خوب دریایی از اینجا بیاب که تو هرگاه زید را دیدی تو را علمی خاص بزید حاصل می‌شود که اصلا شك و وهم را در آن مجال تصرف نیست و این رؤیتیست، و چون چشم برهم نمی‌و بخود متوجه شوی همان بعینه بخودت حاصلست در مرتبه اعلی که گویا تمام اجزاء بیرون و اندرون و حواس و قوای تو در آن وقت چشم شده‌اند که تو خود را بآن میبینی و این رؤیت خاصه انسانست و بجهت تفرقه این رؤیت از رؤیت حیوانی این را بصیرت نام نموده‌اند و مؤید این مطالب آیه و تریهم ينظرون الیک و هم لا یبصرون و نیز آیه و لکن تعمی - القلوب التي فی الصدور و آیه شریفه و هم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها که اشاره است ایشان را رؤیت حیوانیست نه رؤیت انسانی

و مرد دیگری بآن حضرت عرض کرد: خیر دهید مرا که مکان خدا کجاست؟ فرمود وای بر تو بگو بدانم خدا کجا نیست که بتو بگویم مکان او کجاست؟!

و مرد دیگری عرض کرد (آیا) همیشه خدای تعالی می‌داند و می‌شنود و می‌بیند؟ فرمود ذات باری تعالی دانا و شنونده و بیننده است معروض داشت اگر ذات خدا عالم و شنونده و بیننده است نباید غضب کند با اینکه خود می‌فرماید: **وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ**<sup>۱</sup> هر کس مستوجب خشم و غضب من گردید خوار و هلاک خواهد شد، فرمود: مراد از غضب عقابست که هر کس نافرمانی خدا را بنماید عقابش مینماید، ای مرد هر که گمان کند خدای تعالی مانند مخلوق تغییر حال پیدا میکند و از حال عادی بیرون می‌رود و غضب میکند همانا خدا را بصفتم مخلوقین وصف نموده، و خدا را هیچ چیز تغییر نمیدهد و چیزی شبیه او نیست و هر چه در وهم و خیال مردم آید (از صورت خدا) خداوند بر خلاف آنست.

و فرمود حضرت امير المؤمنين عليه السلام در جواب ذعلب یمانی که از آن بزرگوار پرسید آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ فرمود آیا چیزی را که نمی‌بینم پرستش مینمایم! عرض کرد: چگونه او را می‌بینی؟

فرمود چشمها او را آشکار درک نمیکند، لیکن دلها بوسیله حقیقت و نور ایمان او را درک مینماید، بهر چیز نزدیکست و احاطه دارد ولی چسبیده و جزء نیست، و از هر چیز دور است ولی جدا نیست (زیرا نزدیکی با چسبندگی و دوری با جدا بودن از لوازم جسم است) گویا است بدون تفکر و اندیشه، اراده کننده است بدون تصمیم و آماده شدن ایجادکننده است بدون کمک عضوی از قبیل دست و پا، لطیف است که (از جهت شدت ظهور و آشکار بودنش) به پنهانی وصف نمیشود، بزرگست از همه چیز که بستمگری بزیر دستان وصف نمیشود، بینا است که بداشتن حسی از حواس (پنجگانه) وصف نمیگردد (زیرا حواس از صفات ممکن است) مهربان است از روی فضل و احسان نه بدلسوزی، خلاق در برابر عظمت و بزرگی او خوار و فروتنند، و دلها در برابر هیبت و عظمتش و از ترس عذاب او مضطرب و نگرانند، و هیچ صفتی بر صفت دیگر او پیشی نگرفته است، پس پیش از آنکه آخر (و علت غائی) است اول (و علت فاعلی) میباشد، و پیش از آنکه پنهان باشد هویدا است، و غیر او هر که بوحدت نامیده شود کمست (زیرا ما سوای او واحد عددیست) و هر عزیزی غیر او

ذلیل و خوار است، و هر توانائی غیر او ناتوان است و هر مالک و متصرفی غیر او مملوک است و هر دانائی غیر او متعلم و یادگیرنده است، و هر قادر و توانائی غیر او در بعضی امور توانا است و در بعضی دیگر ناتوان، و هر شنونده‌ای غیر او را آوازهای بسیار بلند کر میکند و صداهای آهسته و دور را نمیشنود، و هر بینائی غیر او از دیدن رنگهای پنهان (مانند رنگها در تاریکی) و از دیدن اجسام لطیفه مانند ذره‌ها نابینا است، و او است خداوندی که مخلوقاتش را نه برای تقویت سلطنت و پادشاهی و نه برای ترس از پیش آمدهای روزگار (که مبادا روزی محتاج شود) و نه برای یاری خواستن بر دفع همتائی که با او نزاع کند، و نه برای جلوگیری از غلبه و فخر و مباهات شریک و ضد آفریده است، بلکه آفریدگان مخلوقاتی هستند پرورده‌شده نعمتهای او، و بندگانی ذلیل و خوارند در مقابل حکم و مشیت او، و در چیزها حلول نکرده تا گفته شود در آنها است، و از هیچ چیز دور نگشته تا گفته شود از آنها جدا است، آفریدن آفریدگان و تدبیر و اصلاح حال ایشان او را خسته و وامانده نگردانید و در آفریدن اشیاء ناتوان نگردیده و در آنچه حکم نموده و مقدر فرموده شبهه‌ای بر او دست نداده بلکه حکم او حکمیست محکم و استوار و علمش پایدار و امرش ثابت و برقرار، و بندگان حقیقی او با وجود عقوبتها و خشمهای او باو امیدوارند (زیرا ملجا و پناگاهی جز او ندارند) و با

وجود نعمتها و بخششهايش از او هراسانند (که مبادا کاری کنند که بعداب او گرفتار شوند) ذُعلب عرض کرد: یا امیر المؤمنین علیه السّلام به چه چیز شناختی خدای را؟ فرمود: بفسخ عزیمتها و اراده ها و نقض و درهم شکستن همّتها و کوششها زیرا وقتی که عزم کردم و همت گماردم بر امری قضا (ی الهی) با من مخالفت کرد پس دانستم که برای من مدبری (خدائی) است غیر از من، عرض کرد بچه چیز شکر نعمتهای او را بجا می آوری؟ فرمود:

چون می بینم بلاهائی هست که از من بر میگرداند و دیگری را بآن مبتلا میسازد و می بینم که مرا مشغول احسان خود میگرداند پس دانستم که بمن إحسان و إنعام میفرماید لذا شکر میکنم او را، عرض کرد: برای چه لقای او را دوست میداری؟ فرمود: برای آنکه می بینم که اختیار فرموده برای من دین پیغمبران خود را پس دانستم که مرا گرامی داشته لذا مشتاق لقای او شدم.

و فرمود هر که عبادت کند خدا را باینکه جسم است یا صورت (جسم لطیف مجرد) کافر است، و هر که صرفاً لفظ را عبادت کند (مثلاً لفظ اللّٰه بتنهائی بدون مسمی عبادت نماید) عبادت غیر خدا را نموده و هر که معنای اسم را عبادت کند شخص غائبی را عبادت نموده (و حال آنکه

خداوند همه جا حاضر است) و هر که عبادت کند اسم و معنا (و مسما) ی آن را مشرکست و عبادت دو چیز را نموده (زیرا اسم را یکی و معنی را یکی حساب کرده) و هر که عبادت نماید معنا و مسمائی که اسم (اللّه و غیره از اسماء الحسنایش) بر آن دلالت میکند خدا را عبادت نموده و این است دین من و دین آباء من.

و منقولست که مردی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت مرا دلالت کن بخداوند که او چه چیز و چگونه است؟ زیرا جمعی از ملحدین و منکرین وجود خدا با من بسیار مجادله و مباحثه مینمایند و مرا حیران کرده اند و بشک و تردید انداخته اند، آن حضرت فرمود: هرگز بکشتی سوار شده ای؟ گفت بلی، فرمود آیا کشتی با بودن تو شکسته است که مضطرب شده باشی و هیچ چاره ای از برای نجات خود ندانی و کشتی دیگری هم نباشد که تو را از این بلا برهاند و شناگری هم نباشد که مانع غرق شدن تو شود؟ گفت بلی، فرمود آیا در آن موقع فکر کردی که کسی هست قادر بنجات تو باشد؟ گفت بلی، فرمود:

همان خدای قادر است که میتواند تو را نجات دهد در چنین وقتی که نجات دهنده ای نیست و میتواند بفریاد تو برسد در چنین جایی که فریادرسی نیست.



و مرویست در تفسیر **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ\***<sup>۱</sup> یعنی شناختند خدا را حق شناختنش و تعظیمش نکردند حق عظمتش و عبادتش نمودند آنچنان که باید او را عبادت کرد.

وصیّت و نصیحت فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام بفرزند ارجمندش حضرت امام حسن علیه السّلام: ای فرزند خدای تو بزرگتر از این است که بدستگاه شنوائی و بینائی او را ثابت کنی، و آن حضرت هر گاه مبالغه در حمد الهی مینمود میگفت: سبحان من اذا تناهت العقول فی وصفه كانت حائرة دون الوصول الیه و تبارک من إذا عرفت الفطن فی تکیّفه لم یکن لها طریق الیه غیر الدلالة علیه، و کافیست در توصیف الهی فرمایش خودش که فرموده:

**لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**<sup>۲</sup> آن خدای یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست و او (بسختان و بکردار بندگان) شنوا و بینا است.

<sup>۱</sup> (۱). ۹۱ - الانعام

<sup>۲</sup> (۱). ۹ - الشوری

چنین گوید (دیلمی) دوی قلوب در هفت چیز است، تفکر و تدبّر در طرق سلامت و پیرو قوه عقلیه بودن، ترک متابعت هوای نفس، قرائت قرآن با تدبّر در معانی آن، خالی نگهداشتن شکم (از حرام) بیداری در شب (برای عبادت و نماز شب) تضرّع بدرگاه الهی در سحرها، و همنشینی با علما و صلحا نمودن، و هر که ملزم کند خود را بآداب قرآن و یاد گرفتن معانی آن، و عمل بمضامین آن و سنت پیغمبر و ائمه علیهم السلام نماید خداوند قلبش را بنور ایمان نورانی فرماید و براهین و دلایل را بر او روشن فرماید، و قرار میدهد گفتار و کردارش را نمونه حق (که دیگران از او سرمشق گیرند و اتمام حجتی باشد برای آنها) و شاعر هم باین موضوع اشاره میکند بقولش:

و قلّ من ضمانت خیرا طویته      آلا و فی وجهه للخیر عنوان

کمست کسی که ضامن انجام دادن اعمال خیر شود و (لیکن) هر که ضامن شد اثر جمیل و آثار خیر در صورتش ظاهر میگردد.

و فرمود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم ستون خانه پایه‌های آنست و ستون دین خدانشناسی و یقین بتوحید و عقل قانع است، گفتند عقل قانع

چیست فرمود: دوری از معاصی و حریص بر طاعت او بودن و شکر احسان و انعام او نمودنست.

و از علامت خداشناسی شدت خوفست از او، و خداوند علما را بداشتن این صفت مدح فرموده: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**<sup>۱</sup> چون که میشناسند او را حق شناختن (آنچنان که وظیفه بندگان غیر معصوم است) و همیشه خدا را شاهد و ناظر اعمال خود میدانند کما قال: **وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ**<sup>۲</sup>، و علت آنکه علما بیشتر از مردم از خدا میترسند آنست که چون بخدا نزدیکتراند و معرفتشان باو بیشتر است، زیرا هر چه معرفت بنده ای بخدا بیشتر شد بیشتر میترسد از او مانند اعوان (و درباریان) سلطان چون بسطان نزدیکتراند بیش از مردم از او میترسند، لذاست که خداشناس واقعی همیشه مؤدبست نسبت بخدا و از او ترسانست.

و اما جاهل بالله بسبب جهلش از این حالات بدور است، و جاهل بالله اگر هنگام معصیت معتقد باشد که خدا او را می بیند فقط جاهل است زیرا خدا را آهون الناظرین محسوب کرده، و اگر معتقد نباشد کافر است، علی

<sup>۱</sup> (۱). ۲۸ - فاطر

<sup>۲</sup> (۲). ۵ - الحدید

ایّ حال هر دو قسم خطر بزرگیست برای او و گناه بزرگی را مرتکب می‌شود.

و علامت دیگر خداشناس حقیقی آنست که اجتناب میکند از علائق دنیوی و خود را فارغ البال مینماید از هموم دنیا و همیشه بیاد آخرت است، و تأسف نمیخورد بر آنچه که از دنیای او فوت شده و لیکن متأسف می‌شود از آن دقیقه‌ای که بیاد خدا نبوده، زیرا ما سوی الله را بدیده

فنا و زوال مینگرد و میداند هر چیزی غیر از خدا فانی و زایل‌شونده است چنان که میفرماید حق سبحانه: **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ**<sup>۱</sup> هر چیزی جز ذات مقدس الهی هالک و نابودشونده است.

و خداشناس از دنیا خارج نمیشود مگر آنکه از کمی گریه‌اش بر گناهان و کوتاهی‌اش بر ثنای پروردگار بسیار متأثر و متأسف است، و برای هر چیزی ثمره ایست و ثمره معرفت خوف از هیبت و سطوت خداست و انس باو پیدا کردن است، و برای هر چیزی عقوبتی است و عقوبت خداشناس از

<sup>۱</sup> (۱). ۸۸ - القصص

سستی او است بذکر خدا و غفلت او است از تفکر (برای آخرت)، و از علامت معرفت: محبت بخداست و هر گاه محبت خداشناس بخدا بسیار شد و بحد کمال رسید بسبب خدا میشوند و بسبب خدا می بیند و بسبب خدا راه میرود و سخن میگوید و کارها را انجام میدهد.

و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله میفرمود: هر گاه دوست بدارد خداوند بنده ای را بجبرئیل و ملائکه ها فرماید فلان بنده را من دوست میدارم شما هم او را دوست بدارید و او را در زمین محبوب القلوب مردم نماید، و محبت خداوند به بنده آنست که نعمت را بر او وسیع میگرداند در دنیا و ثابت قدم مینماید او را در آخرت، و اما انعام او بکفار و گناهکاران ابتلای ایشانست و استدراج است برای آنها<sup>۱</sup> چنان که میفرماید:

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ\*<sup>۲</sup> وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا<sup>۳</sup> آنان که براه کفر رفتند گمان نکنند که مهلتی که ما بآنها میدهیم بحال آنها بهتر خواهد بود بلکه مهلت

<sup>۱</sup> (۲). گذشت معنی استدراج در ص ۹۸

<sup>۲</sup> (۳). ۱۸۱- الاعراف

<sup>۳</sup> (۴). ۱۷۷- آل عمران.

می‌دهیم برای امتحان تا بر سرکشی و طغیان خود بیفزایند، و: **أُحْسِبُونَ** **أَمَّا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ**<sup>۱</sup> آیا مردم کافر می‌پندارند که ما آنها را مدد بمال و فرزندان می‌کنیم برای آنکه می‌خواهیم در حق ایشان مساعدت و تعجیل بخیرات دنیا کنیم (نه چنین است) بلکه (برای امتحان است) و آنها نمی‌فهمند، و محبین خداوند مقامشان بجائی رسد که بشرف دنیا و آخرت میرسند چنان که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده المرء مع من احبَّ هر کسی محشور خواهد بود با آن کسی که مورد محبتش قرار گرفته، پس چه منزلتی از این شریفتر و چه درجه‌ای از این بالاتر می‌شود که انسان با خدا باشد، و راستگو نیست کسی که ادعای محبت و دوستی با خدا کند و حفظ حدود او را ننماید و بأوامر او عمل نکند، و علامت محبت و دوست خدا آنست که خدا را فراموش نمیکند زیرا دوست حقیقی کسیست که دوست را فراموش نکند، چه نیکو گفته شاعر:

و هل انسى فاذا ذكر ان نسيت

فما نفذ الشراب و ما رویت

عجبت لمن يقول ذكرت ربّي

شربت الحبّ كأسا بعد كأس

تعجب دارم از کسی که میگوید بیاد خدای خود هستم (و گاه فراموش میکند) پس اگر فراموش نمودی متذکر شو و تجدید محبت نما، آشامیدی شربت محبت را و تمام شد شربت و سیر نشدی.

و وظیفه بندگی آنست که تمام امور را بخدا واگذار نماید حتی اگر مردد ماند بین (مردن برای) لقاء خداوند و ماندن در دنیا برای عبادت باید بگوید: یا رب اختر لی أحبّ الأمرین الیک، پروردگارا اختیار کن برای من آن امری که تو دوست میداری (چه زنده بودن باشد و چه مردن).

و مرویست که: روزی حضرت داود (ع) بتنهائی بصحرا رفت، خداوند باو وحی فرمود: چگونه شده است که تنها بصحرا آمده‌ای؟

عرض کرد: خدایا شدت لقای تو که حایل شده است بین من و مخلوق تو، خطاب رسید ای داود بمیان مردم برگرد (و مشغول راهنمایی مردم باش که) اگر بنده گمراهی را هدایت نمودی و گناهکاری را از گناه کردن باز داشتی تو را جزو بندگان پسندیده خود بنویسم.

و نیز وظیفه بندگی و محبت واقعی آنست که طلب مرگ نماید خاصه در مواقعی که در کمال راحت و نعمت و عافیت است، مانند حضرت یوسف علیه السلام که آن حضرت هنگامی که در چاه افتاد و بعد هم در زندان

گرفتار شد نگفت خدایا مرا بمیران و لیکن وقتی که پدر و مادرش آمدند و او را تعظیم نمودند و در کمال مسرت و خوشنودی بود بلقay پدر و مادر، و پادشاهیش بحد اعلا رسید و بمنتها درجه نعمت نائل شد گفت: **تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ**<sup>۱</sup> خدایا مرا بمیران که با کمال میل و رغبت تسلیم رضای تو هستم و استدعا دارم که با صالحان محشورم فرمائی.

و نیز مرویست (از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) که حضرت شعیب علیه السلام بواسطه محبت و شوق و دوستی با خدا آنقدر گریست که دو چشم او کور شد، خدا دیده او را بینا فرمود، و هم چنین تا سه مرتبه، در مرتبه چهارم وحی الهی رسید که یا شعیب تا کی میگری و تا چند چنین خواهی بود (و مقصود تو از این گریه چیست)؟ اگر گریه تو از خوف جهنم است من تو را از آن ایمن گردانیدم، و اگر از شوق بهشت است آن را بتو عطا و مباح نمودم، عرض کرد الهی و سیدی تو میدانی گریه من برای ترس از جهنم و شوق بهشت نیست بلکه دل من بمحبت تو بسته شده است و گریه دوستی و محبت است که چشم مرا نابینا کرد، وحی رسید حال که گریه تو از این راهست بزودی پیغمبر و کلیم خود

<sup>۱</sup>(۱). ۱۰۲- یوسف



موسی بن عمران را بخدمتکاری تو بفرستم که تا ده سال خدمت (و شبانی) کند.

و اثر شوق و محبت الهی داشتن آن است که همه چیز شوق و محبت آن شخص را بدل می‌گیرند، و مرویست که خدای تعالی در بعضی از کتابهایش که بر پیغمبران نازل فرموده میفرماید: بنده من بحق آن حقی که بر تو دارم من تو را دوست میدارم پس تو هم دوست من باش.

و حقیقت محبت و دوستی تهیج شوقست بلقای خداوند و جدیت بر عمل صالح داشتن چنان که خود میفرماید: **فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا**<sup>۱</sup> هر کس بلقای پروردگار امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدا احدی را با او شریک نگرداند.

و از جمله دلایل توحید و خداشناسی و اثبات واجب الوجود آن است که این عالم را حتما صانعی است زیرا (مثلا) کشتی تا صانعی نداشته باشد ساخته نمیشود و تا ملّاح و ناخدائی نداشته باشد راه نمیرود، و دیده نشده تاکنون که کشتی خود بار گیرد و به بلاد و کشورها به برد و خود خالی کند و برگردد، پس زمانی که نتوان گفت که کشتی خود چنین میکند

<sup>۱</sup>(۱). ۱۱۰- الکهف

چگونه میتوان گفت این عالم (با این عظمت و بزرگی) صانعی و مدبری ندارد! و نیز دیده نشده که دلوی خود بخود از چاه بیرون آید و یا سنگ آسیاء دستی بدون آسیابان بگردد و یا چراغی بدون روشن کننده روشن شود، پس کیست آنکه نورانی کرده خورشید و ماه را؟ که میتابد نور آنها بر اهل آسمانها و بر شرق و غرب زمین و کیست آنکه میگرداند این افلاک با عظمت را که در یک شبانه روز مسافت هزارها سال را (که یکنفر پیاده راه برود) طی میکند؟ و کیست آنکه:

رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا<sup>۱</sup> آسمانها را چنان که مینگرید بی ستون برافراشت.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ<sup>۲</sup> آیا در خلقت شتر نمی نگرند که چگونه (بانواع حکمت و منفعت برای بشر) خلق شده است (و از شیر و گوشت و پوست و کرک و بارکشی آن هزاران سود میبرند) و در خلقت آسمان بلند فکر نمیکنند که چگونه با استحکام و نظم خاصی که گردش

<sup>۱</sup> (۱). ۲- الرعد

<sup>۲</sup> (۲). ۱۷- الغاشیه

مینماید نیکو آفریده شده است: و کوهها (ی معدن زای چشمه زار) را نمی‌بینند که چگونه در زمین بر افراشته شده است و بزمین (که حکمتها در آن آشکار و پنهان است) نظر نمی‌نماید چگونه گسترانیده شده است؟ **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ**<sup>۱</sup> محققا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلائل واضح و نشانهای روشنی است در وجود خداوند برای عاقلان.

آیات در خدانشناسی بسیار است و وجود ذات واجب الوجود صانع مدبر حکیم از آفتاب روشن تر است از این که کسی اقامه دلیل برای توحید و اثبات وجود او نماید، و هر که خدا را بمحدودیت (مکان و زمان و ماهیت) وصف کند ملحد است (که عدول کرده از طریق معرفت حق) و هر که جانب او اشاره کند (که جسم و غائبش بداند) کافر است و هر که در ذهن خود شکل و هیكلی را تصور کند و گمان برد که خدا همانست که شکل و هیكلش در ذهن او خطوط کرده گمراهست، و هر که برای او شبیه قائل شود انکار توحید و یگانگی او را نموده، پس موحد خداپرست کسی است که این چیزها را در خاطره خود خطور ندهد.

<sup>۱</sup> (۱). ۱۸۷- آل عمران

و نیز از جمله دلایل توحید و عظمت قدرت پروردگار قصه اصحاب فیل است<sup>۱</sup> که کسیرا قدرت و توانائی انکار آن نیست زیرا نمیشود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بقریش با آن همه عناد و دشمنی که با حضرتش داشتند و همیشه در جستجوی نقطه ضعف آن حضرت بودند این قصه را حکایت فرماید و دروغ باشد (که بزرگترین سبب شکست پیغمبر شود) چنان که میفرماید: **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ**<sup>۲</sup> آیا ندیدی که خدای تو با اصحاب فیل (و سپاه فیل سوار ابرهه) چه کرد و چه عذابی بر ایشان فرستاد، و چگونه ایشان را هلاک نمود؟ که نظیر آن در عالم دیده نشده که مرغان کوچکی سنگریزه بر منقار و پاهای خود داشته باشند که بمجرد انداختن بر سر آنها از دبرشان خارج شود و تنشانش چون علفی زیر دندان حیوان خرد گردد، و این نیست مگر از صانع حکیم علیم خدای قادر سبحان جلّ جلاله و تقدّست اسمائه و لا اله إلا هو الرحمن الرحیم.

---

<sup>۱</sup> (۲). سرگذشت اصحاب فیل در سال ۵۷۰ میلادی اتفاق افتاده و در همین سال بود که جهان بولادت حضرت ختمی مرتبت «ص» منور گردید.

<sup>۲</sup> (۳). ۱- الفیل

## باب پنجاه و یکم: در اخبار پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (ع) از مجموعه ورام

۱ مرویست از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: علامت اهل بهشت چهار چیز است: چهره گشاده (که عبوس و بد اخلاق نیستند) زبان فصیح لطیف (که کلمات زشت و زننده نمیگویند) قلب مهربان، و دست با سخاوت و فرمود مؤمن نزد خدای تعالی گرامیتر است از اینکه بگذرد بر او چهل روز و در اثنای آن پاک و خالص نشود از گناهانش هر چند که پاک و خالص شدن بسبب اندک غمی باشد که جهت رسیدن آن را نداند و خراش و خدشه که بر بدن او وارد شود و یا لغزش پا و بزمین افتادن لرزیدن و جهیدن اندام و پاره شدن بند کفش و مثل اینها باشد، و شنیدم از پدرم که میفرمود شنیدم از پدرم علیه السلام از جدش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که میفرمود: یک شب تب کفاره یک سال (بعضی از) گناهانست.

و فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پادشاه عادل سایه خداوند است در زمین که پناه میبرد با او هر مظلومی، و اگر پادشاهی عادل

---

۱ (۱). ابو الحسن ورام بن ابی فراس عیسی بن ابی النجم بن ورام بن حمدان خولان بن ابراهیم بن مالک الاشر النخعی فقیه محدث و کتابش «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر» و معروف بمجموعه ورام است جد امی سید بن طاوس است و در حله دوم محرم سنه ۶۰۵ وفات کرده

بود برای او اجر و مقام بیشماری است (نزد خداوند) و لازمست بر مردم که در حق او دعا کنند، و اگر ظالم باشد برای او است و زر و وبال ظلم و باید مردم صبر را پیشه کنند تا مرگ آن پادشاه ظالم یا فرج و راه نجات دیگر (از قبیل کودتا) برای مردم پیدا شود. (اللهم فرِّجْ ثم عَجِّلْ) و فرمود: در جهنم وادی هست که اهل جهنم روزی هفتاد هزار مرتبه از (عذاب دردناک) آن استغاثه می کنند، و در آن وادی خانه ایست از آتش، و در آن خانه چاه ایست از آتش، و در آن تابوت ماریست که هزار دندان دارد، و طول هر دندانش هزار ذراعست، انس بن مالک گفت عرض کردم یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای کیست این عذاب؟ فرمود: برای شرابخوار از اهل قرآن (مسلمان) و تارک الصلاة.

و فرمود که روزی جبرئیل بر من نازل شد در حالی که رنگش متغیر و حالش دگرگون بود، سبب پرسیدم؟ گفت امروز بر جهنم گذشتم و وادی را که سخت مشتعل بود مشاهده کردم، از مالک جهنم پرسیدم برای کیست این عذاب؟ گفت برای سه نفر، محتکرین لباس و غذا (برای گرانفروشی) و شرابخوار، و قوَّاد (کسی که جمع کند مرد و زن را بطریق حرام).

و فرمود چون روز قیامت شود خداوند بفرماید کجایند دشمنان من؟  
جبرئیل خواهد گفت: پروردگارا دشمنان تو بسیارند، کدام دسته

آنها را میطلبی؟ بفرماید: کجایند کسانی که شراب میخوردند و شب را بمستی میگذراندند، کجا هستند کسانی که حلال میشمردند محارم خود را و با آنان نزدیکی مینمودند، چون آنها را بحضور عدل الهی بیاورند بفرماید که آنها را با شیاطین در جهنم سخت عذاب نمایند.

و فرمود: هر زنی که راضی شود بتزویج مرد فاسق (ریش تراش و شرابخوار و فحاش و غیره) منافقه است و در آتش محبوس خواهد شد و گشوده می شود در قبرش هفتاد نوع عذاب و اگر لا اله الا الله بگوید (چون بفرمان الهی عمل نکرده) لعنت کند او را هر ملکی که بین زمین و آسمان است و در دنیا و آخرت خداوند بر او غضب خواهد فرمود و در هر شبانه روزی هفتاد گناه در نامه عملش بنویسند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> (۱). اگر چه فقها تزویج بشارب الخمر بلکه مطلق فاسقان را صحیح و مکروه میدانند و اخبار را حمل بکراهت نموده اند: و مرا غیرسد که برایشان ایراد کنم چون مقلدم و لیکن مقتضای اخبار حرمت است مانند اخبار در متن، و روایت کافی و تهذیب از ابو الریبع، و از ابن ابی عمیر از حضرت صادق «ع»، و در کافی از علاء از حضرت صادق «ع»، و در من لا یحضر از حضرت صادق «ع»، و در امالی از محمد بن مسلم از حضرت صادق «ع»، و در

و فرمود هر که دختر خود را بفاسقی تزویج کرد روزی هزار مرتبه او را لعنت میکنند و دعایش مستجاب نگردد و اعمال واجب و مستحبش مورد قبول واقع نمیشود.

و فرمود هر زنی که با کمال میل و رضایت مهریه خود را بشوهر به بخشد برای هر درهمی ثواب آزاد کردن بنده‌ای برای او بنویسند.

و فرمود هر زنی که کتمان کند اسرار شوهر را و بدیگران نگوید در قیامت بدرجه حور العین‌ها خواهد بود، و لیکن اگر در معصیت خدا باشد جایز نیست برای او کتمان نمودن (زیرا سبب ترک معصیت او می شود و هم سبب عبرت دیگران میگردد).

مستدرک و در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو بصیر از حضرت صادق «ع» از حضرت رسول «ص» و جهت حرام بودن آنست که زن در اکثر اوقات در فسق و فجور طبعاً تابع شوهرش میباشد و معصیت کاری شوهرش در او اثر میکند بمقتضای «المجالسة مؤثرة» پس نباید کسی با زشت کرداران و گناهکاران مجالست کند و یا اولاد خود را همنشین آنها کند که بدوزخ کشیده خواهد شد چنان که فرموده:

قوا أنفسکم و أهلیکم نارا، نگه دارید خود را و اهل خود را از آتش جهنم، و اگر هم تزویج را صحیح و مکروه بدانیم منافات با عقاب ندارد، زیرا بسیاری از معاملاتست که حرامست ولی اگر انجام شد صحیح است مانند معامله هنگام نماز جمعه و جماعت در صورت وجوب و فروختن غذا بکسی که واجب النفقه است و مثل اینها.



و فرمود هر که شاهد ازدواج مرد و زن مسلمانی بشود رحمت الهی او را احاطه خواهد کرد، و ثواب هزار شهید برای او بنویسند و برای هر قدمی که بر میدارد ثواب یک پیغمبر دارد و برای هر کلمه‌ای که بجهت اصلاح طرفین گفته باشد ثواب عبادت یک سال برایش بنویسند و بخانه خود باز نمی‌گردد مگر آنکه آمرزیده خواهد بود، و هر که سعی کند در (اصلاح و اتمام) ازدواج مرد و زن خداوند بشماره هر موئی که در بدن دارد شهری در بهشت باو کرامت فرماید و أجرش مانند کسی است که اسیران امت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را خریده و آزاد نموده باشد و اگر موقع رفتن یا بازگشتن بخانه خود از دنیا برود در قیامت جزو شهدا محسوبش کنند.

و فرمود: داخل نمیشوند ملائکه در خانه‌ای که در آن شراب یا دف (دایره) یا طنبور یا نرد (و یا آلات دیگر موسیقی) باشد و دعای اهل آن خانه مستجاب نشود، و خداوند برکت را از ایشان بردارد.

و فرمود: هر زنی که اطاعت شوهر شرابخوار خود کند برای هر قدمی که برمیدارد بعدد ستارگان گناه برایش نوشته شود، و هر فرزندی که از او

متولد شود نجس است<sup>۱</sup> و اعمالش چه واجب باشد و چه مستحب قبول نمیشود تا وقتی که شوهرش بمیرد یا مهریه خود را بذل کند تا او را طلاق دهد.

و فرمود: یک زن صالحه بهتر است از هزار مرد غیر صالح، و هر زنی که با کمال میل و رضایت و رغبت خدمت بشوهر خود کند مدت هفت روز، خداوند هفت درب جهنم را بروی او ببندد و هشت درب بهشت را برایش بگشاید که از هر دربی بخواهد داخل شود.

و فرمود: هر مردی که بغیر حق و بدون علت زن خود را بزند (که برای تأدیب نباشد) در قیامت من خصم او خواهم بود، و هر که بزند او را بغیر

<sup>۱</sup> (۱). مسمومیت از شراب و غیره نه تنها بنوشنده آن میرسد بلکه کودکان هم تا چند نسل بعد سهمی بزرگ از این مسمومیت‌ها می‌برند، شراب اثر بدی در روی نطفه انعقاد یافته و آلت تناسلی مرد و زن مینماید، این موضوع را بتوسط کالبد شکافی باثبات رسانیده و آثار تخریب آن را در آلت بیش از سایر اعضاء دیده‌اند، از روی همین لحاظ شارع مقدس اسلام ازدواج با معتادین بشراب و امثال آن را نهی شدید فرموده و علت آن را نیز بیان نموده‌اند، و حضرت صادق «ع» فرموده: هر کس دختر خود را بشراب خوار تزویج کند قطع رحم نموده (باب ۲۹ وسائل جلد سوم) و آثار شوم شراب و الکل‌های دیگر از راه ناف بطفل سرایت نموده و حتی اطفال شیر خوار را از راه شیر مادر صدمه فراوان میزند و عوارضات گوناگونی را از قبیل اختلالات هضمی و عصبی و تشنجات مختلفه را باعث می‌گردد و بچنین دلیل علم طب نوشیدن شراب و امثاله را برای مادران شیرده ممنوع کرده و طبق آخرین اطلاعات پزشکی ثابت شده که اطفال شرابخوار و الکیها- کم حافظه، خرفت، ابله، و گاهی بتمام معنی مجنون دنیا می‌آیند.

حق، نافرمانی خدا و رسول نموده، و فرمود هر که زنی را برای جمال (و خوشگلی) و زیبائیش بگیرد زیبائی آن زن و بال او خواهد شد.

و فرمود: نیست زنی که (از صفا و رضای دل) آب دهد بشوهرش مگر آنکه بهتر است برای او از عبادت یک سال که روزها را روزه بگیرد و شبها را بنماز قیام کند، و خداوند برای هر شربت آبی که بشوهر داده شهری در بهشت باو عنایت فرماید و شصت گناه او را بیامزد.

و فرمود: سه طایفه از زنانند که خداوند ایشان را عذاب نکند و با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) محشورشان فرماید و بهر یک از ایشان ثواب هزار شهید و ثواب عبادت یک سال عنایت فرماید (اول) زنی که بر غیرت شوهرش صبر کند (دوم) زنی که بر بد اخلاقی شوهر صبر نماید (سوم) زنی که (با کمال رضایت) مهریه خود را بشوهر به بخشد.

و مرویست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر که کمک نماید بدیگران بآب و آتش دادن برای او است بهشت.

و فرمود هر کس بگذرد از قبرستانی مردگان باو میگویند: ای غافل اگر میدانستی (از احوال قبر و قیامت و) آنچه را که ما میدانیم هر آینه گوشتهای بدنت از ترس و وحشت فرو میریخت.

و فرمود: هر که بر جنازه ای بخندد (که عبرت نگیرد) خداوند او را در قیامت پیش مردم خوار کند و دعایش را مستجاب نفرماید، و هر که در قبرستان بخندد بر نگرده مگر آنکه همانند کوه احد گناه برای او باشد، و هر که ترحم نماید بر اهل قبور (بخواندن آیاتی از قرآن و دادن خیرات برای آنها) از جهنم نجات خواهد یافت.

و فرمود: هر گاه مردی بقصد میتی صدقه‌ای داد خدای تعالی امر فرماید بجبرئیل که هفتاد هزار ملک بقر آن میت بفرستد در حالی که در دست هر ملکی طبقی از نور باشد و چون در قبرش در آیند گویند:

السّلام علیک یا ولی اللّٰه، اینها هدیه‌ایست از فلان شخص که برای تو فرستاده، و بروی نثار کنند، پس قبرش نورانی شود، و عطا فرماید خداوند باو هزار شهر در بهشت و هزار حوریه باو تزویج نماید و هزار نوع لباس بهشتی باو بپوشاند و هزار حاجت او را بر آورد.

و فرمود: هر گاه مؤمنی آیه الکرسی بخواند و ثواب آن را هدیه اهل قبور نماید خدای تعالی برای هر حرفی که خوانده ملکی را امر فرماید که تا قیامت تسبیح گوید و ثواب آن را برای بنویسد.

و فرمود: هر گاه شرابخوار بمیرد ملائکه روح او را بالا برند و گویند پروردگارا فلان بنده شرابخوار تو مرده است، خدای تعالی فرماید: روح او را بقبرش برگردانید و تا روز حشر او را لعنت و عذاب کنید.

و فرمود: هر گاه بنده مؤمنی بمیرد ملائکه روح او را باآسمان برند و گویند پروردگارا فلان بنده تو مرده است، خدای سبحان فرماید: روح او را باز گردانید و تا روز قیامت حسنه و ثواب برای او بنویسید و فرمود: هر که بمیرد و بیشتر میراثش کتاب (اخبار و تفسیر و فقه و اخلاقی که خود نوشته باشد) و آلت کتابت باشد (که دیگران از آن استفاده کنند) بهشت بر او واجب می‌شود (چون راغب و مایل بعلم بوده).

و فرمود: مذمت نکنید دنیا را زیرا (همانند) اسب را هواراست برای مؤمن و بسبب آن بحد اعلای سعادت میرسد، و میتوان بوسیله آن بمراتب قرب و درجات عالیه فائز گردید و از بدیها نجات پیدا کرد، و هر گاه کسی بگوید: خدای لعنت کند دنیا را، دنیا گوید: خدا لعنت کند کسی را که مرا در معصیت الهی خرج کرده (و میکند).

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام هر که با زنی زنا کند از ایمان خارج می شود، و هر که شراب بخورد از ایمان خارج می‌گردد، و هر که یک روز از ماه رمضان را (بدون عذر شرعی) روزه نگیرد از ایمان خارج است (مگر آنکه توبه کند و تلافی ما فات نماید).

و مرویست از حضرت کاظم علیه السلام که روزی عمرو بن عبید<sup>۱</sup> داخل شد بر پدرم حضرت صادق علیه السلام و سلام کرد و نشست و این آیه را تلاوت

نمود: **الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ**<sup>۲</sup> و ساکت شد، آن حضرت فرمود چرا ساکت شدی؟ عرض کرد خواستم (بفرمائید) بدانم گناهان کبیره چیست در کتاب خدای عز و جل (قرآن) فرمود ای عمرو بزرگترین گناهان کبیره شرک بخداست و مشرک محروم از بهشت است چنان که

---

<sup>۱</sup> (۱). ابو مروان (ابو عثمان) عمرو بن عبید از کبار معتزله و دارای تألیفات است در تفسیر و رد بر قدریه، و حکایت مغلوب شدنش در مسجد بصره توسط هشام بن الحکم از صحابه حضرت صادق «ع» در مسأله امامت معروف و مشهور است، و تفصیل قضیه را در باب- ۱۵۲- جلد دوم ترجمه علل الشرائع نوشته‌ام، و تولدش در سنه ۸۰ هجری بوده و در سنه ۱۴۴ در سن ۶۴ سالگی وفات کرد.

<sup>۲</sup> (۱). ۳۵- الشوری

میفرماید: **مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ**<sup>۱</sup> هر که برای خدا شریک قائل شود خدا بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد.

و بعد از شرک ناامیدی از رحمت خدا است، و هر که ناامید باشد کافر است چنان که میفرماید **وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِئْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ**<sup>۲</sup> نومید مشوید از رحمت خدا همانا مأیوس نمیشوند از رحمت خدا مگر گروه کافر، و بعد از آن ایمنی از مکر (آزمایش و مجازات) خداست و ایمن نمیشود مگر زیانکار چنان که میفرماید:

**فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ**<sup>۳</sup> از مکر خدا ایمن نمیگردند مگر جماعت زیانکاران.

دیگر عاق پدر و مادر شدن و خداوند عاق را جبار شقیّ نامیده (اشاره است بآیه: **وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا** - ۳۳ مریم) و دیگر قتل

<sup>۱</sup> (۲). ۷۶ - المائدة

<sup>۲</sup> (۳). ۸۷ - یوسف

<sup>۳</sup> (۴). ۹۷ - الاعراف

مؤمن است بدون حکم شرعی، و خداوند جایگاه قاتل را جهنم قرار داده چنان که میفرماید: **فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا**<sup>۱</sup> هر کس مؤمنی را بعمد بکشد مجازات او آتش جهنم است که در آن همیشه معذب خواهد بود و خدا بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید برایش مهیا سازد.

و دیگر تهمت و نسبت زنا بکسی دادن، و هر که چنین تهمتی بزند وعده عذاب باو داده چنان که میفرماید: **لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**<sup>۲</sup> کسانی که با افراد با ایمان نسبت زنا داده‌اند (و میدهند) در دنیا و آخرت ملعون (و محروم از رحمت حق) خواهند بود و بعذاب سخت معذب خواهند شد.

و دیگر خوردن اموال یتیم است که آنهم در آخرت جز عذاب ثمره دیگری ندارد چنان که میفرماید **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا**<sup>۳</sup> آنان که اموال یتیمان را بستمگری

<sup>۱</sup> (۵). ۹۵- النساء.

<sup>۲</sup> (۱). ۲۳- النور

<sup>۳</sup> (۲). ۱۱- النساء



میخورند در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو میبرند و بزودی در آتش افروخته خواهند افتاد.

و دیگر فرار از جنگ است (که بدستور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا امام علیه السلام و یا نایب خاص پیغمبر و امام واجب شده باشد) چنان که میفرماید: **وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئسَ الْمَصِيرُ**<sup>۱</sup> هر که در روز جنگ فرار کرد همانا بطرف خشم و غضب خدا روی آورده و جایگاهش دوزخ که بدترین منزل است خواهد بود.

و دیگر خوردن ربا است که در حق خوردندگان ربا میفرماید:

**الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ**<sup>۲</sup> آن کسانی که ربا میخورند مبعوث نمیشوند در قیامت از قبرهای خود مگر مانند آنکه شیطان ایشان را مخبط کرده با مس کردن (مثل اینکه دیوانه‌اند).

<sup>۱</sup> (۳). ۱۶ - الانفال

<sup>۲</sup> (۴). ۱۷۶ - البقره.

و دیگر سحر و جادو کردن (و یاد گرفتن و یاد دادن آن) است و خدای تعالی در مذمت ساحران فرموده: **وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ**<sup>۱</sup> و محققا میدانستند (و میدانند) که هر که سحر کند (و یاد گیرد و یاد دهد) در عالم آخرت هرگز بهره (از بهشت) نخواهد یافت.

و دیگر زنا کردنست و خدای تعالی وعده عذاب به زناکنندگان داده چنان که میفرماید **وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا**<sup>۲</sup> هر که زنا کند کیفرش را خواهد دید و عذابش در قیامت مضاعف و دو چندان شود و با ذلت و خواری بجهنم مخلد و جاوید گردد.

و دیگر قسم ناحق یاد کردن است یادکنندگان در آخرت بهره از رحمت الهی ندارند چنان که میفرماید **الَّذِينَ يَشْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ**<sup>۳</sup> آنان که عهد خدا (أوامر و دین) و سوگند

<sup>۱</sup> (۱). ۹۶ - البقره

<sup>۲</sup> (۲). ۶۸ - الفرقان

<sup>۳</sup> (۳). ۷۱ - آل عمران

خود را به بهائی اندک بفروشند اینان را در آخرت بهره و نصیبی از رحمت خداوندی نیست.

و دیگر خیانت (بدین و مملکت و اموال و ناموس مردم) نمودن است و خائن را نیز بکیفر اعمالش میرسانند چنان که میفرماید: **وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**<sup>۱</sup> هر کس خیانت کند روز قیامت بکیفر آن خواهد رسید.

و دیگر ندادن زکاة است و خدای تعالی در حق مانعین زکاة فرموده:

**يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ**<sup>۲</sup> روزی که (آن طلا و نقره و ذخائرشان) در آتش جهنم گذاخته شود و پیشانی و پشت و پهلویشان را بدان داغ کنند.

<sup>۱</sup> (۴). ۱۵۵- آل عمران.

<sup>۲</sup> (۱). ۳۵- التوبه

و دیگر شهادت دروغ و ناحق دادن است<sup>۱</sup> و دیگر کتمان شهادت نمودن است (در جایی که آبرو و یا جان و یا اموال مؤمنی در معرض تلف و خطر باشد) چنان که میفرماید **وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ**<sup>۲</sup> مخفی و کتمان نکنید شهادت را زیرا هر کس کتمان شهادت کند البته بقلب گناه کار است.

و دیگر شراب خوردن است (در بعضی از روایات تمام مسکرات) و خدای تعالی نهی از خوردن شراب و مسکرات دیگر فرموده هم چنان که نهی فرموده از بت پرستی، و دیگر ترک خواندن نماز و یا ترک یکی از واجبات نمودنست و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ذم تارک الصلاة فرموده: **من ترک الصلاة متعمدا فقد برء من ذمة الله و ذمة رسول الله، هر که عمدا نماز خواندن را ترک نماید از امان و پناه خدا و رسولش خارج است.**

<sup>۱</sup> (۲). چنان که در «۷۲- الفرقان» میفرماید: **إِنَّ الَّذِي لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ**، مؤمن آن کسی است که بدروغ و ناحق شهادت نمیدهد، پس هر که بدروغ و ناحق شهادت دهد مؤمن نیست و مرتکب گناه کبیره شده است

<sup>۲</sup> (۳). ۲۸۳- البقرة.

و دیگر نقض عهد و قطع رحم نمودن است و خداوند ناقض عهد و قاطع رحم را لعن فرموده بقولش که میفرماید **أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ**<sup>۱</sup> برای ایشان است لعن خدا، و منزل گاه بد (جهنم) نصیب آنها است، پس عمرو بن عبید از خدمت آن حضرت خارج شد و سخت بخود می پیچید و گریه شدید مینمود و میگفت هلاک شد آنکه برای خود فتوی میدهد و خود را در فضیلت و علم برابر شما میداند.<sup>۲</sup>

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله اول چیزی که خدا را بآن معصیت کردند شش خصلت بود، حب دنیا (ی مذمومه) حب جاه و ریاست (که بوسیله ظلم و جور بدست آید)، حب راحتی (بدن)، حب خواب (بنحوی که مانع طاعات و باعث ترک اعمال واجبه و مستحبه شود) دوستی زنان، دوستی طعام (های رنگارنگ که سبب غرور و نخوت شود و یا اهمیت ندهد که از حلال بدستش آید و یا از حرام).

<sup>۱</sup> (۱). ۲۵ - الرد

<sup>۲</sup> (۲). در شماره گناهان کبیره در روایات اختلاف است در روایت فوق بیست، و در بعضی پنج، و در بعضی هفت، و در بعضی هفتاد شمرده شده است، و لیکن قاعده کلی آنست که چنانچه در کافی است گناه کبیره آنست که خدا وعده عذاب بآن داده است.

و فرمود: غضب ایمان را فاسد میگرداند چنان که سر که عسل را فاسد میکند.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام غضب کلید هر شرّ و بدیست (زیرا کسی که غضب بر او مستولی شد حرکات قبیحه و افعال ناشایسته از او سر میزند و چه بسا سخنان کفر آمیز بگوید و مرتکب محرّمات شود).

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر که خود را حفظ کند از ریختن آبروی مردم خداوند در قیامت لغزشها و گناهان او را عفو فرماید، و هر که غضب خود را از مردم باز دارد پروردگار در قیامت عذاب را از او باز میدارد.

و فرمود: در جهنم یک وادی هست که آن را سقر مینامند و بخدای تعالی از حرارت خود شکایت کرد و اذن گرفت که نفسی بکشد پس چون اذن یافت چنان نفسی کشید که جهنم را سوزانید و آن جایگاه متکبران است (که در مقابل مردم تکبر میکنند، و یا در برابر خدا، و نماز نمیخوانند و عبادات و طاعات دیگر را انجام نمیدهند).

و فرمود: حضرت باقر علیه السلام که پدرم حضرت سجاد علیه السلام بفرزندان خود میفرمود: بیرهزید از گفتن دروغ در امر بزرگ و کوچک

خواه بجد گوئید و خواه بهزل و شوخی، زیرا کسی که دروغ کوچک میگوید بر گفتن دروغ بزرگ جرات پیدا میکند، مگر نمیدانید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود: پیوسته بنده راست میگوید تا خدا او را راستگو مینویسد، و بنده ای پیوسته دروغ میگوید تا خدا او را کذاب مینویسد.

و فرمود: دروغ باعث خرابی ایمان است.

و فرموده: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که هیچ بنده ای طعم و مزه ایمان را نمی چشد تا ترک ننماید دروغ را خواه جدی باشد و خواه هزل و شوخی.

و فرموده: سزاوار است بر مؤمن که دوستی و معاشرت با دروغ-گویان ننماید.

و منقولست که حضرت عیسی علیه السلام فرمود هر که دروغ بسیار گوید ارزش و مهابت و وجهه اش بر طرف می شود.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام هر که ملاقات کند مسلمانان را بدو رو و دو زبان چون در صحرای محشر حاضر شود دو نوع عذاب از آتش جهنم داشته باشد.

و فرمود: حضرت باقر علیه السلام بد بنده ایست بنده ای که دو رو و دو زبان باشد که در حضور برادر (دینی) خود مبالغه در مدح و ثنایش کند و اظهار دوستی و نیکخواهی نماید و در غیاب او بر خلاف آن باشد که مذمت و غیبت او کند، و اگر عطائی باو کنند حسد برد و اگر بلائی مبتلا شود او را واگذارد و یاری نکند.

و منقولست که خدای تعالی بحضرت عیسی علیه السلام وحی فرستاد که یا عیسی باید که قلب و زبان تو در آشکار و پنهان یکی باشد، و تو را میترسانم از بدیهای نفس خودت، و من عالم بیدیهای نفس بشر، و سزاوار نیست دو زبان در یک دهان و دو شمشیر در یک غلاف و دو دل در یک سینه و دو خیال در یک نفس.

و فرموده: حضرت صادق علیه السلام هر گاه دو نفر مرد از روی قهر از یک دیگر جدا شوند یکی از آنها حتما مستوجب لعنت است و بسا باشد که هر دو مقصر و مستوجب شوند.

و نیز از آن حضرت مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اگر دو نفر مسلمان از یک دیگر قهر کنند و از هم دوری جویند و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند از دایره اسلام بیرون میروند و از میان ایشان ولایت (و اخوت دینی) بر طرف می شود، و هر



یک از ایشان که سبقت گیرد و ابتدا صلح و سخن گفتن نماید در قیامت زودتر داخل بهشت خواهد شد.

و فرمود: حضرت باقر علیه السلام شیطان فساد و نزاع پیا میکند بین مؤمنان تا از یک دیگر قهر کنند و جدا شوند، و شیطان از خوشحالی به پشت در افتد و گوید فائز شدم و غلبه پیدا کردم بر مؤمنان، پس ای گروه مؤمنان هوشیار باشید و فریب شیطان مخورید و از یک دیگر جدا نشوید، و خدای رحمت کند کسی را که بین دو نفر مؤمن را اصلاح کند و ایشان را آشتی دهد.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام چون روز قیامت شود پرده از پرده های بهشت برداشته شود و باین سبب از پانصد سال راه هر که را مشامی باشد بوی آن را میشنود مگر یک طایفه، عرض شد که آن کیست؟ فرمود، عاق والدین.

و فرمود: ادنی مرتبه عاق شدن اف گفتن بر روی ایشان است، و اگر کلمه ای کمتر از اف گفتن بر روی پدر و مادر میبود خدا از آن نهی میفرمود

چنان که میفرماید: **فَلَا تَقْلُ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا**<sup>۱</sup>  
 زنهار اف بیدر و مادر نگوئید و کمترین آزار بآنها نرسانید و با ایشان با  
 اکرام و احترام سخن نیکو و شایسته گوئید.

و فرمود: هر که از روی خشم نگاه بیدر و مادر کند اگر چه پدر و مادر بر  
 او ظلم کنند خداوند هیچ نمازی را از او قبول نمی‌کند.

و مرویست از حضرت باقر علیه السلام که فرمود حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله و سلم حذر کنید و پرهیزید از عاق پدر و مادر شدن بدرستی  
 که بوی بهشت از هزار سال راه شنیده می‌شود و با وجود این نمیشنود آن  
 را کسی که قطع رحم کرده باشد و نه پیرمرد زناکار.

و نیز از آن حضرت مرویست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و  
 سلم که خدای سبحان فرموده: **بِعِزَّتِ وَ جَلَالِهِ قَسَمٌ (که منزه هستم از جمیع**  
**نقائص)**

<sup>۱</sup> (۱). ۲۴ - الاسراء.

و بکبر یائیم (که برتر میباشم از اینکه عقول خلاق بتوانند دریابند بزرگی مرا) و بنور و عظمت (که واجد همه گونه کمالاتم و موجودی را بی پایه عظمت من نمیرسد) و سوگند بعلو خودم (که بالاتر از این هستم که کسی گنه مرا دریابد) و بارتفاع شأنم (که کسی تواند وصف کند مرا) که اختیار نمینماید بنده ای خواهشها و هوای نفسانی خود را بر اراده و فرموده من مگر آنکه پراکنده میکنم امورات زندگی او را و روی گردان میگردانم از او دنیا را تا جایی که معاش وی مختل شود و هر چه کوشش کند چیزی بدست نیاورد مگر آنچه را که من برای او مقدر کرده ام و بعزت و جلالت و عظمت و نور و علو و ارتفاع و مکان خودم قسم که اختیار نمیکند بنده ای خواهش و فرموده مرا بر خواهشها و هواهای نفسانی خودش مگر آنکه ملائکه ها را حافظ و نگهبان او قرار میدهم و آسمانها و زمینها را ضامن روزی او میگردانم و معیشت او را برایش جمع میکنم و برای او مهیا مینمایم و تجارت هر تجارت کننده ای را بسوی او میرسانم و من از برای او هستم بعوض آنکه کسب و تجارت کاسبها و تاجران باطل را ترک کرده و رضای مرا اختیار نموده.

و فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که طلب نماید خوشنودی مردم را بچیزی که موجب سخط الهی می شود حقتعالی چنان کند که از آن جمعی که توقع مدح از ایشان دارد مذمت او کنند، و هر که رضای خدا را

اختیار نماید بر سخط مردم هر آینه خدا کفایت فرماید امور او را و برگرداند از او دشمنی هر دشمن را و حسد هر حاسدیرا و ظلم هر ظالمی را و همیشه یاور او باشد.

و مرویست از حضرت باقر علیه السلام که (ولایت و دوستی) حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دریست که خداوند گشوده، هر که در آن داخل شود مؤمنست (و ایمن از عذاب) و هر که از آن خارج گردید کافر است.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام گاه می شود که مردی گناه میکند و خداوند با این حال او را داخل بهشت مینماید، راوی میگوید عرض کردم: با اینکه گناه کرده داخل بهشت می شود؟! فرمود بلی زیرا گناه میکند و همیشه از آن گناه ترسناکست و نفس خود را دشمن میدارد و ملامت و سرزنش مینماید، باین جهت خدا او را به بهشت میبرد.

و فرمود: هر که گناهی را مرتکب شود و بداند که خدای تعالی بر گناه او مطلعست و اگر بخواهد او را عذاب میکند و اگر بخواهد او را می آمرزد (چون قائل بخداست و او را بخشنده میداند) خداوند گناهِش را میبخشد و عفو مینماید با اینکه توبه نکرده.

مرویست از عبد الله<sup>۱</sup> بن موسی بن جعفر (ع) که گفت از پدر بزرگوارم پرسیدم: دو ملکی که همراه آدمی هستند آیا می فهمند هنگامی که بنده ای اراده حسنات و یا سیئات نماید؟ فرمود: بوی خوب و متعفن مساویست؟ عرض کردم: نه، فرمود: گاهی کک بنده اراده حسنه و کار خیر نماید خارج می شود از دهانش بوی خوب و معطری، پس ملک سمت راست بملک سمت چپ گوید باز ایست از نوشتن که همت بر حسنه نموده، و چون بجا آورد فی الفور برای او بنویسد، و هر گاه اراده گناهی نماید بوی متعفنی از دهانش خارج شود، پس ملک سمت چپ بملک سمت راست گوید باز ایست که همت بر انجام دادن گناهی نموده و چون بجا آورد آن را برای او ثبت نماید.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام چون بنده ای توبه نصوح (با اخلاص و دوام) نماید که عزم داشته باشد دیگر آن گناه را نکند خدا در دنیا و آخرت گناهانش را بر او پوشیده مینماید، راوی عرض کرد: چگونه بر او پوشیده مینماید؟ فرمود: محو میکند از خاطر دو ملک آنچه را بر او

---

<sup>۱</sup> (۱). عبد الله بن موسی الكاظم (ع) مکنی بابی الدنيا و ابی القاسم و مادرش ام ولد بوده و در زمان حضرت حواد از دنیا رفت و در اثبات الوصیه گوید قبرش در استرآباد است و در مجالس المؤمنین گوید قبرش در آیه (آوه) دو فرسخی ساوه است.

نوشته‌اند از گناه، و وحی میفرماید به اعضا و جوارح او که گناهان او را کتمان نمایند، و وحی فرماید ببقعه‌ها و سقف و دیوارهای زمین که آن گناهانی که بر روی شماها کرده است کتمان نمائید، پس چون بمقام حساب رود چیزی بگناه او گواهی ندهد.

و مرویست از محمد بن مسلم<sup>۱</sup> که گفت حضرت باقر علیه السلام میفرمود:

گناه مرد مسلمان بعد از توبه آمرزیده می‌شود، و باید مؤمن عمل را از سر گیرد بعد از توبه، و بخدا قسم توبه نیست مگر برای اهل ایمان، محمد بن مسلم گفت عرض کردم: اگر بعد از توبه و استغفار باز گناه کرد چه می‌شود؟ فرمود: آیا گمان میکنی که خداوند پس از ندامت مؤمن از گناه خود و توبه نمودن توبه را از او قبول نمیکند؟ گفت عرض کردم:

---

<sup>۱</sup> (۱). ابو جعفر محمد بن مسلم بن ریحان القصیر الطحان الثقفی الکوفی مردی صاحب مال و از بزرگان اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق «ع» و اورع و افقه مردم و ثقه و صاحب منزلت بوده نزد ایشان چنان که مرویست از عبد الله بن ابی یعفر که بحضرت صادق «ع» عرض کردم گاه مردی از من مسأله‌ای میپرسد و من نمیدانم آن را و نمیتوانم خدمت شما برسم چه بکنم؟

فرمود از محمد بن مسلم بی‌رس، و از حضرت باقر سی هزار حدیث و از حضرت صادق شانزده هزار حدیث اخذ کرده و دو سال از عصر حضرت موسی الکاظم «ع» را درك نموده و در سنه ۱۵۰ در سن ۷۰ سالگی وفات نمود.

اگر بعد از توبه باز گناه کرد چه می‌شود؟ فرمود: برای هر مرتبه که مؤمن توبه کرد و استغفار نمود خدای تعالی او را می‌آمرزد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است و توبه را قبول میکند، یا محمد پرهیز از اینکه مؤمنان را از رحمت خدا مأیوس و ناامید گردانی.

و فرمود: توبه‌کننده از گناه مانند کسی است که هیچ گناهی برای او نباشد، و هر که همیشه گناه کند و استغفار نماید استهزاء و سخریه بخود مینماید، و فرمود: هر که استغفار نماید در هر روز هفتاد مرتبه، خدای تعالی هفتصد گناه او را ببامرزد.

و مرویست که سؤال کردند از آن حضرت از معنی آیه: **الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ**، فرمود: فواحش زنا کردن و دزدی نمودن است و: لمم: گناه صغیره است که مؤمن گاه مرتکب آن می‌شود و خود را ملامت و سرزنش میکند و سپس استغفار میکند.

و مرویست که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه بالای منبر رفتند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای گروه مردم تمامی گناهان بر سه قسمست و ساکت شدند، مردی از صحابه عرضکرد یا علی علیه السلام فرمودید گناه بر سه قسمست و ساکت شدید؟ فرمود: آری نگفتم آن را مگر آنکه خواستم تفصیل آن را بیان کنم و لیکن مرا حالتی عارض

شد که فاصله بین کلام گردید، سپس فرمود: آری گناهان بر سه قسمت، گناهیست که آمرزیده می شود، و گناهیست که آمرزیده نمیشود، و گناهیست که صاحبش بین خوف و رجا است، عرض کردند برای ما بیان فرمائید؟ فرمود: گناهی که آمرزیده می شود گناهیست که بنده ای مرتکب می شود و خداوند برای مکافاتش او را در دنیا معاقبه میفرماید، و خدا حلیم تر و کریمتر از آن است که بنده خود را دو مرتبه برای یک گناه عقاب فرماید.

و گناهی که آمرزیده نمیشود ظلمیست که مردم بیکدیگر میکنند و خداوند بعزت و جلال خود قسم یاد نموده که نیامرزد (مگر بعد از رضایت و عفو طرف) چنان که فرموده بعزت و جلال خودم قسم عفو نمیکنم ظلم هیچ ظالمی را اگر چه بدست زدن (بآرامی) باشد و یا دست کشیدن بر سر کسی و یا دست زدن بر حیوانات باشد، و خداوند در قیامت قصاص فرماید بحدی که بگردن کسی مظلومه دیگری نباشد.

و قسم سوم گناهیست که خداوند آن را ببوشاند و توبه را روزی بنده خود فرماید، پس صبح کند آن بنده در حالی که از گناه خود خائف و هراسان باشد و به پروردگار امیدوار باشد، لذا امید رحمت (و آمرزش) برای این بنده هست.



و مرویست از حضرت باقر علیه السلام که هر گاه خداوند اراده فرماید که بنده خود را (بواسطه اطاعت و بندگی) اکرام کند و آن بنده گناهی نداشته باشد او را مبتلا به بیماری کند، و اگر بیمارش نکند قبض روحش را سخت نماید تا مکافات (و عقوبت) گناهِش بشود (و از عقوبت اخروی نجات ییابد) و اگر اراده فرماید که بنده خود را (بسبب معصیتش) ذلیل و خوار (و عذاب) نماید و آن بنده حسنه‌ای داشته باشد برای جزای حسنه اش در دنیا بدن او را سالم نگهدارد و یا اینکه روزی را بر او وسیع گرداند و یا مرگ را بر او آسان نماید تا مکافات حسنه (و جزای اعمال خیرش) بشود.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام هر گاه گناه بنده‌ای زیاد باشد و عملی نداشته باشد که کفاره گناهانش بشود خداوند (بلطف و کرمش) او را بحزن و اندوه مبتلا سازد (تا کفاره و عقوبت گناهانش بشود).

و فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود: خدای تعالی فرموده است بعزت و جلال خودم قسم خارج نمیکنم بنده‌ای را از دنیا که (بسبب اطاعتش) بخواهم او را غرق در رحمت خود کنم مگر آنکه گناهان او را فرو میریزم به بیماری و یا تنگی معاش، و اگر گناهی از او باقی بماند مردن را بر او سخت گردانم تا اینکه وارد بر من می‌شود گناهی نداشته

باشد که او را داخل بهشت کنم، و بعزت و جلال خودم قسم خارج نمیکنم بنده‌ای را از دنیا که (بواسطه بسیاری گناهش) بخواهم او را عذاب کنم مگر آنکه جزای اعمال خیر و نیکوئیهای او را بدهم، که روزی (و ثروت) او را زیاد میکنم و یا بدنش را از امراض سالم و محفوظ نگاه میدارم و یا دنیای او را امن مینمایم، و اگر حسنه‌ای از او مانده باشد مردن را بر او آسان میکنم (تا تلافی حسنه‌اش بشود و حجتی بر من نداشته باشد) تا پس از ورودش بر من او را داخل آتش نمایم.

و فرمود: که هر گاه خداوند اراده سوئی ببندد خود (بسبب کفر و یا شرک و یا گناهان کبیره‌اش) بفرماید گناهانش را نگهدارد تا روز قیامت او را مجازات نماید، و هر گاه اراده خیری نسبت به بنده خود داشته باشد عقوبت گناهانش را در دنیا باو بچشاند.

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیوسته مؤمن در اندوه و غمست تا زمانی که از گناه پاک شود.

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که فرمود: از ما نیست کسی که محاسبه نفس خود نکند هر روز، پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا زیادتی (و توفیق انجام دادن بیشتر از) آن را بطلبد، و اگر گناهی کرده باشد استغفار و توبه کند.

و فرمود: که زندگی و راحتی دنیا نیست مگر برای دو مرد- اول- مردی که در هر روز عمل خیری بر اعمال خیر خود بیفزاید- دوم- مردی که گناهان خود را بتوبه نمودن پاک کند، و توبه کسی قبول نمیشود اگر چه این قدر سجده کند که گردنش قطع شود مگر بولایت ما اهل بیت (پیغمبر علیهم السّلام) آگاه باشید هر که بشناسد حق ما را و (بسبب محبت با ما) از خدا امید ثواب داشته باشد و راضی باشد بقوت و روزی خود و لباسی که بپوشاند عورت خود را، و بمحبت ما بخدا تقرّب پیدا کند ایمنست (از احوال و شدائد و عذاب) در قیامت.

و فرمود: حضرت باقر علیه السّلام که چیزی نیکوتر از حسنات و کارهای خیر نیست بعد از گناه که آدمی بجا آورده باشد و چیزی زشت تر از گناه نیست بعد از حسنات که آدمی مرتکب شود.

و فرمود: حضرت صادق علیه السّلام همانا شما (مردم) در یک عمر کوتاهی و روزهای شمرده شده ای هستید که مرگ ناگهان بشما میرسد و هر که اعمالش خوب باشد غبطه میخورد (در قیامت که چرا بیشتر بجا نیاورده) و هر که اعمالش بد باشد حاصلی بد بدست آورد و نادم و پشیمان باشد (در قیامت که چرا بجا آورده)، و آدم کند و بطیء بحظ و

بهره خود نمیرسد (زیرا کسی که در خانه بنشیند قوت و ما یحتاج ندارد) و آدم حریص را نمیرسد مگر آنچه که برای او مقدر شده، و هر که را

خیری برسد خدا باو عطا فرموده و هر که از شرّ و بدی محفوظ بماند خدا او را محفوظ داشته (بسبب اطاعتشان).

و فرمود: که مردی آمد خدمت ابو ذر (ره) و گفت: علّت چیست که ما از مرگ کراهت داریم؟ فرمود: زیرا شما دنیا را تعمیر و آباد نموده اید و آخرت را (بسبب گناه) خراب کرده اید از این جهت کراهت دارید و میل ندارید از آبادانی بجای خراب منتقل شوید گفت ورود ما را بر خدا (هنگام مرگ) چگونه میبینی؟ فرمود: نیکوکار همانند مسافر است که بر اهلش وارد شود (که هم او و هم اهلش خوشنود میشوند بملاقات یک دیگر، و شما نیز اگر نیکوکار باشید با خدا چنین هستید) و گناهکار همانند غلامیست که از مولای خود فرار کرده باشد و او را گرفته بنزد مولایش ببرند (که از تأدیب و مؤاخذه و شکنجه او میترسد) گفت چگونه می بینی حال ما را (در قیامت) نزد خداوند؟ فرمود:

اعمال و رفتار و گفتار خود را بر قرآن عرضه (و مطابقه) کنید، و خداوند در قرآن میفرماید: **إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ**<sup>۱</sup> بدرستی که نیکوکاران در بهشت پر نعمتند، و بدکرداران و فاجران در جهنم معذبند، آن مرد گفت پس رحمت خدا کجاست؟ فرمود: **إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ**<sup>۲</sup> بدرستی که رحمت خدا نزدیک است بنیکوکاران (پس اگر شما نیکوکار باشید رحمت خدا شما را احاطه خواهد کرد).

و نیز فرمود که مردی به ابو ذر گفت که برای من چیزی از علم (خداشناسی) بیان کن؟ فرمود: علم بسیار است و لیکن اگر قدرت داری بدی نکن بآن کسی که دوستش میداری، گفت آیا دیده‌ای که کسی بدوستش بدی کند؟ فرمود بلی، دوستترین چیزها نزد تو نفس تو است پس اگر معصیت خدا را نمودی بنفس خود بدی کرده‌ای، (چون او را بجهنم خواهی برد).

و فرمود: حضرت سجاد علیه السلام چیزی شتابش مانند شتاب ثواب نیکوکاری، و عقوبت سرکشی از فرمان خدا نیست، و عیب مرد همین بس

<sup>۱</sup> (۱). ۱۳- الانطار

<sup>۲</sup> (۲). ۵۴- الاعراف

که بعیوب دیگران مینگرد و از عیوب خود چشم میپوشد، و یا بیهوده و بدون علت اذیت کند هم نشین (و دوست و همسایه و زن) خود را، و یا نهی کند مردم را از چیزی که خود آن را ترک نمیکند.

و فرمود: حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌های خود بسیار میفرمود: ایها الناس دینکم دینکم دینکم، ای گروه مردم مسلمان دین خود را حفظ کنید؟ بدرستی که گناه در دین بهتر است از حسنه‌ای که در غیر دین بجا آورده شود، زیرا گناه در دین آمرزیده می‌شود و لیکن حسنه در غیر دین قبول نمیشود<sup>۱</sup> و فرمود: هر که همسایه معصیت کاری داشته باشد و (قادر باشد که مانع معصیت کردنش بشود و با این حال) او را از معصیت کردن نهی نکند شریک گناه او خواهد بود.

و فرمود: برای بنده هیچ عقوبتی بزرگتر از عقوبت قساوت قلب نیست.

---

<sup>۱</sup> (۱). مثل اعمال خیر و کارهایی که بقصد تقرب بخداوند انجام نمیشود، و یا اعمال و کارهای نیکویی که مردم غیر مسلمان انجام میدهند، و این بیان حضرت «ع» تقریباً جوابست برای کسانی که تحت تأثیر کارهای خوب و یا دستگیری مستمند و فقرا نمودن یکنفر غیر مسلمان حقیقی واقع میگردند، و میگویند فلان شخص (مورد نظرشان) با اینکه مسلمان نیست و یا اصلاً نماز نمیخواند و یا قبول هم ندارد چقدر شخص خوبیست! و چنین کرده و چنان میکند

و فرمود: عطا نشده است بمرد چیزی که بهتر از زن صالحه باشد که هر گاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود خود را نگاهداری کند.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که هلاکت زنان امت من درد و چیز است، یکی طلا (زینت آلات) و یکی لباسهای نازک بدن نما، و هلاکت مردان امت من در ترک علم و جمع کردن مالست (که حقوق واجبه آن را ادا نمایند).

و مرویست از مجاهد (بن جبر المکی التابعی المفسر) که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیعت جوانی رفت که در حال احتضار بود، آن حضرت فرمود چگونه هستی؟ عرض کرد بخدا امیدوارم و از گناهان خود خائف و هراسانم، فرمود: در چنین موقعی جمع نمیشود در قلب بنده این چنین حالتی مگر آنکه خداوند باو عطا میکند آنچه را که امیدوار است و ایمنش مینماید از آنچه که خائف است.

و فرمود: که خداوند حیا میکند از بنده ای که پس از نماز جماعت از او چیزی سؤال کند و باو عطا نفرماید.

و فرمود: بیشتر خطاهای اولاد آدم از زبان او است (زیرا بیک کلمه شقاوت ابدی حاصل کند).

و فرمود: هر که دو رکعت نماز بخواند در خلوت که کسی او را نه بیند مگر خداوند، نوشته می‌شود برایش برائت از جهنم.

و فرمود: هر گاه جمعی در یک مجلس بنشینند و یاد خدا نکنند در قیامت بمنتها درجه حسرت خواهند بود.

و فرمود: بسیار استغفار کنید زیرا خداوند استغفار را بیاد شما نداد مگر آنکه اراده فرمود شما را پیامرزد.

و مرویست که (بجمعی) فرمود آیا دلالت نکنم شما را بچیزی که خطاها و گناهان را محو میکند؟ گفتند بلی، فرمود وضو گرفتن با دشواری و شدت سرما، و بسیار بمسجدها رفتن و انتظار (وقت) نماز کشیدن بعد از نماز، و فرمود: بپرهیز از محرّمات تا اینکه عابدترین مردم باشی و راضی باش بآنچه که خداوند قسمت تو فرموده (و قناعت کن) تا اینکه غنی‌ترین مردم باشی، و نیکوئی کن بهمسایگان تا اینکه مؤمن باشی، و دوست بدار برای مردم آنچه را که برای خود دوست میداری تا اینکه مسلمان واقعی باشی، و بسیار خنده مکن زیرا بسیاری خنده دل را میمیراند، و فرمود: هر گاه مردی قرض بدهد و گیرنده را مهلت بدهد تا مدتی ثواب صدقه دارد و اگر بعد از مدت معلوم او را مهلت داد برای او هر روزی ثواب یک صدقه دارد.



و فرمود: کار خیر و نیکو بسیار است و لیکن (متأسفانه) بجا آورنده آنها بسیار کمست.

و فرمود: گاه مردی خدا را میخواند (و طلب آمرزش میکند) و خدا از او رو برمیگرداند، باز او را میخواند و رو از او بر میگرداند؛ بار دیگر میخواند و رو از او بر میگرداند، تا در مرتبه چهارم خدای تعالی<sup>۱</sup> بملائکه‌ها فرماید بنده من مرا میخواند و من از او رو بر میگردانم، و بنده من میداند که کسی جز من او را نخواهد آرزید، پس شما شاهد باشید که او را آرزیدم.

و فرمود: همه شما مردم همانند چوپان هستید هم چنان که او مسئول حفاظت و نگاهداری گوسفند است شما هم مسئولیت سنگینی بعهدہ دارید نسبت بزیر دستان، و مرد مسئول راهبری و راهنمایی و تربیت عیال و فرزندان خود میباشد، و زن مسئول نگاهداری فرزندان و اهل بیت شوهر خود میباشد، و خدمتکار و کلفت مسئول اموال مولا و آقای خود میباشد، آگاه باشید که هر کس مسئولیتی بر عهده او است و وظایف و تکالیفی نسبت بدیگران دارد.

---

<sup>۱</sup> ديلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب / ترجمه مسترجمی - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۴۹ ش.

و فرمود: هر گاه یکی از شما گوشتی پخت باید آب آن را اضافه کند و (از نظر اخلاق و حقوق همسایه داری) مقداری از آن را بهمسایه خود دهد.

و فرمود: مردم پیوسته در خیراند تا زمانی که عجله نکرده اند، گفتند یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَجَلَةٌ فِي شَيْءٍ؟ فرمود: در دعا که بگویند ما دعا کرده ایم و اجابت آن را ندیده ایم.

و فرمود: هر که چهل روز نماز خود را با جماعت بخواند نوشته می شود برای او برائت از نفاق و نجات از آتش جهنم.

و فرمود: خداوند دوست دارد بنده فقیر با عَفْتٍ را (که پیرو شهوت و هوا و هوس و شیطان نباشد، و چشم بثروت ثروتمندان اندوخته باشد و دست بطرف آنها دراز نکند).

و فرمود: پاک و پاکیزه کنید دهان خود را (از غیبت و تهمت و فحش و دروغ و نَمَامی و سخنان بیهوده) زیرا دهان شما راه (قرائت) آیات قرآنست (بخواندن قرآن و حمد و سوره در نماز) و فرمود: طلب کنید حوائج خود را از مهربانان و رحم دلان امت من تا بر آورده شود، زیرا خدای تعالی فرموده: رحمت خود را در رحم دلان بندگان خود قرار داده ام، و طلب

نکنید از کسانی که قساوت قلب (و بخالت) دارند که بر آورده نخواهد شد، و خداوند فرموده سخط و غضب من بر آنها است.

و فرمود: گاه بنده‌ای را در قیامت بسبب یک گناه از گناهانش صد سال حبس میکنند و او نظر میکند به برادران و زنان خود که در بهشت متنعمند (و او حسرت میخورد، پس مرتکب هیچ نوع گناه نشوید).

و فرمود: هر که گناهی را مرتکب شود و (خائف نباشد بلکه) خندان باشد داخل جهنم خواهد شد در حالی که سخت گریان باشد.

و مرویست که بصحابه فرمودند آیا خیر ندهم شما را بزرگترین گناهان کبیره؟ گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بزرگترین گناهان کبیره سه چیز است، شرک بخدا، و عاق پدر و مادر بودن، و چون حضرتش تکیه داده بود بدو زانو نشست و فرمود: آگاه باشید، گفتار ناحق گفتن و شهادت ناحق دادن، و این قدر این جمله را تکرار کرد که ما گفتیم ای کاش پیغمبر ساکت میشد.

و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که میفرمود:

هفتاد هزار نفر از امت من بدون حساب داخل بهشت میشوند، و سپس به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام توجه نمود و فرمود: یا علی ایشان از شیعیان تو هستند که تو را بامامت (و خلیفه بلا فصل من) قبول دارند.

و فرمود: هر که کاغذی (یا چیز دیگری) که از نامهای خدا در آن ثبت و نوشته شده باشد از زمین بردارد که زیر پا نماند برای تجلیل اسم پروردگار، خداوند او را جزو صدیقان محسوب فرماید، و تخفیفی در عذاب پدر و مادر او عنایت فرماید اگر چه مشرک باشند.

و فرمود: از ما نیست کسی که بر صغیران ما (سادات) رحم نکند و بر پیران ما احترام نگذارد.

و فرمود: هر که احترام به پیرمردی (از شیعیان علی علیه السلام) بگذارد ایمن خواهد بود از فزع روز قیامت.

و فرمود: هر گاه سن مؤمنی بهشتاد سالگی رسید پس او اسیر خدا است در زمین، و نوشته می شود برای او حسنات و محو مینمایند (بعضی از) گناهانش را.

و مرویست از عبد الله بن عباس<sup>۱</sup> که هر که بچهل سالگی رسید و خیر او از بدیهایش بیشتر نباشد باید مجهز رفتن بجهنم شود. و مرویست از محمد بن<sup>۲</sup> الامام زین العابدین علیه السلام که هر گاه چهل سال از عمر مردی گذشت منادی از جانب آسمان ندا کند و گوید نزدیک شد رفتن تو پس زاد و توشه آخرت مهیا نما.

---

<sup>۱</sup> (۱). عبد الله بن عباس قاری قرآن و عالم و فسیح اللسان و از اصحاب رسول خدا «ص» و شاگرد حضرت امیر «ع» و پسر خواهر میمونه زوجه حضرت رسول است و آن حضرت در حق او دعا کرد و فرمود: اللهم فقهه في الدين و علمه التأويل، و چون دو مرتبه جبرئیل را دید و هم بسیار گریست بر امیر المؤمنین و حسنین «ع» نابینا شد، و در باب کوری و فصاحت لسان خود گوید ان يأخذ الله من عینی نورهما، ففي لسان و قلبي منهما نور، قلبي ركي و عقلي غير ذي دخل، و في لسان ما كالسيف مأثور، و در طایف سنه ۶۸ یا ۶۹ بسن ۷۱ سالگی وفات کرد و محمد حنفیه بر او نماز خواند و گفت:

اليوم مات رباني هذه الامة.

<sup>۲</sup> (۱). این محمد غیر از وجود مقدس امام محمد باقر «ع» است و مشهور به محمد الاصغر میباشد و دهمین فرزند حضرت امام زین العابدین «ع» است.

و مرویست از عبد الله بن عمر<sup>۱</sup> که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد اهل بهشت چه عملی میکنند که بهشت میروند؟

فرمود: بر استگویی، و هر گاه بنده ای راست بگوید نیکی خواهد کرد و چون نیکی کند ایمان خواهد آورد (بخدا و رسول و اوامر آنها) و چون ایمان آورد داخل بهشت شود، عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اهل جهنم چه عملی میکنند که به جهنم میروند؟ فرمود: بدروغگویی و هر گاه بنده ای دروغ گفت فسق و فجور خواهد کرد و چون فجور کند کافر شود و چون کافر شود داخل جهنم گردد.

و مرویست (از اوس بن شرجیل) که آن حضرت فرمود: هر که همراه ظالمی برود از برای اعانت و یاری کردن او و بداند که او ظالم است آن کس از اسلام خارج (و داخل کفر) میگردد.

و فرمود: که چون روز قیامت شود منادی ندا کند و گوید:

---

<sup>۱</sup> (۲). عبد الله بن عمر بن الخطاب عدوی، با حفصه زوجه پیغمبر از يك مادراند و از بیعت حضرت امیر «ع» تخلف جست و بعد از وقعه کربلا مردم را بخروج بر یزید جمع کرد و بشام رفت و لیکن یزید با حمله و تزویر او را آرام کرد، و در سنه ۷۳ وفات کرد و بقولی حجاج او را کشت.

کجايند ظالمان و کسانى که شبیه و مانند ظالمانند (کسانى که بظلم ايشان راضى باشند) و ياران و اعوان ظالمان حتى آن کسى که قلمى از برای ايشان تراشیده و يا دواتى بجهت ايشان حاضر نموده؟ پس همگى را در تابوتى از آهن جمع سازند و در جهنم اندازند.

و فرمود: بيايد زمانى در آخر الزمان که مردم در مسجدها گرداگرد یک ديگر بنشينند و سخن از دنيا گويند و دوست بدارند دنيا را، پس با ايشان معاشرت و مجالست نکنيد، و خدا هيچ گونه حاجتى باين نوع از مردم ندارد.

و منقولست از حضرت عيسى عليه السلام که فرمود: ميبينم دنيا را بصورت پيره زن کبود موى و ازرق چشم و زشت صورت و قبيح سيرت و متعفننى که خود را بأنواع حلى و زيور زينت داده باشد، و پرسیده شود از او که چند شوهر کرده‌اى؟ و دنيا جواب گويد: از بسيارى شماره آن را ندانم، باو گفته شود: آيا مرده اند يا تو را طلاق داده اند؟ در جواب گويد: نه، بلکه همه را کشتم، باو گفته شود: واى بر حال شوهرهاى باقىمانده تو! چرا عبرت نميگيرند از حال شوهرهاى کشته شده‌ات؟ و حضرت امام حسين عليه السلام گاه گاهى متمثل باين شعر ميشد:

يا اهل لذات الدنيا لا بقاء لها      ان اغترارا بظل زائل حرق

ای کسانی که بلذات دنیا مشغول هستید! بدانید که بقائی برای دنیا نیست، و هر که مغرور شود بسایه که زایل شونده است همانا بمتتها درجه حماقتست.

فرموده: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که دنیا خانه کسی است که (در آخرت) خانه نداشته باشد، و دنیا را جمع میکند هر که عقل ندارد، و پیرو شهوات آن می شود هر که فهم ندارد، و برای خاطر دنیا با دیگران دشمنی میکند

کسی که علم و دانش ندارد، و برای دنیا بدیگران حسد میورزد کسی که فقاقت (و بینائی و خرد) ندارد، و برای دنیا سعی و کوشش میکند کسی که یقین (بخدای رازق و مقدرات او) ندارد، و (خلاصه) هر که بیشتر (قصد و شغل و) همتش برای دنیا باشد در دنیا و آخرت غم و اندوهش از همه مردم بیشتر باشد.

و منقول است که عابدی هنگام مردنش میگفت تأسف ندارم از دنیا (که) نداشتم) و نه بر خطاها و گناهانم (زیرا خدا غفار و کریم است) بلکه متأسفم از شبهائی که خوابیده ام (و عبادت نکردم) و از روزهائی که افطار نمودم (و روزه نگرفتم) و از ساعتی که غافل از ذکر خدا بودم.



و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که هر که حمایت از عرض و آبروی برادر مسلمان خود کند (در قیامت) آن حمایت حجابی خواهد شد برای او از آتش، و هر کس برادر دینیش او را دوست بدارد و آن کس یاری او نکند خیانت باو نموده، و هر که راضی نشود از برادران مسلمانش مگر هنگامی که باو عطائی کنند بسیار می شود دشمنانش، و هر که بدوستانش بهر لغزشی عتاب و سرزنش کند بسیار می شود دشمنانش.

و فرمود: خدای عز و جل عطا میفرماید دنیا را بکسانی که بفکر آخرت باشند و لیکن آخرت را نخواهد داد بکسانی که بفکر دنیا هستند، پس همیشه متوجه آخرت باش تا خیر دنیا و آخرت نصیب گردد.

## باب پنجاه و دوم نیز در اخبار منتخبه از مجموعه ورام از بیانات اهل بیت رسالت (ع)

مرویست که روزی حضرت صادق علیه السلام بیکی از شاگردان خود فرمود: از من (در این مدت) چه چیز یاد گرفته‌ای و چه فائده از کسب علوم و احادیث برده و فرا گرفته‌ای که بکار آخرت تو آید؟ عرض کرد:

هشت مطلب مهم، فرمود: بیان کن؟ عرض کرد:

اول- چون دیدم هر دوستی مفارقت از دوست خود میکند هنگام مردن، پس همت و کوشش نمودم بدوستی دوستی که از من مفارقت نمیکند بلکه در تنهاییها مونس من خواهد بود و آن عمل صالح و نیکوکاریست، فرمود: أحسنت و الله.

دوم- دیدم که جمعی از مردم افتخار بحسب (و نسب) خود میکنند و جمعی دیگر بمال و اولاد خود، و دیدم در اینها فخری نیست و بزرگترین فخرها تقوی است چنان که خدای تعالی میفرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**<sup>۱</sup> همانا بدرستی که گرامی و بزرگترین شماها از نظر عزت و مقام

<sup>۱</sup> (۱). ۱۳- الحجرات

نزد خداوند با تقواترین شما است، پس سعی و کوشش مینمایم که نزد خداوند بسبب تقوا گرامی باشم، فرمود: أحسنت و الله.

سوم- دیدم که هر دسته‌ای از مردم بلهو و لعب و کارهای بیهوده مشغولند، و می بینم که خدای تعالی فرموده: **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ**<sup>۱</sup> هر که از عظمت مقام قهاریت پروردگار بترسد و خود را از هوا و هوس باز دارد بهشت مأوی و منزل او است، از این جهت کوشش نموده‌ام که خود را از لهو و لعب باز دارم و به اطاعت خدای سبحان مشغول شوم، فرمود: أحسنت و الله.

چهارم- دیدم هر کسی هر چه را بدست آورد و جلب توجهش را نمود در حفظ آن میکوشد و مانع اتلاف آن می شود (و بخالت از انفاق دارد) و می بینم که خدای تعالی میفرماید: **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ**<sup>۲</sup> کیست که بخدا قرض الحسنه دهد تا خدا برایش بچندین برابر بیفزاید و پاداشی با لطف و کرامت باو عطا فرماید، و

<sup>۱</sup> (۲). ۴۱- النازعات

<sup>۲</sup> (۱). ۱۱- الحديد

دوست داشتم که آنچه را دارم مضاعف و چند مقابل شود، پس در راه خدا انفاق میکنم تا اینکه ذخیره روز حاجت من باشد، فرمود:

أَحْسَنَتُ وَاللَّهِ.

پنجم - دیدم که مردم (برای مال) بیکدیگر حسد میورزند و می بینم که خدای تعالی فرموده: **نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ**<sup>۱</sup> ما آنچه را که (از ثروت) باید در زندگانی دنیا بآنها برسد بین ایشان قسمت نموده ایم و بعضی را بر بعضی (بریاست و امارت و حکومت) برتری دادیم تا آنها بعضی از مردم دیگر را مسخر خدمت کنند و (غافلند) که رحمت خدا از مال دنیا که جمع میکنند بسی بهتر است، پس چون دانستم که رحمت خداوند بهتر است از آنچه که مردم جمع میکنند، حسد نورزیدم بر کسی و تأسف نمیخورم بر آنچه که از (دنیای) من فوت شده و ندارم، فرمود: أحسنت و الله.

<sup>۱</sup> (۲). ۳۱- الزخرف

ششم - دیدم که مردم با یک دیگر دشمنی میکنند و بغض و کینه یک دیگر را در دل دارند، و مشاهده کردم که خدای تعالی فرموده: **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا**<sup>۱</sup> بدرستی که شیطان دشمن سر سخت شما است پس شما هم او را دشمن دارید، از این جهت با شیطان دشمن شدم و با غیر او دشمنی نمیکنم، فرمود: أحسنت و الله.

هفتم - دیدم که مردم سعی و کوشش میکنند در طلب روزی، و می بینم که خدای سبحان فرموده **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**<sup>۲</sup> نیافریدم جن و انس را مگر برای اینکه مرا پرستش کنند، که آنها را خلق نکرده تا طلب روزی نمایند زیرا روزی تمام مخلوقات را خود ضامن شده است چنان که میفرماید: **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ**<sup>۳</sup> بدرستی که خدا است روزی دهنده و صاحب اقتدار و قوت، و یقین دارم که وعده خدا صدقست و وفا میکند بوعده و ضمانت خود، پس راضی بوعده او شدم، و مشغول نمودم

<sup>۱</sup> (۱). ۶ - الفاطر

<sup>۲</sup> (۲). ۵۶ - الذاریات

<sup>۳</sup> (۳). ۵۸ - الذاریات

خود را به اطاعت و عبادت و بندگی او که بر من واجب فرموده، فرمود:  
أَحْسَنَتُ وَاللَّهِ.

هشتم - دیدم که بعضی از مردم همیشه سخن از صحت (و سلامتی و فربهی و زور بازو و نیرومندی) بدن خود میگویند و بعضی بزیادتی اموال و بعضی بمردمان دیگر (که میگویند برای ما چنین و یا این قدر یاور و کمک حال و فرمانبردار میباشد) با اینکه آنها هم مثل خودشان ضعیف و ناتوانند، و می بینم که خدای تعالی فرموده: **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ**<sup>۱</sup> هر که از خدا بترسد (و پرهیزکار شود) خدا راه بیرون شدن (از گناهان و بلاها و حوادث عالم را) بر او میگذشاید و از جایی که گمان نبرد باو روزی عطا کند و هر که (در هر امری) بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد، زیرا که امر خدا بر همه چیز نافذ است، پس توکل بخدا نمودم و از غیر او چشم پوشیدم (تا در دنیا و آخرت مرا کفایت فرماید)، فرمود: بخدا قسم موضوع اصلی تورات و انجیل و زبور و قرآن همین هشت چیز است.

<sup>۱</sup> (۱) . ۲ - الطلاق

و مرویست از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود هر که برای رضا و محض تقرب بخدا طلب علم نماید (ثمره آن اینست که) برای هر بابی که فرا میگیرد زیاد می شود فروتنی او (برای خدا) و بسیار می شود تواضع مردم برای او، و زیاد میگردد خوف او از خدا و جدیت و کوشش او در (نشر و یاری) دین، پس این چنین عالمست که از علم خود نفع میبرد و بهره می‌رساند، و هر که طلب کند علم را برای (ثروت) دنیا و مقام و منزلت نزد مردم و برای راه یافتن نزد پادشاه، این چنین شخص برای هر بابی که فرا میگیرد زیاد می شود تکبرش (و جای متکبران جهنم است) و زیاد می شود پستی و خواری او در نزد مردم و (چون بمقاصد خود نمی‌رسد) بخدا مغرور می شود و سرکشی میکند و جفا بدین خواهد کرد، و این عالم است که نفعی و نصیبی از علم نمیرد، و در قیامت جز ندامت و حسرت و ذلت فائده دیگری نخواهد داشت، و علمش حجت می شود برایش.

و فرمود: آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام زمانی که ملک الموت برای قبض روح فاجری نازل شد سیخهائی از آتش با او خواهد بود، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا اصابت میکند آن سیخها یکی از امت شما؟ فرمود: بلی، بحاکمی که ظلم و جور کند، و

بکسی که اموال یتیم را بخورد، و بکسی که شهادت ناحق و دروغ دهد، و چون روز قیامت شود شهادت دهنده بدروغ و ناحق زبان زند و بلیسد آتش را همچنان که سگ زبان میزند و میلیسد ظرف را.

و منقول است که بیکی از بزرگان گفتند که بر چه بنا کردی امر خود را؟  
گفت بر چهار خصلت:

۱- دانستم رزق مرا غیر من نمیخورد پس آرام گرفت نفس من از حرص در طلب آن.

۲- دانستم عمل مرا غیر از من کسی بجا نمی آورد، از این جهت اعمال واجبه که بآن مکلف شده ام خودم بجا می آورم و مشغول بعمل خود شدم.

۳- دانستم مرگ مرا خبر نمیکنند که چه وقت خواهد آمد، و نمیآید مگر ناگهان، پس مبادرت و تعجیل کردم در تهیه زاد و توشه آخرت و مستعد آمدن مرگ شدم.

۴- دانستم که خدا مرا می بیند در تمام دقایق و حالات و از او پنهان نتوانم شد لا جرم از او حیا میکنم (و معصیت او را نمینمایم).



و فرمود: هر که تازیانه (یا شبیه آن) بر خود ببندد و بایستد نزد سلطان ظالم، خدای تعالی در قیامت آن تازیانه را از دهائی کند از آتش که طول او هفتاد ذراع باشد و در جهنم بر او مسلط نماید.

و فرمود: هر که صورت ظاهرش بهتر از باطنش باشد سبک می شود

کفه میزان (حسنات) او، و هر که باطنش بهتر از ظاهرش باشد سنگین می شود کفه میزان (حسنات) او.

و مرویست از حضرت امام حسن علیه السلام که میفرمود: در قیامت منادی ندا کند و گوید: ای گروه مردم هر که را بر خدا حقی باشد پیش آید، و پیش نروند مگر اهل معروف (نیکوکاران و احسان کنندگان و امر به معروف کنندگان).

و گفته شده است که هر که غنا و بی نیازی خود را در (زور و بازو و) کسب خود بداند همیشه فقیر است، و هر که غنا و بی نیازی در قلبش باشد (که قناعت کننده و امید و توکل بخدا داشته باشد) پیوسته بی نیاز و غنی است.

و گفته است یکی از بزرگان: هر که در گرفتاریهاست تو را یاری نکند و امور تو را بر امور خودش مقدم ندارد، مغرور بدوستی او مباش.

و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مرویست که فرمود: احتراز کنید از غیبت چون غیبت بدتر است از زنا، زیرا مردیکه زنا میکند و توبه مینماید خدا توبه او را قبول میفرماید، و لیکن غیبتکننده را خدا نمی‌آمرزد تا آن کسی را که غیبت کرده از او بگذرد و حلال نماید.

و فرموده: ای گروه مردم هر که غیبت کند، بزبان ایمان آورده و قلبش از ایمان خالیست، پس غیبت مکنید مسلمین را و پی جوئی اسرار و عیوب و لغزشهای ایشان ننمائید، زیرا هر که پی جوئی کند خدا اسرار و عیوب و لغزشهای او را ظاهر می‌سازد اگر چه در اندرون خانه خود باشد.

و مرویست که وحی شد بحضرت موسی بن عمران علیه السّلام هر غیبتکننده‌ای که با توبه از دنیا برود آخر کسی است که داخل بهشت خواهد شد، و هر غیبتکننده‌ای که بی توبه از دنیا برود اول کسی است که داخل جهنم خواهد شد.

و فرمود: شجاعت و نیرومندی و توانائی و پهلوانی بزمن زدن دیگران نیست بلکه شجاعت و نیرومندی و توانائی و پهلوانی آنست که آدمی

هنگام غضب بتواند خود را نگهدارد، زیرا غضب کلید همه بدیها است و دیگر آنکه بتواند صفت تکبر را از خود دور سازد (زیرا صفت خبیثه و پستی است و یکی از آثارش ظلم و عناد است) و خدا یسبحان در چندین موضع قرآن متکبرین و ظالمان عنود را مذمت فرموده چنان که میفرماید

**سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ**<sup>۱</sup> آنان که در زمین بناحق و از روی کبر دعوی بزرگی کنند از آیات رحمت دور میگردانم، و میفرماید **مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ**<sup>۲</sup> هر کس از بندگی خدا سرپیچد و دعوی برتری کند و تکبر ورزد (زود باشد که بکیفرش برسد) و میفرماید: **الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ**<sup>۳</sup> (چون روز قیامت شود خطاب رسد بمتکبرین) امروز برای کیفر رفتار و گفتارتان عذاب و خواری میکشید چون بر خدا سخنهاي ناحق و ناروا میگفتید و از حکم آیات او گردن کشی و تکبر مینمودید، و میفرماید:

<sup>۱</sup> (۱). ۱۴۵- الاعراف

<sup>۲</sup> (۲). ۱۷۱- النساء

<sup>۳</sup> (۳). ۹۳- الانعام

فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ\*<sup>۱</sup> پس بد منزلگاه‌هایست جایگاه متکبران و میفرماید: كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ<sup>۲</sup> خدا بر دل هر متکبر ستمکاری مهر میزند (چون با سعادت خود دشمن است) و میفرماید وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ<sup>۳</sup> درخواست فتح و گشایش از خدا مینمایند بندگان با ایمان و لیکن سرپیچی میکند کافر عنود متکبر.

و فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ داخل بهشت نمیشود هر که در قلبش بقدر خردلی (ذره) تکبر باشد، و داخل جهنم نمیشود هر که در قلبش مثقال خردلی ایمان باشد.

و فرمود: که خدای تعالی میفرماید کبریا و بزرگی و عظمت و برتری سزاوار و خاص منست، و هر که بخواهد در یکی از اینها با من برابری کند او را بجهنم خواهم افکند.

<sup>۱</sup> (۴). ۷۲- الزمر

<sup>۲</sup> (۱). ۳۷- المؤمن

<sup>۳</sup> (۲). ۱۰- ابراهیم

و فرمود: هر که از امت من کوشش کرد در ترک شهوتی از شهوات دنیا از ترس خدا، پروردگار او را از فرع قیامت ایمن فرماید و او را داخل بهشت نماید.

و فرمود: هر که ببوسد پسری را بشهوت خدای تعالی هزار سال او را عذاب کند، و هر که لواط کرد بوی بهشت بمشامش نرسد و حال آنکه بوی آن از پانصد سال راه بمشام میرسد، مگر آنکه توبه نماید<sup>۱</sup>

و فرمود: نیست کسی از امت من که نام (یا یکی از القاب) مرا یاد کند (و یا بشنود) و بر من صلوات بفرستد مگر آنکه خدای تعالی گناهان او را بیامزد اگر چه بشماره ریگهای پشته ریگ بزرگی باشد.

و فرمود: صدقه بر طرف میسازد از صاحبش آفات دنیا و سختی در قبر و عذاب قیامت را، و فرمود نماز شب چراغیست برای خواننده در قبرش، و هر که لا إله إلا الله بگوید شیطان از او دور می شود.

<sup>۱</sup> (۳). لواط کردن یکی از گناهان کبیره و عملی است بس زشت و نامشروع و بر خلاف اخلاق آدمیت؟ و خدای تعالی قوم حضرت لوط «ع» را چون مرتکب این عمل زشت میشدند هلاک فرمود، و گذشته از اینکه نطفه از بین می رود و ضایع میگردد و نسل قطع می شود، در لواط دهنده تأثیر بسیار بدی دارد، که از جمله آنها بیماری خطرناک و خانمانسوز سفلیس و سوزاک است.

و مرویست از ابن عباس که فرمود آن حضرت هر که بمیرد در غربت شهید مرده است، و فرمود بغربت مردن شهادتست و چون غریب هنگام احتضارش چشم باطراف خود اندازد و هیچ یک از اهل خود را نبیند و آه بکشد خداوند بهر نفس و آهی که میکشد هزار هزار گناه او را محو فرماید و بنویسد برای او هزار هزار حسنه و چون بمیرد ثواب شهید باو عنایت فرماید.

و مرویست از ابن عباس که فرمود آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله هر گاه غریبی بیمار شود و نگاهی باطراف خود نمود و کسی (از اهل خود) را ندید خدای تعالی تمام گناهان گذشته او را بیامرزد.

و منقولست که هر کس بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد ملک مقرب را و زنا کند با هفتاد دختر باکره بنجات (از عذاب الهی) نزدیکتر است از کسی که عمدا نماز را ترک کند.

و فرمود: نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نشستن یک ساعت نزد عالم که مذاکرات علم شود بهتر و محبوبتر است نزد خداوند از صد هزار رکعت نماز و صد هزار تسبیح (سبحان الله گفتن) و از ده هزار اسب که مؤمن سوار شود و در راه خدا جهاد کند.

و فرمود: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ هر گاه نماز در وقتش خوانده شود بآسمان بالا رود در حالی که نورانی باشد و در بهای آسمان برویش گشوده شود تا بعرش برسد و شفاعت صاحبش نماید و گوید ای صاحب (و خواننده) من خداوند تو را حفظ فرماید (از معصیت و حوادث و بلاها و عذاب) همچنان که مرا حفظ نمودی، و هر گاه در غیر وقتش خوانده شود بآسمان بالا رود با تیره‌گی و در بهای آسمان برویش بسته گردد و بهم پیچیده شود مانند لباس که پیچیده می‌شود و بصورت خواننده‌اش زده شود و گوید خدا تو را ضایع نماید همچنان که مرا ضایع نمودی.

و مرویست از حضرت صادق از آباء کرامش از امیر المؤمنین علیهم السلام از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ که میفرمود: نماز شب سبب رضایت و خوشنودی خدا و محبت ملائکه است از بنده و سنت پیغمبران و پایه ایمان و سبب نور معرفت و راحتی بدن است (از بلاها و حوادث دنیا و عذاب آخرت) و سبب دوری شیطان است از بنده و اسلحه ایست برای غلبه نمودن بر دشمن و باعث اجابت دعا و قبولی اعمال است، و روزی را زیاد میکند و شفاعت مینماید نزد ملک الموت (هنگام قبض روح) و چراغ و فرش و مونس است در قبر و جوابست برای نکیر و منکر، و چون روز قیامت شود سایبان است برای او و حجاب است از آتش و سبب سنگینی کفّه میزان (حسنات) است و جواز است برای عبور

از صراط و کلید است برای بهشت؛ زیرا نماز (جامع مراحل بندگیست چون) تکبیر و تحمید و تسبیح و تمجید و تقدیس و تعظیم و قرائت و دعا است، و اصل و پایه بندگی نماز است که در وقتش خوانده شود.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: ای گروه مردم خدا شما را رحمت کند عمل کنید بر رویه های آشکار (ائمہ دین علیہم السلام) و راه (دین) روشن و هویدا است که شما را به بهشت ابدی دعوت میکند، و شما در خانه ای هستید که رضا و خوشنودی خدا را (بأعمال خیر) از روی فراغت میتوان بدست آورد (پس تا در دنیا هستید و فرصت دارید رضای خدا و بهشت را بدست آورید) و در جایی هستید که نامه ها (ی اعمال شما) باز (و هنوز بسته نشده که اعمال شما را نویسند) و قلمها (ی نویسندگان کردارتان برای ضبط آنها) در کار است، و بدنهایتان صحیح و سالم است، و زبانهایتان گویا است، و توبه و بازگشت پذیرفته و اعمال نیک قبول می شود (پس وقت را غنیمت دانید، زیرا بعد از مردن کاری انجام نمیتوان داد).

و مرویست از حدیفة بن الیمانی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ که میفرمود:



جمعی وارد محشر شوند در حالی که هم وزن کوههای عظیمه ثواب و حسنه داشته باشند، و خدای تعالی تمام حسناتشان را باطل و نابود سازد و امر فرماید که آنها را در جهنم اندازند، سلمان (ره) عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله صفاتشان را برای ما بیان فرمائید؟ فرمود: روزه میگیرند و نماز میخوانند و کمی از شب را (برای عبادت) بیدارند و لیکن اجتناب از مال حرام نمینمایند و هر گاه بمال حرامی دست یابند خواهند گرفت و آن را میخورند، و یا فعل حرامی برایشان پیش آید مرتکب آن میشوند و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (در یکی از خطبه‌هایش) آگاه باشید: در هنگام عجله و شتاب بر انجام اعمال زشت مرگ را بیاد آورید که لذتها و خوشیها را ویران میکند و عیشها را بهم میزند و آرزوها را قطع مینماید، و از خداوند یاری بطلبید و توفیق بخواهید برای (ترک گناهان و) بجا آوردن حق واجب او (از طاعات و عبادات) و (برای شکر) بسیاری نعمتها و احسانهایش که بعد و شماره در نیاید.

و فرموده: خدای رحمت کند مردی را که (در امر مبدأ و معاد خود) اندیشه و فکر کند و عبرت بگیرد بنا پایداری دنیا و بینا شود که (یقین کند) آنچه از دنیا باقیمانده بزودی نابود می‌شود، و آنچه از آخرت موجود است زوال ناپذیر و همواره خواهد بود، و آنچه (از ساعت عمر و دنیا) که بحساب

می آید بیایان میرسد، و هر چه انتظار کشیده شود (مرگ و قیامت) آینده است، و هر آینده‌ای (رسیدن آن) نزدیک است.

و فرمود: آگاه باشید: دنیا بسرعت و شتاب (از اهلش) رو میگرداند، و آگاه باشید که آخرت نزدیک است، و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندان نیست، پس شما از فرزندان آخرت باشید (که بأوامر خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام عمل نمائید) و از فرزندان دنیا نباشید (و بزنگی موقتی آن دل نبندید) زیرا در قیامت هر فرزندی بمادرش ملحق خواهد شد (که فرزند دنیا در عذاب و فرزند آخرت در بهشت) و بدانید آیام عمر روز عمل و کار است و حساب و باز خواستی ندارد، و فردا (ی قیامت) روز حساب و باز خواست است و موقع عمل و کاری نیست (پس این روزها را غنیمت بشمارید و کاری برای آخرت خود انجام دهید).

و فرمود: (در مذمت زنان) ای مردم زنها از ایمان و عقل و ارث کم بهره هستند، و علت نقصان ایمانشان بجهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن است در ایام حیض، و جهت نقصان عقلشان آنست که (در اسلام) گواهی دو زن بجای گواهی یک مرد است (زیرا در قوه بینائی ضعیف و در احساسات و جانب داری مفرط هستند و زود تحت تأثیر قرار میگیرند)، و سبب نقصان ارثشان آن است که ارث آنها نصف ارث مردان میباشد (چون ما یحتاجشان

را شوهران تأمین مینمایند و هم مهریه میگیرند، پس از زندهای بد پرهیز کنید، و از خوبانشان هم بر حذر باشید، و در گفتار و کردار پسندیده از آنها پیروی بکنید تا در گفتار و کردار ناشایسته طمع نکنند (و شما را بانجام آن وادار نمایند).

و فرمود: تعجب دارم از بخیل که میشتابد بفرق با اینکه از آن گریزانست (زیرا نفعی از اموال خود نمیبرد) و از دست میدهد غنا و توانگری را که همیشه در جستجوی آنست! پس در دنیا مانند فقرا زندگی میکند و در قیامت مانند اغنیا بحسابش میرسند، و تعجب دارم از متکبر که دیروز نطفه ای بیش نبوده و فردا مرداری خواهد بود (پس چگونه تکبر میکند و خود را بالاتر از دیگران میداند!) و تعجب دارم از کسی که شک در (وجود) خدا دارد با اینکه مخلوق خدا را می بیند (زیرا نمیشود که مصنوعی بدون صانع باشد، مثلا خانه بدون استاد بنا ساخته نمیشود!) و تعجب دارم از کسی که مرگ را فراموش میکند! با اینکه می بیند کسانی را که میمیرند! و تعجب دارم از کسی که منکر معاد و قیامت و حشر و رجعت است و حال آنکه پیدایش از نطفه را می بیند! و تعجب دارم از کسی که دنیای فانی خود را آباد میکند (و برای آن کوشش مینماید) و آخرت خود را که همیشه باقی خواهد بود (بگناه) خراب میکند (و عبرت نمیگیرد از مردگان، و در فکر توشه آخرت نیست!) و فرمود: هر که برود بخانه خویشان و

بستگان خود برای دیدن ایشان یا برای اینکه بآنها خدمتی کند و یا اموالی بایشان برساند خدای تعالی ثواب صد شهید باو کرامت فرماید، و برای هر قدمی که بر میدارد چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه او محو گردد و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود، و چنان باشد که صد سال عبادت خدا را با کمال اخلاص کرده، و هر که بر آورد حاجت صاحب گرفتاری را خدای سبحان باو عطا فرماید برائت از نفاق و برائت از آتش جهنم را و هفتاد هزار حاجت دنیائی او را بر آورد و همیشه رحمت الهی شامل حال او خواهد بود.

و منقول است که از آن حضرت سؤال نمودند: سنگین تر از آسمان چیست، و غنی تر از دریا چیست، و سخت تر از سنگ چیست، و وسیع تر از زمین چیست، و گرم تر از آتش چیست، و سردتر از برف چیست، و تلخ تر از زهر کدام است؟ فرموده: بهتان و تهمت بر بیگناه زدن سنگین تر از آسمان است، و دل آدم قانع از دریا غنی تر است، و دل منافق از سنگ سختتر است، و حق و حقیقت از زمین وسیعتر است، و سلطان ظالم جائز از آتش گرمتر است (و در روایت دیگر، سینه آدم حریص از آتش گرمتر است)، و حاجت از لئیم خواستن سردتر از برف است، و صبر بر شدائد و سختیها و حوادث و پیش آمدهای ناگوار نمودن از زهر تلخ تر است.

و فرمود: (حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام) شش چیز است که بسیار نیکو است و لیکن از شش نفر نیکوتر است - ۱- عدالت نیکو است و از امراء (و سرپرستان هر مملکتی) نیکوتر است - ۲- صبر نیکو است و از فقرا نیکوتر است - ۳- ورع و اجتناب از هر نوع گناه و مکروهات نیکو است و از علماء نیکوتر است - ۴- سخاوت نیکو است و از اغنیاء نیکوتر است - ۵- توبه از گناهان نیکو است و توبه از جوانان نیکوتر است - ۶- حیا و عفت نیکو است و از زنان نیکوتر است.

و سلطان و فرماندار و رئیسی که عادل نباشد همانند ابریست که باران نداشته باشد، و فقیری که صابر نباشد همانند چراغیست که نور نداشته باشد، و عالمی که ورع و تقوی نداشته باشد مانند درختی است که میوه نداشته باشد، و ثروتمندی که سخاوت نداشته باشد همانند زمین بی گیاهست. و جوانی که توبه نکند مانند دریاچه و نهر بی آب است، و زنی که بیحیا باشد مانند غذای بی نمک است.

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که توبه کند و زبان خود را (از غیبت و دروغ و نمائی و افترا بستن) تغییر ندهد توبه واقعی و حقیقی ننموده و هر که توبه کند (از زنا) و خوابگاه خود را تغییر ندهد توبه نکرده، و هر که توبه کرد و ترک اعمال ناشایسته خود نکرد توبه ننموده، پس هر

وقت توانست خود را از تمامی اینها حفظ نماید توبه (واقعی و حقیقی خلل ناپذیر) نموده است.

و فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله خدای تعالی فرشته‌ای را خلق فرموده در زیر عرش که خدا را بجمیع لغات (و زبانهای مردم روی زمین) تسبیح میکند و چون شب جمعه شود بامر پروردگار باآسمان دنیا آید و گوید باهل زمین: ای بیست سالگان متوجه باشید که مغرور (و غافل) نگرداند دنیا شما را، و ای سی سالگان بشنوید که باید خود را مهیا کنید،

و ای چهل سالگان جدیت و کوشش کنید (در تهیه توشه آخرت زیرا فرصت شما کمست) و ای پنجاه سالگان دیگر عذری برای شما باقی نمانده (که معصیت کنید و بگوئید ندانسته کردیم) و ای شصت سالگان از دنیای خود برای آخرت خود چه توشه‌ای فرستاده‌اید، و ای هفتاد سالگان شما همانند زراعتی هستید که وقت چیدن آن رسیده باشد، و ای هشتاد سالگان (فقط باید) اطاعت خدا کنید در زمین (زیرا دیگر معصیت از شما بسیار قبیح است) و ای نود سالگان وقت رحلت شما فرا رسیده پس زاد و توشه تهیه نمائید، و ای صد سالگان قیامت شما را فرا گرفته چرا متوجه جبران اعمال زشت خود نیستید؟! و سپس گوید:

اگر نبودند (در میان شما مردم گناهکار) پیر مردان پشت خمیده و جوانان (با ایمان و) خاشع و اطفال شیرخوار هر آینه عذاب بر شما فرود می آمد فرود آمدنی سخت و نابودکننده.

و فرموده است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: خداوند را فرشته ایست که هر روز فریاد می کند و می گوید: بزائید برای مردن، و جمع کنید برای فنا و نابود شدن، و بسازید برای خراب شدن.

و فرموده (علی علیه السلام): هر کس مصائب و اندوههای کوچک را بزرگ بشمارد خدای تعالی او را ببلا و مصائب بزرگ مبتلا سازد (زیرا بزرگ شمردن مصیبت کوچک دلیل بر راضی نبودن بقضا و مقدرات الهی است).

و فرموده است (علی علیه السلام) دوست (در حقیقت) دوست نمیباشد مگر آنکه رعایت نماید دوست خود را در سه وقت، در رنج و گرفتاری او (که بجان و مال و قدم و زبان همراهی کند) و در نبودن او (از غیبت و تهمت شنیدن و گفتن حفظش نماید) و در وفات او (که بدعا و استغفار و خیرات و صدقات یاد او نماید).

و فرمود (علی علیه السلام): دوستان تو سه نفر و دشمنان تو سه نفر میباشند، اما دوستانت: دوست تو، و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو است، و اما دشمنانت: دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمنت میباشند.

و فرموده است رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: که خدای تعالی در امت من بیشتر نظر لطف بعلما و فقرا دارد، و علما وارث منند و فقرا دوستان من و خداوند مردم را از خاک زمین آفریده و پیغمبران و فقرا را از خاک بهشت خلق فرموده پس هر که بخواهد که در عهد (و رحمت) خدا باشد باید فقرا را اِکرام کند.

و فرمود: (علیه السلام) فقرا چراغ دنیا و آخرت اغنیا هستند، و اگر فقرا نبودند (که حقوق واجبه اغنیا را بگیرند) هر آینه اغنیا هلاک میشدند، مثال فقرا با اغنیا مانند عصا است در دست نابینا.

و فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خدای تعالی لعن (و از رحمت خود دور) فرموده هر کس ثروتمند را برای خاطر ثروتش، تعظیم و اکرام کند، و لعن فرموده هر که اهانت نماید بفقیر بسبب فقرش، و فقیر را اهانت نمی کند مگر منافق، و کسی که اکرام کند غنی را بجهت ثروتش و اهانت کند فقیر را بعلت فقرش نامیده می شود در آسمان دشمن خدا و



دشمن پیغمبران و دعایش مستجاب نشود و حوائجش برآورده نگردد (نه در دنیا و نه در آخرت مگر آنکه توبه کند).

و فرمود: علیه السّلام فقر (اگر چه بصورت ظاهر) ذلت است در دنیا لیکن فخر است در آخرت، و ثروت (اگر چه بظاهر) در دنیا فخر است لیکن ذلت است در آخرت، پس خوشا بحال کسی که فخرش در آخرت باشد.

و فرمود: علیه السّلام کسی که (چیزی بدهد و) منت بگذارد بر فقیر ملعون است در دنیا و آخرت، و کسی که بر پدر و مادر و برادر و خواهرش (چیزی بدهد و بر آنها) منت بگذارد از رحمت (خدا) و ملائکه دور است و بجهنم نزدیک و دعایش مستجاب نگردد و حوائجش بر آورده نشود و خدای تعالی در دنیا و آخرت نظر (لطف و مرحمت) باو نفرماید.

و فرمود: علیه السّلام هر که اذیت کند مؤمنی را بدون علت گناهش بقدر گناه آن کسی است که ده مرتبه خراب کرده باشد مکه معظمه و بیت المعمور را و کشته باشد هزار ملک مقرب را.

و فرمود: علیه السّلام حرمت مؤمن فقیر بزرگتر است نزد خداوند از هفت آسمان و هفت زمین و ملائکه‌ها و کوهها و آنچه که در آنها است.

و فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: که فتوّت و جوان مردی در چهار چیز است، تواضع نمودن با داشتن ثروت، عفو نمودن (از کسی که بدی نموده) با داشتن قدرت انتقام، نصیحت و راهنمایی نمودن با داشتن عداوت و دشمنی، و بذل و بخشش نمودن بدون منت گذاردن.

و فرمود: علیه السلام بیشتر چیزی که مردم بسبب آن داخل بهشت میشوند تقوا و حسن خلق است، و بهترین چیزی که بانسان عطا شده اخلاق نیکو است، و بهترین توشه (آخرت) تقوی است، و بهترین گفتارها آن گفتاریست که با کردار مطابق باشد.

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر که پنج چیز را انجام دهد

لا محاله پنج چیز دیگر را انجام خواهد داد، و هر که مرتکب این پنج چیز شود در جهنم خواهد بود.

۱- هر که بیاشامد مثلث را آب انگوریست که ثلثان شود و حلال است و لیکن اگر کسی بآن عادت کرد ایمن نیست از اینکه هنوز بحد ثلثان نرسیده بیاشامد پس) لا محاله شراب هم خواهد آشامید، و شراب خمر در جهنم است.

۲- هر که لباس فاخر پوشید لا محاله تکبر خواهد کرد و متکبر در جهنم است.

۳- هر که با سلطان و دربارش و جاهای متعلق باو رفت و آمد داشته باشد ناچار است که بهوای نفس و میل و دلخواه سلطان سخن بگوید، و هر که بدلخواه و هوای نفس دیگری سخن بگوید در جهنم است.

۴- هر که با زنان بنشیند لا محاله بزنا خواهد افتاد، و هر که زنا کند در جهنم است.

۵- هر که خرید و فروش کند و احکام و مسائل آن را نداند برپا گرفتار خواهد شد، و هر که ربا (پول نزولی و منفعتی) بگیرد در جهنم است.

و فرمود: علیه السلام پنج چیز از پنج نفر محال است و آنها اینست که: حرمت و بزرگی از فاسق، شفقت و مهربانی از دشمن، و نصیحت راهنمایی از حسود، و هیبت و سطوت از فقیر، و وفا از زنان.

و فرمود: علیه السلام هر که برای طلب علم دو قدم بردارد و دو ساعت نزد عالمی بنشیند و دو کلمه از علم بشنود و یاد گیرد خدای تعالی دو بهشت بر او واجب فرماید چنان که خود میفرماید: **وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ**

**جَنَّتَانِ**<sup>۱</sup> هر کس از مقام قهر و کبریائی خدا ترسید (و برای زیاد شدن معرفتش بطلب علم رفت) دو بهشت برای او خواهد بود (بهشتی در دنیا و بهشتی در آخرت)، و فرمود: حضرت صادق علیه السّلام ایمان بنده ای کامل نمیشود مگر آنکه چهار خصلت در او باشد، حسن خلق، سخاوت، ترک سخنان لغو و بیهوده، و اخراج حقوق واجبه از مال.

و فرمود: حضرت صادق علیه السّلام خدای تعالی تمیزی و زینت و اظهار زینت را دوست میدارد و از کثافت و بی تمیزی و اظهار فقر کراهت دارد، و دوست میدارد که اثر نعمت خود را بر بنده به بیند، مردی عرض کرد:

چگونه نعمت را ظاهر گرداند؟ فرمود: که جامه خود را نظیف و پاکیزه دارد و عطر و گلاب بر خود بریزد و خانه خود را (تعمیر و) نیکو کند و آن را جاروب نماید، و پیش از غروب آفتاب چراغ روشن نمودن فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میگرداند.

و فرمود: حضرت صادق علیه السّلام نبوده است و نخواهد بود تا روز قیامت مگر آنکه برای مؤمن همسایه ایست که او را اذیت میرساند.

و فرمود: علیه السّلام گاه می شود که پدر و مادر کسی بمیرند در حالی که او را عاق نموده باشند و آن کس برای پدر و مادر خود طلب مغفرت کند (و خیرات و مبرّات دهد) پس او را از نیکوکاران بنویسند و از عاق پدر و مادر خارج شود.

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله به ابو ایوب (خالد بن زیاد انصاری) یا ابا ایوب آیا دلالت نکنم تو را بعملی که رضای خدا در آن است؟ عرض کرد بلی یا رسول الله، فرمود: اصلاح بین مردم زمانی که نزاع و فساد بین ایشان پدید آمده و برقراری محبت بین آنان وقتی که با یک دیگر دشمنی نمودند.

و فرمود: علیه السّلام حرامست آتش جهنم بر کسی که بنرمی سخن گوید (و تندخو نباشد).

و فرمود: علیه السّلام پنج کلمه در تورات (اصلی) است که سزاوار است با آب طلا نوشته شود.

۱- سنگ غصبی که در خانه‌ای باشد گر و خرابی آن خانه است.

۲- هر که بسبب ظلم بر کسی غلبه کند در حقیقت مغلوب است (زیرا در قیامت خصمش خداوند است).

۳- ظفر نیافته است کسی که بر گناه کردن ظفر یابد.

۴- کوچکترین حقی که خداوند بر تو دارد آنست که نعمت او را در معصیتش خرج نمائی.

۵- آبروی تو جامد و بسته است و میریزد هنگام سؤال پس ببین نزد چه کسی آبروی خود را میریزی (نزد خدای قادر و یا مخلوق عاجز او) و مرویست از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود: سه نفرند که طلب مغفرت میکنند برای ایشان آسمانها و زمینها و ملائکهها و شب و روز، و آنها عبارتند از: علما، طالبان علم، و سخاوتمند، و سه نفرند دعایشان مستجاب است، و آنها عبارتند از: مریض، توبهکننده، و سخاوتمند، و سه نفرند که آتش جهنم بیدنشان نرسد، و آنها عبارتند از: زنی که اطاعت شوهر خود کند، فرزندی که نیکوئی با پدر و مادر

نماید، و سخاوتمند خوش اخلاق، و سه نفرند که از شیطان و لشکریانش ایمنند، و ایشان: ذکر گویندگان برای خدا، گریهکنندگان از خوف خدا، و استغفارکنندگان در سحرها هستند.

و سه نفرند که خداوند عذاب را از ایشان برداشته، و آنها عبارتند از: کسی که راضی بقضای خدا باشد، کسی که نصیحت و راهنمایی مسلمین کند، و کسی که دیگران را بکارهای خیر دلالت و وادار نماید.

و سه نفرند که از فرع قیامت ایمنند و باز خواستی از ایشان نمیکنند، و آنها عبارتند از: کسی که خالصا لوجه الله قرآن بخواند، کسی که امام جماعت (و یا پیشوا و رئیس) قومی باشد که از امامت او راضی و خوشنود باشند، و کسی که خالصا لوجه الله در مسجد اذان بگوید.

و سه نفرند که بدون حساب داخل بهشت میشوند، کسی که لباس خود را بشوید و (آنقدر بی بضاعت باشد که) لباس دیگر نداشته باشد بیوشد، کسی که در مطبخ (آشپزخانه) او دو نوع غذا پخته نشود، و کسی که غذای یک روز را داشته باشد و غم روزی فردا را نخورد.

و سه نفرند که بدون حساب داخل جهنم میشوند، پیرمرد (و پیره زن) زناکار، و عاق پدر و مادر، و کسی که دائما شراب بخورد.

منقول است که وقتی ابراهیم بن ادهم وارد بصره شد و مردم گرد او جمع شدند و گفتند یا ابا اسحاق چگونه است که ما دعا میکنیم و مستجاب

نمیشود، با اینکه خدای تعالی فرموده مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را؟! گفت: چون در شما ده خصلت است که مانع استجابت دعا است.

۱- خدا را میشناسید (که میدانید باید اطاعت اوامر او را بنمائید لکن اطاعتش ننمائید) و ادا نمیکنید حق او را.

۲- میخوانید قرآن را و لیکن بفرامین و نواهی آن عمل نمیکنید.

۳- میگوئید ما دوست میداریم رسول خدا صلی الله علیه و آله را و ترک میکنید سنتها و دستورات او را.

۴- شیطان را دشمن خود میدانید و با این حال اطاعت او را میکنید -۵- بهشت را دوست میدارید و لیکن عملی را که بسبب آن داخل بهشت شوید بجا نمی‌آورید.

۶- مرگ را بر حق میدانید و لیکن آماده آن نمیشوید.

۷- چون از خواب بیدار میشوید عوض آنکه عبادت خدای تعالی نمائید مشغول بغیبت مردم میگردید.

۸- نعمت خدا را میخورید و استفاده میکنید ولی شکر نمیکنید -۹- از آتش جهنم میترسید و از آن فرار نمیکنید (بترک گناه) -۱۰- مردگان خود



را دفن میکنید و از (مردن) آنها عبرت نمیگیرید (پس چگونه دعای شما مستجاب شود؟!).

و منقول است که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بقبرستان رفتند و فرمودند: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، پس شنیدیم که گوینده ای گفت: و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته یا امیر المؤمنین علیه السلام، آن حضرت فرمود: اخباری که پیش ما هست بگوئیم یا شما خبر میدهید ما را از خبرهای خودتان؟ گفت شما خبر دهید یا امیر المؤمنین؟ فرمود:

زنان شما شوهر کردند و اموال شما را تقسیم نمودند و فرزندانان با یتیمان هم بازی شدند و خانه هائی که با هزاران زحمت بنا نمودید و ساختید دشمنانان در آنها مسکن گرفتند، این بود خبرهای ما، خبرهای شما چیست؟ گوینده ای گفت: پاره و پوسیده شد کفهای ما و پراکنده گردید موهای ما، و قطعه قطعه شد پوست بدنهای ما، و حدقه چشمهای ما بر صورتمان افتاد، و شکل و هیكل ما بصورت زشت و زنده ای در آمده، و آنچه را که (در زنده بودمان) پیش فرستاده بودیم نتیجه آن را یافتیم و

---

<sup>۱</sup> (۱). این روایت با کمی تفاوت در سفینه البحار از حضرت امیر المؤمنین (ع) نقل میکند و میتوان گفت که ابراهیم ادهم از آن حضرت اقتباس نموده.

آنچه را که انفاق کردیم بهره بردیم و آنچه را که (بارت) واگذار کردیم ضرر و زیان آن را دیدیم، و همگی ما گرو اعمال خود هستیم و امید بغفران و عفو و کرم و امتنان الهی داریم.

## باب پنجاه و سوم در عقل و چگونگی خلقت و آثار آن

مروست از حضرت امير المؤمنين عليه السلام از حضرت رسول صلی الله عليه و آله و سلم که میفرمود: خدای تعالی خلق فرموده عقل را از نور مخزون و مکنونی که گذشته بود در علم خودش، که بر آن اطلاع پیدا ننموده هیچ پیغمبر مرسلی و نه ملک مقربّی، و قرار داد علم را نفس او، و فهم را روح او، و زهد را سر او، و حیا را چشم او، و حکمت را زبان او، و رأفت را دهان او، و ترحم را قلب او، و او را قوت داد بده صفت، یقین، ایمان، راستگوئی، سکینت و وقار، رفق و مدارا، تقوی، اخلاص، قناعت، تسلیم و رضا، شکر، سپس باو فرمود: پیش بیا؟ پیش آمد، و فرمود:

عقب برو؟ عقب رفت، و فرمود سخن بگو؟ گفت الحمد لله الذی لیس له ضد و لا مثل و لا شبیه و لا کفو و لا عدیل الذی کل شیء لعظمته خاضع ذلیل بعد از آن خداوند بعقل فرمود: بعزت و جلال خودم قسم، خلق نکرده‌ام خلقی را بهتر و خویتر، و از برای من اطاعت‌کننده‌تر از تو باشد و بلند قدر و شریفتر و عزیزتر از تو باشد، (بندگان من) بسبب تو موحد و خدا پرست میشوند، و با تو عبادت مینمایند، و مرا میخوانند، و بمن امیدوار میشوند، و مرا طلب میکنند، و با تو از من میترسند، و از من حذر مینمایند و با تو ثواب میدهم، و با تو عقاب میکنم، در این هنگام عقل

بسجده افتاد و سجده اش مدت هزار سال طول کشید، سپس خدای تعالی فرمود: ای عقل سر بردار و سؤال کن که بتو عطا میکنم و شفاعت کن که قبول مینمایم؟ عقل سر برداشت و گفت: الهی سؤال مینمایم که مرا شفیع آن کس قرار بده که مرا در او قرار میدهی؟ خدای تعالی فرمود بملائکه‌ها: شما شاهد باشید که عقل را شفیع آن کس قرار دادم که او را در وجودش میگذارم.

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که مؤمن عاقل نمیشد تا آنکه ده خصلت در او جمع شود، و آنها عبارتست از: انتظار عمل خیر از او برده شود، از شرّ و بدی او ایمن باشند، بزرگ بشمارد کمی عمل خیر دیگران را، اندک بداند بسیاری اعمال خیر خود را، مأیوس نشود از طلب و تحصیل علم بواسطه گذشتن عمرش، کوتاهی در طلب حوائج خود (از خدا) ننماید، ذلت (و گمنامی در دنیا) را دوست تر از عزت پیش مردم بدارد (زیرا در عزت دنیائی تکبر است و متکبر در جهنم)، فقر را دوست تر از داشتن ثروت بدارد، بهره روزانه خود از دنیا قانع باشد (که حرص بر جمع کردن ثروت نزند)، و هر که را به بیند بهتر و با تقواتر از خود بداند.

و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عقل ولادت‌یست (یعنی عقل فطریست در وجود آدمی بالقوه و بالفعل پیدا می‌شود بتعلم علم) و علم فائده دهنده است؛ و همنشینی با علما نمودن سبب زیادت‌ی عقل می‌گردد.

و مرویست (از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام) که جبرئیل بر حضرت آدم ابو البشر علیه السلام نازل شد و گفت: مأمورم تو را مخیر گردانم بین سه چیز که یکی از آنها را اختیار کنی، فرمود: چیست آنها؟ گفت:

عقل، حیا، و ایمان، آن حضرت فرمود: اختیار کردم عقل را، پس جبرئیل بحیا و ایمان گفت: شما بروید، گفتند: بما امر شده که از عقل مفارقت و دوری نکنیم (که هر کجا عقل هست حیا و ایمان هم هست).

چنین گوید مصنف (دیلمی) که برای هر چیزی منشأ و سرچشمه - ایست و سرچشمه ادب عقلست که خداوند قرار داده آن را (در بندگانش) که او را بشناسند، و اصل و پایه دینست، و برای سلطنت و دنیا داری ستون است، و آلتی است برای سلامتی از مهلکات، و بسبب عقل است که خدای تعالی واجب فرموده بر بندگان تکلیف را، و الفت انداخته بین مردم با اینکه اختلاف رأی و نظر و غرض و مقصد با یک دیگر دارند، و خداوند عقل را در کسی ودیعه و امانت نهاده مگر آنکه خواسته است که او را با آن در یکی از روزها (در دنیا از گناه و در آخرت از عذاب) رهائی دهد، و عقل

راستگوترین مشاور، نصیحت کننده ترین دوستانها، بهترین هم نشینها، و نیکوترین یاور انسان است، و بهترین چیزی که بانسان عطا شده عقلست و بدترین چیزی که انسان گرفتار آن است جهل و نادانیت، چه بسیار نیکو گفته شاعر:

اذا تمَّ عقل المرء تمَّتْ اموره و تمَّتْ ایدیه و تمَّ ثنائیه

زمانی که عقل مردی بحد کمال رسید تمام کارها و اموراتش بخوبی انجام می شود (زیرا با یک تدبیر عاقلانه بکارهای خود میپردازد) دوستان و دستیارانش بسیار و مدح و ثناگویشان زیاد خواهند بود.

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عقل نوریست در قلب که بسبب آن انسان میتواند فرق بگذارد بین کارها و سخنهای حق و باطل.

و مرویست در معنی آیه شریفه: **لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا**<sup>۱</sup> که مراد از «حیا» عاقلست که بعقل زنده باشد.

<sup>۱</sup> (۱). ۷۰۰ - یس

و فرمود: با فضیلت ترین مردم آن کسی است که عاقل باشد، و هر که عقلش راهنمای اعمال خیر و خویش نباشد خصلتهای بد در او زیاد می شود، و هر چیزی که زیاد شد فرو میریزد (و فرود می آید) مگر عقل که هر چه زیاد شود بالا میرود، و عقل سالم آنست که بسبب آن تحصیل بهشت شود، و عاقل کسی است که با عقلا بنشیند و جاهل کسی است که با جاهلان بنشیند (که بالطبع خوی حیوانی در او پیدا می شود) چه نیکو گفته است شاعر:

اذا لم یکن للمرء عقل یزینه      و لم یک ذا رأی سدید و لا أدب  
فما هو الا ذو قوائم اربع      و ان کان ذا مال کثیر و ذا حسب

اگر کسی عقل نداشته باشد که زینت او باشد و صاحب رأی پسندیده و محکم و ادب نباشد این چنین شخص نیست مگر از چهار پایان (حیوان) اگر چه صاحب ثروت بسیار و حسب و نسب عالی باشد.

و فرمود: هر گاه خداوند بخواهد بنده ای را (بسبب گناه بسیارش) پست و خوار کند علم و ادب را از او باز میدارد، و همیشه عقل و دین مرد سالمست تا وقتی که مسکرات (شراب و آجود) نخورده باشد و مایل نباشد و مروت و جوانمردی دارد تا وقتی که مرتکب لغزشی و خطائی نشده

باشد، و امانت داریش صحیحست تا وقتی که قبول وصیت و امانتی نموده باشد، و دارای فضیلت است تا وقتی که امامت و پیشوائی مردم ننماید (که از او ناراضی باشند) و یا بالای منبر نرفته باشد (که تعریف و تمجید و یا مذمت معاصرین خود نماید)، و شریفترین مردم علمایند، و بزرگان مردم با تقواترین ایشانند، و زاهدان پادشاهان آنهایند، و پست گفتاری و بی ادب سخن گفتن مرد دلیل بر کمی عقل او است.

و مرویست که حضرت امام حسن علیه السلام در (ضمن) یکی از خطبه های خود میفرمود: بدانید ای مردم که عقل (سبب) حرز و امان و حافظ است برای آدمی (از رفتار و گفتار بد) و حلم و بردباری زینت، و وفای بعهد از مروّت و جوانمردیست، و عجله و شتاب (در کارها) از سفاهت و نادانیست، و هم نشینی با مردمان پست و دنیا دوست بسیار بد (زیرا همنشینی اثر میکند)، و مخالطه و معاشرت و رفت و آمد با اهل فسق سبب شک و شبهه است (برای انسانی که در خداشناسی و در دینش پیدا می شود).

و هر که برادران (دینی) خود را خوار کند مروّت ندارد، و هلاک نمیشوند مگر اهل شک و شبهه و تردید، و نجات نمی یابند مگر هدایت یافته شده گان (بدین)، و ایشان کسانی هستند که در آمال و آرزوهای خود (که



نائل نمیشوند) خدا را متهم نمیکنند چشم بهمزدنی، و نه در نرسیدن روزی ایشان (که از فقر شکایت نمیکنند)، و مروّت و حیاء آنها بحد کمالست، و صبر مینمایند تا اینکه خدای تعالی روزی را بایشان برساند، و دین و مروّت خود را نمیفروشند بدنیا، و دنیا را برای (کمک به) معصیت خدا نمیطلبند، و از علامت عقل و مروّت مرد آنست که میشتابد در بر آوردن حوائج برادران (دینی) خود اگر چه باو اظهار نکنند، و بهترین چیزی که خداوند ببندگانش هبه و عطا فرموده عقل است، زیرا بسبب آن (عقلا) از آفات و بلیات دنیا نجات می‌یابند، و سالم میمانند از عذاب آخرت.

و منقول است که حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله توصیف و تعریف و مدح مردی را نمودند بحسن عبادتش، آن حضرت فرمود: نظر کنید بعقل او، جز این نیست که در قیامت هر کسیرا جزا میدهند بمقدار عقلش، و نیکوئی ادب مرد دلیل بر صحت عقل او است.

## باب پنجاه و چهارم سؤالات پیغمبر (ص) در شب معراج از خدای عز و جل

مروست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج از پروردگار سؤال کرد: پروردگارا چه عملی افضل است نزد تو؟ خدای سبحان خطاب فرمود: چیزی در نزد من افضل و بهتر از توکل بر من، و راضی بودن بقسمت من نیست.

یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم واجب نمود دوستی خود را با دوستانم، و واجب نمود دوستی خود را بکسانی که در راه من عطوفت و مهربانی (با بندگان من) میکنند، و واجب نمود دوستی خود را بکسانی که خود را بمن متصل (و متقرب بسبب عبادت) مینمایند، و واجب نمود محبت خود را بکسانی که بمن توکل میکنند، و برای محبت و دوستی من حدّ و انتهائی نیست، و هر وقت دوستی خود را با دوستان خود زیاد نمود علامت و نشانه‌ای در آنها قرار میدهم، و ایشان نظر مینمایند بمخلوقات من همچنان که من بآنها نظر میکنم، و حوائج خود را بمردم نمیگویند، و شکمهای خود را از حرام نگاه میدارند، و در دنیا متنعمند بذکر و محبت من، و من کمال رضایت را از این دسته بندگان دارم.

یا أحمد صلی الله علیه و آله اگر دوست میداری که با تقواترین مردم باشی زهد را در دنیا پیشه کن و راغب و مایل بآخرت باش؟ آن حضرت معروض داشت: چگونه زاهد باشم؟ فرمود: قناعت کن به اندکی از خوردنیها و آشامیدنیها و لباس، و بفکر ذخیره فردای خود مباش، و پیوسته بذکر من مشغول باش، معروض داشت: چگونه بذکر تو مشغول باشم؟

فرمود: بدوری کردن از مردم و توجه بتلخی و شیرینی (بلا و نعمت) دنیا نداشته باشی، و خالی بداری خانه و شکم خود را از زخارف دنیا.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: مواظب حالات خود باش و بسیار دقت کن که مبدا تمایل بدنیا پیدا کنی و همانند طفلان که بسیزی و زردی (و ألوان دیگر دنیا) خوشنود میشوند و باندک چیزی که بدست می آورند مغرور و خورسند میگردند، پس آن حضرت بعرض رسانید: خدایا مرا بعملی دلالت کن که با انجام دادن آن بتو تقرّب پیدا کنم؟ فرمود: قرار بده شب خود را روز، و روز خود را شب، گفت: چگونه چنین کنم؟ فرمود:

خواب را در شب تبدیل بنماز خواندن کن، و خوردن غذای خود را در روز گرسنگی قرار بده (بروزه گرفتن).

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: بعزت و جلال خودم قسم هر بنده‌ای که چهار خصلت را ضامن شود و مواظبت نماید او را (بدون حساب) داخل بهشت نمایم، اول- سخن نگوید مگر در آنچه که فائده (دنیائی یا آخرتی) داشته باشد.

دوم- حفظ نماید قلب خود را از وسوسه (شیطانی و تکبر و گمان بد در حق دیگران و نقشه‌های خطرناک و زیان‌آور برای آنها کشیدن) سوم- بداند که من ناظر تمام اعمال و گفتار او هستم پس خود را حفظ نماید (از معصیت و گناه).

چهارم- نور چشمش در گرسنگی باشد (بروزه گرفتن) یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: اگر می‌چشیدی شیرینی گرسنگی را (بروزه گرفتن) و خاموشی را (از سخنان زشت و بیهوده و باطل) و خلوت و عزلت از مردم و آن نتیجه‌هایی که از اینها بدست می‌آید (هیچ گاه خود را از اینها فارغ نمیداشتی) معروض داشت: خدایا نتیجه گرسنگی چیست؟

فرمود: حکمت و دانائی، و محفوظ ماندن قلب از وساوس باطل، و تقرب بمن، و نجات از حزن دائم و غم و غصه همیشگی، و سبکی مئونه، و زندگی بسیار ساده و بدون تکلف در میان مردم، گفتار حق، باک نداشتن از اینکه زندگی باسانی و یا بسختی بگذرد.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: آیا میدانی چه وقت تقرّب بمن پیدا میکند بنده‌ای؟ گفت: نمیدانم، فرمود: زمانی که گرسنه (روزه) و یا در سجده باشد.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: تعجب دارم از سه طایفه از بندگانم: بنده‌ای که داخل نماز می‌شود و میداند بسوی چه کسی دست بلند میکند و با چه کسی روبرو شده با وجود این پینکی (نیم خواب) میزند! و از بنده‌ای که مخارج یک روز خود را دارد و با این حال بفکر مخارج فردایش می‌باشد (و فکر نمی‌کند که مخارج فردایش را هم می‌رسانم) و از بنده‌ای که یقین ندارد که من از او راضی و خوشنودم یا در خشم و غضب با این حال لب بخنده می‌گشاید!!! یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: در بهشت قصریست از لؤلؤ و درّ، و آن جایگاه خواص (از بندگان من) است، و در هر روز هفتاد مرتبه بایشان نظر میکنم و با ایشان سخن می‌گویم، و قصرهای ایشان را هفتاد برابر مینمایم در هر یک مرتبه که بایشان نظر نمودم، و اهل بهشت بنعمتهای بهشتی لذت می‌برند، و لیکن ایشان بذکر و کلام و حدیث و سخن گفتن با من لذت می‌برند، گفت: خدایا علامت این طایفه چیست؟ فرمود: آنست که زبان خودشان را از کلام بیهوده و باطل (و غیبت و سخن چینی و تهمت و فحش و دروغ) و شکمهای خود را از (حرام و) زیادی غذا نگاه میدارند.

يا أحمد صلی الله علیه و آله: دوستی با من دوستی با فقرا و معاشرت و همنشینی با ایشانست، گفت: فقرا چه کسانی هستند؟ فرمود: آن کسانی هستند که بکمی (از دنیا قانع و) راضی شده‌اند، و بر گرسنگی صبر مینمایند، و شکر میکنند بر آنچه که بایشان میرسد، و از گرسنگی و تشنگی خود بکسی شکایت نمیکنند، و دروغ نمیگویند، و بر من غضب نمیکنند (که ایشان را فقیر نموده ام) و مغموم و مهموم نمیشوند بآنچه که از (دنیا) ایشان فوت شده، و خورسند نمی‌گردند بآنچه که بدستشان میرسد.

يا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: دوستی با من دوستی با فقرا است زیرا آنها دوستان من میباشند، و بمجالس ایشان حاضر شو و ایشان را با خود دوست کن و طرح الفت و مودت بینداز، و از ثروتمندان دوری کن و بمجالس ایشان داخل نشوی (زیرا در اثر همنشینی با آنها بدنیا راغب و غافل از یاد من خواهی شد).

يا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: لباسهای زینت و نرم میوش و طعامهای رنگارنگ را میل مکن و خوابگاه خود را نرم و لطیف منما زیرا نفس آدمی جایگاه هر شرّ و رفیق هر بدیست بنوعی که تو او را بطاعت خدایت میکشانی و او تو را بمعصیت وامی‌دارد، چون: بگناه راغب و مایل تر است تا اطاعت اوامر و نواهی خدای عز و جل! و طغیان میکند هر

وقت سیر شد! و شکایت میکند هر گاه گرسنه بماند! و غضب میکند هر گاه فقیر شود! و تکبر میکند هر گاه ثروتمند شد! و فراموش میکند (مرا) زمانی که (بر قومی رئیس و) بزرگ شد! و غافل میگردد (از من) هر وقت ایمن (از بلا و حوادث) شد! و نفس انسانی همقرین شیطان است، و شبیه است به شترمرغ که (مانند شتر در خوراک) بسیار میخورد و لیکن بار نمیبرد (نفس هم نعمت خدا را میخورد و لیکن اطاعت او را نمیکند) و مانند دلفی<sup>۱</sup> است که رنگش زیبا و لیکن طعمش تلخ.

یا أحمد صلی الله علیه و آله: دنیا و مردم دنیا خواه را دشمن بدار، و دوستدار آخرت و مردم آن باش، گفت: بار إلهها مردم دنیا کیانند و نشانه اهل آخرت چیست؟ فرمود: دنیا خواه کسی است که خواب و خوراک و خنده و خشمش زیاد است، و طالب دنیا هر چقدر ثروت داشته باشد باز از کمی آن پیش این و آن شکایت کند، (که من فقیر و بی بضاعت و مستمند هستم) و چون با کسی بدی کند و خارج از ادب و نزاکت رفتار نماید معذرت نخواهد، و هر کس با او بدی کند و از وی پوزش و عذر خواهی کند رضایت ندهد، و هنگام انجام دینی و عبادت سستی نماید، و در معصیت و نافرمانی (من) شجاع و چالاک باشد، و آرزوهایش طولانی و

<sup>۱</sup> (۱). دلفی کذکری، گیاهیست تلخ که بفارسی خر زهره مینامند.

حال آنکه مرگش نزدیکست، و از همه بدتر حساب اعمال خود را ندارد (که در صدد اصلاح بدیهای آن بر آید) و منفعتش (برای دیگران) خیلی کمست، و سخن بیهوده بسیار میگوید، و خوف و ترس او (از من) اندکست و خوشحالیش (برای اندکی از دنیا) بسیار.

(آری) اهل دنیا بر نعمتها شکر نمیکنند، بر بلاها صبر ندارند، و مردم را بنظر کوچکی و بدیده حقارت مینگرند، و خود را میستایند بر کارهای خیر و حال آنکه اصلا انجام نمیدهند، و مردم را دعوت (بکارهای خیر میکنند) با اینکه خود بجا نمی آورند، و همیشه سخن از دنیا میگویند (چون مایل بدنيا میباشند) و به اندازه مردمان غافل و جاهل ذکر مرا میگویند و بیاد من هستند!! یا أحمد صلی الله علیه و آله: زشتی و عیب دوستداران دنیا بسیار است، از جمله:

آنکه در تاریکی جهل و نادانی و حماقت غوطه وورند، و در برابر استادان و مربیان خود تواضع و فروتنی نمایند! و خود را عاقل و با خرد دانند! و حال آنکه در نزد مردم با عقل سلیم و با معرفت و دانا احمق و نادانند.

یا أحمد صلی الله علیه و آله: اهل خیر و اهل آخرت صورتهایشان لاغر، و حیائشان (از خدا) بسیار، و حماقت و نفهمی ایشان در کارها اندک و نفعشان (برای مردم) زیاد، و مکر و حيله و تزویر نمیکنند، و مردم از



(دست و زبان) ایشان در کمال راحتند با اینکه ایشان از مردم صدمه و اذیت می بینند، و همیشه اوقات با ادب سن میگویند، و بحساب اعمال خود کاملاً و دقیقاً رسیدگی مینمایند (که مبادا گناهی نموده باشند و اگر مرتکب شده باشند توبه میکنند و اصلاح لغزشهای خود مینمایند)، چشمانشان بخواب میرود و لکن قلوبشان بخواب نمیرود (که از خدا غافل شوند) و نیز چشمانشان (از خوف خدا) گریان و قلوبشان ذاکر، و زمانی که مردمان را غافل (از یاد خدا) مینویسند ایشان را متذکر بنویسند، و در ابتدای نعمت حمد می کنند و در آخر آن شکر مینمایند، و دعایشان مستجاب، و ملائکه ها از ایشان خورسندند، و من که پروردگارم آنها را دوست میدارم (هزارها برابر) آنچنان که مادر فرزند خود را دوست میدارد، و دقیقه ای از فرزند خود غفلت نمیکند، شکمهای خود را زیاد مملو از طعام نمیکند، و زیاد سخن نمیگویند، و لباسهای متعدد برای خود مهیا نخواهند کرد (که برای هر مجلس و هر جایی یکنوع لباس بپوشند)، و مردمان دنیاپرست و جاهل بحق) را مرده میدانند، و هر که بر آنان وارد شود تلطف و مهربانی مینمایند، و دنیا و آخرت در نظر ایشان یکسان است.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: آیا میدانی که زاهدان نزد من چه چیز و چه مقامی دارند؟ گفت: نمیدانم، فرمود: چون روز قیامت شود و مردم

برای جزای گفتار و اعمال خود) مبعوث شوند و بپای حساب و رسیدگی به اعمالشان کشیده شوند، آنان از حساب سخت ایمن باشند، و کمترین چیزی که بآنان داده می شود آنست که اختیار بهشت را بدست ایشان دهم که از هر دربی بخواهند وارد شوند، و (نظر لطف و مرحمت) خود را از ایشان نمیپوشانم، و آنان را بأنواع و اقسام نعمتها و گفتارهای خود خوشنود مینمایم، و ایشان را در جایگاههای نکو جای دهم، و اعمال خیر و کارهای نیکوئی که در دنیا بجا آورده اند متذکر آنان میشوم و (برای جزای ایشان) چهار درب بروی آنها میگشایم که از یک درب هر صبح و شامگاه هدایا از من برای ایشان میبرند، و از یک درب نظر کنند بهر کجا که بخواهند، و از یک درب نظر کنند بظالمین (نفس خود و پایمالکنندگان حقوق دیگران) که در جهنم هستند و ببینند که چگونه آنها را عذاب میکنند، (و خورسند شوند که در دنیا ایمان خود را حفظ نمودند و باین مقام رسیدند و از عذاب نجات یافتند)، و از یک درب خدمتگزاران و حور العینها برای خدمت ایشان داخل شوند، گفت: خدایا کیانند زاهدان که این چنین ایشان را وصف فرمودی؟

فرمود: ایشان کسانی هستند که در دنیا خانه‌ای ندارند که ترس خراب شدن آن را داشته باشند، و (چنان) فرزندی ندارند که (زیاده از خدا او را دوست بدارند و توجه خود را شبانه روز کاملاً باو مبذول دارند تا اگر از

دنیا رفت) از مردنش محزون شوند، و (مانند دنیا خواهان در جستجوی اموال دنیا نیستند و ثروتی جمع نمیکنند، بنا بر این) اموالی ندارند که از تلف شدن آن بترسند و اندوهگین گردند، و کسی ایشان را نمیشناسد که مزاحم ذکر گفتنشان شود و از یاد خدایشان غافل گرداند، و اضافه تر از ما یحتاج روزانه خود چیزی ندارند که (در قیامت) از ایشان سؤال شود، و لباسهای نرم و فاخر نمیپوشند.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: صورت زاهدان از تعب و رنج بیداری شب و گرفتن روزه زرد است، زبانشان بذكر خدا مشغول است، و خاموشی شعار ایشان است، و جد جهد (در عبادت) مینمایند نه آنکه از آتش جهنم بترسند و یا شوق بهشت را داشته باشند، بلکه چون نظر میکنند بآسمانها و زمین و نمی‌یابند کسیرا جز خداوند که سزاوار عبادت باشد<sup>۱</sup> یا أحمد صلی

---

<sup>۱</sup> (۱). مطابق مطلب فوقست بیان حضرت امیر المؤمنین «ع» که معروض میداشت: الهی ما عبدتك شوقا لجناتك و خوفا من نارك بل وجدتك اهلا للعبادة فعبدتك؛ خدایا: عبادت نمیکنم تو را و اعمال و کارهای خیر و خوب انجام نمیدهم بواسطه شوق به بهشت که مرا به بهشت بری، و از ترس جهنم تو نیست که مرا بجهنم نبری، خدایا: اختیار تمام امور بدست قدرت تو است و اگر خواهستی در قیامت مرا بجهنم بری اعتراض نمیکنم حتی اگر امر فرمودی که خودم بجهنم روم تعلل در رفتن نخواهم کرد و معطل اینکه ملائکه‌های غلاظ و شداد بیابند و مرا بجهنم بکشانند نمیشوم، بلکه خودم با کمال میل و رغبت بجهنم خواهم رفت چون تو امر نموده‌ای، بنا بر این تمام عبادات من برای تو است زیرا فقط تو هستی که سزاوار پرستش میباشی.

اللّٰه عليه و آله و سلّم: این درجه پیغمبران و صدیقان است که بامت تو و امت پیغمبران پیش از تو و به بعضی از شهدا داده‌ام، بعرض رسانید:

خدایا زاهدان امت من بیشترند یا زاهدان بنی اسرائیل؟ فرمود: زاهدان بنی اسرائیل نسبت بزاهدان امت تو مانند یک موی سیاهست در بدن گاو سفید، گفت: چگونه است این! و حال آنکه عدد آنها بیشتر بوده است؟ فرمود عدد آنها بیشتر بوده و لیکن شک نمودند بعد از یقین و انکار نمودند بعد از اقرار (بیگانگی من و نبوت حضرت موسی) پس آن حضرت فرمود: شکر و سپاس خداوندی را بجای آوردم، و دعا در حق زاهدان امت خود نمودم که خداوند تبارک و تعالی آنها را حفظ فرماید و ثابت قدم گرداند و نظر لطف و مرحمت خود را باز ندارد از ایشان و موفق نماید بکارهای خیر.

یا أحمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم: بر تو باد بورع و پرهیزکاری زیرا ورع اول و وسط و آخر دینست، و بداشتن ورع میتوان بخدایتعالی تقرّب پیدا نمود.

یا أحمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم: ورع زینت مؤمن و ستون دین است، و ورع مانند کشتی است در دریا که هر که بر آن سوار باشد نجات مییابد، همچنین نجات نمی‌یابند زاهدان مگر با داشتن ورع.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: نمیشناسد مرا بنده‌ای و فروتنی نمیکند برای من مگر آنکه همه چیز برای او فروتنی مینماید.

یا أحمد صلی الله علیه و آله: بسبب ورع باز می شود بروی بنده دربهای عبادت، و بسبب عبادت بزرگوار می شود بنده من نزد مردم، و بخدای خود تقرب و مقام شامخ پیدا میکند.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: بر تو باد بخاموشی، همانا آبادترین و بهترین مکانها قلوب صالحین و قلوب کساناست که خاموشی از سخنان بیهوده را شعاع خود نموده اند، و خراب ترین مکانها قلوب کساناست که تکلم بباطل مینمایند و سخنان بیهوده و لغو میگویند.

یا أحمد صلی الله علیه و آله: عبادت ده جزء است، و نه جزء آن در طلب روزی (و کسب) حلالست، و اگر مواظبت کردی که غذای تو پاکیزه و حلال باشد در حفظ و پناه من خواهی بود، گفت: خدایا (ریشه و مرحله) اول عبادت چیست؟ فرمود: خاموشی و روزه گرفتن، گفت: بار إلهای نتیجه روزه چیست؟ فرمود: اثر و نتیجه روزه حکمت (و عالم بامور و دانستن حقیقت اشیاء) و حکمت: سبب معرفت، و معرفت: سبب یقین، و هر گاه مرتبه یقین برای بنده‌ای حاصل شد اهمیت بزندگی خود نمیدهد که بسختی میگذرد یا براحتی و سهولت، و چون هنگام مردنش فرا رسد حاضر شوند

بالین سرش ملائکہ ہا در حالی کہ بدست ہر یک از ایشان ظرفی از آب کوثر و ظرفی از آشامیدنی (ہای بہشتی) باشد و بیاشاماند بروح او تا سکرات و تلخی مرگ از او دفع شود، و بشارت (بہشت) باو دهند، و گویند: چہ جایگاہ نیکوئی برای تو مہیا شدہ، و تو وارد خواہی شد بر خدای عزیز و کریم، پس روح او بیک چشم بہمزدن باآسمان رود تا جایی کہ حجابی بین او و بین خدای عز و جل نباشد، و خدای تعالی بدیدار او مشتاق باشد و او را بر لب چشمہ ای در نزد عرش بنشانند و باو بفرماید چگونہ واگذاردی دنیا را؟ گوید: خدایا بعزت و جلال تو قسم خبری از دنیا ندارم، زیرا از وقتی کہ مرا آفریدی (و متولد شدم و بحد کبارت رسیدم تا الآن) از تو خائف و ترسان بودم، خدای سبحان فرماید: بلی راست میگوئی بندہ من، جسد تو در دنیا بود و روح تو در نزد من، اکنون سؤال کن از من کہ بتو عطا میکنم (ہر چہ خواہی)؟

و این بہشت منست کہ بر تو مباح کردم تا در ہمسایگی من ساکن شوی، پس روح بندہ مؤمن گوید: خدایا خود را بمن شناساندی و من از شناختن تو از دیگران بی نیاز شدم (چون تو را قادر یافتم و دیگران را عاجز) و بعزت و جلال تو قسم اگر رضایت تو در این بود کہ من قطعہ قطعہ شوم و ہر روزی ہفتاد مرتبہ کشتہ میشدم بسخت ترین کشتہ شدنها ہر آینہ رضایت تو را (از صمیم قلب) دوست میداشتم، پروردگارا چگونہ (چنین

نباشم و) عجب و تکبر کنم و حال آنکه من ذلیل بودم اگر تو مرا اکرام و موفق نمیفرمودی؟ و من مغلوب بودم اگر تو مرا یاری نمیکردی، و من ضعیف و ناتوان بودم اگر تو مرا توانا نمینمودی، و من مرده بودم

(بسبب جهل) اگر تو مرا (بعقل و علم و دین) زنده نمیکردی، و اگر تو (عیوب و گناهان) مرا نمیپوشاندی رسوا میشدم از همان اول مرتبه که معصیت تو را مینمودم، خدایا: چگونه رضایت تو را نخواهم و حال آنکه کامل نمودی عقل مرا تا آنجائی که تو را شناختم و درک کردم و دانستم حق را از باطل، و امر تو را از نهی تو، و علم را از جهل، و نور (ایمان) را از ظلمت (کفر)؟ پس خدای تعالی فرمود: بعزت و جلال خودم قسم که هیچ گاه و در هیچ وقتی از اوقاف حجابی بین خود و تو قرار ندهم همچنان که این چنین میکنم با تمامی دوستانم.

یا أحمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: آیا میدانی که چه عیشی گواراتر و چه زندگی بابقاتر و همیشگی است؟ گفت: خدایا نمیدانم، فرمود: آن زندگی گواراست که دارنده آن غافل از ذکر من نشود و نعمتهای مرا فراموش نکند (و شکر آن را بجا آورد) و جاهل و بی خبر بحقوق (و اوامر واجبه) من نشود، و شب و روز رضایت مرا (در اعمالش) بطلبد، و زندگی

همیشگی آن است که صاحبش آنقدر برای خود عمل کند که دنیا در نظرش کوچک و آخرت را بزرگ بداند، و برای خود کوشش در اعمال خیر کند، و اراده و دلخواه مرا بر اراده و دلخواه خود مقدم دارد و رضایت و خوشنودی مرا بطلبد، مرا با عظمت و قدرت بداند و حق عظمت مرا ادا نماید، و معامله مرا نسبت بخود فراموش نکند و متذکر باشد که من در تمام ساعات شب و روز بر کردار و گفتار او آگاهم، پس هنگامی که اراده گناه و معصیتی نمود مراقب من باشد، و قلب خود را فارغ و خالی بدارد از آنچه که من مکروه میدارم، و دشمن بدارد شیطان و وسوسه‌های او را، و نگذارد که شیطان بر قلبش راه یابد، پس هر گاه این چنین نمود قلب او را پر از محبت (خودم) مینمایم تا گاهی کک قلب او را بالتمام متوجه خودم نمایم، و دل او را فارغ از دنیا و اشتغال او را برای آخرت قرار دهم، و او را مانند محبین دیگر خود متنعم سازم، و باز نمایم چشم و گوش قلبش را تا اینکه بشنود (کلام مرا) و نظر کند بجلالت و عظمت من، و چنان کنم که لذتهای دنیا را دشمن بدارد (زیرا موقتی است) و او را از دنیا بترسانم و دور گردانم همچنان که چوپان گوسفندان خود را از چراگاههای خطرناک میراند و دور میسازد، و هر گاه بنده‌ای باین مقام رسید از مردم فرار کند و عزلت را اختیار نماید، و منتقل شود (و انتقال دهد هستی خود



را) از دنیای فانی بآخرت باقی، و از وساوس شیطانی فرار نماید و بخداوند رحمان پناه برد.

یا أحمد صلی الله علیه و آله: چنین کسیرا بهیبت و بزرگی زینت دهم، و اینست عیش گوارا و زندگی همیشگی، و اینست مقام راضی شدگان برضایت من، و هر کس برای رضای من عملی را بجا آورد سه خصلت را ملازم او گردانم، معرفتی که با او جهل نباشد، و ذکری که با او فراموشی نباشد، و محبت خود را با او روزی گردانم (بطوری) که محبت مخلوقین در قلب او اثر نکند (و فقط مرا دوست بدارد) و چون مرا دوست بدارد او را دوست خواهم داشت و دیده او را متوجه جلالت خود گردانم، و در این وقت است که چیزی را از او مخفی و پنهان نمیدارم، و خواص و نیکان خلق خود را از او مخفی نمیسازم، و در تاریکی شب و روشنی روز با او سخن میگویم تا گاهی کک مجالست و سخن گفتنش با مردم قطع شود، و باو بشنوانم کلام خود و کلام ملائکه ها را، و او را باسراری که مخلوق خود را از آنها آگاه نکرده‌ام عارف گردانم، و لباس حیا را بر او بیوشانم تا (در نظرها با هیبت و) همه مردم از او شرم و حیا کنند، و راه رود در زمین در حالی که آمرزیده شده باشد؛ و دل او را حافظ و بصیر قرار میدهم، و مخفی نباشد از چشم او بهشت و جهنم (زیرا با دیده بصیرت می بیند) با اطلاعش نمایم از آنچه که بر مردم میگذرد در قیامت از احوال و چگونگی

باز خواست نمودم از ثروتمندان و فقرا و علما و جاهلان، و قبر او را نورانی گردانم، و بر او وارد نمایم نکیر و منکر را که از او سؤال کنند (و بخوبی جواب دهد) و نبیند سختی مرگ و ظلمت قبر و لحد و أهوال قیامت را تا اینکه بیای میزان اعمال آید، و نامه عملش را بدست راست او دهم و بلا واسطه با او سخن گویم، و اینها صفات محبین من است.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: قرار بدهم همت خود را یک همت، و زبان خود را یک زبان، و زنده نگاه بدار (بذکر من) بدن خود را، و غافل از من مباش؟ زیرا هر که غافل از من شود باک ندارم از اینکه در هر وادی هلاک گردد، و بهر نوع بدبختی و سختی دچار و گرفتار شود.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: عقل خود را بکار وادار پیش از اینکه (از اثر بکار نبستن) از بین برود؟ و هر که عقل خود را بکار وادارد هیچ گاه در امری خطا و طغیان نمیکند.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: آیا میدانی چرا تو را بر سایر پیغمبران فضیلت و برتری دادم؟ گفت: علت آن را نمیدانم، فرمود: بسبب یقین و

حسن خلق و صفت سخاوت داشتن تو و مهربان بودن ب مردم، و این چنین اند اوتاد<sup>۱</sup> زمین که ایشان هم اوتاد نمیشوند مگر باین صفات.

یا أحمد صلی الله علیه و آله: هر گاه خالی بود (از حرام) شکم بنده‌ای و زبان خود را (از سخنان بیهوده و فحش و غیبت و تهمت و سخن چینی و دروغ) حفظ نمود حکمت (دانائی بحقایق اشیاء) را باو تعلیم و إلقاء کنم اگر چه کافر باشد و لیکن اگر کافر باشد حکمت و دانائیش (در قیامت) بر او حجت و وزر و وبال خواهد بود، و اگر مؤمن باشد حکمت و دانائیش برای او نور (قلب) و راهنما و شفای سینه‌اش خواهد بود، پس میداند آنچه را که قبلا نمیدانست و می بیند آنچه را که پیش از این نمیدید، و اولین چیزی که او را بآن بینا میکنم عیوب نفس خودش میباشد (بطوری که برای اصلاح آن بکوشد) و از عیب جوئی مردم نمودن غافل شود و روی بر گرداند، و بینا میگردانم او را بدقایق نکات علمی تا اینکه شیطان بر او مسلط نگردد.

---

<sup>۱</sup> (۱). اوتاد گروهی از مردمان صالح و پارسا و نیکوکارند که در خداپرستی بسیار ثابت و استوارند، و اوتاد: جمع وتد، یعنی میخ و علت آنکه ایشان را اوتاد میگویند آنست که چون مانند میخهای کوبیده در خداپرستی سخت و محکم پا برجا میباشند، و اگر آنها نباشند دنیا متزلزل و گسیخته و نابود می‌شود.

یا أحمد صلی الله علیه و آله: هیچ عبادتی نزد من دوست تر از روزه گرفتن و خاموشی نیست، و هر که روزه گرفت و زبان خود را (از گفتار لغو و سخن چینی فحش و دروغ و غیبت و افترا) ننماید همانند کسی است که بایستد برای نماز و چیزی نخواند، پس اجر ایستادن باو داده می‌شود و لیکن اجر عبادت‌کننده را باو نمیدهند.

یا أحمد صلی الله علیه و آله: آیا میدانی چه وقت بنده عابد می‌شود؟ معروض داشت: نمیدانم، فرمود: زمانی که هفت خصلت در او جمع شود، و آن خصلتهای هفتگانه عبارتست از: - ۱- ورع و پرهیزکاری که او را از حرامها نگاه دارد، - ۲- خاموشی که او را از سخنان بیهوده گفتن باز دارد، - ۳- خوفی (از من) که هر روز بر گریه‌اش بیفزاید، - ۴- حیائی او را در پنهانی از من خجل و شرمند‌اش نماید، - ۵- باندازه سدّ جوع از دنیا بخورد (و بقدر ساتر بدن لباس بیوشد)، - ۶- دشمن بدارد دنیا را چون من دنیا را دشمن میدارم، - ۷- دوست بدارد اخیار (نیکوکاران) را چون من ایشان را دوست میدارم.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: چنین نیست که هر کس بگوید خدا را دوست میدارم مرا دوست داشته مگر آنکه (در او این خصلتها باشد) از دنیا فقط قوت روزانه خود را بگیرد، و بیوشد لباس ساده را (چون در

لباس فاخر تکبیر است)، و خواب رود در حال سجده، و طول دهد ایستادن (در نماز) را، و خود را بخاموشی (و سخنان بیهوده نگفتن) عادت دهد، و توکل بر من داشته باشد، و بسیار (از خوف من و بر تقصیرات خود) گریه کند، و کمتر بخندد، و مخالفت هوای نفس خود کند، و مسجد را خانه خود قرار دهد (که بسیار بمسجد رود)، و (تحصیل علم کند که) صاحب علم و زهد شود، و علما را دوست بدارد، و با فقرا رفیق گردد، و (در تمام اعمال خیر خود) رضای مرا بطلبد، و از گناهکاران دوری نماید، و (همیشه) اشتغال بذکر من داشته باشد، و تسبیح و تحمید مرا گوید، و در عهد و پیمان خود راستگو باشد، و بوعده‌های خود وفا کند، و قلبش (از کبر و نفاق و عجب و گمان بد بدیگران) پاک باشد خاصه در نماز (و اعمال واجبه دیگر) و جدی و کوشا باشد در (بجا آوردن) واجبات، و راغب و مایل باشد بشوایهائی که نزد منست، و از عذابهای من خائف و ترسان باشد، و با دوستان من هم‌نشینی و معاشرت کند.

یا أحمد صلی الله علیه و آله و سلم: اگر نماز بخواند بنده‌ای باندازه نمازهای اهل آسمان و زمین و روزه بگیرد باندازه ایشان، و پرهیز کند از طعام مانند ملائکه ها، و لباسش باندازه لباس برهنگان باشد، و من به بینم در قلبش ذره‌ای از دوستی دنیا و یا شهرت بین مردم و یا حبّ ریاست و یا زینت آلات در آن را هر آینه او را داخل بهشت نخواهم نمود و محبت

خود را از او دور خواهم کرد، و بر تو باد (ای حبیب و رسول من یا محمد  
صلی الله علیه و آله و سلم) سلام و رحمت من. و السلام علی من اتبع  
الهدی

پایان ترجمه جزء دوم از جلد اول ارشاد القلوب دیلمی اعلی الله مقامه  
الشریف چاپ سوم ۱۳۴۹ حق طبع مخصوص ناشر طهران - خیابان  
بوذرجمهری کتابفروشی بوذرجمهری (مصطفوی) تلفن ۲۹۵۹۳